تيسير الكريم الرحمٰن في تفسير كلام المنان

ترجمۀ دری جلد هفتم

تألیف:

علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

متوفای ۱۳۷۶ هجری قمری

ترجمه:

محمد احسان علی خیل

عنوان کتاب: تیسیر الکریم الرحمن في تفسیر کلام المنان

نویسنده: علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی

مترجم: محمد احسان علی خیل

موضوع: تفسیر قرآن کریم

تاریخ ترجمه: ۱۱/۱۹/۲۰۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

جلد ششم تيسير الرحمن في تفسير القرآن از جمع كنندۀ آن فقير به الله عبدالرحمن بن ناصر السعدي.

تفسير سورة ص

و آن مکی است

5

(۱-۱۱) ﴿صٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ذِي ٱلذِّكۡرِ ١﴾ قسم به قرآن خداوندِ پند (که آنچه بآن دعوت میکنی راست است) [ص: ۱].

﴿بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي عِزَّةٖ وَشِقَاقٖ ٢﴾ بلکه آنانیکه کافر شدند در سرکشی و مخالفت اند. [ص: ۲].

﴿كَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَبۡلِهِم مِّن قَرۡنٖ فَنَادَواْ وَّلَاتَ حِينَ مَنَاصٖ ٣﴾ بسیار هلاك کردیم پیش از ایشان گروها پس فریاد برآوردند و نبود آنوقت هنگامِ خلاصی شان [ص: ۳].

﴿وَعَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٞ مِّنۡهُمۡۖ وَقَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا سَٰحِرٞ كَذَّابٌ ٤﴾ و تعجب کردند ازینکه بیامد برایشان ترساننده از قوم ایشان و گفتند این کافران این شخص جادوگریست بسیار دروغگو. [ص: ۴].

﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ٤﴾ آیا تبدیل کرده معبودان متعدد را به خدای یگانه هر آئینه این چیزیست بسیار عجب [ص: ۵].

﴿وَٱنطَلَقَ ٱلۡمَلَأُ مِنۡهُمۡ أَنِ ٱمۡشُواْ وَٱصۡبِرُواْ عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمۡۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٞ يُرَادُ ٦﴾ و برفتند اشراف قوم از ایشان در حالیکه میگفتند بروید و صبر کنید بر (عبادت) معبودان خود بتحقیق این دین نو فتنه است که اراده کرده شده است [ص: ۶].

﴿مَا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِي ٱلۡمِلَّةِ ٱلۡأٓخِرَةِ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا ٱخۡتِلَٰقٌ ٧﴾ نشنیدیم این را قول را در دین پسین نیست این مگر افترا [ص: ۷].

﴿أَءُنزِلَ عَلَيۡهِ ٱلذِّكۡرُ مِنۢ بَيۡنِنَاۚ بَلۡ هُمۡ فِي شَكّٖ مِّن ذِكۡرِيۚ بَل لَّمَّا يَذُوقُواْ عَذَابِ ٨﴾ آيا فرود آورده شد بر این شخص قرآن از میان ما بلکه این کافران در شك اند از پند من بلکه هنوز نچشیده اند عذاب مرا [ص: ٨].

﴿أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَحۡمَةِ رَبِّكَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡوَهَّابِ ٩﴾ آیا نزد ایشان است خزانهای رحمت پروردگار تو که غالب بخشاینده است [ص: ٩].

﴿أَمۡ لَهُم مُّلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۖ فَلۡيَرۡتَقُواْ فِي ٱلۡأَسۡبَٰبِ ١٠﴾ آیا ایشانر است پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست پس باید که بالا روند آویخته بریسمانها [ص: ١٠].

﴿جُندٞ مَّا هُنَالِكَ مَهۡزُومٞ مِّنَ ٱلۡأَحۡزَابِ ١١﴾ اینهم لشکریست در آنجا تباه شده از جملۀ آن گروه ها (ایشان لشکریست از لشکر ها که آنجا (عنقریب) شکست خوردنی اند) [ص: ١١].

این از جانب الله تعالی بیان حال قرآن، و حال تکذیب کنندگان آن و تکذیب کنندگان آن کسیست که قرآن را آورده است، فرموده است: ﴿صٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ذِي ٱلذِّكۡرِ﴾ قسم به قرآن خداوندِ پند (که آنچه بآن دعوت میکنی راست است). یعنی: قرانی که قدر آن بزرگ و با شرف است، و بندگان را با تمام آنچه از علم پند دهنده است که به آن نیاز دارند، از قبیل اسما و صفات و افعال الله تعالی، و علمِ احکام و شریعت او تعالی و علم آخرت و جزاء، پس قرآن در اصول و فروع دین شان آنها تذکر و پند میدهد.

و در اینجا حاجت به ذکر آنچه که بر آن قسم کرده شود نیست، چون حقیقت امر اینست که آنچه که بخاطر آن قسم کرده است و آنچه که بر آن قسم کرده است چیز واحد است، و آن این قرآن است که به این وصف جلیل القدر موصوف است، پس اگر این وصف قرآن باشد، معلوم است که ضرورت بندگان بر آن فوق همه ضروریات است، و بر ایشان واجب است تا آنرا با ایمان و تصدیق قبول میکردند، واستخراج کردن آنچه را که به آن پند میدهد با آغوش باز استقبال میکردند.

پس الله تعالی کسانی را بر آن هدایت فرمود، و کافران از ایمان آوردن به آن قرآن و به کسیکه قرآن بر او نازل شده بود إبا ورزیدند، و با آنها در ﴿عِزَّةٖ وَشِقَاقٖ﴾ سرکشی و مخالفت اند. مخالفت و امتناع در ایمان آوردن به آن، و تکبر و سرکشی به آن، یعنی: سرکشی و مخالفت در رد و باطل نشان دادن آن، و در عیب گرفتن به کسیکه آنرا آورده بود.

پس آنها را به هلاکت گروه های تکذیب کنندۀ پیغمبران گذشته وعید داد، و اینکه وقتی بالایشان هلاکت نازل میشد، فریاد میکردند و کمك میخواستند تا از عذاب نجات داده شوند، و لاکن ﴿لَاتَ حِينَ مَنَاصٍ﴾ نبود آنوقت هنگامِ خلاصی شان. یعنی: آنوقت وقت خلاصی یافتن از آنچه نخواهد بود که بر آنها واقع میشود، و از آنچه که بر آن مصاب خواهند شد هیچ راهی نمیباشد، پس اینها باید حذر داشته باشند که اگر بر سرکشی و مخالفت خود دوام بدهند به آنچه که آنها مصاب شدند مصاب خواهند شد.

﴿وَعَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٌ مِّنۡهُمۡۖ﴾ و تعجب کردند ازینکه بیامد برایشان ترساننده از قوم ایشان. یعنی: این تکذیب کنندگان بر موضوعی تعجب کرده اند که جای تعجب نیست، که ترسانندۀ از قوم خود شان نزد شان آمد تا بتوانند از او علم حاصل کنند، و معرفتی حقیقی او را بدست بیاورند، و بخاطریکه او از قوم شان بود، تا نخوت قومی آنها را از پیروی او مانع نشود، پس این باید موجب شکر کردن شان و فرمانبری تام شان از او میشد.

و لاکن آنها بر عکس قضیه عمل کردند، و تعجب کردند تعجب انکار، و از روی کفر و ظلم شان گفتند: ﴿هَٰذَا سَٰحِرٞ كَذَّابٌ﴾ این شخص جادوگریست بسیار دروغگو.

و گناه او - نزد شان - این بود ﴿جَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ﴾ تبدیل کرده معبودان متعدد را به خدای یگانه. یعنی: چطور از گرفتن شریکان و همتایان نهی میکند، و بطرف خالص ساختنِ عبادت تنها برای الله میخواند ﴿إِنَّ هَٰذَا﴾ هر آئینه این. چیزی را که آورده است ﴿لَشَيۡءٌ عُجَابٞ﴾ چیزیست بسیار عجب. که بنا بر بطلان و فساد خود تعجب را تقاضا میکند.

﴿وَٱنطَلَقَ ٱلۡمَلَأُ مِنۡهُمۡ﴾ و برفتند اشراف قوم از ایشان. که سخن شان قابل قبول بود، برای تشویق کردن قوم خویش بر محکم بودن در شرکی که بر آن بودند ﴿أَنِ ٱمۡشُواْ وَٱصۡبِرُواْ عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمۡۖ﴾ در حالیکه میگفتند بروید و صبر کنید بر (عبادت) معبودان خود. یعنی: بر آن ادامه دهید، و در صبر بر آن و در عبادتِ آنها مجاهدت نفس کنید، و نباید هیچکس را اجازه دهید که شما را از آن برگرداند، و صد راه عبادت تان شود ﴿إِنَّ هَٰذَا﴾ بتحقیق این. که محمد آورده است، که عبادت بت ها را نهی میکند ﴿لَشَيۡءٞ يُرَادُ﴾ فتنه است که اراده کرده شده است، یعنی: قصد شده است، یعنی: در آن قصد و نیت نا صالح است، و این شبهه جز بر بیخردان بر دیگران مروج نمیشود، چون وقتی کسی به سخنی دعوت میکند حق باشد یا ناحق، سخن او با عیب گرفتن به نیت او

رد کرده شده نمیتواند، بلکه در مقابله به آنچه از حجت و برهان هائیکه آنرا باطل میکند و از بین میبرد رد کرده میشود، در حالیکه قصد آنها این بود که محمد ﷺ به آنچه که شما را دعوت میکند، دعوت نمیکند مگر بخاطریکه میخواهد بر شما ریاست کند، و نزد تان معظم باشد و شما به او تابع باشید.

﴿مَا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا﴾ نشنیدیم این. قولی را که محمد ﷺ گفته اند، و دینی را که به آن دعوت میکند ﴿فِی ٱلۡمِلَّةِ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ در دین پسین. یعنی: پدران خود را ندیده یا نشنیده ایم که این را گفته باشند، و نه پدران ما از پدران شان این را دیده یا شنیده اند، پس بر آنچه که پدران تان روان بودند روان باشید، همان حق است، و آنچه را که محمد بسوی آن میخواند دروغ و افترا است.

و این شبهه هم از جنس شبهات اول شان است، طوریکه حق را با دلیلی رد کردند که برای رد کردنِ آن هیچ دلیل شده نمیتواند، از قبیل اینکه آنچه را آورده است مخالف آنچه است که پدران گمراه شان از آن پیروی میکردند، پس در این چه دلیل بوده میتواند که به بطلان آنچه که رسول الله ﷺ آنرا آورده اند دلالت کند؟

﴿أَءُنزِلَ عَلَيۡهِ ٱلذِّكۡرُ مِنۢ بَيۡنِنَاۚ﴾ آیا فرود آورده شد بر این شخص قرآن از میان ما. یعنی: چه چیزی او را بر ما فضیلت داده و او را از ما بهتر ساخته است، که بعوض ما قرآن بر او نازل شده است، و الله او را برای نازل شدن آن بر او خاص ساخته است؟

و اینهم شبهه است، دلیل و برهان دررد آنچه گفته اند کجاست؟ و آیا تمام پیغمبران جز این وصف به وصف دیگری بودند که الله تعالی با فرستادن پیام خود بر ایشان احسان نموده است، و به آنها امر فرموده تا خلق را بطرف الله دعوت دهند، و غز اینخاطر وقتی چنین اقوال از ایشان صادر شد که برای رد آنچه که رسول الله آنرا آورده اند صالح (مناسب) نبود، تعالی خبر داد که آن اقوال از کجا صادر شده است، و اینکه آنها ﴿هُمۡ فِی شَكࣲّ مِّن ذِكۡرِیۚ﴾ این کافران در شك اند از پند من. نزد شان نه علم و نه دلیل واضح است، پس چون در شك افتادند، و به همان راضی بودند، و حق واضح برایشان آمد، و در باقی ماندن خویش در شك قائم ماندند، چنین سخنان را گفتند تا حق را دفع کنند، نه بخاطری واضح ساختن موضوع شان، بلکه از باب روگردنیدن از حق تمام این سخنان را میگفتند، و معلوم است که کسیکه به این صفت باشد، و از روی شك و مخالفت سخن بگویند، سخن او قابل قبول نمیباشد، و هیچ عیبی بر حق وارد کرده نمیتواند، بلکه

مذمت و ملامتی را تنها متوجه کلام خود میسازد، از اینخاطر آنها را به عذاب وعی داده فرموده است: ﴿بَل لَّمَّا يَذُوقُواْ عَذَابِ﴾ بلکه هنوز نچشیده اند عذاب مرا. یعنی: به گفتن چنین کلام وقتی جرأت میکنند که در دنیا بهره میگیرند، به چیزی از عذاب الله مصاب نشده اند، اگر عذاب او را میچشیدند این جرأت را نمیکردند.

﴿أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَحۡمَةِ رَبِّكَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡوَهَّابِ﴾ آیا نزد ایشان است خزانهای رحمت پروردگار تو که غالب بخشاینده است. که هر که را بخواهند بدهند، که گفته اند: ﴿أَءُنزِلَ عَلَيۡهِ ٱلذِّكۡرُ مِنۢ بَيۡنِنَاۚ﴾ آیا فرود آورده شد بر این شخص قرآن از میان ما. یعنی: این فضل و مهربانی او تعالی است، و در دستان آنها نیست که در نازل کردن قرآن بر الله تعالی سختی کنند.

﴿أَمۡ لَهُم مُّلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۖ﴾ یا آیا ایشانر است پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست. تا قادر به این باشند که هر چه دل شان بخواهد بکنند ﴿فَلۡيَرۡتَقُواْ فِي ٱلۡأَسۡبَٰبِ﴾ پس باید که بالا روند آویخته بریسمانها. که آنها را آسمانها وصل کند تا رحمت را از رسیدن به رسول الله ﷺ قطع کنند.

پس چرا اینطور حرف میزنند، در حالیکه عاجز ترین مخلوقات الله هستند، و ضعیف ترین شان در آنچه که حرف میزنند؟ یا مقصد شان حزب ساختن و لشکر تهیه کردن، و معاونت کردن بر نصر باطل، و رها کردن حق است، و واقعت همین است. ولی این مقصد شان اتمام یافته نمیتواند، و در کوشش خود ناکام میشوند، و لشکر شان شکست میخورد و از اینخاطر فرموده است: ﴿جُندٞ مَّا هُنَالِكَ مَهۡزُومٞ مِّنَ ٱلۡأَحۡزَابِ﴾ اینهم لشکریست در آنجا تباه شده از جملهٔ آن گروه ها (ایشان لشکریست از لشکر ها که آنجا (عنقریب) شکست خوردنی اند).

(۱۲-۱۵) ﴿كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَعَادٞ وَفِرۡعَوۡنُ ذُو ٱلۡأَوۡتَادِ ١٢﴾ تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح (وتکذیب کرد) عاد و فرعون که خداوند میخها بود [ص: ۱۲].

﴿وَثَمُودُ وَقَوۡمُ لُوطٖ وَأَصۡحَٰبُ لۡـَٔيۡكَةِۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَحۡزَابُ ١٣﴾ و ثمود و قوم لوط و مردمان ایکه این گروه اند فوجهای بزرگ [ص: ۱۳].

﴿إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ١٤﴾ نیست هیچیك از ایشان مگر تکذیب کرد پیغمبران را پس ثابت شد عذاب من [ص: ۱۴].

﴿وَمَا يَنظُرُ هَٰٓؤُلَآءِ إِلَّا صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ مَّا لَهَا مِن فَوَاقٖ ١٥﴾ و انتظار نميبرند اينها مگر يك نعرهٔ تند راكه نباشد آنرا درنگی [ص: ١٥]. تعالی آنها به آنچه که به امت های گذشته کرده بود بر حذر ميكند، آنانکه قدرت شان بزرگتر از اينها بود، در حاليکه با باطل خود يك حزب شده بودند ﴿قَوۡمُ نُوحٖ وَعَادٞ وَفِرۡعَوۡنُ ذُو ٱلۡأَوۡتَادِ﴾ قوم نوح (وتکذيب کرد) عاد. قوم هود عليه السلام ﴿وَفِرۡعَوۡنُ ذُو ٱلۡأَوۡتَادِ﴾ و فرعون که خداوند ميخها بود. يعنی: لشکر های عظيم و قوت بزرگ.
﴿وَثَمُودُ﴾ و ثمود. قوم صالح عليه السلام ﴿وَقَوۡمُ لُوطٖ وَأَصۡحَٰبُ لۡـَٔيۡكَةِۚ﴾ و قوم لوط و مردمان ايکه. يعنی: مردمانيکه دارای درختان و باغ ها بودند، و آنها قوم شعيب عليه السلام بود.
﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلۡأَحۡزَابُ﴾ اين گروه اند فوجهای بزرگ. که با قوت و عدد و تجهيزات خود بر رد کردن يکجا شده بودند، و ولی همهٔ آن برايشان هيچ فايده نرسانيد.

﴿إِن كُلٌّ﴾ نيست هيچيك. از ايشان ﴿إِلَّا كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ﴾ مگر تکذيب کرد پيغمبران را پس ثابت شد. بر ايشان ﴿عِقَابِ﴾ عذاب الله. پس چه چيز اينها (قريش) را بهتر و پاکتر و پاکيزه تر از ديگران ميسازد، که به آنچه آنها مصاب شدند مصاب نشوند.
پس منتظر باشند ﴿صَيۡحَةٗ وَٰحِدَةٗ مَّا لَهَا مِن فَوَاقٖ﴾ يك نعرهٔ تند راكه نباشد آنرا درنگی. يعنی: دفع و برگشتی نداشته باشد، تا اگر بر آنچه هستند محکم بمانند هلاك و ريشه کن شان کند.

(١٦-١٧) ﴿وَقَالُواْ رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ ١٦﴾ و گفتند (بطريق استهزاء) ای پروردگار ما زود بده برای ما نصيب ما را (از عذاب) پيش از روز حساب [ص: ١٦].
﴿ٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَا دَاوُۥدَ ذَا ٱلۡأَيۡدِۖ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ١٧﴾ صبر کن بر آنچه ميگويند (مشرکين) و ياد کن بندهٔ ما داود خداوند قوت را بدرستی که او نهايت رجوع کننده بود (بما) [ص: ١٧].
﴿وَقَالُواْ رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ* ٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ و گفتند (بطريق استهزاء) ای پروردگار ما زود بده برای ما نصيب ما را (از عذاب) پيش از روز حساب. صبر کن بر آنچه ميگويند (مشرکين). يعنی: بر آنچه که اين تکذيب کنندگان از روی جهل شان، و عناد و مخالفت شان با حق، در عجله برای رسيدن عذاب ميگويند: ﴿رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَ﴾ (بطريق استهزاء) ای پروردگار ما زود بده برای ما نصيب ما را (از عذاب). که برای ما تعيين شده است بطور عاجل

﴿قَبۡلَ يَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ﴾ پیش از روز حساب. و در این قول خود اصرار داشتند، و بر این زعم بودند که ای محمد اگر تو راستگو هستی علامه راستی تو این خواهد بود که بالای ما عذاب نازل شود پس به رسول خود فرمود: ﴿ٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾ صبر کن بر آنچه میگویند (مشرکین). طوریکه رسولانِ پیش از تو صبر میکردند، چون سخن شان برای حق ضرری رسانده نمیتواند و نه به تو ضرری رسانده میتواند، بلکه آنها بخود شان ضرر میرسانند.

(۱۷-۲۰) ﴿ٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَا دَاوُۥدَ ذَا ٱلۡأَيۡدِۖ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ١٧﴾ صبر کن بر آنچه میگویند (مشرکین) و یاد کن بندۀ ما داود خداوند قوت را بدرستی که او نهایت رجوع کننده بود (بما) [ص: ۱۷].

﴿إِنَّا سَخَّرۡنَا ٱلۡجِبَالَ مَعَهُۥ يُسَبِّحۡنَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِشۡرَاقِ ١٨﴾ بدرستیکه مسخر ساختیم کوه را همراه او تسبیح میگفتند بوقت شام و صبح [ص: ۱۸].

﴿وَٱلطَّيۡرَ مَحۡشُورَةٗۖ كُلّٞ لَّهُۥٓ أَوَّابٞ ١٩﴾ و (مسخر ساختیم) مرغان را یکجا شده هر یکی برای او رجوع کننده بودند [ص: ۱۹].

﴿وَشَدَدۡنَا مُلۡكَهُۥ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡحِكۡمَةَ وَفَصۡلَ ٱلۡخِطَابِ ٢٠﴾ و قوت دادیم سلطنت او را و دادیم او را تدبیر (حکمت) و سخن فیصله کننده [ص: ۲۰].

وقتیکه تعالی رسول خود را امر فرمود تا بر قوم خود صبر داشته باشند، امر فرمود تا برای صبر از عبادت تنها برای الله استعانت (مدد) بگیرند، و حال عابدان را بیاد آورند، طوریکه در آیه دیگر فرموده است: ﴿فَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ قَبۡلَ طُلُوعِ ٱلشَّمۡسِ وَقَبۡلَ غُرُوبِهَاۖ﴾ پس صبر کن بر آنچه میگویند و تسبیح گوی با ستائش رب خود پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن [طه: ۲۰/۱۳۰].

و از جملۀ بزرگترین عابدان نبی داود علیه الصلاة و السلام بود ﴿ذَا ٱلۡأَيۡدِۖ﴾ خداوند قوت. یعنی: در عبادت الله تعالی در بدن و قلب خود دارای قوت عظیم بود ﴿إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ﴾ بدرستی که او نهایت رجوع کننده بود (بما). یعنی: در هر موضوع با إنابت به او، و ترس و امیدواری، و کثرت زاری و دعا، رجوع اش بطرف الله بود، و وقتیکه از او خللی وارد میشد، با ترك آن خلل و توبۀ نصوح بسوی تعالی رجوع میکرد.

و از کثرت انابت او به پروردگار خود بود که الله تعالى کوها را همرایش مسخر کرد که با او حمد پروردگار خود را بگویند ﴿بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِشۡرَاقِ﴾ بوقت شام و صبح. یعنی: اول و آخر روز.
﴿وَ﴾ مسخر ساخت ﴿ٱلطَّيۡرَ مَحۡشُورَةٗۖ﴾ مرغان را یکجا شده. که با او جمع میشدند، ﴿كُلّٞ﴾ هر یکی. از کوها و مرغان برای الله ﴿أَوَّابٞ﴾ رجوع کننده بودند، از این قول تعالى فرمان میبردند: ﴿يَٰجِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُۥ وَٱلطَّيۡرَۖ﴾ (گفتیم) ای کوها به خوش آوازی بخوانید همراه وی (و مسخر کردیم باو پرندها را) [سبأ: ۱۰/۳۴]. پس این منت الله با عبادت بر او بود.

بعداً تعالى منتِ خود را بر او با دادن سلطنت بزرگ به او ذکر نموده و فرموده است: ﴿وَشَدَدۡنَا مُلۡكَهُۥ﴾ و قوت دادیم سلطنت او را. یعنی: با دادن اسبابِ آن، و کثرت تعداد و تجهیزات که سلطنت او را قوت بخشید، سلطنت او را برایش قوت دادیم.
بعداً منت خود را بر او با دادن علم به او ذکر نموده فرموده است: ﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡحِكۡمَةَ﴾ و دادیم او را تدبیر (حکمت). یعنی: نبوت و علم بسیار بزرگ ﴿وَفَصۡلَ ٱلۡخِطَابِ﴾ و سخن فیصله کننده. یعنی: در خصومت ها میان مردم.

(۲۱-۲۶) ﴿۞ وَهَلۡ أَتَىٰكَ نَبَؤُاْ ٱلۡخَصۡمِ إِذۡ تَسَوَّرُواْ ٱلۡمِحۡرَابَ ۲۱﴾ و آیا آمده است بتو خبر گروه خصومت کننده چون از دیوار جسته داخل عبادت خانه شدند [ص: ۲۱].
﴿إِذۡ دَخَلُواْ عَلَىٰ دَاوُۥدَ فَفَزِعَ مِنۡهُمۡۖ قَالُواْ لَا تَخَفۡۖ خَصۡمَانِ بَغَىٰ بَعۡضُنَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فَٱحۡكُم بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَلَا تُشۡطِطۡ وَٱهۡدِنَآ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلصِّرَٰطِ ۲۲﴾ چون در آمدند بر داود پس ترسید از ایشان گفتند مترس ما دو خصومت کننده ایم تجاوز کرده بعض ما بر بعضی پس حکم کن میان ما بانصاف و تجاوز مکن (ازحق) و دلالت کن ما را به راه راست [ص: ۲۲].
﴿إِنَّ هَٰذَآ أَخِي لَهُۥ تِسۡعٞ وَتِسۡعُونَ نَعۡجَةٗ وَلِيَ نَعۡجَةٞ وَٰحِدَةٞ فَقَالَ أَكۡفِلۡنِيهَا وَعَزَّنِي فِي ٱلۡخِطَابِ ۲۳﴾ بدرستیکه این برادر من است که او را نود و نه میش است و مراست یك میش پس گفت (این برادر) بسپار آن یك میش را هم بمن و غلبه کرد بر من در سخن [ص: ۲۳].
﴿قَالَ لَقَدۡ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعۡجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِۦۖ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡخُلَطَآءِ لَيَبۡغِي بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَقَلِيلٞ مَّا هُمۡۗ وَظَنَّ دَاوُۥدُ أَنَّمَا فَتَنَّٰهُ فَٱسۡتَغۡفَرَ رَبَّهُۥ وَخَرَّۤ رَاكِعٗا وَأَنَابَ ۩ ۲۴﴾ گفت داود بدرستیکه ستم کرده است بر تو بخواستن میش تو که ضمیمه کند به میشهای خود و بدرستیکه بسیاری از شریکان ستم میکند بعض ایشان بر بعضی مگر آنانکه ایمان آوردند و

کردند کار های شائسته و اندك اند ایشان و دانست داود که ما آزمودیم او را پس آمرزش خواست از پروردگار خود و بیفتاد خم شونده و رجوع کرد (بخدا) [ص: ۲۴].

﴿فَغَفَرۡنَا لَهُۥ ذَٰلِكَۖ وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَـَٔابٖ ٢٥﴾ پس بیامرزیدیم برای او آنچه را مغفرت خواسته بود و بدرستیکه او راست نزد ما قرب و نشیمن نیکو [ص: ۲۵].

﴿يَٰدَاوُۥدُ إِنَّا جَعَلۡنَٰكَ خَلِيفَةٗ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱحۡكُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ ٱلۡهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا نَسُواْ يَوۡمَ ٱلۡحِسَابِ ٢٦﴾ ای داود بدرستیکه ما ساختیم ترا نائب در زمین پس حکم کن میان مردمان بانصاف و پیروی مکن خواهش را که گمراه کنند ترا از راه الله بدرستی آنانکه کج میشوند از راه الله ایشان راست عذاب سخت بسبب آن که فراموش کردند روز حساب را. [ص: ۲۶].

وقتی تعالی ذکر فرمود که داود علیه السلام را سخن فیصله کننده میان مردم عطاء فرموده بود، و بر آن مقصود معروف بود، تعالی خبر دو مخاصمت کننده را ذکر فرموده است که در یك قضیه ای مخاصمت کردند و الله آنرا برای داود علیه السلام بخاطر خللی که مرتکب آن شده بود، پند و آزمایش قرار داد، پس الله تعالی توبه او را قبول فرمود و او را بخشید، و تعالی این قضیه را به نبی خود محمد ذکر نموده فرموده است: ﴿وَهَلۡ أَتَىٰكَ نَبَؤُاْ ٱلۡخَصۡمِ﴾ و آیا آمده است بتو خبر گروه خصومت کننده. که آن خبر عجیبی است ﴿إِذۡ تَسَوَّرُواْ﴾ چون از دیوار جسته. بر داود علیه السلام ﴿ٱلۡمِحۡرَابَ﴾ داخل عبادت خانه شدند. یعنی: بدون اجازه خواستن به محل عبادت او داخل شدند، و از راه دروازه داخل نشدند.

و از اینخاطر وقتیکه به اینصورت بر او داخل شدند از آنها ترسید، و آنها گفتند: ما ﴿خَصۡمَانِ﴾ دو خصومت کننده ایم. پس نترس ﴿بَغَىٰ بَعۡضُنَا عَلَىٰ بَعۡضٖ﴾ تجاوز کرده بعض ما بر بعضی. به ظلم ﴿فَٱحۡكُم بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ﴾ پس حکم کن میان ما بانصاف. یعنی: با عدالت، و به یکی از ما مایل نشو ﴿وَلَا تُشۡطِطۡ وَٱهۡدِنَآ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلصِّرَٰطِ﴾ و دلالت کن ما را به راه راست. و مقصود از آن اینست که او دانست که مقصد دو مخاصمت کننده صرف واضح ساختن حق بود، و اگر چنین است آنها قصهٔ موضوع خود را با راستی خواهند گفت، نبی الله داود علیه السلام آنها را از وعظ دادن تحقیر نکرد و نه آنها را بر چیزی ملامت کرد.

پس یکی شان گفت: ﴿إِنَّ هَٰذَآ أَخِي﴾ بدرستیکه این برادر من است. این برادر من است را بخاطری گفت که او یا از طریق دین یا خون یا رفاقت برادر او بود، که آن مقتضی بر اینست تا او بر او تجاوز نکند، و اینکه تجاوز از طرف چنین کس بزرگتر از تجاوز از غیرِ او محسوب میشود، ﴿لَهُۥ تِسۡعٞ وَتِسۡعُونَ نَعۡجَةٗ﴾ که او را نود و نه میش است. و آن دارائی زیادی است که باید موجب شود تا او در آنچه الله او را داده است قناعت کند ﴿وَلِيَ نَعۡجَةٞ وَٰحِدَةٞ﴾ و مراست یك میش. پس در آن هم طمع دارد ﴿فَقَالَ أَكۡفِلۡنِيهَا﴾ پس گفت (این برادر) بسپار آن یك میش را هم بمن. یعنی: و از من میخواهد تا آنرا هم به او بسپارم ﴿وَعَزَّنِي فِي ٱلۡخِطَابِ﴾ و غلبه کرد بر من در سخن. یعنی: در سخن گفتن بالایم غلبه کرده است، بخاطریکه به خواستن آن ادامه میدهد که نزدیك است آنرا از من بگیرد.

پس داود علیه السلام – وقتی کلام او را شنید — و از سیاق کلام او واضح بود که واقعت همین است، پس کافیست تنها او حرف بزند، و احتیاج به حرف زدن دیگر آن دو نفر نیست، و اعتراضی نخواهد بود که کسی بگوید (چرا داود قبل اینکه جانب دیگر را بشنود فیصله کرد)؟ گفت: ﴿قَالَ لَقَدۡ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعۡجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِۦۖ﴾ بدرستیکه ستم کرده است بر تو بخواستن میش تو که ضمیمه کند به میشهای خود. و و بیشتری از شریکان و دوستان عادت شان چنین میباشد.

پس گفت: ﴿وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡخُلَطَآءِ لَيَبۡغِي بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٍ﴾ و بدرستیکه بسیاری از شریکان ستم میکند بعض ایشان بر بعضی. چون ظلم کردن از صفات نفس است ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ۩﴾ مگر آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شائسته. چون آنچه از ایمان و اعمال صالحهٔ که دارند آنها را از ظلم کردن مانع میشود ﴿وَقَلِيلٞ مَّا هُمۡۗ﴾ و اندك اند ایشان. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَقَلِيلٞ مِّنۡ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ﴾ و اندك است از بندگان من احسان پذیرنده (شکرگذار) [سبأ: ۱۳/۳۴].

﴿وَظَنَّ دَاوُۥدُ﴾ و دانست داود. وقتی میان آن مردم فیصله کرد ﴿أَنَّمَا فَتَنَّٰهُ﴾ که ما آزمودیم او را. یعنی: او را امتحان کردیم و این قضیه را بخاطر تنبه کردن او برایش درست کردیم ﴿فَٱسۡتَغۡفَرَ رَبَّهُۥ﴾ و بیفتاد خم شونده. یعنی: سجده کنان ﴿وَأَنَابَ﴾ و رجوع کرد. به الله تعالی توبهٔ نصوح و عبادت.

﴿فَغَفَرۡنَا لَهُۥ ذَٰلِكَۖ﴾ پس بیامرزیدیم برای او آنچه را مغفرت خواسته بود. بر آنچه که از او صدور شده بود، و الله تعالی او را با انواع کرامات تکریم فرمود، پس فرمود: ﴿وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ﴾ و بدرستیکه او راست نزد ما قرب. یعنی: منزلت عالی و نزدیکی به ما ﴿وَحُسۡنَ مَـَٔابٖ﴾ و نشیمن نیکو. یعنی: مرجع (برگشت).

و الله گناهی را که از داود علیه السلام صادر شده بود بخاطر عدم حاجت بر آن ذکر نفرموده است، پس ضرور نیست تا آنرا جستجو کنیم، بلکه فائده در آنچه از لطف الله به او توبه و رجوع کردن اوست که تعالی قصهٔ آنرا فرموده است، و اینکه او مقام او را بلند کرد، طوریکه بعد از توبه بهتر از آن شد.

﴿يَٰدَاوُۥدُ إِنَّا جَعَلۡنَٰكَ خَلِيفَةٗ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ ای داود بدرستیکه ما ساختیم ترا نائب در زمین. تا قضیه های دینی و دنیائی را در آن نافذ کنی ﴿فَٱحۡكُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّ﴾ پس حکم کن میان مردمان بانصاف. یعنی: با عدل، و آن جز با علم داشتنِ واجب و واقعت های زندگی، و قدرت داشتن در تنفیذ حق ممکن بوده نمیتواند.

﴿وَلَا تَتَّبِعِ ٱلۡهَوَىٰ﴾ و پیروی مکن خواهش را. که بخاطر خویشاوندی یا رفاقت یا دوستی با یکی و دشمنی با دیگری به یك کس مایل شوی ﴿فَيُضِلَّكَ﴾ که گمراه کنند ترا. هوای نفس ﴿عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ﴾ از راه الله. و از راه راست ترا خارج کند.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ بدرستی آنانکه کج میشوند از راه الله. خصوصاً آنهائی از میان شان که قصداً آنرا میکنند، ﴿لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا نَسُواْ يَوۡمَ ٱلۡحِسَابِ﴾ ایشان راست عذاب سخت بسبب آن که فراموش کردند روز حساب را. و اگر آنرا یاد آور شوند و خوف آن در قلب هایشان واقع شود، به خواهشات نفس که مبتلا کنندهٔ فتنه هاست و به ظلم و نا انصافی میکشاند هرگز میل نمیداشته باشند.

(۲۷-۲۹) ﴿وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا بَٰطِلٗاۚ ذَٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ ٱلنَّارِ ٢٧﴾ و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه در میان آنهاست عبث این گمان آنان است که منکر شده اند پس عذاب است از (جنس) آتش آنان را که منکر شده اند [ص: ۲۷].

﴿أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَٱلۡمُفۡسِدِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلۡمُتَّقِينَ كَٱلۡفُجَّارِ ٢٨﴾ آيا ميگردانيم آنان را كه ايمان آوردند و كردند كار هاى نيك مانند فساد كنندگان در زمين؟ (نى) آيا ميگردانيم ترسندگان خدا را مانند بدكاران؟ (نى) [ص: ٢٨].

﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٩﴾ (اين) كتابى است مبارك كه فرو فرستاديم آنرا بسوى تو تا تدبر كنند مردم در آيات او و تا بفهمند خداوندان دانش [ص: ٢٩].

تعالى از كامل بودن حكمت خود در آفريدن آسمانها و زمين خبر ميدهد، و اينكه او تعالى آنها را باطل يعنى: براى لهو و لعب و بى فايده و بدون مصلحت نه آفريده است ﴿ذَٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ﴾ اين گمان آنان است كه منكر شده اند. از پروردگار خود، چون طورى گمان كرده اند كه آن لايق جلال او نيست ﴿فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنَ ٱلنَّارِ﴾ پس عذاب است از (جنس) آتش آنان را كه منكر شده اند. همين آتش است كه از آنها حق را حاصل خواهد كرد، و عذاب كامل را به آنها خواهد خواهد رسانيد.

بلكه بحق الله آسمانها و زمين را آفريده است و براى حق آنرا آفريده است، پس آنرا خلق نموده است تا بندگان كمال علم و قدرت و مسلط بودن او را بدانند، و اينكه تنها او تعالى معبود يگانه است، بغيرِ كسيكه مثقالى از آسمانها و زمين را خلق نكرده است، و اينكه زنده شدن بعد از مرگ حق است، الله تعالى ميان اهل خير و شر فيصله خواهد كرد. و نادان فكر نكند كه الله ميان شان مساوايانه حكم خواهد كرد، از اينخاطر فرموده است: ﴿أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَٱلۡمُفۡسِدِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَمۡ نَجۡعَلُ ٱلۡمُتَّقِينَ كَٱلۡفُجَّارِ﴾ آيا ميگردانيم آنان را كه ايمان آوردند و كردند كار هاى نيك مانند فساد كنندگان در زمين؟ (نى) آيا ميگردانيم ترسندگان خدا را مانند بدكاران؟ (نى). آن لائق حكمت و فيصلهٔ او نيست.

﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ﴾ (اين) كتابى است مبارك. در آن خير زيادى است، و علم فراوان است، هر هدايتى از گمراهى، و شفا از درد و رنج ها در آنست، و نورى در آنست كه تاريكى ها با آن روشنى مى يابد، و هر حكمى كه مكلفان به آن احتياج دارند در آنست، و در آن دلائل قاطعانه براى تمام آنچه است كه مطلوب است، و با اينطريق از وقتيكه الله تعالى آنرا انشاء فرمود در عالم جليل القدر ترين كتاب شد.

﴿لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ﴾ تا تدبر کنند مردم در آیات او. این حکمت فرستاده شدن آنست، تا مردم در آیات آن تدبر کنند، پس از علم آن استخرج کنند، و در اسرار و حکمت های آن تأمل (تفکر) کنند و باندیشند، پس او در تدبر کردن و اندیشیدن در معانی آن و بار بار اعاده کردن فکر را در آن خیر و برکت را درك خواهد کرد، و این دلالت به این میکند که در تدبر کردن بالای قرآن تشویق است، و آن از بهترین اعمال محسوب میشود، و اینکه قرائتِ مشتمل با تدبر بهتر از سرعت کردن در تلاوتی است که این مقصود از آن حاصل نمیشود.

﴿وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ و تا بفهمند خداوندان دانش. یعنی: آنانکه عقل های صحیح هستند، با تدبر کردن در آن بر هر علمی که مطلوب است فهم حاصل میکنند، پس آن دلالت بر این میکند که به حسب دانش و عقل یك انسان از این کتاب برایش فهم و نفع بردن حاصل میشود.

(۳۰-۴۰) ﴿وَوَهَبۡنَا لِدَاوُۥدَ سُلَيۡمَٰنَۚ نِعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ٣٠﴾ و دادیم بداود سلیمان نیکو بنده بود سلیمان (بدرستیکه) او بسیار رجوع کننده بود (بما) [ص: ۳۰].

﴿إِذۡ عُرِضَ عَلَيۡهِ بِٱلۡعَشِيِّ ٱلصَّٰفِنَٰتُ ٱلۡجِيَادُ ٣١﴾ چون پیش کرده شد بروی بوقت عصر اسپان خاصۀ تیز رو [ص: ۳۱].

﴿فَقَالَ إِنِّيٓ أَحۡبَبۡتُ حُبَّ ٱلۡخَيۡرِ عَن ذِكۡرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتۡ بِٱلۡحِجَابِ ٣٢﴾ پس گفت (سلیمان) (بدرستیکه) من برگزیدم محبت اسپان را از (سبب) یاد پروردگار خود تا آنکه پنهان شد آفتاب در پرده [ص: ۳۲].

﴿رُدُّوهَا عَلَيَّۖ فَطَفِقَ مَسۡحَۢا بِٱلسُّوقِ وَٱلۡأَعۡنَاقِ ٣٣﴾ (گفت) باز گردانید اسپان را بمن پس شروع کرد مسح کردن ساقها و گردنها را [ص: ۳۳].

﴿وَلَقَدۡ فَتَنَّا سُلَيۡمَٰنَ وَأَلۡقَيۡنَا عَلَىٰ كُرۡسِيِّهِۦ جَسَدٗا ثُمَّ أَنَابَ ٣٤﴾ و (بدرستیکه) آزمودیم سلیمان را و انداختیم بر تخت او جسدی باز رجوع نمود (بخدا) [ص: ۳۴].

﴿قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٣٥﴾ گفت (سلیمان) ای پروردگار من بیامرز مرا و عطا کن مرا پادشاهی و نسزد هیچکس را بعد از من (غیر از من) هر آئینه توئی بخشائنده [ص: ۳۵].

﴿فَسَخَّرۡنَا لَهُ ٱلرِّيحَ تَجۡرِي بِأَمۡرِهِۦ رُخَآءً حَيۡثُ أَصَابَ ٣٦﴾ پس مسخر گردانیدیم برای او باد را که میرفت به فرمان او به نرمی هر جا که میخواست [ص: ۳۶].

﴿وَٱلشَّيَٰطِينَ كُلَّ بَنَّآءٖ وَغَوَّاصٖ ٣٧﴾ و (مسخر گردانیدیم) شیاطین (جن ها) را هر معمار و غواص را [ص: ٣٧].

﴿وَءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي ٱلۡأَصۡفَادِ ٣٨﴾ و دیگران را دست و پا بسته در زنجیر ها [ص: ٣٨].

﴿هَٰذَا عَطَآؤُنَا فَٱمۡنُنۡ أَوۡ أَمۡسِكۡ بِغَيۡرِ حِسَابٖ ٣٩﴾ این است عطای ما اکنون احسان کن یا باز دار بدون آنکه با تو حساب کرده شود [ص: ٣٩].

﴿وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَـَٔابٖ ٤٠﴾ و (بدرستیکه) او راست نزد ما قرب و نیك مرجع. [ص: ٤٠].

وقتی تعالی ثناء و صفت داود علیه السلام را نمود، و ذکر فرمود که بر او و از او چه واقع شد، ثناء و صفت پسر داود سلیمان علیهما السلام را هم نموده فرموده است: ﴿وَوَهَبۡنَا لِدَاوُۥدَ سُلَيۡمَٰنَۚ﴾ و دادیم بداود سلیمان. یعنی: آنرا به او انعام بخشیدیم، و چشمانش را با او روشن گردانیدیم. ﴿نِعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ﴾ نیکو بنده بود سلیمان. علیه السلام، پس او به آنچه متصف بود که موجب مدح میشود، و او ﴿إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ﴾ (بدرستیکه) او بسیار رجوع کننده بود (بما). یعنی: در هر حال خود با انابت، و محبت و ذکر و دعا و تضرع (زاری)، و کوشش در رضای الله و مقدم شمردن آن بر هر چیز دیگر، به الله رجوع میکرد.

و لهٰذا وقتیکه اسپ های خاصهٔ تیز رَو برایش پیش کرده شد، یعنی: از وصف آن اسپ ها این بود که وقتی ایستاده میشدند یك پای خود را از زمین بلند نگه میداشتند، و منظر آن بسیار زیبا، و جمال آن عجیب میبود، خصوصاً برای کسانیکه به آن ضرورت میداشته باشند مانند پادشاهان. پس برایش پیش کرده میشدند تا اینکه آفتاب پنهان شد و او را از نماز عصر و ذکر الله بخود مصروف کردند.

پس با ندامت بر آنچه که از او سر زده بود، و تقرب یافتن به الله با آنچه که او را از ذکر الله باز داشته بود، و مقدم شمردن دوستی الله بر دوستی هر چیز دیگر گفت: ﴿إِنِّيٓ أَحۡبَبۡتُ حُبَّ ٱلۡخَيۡرِ﴾ (بدرستیکه) من برگزیدم محبت اسپان را. در اینجا (أَحۡبَبۡتُ) معنی (آثَرْتُ) را متضمن است، یعنی: من محبت اسپان را انتخاب کردم یا ترجیح دادم، معنی خیر بطور عام دارائی است، ولی در اینجا مراد از آن اسپان است ﴿عَن ذِكۡرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتۡ بِٱلۡحِجَابِ﴾ از (سبب) یاد پروردگار خود تا آنکه پنهان شد آفتاب در پرده.

﴿رُدُّوهَا عَلَيَّ﴾ (گفت) باز گردانید اسپان را بمن. و آنها را باز گردانیدند ﴿فَطَفِقَ﴾ پس شروع کرد. در آن ﴿مَسۡحَۢا بِٱلسُّوقِ وَٱلۡأَعۡنَاقِ﴾ مسح کردن ساقها و گردنها را.

﴿وَلَقَدۡ فَتَنَّا سُلَيۡمَٰنَ﴾ و (بدرستیکه) آزمودیم سلیمان را. یعنی: بخاطر خللی که طبیعت بشری مقتضی آن شد، با از بین بردن سلطنت اش و دور کردنش از آن، او را در ابتلا انداختیم و امتحان کردیم ﴿وَأَلۡقَيۡنَا عَلَىٰ كُرۡسِيِّهِۦ جَسَدٗا﴾ و انداختیم بر تخت او جسدی. یعنی: الله تعالی شیطانی را قضا و قدر نمود تا بر کرسی سلطنت او بنشیند، و تا مدت امتحان سلیمان سلطنت او را در تصرف داشته باشد ﴿ثُمَّ أَنَابَ﴾ باز رجوع نمود. سلیمان علیه السلام به الله و توبه کرد.

پس ﴿قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ﴾ گفت (سلیمان) ای پروردگار من بیامرز مرا و عطا کن مرا پادشاهی و نسزد هیچکس را بعد از من (غیر از من) هر آئینه توئی بخشائنده. پس الله دعایش را استجاب فرمود و او را بیامزید، و سلطنت او را برایش برگردانید. و آنچه را که در آینده برای دیگری حاصل نشده است در سلطنت او افزود، و آن مسخر ساختن شیطانان برایش بود که هر چه میخواست برای او بناء میکردند، و برایش خود را در بحر می انداختند و از آن دُر و جواهرات را برایش استخراج میکردند، و هر کس از آنها که از او سر کشی میکرد او را در زنجیر ها بسته و قید میکرد.

و به او گفتیم: ﴿هَٰذَا عَطَآؤُنَا﴾ این است عطای ما. از آن بهره مند شو ﴿فَٱمۡنُنۡ﴾ احسان کن. بر هر کسیکه میخواهی ﴿أَوۡ أَمۡسِكۡ﴾ یا باز دار. هر کدام آنرا که میخواهی ﴿بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ بدون آنکه با تو حساب کرده شود. یعنی: در آن بر تو نه حرجی است و نه از تو حساب گرفته میشود، چون الله تعالی عدل کامل و نیکوئی فیصله او را میدانست.

و فکر نکنید که این نعمت ها تنها در دنیا برای سلیمان علیه السلام است بدون آخرت، بلکه در آخرت برایش خیر بزرگی میباشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَـَٔابٖ﴾ و (بدرستیکه) او راست نزد ما قرب و نیک مرجع. یعنی: او نزد الله از مقربان خواهد بود، و با انواع کرامت ها بر او کرم خواهد فرمود.

تفصیل

در آنچه از فوائد و احکامی که در قصۀ داود و سلیمان علیهما السلام برای ما بیان شده است.

از آن: اینکه الله تعالی برای نبی خود محمد ﷺ اخبار کسانی را که قبل از ایشان بودند قصه میفرماید، تا سینۀ ایشانرا ثبات و قلب ایشانرا اطمینان ببخشد، و از عبادات و کثرت صبر و انابت شان ذکر میفرماید تا ایشانرا در رقابت با آنها و تقرب حاصل کردن به الله، و بر صبر داشتن در آزار قوم شان تشویق نماید، از اینخاطر – وقتی در این موضع – تعالی آنچه را در بارۀ آزار قوم شان و قول آنها بر آنچه که آورده اند ذکر فرمود، و ایشانرا به صبر کردن بر آن امر فرمود، و اینکه داود علیه السلام را بیاد آورند، و با آن تسلیت یابند.

و از آن: اینکه الله تعالی قوت را که در طاعتِ او باشد مدح میفرماید و آنرا دوست میدارد، قوت قلب و قوت بدن را، چون از آن از آثار و حُسن و کثرت طاعت آنچه حاصل میشود که در ضعف و عدم قوت حاصل نمیشود، و اینکه بنده باید برای جصول اسباب قوت کوشش کند، و جلو نفس را از مائل شدن به سستی و بیکاری بگیرد.

و از آن: اینکه رجوع کردن به الله در همه امور از اوصاف انبیاء الله و مخلوقات خاص اوست، طوریکه الله تعالی داود و سلیمان علیه السلام را برای آن ثنا و ستائش فرموده است، تا اقتدا کنندگان به آنها اقتدا کنند، و سالکین راه شان از آنها هدایت یابند. (الأنعام: ۶/۹۰).

و از آن: آنچه است که الله تعالی با آن نبی خود بر داود علیه السلام کرم فرموده است، و آن زیبائی صدای او بود که الله تعالی به سبب آن کوهای گنگ و پرندگان غیر عاقل را به صدا می آورد که صبح و شام با او تسبیح میگفتند.

و از آن: اینکه از بزرگترین نعمت های الله تعالی بر بنده او اینست که او را علم نافع ارزانی بدارد، و به حکم کردن و فیصله کردن میان مردم او را معرفت بدهد، طوریکه الله تعالی بر بندۀ خود داود علیه السلام با آن احسان فرموده بود.

و از آن: اعتنای الله تعالی به انبیاء و بندگان برگزیدۀ اوست که وقتی از آنها خللی سر میزند، تعالی آنها را آزمائش میکند و به امتحانی آنها را مبتلاء میسازد که با آن ناپستدی شان زائل

میشود، و همچنان از حالت پیشتر شان به حالت کاملتری بر میگردند، مانند واقعاتی که بر داود و سلیمان علیهما السلام گذشت.

و از آن: اینست که انبیاء صلوات الله و سلامه علیهم در آنچه که در بارهٔ الله تعالی ابلاغ میکنند معصوم هستند، چون جز با آن مقصود رسالت (پیام) حاصل نمیشود، و اینکه از ایشان گناههائی سر میزند که از مقتضی های طبیعت است، و لاکن الله آنها را تدارك (تصحیح) مینماید، و با لطف خود بر آنها مبادرت میفرماید.

و از آن: اینکه داود علیه السلام اغلب وقت خود را در محراب اش برای خدمت پروردگار خود ملازم میبود، از اینخاطر دو مخاصمت کننده در محراب بر او داخل شدند؛ بخاطریکه وقتی در محراب خود در خلوت میبود، هیچکس نزدش نمیبود، و با وجود کثرت احکامی که نزدش آورده میشد، تمام وقت خود را برای مردم قرار نمی داد، بلکه وقتی را برای خود هم مقرر میکرد که در آن با رب خود خلوت میکرد، و با عبادت کردنِ تعالی چشمان خود را روشن میساخت، و آن در تمام امور با او در اخلاص داشتن معاونت میکرد.

و از آن: اینکه باید در وقت داخل شدن نزد حاکمان و غیرِ شان از ادب کار گرفته شود، چون وقتیکه دو مخاصمت کنندگان نزد داود علیه السلام به حال غیر عادی، و از دروازهٔ غیر عادی داخل شدند، از آنها ترسید، و بر او گران گذشت، و آنرا لائق حال ندانست.

و از آن: اینکه بی ادبی و فعل مخاصمت کننده نباید حاکم را از این مانع شود که به اساس حق فیصله کند.

و از آن: کمال حلیم بودن داود علیه السلام است، چون وقتی آن دو شخص بدون اجازه بر او داخل شدند، در حالیکه او یك پادشاه بود، نه آنها را زجر داد و نه توبیخ کرد.

و از آن: جواز داشتن اینست که مظلوم به کسیکه بالایش ظلم کرده است بگوید: (بالایم ظلم کردی) او بگوید (او ظالم) و امثال آنرا یا بگوید (بر من از حد تجاوز کرد) نطر به این قول آن دو نفر: ﴿خَصۡمَانِ بَغَىٰ بَعۡضُنَا عَلَىٰ بَعۡضٍ﴾ ما دو خصومت کننده ایم تجاوز کرده بعض ما بر بعضی.

و از آن: اینکه وعظ شونده و نصیحت شونده، ولو که قدرش بسیار بزرگ، و علم اش بسیار جلیل القدر باشد، اگر کسی او را نصیحت میکند یا پند میدهد، باید قهر یا ناراحت نشود، بلکه با شکر و قبول به او مبادرت ورزد، چون داود علیه السلام وقتی دو خصومت کنندگان را نصیحت

کرد ناراحت نشدند و قهر نشدند، و آن او را از گفتن حق باز نداشت، بلکه صرف با حق فیصله کرد.

و از آن: اینکه اختلاط و کثرت تعلقات دنیوی و مالی میان اقرب و دوستان موجب تعدی کردن میان شان، و تجاوز کردن یکی شان بالای دیگر میشود، و از آن جز با استعمال ترسِ الله و صبر در امور با ایمان و عمل صالح طور دیگر جلو گیری نمیشود، و آن (ترس و صبر) کمترین چیز میان مردم است.

و از آن: اینکه استغفار و عبادت، خصوصاً نماز از مکفرات گناهان است، چون الله تعالی آمرزش گناه داود علیه السلام را بر استغفار و سجود او ترتیب داده است.

و از آن: کرم کردن تعالی به بنده های خود داود و سلیمان علیهما السلام بود، با اینکه آنها را بخود قریب ساخت و ثواب نیکو داد، و تا کسی گمان نکند که آن ماجرا نزد الله تعالی درجهٔ ایشان را کم ساخته بود، و آن از کمالِ لطف او تعالی به بندگان مخلص اوست، که چون آنها را بیامرزد، أثار گناهای شانرا و تمام آنچه را که بر آن ترتیب یافته باشد زائل میگرداند، حتی آنچه را که در قلب های مخلوقات برایشان واقع میشود، چون اگر آنها بعض گناهای شانرا بدانند، درجه های اول شان در قلب هایشان پائین می آید، و الله تعالی آن آثار را هم زائل میگرداند، و آن کار برای کرم کنندهٔ آمرزنده هیچ مشکل نیست.

و از آن: اینکه فیصله کردن میان مردم یك مرتبهٔ دینی است که الله تعالی آنرا به پیغمبران خود و خاصان خلق خود مقرر کرده است، و وظیفهٔ کسیکه قائم به آنکار است فیصله کردن به حق و مقابله کردن با هوای نفس است، پس حکم کردن به حق مقتضی دانستن امور شرعی، و دانستنِ صورت قضیه ئی است که بر آن فیصله صورت میگیرد، و کیفیت داخل ساختن آن در حکم شرعی است، پس یك جاهل که به یکی از این امور علم نداشته باشد، برای حکم (فیصله) کردن اصلاح (مناسب) بوده نمیتواند، و اقدام کردن بر آن برایش اجازه نمیباشد.

و از آن: اینکه بر حاکم (فیصله کننده) است تا از هوای نفس بر حذر باشد، و همیشه به آن متوجه باشد، چون هیچ نفسی از هوی خالی نمیباشد، بلکه با نفس خود جهاد کند با اینکه حق مقصود او باشد، و در وقت حکم کردن با هیچ یك از دو مخاصم از دوستی و دشمنی کار نگیرد.

و از آن: اینکه سلیمان علیه السلام از فضائل داود علیه السلام، و از منت های الله تعالی بر او بود طوریکه او را برایش عطاء فرمود، و اینکه از بزرگترین نعمت های الله بر بندهٔ او اینست که او را فرزند صالحی بدهد، و اگر عالم باشد نور علی نور میباشد.

و از آن جمله: ثنای الله و مدح او بر سلیمان علیه السلام در این قول او تعالی است: ﴿نِعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ﴾ نیکو بنده بود سلیمان (بدرستیکه) او بسیار رجوع کننده بود (بما).

و از آن: کثرت خیر و نیکی الله بر بندگان اوسد، که با اصلاح اعمال و مکارم اخلاق بر آنها احسان میفرماید، بعداً با آن ستائش شانرا میکند، در حالیکه خودش با فضل خود عطاء کنندهٔ آنست.

و از آن مقدم شمردنِ سلیمان علیه السلام محبت الله تعالی را بر محبت هر چیز دیگر است.

و از آن: اینکه هر آنچه که بنده را از یاد الله بخود مشغول بسازد، آن شوم و مذموم میباشد، پس باید از آن دوری شود، و به آنچه توجه کند که برایش نافع تر است.

و از آن: این قاعدهٔ مشهور است (هر که چیزی را بخاطر رضای الله ترك کند، الله بهتر از آنرا برایش میدهد). سلیمان علیه السلام اسپ های خاصهٔ تیز رَو را که به هر نفس محبوب میباشد بر محبت الله تعالی مقدم شمرده ذبح کرد، پس خداوند بهتر از آن را برایش عوض داد، با اینکه باد آرام و ملائم را برایش مسخر ساخت، که به امر او هر جا قصد و اراده میکرد میرفت، و فاصله یك ماه را در صبح و فاصله یك ماه را در شب طی میکرد، و شیاطینی را که اهل اقتدار بودند برایش مسخر گردانیده بود که اعمالی را برایش انجام میدادند که آدمی توانائی آنرا ندارد.

و از آن: اینکه مسخر ساختن شیاطین برای سلیمان علیه السلام به هیچ کس دیگری بعد از او حاصل نمیشود.

و از آن: اینکه سلیمان علیه السلام پادشاه و نبی بود، هر چه که میخواست میکرد، لاکن بجز عدالت چیزی را نمیخواست، بر خلاف، نبی ایکه تنها بنده است، ارادهٔ او تابع امر الله میباشد، کاری را نمیکند و چیزی را ترك نمیکند مگر به امر، مانند نبی ما محمد ﷺ، و این حال کامل تر میباشد.

(۴۱-۴۴) ﴿وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَآ أَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِنُصۡبٖ وَعَذَابٍ ۴۱﴾ و یاد کن بندهٔ ما ایوب را چون ندا کرد پروردگار خود را باینکه رسانیده مرا شیطان زحمت و درد [ص: ۴۱].

﴿ٱرۡكُضۡ بِرِجۡلِكَۖ هَٰذَا مُغۡتَسَلُۢ بَارِدٞ وَشَرَابٞ ۴۲﴾ (گفتيم) لگد بزن بپای خويش (زمين را) (چون زد و چشمه برآمد گفتيم) اين چشمه جای غسل سرد و آشاميدنی است [ص: ۴۲].
﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ أَهۡلَهُۥ وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ رَحۡمَةٗ مِّنَّا وَذِكۡرَىٰ لِأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ۴۳﴾ و عطا كرديم او را اهل خانهٔ او و مانند ايشان همرای ايشان از روی رحمت ما و از جهة پند برای صاحبان خرد [ص: ۴۳].
﴿وَخُذۡ بِيَدِكَ ضِغۡثٗا فَٱضۡرِب بِّهِۦ وَلَا تَحۡنَثۡۗ إِنَّا وَجَدۡنَٰهُ صَابِرٗاۚ نِّعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٞ ۴۴﴾ (گفتيم) و بگير بدست خود دستهٔ شاخها پس بزن به آن (زن خود را) و سوگند مشكن هر آئينه ما يافتيم او را صبر كننده نيك بنده است (ايوب) بدرستيكه او بسيار رجوع كننده است (بخدا) [ص: ۴۴].

يعنى: ﴿وَٱذۡكُرۡ﴾ و ياد كن. در اين كتاب پند دهنده ﴿عَبۡدَنَآ أَيُّوبَ﴾ بندهٔ ما ايوب را. به ياد نيك، و با بهترين ثناء او را ستائش كن، كه وقتيكه به مصيبت گرفتار شد، و پس در مصيبت خود از صبر كار گرفت، و جز به رب خود به ديگری شكايت نكرد، و جز به او به ديگری پناه نجست.

پس ﴿نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ﴾ ندا كرد پروردگار خود را. تنها او را خوانده، و به او شكايت كرده و نه به كس ديگری، و گفت: ﴿أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِنُصۡبٖ وَعَذَابٍ﴾ رسانيده مرا شيطان زحمت و درد. يعنى: به چيز بسيار مشقت بار، و خسته كننده، و عذاب دهنده، شيطان بر جسد او تسلط پيدا كرده بود، پس بر جسد او دميد تا اينكه جسدش از زخم آلوده شده بود، بعداً زخم ها می تركيدند و آن مشكل را شديد تر ميساخت، و همانطور اهل او هلاك شده بودند و مال و دارائی او هم از بين رفته بود.

پس برايش گفته شد: ﴿ٱرۡكُضۡ بِرِجۡلِكَۖ﴾ لگد بزن بپای خويش. يعنى: زمين را بزن. تا برايت چشمه از آب برآيد كه در آن غسل كنی و از آن بنوشی، و درد و اذيت هم از تو دور شود، پس همانطور كرد و درد و اذيت از او رفت، و الله تعالى او را شفا بخشيد.
﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ أَهۡلَهُۥ﴾ و عطا كرديم او را اهل خانهٔ او. گفته شده است: كه الله تعالى آنها برايش زنده ساخت ﴿وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ﴾ و مانند ايشان همرای ايشان. در دنيا، الله تعالى او را غنی گردانيد و مال و دارائی هنگفتی را برايش عطاء فرمود ﴿رَحۡمَةٗ مِّنَّا﴾ از روی رحمت من. به بندهٔ ما ايوب، چون صبر كرد پس او را از رحمت خود در دنيا و آخرت ثواب داديم.

﴿وَذِكۡرَىٰ لِأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ و از جهة پند برای صاحبان خرد.یعنی: تا صاحبان عقل از حالت ایوب را بیاد آورند و از آن عبرت بگیرند، و بدانند که هر کس بر مصیبت صبر کند، الله تعالی او را در دنیا و آخرت ثواب میدهد، و وقتی دعا کند دعایش را استجاب میفرماید.

﴿وَخُذۡ بِيَدِكَ ضِغۡثٗا﴾ (گفتیم) و بگیر بدست خود دستهٔ شاخها. یعنی: دستهٔ از شاخه های باریك درخت را ﴿فَٱضۡرِب بِّهِۦ وَلَا تَحۡنَثۡۗ﴾ پس بزن به آن (زن خود را) و سوگند مشکن.

مفسرین گفته اند: که چون او مریض بود و درد داشت و گاهی بالای زن خود بر سر چیزی قهر شده بود، پس قسم خورد: که اگر الله او را شفا داد زن خود را صد قمچین خواهد زد، پس چون الله تعالی او را شفا داد، در حالیکه زن او زن صالحه بود برای او و نیکو کاری میکرد، پس الله بر زن او خود او رحم فرمود، و برایش فتوٰی داد که صد شاخه های باریك درخت را بگیرد دسته کند و او را با آن یکبار بزند، تا (بدون اینکه به او ضرری برساند یا به او بی انصافی کرده باشد) قسم خود را راست کند.

﴿إِنَّا وَجَدۡنَٰهُ﴾ هر آئینه ما یافتیم او را. یعنی: ایوب علیه السلام را ﴿صَابِرٗاۚ﴾ صبر کننده. یعنی: او را به پریشانی عظیم مبتلا کردیم، و او برای رضای الله تعالی صبر کرد ﴿نِّعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ﴾ نیك بنده است (ایوب). کسیکه در پریشانی و خوشحالی، و سختی و رخاء مراتب بندگی کردن را تکمیل ساخت ﴿إِنَّهُۥٓ أَوَّابٞ﴾ بدرستیکه او بسیار رجوع کننده است (بخدا). یعنی: هم در مطالبه دینی و هم در مطالبه دنیوی کثیر الرجوع به الله بود، و به رب خود با بسیار ذکر و دعا و محبت نیایش داشت.

(۴۵-۴۷) ﴿وَٱذۡكُرۡ عِبَٰدَنَآ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ أُوْلِي ٱلۡأَيۡدِي وَٱلۡأَبۡصَٰرِ ۴۵﴾ و یاد کن بندگان ما را ابراهیم و اسحق و یعقوب صاحبان دستهای (قوت علمی) و (خداوندان) بصیرت ها. [ص: ۴۵].

﴿إِنَّآ أَخۡلَصۡنَٰهُم بِخَالِصَةٖ ذِكۡرَى ٱلدَّارِ ۴۶﴾ (بدرستیکه) ما امتیاز دادیم (مخلص گردانیدیم) ایشانرا به سبب خصلت برگزیدهٔ که یاد نمودن سرای آخرت است [ص: ۴۶].

﴿وَإِنَّهُمۡ عِندَنَا لَمِنَ ٱلۡمُصۡطَفَيۡنَ ٱلۡأَخۡيَارِ ۴۷﴾ و (بدرستیکه) ایشان نزد ما از برگزیدگان نیکان اند. [ص: ۴۷]. تعالی: میفرماید: ﴿وَٱذۡكُرۡ عِبَٰدَنَآ﴾ و یاد کن بندگان ما را. آنانرا که عبادت را برای ما خالص گردانیدند، و ما را خوب یاد کردند.

﴿إِبۡرَٰهِيمَ﴾ ابراهيم. خليل الله ﴿وَ﴾ پسرش را ﴿إِسۡحَٰقَ وَ﴾ نواسه اش را ﴿يَعۡقُوبَ أُوْلِي ٱلۡأَيۡدِي﴾ صاحبان دستهای (قوت علمی). یعنی: قوت در عبادت الله تعالی ﴿وَٱلۡأَبۡصَٰرِ﴾ و (خداوندان) بصیرت ها. یعنی: بصیرت در دین الله. پس آنها را با علم نافع، و عمل صالحِ بسیار وصف فرموده است.

﴿إِنَّآ أَخۡلَصۡنَٰهُم بِخَالِصَةٖ﴾ (بدرستیکه) ما امتیاز دادیم (مخلص گردانیدیم) ایشانرا به سبب خصلت برگزیدۀ. بزرگ، و خاصیت جسمی و آن: ﴿ذِكۡرَى ٱلدَّارِ﴾ یاد نمودن سرای آخرت است. یاد سرای آخرت را در قلب هایشان جاگزین، و عمل کردن برای آنرا بهترینِ وقت شان ساختیم، و اخلاص را و این را که الله همیشه مراقب شان است وصف دائم آنها ساختیم، و ما آنها را طوری یاد آخرت قرار دادیم که پند گیرنده از احوال شان پند و عبرت گیرنده عبرت حاصل میکند، و آنها با بهترین طریقه ذکر الله را میکنند.

﴿وَإِنَّهُمۡ عِندَنَا لَمِنَ ٱلۡمُصۡطَفَيۡنَ﴾ و (بدرستیکه) ایشان نزد ما از برگزیدگان. کسانی اند که الله ایشان را در جملۀ بهترین مخلوقات خود قرار داده است ﴿ٱلۡأَخۡيَارِ﴾ نیکان اند. آنانکه دارای هر خُلق کریم، و عمل راستی اند.

(۴۸،۴۹) ﴿وَٱذۡكُرۡ إِسۡمَٰعِيلَ وَٱلۡيَسَعَ وَذَا ٱلۡكِفۡلِۖ وَكُلّٞ مِّنَ ٱلۡأَخۡيَارِ ٤٨﴾ و یاد کن اسمعیل و الیسع و ذالکفل را و هر يك ایشان از برگزیدگان است [ص: ۴۸].

﴿هَٰذَا ذِكۡرٞۚ وَإِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ لَحُسۡنَ مَـَٔابٖ ٤٩﴾ این يك تذكار بود و به تحقیق همه پرهیزگاران راست نیك مرجع [ص: ۴۹]. یعنی: این پیغمبران را با بهترین یاد آوری یاد کن، و با بهترین ستائش ثنای شان را بگو، چون هر کدام ایشان از برگزیدگان بودند که الله الله تعالی آنها را از میان مخلوقات برگزید، و کاملترین احوال را از اعمال و اخلاق و صفات پسندیده و خصال راست برایشان انتخاب فرمود.

﴿هَٰذَا﴾ این. ذکر این انبیای برگزیده شدگان و ذکر اوصاف شان ﴿ذِكۡرٞۚ﴾ يك تذكار بود. در این قرآن تذکار دار، که پند گیرندگان از احوال شان پند میگیرند، و اقتداء کنندگان مشتاق اقتداء کردن به اوصاف پسندیدۀ شان میشوند، و آنچه از اوصاف پاکیزه را میدانند که الله با آن بر ایشان منت گذاشته است، و آنچه از ثنائی را میدانند که الله برای آنها در میان نیکان منتشر ساخته است.

پس این نوعی از انواع ذکر است، و آن ذکر اهل خیر است، و از انواع ذکر یکی آن ذکر جزای اهل خیر و اهل شر است، و از اینخاطر فرموده است:

(۴۹-۵۴) ﴿وَإِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ لَحُسۡنَ مَـَٔابٖ ۴۹﴾ و به تحقيق همه پرهيزگاران راست نيك مرجع. [ص: ۴۹].

﴿جَنَّٰتِ عَدۡنٖ مُّفَتَّحَةٗ لَّهُمُ ٱلۡأَبۡوَٰبُ ۵۰﴾ بوستانهاى اقامت كه گشاده كرده شده براى ايشان دروازه هاى آنها [ص: ۵۰].

﴿مُتَّكِـِٔينَ فِيهَا يَدۡعُونَ فِيهَا بِفَٰكِهَةٖ كَثِيرَةٖ وَشَرَابٖ ۵۱﴾ در حاليكه تكيه كنان باشند بر آن مى طلبند در آنجا ميوۀ بسيار و شراب [ص: ۵۱].

﴿۞ وَعِندَهُمۡ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ أَتۡرَابٌ ۵۲﴾ و باشند نزد ايشان زنان فروآرندۀ چشم هم عمر. [ص: ۵۲].

﴿هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ ۵۳﴾ اين است آنچه وعده داده ميشديد به آن براى روز حساب [ص: ۵۳].

﴿إِنَّ هَٰذَا لَرِزۡقُنَا مَا لَهُۥ مِن نَّفَادٍ ۵۴﴾ (هرآئينه) اين است رزق ما نيست آنرا هيچ انقطاع. [ص: ۵۴]. يعنى: ﴿وَإِنَّ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ و به تحقيق همه پرهيزگاران راست. آنانرا از ميان مردان مومن و زنان مومنه كه فرمانبردارى اوامر، و اجتناب از نواهى رب خود را ميكنند ﴿لَحُسۡنَ مَـَٔابٖ﴾ نيك مرجع. يعنى: جاى برگشت نيكو، و مرجعى كه زيبا كرده شده ميباشد.

بعداً آنرا تفسير و تفصيل نموده فرموده است: ﴿جَنَّٰتِ عَدۡنٖ﴾ بوستانهاى اقامت. كه صاحب آن نخواهد خواست آنرا به چيز ديگر بدل كند، بخاطريكه كامل ميباشد، و نعمت هاى تام ميداشته باشد، و نه از آن بيرون ميشوند و نه بيرون كرده ميشوند.

﴿مُّفَتَّحَةٗ لَّهُمُ ٱلۡأَبۡوَٰبُ﴾ كه گشاده كرده شده براى ايشان دروازه هاى آنها. يعنى: دروازه هاى منزل ها و مسكن هاى آن بخاطر آمدن آنها باز ميباشد، احتياج به اين نميباشد كه آنها خود آنرا باز كنند، بلكه آنها خدمت كرده ميشوند، و اين همچنان دليل بر تام بودن امنيت آنجاست، و اينكه در بوستانهاى اقامت آنچه كه موجب بنديدن دروازه هاى آن شود وجود ندارد.

﴿مُتَّكِـِٔينَ فِيهَا﴾ در حاليكه تكيه كنان باشند در آن. بر كوچ هاى تزيين شده، و توشك هاى زينت داده شده ﴿يَدۡعُونَ فِيهَا﴾ مى طلبند در آنجا. يعنى: خادم هاى خود را امر ميكنند كه بياورند ﴿بِفَٰكِهَةٖ كَثِيرَةٖ وَشَرَابٖ﴾ ميوۀ بسيار و شراب. از تمام آنچه كه نفس هايشان اشتهاى آنرا داشته

میباشد، و چشمان شان از آن لذت میبرد، و این بر کمال نعمت ها، و کمال راحت، و اطمینان خاطر، و تام بودن لذت در آنجا دلالت میکند.

﴿وَعِندَهُمۡ﴾ و باشند نزد ایشان. از جملهٔ زوجه هایشان. حور عین ﴿قَٰصِرَٰتُ﴾ فروآرندهٔ چشم. بر زوج هایشان، و فرو آورندهٔ چشم زوج هایشان بر آنها (یعنی: بر زوجه هایشان) بخاطر جمال همهٔ شان، و محبت هر یك شان بدیگر شان، و طمع نداشتن به غیر از آنها، نه برای صاحب (همراه و همدم) خود بدل بخواهد و نه بعوضِ آن دیگری را بخواهد ﴿أَتۡرَابٌ﴾ هم عمر. یعنی: به یك سن میباشند، که آن معادل سن جوانی و زیبائی و پر لذت ترین آن خواهد بود.

﴿هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ﴾ این است آنچه وعده داده میشدید به آن. ای پرهیزگاران ﴿لِيَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ﴾ برای روز حساب. جزا برای اعمال صالحه تان.

﴿إِنَّ هَٰذَا لَرِزۡقُنَا﴾ (هرآئینه) این است رزق ما. که برای اهل دار النعیم (سرای نعمت ها) آنرا برابر کرده ایم. ﴿مَا لَهُۥ مِن نَّفَادٍ﴾ نیست آنرا هیچ انقطاع. یعنی منقطع نمیشود، بلکه در همه اوقات مداوم میباشد، و در همه اوقات ازدیاد خواهد داشت.

و این برای پروردگار کریم و رؤوف و رحیم و بَر و جواد، و واسع و غنی، و حمید و لطیف و رحمن، و ملك الدیان (پادشاه اختیار دار) جلیل و جمیل و منان، که دارای فضل عظیم، و کرم متواتر است، برای ذاتیکه نعمت های او اندازه نمیشود، کار بسیار بزرگ نیست.

(۵۵-۶۴) ﴿هَٰذَاۚ وَإِنَّ لِلطَّٰغِينَ لَشَرَّ مَـَٔابٖ ۵۵﴾ این بود سر انجام متقین و به تحقیق نافرمان بران راست بد مرجع [ص: ۵۵].

﴿جَهَنَّمَ يَصۡلَوۡنَهَا فَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ۵۶﴾ دوزخ درآیند در آن پس بد آرامگاه است [ص: ۵۶].

﴿هَٰذَا فَلۡيَذُوقُوهُ حَمِيمٞ وَغَسَّاقٞ ۵۷﴾ این است پس بچشند آنرا آب جوشان و ریم [ص: ۵۷].

﴿وَءَاخَرُ مِن شَكۡلِهِۦٓ أَزۡوَٰجٌ ۵۸﴾ و عذاب دیگر است مانند آن گوناگون [ص: ۵۸].

﴿هَٰذَا فَوۡجٞ مُّقۡتَحِمٞ مَّعَكُمۡ لَا مَرۡحَبَۢا بِهِمۡۚ إِنَّهُمۡ صَالُواْ ٱلنَّارِ ۵۹﴾ این فوجی است داخل شونده (دردوزخ) با شما (متبوعان گویند) آرامگاه نباشد برایشان (هرآئینه) ایشان هستند داخل شوندگان آتش [ص: ۵۹].

﴿قَالُواْ بَلۡ أَنتُمۡ لَا مَرۡحَبَۢا بِكُمۡۖ أَنتُمۡ قَدَّمۡتُمُوهُ لَنَاۖ فَبِئۡسَ ٱلۡقَرَارُ ۶۰﴾ (تابعان) گویند بلکه شمائید سزاوار اینکه آرامگاه نباشد بشما شما پیش آوردید عذاب را بر ما پس بد قرار گاهی است دوزخ.

[ص: ۶۰].

﴿قَالُواْ رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَٰذَا فَزِدۡهُ عَذَابٗا ضِعۡفٗا فِي ٱلنَّارِ ۶۱﴾ گویند ای پروردگار ما کسیکه پیش آورده است برای ما این را پس زیاده کن او را عذاب دو چند در آتش [ص: ۶۱].

﴿وَقَالُواْ مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالٗا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلۡأَشۡرَارِ ۶۲﴾ و گویند چیست ما را که نمی بینیم مردانی را که ما می شمردیم ایشانرا از بدان [ص: ۶۲].

﴿أَتَّخَذۡنَٰهُمۡ سِخۡرِيًّا أَمۡ زَاغَتۡ عَنۡهُمُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ ۶۳﴾ آیا گرفته بودیم ایشانرا (بغلطی) مسخره (که اکنون سزاوار دخول دوزخ نیستند) یا خطا خورده است از ایشان چشمهای ما [ص: ۶۳].

﴿إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقّٞ تَخَاصُمُ أَهۡلِ ٱلنَّارِ ۶۴﴾ هر آئینه این راست ست مراد از آن خصومت کردنِ اهل دوزخ ست با یکدیگرپ[ص: ۶۴].

﴿هَٰذَا﴾ این. که آنرا وصف نمودیم جزا بود برای متقیان ﴿وَإِنَّ لِلطَّٰغِينَ﴾ و به تحقیق نافرمان بران راست. یعنی: آنانرا که در کفر و گناها از حد تجاوز میکنند ﴿لَشَرَّ مَـَٔابٖ﴾ بد مرجع. یعنی: جای برگشت.

بعداً آنرا تفصیل داده فرموده است: ﴿جَهَنَّمَ﴾ دوزخ. جائیکه هر گونه عذاب در آنجاست، و حرارت گرمی و سردی آن نهایت شدید است ﴿يَصۡلَوۡنَهَا﴾ درآیند در آن. یعنی: برای عذابی که از هر طرف آنها را احاطه کند، از بالا هم لایه های آتش و از پائین هم لایه های آتش بسوی شان خواهد آمد.

﴿فَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ﴾ پس بد آرامگاه است. مسکن و جای استقرار شان ﴿هَٰذَا﴾ این. آرامگاه، این عذاب سخت، و شرمساری، و رسوائی و سزا ﴿فَلۡيَذُوقُوهُ حَمِيمٞ﴾ پس بچشند آنرا آب جوشان. که جوشش آن بسیار شدید خواهد بود، که چون آنرا بنوشند روده هایشان را قطع کند ﴿وَغَسَّاقٞ﴾ و ریم. و آن نا پسند ترین نوشابه است که کسی آنرا بنوشد، از چرك آغشته به خون، که ذائقه آن تلخ و بسیار بد بو میباشد.

﴿وَءَاخَرُ مِن شَكۡلِهِۦٓ﴾ و عذاب دیگر است مانند آن. یعنی: از نوع آن ﴿أَزۡوَٰجٌ﴾ گوناگون. یعنی: صنف های گوناگون عذاب، که با آن عذاب خواهند شد و رسوا خواهند شد.

و در وقت وارد شدن شان به جهنم یکدیگر خود را دشنام میدهند، و به یکدیگر خود میگویند: ﴿هَٰذَا فَوۡجٞ مُّقۡتَحِمٞ مَّعَكُمۡ﴾ این فوجی است داخل شونده اند با شما. در دوزخ ﴿لَا مَرۡحَبَۢا بِهِمۡۚ إِنَّهُمۡ

صَالُواْ ٱلنَّارِ﴾ (متبوعان گویند) آرامگاه نباشد برایشان (هرآئینه) ایشان هستند داخل شوندگان آتش. ﴿قَالُواْ﴾ (تابعان) گویند. یعنی: فوج داخل شونده گویند: ﴿بَلۡ أَنتُمۡ لَا مَرۡحَبَۢا بِكُمۡۖ أَنتُمۡ قَدَّمۡتُمُوهُ﴾ بلکه شمائید سزاوار اینکه آرامگاه نباشد بشما شما پیش آوردید. یعنی: عذاب را ﴿لَنَاۖ﴾ بر ما. با دعوت دادن تان ما را، و با فتنهٔ تان، و گمراه ساختن تان و سبب شدن تان ﴿فَبِئۡسَ ٱلۡقَرَارُ﴾ پس بد قرار گاهی است دوزخ. قرار گاه همهٔ ما، قرار گاه بدی و شر.

بعداً آنها بر علیه گمراه کنندگانِ خود دعا کنند، پس ﴿قَالُواْ رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هَٰذَا فَزِدۡهُ عَذَابٗا ضِعۡفٗا فِي ٱلنَّارِ﴾ گویند ای پروردگار ما کسیکه پیش آورده است برای ما این را پس زیاده کن او را عذاب دو چند در آتش. و در آیه دیگر تعالی فرموده است: ﴿قَالَ لِكُلّٖ ضِعۡفٞ وَلَٰكِن لَّا تَعۡلَمُونَ﴾ گوید (خدا) هر یکی را دو چند است و لیکن نمیدانید [الأعراف: ۳۸/۷].

﴿وَقَالُواْ﴾ و گویند. در حالیکه در آتش میباشند ﴿مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالٗا كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلۡأَشۡرَارِ﴾ چیست ما را که نمی بینیم مردانی را که ما می شمردیم ایشانرا از بدان. یعنی: ما به این زعم بودیم که آنها از بدان بودند، که مستحق عذاب آتش بودند، در حالیکه در حقیقت آنها مومنان بودند، اهل دوزخ می بینند که آنها در آنجا نمی باشند، الله آنها را قبیح بگراند آیا آنها را در آتش می بینند؟

﴿أَتَّخَذۡنَٰهُمۡ سِخۡرِيًّا أَمۡ زَاغَتۡ عَنۡهُمُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾ آیا گرفته بودیم ایشانرا (بغلطی) مسخره (که اکنون سزاوار دخول دوزخ نیستند) یا خطا خورده است از ایشان چشمهای ما. یعنی: ندیدن ما آنها را دو دلیل داشته میتواند، یا اینکه ما در شمردن شان از جملهٔ بدان غلط کرده بودیم، بلکه آنها از نیکان بودند، و کلام ما برایشان از باب تسخر و استهزاء بر ایشان بود، و واقعیت هم همان بود، طوریکه تعالی به اهل دوزخ فرموده است: ﴿إِنَّهُۥ كَانَ فَرِيقٞ مِّنۡ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ * فَٱتَّخَذۡتُمُوهُمۡ سِخۡرِيًّا حَتَّىٰٓ أَنسَوۡكُمۡ ذِكۡرِي وَكُنتُم مِّنۡهُمۡ تَضۡحَكُونَ﴾ (هرآئینه) بود گروهی از بندگان من که می گفتند ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بیامرز ما را و رحم کن بر ما و تو بهترین رحم کنندگانی. پس گرفتید ایشانرا مسخره تا حدیکه فراموش گردانیدند از شما یاد مرا (یعنی فرط اشتغال شما به سخریهٔ ایشان) و بودید شما که به ایشان می خندیدید.
[المؤمنون: ۱۰۹/۲۳،۱۱۰].

و یا اینکه: شاید آنها همرای ما در عذاب باشند لیکن چشم های ما آنها را دیده نمیتواند، پس احتمال دارد که در قلب هایشان این باور، و عقایدی باشد که در دنیا به آن معتقد بودند و کثرت آنچه که به اهل ایمان حکم میکردند که آنها در جهنم خواهند رفت، در قلب هایشان متمکن مانده باشد، و قلب هایشان به آن رنگ گرفته باشد، پس در حالیکه چنین بودند به جهنم داخل شدند، و این کلام را گفتند.

یا احتمال دارد که این کلام شان از وی فریب باشد، طوریکه در دنیا بود، حتیٰ در آتش هم فریبکاری کنند، از اینخاطر اهل اعراف به اهل جهنم گویند: ﴿أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمۡتُمۡ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍۚ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ﴾ آیا این گروه آنانند که قسم میخوردید که هرگز نرساند بایشان خدا هیچ رحمت درآئید به بهشت هیچ ترس نیست بر شما و نه شما اندوهگین شوید [الأعراف: ۴۹/۷].

تعالی در حالیکه راستگو ترین ذات در سخن گفتن است، به تأکیدِ آنچه که بما خبر داده بود فرموده است: ﴿إِنَّ ذَٰلِكَ﴾ هر آئینه این. که آنرا برایتان ذکر کردم ﴿لَحَقٌّ﴾ راست ست. در آن نه شك و نه شبهی است ﴿تَخَاصُمُ أَهۡلِ ٱلنَّارِ﴾ مراد از آن خصومت کردنِ اهل دوزخ ست با یکدیگر.

(۶۵-۸۸) ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٞۖ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ۶۵﴾ بگو جز این نیست که من ترساننده ام و نیست هیچ معبود بر حق مگر خدای یگانه زیاد قوتمند [ص: ۶۵].

﴿رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفَّٰرُ ۶۶﴾ پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان اینهاست غالب آمرزگار [ص: ۶۶].

﴿قُلۡ هُوَ نَبَؤٌاْ عَظِيمٌ ۶۷﴾ بگو این خبر بزرگ است [ص: ۶۷].

﴿أَنتُمۡ عَنۡهُ مُعۡرِضُونَ ۶۸﴾ شما از آن رو گرداننده اید [ص: ۶۸].

﴿مَا كَانَ لِيَ مِنۡ عِلۡمِۭ بِٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰٓ إِذۡ يَخۡتَصِمُونَ ۶۹﴾ نیست مرا هیچ علمی به گروه برتر (ازفرشتگان) آنگاه که با هم گفت و شنود میکردند [ص: ۶۹].

﴿إِن يُوحَىٰٓ إِلَيَّ إِلَّآ أَنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٌ ۷۰﴾ وحی فرستاده نمیشود بمن مگر اینکه من رسول ترسانندهٔ آشکارم [ص: ۷۰].

﴿إِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن طِينٖ ٧١﴾ چون گفت پروردگار تو فرشتگان را (هرآئینه من) آفریننده ام بشر را از گل [ص: ٧١].

﴿فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ٧٢﴾ پس چون درست کنم او را و بدمم در وی روح خود را پس در افتید او را سجده کنان [ص: ٧٢].

﴿فَسَجَدَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمۡ أَجۡمَعُونَ ٧٣﴾ پس سجده کردند فرشتگان تمام ایشان همه یکجا. [ص: ٧٣].

﴿إِلَّآ إِبۡلِيسَ ٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧٤﴾ مگر ابلیس تکبر کرد و گشت از کافران [ص: ٧٤]

﴿قَالَ يَٰٓإِبۡلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسۡجُدَ لِمَا خَلَقۡتُ بِيَدَيَّۖ أَسۡتَكۡبَرۡتَ أَمۡ كُنتَ مِنَ ٱلۡعَالِينَ ٧٥﴾ فرمود خدا ای ابلیس چه چیز باز داشت ترا ازینکه سجده کنی برای آنچه آفریدم به دو ید خود آیا تکبر کردی یا هستی از بلند قدران [ص: ٧٥].

﴿قَالَ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ ٧٦﴾ گفت ابلیس من بهترم ازوی آفریدۀ مرا از آتش و آفریدۀ او را از گل [ص: ٧٦].

﴿قَالَ فَٱخۡرُجۡ مِنۡهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٞ ٧٧﴾ فرمود خدا پس بیرون رو از آن (هرآئینه) مردودی [ص: ٧٧].

﴿وَإِنَّ عَلَيۡكَ لَعۡنَتِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٧٨﴾ و (بتحقیق) بر تست لعنت من تا روز جزا [ص: ٧٨].

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ٧٩﴾ گفت ای پروردگار من پس مهلت بده مرا تا روزی که بر انگیخته شوند مردگان [ص: ٧٩].

﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ ٨٠﴾ فرمود هر آئینه تو از مهلت داده شدگانی [ص: ٨٠].

﴿إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ ٨١﴾ تا روز آنوقت معلوم [ص: ٨١].

﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٨٢﴾ گفت پس قسم بعزت تو که البته گمراه گردانم ایشان را همه [ص: ٨٢].

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٨٣﴾ مگر بندگان برگزیدۀ ترا از ایشان [ص: ٨٣].

﴿قَالَ فَٱلۡحَقُّ وَٱلۡحَقَّ أَقُولُ ٨٤﴾ فرمود (خدا) پس این است سخن راست و راست میگویم [ص: ٨٤].

﴿لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٨٥﴾ (قسم است) که هر آئینه پر کنم دوزخ را از تو و از آنانکه پیروی کنند ترا از ایشان همه یکجا [ص: ٨٥].

﴿قُلۡ مَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٖ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُتَكَلِّفِينَ ٨٦﴾ بگو نمیطلبم از شما بر تبلیغ حق هیچ مزدی و نیستم از تکلیف کنندگان [ص: ۸۶].

﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ٨٧﴾ نیست قرآن مگر پندی عالمیان را [ص: ۸۷].

﴿وَلَتَعۡلَمُنَّ نَبَأَهُۥ بَعۡدَ حِينِۢ ٨٨﴾ و البته خواهید دانست خبر (صدق) آنرا بعد از زمانی. [ص: ۸۸].

﴿قُلۡ﴾ بگو. ای رسول من به این تکذیب کنندگان اگر از تو آنچه را طلب کنند که نه از توست و نه در دست توست: ﴿إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٞۖ﴾ جز این نیست که من ترساننده ام. این نهایت آنچه است که در نزد من است، اما امر در دست الله تعالی است، لاکن من شما را تنها امر و نهی میکنم، و به خیر تشویق تان میکنم و از شر باز تان میدارم، پس هر که هدایت گیرد برای خود میگیرد، و هر که گمراهی را اختیار کند بر علیه خود اوست.

﴿وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ و نیست هیچ معبود بر حق مگر خدای یگانه. یعنی: بجز الله هیچکس دیگر لائق پرستش شدن و معبود راستی نیست ﴿ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ﴾ یگانه زیاد قوتمند.

این تثبیت کردن الوهیت خود را تعالی، با این دلیل و برهان قاطع از جانب خود اوست، و آن یگانگی تعالی و قوت و سلطۀ او بالای همه چیز است، چون قوت ملازم یگانگی است، چون دو قوت های مساوی هرگز وجود داشته نمیتوانند، پس آنکه بالای هر چیز قوت و سلطه (زور) دارد، او یگانه ایست که هیچ نظیر ندارد، پس همان طوریکه او در قوتمندی خود یگانه است، همچنان مستحق اینست تا تنها او عبادت شود.

و با توحید ربوبیت خود هم این را تثبیت نموده است، فرموده است: ﴿رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا﴾ پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان اینهاست. یعنی: خالق و مربی و مدبر آنهاست، (یعنی آفریدگار و پرورش دهنده و تدبیر دهندۀ کار های همۀ آنها الله است). با تمام انواع تدابیر تدبیر کار شانرا میکند ﴿ٱلۡعَزِيزُ﴾ غالب. ذاتیکه قوتی در دست اوست که مخلوقات بزرگ را با آن خلق نموده است ﴿ٱلۡغَفَّٰرُ﴾ آمرزگار. همه گناهان است، صغیر باشد یا کبیر، برای کسیکه توبه کند و از آن دست بکشد.

پس اینست ذاتیکه مستحق و موجب این میشود تا پرستش کرده شود، بجای کسیکه نه آفریده میتواند، نه رزق داده میتواند، و نه دفع ضرر و نه جلب منفعت کرده میتواند، و از امر هیچ چیزی را در دست ندارد، و هیچ قوتِ اقتدار ندارد، و نه هم در دست او آمرزش گناهان است.

﴿قُلۡ﴾ بگو. به آنها بطور ترساننده و بر حذر کننده، و بیدار کننده ایشانرا و بیم دهنده ﴿هُوَ نَبَؤٌاْ عَظِيمٌ﴾ این خبر بزرگ است. یعنی: آنچه که شما را از زنده شدن بعد از مرگ و جزای اعمال خبر میدهد، پس خبر خبر بزرگ است که باید بطور جدی به شان آن اهتمام (اهمیت) داده شود، و نباید در آن غفلت شود.

و لاکن ﴿أَنتُمۡ عَنۡهُ مُعۡرِضُونَ﴾ شما از آن رو گرداننده اید. مثل اینکه هیچ حساب و جزا و ثوابی را در پیش رو ندارید. و اگر در سخن من شك میکنید و به خبرم باور نمیکنید، من اخباری را برایتان خبر میدهم که نه بر آن علم دارم و نه در کتابی درسِ آنرا خوانده ام، پس خبر دادنم آنرا بطوریکه هست بدون زیاد کردن به آن و یا کم کردن از آن بزرگترین شاهد براستی من است، و دلالت کننده ترین دلیل بر راست بودن آنچه است که آورده ام، و از اینخاطر گفت:

﴿مَا كَانَ لِيَ مِنۡ عِلۡمِۭ بِٱلۡمَلَإِ ٱلۡأَعۡلَىٰٓ﴾ نیست مرا هیچ علمی به گروه برتر (ازفرشتگان). یعنی: ملائکه ﴿إِذۡ يَخۡتَصِمُونَ﴾ آنگاه که با هم گفت و شنود میکردند. اگر الله مرا نمی آموزانید، و برایم آنرا وحی نمی فرستاد، لهذا گفت: ﴿إِن يُوحَىٰٓ إِلَيَّ إِلَّآ أَنَّمَآ أَنَا۠ نَذِيرٞ مُّبِينٌ﴾ وحی فرستاده نمیشود بمن مگر اینکه من رسول ترسانندۀ آشکارم. یعنی: ترساندن ظاهر و جلی، پس هیچ ترساندنی بلیغ تر از ترساندن ایشان ﷺ نیست.

بعداً گفت و شنود گروه برتر را نمود پس گفت:

﴿إِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ﴾ چون گفت پروردگار تو فرشتگان را. بر وجه خبر دادن ﴿إِنِّي خَٰلِقُۢ بَشَرٗا مِّن طِينٖ﴾ (هرآئینه من) آفریننده ام بشر را از گل. یعنی: مادۀ او از گل میباشد ﴿فَإِذَا سَوَّيۡتُهُۥ﴾ پس چون درست کنم او را. یعنی: وقتی جسم او را درست کردم و اتمام دادم ﴿وَنَفَخۡتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُواْ لَهُۥ سَٰجِدِينَ﴾ و بدمم در وی روح خود را پس در افتید او را سجده کنان. وقتیکه آفریدن و دمیدن روح بر او اتمام یافت، ملائکۀ کرام همه خود را برای آن آماده کردند، تا از امر رب خویش فرمان برند، و آدم علیه السلام را تکریم کنند (کرامت ببخشند). پس وقتی آفرینش و دمیده

شدن روح در او اتمام یافت، و الله تعالی آدم و ملائکه را در علم امتحان کرد، و فضیلت آدم بر ملائکه ظاهر گردید، الله آنها را به سجده کردن امر فرمود.

پس سجده کردند ﴿ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ* إِلَّآ إِبْلِيسَ﴾ فرشتگان تمام ایشان همه یکجا. مگر ابلیس. سجده نکرد ﴿ٱسْتَكْبَرَ﴾ تکبر کرد. در امر الله، و بالای آدم تکبر کرد ﴿وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ﴾ و گشت از کافران. در علم الله تعالی.

پس ﴿قَالَ﴾ فرمود خدا. از روی تنبیه و عتاب: ﴿مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ﴾ چه چیز باز داشت ترا ازینکه سجده کنی برای آنچه آفریدم به دو ید خود. یعنی: آدم علیه السلام را شرافت و کرامت بخشید، و با این خصوصیت او را از سائر مخلوقات اختصاص بخشید و آن مقتضی بر این بود تا بر او تکبر نمیکرد ﴿أَسْتَكْبَرْتَ﴾ آیا تکبر کردی. در اینکه امتناع ورزیدی ﴿أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْعَالِينَ﴾ یا هستی از بلند قدران.

﴿قَالَ﴾ گفت ابلیس. معارضه کنان با رب خود و تناقض داشتن: ﴿أَنَا۠ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِى مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُۥ مِن طِينٍ﴾ من بهترم ازوی آفریدۀ مرا از آتش و آفریدۀ او را از گل. و بزعم او عنصر آتش بهتر از عنصر خاك بود، و آن یك قیاس فاسد بود، چون عنصر آتش مادۀ شر و فساد، و علو (تکبر) و سبکی است، در حالیکه عنصر خاك مادۀ وقار و تواضع و مادۀ اخراج انواع درختان و نباتات است، و بر آتش غالب است و آنرا خاموش میسازد، و آتش محتاج به مادۀ دیگر است تا قایم ماند، ولی خاك با خود قائم است، پس این بود قیاس شیخ مردمانی که پیروی او (شیطان) را میکنند، به اساس این قیاس از امر شفاهی الله تعالی اعراض کرد، و بطلان و فساد آن بکلی واضح است، پس به قیاس شاگردان او که از حق اعراض میکنند و رو میگردانند چه فکر میکنی؟ همۀ آن بزرگتر در بطلان و فاسد تر از این قیاس است.

پس ﴿قَالَ﴾ فرمود خدا. به او: ﴿فَٱخْرُجْ مِنْهَا﴾ پس بیرون رو از آن. یعنی: از آسمان و مقام کریم ﴿فَإِنَّكَ رَجِيمٌ﴾ (هرآئینه) مردودی. یعنی: دور کرده شده و رانده شده ای.

﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِىٓ﴾ و (بتحقیق) بر تست لعنت من. یعنی: طرد من و دور کردن من ﴿إِلَىٰ يَوْمِ ٱلدِّينِ﴾ تا روز جزا. یعنی: دائمی و ابدی است.

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ﴾ گفت ای پروردگار من پس مهلت بده مرا تا روزی که بر انگیخته شوند مردگان. از روی شدت عداوت او با آدم و اولادۀ او، تا بر گمراه ساختن کسانی قادر باشد که الله گمراه شدن شانرا تقدیر نموده است.

پس ﴿قَالَ﴾ فرمود. الله در اجابت دعای او، طوریکه حکمت او تعالی مقتضی آنست: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ*إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡوَقۡتِ ٱلۡمَعۡلُومِ﴾ فرمود هر آئینه تو از مهلت داده شدگانی. تا روز آنوقت معلوم. وقتیکه ذریت آدم به تکمیل میرسد، و امتحان تمام میشود.

و چون دانست که او مهلت داده میشود، بنا بر خبث باطنی خود دشمنی شدید خود را با رب خود و با آدم و اولاد او آشکار ساخت و گفت: ﴿فَبِعِزَّتِكَ لَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ پس قسم بعزت تو که البته گمراه گردانم ایشان را همه. احتمال دارد که (ب) برای قسم باشد، و او به عزت الله قسم خورده باشد که همۀ شانرا گمراه سازد.

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ مگر بندگان برگزیدۀ ترا از ایشان. میدانست که الله تعالی آنها را از دسیسه او حفاظت خواهد فرمود.

و احتمال دارد که (ب) برای استعانت (مدد) خواستن باشد، که چون میدانست او از هر نگاه عاجز است، و اینکه بدون مشیئت الله تعالی او هیچکسی را گمراه کرده نمیتواند، از عزت الله تعالی برای گمراه ساختن ذریت آدم استعانت خواسته باشد، این در حالیکه او براستی دشمن الله است.

و ما ای پروردگارِ ما عاجز و مقصریم، و مقرون به هر نعمت توئیم ، ذریت آنکس ایم که او را شرف داده ای و بر او کرم فرموده ای، پس از عزت بزرگ و قدرت و رحمت گستردۀ ذات خودت که برای همه مخلوقات است، و از آن رحمت تو که با آن نعمت های دینی و دنیائی را بما رسانیده ای، و با آن آسیب ها را از ما دفع کرده ای استعانت میخواهیم تا ما را برای محاربه و دشمنی او معاونت کنی، و از شر و شرکِ او سلامت نگهداری، و به تو حُسن ظن (گمان نیك) داریم که دعای ما را اجابت میفرمائی، و به وعده ات ایمان داریم که بما فرموده ای: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ﴾ و گفت پروردگار شما دعا کنید بجناب من تا قبول نمایم دعای شما را [غافر: ۶۰]. پس بجناب تو دعا کردیم طوریکه ما را امر فرموده ای، پس استجاب فرما طوریکه ما را وعده فرموده ای ﴿إِنَّكَ لَا تُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ﴾ هرآئینه تو خلاف نمی کنی وعده را [آل عمران: ۱۹۴/۳].

﴿قَالَ﴾ فرمود. الله تعالی ﴿فَٱلْحَقُّ وَٱلْحَقَّ أَقُولُ﴾ پس این است سخن راست و راست میگویم. یعنی: راستی وصف من است، و سخن ام راست است ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (قسم است) که هر آئینه پر کنم دوزخ را از تو و از آنانکه پیروی کنند ترا از ایشان همه یکجا. و وقتیکه رسول ﷺ دلیل را بیان کردند، و راه را برایشان واضح ساختند الله تعالی به ایشان فرمود: ﴿قُلْ مَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ﴾ بگو نمیطلبم از شما بر تبلیغ حق. یعنی: بر دعوتم شما را ﴿مِنْ أَجْرٍ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُتَكَلِّفِينَ﴾ هیچ مزدی و نیستم از تکلیف کنندگان. که من ادعای چیزی را کنم که اختیار آنرا نداشته باشم، و نه چیزی را میگویم که بر آن علم ندارم، و نه هم جز از آنچه که بمن وحی شده است پیروی میکنم. ﴿إِنْ هُوَ﴾ نیست قرآن. یعنی: این وحی و قرآن ﴿إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ﴾ مگر پندی عالمیان را. آنها را به تمام آنچه از امور دین و دنیای شان متذکر میسازد که به منفعت شان است، پس آن برای کسانیکه به آن عمل میکنند شرف و رفعت (بلندی)، و علیه مخالفت کنندگان و عناد کنندگان قائم کنندهٔ حجت است.

پس این سورهٔ بزرگ مشتمل است بر پند حکیم، و خبر عظیم، و اقامتِ حجت و دلائل بر علیه کسانیکه قرآن را تکذیب کردند و از آن رو گردانیدند، و کسیرا که آنرا آورده بود تکذیب کردند، و مشتمل است بر اخبار بندگان مخلص و جزای متقیان و سرکشان، از اینخاطر در اول آن قسم یاد فرموده است، که آن (قرآن) خداوندِ پند است، و در آخر آن آنرا وصف فرموده است که برای عالمیان پند است. و در میان آن پند دادن را با آن کثرت داده است، مانند قول او تعالی: ﴿وَٱذْكُرْ عَبْدَنَآ﴾ و یاد کن بندهٔ ما را. – ﴿وَٱذْكُرْ عِبَٰدَنَآ﴾ و یاد کن بندگان ما را. – ﴿رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَىٰ﴾ از روی رحمت ما و از جهة پند. – ﴿هَٰذَا ذِكْرٌ﴾ این یك تذکار بود.

الهٰی بیاموزان ما را آنچه را نمیدانیم، و پند ده ما را از آن علم آنچه را فراموش کرده ایم، فراموشی غفلت و فراموشی ترك. ﴿وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُۥ﴾ و البته خواهید دانست خبر (صدق) آنرا. یعنی: خبر پیش گوئی آنرا ﴿بَعْدَ حِينٍ﴾ بعد از زمانی. و آن وقتی خواهد بود که بالایشان عذاب واقع و اسباب از آنها قطع میشود.

تفسیر سورهٔ ص به منت و مدد تعالی اتمام یافت.

*****

تفسير سورة الزُّمر

و آن مکی است

5

(۱-۳) ﴿تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ١﴾ فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای غالب با حکمت است [الزمر: ۱].

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ ٢﴾ هر آئینه ما فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی پس عبادت کن خدا را خالص کرده برای او پرستش را [الزمر: ۲].

﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾ آگاه باش مر خدای راست بندگی خالص و آنانکه گرفتند به جز خدا دوستان (گفتند) عبادت نمیکنیم ایشانرا مگر برای آنکه نزدیك گردانند ما را به الله نزدیك گردانیدنی هر آئینه الله حکم کند میان ایشان در چیزی که ایشان در آن اختلاف دارند (هرآئینه) خدا راه نمی نماید آنرا که او دروغگوی بسیار ناسپاس است [الزمر: ۳].

تعالی از عظمت قرآن و جلالت ذاتی خبر میدهد که با آن تکلم میفرماید، و از سوی او فرستاده شده است، و اینکه آن از سوی الله غالب و با حکمت فرستاده شده است، یعنی: آن ذاتیکه وصف او ألوهیت (معبود بودن) مخلوقات است، و آن از عظمت و کمال و غلبهٔ اوست که تمام مخلوقات برای او مغلوب، و هر چیز به او ذلیل و فروتن است، و تمام حکمت در خلق کردن اوست و در اینکه امر بدست اوست.

پس قرآن از جانب ذاتی فرستاده شده است که این وصف اوست، و کلام گفتن وصف متکلم است، و وصف تابع موصوف است، پس طوریکه الله تعالی از هر وجه کامل است که مثالی برایش

نیست، همانطور کلام او از هر وجه کامل است که مثالی برایش نیست، پس در وصف قرآن تنها همین کافیست، که به مرتبه آن دلالت میکند. و لاکن – با آنهم – برای اینکه درجهٔ کامل بودن قرآن را واضح گرداند، الله تعالی کسیرا ذکر فرموده است که قرآن بر او فرستاده شده است، و ایشان محمد ﷺ هستند، که اشرف مخلوقات هستند، پس معلوم شد که آن اشرف کتاب هاست، و آنچه که در آنست راست است، و راستی که در قرآن فرو فرستاده شده است که هیچ شکی در آن نیست برای بیرون کردن خلق از تاریکی ها به نور است، و مشتمل بر حقی است که اخبار آن صدق، و احکام آن عدل است.

و چون از جانب حق فرستاده شده است، و مشتمل بر حق است که برای هدایت مخلوقات است، و بر اشرف مخلوقات نازل شده است، نعمت آن بزرگ و جلیل القدر است، موجب میشود تا شکر آن کرده شود، و آن با خالص کردن دین برای الله میشود، از اینخاطر فرموده است: ﴿فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ﴾ پس عبادت کن خدا را خالص کرده برای او پرستش را. یعنی: همهٔ دین خود را برای الله خالص بگردان، از قبیل شرائع ظاهری، و شرائع باطنی: اسلام، و ایمان، و احسان، به اینکه الله رغ در آن منفرد بگردان، و مقصد در آن رضای او باشد، و نه مقاصد دیگر غیر از آن.

﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ﴾ آگاه باش مر خدای راست بندگی خالص. این ثابت میکند که به اخلاص داشتن امر شده است، و بیان این حقیقت است که همانطوریکه الله تعالی از هر لحاظ مالك تمام کمال است، و فضل او از هر وجه بر بندگان او جاری است، همانطور دین هم باید برای او از هر شوائب (عیب) خالص و صاف باشد، پس این دینی است که برای خود میخواهد، و آنرا برای مخلوقات برگزیده خود میخواهد، و آنها را به آن امر فرموده است؛ چون آن متضمن إله قرار دادن الله در حُب و خوف و رَجاً (دوستی و ترس و امیدواری) است، و انابت (رجوع) به او تعالی در بندگی کردنِ او، و انابت به او در بدست آوردنِ مطالبِ بندگان اوست.

و همان است که قلب ها را اصلاح و پاکیزه و مطهر میسازد، بدون اینکه در عبادت چیزی را شریك بسازد، چون الله تعالی از آن بیزار است، و او از گرفتنِ شریکان بی نیاز ترین ذات است، در حالیکه شرك ورزیدن قلب و روح و دنیا و آخرت را فاسد میسازد، و سر انجام انسان را به نهایت بدبختی میکشاند.

از اینخاطر است که وقتی تعالی به توحید و اخلاص امر میفرماید از شرك ورزیدن به او منع میفرماید، و به مذمت کسیکه شرك میورزد میفرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ﴾ و آنانکه گرفتند به جز خدا دوستان. یعنی: در عبادت کردن و خواستن آنها را ولی و کار ساز خود گرفتند، و این عذر را از خود پیش میکنند و میگویند: ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ عبادت نمیکنیم ایشانرا مگر برای آنکه نزدیك گردانند ما را به الله نزدیك گردانیدنی. یعنی: حاجات ما را به الله بالا رسانند و نزد او برای ما شفاعت کنند، وگرنه ما میدانیم که آنها نه خلق کرده میتوانند و نه رزق داده میتوانند، و نه از امر چیزی را بدست دارند.

یعنی: آنها آنچه از اخلاصی را که الله به آن امر فرموده است ترك میکنند، و بر بزرگترینِ همه محرمات که شرك است جرئت میکنند، و ذات بی مانند و پادشاه عظیم را با دیگر پادشاهان مقایسه میکنند، و با عقل های فاسد و نظر های نا درست خویش زعم این را میکنند که همانطوریکه نزد پادشاهان حاجات رعیت از طریق مردان عالی مقام و شفاعت کنندگان و وزیرانِ پادشاه به او رسانده میشود و با مهربانی آنرا از پادشاه میخواهند، و کار بدرستی و آسانی انجام داده میشود، نزد الله تعالی هم همانطور است.

و این فاسد ترین مقایسه است، و متضمن مساوی ساختن خالق و مخلوق است، با وجود ثبوت اینکه از نگاه عقل و نقل و فطرت میان شان فرق بزگ است، چون پادشاهان بین آنها و رعیت شان به واسطه احتیاج دارند، چون احوال شان را نمیداند، و به کسانی ضرورت است تا احوالشان را را به او برسانند، و ممکن در قلوب شان رحمی برای حاجتمند نباشد، و ضرورت شود که کسی در قلوب شان ترحم بیاندازد تا بر آنها مهربان شود، و پادشاهان به شفاعت کنندگان و وزیران احتیاج میداشته باشند، ولی همچنان از آنها ترس هم داشته میتوانند، پس از روی مراعات و مدارای خاطر شان نیاز کسانی را بجا می آورند که وزیران واسطۀ شان شده اند، و آنها خود هم فقیر هستند، پس ممکن کمك را به کسی از ترس فقرِ خود منع کنند.

اما رب تعالی، آن ذاتیست که امور ظاهری و باطنی در احاطۀ علم اوست، به کسی احتیاج ندارد تا او را از احوال رعیت و بندگان او خبر بدهد، و او تعالی با رحم تر از هر با رحمی است، و سخاوتمند تر از هر سخاوتمندی است، به هیچ کسی از مخلوقات خود ضرورت ندارد تا او را بر بندگان او مهربان سازد، بلکه او بر ایشان مهربان تر از خود شان و مهربان تر از والدین شان

است، و او تعالی ایشان را به اسبابی دعوت میکند که با آن مهربانی را بدست آورده بتوانند، و تعالی از مصلحت هایشان آنچه را برایشان میخواهد که خود شان آنرا برای خود نمیخواهند.

و او غنی (بی نیاز) است، غنای او غنائیست که تام و مطلق است، که مخلوقات از اول و آخر شان به یك صدا از او بخواهند، هر چه بخواهند و آرزو داشته باشند همهٔ شانرا میدهد، و از خزانهٔ او چیزی کم نمیشود جز مانند اینکه سوزنی در بحر انداخته شود و با بیرون کردن سوزن از بحر با آن آب خارج شود، و تمام شفاعت کنندگان از او میترسند، پس هیچکس بدون اجازهٔ او شفاعت کرده نمیتواند، چون تمام شفاعت برای اوست.

پس با این فرق ها بزرگی جهل و بیخردی و شدت جرئت مشرکان بر آن معلوم میشود، و همچنان حکمت این دانسته که چرا شرك گناهیست که الله تعالی آنرا نمی بخشد؛ چون متضمن عیب جوئی در شأن الله تعالی است، از اینخاطر میان دو گروه مخلصین و مشرکین حکم فرموده، و در ضمن به مشرکین تهدید نموده فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ﴾ هر آئینه الله حکم کند میان ایشان در چیزی که ایشان در آن اختلاف دارند.

و معلوم است که حکم الله اینست که مؤمنان مخلص در جنت های پر از نعمت باشند، و کسیکه شریك قرار دهد پس بدرستیکه حرام کرده است خدا بروی بهشت را و جای او دوزخ است [المائدة: ٥/٧٢].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي﴾ (هرآئینه) خدا راه نمی نماید. یعنی: براه مستقیم توفیق هدایت را نمیدهد ﴿مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ﴾ آنرا که او دروغگوی بسیار ناسپاس است. یعنی: دروغگوئی یا شرك وصف اوست، طوریکه پند و نشانه ها به او می آید ولی آن صفت از او زائل نمیشود، و الله نشانه ها را به او نشان میدهد، ولی او از آن انکار میکند و به آن کفر میورزد و آنرا تکذیب میکند.

پس چطور او هدایت یابد در حالیکه او خود دروازه را بروی خود مسدود میکند، و عقوبت او این میشود که الله بر قلب او مهر نهد و او ایمان نه آورد؟

(۴) ﴿لَّوۡ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدٗا لَّٱصۡطَفَىٰ مِمَّا يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ۴﴾

اگر میخواست الله که گیرد فرزند البته برگزیدی از مخلوق خود چیزی را که میخواست پاکی است او را اوست الله یگانه نیرومند [الزمر: ۴]. یعنی: ﴿لَّوۡ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدٗا﴾ اگر میخواست الله که گیرد فرزند. طوریکه از بیخردان مخلوقات بعضی زعم آنرا دارند ﴿لَّٱصۡطَفَىٰ مِمَّا يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ﴾ البته

برگزیدی از مخلوق خود چیزی را که میخواست. یعنی: از میان مخلوقات خود هر چه را که میخواست بر میگزید، و آنرا برای خود خاص قرار داده و منزلت فرزند را به او میداد، و به گرفتنِ همسر هم حاجت نمیداشت ﴿سُبۡحَٰنَهُۥ﴾ پاکی است او را. از آنچه که مشرگان او تعالی را گمان میکنند، و از آنچه که ملحدان به او منسوب میکنند.

﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ﴾ اوست الله یگانه نیرومند. یعنی: در ذات خود و در اسمای خود و در صفات خود و در افعال خود یگانه است، پس در هیچ چیزی از آن نه به او شبیهی است و نه مماثلی، چون اگر او را فرزندی میبود آن مقتضی بر این میبود تا در یگانگی او شبیهِ او میبود؛ چون او بعض و جزئی از او میبود، اگر ألقهّار (نیرومندی) را که بر تمام عالم، عُلیا و سفلیٰ (بالا و پائینِ آن) غالب است فرزندی میبود، فرزندِ او مقهور (مغلوب و تحت تسلط) نمیبود، و بر پدر خود یك اندازه إدلال (نفوذ) و مناسبتی میداشت.

و وحدت و قهر (یعنی یگانگی و تسلط) او تعالی متلازمان یکدیگر اند، پس واحد واحد بوده نمیتواند مگر اینکه قهّار (غالب و مسلط) باشد (یعنی یگانه بوده نمیتواند تا که بالای همه زور نداشته باشد). و قهّار جز واحد بوده نمیتواند، و آن شرکت داشتن به او را از هر جانب نفی میکند.

(۵-۷) ﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۖ يُكَوِّرُ ٱلَّيۡلَ عَلَى ٱلنَّهَارِ وَيُكَوِّرُ ٱلنَّهَارَ عَلَى ٱلَّيۡلِۖ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ يَجۡرِي لِأَجَلٖ مُّسَمًّىۗ أَلَا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡغَفَّٰرُ ۵﴾ آفریده آسمانها و زمین را درست می پیچاند شب را بر روز و می پیچاند روز را بر شب و مسخر ساخته است آفتاب و ماه را هر یك میرود در زمان معین آگاه باشید اوست غالب آمرزگار [الزمر: ۵].

﴿خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ ثُمَّ جَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ ثَمَٰنِيَةَ أَزۡوَٰجٖۚ يَخۡلُقُكُمۡ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ خَلۡقٗا مِّنۢ بَعۡدِ خَلۡقٖ فِي ظُلُمَٰتٖ ثَلَٰثٖۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ لَهُ ٱلۡمُلۡكُۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ ۶﴾ بیافرید شما را از نفسی که یکی بود باز آفرید از آن جفت آن را و فرو فرستاد (آفرید) برای شما از چهار پایان هشت نر و ماده (از اصناف مختلفه) می آفریند شما را در شکمهای مادران شما یك نوع آفریدن پس از آفریدن دیگری در تاریکیهای سه گانه این (کننده کارها) الله است پروردگار شما مر او راست پادشاهی نیست هیچ معبود بر حق مگر او پس کجا گردانیده میشوید [الزمر: ۶].

﴿إِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمۡۖ وَلَا يَرۡضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلۡكُفۡرَۖ وَإِن تَشۡكُرُواْ يَرۡضَهُ لَكُمۡۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرۡجِعُكُمۡ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٧﴾ اگر کافر شوید پس (هرآئینه) الله بی نیاز است از شما و نمی پسندد برای بندگان خود کفر را و اگر شکر کنید (یعنی ایمان بیاورید) می پسندد آنرا برای شما و بر نمی دارد هیچ بردارندۀ (گناه) بار گناه دیگری را بعداً بسوی پروردگار شماست بازگشت شما پس خبر دهد شما را به آنچه میکردید (هرآئینه) او داناست به آنچه در سینه هاست [الزمر: ۷].

تعالی خبر میدهد که او ﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ آفریده آسمانها و زمین را. یعنی: برای حکمت و مصلحتی، و تا بندگان را امر و نهی فرماید، و آنها را ثواب و جزا بدهد.

﴿يُكَوِّرُ ٱلَّيۡلَ عَلَى ٱلنَّهَارِ وَيُكَوِّرُ ٱلنَّهَارَ عَلَى ٱلَّيۡلِۖ﴾ می پیچاند شب را بر روز و می پیچاند روز را بر شب. یعنی: یکی آنرا بر دیگر آن داخل میگرداند، و جای او را میگیرد، پس یکی با دیگر خود یکجا جمع نمیشوند، بلکه چون یکی از آنها برسد دیگر خود را از قدرت آن منعزل میسازد. ﴿وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ﴾ و مسخر ساخته است آفتاب و ماه را. به تسخیر منظم و سیر مقنن ﴿كُلّٞ﴾ هر يك. آفتاب و ماه ﴿يَجۡرِي﴾ میرود. به اثر تسخیر الله تعالی بر آن ﴿لِأَجَلٖ مُّسَمًّىۗ﴾ در زمان معین. و آن زمان از بین رفتن و خراب شدن این سرای دنیا است، الله تعالی آلات و اسباب و آفتاب و ماه آنرا از بین خواهد برد، و خلق را نشأت جدید خواهد داد، تا در دار القرار (سرای دایمی) که جنت است یا دوزخ استقرار شان باشد.

﴿أَلَا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ آگاه باشید اوست غالب. هیچ چیز در مقابل او ایستادگی کرده نمیتواند، سلطه اش بالای همه چیز است و هیچ چیز از او نافرمانی نمیکند، از غلبۀ اوست که همه این مخلوقات عظیم را وجود بخشیده است، و آنها را مسخر گردانیده است که به امر او میروند.

﴿ٱلۡغَفَّٰرُ﴾ آمرزگار است. گناهای بندگان مؤمن و تواب خود را، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٞ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا ثُمَّ ٱهۡتَدَىٰ﴾ و (هرآئینه) من آمرزنده ام برای کسیکه توبه کرد و ایمان آورد و کرد کار شایسته پس راه راست یافت [طه: ۸۲/۲۰].

آمرزنده برای کسیکه بعد از دیدن نشانۀ بزرگ الله به او شرك ورزید، بعداً توبه کرد و بازگشت.

و از عزت (زور و غلبۀ) اوست که ﴿خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ﴾ بیافرید شما را از نفسی که یکی بود. برای کثرت دادن تان و انتشار دادن تان چهار در اطراف زمین ﴿ثُمَّ جَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا﴾ باز

آفرید از آن جفت آن را. و آن تا اینکه مرد با زن و زن با مرد سکون یابد، و با آن نعمت اتمام یابد ﴿وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ و فرو فرستاد (آفرید) برای شما از چهار پایان. یعنی: الله تعالی به تقدیر خود که از آسمان نازل میشود آنها را خلق نمود، از روی مهربانی بر شما ﴿ثَمَٰنِيَةَ أَزۡوَٰجٖۚ﴾ هشت نر و ماده (از اصناف مختلفه). که در سوره الأنعام آنرا ذکر فرموده است ﴿ثَمَٰنِيَةَ أَزۡوَٰجٖۖ مِّنَ ٱلضَّأۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَمِنَ ٱلۡمَعۡزِ ٱثۡنَيۡنِۗ﴾ پیدا کرده هشت نر و ماده را از گوسفند دو و از بز دو [الأنعام: ۶/۱۴۳]. ﴿وَمِنَ ٱلۡإِبِلِ ٱثۡنَيۡنِ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ ٱثۡنَيۡنِۗ﴾ و پیدا کرده از شتر دو را و از گاو دو را [الأنعام: ۶/۱۴۴].

و با وجود اینکه تعالی چهارپایان دیگر را هم برای مصالح بندگان خود آفریده است، با ذکر نمودن اینها بخاطر کثرت نفع در ایشان و عام بودن مصالح شان و بخاطر شرف شان و بخاطر اختصاص داشتن شان در چیزی هائیکه برای غیرِ شان صالح (مناسب) نمیباشد، مانند قربانی و هدي و عقیقه، و واجب بودن زکات در آنها، و اختصاص داشتن شان در دادنِ دیت، اینها را خاص قرار داده است.

و وقتی آفریدن پدر ما و مادر ما ذکر فرمود، ابتدای آفرینش ما را هم ذکر نموده و فرموده است: ﴿يَخۡلُقُكُمۡ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ خَلۡقٗا مِّنۢ بَعۡدِ خَلۡقٖ﴾ می آفریند شما را در شکمهای مادران شما یك نوع آفریدن پس از آفریدن دیگری. یعنی: مرحله بعد از مرحله، و شما در حالتی بودید که نه دستی بود تا شما را میگرفت، و نه چشمی بود نظر آن بر شما میبود، و در آن جای تنگ او شما را پرورش میداد ﴿فِي ظُلُمَٰتٖ ثَلَٰثٖۚ﴾ در تاریکیهای سه گانه. تاریکی شکم، بعداً تاریکی رحم، بعداً تاریکی مشیمه (جفت).

﴿ذَٰلِكُمُ﴾ این (کننده کار ها). که آسمانها و زمین را خلق کرد، و آفتاب و ماه را مسخر ساخت، و شما را خلق کرده است و چهارپایان و حیوانات را برای شما خلق کرده است ﴿ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ﴾ الله است پروردگار شما. یعنی: إله و معبود، که شما را پرورش داد و کار هایتان را تدبیر داد، پس همانطور که در خلق کردن و پرورش دادن خود یگانه است و شریکی برای آن ندارد، در الوهیت و عبادت هم شریك ندارد.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُصۡرَفُونَ﴾ نیست هیچ معبود بر حق مگر او پس کجا گردانیده میشوید.

بعد از این توضیح – توضیح اینکه تنها او تعالی مستحق است تا عبادت تنها برای او خالص کرده شود – چطور میتوانی به پرستش معبودانی رو آوری که نه چیزی را تدبیر میدهند، و نه از امر چیزی در دست شان است: ﴿إِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمۡۖ﴾ اگر کافر شوید پس (هرآئینه) الله بی نیاز است از شما. کفر تان به او ضرر نمیرساند همانطور از طاعت تان منتفع نمیشود، و لاکن امر و نهی او بر شما محض فضل و احسان اوست ﴿وَلَا يَرۡضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلۡكُفۡرَۖ﴾ و نمی پسندد برای بندگان خود کفر را. از کمالِ احسان او بر ایشان، و دانش او بر اینکه کفر آنها را طوری بدبخت خواهد ساخت که بعد از آن خوشبخت نخواهند شد، و اینکه او ایشان را برای عبادت خود آفریده بود، پس همین مقصد است که مخلوقات را برای آن آفریده است، و نمیخواهد مخلوقات آنچه را ترک دهند که بخاطر آن خلق شده اند.

﴿وَإِن تَشۡكُرُواْ﴾ و اگر شکر کنید. الله تعالی را به یگانگی او، و با خالص گردانیدن دین برای او ﴿يَرۡضَهُ لَكُمۡۗ﴾ می پسندد آنرا برای شما. از روی مهربانی او بر شما، و از روی محبتِ او به احسان کردن بر شما، و بخاطر انجام دادن فعلی که برای آن آفریده شده اید.

و طوریکه او با شرك ورزیدن تان متضرر نمیشود و از اعمال تان و توحید تان منتفع نمیشود، همانطور هر کدام شما را عملِ خیر و شر خود تان است ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۗ﴾ و بر نمی دارد هیچ بردارندۀ (گناه) بار گناه دیگری را. ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرۡجِعُكُمۡ﴾ بعداً بسوی پروردگار شماست بازگشت شما. در روز قیامت ﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَۚ﴾ پس خبر دهد شما را به آنچه میکردید. خبر دادنی که در احاطۀ علم اوست، و قلم او بر آن جاری است، و ملائکه محافظینِ کرام آنرا نوشته کرده میباشند، و اعضای بدن تان بر آن گواهی داده میباشد، پس هر یك از شما به آنچه که مستحق باشید مجازات میشوید.

﴿إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ (هرآئینه) او داناست به آنچه در سینه هاست. و چه صفات نیکی و بدی در آنهاست، و در اینجا از خبر دادن مقصود اینست که جزا دادن با عدل و انصاف کامل خواهد بود.

(۸) ﴿۞ وَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ضُرّٞ دَعَا رَبَّهُۥ مُنِيبًا إِلَيۡهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ نِعۡمَةٗ مِّنۡهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدۡعُوٓاْ إِلَيۡهِ مِن قَبۡلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادٗا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِۦۚ قُلۡ تَمَتَّعۡ بِكُفۡرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ ٨﴾ و چون برسد انسان را رنجی میخواند پروردگار خود را رجوع کنان بسوی او و باز چون ارزانی کند او را نعمتی

از طرف خود فراموش کند آنچه میخواند خدا را به جهت آن (رنج) پیش ازین و مقرر کند برای خدا همتایان را تا گمراه کند مردم را از راه خدا بگو نفع بردار بکفر خود اندك زمانی (هرآئینه) تو از اهل دوزخی [الزمر: ٨].

تعالی فضل و کرم و احسان خود را بر بندهٔ خود و ناشکری بنده را ذکر میفرماید، اینکه وقتی برای او آسیبی مثل مریضی یا فقر برسد، یا در بحر یا غیرِ آن به پریشانی گرفتار شود، میداند که جز الله دیگری او را از آن حالت نجات داده نمیتواند، پس با زاری و انابت از او مدد میخواهد، و در برطرف کردن اندوه خود به او تعالی دعا میکند و پیاپی از او میخواهد.

﴿ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ﴾ باز چون ارزانی کند او را. الله ﴿نِعۡمَةً مِّنۡهُ﴾ نعمتی از طرف خود. با دور کردن اندوه و پریشانی از او ﴿نَسِيَ مَا كَانَ يَدۡعُوٓاْ إِلَيۡهِ مِن قَبۡلُ﴾ فراموش کند آنچه میخواند خدا را به جهت آن (رنج) پیش ازین. یعنی: آن اندوه و پریشانی را فراموش میکند که بخاطر آن از الله دعا میخواست، و طوری میگذراند که گویا به هیچ کدام رنجی گرفتار نشده بود، و بر شرك خود ادامه میدهد.

﴿وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادٗا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِۦۚ﴾ و مقرر کند برای خدا همتایان را تا گمراه کند مردم را از راه خدا. یعنی: خودش هم گمراه میشود و دیگران را هم گمراه میکند؛ چون گمراه کردن شعبهٔ از گمراهی است، از اینخاطر الله تعالی بخاطر دلالت کردن بر لازم ملزوم را ذکر فرموده است.

﴿قُلۡ﴾ بگو. به آن انسان متکبر که کفرانِ نعمت الله را کرده است: ﴿تَمَتَّعۡ بِكُفۡرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ﴾ نفع بردار بکفر خود اندك زمانی (هرآئینه) تو از اهل دوزخی. اگر سر انجام دوزخ باشد آنچه را نفع میبرداری ترا بی نیاز نمیسازد ﴿أَفَرَءَيۡتَ إِن مَّتَّعۡنَٰهُمۡ سِنِينَ*ثُمَّ جَآءَهُم مَّا كَانُواْ يُوعَدُونَ*مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ﴾ آیا دیدی (میدانی) اگر بهره مند گردانیم ایشانرا سالها. پس بیاید ایشانرا آن عذابی که وعده داده شد بایشان. بی نیازی دهد ایشانرا آنچه نفع میگرفتند [الشعراء: ٢٦/٢٠٥-٢٠٧].

(٩) ﴿أَمَّنۡ هُوَ قَٰنِتٌ ءَانَآءَ ٱلَّيۡلِ سَاجِدٗا وَقَآئِمٗا يَحۡذَرُ ٱلۡأٓخِرَةَ وَيَرۡجُواْ رَحۡمَةَ رَبِّهِۦۗ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٩﴾ آیا کسیکه او عبادت کننده است در ساعات شب سجده کنان و قیام کنان می ترسد از آخرت و امید میدارد رحمت پروردگار خود را (برابر است با آن مشرك نا سپاس) بگو آیا برابر میشوند آنانکه میدانند و آنانکه نمیدانند جز این

نیست که پند میگیرند صاحبان عقول [الزمر: ٩]. این در میان عمل کننده به طاعت الله و غیرِ او، و میان عالم و جاهل مقایسه است، و اینکه آن از اموریست که عقول به وضاحت فرقِ آن اقرار میکند، و تفاوت آن علم یقینی است، بخاطریکه رو گرداننده از طاعت رب خود، تابع هوای نفس خود مثل آنکس بوده نمیتواند که قانت است، یعنی: مطیع الله است، که با بهترین عبادات و آن نماز است، و در بهترین اوقات که آن شب است مطیع الله میباشد، پس او را به کثرت عمل کننده و به بهترین وجه آن او را وصف فرموده است، بعداً او را به داشتن هر دو خوف و امیدواری وصف فرموده است، و ذکر فرموده است که خوفِ او متعلق به عذاب آخرت میباشد، بخاطر گناههائی که در گذشته از او سر زده میباشد، و رجاء (امید وار بودنش) متعلق به رحمتِ الله میباشد، پس او را به عمل ظاهری و باطنی وصف فرموده است.

﴿قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ﴾ بگو آیا برابر میشوند آنانکه میدانند. رب خود را و دین شرعی او را، و دین جزائی او را، و آنچه از اسرار و حکمت هائی را که در آنست میدانند ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ﴾ و آنانکه نمیدانند. چیزی از اینها را؟ آنها طوری با هم برابر بوده نمیتوانند که شب و روز، و روشنی و تاریکی، و آب و آتش برابر بوده نمیتوانند ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ﴾ جز این نیست که پند میگیرند. اگر پند بگیرند ﴿أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ صاحبان عقول. یعنی: صاحبان عقول با زکاوت و پاکیزه، آنها اند که أعلی را بر ادانیٰ اختیار میکنند، پس علم را بر جهل، و طاعت الله را بر مخالفت با او اختیار میکنند، چون آنها دارای عقولی هستند که ایشان را رهنمائی میکند تا به عقواقب نظر اندازند، به خلاف کسیکه نه لب (مغز) دارد و نه عقل، پس او هوای خود را معبود می گیرد.

(١٠) ﴿قُلۡ يَٰعِبَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٞۗ وَأَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٌۗ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ ١٠﴾ بگو (ازطرف من) ای بندگان من که ایمان آوردید بترسید از پروردگار خود برای آنانکه نیکوئی کردند درین دنیا حالت نیك است و زمین الله فراخ است جز این نیست که تمام داده میشود صابران را اجر ایشان بیشمار [الزمر: ١٠].

یعنی: ندا کنان به اشرف مخلوقات بگو، و آنها مؤمنان اند، به بهترین اوامر آنها را امر کرده، و آن تقوی است، و سبب را که موجب تقوی میشود برایشان یاد آوری کن، و آن ربوبیت (پروردش دادن) الله ایشانرا و نعمت عطاء نمودن او بر ایشان است که مقتضی میشود تا ایشان برای تقوای

الله را داشته باشند (از او بترسند)، و از جمله آن نعمت اینست که با ایمان دادن به ایشان بر آنها احسان فرموده است، پس آنهم موجب تقوی میشود، مثل اینکه اگر به انسان سخاوتمند گفته شود: ای مرد سخی صدقه بده، و به شجاع گفته شود ای مرد شجاع بجنگ.

و برایشان ثواب را ذکر فرموده است تا آنها را در دنیا تشویق کند و فرموده است: ﴿لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا﴾ برای آنانکه نیکوئی کردند درین دنیا. با عبادت کردن پروردگار خود، برایشان ﴿حَسَنَةٌۗ﴾ حالت نیك است. و روزی فراخ، و اطمینان خاطر، و قلب آسوده خواهد داشت، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ﴾ هر که کرد کار نیك مرد باشد یا زن و او مسلمان باشد پس (هرآئینه) زندگیش میدهیم زندگانی پاك [النحل: ۹۷/۱۶].

﴿وَأَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٌۗ﴾ و زمین الله فراخ است. اگر از عبادت کردنِ او تعالی منع کرده شدید، بجای دیگری از آن هجرت کنید، جائیکه بتوانید پروردگار تانرا بپرستید، و قائم ساختن دین تان در آن ممکن باشد.

و وقتیکه فرمود: ﴿لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٌۗ﴾ برای آنانکه نیکوئی کردند درین دنیا حالت نیك است. برای بعضی در جای مجال میماند، و آن اینکه نصِ این کلام بطور عام آمده است، که برای آنانکه نیکوئی کردند در دنیا حالت نیك است، پس حال کسانیکه بخاطر ایمان داشتن شان تحت ستم و آزار میباشند و تحقیر میشوند چگونه میباشد، و آن برای او حاصل نمیشود؛ این گمان را با این قول خود دفع فرموده است: ﴿وَأَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٌۗ﴾ و زمین الله فراخ است. و در اینجا مژده ای است که نبی ﷺ با این قول خود به آن اشاره نموده اند: (لا يزال طائفة من أمتي على الحق ظاهرين لا يضرهم مَنْ خذلهم و لا مَنْ خالفهم حتى يأتي أمر الله و هم على ذلك) از امت من یگ گروهی همیشه بر حق قائم خواهند ماند، جدا شدن از آنها و مخالفت کردن کسی به آنها ضرری رسانده نمیتواند تا وقتیکه حکم الله بیاید این گروه بر آن منهج درست خواهند بود. (صحیح مسلم).

این آیه به آن اشاره میکند و در معنی به آن نزدیك است، اینکه الله تعالی خبر داده است که زمین او فراخ است. پس هرگاه در جائی از پرستش او منع شدید، بجای دیگری هجرت کنید. و

این در هر زمان و مکان عام است، پس در هر جای برای مسلمانان پناهگاهی از جامعۀ مسلمانان میباشد تا در آنجا پناه جویند، و دین خود را در آن قائم دارند.

﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ جز این نیست که تمام داده میشود صابران را اجر ایشان بیشمار. و این در تمام انواع صبر عام است:

صبر در قضاء و قدر دردناك الله که بنده دررآن نباید از قهر و غضب کار بگیرد،دو صبر در گناه ها که مرتکب آن نشود، و صبر در طاعت که آنرا اجراء کند، پس صابران را اجر بیشمار وعده فرموده است، یعنی: بیشمار و بی حد و مقدار، و آن جز در فضیلت صبر و منزلتِ آن نزد الله در چیز دیگری نیست، چون صبر در تمام امور کمك میکند.

(۱۱-۱۶) ﴿قُلۡ إِنِّيٓ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ ١١﴾ بگو (هرآئینه) بمن امر شده که بندگی کنم الله را خالص کنان برای او پرستش را [لزمر: ۱۱].

﴿وَأُمِرۡتُ لِأَنۡ أَكُونَ أَوَّلَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٢﴾ و امر کرده بمن باینکه باشم اول فرمان برداران (امر کرده شده مرابااین اخلاص تا شوم شخص درجه اول گردن نهادگان) [لزمر: ۱۲].

﴿قُلۡ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ١٣﴾ بگو (هرآئینه) من میترسم اگر نا فرمانی کنم پروردگار خود را از عذاب روز بزرگ [لزمر: ۱۳].

﴿قُلِ ٱللَّهَ أَعۡبُدُ مُخۡلِصٗا لَّهُۥ دِينِي ١٤﴾ بگو الله را عبادت میکنم خالص کنان برای او عبادت خود را [لزمر: ۱۴].

﴿فَٱعۡبُدُواْ مَا شِئۡتُم مِّن دُونِهِۦۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ ١٥﴾ پس عبادت کنید آنچه را خواهید بجز خدا بگو (بدرستیکه) زیان کاران کامل آنان اند که در خساره انداختند نفسهای خود را و اهالی خود را در روز قیامت آگاه باش همین است زیان آشکارا [لزمر: ۱۵].

﴿لَهُم مِّن فَوۡقِهِمۡ ظُلَلٞ مِّنَ ٱلنَّارِ وَمِن تَحۡتِهِمۡ ظُلَلٞۚ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ عِبَادَهُۥۚ يَٰعِبَادِ فَٱتَّقُونِ ١٦﴾ ایشان راست از بالای ایشان ابر ها (طبقات) از آتش و از پایان ایشان نیز ابر ها (طبقات) این عذاب میترساند الله به آن بندگان خود را ای بندگان من بترسید از (عذاب) من [لزمر: ۱۶].

یعنی: ﴿قُلۡ﴾ بگو. ای رسول به مردم: ﴿إِنِّيٓ أُمِرۡتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ﴾ (هرآئینه) بمن امر شده که بندگی کنم الله را خالص کنان برای او پرستش را. در بارۀ قول خود در اول سوره که

فرموده بود: ﴿فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ﴾ پس عبادت کن خدا را خالص کرده برای او پرستش را [الزمر: ٢].

﴿وَأُمِرۡتُ لِأَنۡ أَكُونَ أَوَّلَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ و امر کرده بمن باینکه باشم اول فرمان برداران (امر کرده شده مرابااین اخلاص تا شوم شخص درجه اول گردن نهادگان). بخاطریکه من داعی هدایت دهنده برای خلق بسوی پروردگار شان هستم، پس مقتضی میشود تا من اولین کسی باشم که مئتمر به آنچه باشم که به آن امر میکنم، و اولین کسی باشم که اسلام آورد، و این امر باید از جانب محمد ﷺ و از جانب کسانیکه زعم این را میداشته باشند که اتباع ایشان اند واقع شود، پس باید در اعمال ظاهری و باطنی و اخلاص به الله مطابق به اسلام عمل کنند.

﴿قُلۡ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي﴾ بگو (هرآئینه) من میترسم اگر نا فرمانی کنم پروردگار خود را. در آنچه از اسلام و عمل که بمن امر فرموده است ﴿عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ﴾ از عذاب روز بزرگ. که شرك کننده در آن جاویدان میباشد، و گناهکار معاقبت میشود.

﴿قُلِ ٱللَّهَ أَعۡبُدُ مُخۡلِصٗا لَّهُۥ دِينِي* فَٱعۡبُدُواْ مَا شِئۡتُم﴾ بگو الله را عبادت میکنم خالص کنان برای او عبادت خود را. پس عبادت کنید آنچه را خواهید. ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ*لَآ أَعۡبُدُ مَا تَعۡبُدُونَ*وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ*وَلَآ أَنَا۠ عَابِدٞ مَّا عَبَدتُّمۡ*وَلَآ أَنتُمۡ عَٰبِدُونَ مَآ أَعۡبُدُ* لَكُمۡ دِينُكُمۡ وَلِيَ دِينِ﴾ بگو ای کافران. پرستش نمی کنم آنچه شما می پرستید. و نه شما پرستنده اید آنچه من می پرستم. و نه من پرستنده ام آنچه پرستیده اید. و نه شما پرستنده اید آنچه من می پرستم. شما را دین شماست و مرا دین من است [الکافرون: ١٠٩/١-٨].

﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ بگو (بدرستیکه) زیان کاران کامل. در حقیقت ﴿ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ﴾ آنان اند که در خساره انداختند نفسهای خود را. طوریکه نفس های خود را از ثواب محروم ساختند، و به بسبب خود شان نفس هایشان مستحق عذاب سخت گردیده است.

﴿وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ﴾ و اهالی خود را در روز قیامت. یعنی: خانواده های خود را از خود جدا خواهند ساخت، و غم بر ایشان سنگین خواهد بود ﴿أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ﴾ آگاه باش همین است زیان آشکارا. که هیچ زیان دیگر مثل آن نیست، و آن زیان مستمر و مداوم است که بعد از آن دیگر هیچ منفعتی نخواهد بود، بلکه بعد از آن دیگر هیچ سلامتی نخواهد بود.

بعد از آن شدت بدبختی را ذکر فرموده است که به آنها خواهد رسید، فرموده است: ﴿لَهُم مِّن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِّنَ ٱلنَّارِ﴾ ایشان راست از بالای ایشان ابر ها (طبقات) از آتش. یعنی: پارچهٔ از عذاب مانند یك پارچه ابر بزرگ ﴿وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ﴾ و از پایان ایشان نیز ابر ها (طبقات).

﴿ذَٰلِكَ﴾ این عذاب. که مردم دوزخ را با آن وصف نمودیم، یك راهی است که با آن الله تعالی بندگان خود را بسوی رحمت خود سوق میدهد ﴿يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ عِبَادَهُۥ يَٰعِبَادِ فَٱتَّقُونِ﴾ میترساند الله به آن بندگان خود را ای بندگان من پس بترسید از (عذاب) من. یعنی: عذابی راکه برای اهل جهنم آماده ساخته است طریقی ساخته است که با آن بندگان خود را به تقوی میخواند، و آنها را از آنچه که موجب عذاب شان میشود مانع میشود، پس پاك است آن ذاتی که در هر چیز بر بندگان خود رحم فرموده است، و راه رسیدن به آنرا برایشان سهل گردانیده است، و به سلوك کردن آن راه ایشانرا تشویق فرموده است، و به هر آنچه از مرغوبی که نفس ها مشتاقِ آنست، و قلب ها به آن اطمینان می یابد آنها را ترغیب نموده است. و با تأکید از عمل کردن برای غیرِ الله آنها را بر حذر داشته است، و اسبابی را ذکر فرموده است که ممکن از کردن آن کار جلودشانرا بگیرد.

(۱۷،۱۸) ﴿وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰۚ فَبَشِّرْ عِبَادِ ١٧﴾ و آنانکه اجتناب کردند از شیطانها که بپرستند آنها را و رجوع کردند بسوی الله ایشان راست مژده پس مژده بده آن بندگانم را [الزمر: ۱۷].

﴿ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمْ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَٰبِ ١٨﴾ که می شنوند سخن پس پیروی میکنند نیکو ترین آن سخن را ایشانند آنانکه هدایت کرده است ایشانرا الله و ایشانند خداوندان عقول [الزمر: ۱۸].

وقتیکه حال مجرمان را ذکر فرمود، بعد از آن حال منیبان (رجوع کنندگان) و ثواب شانرا ذکر فرموده است، پس فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا﴾ و آنانکه اجتناب کردند از شیطانها که بپرستند آنها را. و مراد از طاغوت در اینجا عبادتِ غیرِ الله است (هر چه که باشد) پس از پرستیدن شان اجتناب کردند، و این بهترین احتراز (محتاط بودن) از جانب اللهِ باحکمت و دانا است؛ چون مدح به کسی میرسد که از عبادت کردن آنها اجتناب کند.

﴿وَأَنَابُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ﴾ و رجوع كردند بسوى الله. با عبادت كردنِ او و خالص ساختنِ دين براى او، پس از عبادت بتان منصرف و به عبادت فرمانرواى دانا كه همه چيز در احاطهٔ علم اوست، و از شرك و گناه به توحيد و طاعت رو آوردند.

﴿لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ﴾ ايشان راست مژده. مژده ايكه مقدار آن اندازه نميشود، و وصف آن معلوم نميشود، مگر براى آنانكه الله با آن بر ايشان كرم ميفرمايد، و آن مژده در زندگانى دنيا با ستائش نيك، و در صورت خواب هاى راست، و عنايت ربانى از سوى الله را شامل ميباشد، كه از طريق آن مى بينند كه الله ميخواهد آنها را در دنيا و آخرت كرامت ببخشد، و در آخرت در وقت مرگ، و در قبر، و در روز قيامت هم برايشان مژده ميباشد، و خاتمه مژده كه پروردگار مهربان با آن ايشانرا مژده خواهد، دايم بودن رضايت او از آنها و نيكى و احسان او، و عطاى امن و امان او تعالى در جنت ميباشد.

و وقتى خبر فرمود كه ايشانرا مژده است، تعالى رسول خود ﷺ را امر فرموده است تا برايشان مژده دهند، و وصف شانرا ذكر فرموده است كه چه كسانى مستحق آن مژده ميباشند، ميفرمايد: ﴿فَبَشِّرۡ عِبَادِ* ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ﴾ پس مژده بده آن بندگانم را. كه مى شنوند سخن. و اين و مراد از سخن جنسِ سخن است كه هر سخنى را مشتمل ميباشد، پس آنها جنس سخن را مى شنوند تا ميان آنچه كه بايد انتخاب شود و ميان آنچه كه بايد از آن اجتناب شود تمييز كنند، فلهذا – از روى احتياط و دور انديشى و عقل شان – از نيكو ترين آن پيروى ميكنند. و مطلقاً نيكو ترين آن سخن الله و سخن رسول اوست، طوريكه بعداً در همين سورة فرموده است: ﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا﴾ الله نازل كرد بهترين سخن كتاب كه در بين خود مشابه يكديگرند تكرار شده [الزمر: ٢٣].

و در اين آيه نكته است و آن اينكه: وقتى از آن مدح شوندگان خبر داد كه آنها سخن را ميشنوند و از بهترين آن پيروى ميكنند، مثل اينست كه گفته شود: آيا راهى است تا از طريق آن دانسته شود كه بهترينِ آن كدام آنست، تا باشد كه ما هم به صفات يك انسان عاقل متصف شويم، و تا بدانيم كه هر كس آنرا اختيار كند از جملهٔ عاقلان است؟

گفته است: بلى، بهترين آنچه است كهبر آن الله نص فرستاده است: ﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا﴾ الله نازل كرد بهترين سخن كتاب كه در بين خود مشابه يكديگرند تكرار شده.

﴿ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ﴾ كه مى شنوند سخن پس پيروى ميكنند نيكو ترين آن سخن را ايشانند آنانكه هدايت كرده است ايشانرا الله. بخاطر بهترين اخلاق و اعمال ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ و ايشانند خداوندان عقول. يعنى: داراى عقل هاى خوب و هوشيار هستند. و از باعقلى و دور انديشى شانست كه خوب را از غيرِ آن شناختند، و آنچه را اختيار كردند كه بايد بر ديگر خود اختيار ميشد، وپاين علامه عقل است، بلكه جز آن براى عقل علامهٔ ديگرى نيست، چون كسانيكه ميان سخن نيك و بد تمييز كرده نتوانند، از اهل عقل صحيح نيستند، يا كسانيكه تمييز كرده ميتوانند ولى شهوت نفس او بر عقل او غلبه ميكند، پس عقل او تابع شهوت او باقى ميماند، چون بهترين را اختيار نكرده است پس او ناقص العقل است.

(١٩،٢٠) ﴿أَفَمَنۡ حَقَّ عَلَيۡهِ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِي ٱلنَّارِ ١٩﴾ آيا پس كسيكه ثابت شده باشد بر وى وعدهٔ عذاب آيا تو خلاص كرده ميتوانى آنرا كه در آتش افتاد [الزمر: ١٩].

﴿لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ لَهُمۡ غُرَفٞ مِّن فَوۡقِهَا غُرَفٞ مَّبۡنِيَّةٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ ٱلۡمِيعَادَ ٢٠﴾ لاكن آنانكه ترسيدند از پروردگار خود ايشان راست بالاخانها كه فوق آن بالاخانهاى ديگر عمارت كرده شده ميرود در زير آن جوى ها وعدهٔ الله است خلاف نمى كند الله از وعدهٔ خود [الزمر : ٢٠].

يعنى: پس كسيكه بخاطر ادامه دادنش به گمراهى و مخالفت و كفر وعدهٔ عذاب بالايش ثابت شده باشد، در هدايت يافتن او هيچ چارهٔ نزد تو نيست، و تو نميتوانى كسيرا خلاص كنى كه بايد حتماً در دوزخ باشد. لاكن همه ثروت ها و كامگارى متقيان را خواهد بود، تعالى از كرامت خود از انواع نعمت ها را برايشان آنچه را آماده كرده است كه قدر آن اندازه نميشود.

﴿لَهُمۡ غُرَفٞ﴾ ايشان راست بالاخانها. يعنى: منازل بلند كه با زيبائى و بها و صفا مزين شده ميباشند، داخل آن از خارج و خارج آن از داخل معلوم شود، و بخاطر بلند بودنِ آن از دور معلوم ميشود، مانند ستارهٔ روشن در افق شرقى يا افق غربى ميباشد، و از اينخاطر فرموده است: ﴿مِّن فَوۡقِهَا غُرَفٞ﴾ فوق آن بالاخانهاى ديگر. يعنى: يكى بر سر ديگر ﴿مَّبۡنِيَّةٞ﴾ عمارت كرده شده. با طلا و نقره، و گل ساختمان آن از مسك خوشبو ميباشد. ﴿تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ﴾ ميرود در زير آن جوى ها. تا باغ هاى سرسبز و درختان پاكيزه را آبيارى كند كه انواع ميوه هاى نهايت لذيذ و پخته را توليد ميكنند.

﴿وَعۡدَ ٱللَّهِ لَا يُخۡلِفُ ٱللَّهُ ٱلۡمِيعَادَ﴾ وعدهٔ الله است خلاف نمی کند الله از وعدهٔ خود. و این ثواب را به متقیان وعده فرموده است، و حتماً به آن وفا میکند، پس شاید آنها راکه به خصال تقوی وفا کنند، تا تعالی به دادن اجر شان بطور کامل وفا کند.

(۲۱) ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَسَلَكَهُۥ يَنَٰبِيعَ فِي ٱلۡأَرۡضِ ثُمَّ يُخۡرِجُ بِهِۦ زَرۡعٗا مُّخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصۡفَرّٗا ثُمَّ يَجۡعَلُهُۥ حُطَٰمًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢١﴾ آیا ندیدی که الله فرو فرستاد از (طرف) آسمان آبی باز روان کرد آن آب را در چشمه های زمین باز می بردارد به آن کشت که مختلف است رنگها (انواع) آن باز خشك میشود پس می بینی او را زرد شده باز میگرداند آنرا ریزه ریزه (هرآئینه) درین هست نصیحت (تذکره) برای خداوندان عقول [الزمر: ۲۱].
در اینجا تعالی صاحبان عقل را به آنچه از آبی که از آسمان میفرستد تذکر میدهد. و اینکه چشمه های آب با آن بجریان می آیند، و به سهولت میسر میشود و بیرون می آید ﴿ثُمَّ يُخۡرِجُ بِهِۦ زَرۡعٗا مُّخۡتَلِفًا أَلۡوَٰنُهُۥ﴾ باز می بردارد به آن کشت که مختلف است رنگها (انواع) آن. مانند گندم و جواری و جَو و برنج و دیگر چیز ها.

﴿ثُمَّ يَهِيجُ﴾ باز خشك میشود. بعد از تکمیل شدن آن، یا با رسیدن کدام آفتی به آن ﴿فَتَرَىٰهُ مُصۡفَرّٗا ثُمَّ يَجۡعَلُهُۥ حُطَٰمًاۚ﴾ پس می بینی او را زرد شده باز میگرداند آنرا ریزه ریزه. شکسته ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَذِكۡرَىٰ لِأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ (هرآئینه) درین هست نصیحت (تذکره) برای خداوندان عقول. که با آن عنایت و مهربانی پروردگار خود را بر بندگان او بیاد می آورند، و اینکه چطور این آب را در دسترس شان قرار داده است، و برای مصالح شان در خزانه های زمین آنرا برایشان نگهداری میکند.

و کمال قدرت خود را برایشان تذکر میدهد، و اینکه همانطور که زمین را بعد از مرگ آن زنده میکند مرده ها را نیز بعد از مرگ زنده خواهد کرد، و برایشان یاد آوری میکند و تذکر میدهد که انجاد دهنده آن مستحق پرستش شدن است.

اللهی ما را هم در جملهٔ این صاحبان عقول شامل گردان، آنانکه از طریق عقولی که تو به ایشان عطاء فرمودی درجه شانرا بلند می بری و هدایت میکنی، و اسرار کتاب خود و زیبائی آیاتِ آنچه را به آنها نشان میدهی که به دیگری حاصل نمیشود، براستی که الوهاب (عطاء دهنده) تو هستی.

(۲۲) ﴿أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٖ مِّن رَّبِّهِۦۚ فَوَيۡلٞ لِّلۡقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٢٢﴾ آیا کسیکه فراخ کرده است خدا سینۀ او را برای دین اسلام پس او بر روشنی باشد از جانب پروردگار خود (مانند سخت دلان است؟) پس وای آنان راکه سخت است دلهای ایشان از یاد الله ایشانند در گمراهی آشکار [الزمر: ۲۲].

پس آیا اینها یکسانند، کسیکه الله قلب او را برای اسلام باز کرده باشد، پس او با احکام الله آسانی را احساس میکند، و به اساس بصیرت خود آنرا می پذیرد و بخوشی بر آن عمل میکند و از آن لذت میبرد. و مراد از چنان کس در این قول تعالی است: ﴿فَهُوَ عَلَىٰ نُورٖ مِّن رَّبِّهِۦۚ﴾ پس او بر روشنی باشد از جانب پروردگار خود. مانند کسی شده میتواند که چنان نباشد، بدلیل این قول او: ﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ﴾ پس وای آنان راکه سخت است دلهای ایشان از یاد الله. یعنی: با شنیدن کتاب الله قلب هایشان نرم نمیشود، و با آیات آن متذکر نمیشوند (آخرت را بیاد نمی آوردند) و نه با ذکر آن قلب شان اطمینان حاصل میکند، بلکه قلب هایشان از پروردگار شان روگردان است، و به چیز غیر از آن ملتفت است، پس وای بر حال سختِ آنهاست، و شر شان بزرگ است.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾ ایشانند در گمراهی آشکار. و چه گمراهی بزرگتر از گمراهی بوده میتواند که کسی از ولی (کار ساز و پروردگار) خود روی بگرداند؟ در حالیکه تمام سعادت در روی گردانیدن بسوی اوست، و قلب او بسیار سخت شده باشد تا او را ذکر کند، و در عوض بسوی آنچه که همه به ضرر اوست روی بگرداند؟

(۲۳) ﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا مَّثَانِيَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٍ ٢٣﴾ الله نازل کرد بهترین سخن کتاب که بین خود مشابه یکدیگرند تکرار شده و راست میشود از آن بر پوستهای آنانیکه میترسند از پروردگار شان پس از آن نرم میشود پوست های ایشان و دلهای ایشان (مطمئن شده) بذکر خدا این است رهنمائی خدا (همینطور) راه مینماید به آن کسی راکه خواهد و هر که راگمراه کند الله پس نیست او را هیچ راه نماینده [الزمر: ۲۳].

تعالی در بارۀ کتاب خود خبر میدهد که آن مطلقاً ﴿أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ﴾ بهترین سخن است. پس بهترین سخن کلام الله است، و بهترینِ کتب فرستاده شده از سخنِ الله این قرآن است. پس چون

قرآن بهترين كتاب است، پس معلوم ميشود كه الفاظ آن فصيح ترين و واضح ترينِ الفاظ است، و معانى آن جليل القد ترينِ معانى است، بخاطريكه در لفظ خود و معنى خود بهترين سخن است، در حُسن و ائتلاف و از هر نگاه در عدمِ اختلاف متشابه است. حتىٰ كه اگر مدبر هر قدر در آن تدبر كند، و متفكر در آن تفكر كند، متفق بودن آنرا مى بيند – حتىٰ در معانى مغلق و دشوارِ آن –كه ناظران را به شگفت مى آورد، و ثابت ميسازد كه جز از نزد باحكمتِ دانا از ديگرى نه آمده است، اين مرادِ تشابه داشتنِ آن در اينجا است.

اما در اين قول تعالى: ﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٌ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞ﴾ او ذاتيست كه فرستاده بر تو كتاب را بعضى از آن آيت ها محكم يعنى معانى آن واضح است آنان اصل كتابند و ديگرند متشابه كه معنى آن واضح يا معين نمى باشد.
[آل عمران: ٣/٧]. مراد از آن آنچه است كه در فهم بسيارى از مردمان اشتباه ميشود، و اين اشتباه جز با برگشت دادنِ آن به محكم از بين نميرود، از اينخاطر فرموده است: ﴿مِنۡهُ ءَايَٰتٌ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞ﴾ بعضى از آن آيت ها محكم يعنى معانى آن واضح است آنان اصل كتابند و ديگرند متشابه كه معنى آن واضح يا معين نمى باشد. پس تشابه را در بعضى آن قرار داده است. و در اينجا همه آنرا متشابه قرار داده است، يعنى: در حُسن (خوبى و زيبائى) خود، بخاطريكه فرموده است: ﴿أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ﴾ بهترين سخن. و آن سوره ها و آيات اند، و همهٔ شان طوريكه ذكر كرديم با يكديگر شبيه هستند.

﴿مَّثَانِيَ﴾ تكرار شده. يعنى: قصه ها و احكام و وعده و وعيد (وعدهٔ عذاب، و صفات اهل خير و صفات اهل شر در قرآن كريم تكرار شده است، و اسما و صفات الله در آن تكرار شده است، و اين از جليل القدر بودن (شكوه) و زيبائى آنست، چون او تعالى ميداند كه مخلوقات به معانى آن احتياج دارند تا قلب هاى شان با آن تزكيه (پاك)، و اخلاق شان با آن كامل شود، و اين معانى براى قلب به منزلت آب براى درختان است، براى درختان هر قدر آب كم برسد به همان اندازه متضرر ميشوند، بلكه شايد تلف شوند، در حاليكه تكرار آبيارى شان هر قدر بيشتر باشد، به همان اندازه بهتر ميشوند و ثمر و حاصلات شان متنوع و نافع تر ميباشد، همانطور قلب ها دايماً به تكرار معانى كلام الله احتياج ميداشته باشند، و اگر يك معنى در تمام قرآن يكبار تكرار ميشد، اثر قوى نميداشت، و از آن نتيجهٔ حاصل نميشد.

لهذا با اقتداء به آنچه که تفسیرِ آنست، در تفسیرِ آن این سلوك شریف را اختیار نمودم، پس در آن دستوری نیست که گوید به عقب برگرد تا آنچه را که قبلاً بحث شده است ملاحظه کنی، بلکه در هر جای تفسیرِ کامل المعنی آن همانجاست، بدون برگشت به مشابه آن که گذشته است، اگر چه در بعضی جای ها موضوع بسیط تر از دیگر و فائده آن بیشتر میباشد، پس بر قرائت کنندۀ تدبر کننده در معانی قرآن است تا تدبر کردن را در هیچ موضع (جای) قرآن ترك نکند، که بسبب آن خیر بسیار زیاد و نفع بزرگ حاصل خواهد کرد.

و چون قرآن عظیم الشان با این جلالت و عظمت خود بر قلوب عاقلان و هدایت یافتگان اثر میداشته باشد، فرموده است تعالی: ﴿تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ﴾ و راست میشود از آن بر پوستهای آنانیکه میترسند از پروردگار شان. یعنی: بخاطریکه در آن تخویف و ترهیب (ترساندن و بیم دادنِ) بی قرار کننده است، موهای پوست شان راست میشود ﴿ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ﴾ پس از آن نرم میشود پوست های ایشان و دلهای ایشان (مطمئن شده) بذکر خدا. یعنی: وقتیکه امید و ترغیب ذکر میشود، گاهی آنها را برای عمل نیك ترغیب میکند، و گاهی هم آنها را از عمل زشت میترساند.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این است. یعنی: آنچه از تاثیرِ قرآن بر آنها را که الله ذکر فرموده است ﴿هُدَى ٱللَّهِ﴾ رهنمائی خدا. یعنی: هدایت است از جانب او تعالی برای بندگان او، و آن از جمله فضل و احسانِ او بر آنهاست ﴿يَهۡدِي بِهِۦ﴾ راه مینماید به آن. یعنی: بسبب آن ﴿مَن يَشَآءُۚ﴾ کسی را که خواهد. از میان بندگان خود و احتمال دارد که مرادِ قول تعالی از ﴿ذَٰلِكَ﴾ این. قرآن باشد که وصف آنرا برایتان بیان کردیم. ﴿هُدَى ٱللَّهِ﴾ رهنمائی خدا. که جز آن هیچ راه دیگر به الله وصل نمیکند ﴿يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُۚ﴾ (همینطور) راه مینماید به آن کسی را که خواهد. از میاندبندگان خود کسیرا که قصد او راست باشد، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ﴾ راه می نماید خدا بدین نور آنرا که پیروی خشنودی او میکند بسوی راه های نجات [المائدة: ۱۶/۵].

﴿وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٍ﴾ و هر که را گمراه کند الله پس نیست او را هیچ راه نماینده. بخاطریکه بجز کمك الله و توفیق دادن او به کسی تا به کتاب او رو آورد، و اگر آن نباشد راه دیگری برای هدایت نیست، و آن جز گمراهی و بدبختی واضح چیز دیگر نمیباشد.

(۲۴-۲۶) ﴿أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجۡهِهِۦ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَقِيلَ لِلظَّٰلِمِينَ ذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ ۲۴﴾ آیا کسیکه باز میدارد بر روی خود بد عذاب را روز قیامت (برابراست باکسانیکه ازخدامیترسند) و گفته شود ستمگاران را بچشید آنچه کسب میکردید [الزمر: ۲۴].
﴿كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَأَتَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُونَ ۲۵﴾ بدروغ نسبت کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس بیامد بدیشان عذاب از آنجا که نمیدانستند [الزمر: ۲۵].
﴿فَأَذَاقَهُمُ ٱللَّهُ ٱلۡخِزۡيَ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ۲۶﴾ پس چشانید ایشان را الله رسوائی را در زندگانی دنیا و (هرآئینه) عذاب آخرت بزرگتر است اگر میدانستند (عبرت می گرفتند) [الزمر: ۲۶].

یعنی: آیا کسیرا که الله هدایت کرده باشد، و او را توفیق رسیدن به سرای کرامت خود را داده باشد، مانند کسیست که در گمراهی است و بر مخالفت خود ادامه میدهد تا که قیامت برسد، در آنروز برای او عذاب بزرگ میباشد، و او کوشش خواهد کرد تا از روی خود نگهداری کند که آن با شرف ترینِ همه اعضاء است و کوچکترین عذاب بالایش تأثیر وارد میکند؛ او کوشش خواهد کرد با روی خود از خود را از عذاب دردناك نگهداری کند بخاطریکه دستها و پاهای او بسته میباشد. ﴿وَقِيلَ لِلظَّٰلِمِينَ﴾ و گفته شود ستمگاران را. یعنی: آنانرا که با کفر ورزیدن و گناهان بر خود ستم کرده بودند، از روی توبیخ و سرزنش برایشان گفته شود: ﴿ذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ﴾ بچشید آنچه کسب میکردید.
﴿كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ بدروغ نسبت کردند آنانکه پیش از ایشان بودند. از دیگر امت ها طوریکه اینها به دروغ نسبت کرده اند ﴿فَأَتَىٰهُمُ ٱلۡعَذَابُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ پس بیامد بدیشان عذاب از آنجا که نمیدانستند. در وقت غفلت شان، اول صبح، یا در وقت قیلولۀ (خواب پینکی بعد از ظهر). ﴿فَأَذَاقَهُمُ ٱللَّهُ﴾ پس چشانید ایشان را الله. با آن عذاب ﴿ٱلۡخِزۡيَ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ﴾ رسوائی را در زندگانی دنیا. پس نزد الله و نزد خلق او رسوا خواهند شد ﴿وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾ و (هرآئینه) عذاب آخرت بزرگتر است اگر میدانستند (عبرت می گرفتند). پس اینها را از تکذیب کردن بر حذر دار، تا به عذابی مصاب نشوند که آنها گرفتار شده بودند.
(۲۷-۳۱) ﴿وَلَقَدۡ ضَرَبۡنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٖ لَّعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ﴾ و (هرآئینه) بیان کردیم برای مردمان در این قرآن از هر چیز مثلی تا ایشان فکر کنند [الزمر: ۲۷].

﴿قُرۡءَانًا عَرَبِيًّا غَيۡرَ ذِي عِوَجٖ لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ٢٨﴾ (نازل کردیم) قرآن را به زبان عربی که در آن کجی نیست تا ایشان پرهیز کنند [الزمر: ٢٨].

﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلٗا فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ وَرَجُلٗا سَلَمٗا لِّرَجُلٍ هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٢٩﴾ آورده الله مثل یك مردی را که در آن شریکان اختلاف کننده باشند بر ضد یکدیگر و یك مردیکه خالص باشد برای مردی آیا برابرند این هر دو مرد بحیث مثل؟ (البته نی) همه ستایشها مر خدایراست بلکه اکثر ایشان نمیدانند (این سخن واضح را) [الزمر: ٢٩].

﴿إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ٣٠﴾ بدرستی که تو هم مردنی هستی و (هرآئینه) ایشان هم مردنی هستند [الزمر: ٣٠].

﴿ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عِندَ رَبِّكُمۡ تَخۡتَصِمُونَ ٣١﴾ باز البته شما روز قیامت نزد پروردگار خود مجادله خواهید کرد [الزمر: ٣١]. تعالی خبر میدهد که او در قرآن از هر امثالی مثال آورده است، مثال از مردم نیك و مثال مردم بد، و امثال توحید و شرك، و مثال از هر آنچه که حقائق اشیاء را تقریب میزند، و حکمت در آنرا ﴿لَّعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ﴾ تا ایشان فکر کنند. وقتیکه حق را برایشان واضح میسازیم تا بدانند، و عمل کنند.

﴿قُرۡءَانًا عَرَبِيًّا غَيۡرَ ذِي عِوَجٖ﴾ (نازل کردیم) قرآن را به زبان عربی که در آن کجی نیست. یعنی: ما آنرا قرآن عربی ساخته ایم، با الفاظ واضح، و معانی سهل خصوصاً برای عرب ﴿غَيۡرَ ذِي عِوَجٖ﴾ که در آن کجی نیست. یعنی: از هیچ نگاه در آن خلل و نقص نیست، در در الفاظ آن و نه در معانی آن، و آن مستلزم کمال اعتدال آن راست بودن آنست طوریکه فرموده است تعالی:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبۡدِهِ ٱلۡكِتَٰبَ وَلَمۡ يَجۡعَل لَّهُۥ عِوَجَاۜ * قَيِّمٗا﴾ همه ستایش آن خدای راست که فرو فرستاد بر بندهٔ خود کتاب و پیدا نکرد در وی هیچ کجی. فرستاد او را راست. [الکهف: ١٨/١-٢].

﴿لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ﴾ تا ایشان پرهیز کنند. برای الله تعالی، چون با این قرآنِ راستِ عربی، طرق تقوای علمی و عملی را سهل گردانیده ایم، که در آن الله تعالی از هر مثالی مثال آورده است.

بعداً مثال دیگری را در شرك و توحید بیان نموده فرموده است: ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلٗا رَّجُلٗا﴾ آورده الله مثل یك مردی را. یعنی: برده ای را ﴿فِيهِ شُرَكَآءُ مُتَشَٰكِسُونَ﴾ که در آن شریکان اختلاف کننده باشند. پس تعداد این شریکان که مالك این برده هستند زیاد است، و با یکدیگر بر هیچ چیز

موافقه نمی کنند، و این برده هیچ راحتی ندارد؛ بلکه در عوض آنها بر سر او دعوا میکنند، و هر کدام شان از او یك کاری را میخواهد که آنرا برایش اجرا کند، ولی دیگران شان میخواهد تا او چیز دیگری را انجام دهد. پس بر حال این برده که مالکان او با یکدیگر اختلاف دارند چه فکر میکنی؟ ﴿وَرَجُلٗا سَلَمٗا لِّرَجُلٍ﴾ و یك مردیکه خالص باشد برای مردی. یعنی: اگر این مالك این بردهٔ یك نفر باشد، او مقصد کالك خود را میداند، و برای خود او هم راحت کامل حاصل میشود ﴿هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ﴾ آیا برابرند این هر دو. یعنی: این دو برده ها ﴿مَثَلًاۚ﴾ بحیث مثل؟ (البته نی). برابر نیستند.

حالت یك مشرك هم اینطور میباشد، اگر مالکانِ او با یکدیگر شریك باشند با هم اختلاف میداشته باشند، و او گاهی یکی شانرا و گاهی دیگر شانرا میخواند، دیده خواهد شد که نه برای او قرار میباشد و نه قلب او در یك موضع مطمئن میشود، در حالیکه موَحِد مخلص به پروردگار خود را الله تعالی از شریك گردانیدن دیگری غیر از خود خلاص میکند، پس او در راحت تام و اطمینان کامل بسر می برد. ﴿هَلۡ يَسۡتَوِيَانِ مَثَلًاۚ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ﴾ آیا برابرند این هر دو مرد بحیث مثل؟ (البته نی) همه ستایشها مر خدایراست. برای اینکه حق را از باطل روشن ساخت، و جاهلان را راهنمائی کرد ﴿بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ بلکه اکثر ایشان نمیدانند (این سخن واضح را).

﴿إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ﴾ بدرستی که تو هم مردنی هستی و (هرآئینه) ایشان هم مردنی هستند. یعنی: همهٔ تان حتماً مردنی هستید. ﴿وَمَا جَعَلۡنَا لِبَشَرٖ مِّن قَبۡلِكَ ٱلۡخُلۡدَۖ أَفَإِيْن مِّتَّ فَهُمُ ٱلۡخَٰلِدُونَ﴾ و ندادیم هیچ آدمی را پیش از تو همیشه بودن آیا اگر تو بمیری ایشان همیشه باشندگانند. [الأنبياء: ۲۱/۳۴].

﴿ثُمَّ إِنَّكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عِندَ رَبِّكُمۡ تَخۡتَصِمُونَ﴾ باز البته شما روز قیامت نزد پروردگار خود مجادله خواهید کرد. در آنچه که بالای آن مخالفت میکردید، پس او تعالی با حکم عادلانهٔ خود بین تان فیصله خواهد کرد، و هر یك را بر آنچه که عمل کرده است مجازات خواهد کرد ﴿أَحۡصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُۚ﴾ شمرده است آنرا خدا و ایشان فراموش کردند آنرا [المجادلة: ۵۸/۶].



(۳۲-۳۵) ﴿۞ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ وَكَذَّبَ بِٱلصِّدۡقِ إِذۡ جَآءَهُۥٓۚ أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡكَٰفِرِينَ ۳۲﴾ پس کیست ستمگار تر از آنکه دروغ گفت بر خدا و تکذیب کرد سخن راست را به مجردیکه رسید به او آیا نیست در دوزخ جای اقامت برای کافران؟ [الزمر: ۳۲].

﴿وَٱلَّذِي جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ۳۳﴾ و آنانکه آوردند دین راست را و باور داشتند آنرا آنجماعه هستند پرهیزگاران [الزمر: ۳۳].

﴿لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ۳۴﴾ ایشانراست آنچه خواهند نزد پروردگار شان این است پاداش نیکو کاران [الزمر: ۳۴].

﴿لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ۳۵﴾ تا دور کند الله از ایشان عمل بد را از جمله اعمالیکه کردند و بدهد ایشانرا مزد ایشان بعمل نیکو از آن اعمالیکه میکردند [الزمر: ۳۵].

تعالی بر حذر ساخته و خبر داده میفرماید: که ستمگار تر و شدید تر در ستم کسی نیست ﴿مِمَّن كَذَبَ عَلَى ٱللَّهِ﴾ از آنکه دروغ گفت بر خدا. یا با نسبت دادنِ آنچه به او که لائق جلال او نیست، یا با ادعاء کردن نبوت، یا با خبر دادنِ که الله این را گفته است، یا از این خبر داده است، و این را حکم داده است در حالیکه دروغ بگوید، پس این همه در این قول تعالی شامل است: ﴿وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و آنکه بگوئید بر خدا آنچه نمیدانید.
[الأعراف: ۳۳/۷]. اگر کسی جاهل باشد، وگرنه شنیع تر و زشت تر است.

﴿وَكَذَّبَ بِٱلصِّدۡقِ إِذۡ جَآءَهُۥٓ﴾ و تکذیب کرد سخن راست را به مجردیکه رسید به او. یعنی: کسیت ستمگار تر از کسیکه حقِ تأیید شده با دلائل واضح نزد او آمده باشد و او آنرا (تکذیب کند) به دروغ نسبت دهد، پس نسبت دادنِ او آنرا به دروغ ستم بزرگ از جانب اوست، چون او حق را بعد از اینکه برایش بیان شده است رد کرده است، پس اگر دروغ گفتن بر خدا را و تکذیب کردنِ حق را یکجا کرده باشد، آن ستم بالای ستم میباشد.

﴿أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡكَٰفِرِينَ﴾ آیا نیست در دوزخ جای اقامت برای کافران؟ که با آنها حساب کرده شود، و حق الله از هر ظالم و کافر گرفته شود
﴿إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ﴾ هر آئینه شرك ظلمی است بزرگ [لقمان: ۱۳/۳۱].

وقتی دروغگوی بی ایمان را و جنایت و جزای او را ذکر فرمود، تعالی حالا صادق با ایمان و ثواب او را ذکر نموده میفرماید: ﴿وَٱلَّذِی جَآءَ بِٱلصِّدۡقِ﴾ و آنانکه آوردند دین راست را. در سخن خود و در عمل خود، پس در این انبیاء و کسانیکه پیرو قدم های انبیاء اند شامل هستند، آنانکه به آنچه رسول الله ﷺ در ارتباط به خبر و احکام الله تعالی گفته اند ایمان دارند، و در فعل شان خصال صدق را از خود کرده اند.

﴿وَصَدَّقَ بِهِۦٓ﴾ و باور داشتند آنرا. یعنی: دین راست را، چون ممکن انسانی صادق باشد ولی بسبب کبر خود و حقیر شمردن کسیکه آنرا گفته است و آورده است آنرا تصدیق (باور) نکند، پس در مدح باید هر دو صدق و تصدیق موجود باشد، صدقِ او دلیل بر علم و عدلِ او میباشد، و تصدیق کردنِ او دلیل تواضع و عدمِ کبر او میباشد.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ﴾ آنجماعه. یعنی: آنانکه در یکجا کردن این دو امور توفیق یافتند ﴿هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ﴾ هستند پرهیزگاران. چون تمام خصال پرهیزگاری به صدق و تصدیقِ حق (راست اعلام کردنِ حق و ایمان داشتن به آن) بر میگردد.

﴿لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ﴾ ایشانراست آنچه خواهند نزد پروردگار شان. از ثواب، که نه چشمی آنرا دیده است، و نه گوشی آنرا شنیده است، و نه در قلبی از قلب بشر خطور کرده است، هر چیز از صنف های لذت و اشتها آورنده که متعلق به خواست و ارادهٔ شان باشد آماده و مهیاء (تهیه شده) برایشان حاصل میشود.

﴿ذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ این است پاداش نیکو کاران. آنانکه طوری الله را می پرستند مثل اینکه او را می بینند، و اگر او را دیده نمیتوانند او تعالی ایشان را می بیند، ﴿ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ نیکو کاران. که به بندگان الله نیکی میکنند.

﴿لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِی عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ ٱلَّذِی كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ تا دور کند الله از ایشان عمل بد را از جمله اعمالیکه کردند و بدهد ایشانرا مزد ایشان بعمل نیکو از آن اعمالیکه میکردند. عمل انسان سه حالت میداشته باشد، یا بد یا نیك، یا نه بد و نه نیك. قسم اخیر قسم مباحات است، و آن نه به ثواب و نه به عقاب (عذاب) تعلق دارد. بد همهٔ گناهان است، و نیك همهٔ طاعات است. پس با این تفصیل معنی آیه روشن میشود، و مراد از قول تعالی: ﴿لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِی عَمِلُواْ﴾ تا دور کند الله از ایشان عمل بد را از جمله اعمالیکه کردند. معنی گناهان

صغیرهٔ شان است، بسبب اینکه احسان میکردند و تقوی (ترسِ خدا) داشتند. ﴿وَيَجۡزِيَهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ و بدهد ایشانرا مزد ایشان بعمل نیکو از آن اعمالیکه میکردند. یعنی: مزد هر عمل نیك شان را هم که کرده اند خواهد داد ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖۖ وَإِن تَكُ حَسَنَةٗ يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ هر آئینه خدا ظلم نمیکند بوزن ذره و اگر باشد نیکی دوچند میگرداند آنرا و میدهد از نزد خود اجر بزرگ [النساء: ۴/۴۰].

(۳۶،۳۷) ﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ۳۶﴾ آیا نیست الله کافی بندهٔ خود را و می ترسانند ترا به آن معبودانیکه جز وی اند و هرکرا گمراه کند الله پس نیست او را هیچ راه نماینده [الزمر: ۳۶].

﴿وَمَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّۗ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٖ ذِي ٱنتِقَامٖ ۳۷﴾ و هرکرا هدایت کند الله پس نیست او را هیچ گمراه کننده آیا نیست الله غالب انتقام گیرنده؟ [الزمر: ۳۷].

﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥ﴾ آیا نیست الله کافی بندهٔ خود را. یعنی: آیا این از کرم و جُود و عنایت (سخاوت و مهربانی و توجه) او تعالی به آن بندهٔ او نیست که بندگی او را میکند، و از امر او فرمان میبرد و از نهی او اجتناب میکند، خصوصاً کامل ترینِ خلق در بندگی به پروردگار خود، و ایشان محمد ﷺ هستند، پس الله تعالی برلیشان در امور دین و دنیای ایشان کافیست، و در برابر کسیکه برایشان بدی بخواهد از ایشان ﷺ مدافعه میکند.

﴿وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ﴾ و می ترسانند ترا به آن معبودانیکه جز وی اند. از بتان و همتایان که به تو آسیب خواهند رساند، آن از روی گمراهی و عقیده نا درست شان است ﴿وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ* وَمَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّۗ﴾ و هرکرا گمراه کند الله پس نیست او را هیچ راه نماینده. و هرکرا هدایت کند الله پس نیست او را هیچ گمراه کننده. بخاطریکه هدایت و گمراهی بدست اوست، و اوست که هر چه خواهد شود میشود و هر چه خواهد نشود نمیشود ﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٖ﴾ آیا نیست الله غالب. غلبه کامل از اوست که با آن بر همه چیز غالب است، و با غلبه خود برای بندهٔ کافیست و در برابر دسایس (کافران) از او دفاع میکند ﴿ذِي ٱنتِقَامٖ﴾ انتقام گیرنده؟ از کسانیکه از او سرکشی میکنند، پس از موجبات عذاب او بر حذر باشند.

(۳۸) ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوۡ أَرَادَنِي بِرَحۡمَةٍ هَلۡ هُنَّ مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦۚ قُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُۖ

عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ﴾ و (قسم است) اگر بپرسی ایشانرا که کدام کس آفرید آسمانها را و زمین را البته گویند (آفرید) الله بگو آیا دیدید آنرا که می پرستید بجز الله اگر خواهد بمن الله ضرری را آیا این بتان زایل کنندۀ ضرر او هستند یا اگر خواهد بمن رحمتی آیا این بتان هستند باز دارندگان رحمت او بگو بس است مرا خدا بروی اعتماد میکند اعتماد کنندگان [الزمر: ۳۸].

یعنی: اگر از این گمراهانی که ترا از معبودانِ غیرِ الله میترسانند بپرسی، و از نزد خود شان بر علیه شان دلیل قائم کنی و بگوئی: ﴿مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ که کدام کس آفرید آسمانها را و زمین را. بر هیچ چیزی از آنها را که معبودان شان خلق کرده باشند ثبوتی ندارند ﴿لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ﴾ البته گویند الله است. که به تنهائی خود آنها را آفریده است ﴿قُلۡ﴾ بگو. به ایشان اقرار شانرا در عجز معبودان شان گرفته، و بعد از اینکه قدرت الله واضح شد: ﴿أَفَرَءَيۡتُم﴾ آیا دیدید. یعنی: بمن خبر دهید: ﴿مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ﴾ آنرا که می پرستید بجز الله اگر خواهد بمن الله ضرری را. هر ضرری که باشد.

﴿هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ﴾ آیا این بتان زایل کنندۀ ضرر او هستند. که یا بکلی آنرا از من زایل کنند، یا از حالی به حال دیگر آنرا تخفیف بدهند؟ ﴿أَوۡ أَرَادَنِي بِرَحۡمَةٍ﴾ یا اگر خواهد بمن رحمتی. که با آن در دین یا در دنیایم منفعتی بمن برسد ﴿هَلۡ هُنَّ مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦۚ﴾ آیا این بتان هستند باز دارندگان رحمت او.

پس بعد از اینکه دلیل قاطع آشکار گردید، که معبود یگانه تنها اوست، و او خالق مخلوقات است، و تنها او جلب کنندۀ نفع و دفع کنندۀ ضرر است، و غیر از او دیگران همه از هر نگاه در آفریدن، و در نفع رساندن و دفعِ ضرر کردن عاجز هستند، در طلب جلب کفایت، و دفع دسایس و مکر آنها از او تعالی، به آنها بگو: ﴿قُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُۖ عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ﴾ بگو بس است مرا خدا بروی اعتماد میکند اعتماد کنندگان. یعنی: اعتماد کنندگان در جلب مصالح و دفع مضرات خویش به او اعتماد میکنند، پس ذاتیکه کفایت — تنها — در دست اوست برایم کافیست، در آنچه که نگرانی من بر آنست و آنچه که متوجه آن نیستم او تعالی مرا کفایت میکند.

(۳۹، ۴۰) ﴿قُلۡ يَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنِّي عَٰمِلٞۖ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٣٩﴾ بگو ای قوم من عمل کنید بحال خود (هرآئینه) من (نیز) عمل کننده ام (بحال خود) پس زود باشد که بدانید.

[الزمر: ۳۹].

﴿مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيۡهِ عَذَابٞ مُّقِيمٌ ٤٠﴾ کیست که بیاید باو عذابیکه رسوا کند او را و فرود آید بروی عذاب دایم [الزمر: ۴۰]. یعنی: ﴿قُلۡ﴾ بگو. به ایشان ای رسول من: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ﴾ ای قوم من عمل کنید بحال خود. یعنی: به حالتیکه برای خود در آن رضایت دارید، از قبیل پرستیدن آنچه از اشیاء ایکه از پرستش هیچ چیزی را مستحق نیستند، و نه از امر چیزی در اختیار شان است ﴿إِنِّي عَٰمِلٞۖ﴾ (هرآئینه) من (نیز) عمل کننده ام (بحال خود). بر آنچه که شما را بسوی آن دعوت کرده ام، که خالص کردن دین تنها برای الله تعالی است ﴿فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ﴾ پس زود باشد که بدانید. عاقبت نیك که را خواهد بود و ﴿مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ﴾ کیست که بیاید باو عذابیکه رسوا کند او را. در دنیا ﴿وَيَحِلُّ عَلَيۡهِ﴾ و فرود آید بروی. در آخرت ﴿عَذَابٞ مُّقِيمٌ﴾ عذاب دایم. که هرگز نه از دور شود و نه خاموش شود.

و این برایشان یك تهدید بزرگیست، و آنها میدانند که ایشان مستحق عذاب دایم هستند، لاکن ظلم و عناد در میان شان و ایمان حائل قرار گرفته است.

(۴۱) ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ لِلنَّاسِ بِٱلۡحَقِّۖ فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٍ ٤١﴾ به تحقیق ما فرود آوردیم بر تو کتاب را برای همه مردمان مشتمل به دین راست پس هر که راه یافت پس مر او راست فایدهٔ آن و هر که گمراه شد پس جز این نیست که گمراه میشود بر ضرر نفس خود و تو نیستی برایشان ذمه وار [الزمر: ۴۱].

تعالی خبر میدهد که او این کتاب را که به پیغمبر خود فرو فرستاده است در اخبار خود و اوامر خود و نواهی خود مشتمل بر راستی است، که همین مادهٔ هدایت است، و اعلان است برای کسیکه میخواهد به الله و سرای کرامت او برسد، و با آن علیه عالمیان حجت قائم شده است.

﴿فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ﴾ پس هر که راه یافت. با روشنی آن و اوامر آنرا پیروی کرد، نفع آن بخودش بر میگردد ﴿وَمَن ضَلَّ﴾ و هر که گمراه شد. بعد از اینکه راه هدایت برایش روشن شد ﴿فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۖ﴾ پس جز این نیست که گمراه میشود بر ضرر نفس خود. به الله هیچ ضرری نمیرساند ﴿وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٍ﴾ و تو نیستی برایشان ذمه وار. تا بر اعمال شان محافظت داشته باشی و آنها را بر آن محاسبه کنی، و به هر چه بخواهی آنها را مجبور کنی، بلکه تو یك مبلغ هستی که آنچه را امر شده ای برایشان برسانی.

(۴۲) ﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا وَٱلَّتِي لَمۡ تَمُتۡ فِي مَنَامِهَاۖ فَيُمۡسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتَ وَيُرۡسِلُ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ۴۲﴾ الله می کشد نفس ها را هنگام مرگ ایشان و میکشد در خواب آن نفس هائی راکه نمرده اند پس نگهمیدارد آن نفسها را که حکم کرده بر آنها مرگ را و میفرستد آن دیگری را تا وقت معین بدرستیکه درین نشانهاست برای قومیکه تفکر میکنند [الزمر: ۴۲].

تعالی در اینجا خبر میدهد که بالای بندگان در حال بیداری و خواب شان، و در حال زندگی و مرگ شان تنها او تصرف دارد، میفرماید: ﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا﴾ الله می کشد نفس ها را هنگام مرگ ایشان. و این وفات کبری است، وفات مرگ.

و خبر دادنِ الله که او خود نفس ها را میکشد و مضاف کردنِ فعلِ آنرا بخودش این را نفی نمیکند که او فرشتهٔ مرگ و مدد کنندگانِ او را برای آن کار مقرر نموده است، طوریکه فرموده است:

﴿قُلۡ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلۡمَوۡتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمۡ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ تُرۡجَعُونَ﴾ بگو قبض میکند روح شما را ملك الموتی که مقرر شده بر شما باز بسوی پروردگار خودگردانیده میشوید [السجدة: ۱۱/۳۲].

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ تا وقتیکه بیاید به یکی از شما مرگ قبض روح او کند فرستادگان ما و ایشان تقصیر نمی کنند [الأنعام: ۶۱/۶].

چون تعالی اشیاء را به اعتبار این بخود مضاف میکند که او خالق و مدبِر است، و به اسبابِ آن به اعتبار این آنرا مضاف میکند که از سنت و حکمت او تعالی است، که برای هر امری از امور سببی را مقرر ساخته است.

و قول تعالی: ﴿وَٱلَّتِي لَمۡ تَمُتۡ فِي مَنَامِهَاۖ﴾ و میکشد در خواب آن نفس هائی راکه نمرده اند. و این موت صغری (مرگ کوچك) است، یعنی: نفسی راکه نمرده است و در خواب است هم می گیرد ﴿فَيُمۡسِكُ﴾ پس نگهمیدارد. از این دو نفس ها: نفس هائی را ﴿ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتَ﴾ که حکم کرده بر آنها مرگ را. و آن نفس کسیست که مرده است، یا قضی و قدر نموده باشد تا او در خواب خود بمیرد ﴿وَيُرۡسِلُ﴾ و میفرستد. نفس ﴿ٱلۡأُخۡرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ﴾ دیگری را تا وقت معین. یعنی: تا وقت تکمیل شدن رزق او و اجل او ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ﴾ بدرستیکه درین نشانهاست برای قومیکه تفکر میکنند. در کمال اقتدار او، و زنده کردن مردگان بعد از مرگ شان تفکر میکنند.

و در آیه دلیل بر اینست که روح یا نفس وجود مستقل دارد که اصل و اساس آن از بدن جدا است، و مخلوقِ مدبَر است (تحت تدبیر خالق است)، الله در وفات و امساك و ارسال (میراندن و نگهداشتن و فرستادن) بر آن تصرف دارد، و اینکه ارواح زندگان و مردگان در برزخ ملاقات میکنند و با یکدیگر صحبت میکنند، بعداً الله تعالی ارواحِ زندگان را ارسال میکند و ارواح مردگان را نگهمیدارد.

(۴۳،۴۴) ﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُفَعَآءَۚ قُلۡ أَوَلَوۡ كَانُواْ لَا يَمۡلِكُونَ شَيۡـٔٗا وَلَا يَعۡقِلُونَ ۴۳﴾ آیا گرفته اند بدون (اذن) الله شفاعت کنندگان را بگو (آیا شفاعت کنند) اگر چه مالك نیستند چیزی را و نمیدانند [الزمر: ۴۳].

﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ۴۴﴾ بگو خاص الله راست (ملکیت) شفاعت همه (هر کرا خواهد اجازه دهد) مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین پس بسوی او گردانیده میشوید [الزمر: ۴۳].

تعالی در اینجا بر کسانی انکار میورزد (عیب و ایراد) میگیرد که جز او دیگران را شفاعت گر میگیرد، به آنها خود را متعلق میسازند، و از آنها میخواهند، و آنها را می پرستند ﴿قُلۡ﴾ بگو. به آنها – جهل شانرا روشن ساخته، و اینکه آنها مستحق هیچ چیزی از عبادت نیستند –: ﴿أَوَلَوۡ كَانُواْ﴾ (آیا شفاعت کنند). یعنی: کسانیکه آنها را شفاعت گر گرفته اید ﴿لَا يَمۡلِكُونَ شَيۡـٔٗا﴾ اگر چه مالك نیستند چیزی را. یعنی: به اندازهٔ مثقالی نه در آسمانها و در زمین، نه کوچکتر از آنرا و نه بزرگتر از آنرا مالك هستند، بلکه عقل هم ندارند تا بر آن مدح شان کرده شود، بخاطریکه جمادات هستند، از قبیل سنگها و درختان و مجسمه ها و مرده ها، آیا گفته شده میتواند که آنانکه این اشیاء را شفاعت گر میگیرند عقل دارند؟ یا اینکه آنها از گمراه ترین و جاهل ترین و بزرگترین مردمان در ظلم هستند؟

﴿قُل﴾ بگو. برایشان: ﴿لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ﴾ خاص الله راست (ملکیت) شفاعت همه. بخاطریکه امور (معاملات) همه کار ها در اختیار الله تعالی است، و هر شفاعت گر از الله میترسد، هیچکس نمیتواند که نزد الله بدون اجازهٔ او شفاعت کند، پس اگر بخواهد بر بندهٔ خود مهربان شود، به یك شفاعت کننده ایکه نزد او کریم باشد از روی مهربانی به هر دویشان اجازه میدهد تا برای او شفاعت کند، بعداً این را مقرر فرمود که تمام شفاعت در اختیار او تعالی است، با این قول خود:

﴿لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ﴾ مر او راست پادشاهی آسمانها و زمین. یعنی: تمام آنچه از ذات و افعال و صفاتیکه در آنهاست در ملکیت الله است پس واجب است تا شفاعت از ذاتی طلب شود که مالك آنست، و عبادت برای او خالص کرده شود ﴿ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ پس بسوی او گردانیده میشوید. و مخلص را به ثواب فراوان، و کسیرا که به او شرك ورزد به عذاب سخت مجازات خواهد کرد.

(۴۵،۴۶) ﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ۴۵﴾ و چون یاد کرده شود الله تنها منقبض گردد دلهای آنانکه ایمان ندارند به آخرت و چون یاد کرده شوند آن معبودانی که بجز تعالی هستند آنگاه شاد میشوند. [الزمر: ۴۵].

﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ عَٰلِمَ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ أَنتَ تَحۡكُمُ بَيۡنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ۴۶﴾ بگو ای الله آفریننده آسمانها و زمین دانندهٔ پنهان و آشکارا توئی که حکم میکنی میان بندگان خود در چیزی که ایشان در آن اختلاف میکردند [الزمر: ۴۶].

در اینجا الله تعالی حالت مشرکین را و آنچه را که شرك شان مقتضی بر آن میشود ذکر فرموده است که اگر ﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ﴾ و چون یاد کرده شود الله. در توحید او، و به خالص کردنِ دین برای او امر شود، و ترکِ آنچه که به عوض او تعالی پرستش میشود، آنها دل های شان منقبض (تنگ) و متنفر میشود، و آن برایشان شدیداً ناپسند میباشد.

﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ﴾ و چون یاد کرده شوند آن معبودانی که بجز تعالی هستند. از قبیل بت ها و همتایان، و دعوت دهنده ای بسوی عبادت و مدحِ شان آنها را بخواند ﴿إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾ آنگاه شاد میشوند. با آن، و شاد شدن شان بخاطر ذکر معبودان شان میباشد، و بخاطریکه شرك با هوای نفس شان موافق میباشد، و اینحال بد ترین و شنیع ترین حالات است، و لاکن وعده گاه شان روز جزاء است، در آنجا حق شان داده خواهد شد، و خواهند دید که آیا معبودان شان که بجای الله آنها را میخواندند برایشان کدام نفع میرسانند.

و لهذا فرموده است: ﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ بگو ای الله آفریننده آسمانها و زمین. یعنی: خالق آنها و تدبیر دهندهٔ آنها ﴿عَٰلِمَ ٱلۡغَيۡبِ﴾ دانندهٔ پنهان. که از چشم ها و از علم ما غایب است ﴿وَٱلشَّهَٰدَةِ﴾ و آشکارا. که آنرا مشاهده میکنیم.

﴿أَنتَ تَحۡكُمُ بَيۡنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ﴾ توئی که حکم میکنی میان بندگان خود در چیزی که ایشان در آن اختلاف میکردند. و از بزرگترین اختلاف اختلاف موحدین مخلص است که میگویند: آنچه که آنها بر آن هستند حق است، و اینکه در آخرت جنت از آنها خواهد بود، بدون دیگران، و مشرکان که بعوض تو معبودان و همتایان گرفتند، و چیزی را که به هیچ برابر است با تو برابر ساختند، و ترا نهایت ناقص قرار دادند، و در یاد شدن معبودان شان مسرور میشدند، و در یاد شدن تو دلتنگ و متنفر میشدند، و با آنهم ادعا میکردند که آنها بر حق هستند، و غیر از ایشان دیگران بر باطل و جنت از آنهاست.

الله تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلۡمَجُوسَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡصِلُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ (هرآئینه) آنانیکه ایمان آوردند و آنانیکه یهود شدند و صابئین و نصاری و مجوس و آنانیکه شرك آورده اند (هرآئینه) الله فیصله میکند در میان ایشان در روز قیامت (هرآئینه) الله بر همه چیز آگاه است [الحج: ١٧/٢٢].

﴿هَٰذَانِ خَصۡمَانِ ٱخۡتَصَمُواْ فِي رَبِّهِمۡۖ فَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قُطِّعَتۡ لَهُمۡ ثِيَابٞ مِّن نَّارٖ يُصَبُّ مِن فَوۡقِ رُءُوسِهِمُ ٱلۡحَمِيمُ﴾ این دو فریق دشمنان یکدیگرند خصومت کردند در شان رب خود پس آنانیکه کافر شدند بریده شده برای ایشان جامه ها از آتش انداخته میشود از بالای سر های ایشان آب جوش. [الحج: ١٩/٢٢].

﴿يُصۡهَرُ بِهِۦ مَا فِي بُطُونِهِمۡ وَٱلۡجُلُودُ﴾ گداخته می براید به آن آنچه در شکمهای ایشان است و پوستها نیز [الحج: ٢٠/٢٢].

﴿وَلَهُم مَّقَٰمِعُ مِنۡ حَدِيدٖ﴾ و ایشان راست چکش (گرزها) از آهن [الحج: ٢١/٢٢].

تا اینکه فرموده است:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ يُحَلَّوۡنَ فِيهَا مِنۡ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٖ وَلُؤۡلُؤٗاۖ وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ﴾ هر آئینه الله میدرآرد آنان را که ایمان آورده اند و کرده اند اعمال شایسته در جنت ها که جاری می باشد زیر آن جوی ها زیور پوشانیده میشوند (ایشان) در آنجا دستوانها از طلا و مروارید و پوشاك ایشان در آنجا ابریشم است [الحج: ١٩/٢٢-٢٣].

و همچنان فرموده است تعالی:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ کسانیکه یقین کردند و نیامیختند یقین خود را به نقصان (بشرك) آن جماعه ایشان راست ایمنی و ایشانند راه یافتگان [الأنعام: ۶/۸۲].

﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ﴾ هر آئینه کسیکه شریك قرار دهد به خدا پس بدرستیکه حرام کرده است خدا بروی بهشت را و جای او دوزخ است. [المائدة: ۵/۷۲].

پس آیه بیان گر اینست که همه چیز را او تعالی خلق کرده است و او بر هر چیز علم دارد، و او میان بندگان خود حکم (فیصلهٔ) خواهد کرد، پس قدرت او که همهٔ مخلوقات از آن نشأت کرده (سر چشمه) گرفته اند، و علم او که همه اشیاء در احاطهٔ آنست، دلیل بر اینست که او بندگان خود را دوباره زنده کرده و میان شان حکم خواهد کرد، و علم داشتن او بر اعمال شان، خیر آن و شر آن، و مقدار جزای آن اعمال، و اینکه او خالق است دلالت بر این میکند که او بر همه چیز علم دارد ﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ﴾ آیا نداند (آنچه در دلهاست) آنکس که بیافرید مخلوق را [الملك: ۶۷/۱۴].

(۴۷،۴۸) ﴿وَلَوۡ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا وَمِثۡلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفۡتَدَوۡاْ بِهِۦ مِن سُوٓءِ ٱلۡعَذَابِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَبَدَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مَا لَمۡ يَكُونُواْ يَحۡتَسِبُونَ ۴۷﴾ اگر باشد برای آنانکه ظلم کردند آنچه در زمین است همه و مانند آن به همراه آن البته فدیه خواهند کرد آنرا از سختی عذاب در روز قیامت و ظاهر شود ایشان را از الله آنچه گمان آنرا نمیداشتند [الزمر: ۴۷].

﴿وَبَدَا لَهُمۡ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ۴۸﴾ و ظاهر شود ایشانرا جزای بدیهای اعمالی که کرده بودند و احاطه کند ایشان را آن عذابی که به آن استهزاء میکردند. [الزمر: ۴۸].

بعد از اینکه تعالی ذکر فرمود که میان بندگان خود حاکم (حکم کننده) است، و قول مشرکین و شناعت و زشت بودن آنرا ذکر فرمود، گویا که نفس ها منتظر این شده باشند که در روز قیامت با آنها چه عمل صورت میگیرد، پس به آنها خبر داده است: ﴿سُوٓءِ ٱلۡعَذَابِ﴾ سختی عذاب. یعنی: شدید ترین و بد ترین عذاب را، طوریکه شدید ترین و بد ترین کلام کفر را میگفتند.

و اینکه – اگر فرض کرده شود – که آنها تمام آنچه را که در زمین است، از قبیل طلا و نقره و مروارید و حیوانات و درختان و زراعت و تمام اثاثه و متاع آنرا و امثال آنرا همرایش بطور فدیه پیش کنند تا از عذاب نجات یابند، از نزد شان قبول نخواهد شد و عذاب را از ایشان چیزی جلو گیری نخواهد کرد ﴿يَوۡمَ لَا يَنفَعُ مَالٞ وَلَا بَنُونَ*إِلَّا مَنۡ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلۡبٖ سَلِيمٖ﴾ روزیکه نفع ندهد مال و نه فرزندان (هیچیك را). مگر کسی را که بیاید نزد خدا بدل سالم (ازکفر) [الشعراء: ۸۸،۲۶/۸۹].

﴿وَبَدَا لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مَا لَمۡ يَكُونُواْ يَحۡتَسِبُونَ﴾ و ظاهر شود ایشان را از الله آنچه گمان آنرا نمیداشتند. یعنی: آنچه از قهر و غضب بزرگ را که گمان آنرا نداشتند، و بر خویش غیر آنرا توقع داشتند.

﴿وَبَدَا لَهُمۡ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُواْ﴾ و ظاهر شود ایشانرا جزای بدیهای اعمالی که کرده بودند. یعنی آنچه که برایشان ناپسند میباشد خواهند دید، بسبب کردار بد شان و آنچه را که کسب کرده بودند.

﴿وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ و احاطه کند ایشان را آن عذابی که به آن استهزاء میکردند. از قبیل وعید هائیکه به آن تمسخر میکردند و عذابی که آنها وعده داده میشد.

(۴۹-۵۲) ﴿فَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ضُرّٞ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلۡنَٰهُ نِعۡمَةٗ مِّنَّا قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمِۭۚ بَلۡ هِيَ فِتۡنَةٞ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ۴۹﴾ پس چون برسد انسانرا سختی میخواند ما را باز چون بدهیم او را نعمتی از طرف خود گوید جز این نیست که داده شده مرا این نعمت بنا بر دانشی که در من است (چنین نیست) بلکه (اعطای) این نعمت آزمایشی است و لیکن اکثر ایشان نمیدانند [الزمر: ۴۹].

﴿قَدۡ قَالَهَا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ۵۰﴾ هر آئینه گفتند این کلمه را (که اعطای نعمت بذریعهٔ دانش من است) آنانکه پیش از ایشان بودند پس دفع نکرد از ایشان (عذاب) را آنچه کسب میکردند [الزمر: ۵۰].

﴿فَأَصَابَهُمۡ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُواْۚ وَٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡ هَٰٓؤُلَآءِ سَيُصِيبُهُمۡ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُواْ وَمَا هُم بِمُعۡجِزِينَ ۵۱﴾ پس رسید بایشان عقوبات آنچه کسب کردند و آنانکه ستم کردند از این گروه مشرکان خواهد رسید بایشان عقوبات بدیهای آن اعمالی که کرده اند و نیستند ایشان عاجز کنندگان (الله را) [الزمر: ۵۱].

﴿أَوَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٥٢﴾ آیا (غفلت کردند) و ندانستند که الله فراخ میکند رزق را برای هر که خواهد و تنگ میگرداند (برای هر که خواهد) هر آئینه در این دلائل است برای قومی که ایمان می آورند [الزمر: ۵۲].

در اینجا تعالی از انسان و طبیعت او خبر میدهد، وقتی برایش آسیب برسد، از قبیل مریضی یا سختی ها و نا ملایمات یا حوادث روزگار ﴿دَعَانَا﴾ میخواند ما را. در رهائی یافتن از آنچه بر او نازل شده است عهد و پیمان می بندد ﴿ثُمَّ إِذَا خَوَّلۡنَٰهُ نِعۡمَةٗ مِّنَّا﴾ باز چون بدهیم او را نعمتی از طرف خود. و آسیب را از او برداریم، و مشقت او را دور سازیم، دوباره به ناسپاسی پروردگار خود بر میگردد و از احسان او منکر میشود، و ﴿قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمٍۭۚ﴾ گوید جز این نیست که داده شده مرا این نعمت بنا بر دانشی که در من است. یعنی: که چطور مال و دارائی جمع کنم، پس من مستحق آنم.

تعالی میفرماید: ﴿بَلۡ هِيَ فِتۡنَةٞ﴾ (چنین نیست) بلکه (اعطای) این نعمت آزمایشی است. که بندگان خود را با آن آزمایش میکند، تا ببیند که او را شکر میکند و که او را ناسپاسی میکند ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لیکن اکثر ایشان نمیدانند. پس آزمایش را عطا و بخشش دانسته اند، و خیرِ محض با آنچه که سبب خیر یا شر شده میتواند برایشان مشتبه شده است.

تعالی فرموده است: ﴿قَدۡ قَالَهَا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ هر آئینه گفتند این کلمه را (که اعطای نعمت بذریعهٔ دانش من است) آنانکه پیش از ایشان بودند. یعنی: قول شان ﴿إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمٍۭۚ﴾ جز این نیست که داده شده مرا این نعمت بنا بر دانشی که در من است. که تکذیب کنندگان آنرا به میراث برده اند، به نعمت رب شان اقرار نمیکنند، و فکر نمیکند او بالایشان حقی دارد، و به این رفتار خویش ادامه دادند تا اینکه هلاك شدند﴿فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ پس دفع نکرد از ایشان (عذاب) را آنچه کسب میکردند. وقتیکه بالایشان عذاب نازل شد.

﴿فَأَصَابَهُمۡ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُواْۚ﴾ پس رسید بایشان عقوبات آنچه کسب کردند. و مراد از سَيِّـَٔاتُ در اینجا عذاب است، چون آن انسان را غمگین و حزین میسازد ﴿وَٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡ هَٰٓؤُلَآءِ سَيُصِيبُهُمۡ سَيِّـَٔاتُ مَا كَسَبُواْ﴾ و آنانکه ستم کردند از این گروه مشرکان خواهد رسید بایشان عقوبات

بدیهای آن اعمالی که کرده اند. پس اینها بهتر از آنها نیستند، و نه در خط برایشان کدام برائت داده شده است.

وقتی ذکر فرمود که آنها با مال و دارائی فریب خورده اند، و - با جهالت خود - ادعا کردند که مال و دارائی به حسن حال مالك خود دلالت میکند، خبر داده است که رزق دادن او دلیل آن نیست، و اینکه او تعالی ﴿يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ﴾ فراخ میکند رزق را برای هر که خواهد. از میان بندگان خود، صالح باشد یا نا صالح ﴿وَيَقۡدِرُۚ﴾ و تنگ میگرداند (برای هر که خواهد). صالح باشد یا نا صالح، پس رزق او بین مخلوقات مشترك است، در حالیکه ایمان و عمل صالح را به بهترین مردمان از مخلوقات مختص ساخته است ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ هر آئینه در این دلائل است برای قومی که ایمان می آورند. یعنی: در فراخی و تنگی رزق، چون کسانیکه ایمان دارند میدانند که این موضوع به حکمت و رحمت بر میگردد، و او بر حال بندگان خود بهتر علم دارد، و شاید رزق شانرا را از روی لطف به آنها برایشان تنگ ساخته باشد؛ و اگر آنرا برایش فراخ میکرد در زمین سرکشی میکرد، پس با آن الله تعالی صلاحِ دین شانرا محافظ میباشد که مادۀ سعادت و کامیابی شان است، والله أعلم.

(۵۳-۵۹) ﴿۞ قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ۵۳﴾ بگو (ازطرف من) ای بندگان من آنانکه زیادتی کردند بر نفسهای خود نا امید مشوید از مهربانی الله بتحقیق الله می آمرزد گناهان را همه (هرآئینه) اوست آمرزگار مهربان [الزمر: ۵۳].

﴿وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ۵۴﴾ و رجوع کنید بسوی پروردگار خود و فرمان برداری کنید برای او پیش از آنکه بیاید به شما عذاب پس مدد کرده نشوید. [الزمر: ۵۴].

﴿وَٱتَّبِعُوٓاْ أَحۡسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ بَغۡتَةٗ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ۵۵﴾ و پیروی کنید بهترین سخن را که نازل شده بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید بشما عذاب ناگهان و شما خبر دار نباشید [الزمر: ۵۵].

﴿أَن تَقُولَ نَفۡسٞ يَٰحَسۡرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِي جَنۢبِ ٱللَّهِ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّٰخِرِينَ ٥٦﴾ (پیش از آن) که گوید نفس ای وای بر من بر آنچه کوتاهی کردم در حق الله و (هرآئینه) بودم از تمسخر کنندگان [الزمر: ۵۶].

﴿أَوۡ تَقُولَ لَوۡ أَنَّ ٱللَّهَ هَدَىٰنِي لَكُنتُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ٥٧﴾ یا گوید (نفس) اگر الله هدایت میکرد مرا البته میبودم از متقیان [الزمر: ۵۷].

﴿أَوۡ تَقُولَ حِينَ تَرَى ٱلۡعَذَابَ لَوۡ أَنَّ لِي كَرَّةٗ فَأَكُونَ مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٥٨﴾ یا گوید وقتیکه بیند عذاب را کاش مرا رجوعی باشد (بدنیا) تا شوم از نیکو کاران [الزمر: ۵۸].

﴿بَلَىٰ قَدۡ جَآءَتۡكَ ءَايَٰتِي فَكَذَّبۡتَ بِهَا وَٱسۡتَكۡبَرۡتَ وَكُنتَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٥٩﴾ (خدافرمایدچنین نیست) بلکه بتحقیق آمده پیش تو آیات من پس تکذیب کردی آنرا و تکبر نمودی و بودی از کافران [الزمر: ۵۹].

تعالی در اینجا بندگان خود را که زیادتی کرده اند (یعنی: مرتکب گناه های بسیار شده اند) از فراخی کرم خود خبر میدهد، و آنها را به رجوع کردن تشویق فرموده است قبل از اینکه آنهم نا ممکن شود، پس فرموده است: ﴿قُلۡ﴾ بگو (ازطرف من). ای رسول من، و پیروانان ایشان که مردم را بسوی دین الله دعوت میکنید، بندگان را از رب شان خبر داده: ﴿يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ﴾ ای بندگان من آنانکه زیادتی کردند بر نفسهای خود. با اینکه از گناهائی پیروی کردند که نفس شان به آن دعوت میداد، و در قهر ساختن علّام الغیوب (دانای غیب ها) میکوشیدند. ﴿لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ﴾ نا امید مشوید از مهربانی الله. یعنی: از آن مأیوس مشوید، که به دستانِ تان خود را به هلاکت بیاندازید، و بگوئید که گناه هایم بسیار زیاد است، و عیوبم تراکم کرده است، و هیچ راهی برای دور ساختن آن نیست، و بسبب آن در گناه ها اصرار ورزید، و به آنچه که اللهِ الرحمٰن (بخشاینده) را به غضب می آورد بیشتر ادامه بدهید، و لاکن رب تانرا با اسمای او بشناسید که دلیل کرم و جُود (سخای) اوست.

و بدانید که ﴿يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ﴾ بتحقیق الله می آمرزد گناهان را همه. از شرك گرفته، تا قتل، و زنا، و ربا، و ظلم، و غیرِ آن از گناهان کبیره و صغیره را (﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ (هرآئینه) اوست آمرزگار مهربان. یعنی: آمرزش و مهربانی صفت اوست، و این دو صفت های لازمی و ذاتی او تعالی است، نه از ذات او جدا شدنیست، و نه آثار آن زائل میگردد، و در تمام کائنات

بطور مداوم جاری است، شب و روز از دستان او عطای خیر جاری است، فضل ها و نعمت های او بطور آشکار و پنهان بر بندگان نازل میگردد، عطاء نمودن را از منع کردن بیشتر دوست دارد، و رحمت او بر غضب و غلبهٔ او سبقت دارد، و لاکن برای بخشایش و رحمت او اسبابی است که اگر بنده آنرا نیاورد دروازه رحمت و مغفرت را خودش بر روی خود مسدود میکند، بزرگترین و جلیل القدر ترین آن، بلکه جز آن دیگر سببی وجود ندارد، و آن انابت (رجوع کردن) به الله تعالی با توبهٔ نصوح، و دعاء و تضرع (زاری) و تعبد است، پس بسوی این سبب جلیل القدر و طریق بزرگ سعی و تلاش کنید.

و از اینخاطر به انابت و شتاب بسوی آن امر نموده و فرموده است: ﴿وَأَنِيبُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ﴾ و رجوع کنید بسوی پروردگار خود. با قلب هایتان ﴿وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ﴾ و فرمان برداری کنید برای او. با جوارح (اعضای بدن) تان، و اگر هر دو جمع کرده شوند طوریکه در اینجا آمده است، معنی آنچه خواهد بود که ذکر نمودیم.

و در این قول تعالی: ﴿إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَأَسۡلِمُواْ لَهُۥ﴾ بسوی پروردگار خود و فرمان برداری کنید برای او. دلیل بر اخلاص داشتن است، و اینکه بدون اخلاص اعمال ظاهری و باطنی چیزی فایدهٔ ندارد. ﴿مِن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ﴾ پیش از آنکه بیاید به شما عذاب. آمدنی که دفع شدنی نیست ﴿ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ پس مدد کرده نشوید. پس مثل اینکه گفته شده باشد: انابت و اسلام (رجوع کردن و فرمانبرداری کردن) چه است؟ و جزئیات و اعمال آن چیست؟

پس تعالی به این قول خود جواب آنرا فرموده است: ﴿وَٱتَّبِعُوٓاْ أَحۡسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُم﴾ و پیروی کنید بهترین سخن را که نازل شده بسوی شما از جانب پروردگار شما. از اعمال باطنی که بر شما امر شده است، مانند محبت داشتن به الله، و خشیت و خوف از او، و امید داشتن به او، و خیر خواهی برای بندگان او، و محبت داشتن به خیرِ شان، و ترك آنچه که متضاد آن است. و از اعمال ظاهری مانند نماز، و زکات، و روزه، و حج و صدقه دادن، و انواع احسان، و مانند آنها که الله تعالی به آن امر فرموده است، در حالیکه بهترین چیز است که از جانب رب ما برای ما فرو فرستاده شده است، پس کسیکه در این امور و امثال آن پیروی اوامر پروردگار خود را میکند، او منیب و مسلم (رجوع کننده و فرمانبردار) است.

﴿مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلۡعَذَابُ بَغۡتَةً وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ﴾ پیش از آنکه بیاید بشما عذاب ناگهان و شما خبر دار نباشید. و تمام این تشویق به شتاب کردن و فرصت را غنیمت شمردن است.

بعداً آنها را بر حذر نموده است ﴿أَن﴾ (پیش از آن) که. بر غفلت تان ادامه ندهید، تا که روزی برسد که در آن ندامت و پشیمانی کنید، در حالیکه ندامت فایده نداشته باشد و ﴿تَقُولَ نَفۡسٞ يَٰحَسۡرَتَىٰ عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِي جَنۢبِ ٱللَّهِ﴾ گوید نفس ای وای بر من بر آنچه کوتاهی کردم در حق الله. یعنی: در جانب حقِ او ﴿وَإِن كُنتُ﴾ و (هرآئینه) بودم. در دنیا ﴿لَمِنَ ٱلسَّٰخِرِينَ﴾ از تمسخر کنندگان. در ارتباط به آمدنِ جزاء، تا اینکه آنر با چشمان خود دیدم.

﴿أَوۡ تَقُولَ لَوۡ أَنَّ ٱللَّهَ هَدَىٰنِي لَكُنتُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ یا گوید (نفس) اگر الله هدایت میکرد مرا البته میبودم از متقیان. در اینجا (لَو) به معنی تمنا است، یعنی: کاش الله مرا هدایت میکرد تا من از او میترسیدم و از جزاء میترسیدم، و مستحق ثواب میشدم، و (لَو) در اینجا لَو شرطی نیست، چون اگر شرطی میبود، آنها قضاء و قدرِ الله را به گمراه شدن خود بهانه میگرفتند، و آن یك حجت و دلیل باطل است، و در روز قیامت تمام دلائل باطل مضمحل میشود.

﴿أَوۡ تَقُولَ حِينَ تَرَى ٱلۡعَذَابَ﴾ یا گوید وقتیکه بیند عذاب را. وقتیکه او در وارد شدن به آن یقین حاصل میکند ﴿لَوۡ أَنَّ لِي كَرَّةٗ﴾ کاش مرا رجوعی باشد (بدنیا). یعنی: اگر به دنیا برگردم حتماً ﴿مِنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴾ از نیکو کاران. میشوم. تعالی گوید: آن نا ممکن است و نه هم فایدۀ دارد، و آن آرزوی باطل است که حقیقت ندارد، چون حتیٰ اگر بنده دوباره بدنیا برگردانیده شود، بعد از بیانِ اولِ احکام دیگر بیانی نمی باشد.

﴿بَلَىٰ قَدۡ جَآءَتۡكَ ءَايَٰتِي﴾ (خدافرمایدچنین نیست) بلکه بتحقیق آمده پیش تو آیات من. دلالت کننده بر راستی، دلالتی که شکی در آن نبود ﴿فَكَذَّبۡتَ بِهَا وَٱسۡتَكۡبَرۡتَ﴾ پس تکذیب کردی آنرا و تکبر نمودی. از پیروی کردنِ آن ﴿وَكُنتَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و بودی از کافران.

پس خواهش برگشت به دنیا عبث است.

﴿وَلَوۡ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ و اگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند بسوی آنچه منع کرده شده بودند و هر آئینه ایشان دروغ گویانند [الأنعام: ۲۸/۶].

(۶۰،۶۱) ﴿وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسۡوَدَّةٌۚ أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡمُتَكَبِّرِينَ ۶۰﴾ و در روز قیامت می بینی آنان راکه دروغ گفتند بر خدا که رویهای ایشان سیاه کرده شده است آیا نیست در دوزخ جای بود و باش برای متکبران؟ [الزمر: ۶۰].
﴿وَيُنَجِّي ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ بِمَفَازَتِهِمۡ لَا يَمَسُّهُمُ ٱلسُّوٓءُ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ۶۱﴾ و نجات دهد الله (از جهنم) آنانرا که پرهیز کردند بهمراه کامیابی ایشان نرسد بایشان بدی و نه ایشان اندوهگین شوند. [الزمر: ۶۱].

تعالی در اینجا از رسوائی کسانی خبر میدهد بر خدا دروغ میگفتند، و اینکه رویهای ایشان مانند شب های تاریك سیاه میباشد، و بخاطر چهره های سیاه شان اهل آن موقف آنها را خواهند شناخت، و حق مانند صبح روشن خواهد بود، پس طوریکه روی حق را با دروغ سیاه کرده بودند، الله از روی جنسِ عمل شان رویهشای ایشان را سیاه خواهد گردانید. پس رویهای شان سیاه و عذاب شان شدید خواهد بود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَلَيۡسَ فِي جَهَنَّمَ مَثۡوٗى لِّلۡمُتَكَبِّرِينَ﴾ آیا نیست در دوزخ جای بود و باش برای متکبران؟ که در مقابل حق و عبادت رب شان تکبر میکنند و بر او تعالی افتراء میکنند؟ چرا نه؟ واللهِ که هست! در آن عقوبت و رسوائی و قهر است، برای متکبران در آن جزای بسیار زیاد است، و با آن از آنها حق گرفته خواهد شد.

و دروغ گفتن بر خدا دروغ گفتن بر او با اتخاذ شریك و فرزند و همسر، و خبر دادن از او تعالی آنچه را که لائق جلال او نیست، و ادعای نبوت، یا سخنی در شریعتِ او که خود تعالی آنرا نفرموده است شامل میباشد.

و بعد وقتی حالت متکبران را ذکر نمود، حالت متقیان را هم ذکر نموده است، فرموده است: ﴿وَيُنَجِّي ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ بِمَفَازَتِهِمۡ﴾ و نجات دهد الله (از جهنم) آنانرا که پرهیز کردند بهمراه کامیابی ایشان. یعنی: بخاطریکه آلهٔ نجات را دارند، و آن ترس الله تعالی است، که نزد شان برای هر سختی و ترس آماده شده میباشد ﴿لَا يَمَسُّهُمُ ٱلسُّوٓءُ﴾ نرسد بایشان بدی. یعنی: عذابی که برایشان بدی برساند ﴿وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ و نه ایشان اندوهگین شوند. پس الله تعالی عذاب و خوف آنرا از ایشان نفی قرموده است، و آن نهایتِ أمن و امان است.

پس آنها دارای امن تام خواهند بود، و آنها را همراهی خواهد کرد تا آنها را به دار السلام (جنت) برساند، و در آنوقت از هر بدی و ناپسندی در امن باشند، و تازگی نعمت ها بر آنها جاری شود، و گویند: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَذۡهَبَ عَنَّا ٱلۡحَزَنَۖ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٞ شَكُورٌ﴾ حمد الله راست آنکه دور کرد از ما غم را هر آئینه پروردگار ما آمرزنده قدر دان است [فاطر: ۳۴/۳۵].

(۶۳،۶۲) ﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ۶۲﴾ الله آفرینندۀ هر چیز است و او بر هر چیز متصرف است [الزمر: ۶۲].

﴿لَّهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ۶۳﴾ مر او راست کلید های آسمانها و زمین و آنانکه کافر شدند بنشانهای الله آن جماعه ایشانند زیان کاران.

[الزمر: ۶۳]. تعالی از عظمت و کمال خود خبر میدهد، آن موجب زیان کسانی میشود که به او ایمان کفر میورزند پس فرموده است: ﴿ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ﴾ الله آفرینندۀ هر چیز است. این عبارت و شبیه آن که در قرآن بکثرت ذکر گردیده است دلالت براین میکند که تمام چیز – بجز الله – مخلوق هستند، پس در آن دلیل بر رد عقیده کسانیست که قائل قدیم دانستن بعض مخلوقات اند، مانند فلاسفه که به دایمی بودن زمین و آسمانها قائل هستند، و مانند کسانیکه میگویند ارواح قدیم بصورت دایمی موجود هستند، و امثال آن از اقوال اهل باطل، که متضمن تعطیل کردن خالق از مخلوقات میشود (یعنی منکر خالق هستند).

و کلام الله از جملۀ آن چیزهائی نیست که مخلوق محسوب میشوند، بخاطریکه کلام صفت متکلم است، و الله تعالی با اسمای خود و صفات خود اول است که قبل از او چیزی نبوده است، پس این از بزرگترین جهل است که گروه معتزله از این آیۀ مبارکه و مثل آن اتخاذ کرده اند که کلام خدا مخلوق است، چون الله با اسمای خود و صفات خود همیشه وجود داشته است؛ هیچ صفتی از صفات او بعداً بوجود نیامده است، و هیچ وقت بدون صفتی از صفات خود نبوده است.

و دلیل آن اینست که تعالی خود از ذات کریم خود خبر داده است، که او خالق همه عالمِ بالا و پائین است، و او تعالی بر هر چیز وکیل (متصرف) است، و در وکالتِ کامل بر وکیل لازم است تا بر چیزیکه وکالت میکند علم داشته باشد، و تفاصیل آنرا در احاطه خود داشته باشد، بر آنچه که وکیل است با قدرت تام تصرف داشته باشد، از آن حفاظت کرده بتواند، حکمت و معرفتِ تمام پهلو های تصرف را داشته باشد، تا با بهترین طریقه بر آن تصرف داشته باشد که لائق

آنست، و تدبیر آنرا کرده بنواند، بدون، پس وکالت بدون تمام این همه اتمام یافته نمیتواند، در این امور هر قدر نقص واقع شود وکالت هم همانقدر ناقص میباشد.

و معلو است و مقرر است که الله تعالی در هر صفتی از صفات خود از هر نقصی منزه است، پس خیر دادن تعالی که او بر همه چیز وکیل است دلالت بر این میکند که تمام اشیاء در احاطه علم اوست، و در تدبیر دادن همه کار ها قدرت کامل دارد، و تدبیر دادن کار ها و حکمت او هم کامل است که همه اشیاء را در موضع مناسب شان میگذارد.

﴿لَّهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ﴾ مر او راست کلید های آسمانها و زمین. یعنی: از لحاظ علم و تدبیر، پس ﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ آنچه گشاده گرداند خدا برای مردم از رحمت پس هیچ باز دارنده نیست آنرا و آنچه را باز گیرد پس هیچ فرستنده نیست برای او بدون او (بعد از باز گرفتن او) و اوست غالب باحکمت [فاطر: ۲/۳۵].

پس وقتیکه از عظمت خود آنچه را بیان فرمود که مقتضی میشود تا قلب ها از جلال و کرم او مملوء شود، حال کسانی را ذکر فرموده است که بر عکس قضیه اند، و قدر او را که حق اوست ندانسته اند، فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ﴾ و آنانکه کافر شدند بنشانهای الله.

نشانهائیکه بر حق الیقین و صراط المستقیم دلالت میکند، (یعنی بطرف راستی حقیقی و راه راست رهنمائی میکند) ﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ آن جماعه ایشانند زیان کاران. آنچه از عبادت و اخلاص به الله را که قلب ها با آن اصلاح میشود، و آنچه از ذکر الله را که زبان ها در مشغول بودن به آن اصلاح میشوند، و آنچه از طاعت الله را که اعضای بدن با آن اصلاح میشوند زیان کرده اند.

و تمام این همه را با مفسد کننده های قلب و بدن عوض کرده اند، و جنت های پر نعمت را زیان کردند، و آنرا با عذاب دردناك عوض کردند.

(۶۴-۶۶) ﴿قُلۡ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَأۡمُرُوٓنِّيٓ أَعۡبُدُ أَيُّهَا ٱلۡجَٰهِلُونَ ۶۴﴾ بگو آیا بجز الله امر میکنید که بپرستم (آنرا) ای نادانان [الزمر: ۶۴].

﴿وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ۶۵﴾ و (بتحقیق) وحی کرده شده بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند (قسم است) که اگر شرك آوری البته تباه شود عمل تو و (هرآئینه) شوی از زیان کاران [الزمر: ۶۵].

﴿بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٦٦﴾ (شرك مکن) بلکه (خاص) الله را پرستش کن و باش از حق پذیرندگان (شکر گذاران) [الزمر: ۶۶].

﴿قُلۡ﴾ بگو. ای پیغمبر به این نادانان، آنانکه ترا به عبادتِ غیرِ الله میخوانند: ﴿أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَأۡمُرُوٓنِّيٓ أَعۡبُدُ أَيُّهَا ٱلۡجَٰهِلُونَ﴾ آیا بجز الله امر میکنید که بپرستم (آنرا) ای نادانان. یعنی: این موضوع از نادانی تان ناشی شده است، و اِلا اگر میدانستید که الله تعالی از هر نگاه کامل است، عطاء کنندۀ همه نعمت هاست، او مستحق پرستش است، بجای دیگری که از هر نگاه ناقص است، نه نفع میرساند نه ضرر، مرا به آن امر نمیکردید.

و آن بخاطریست که شرك آوردن به الله تمام اعمال نیك را تباه میکند، و احوال را فاسد میسازد، لهذا فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ﴾ و (بتحقیق) وحی کرده شده بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند. از تمام انبیاء ﴿لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ (قسم است) که اگر شرك آوری البته تباه شود عمل تو. این مفر مضاف است که برای هر عمل عام است.

پس در نبوت همۀ انبیاء شرك تباه کنندۀ همه اعمال است، طوریکه تعالی در سورۀ الأنعام فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ آیا اینست هدایت خدا راه می نماید بدان هرکرا میخواهد از بندگان خویش و اگر شریك مقرر می کردند نابود شدی از ایشان آنچه کرده بودند [الأنعام: ۸۸/۶].

﴿وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ و (هرآئینه) شوی از زیان کاران. دین و آخرت خود را زیان میکنی، پس با شرك اعمال بنده از بین میرود و مستحق معاقبت و عذاب میشود.

بعداً فرموده است: ﴿بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ﴾ (شرك مکن) بلکه (خاص) الله را پرستش کن. وقتی خیر داد که نادانان ایشان ﷺ را به به شرك نمودن امر میکنند، و از شناعت (زشتی شرك) خبر داد، ایشان ﷺ را بر خالص ساختن امر نمود پس فرموده است: ﴿بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ﴾ (شرك مکن) بلکه (خاص) الله را پرستش کن. یعنی: عبادت را تنها برای او بدون شریك قرار دادن خاص بگردان ﴿وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ و باش از حق پذیرندگان (شکر گذاران). برای الله، بر اینکه الله تعالی ترا توفیق عطاء فرموده است، پس طوریکه او تعالی بر نعمت های دنیوی شکر کرده میشود، مانند صحت و عافیت جسم، و حصول رزق و غیر آن، همانطور بر نعمت های دینی هم شکر کرده شود و ثنای او شود، مانند توفیق یافتن در اخلاص، و تقوی. بلکه در حقیقت نعمت دین نعمت حقیقی

است. و در تدبر کردن به اینکه تمام این نعمت ها از جانب الله است، و شکر کردنِ الله بر آن، سلامتی از آفتِ خود خواهی است، که بسیاری از از عمل کننگان، بسبب نادانی شان در معرضِ آن قرار می گیرند، و إلا اگر بنده حقیقتِ حال را بداند، به هیچ نعمتی که در حقیقت مستحق شکر کردن زیاد است غرور و خود خواهی نخواهد کرد.

(۶۷) ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٦٧﴾ و ندانستند خدا را حق دانستن او و زمین همه یك مشت اوست در روز قیامت و آسمانها پیچانیده شده باشند در دست راست او پاك است او و بر تر است از شرك ایشان [الزمر: ۶۷].

تعالی در اینجا میفرماید: این مشرکان قدر رب خود را ندانسته اند، و نه هم قدر عظمت او را دانسته اند، بلکه متناقض آنرا کرده اند از اینکه کسیرا به او شریك مقرر کرده اند که در اوصاف خود و افعال خود ناقص است، اوصاف او از هر نگاه ناقص، و در افعال او نه جلبِ نفع و نه دفع ضرر است، نه عطاء میکند و نه منع میکند، و نه از امر در دست او چیزی است.

پس این مخلوق ناقص را با خالق رب العظیم برابر ساخته اند، که از عظمت باهره (باشکوه) و قدرت قاهرهٔ (غالبِ) او در روز قیامت تمام زمین برای الرحمٰن به اندازهٔ مشتی خواهد بود، و آسمانها با وجود وسعت و عظمت آن در دست راست او پیچانیده شده میباشد، پس هر که او را با غیرِ او برابر کند با عظمتی که حق اوست او را تعظیم نکرده اند، و ظالم تر از او هیچکس نیست.

﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ پاك است او و بر تر است از شرك ایشان. یعنی: از شریك گرفتن شان به او منزه و بزرگ است.

(۶۸-۷۰) ﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخۡرَىٰ فَإِذَا هُمۡ قِيَامٞ يَنظُرُونَ ٦٨﴾ و دمیده شود در صور پس بیهوش گردد هر که در آسمانها و هر که در زمین است مگر آنکه خواهد الله باز دمیده شود در آن بار دیگر پس در آنوقت ایشان ایستادگانند مینگرند (هرطرف را) [الزمر: ۶۸].

﴿وَأَشۡرَقَتِ ٱلۡأَرۡضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ وَجِاْيٓءَ بِٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ٦٩﴾ و روشن شود زمین بنور پروردگار آن و نهاده شود نامهٔ اعمال و آورده شود پیغمبران و گواهان و فیصله کرده شود میان بندگان براستی و بایشان ظلم کرده نشود [الزمر: ۶۹].

﴿وَوُفِّيَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا عَمِلَتۡ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِمَا يَفۡعَلُونَ ٧٠﴾ و تمام داده شود هر شخصی را جزای آنچه کرده است و خدا دانا تر است به آنچه میکنند [الزمر: ۷۰].

وقتیکه تعالی ایشانر از عظمت خود ترساند، با آنها را با احوال روز قیامت ترسانده است، و آنها را ترغیب و ترهیب نموده است، پس فرموده است: ﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ﴾ و دمیده شود در صور. و آن صورِ بزرگی است که بزرگی آنرا جز خالق آن و از مخلوقات او جز آنکه خود تعالی او را از آن مطلع کرده باشد دیگری نمیداند، پس یکی از ملائکه مقرب، و حمل کنندۀ عرش رحمٰن اسرافیل علیه السلام در آن خواهد دمید.

﴿فَصَعِقَ﴾ پس بیهوش گردد. یعنی: بیهوش گردد یا بمیرد، بر اختلاف دو قول ها ﴿مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ هر که در آسمانها و هر که در زمین باشد. یعنی: همۀ شان وقتیکه دمیدن صور را بشنوند، از شدت و عظمت خود بر آنها سخت باشد، و از اینکه بدانند که این مقدمه است ﴿إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُۖ﴾ مگر آنکه خواهد الله. از آنانکه در وقت دمیده شدن صور آنها را ثبات دهد، بیهوش نخواهند شد، امثال شهداء یا بعض شهداء و دیگران. و این دمیدنِ اول خواهد بود، چون دمیدن صعق و دمیدن فزع است.

﴿ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخۡرَىٰ﴾ باز دمیده شود در آن بار دیگر. دمیدن دوم که دمیدن بعثت (دوباره زنده شدن) شان خواهد بود ﴿فَإِذَا هُمۡ قِيَامٞ يَنظُرُونَ﴾ پس در آنوقت ایشان ایستادگانند مینگرند (هرطرف را). یعنی: از قبر های خود بلند خواهند شد، برای برانگیخته شدن و حساب شان بعد از اینکه خلقت جسدی و روحی شان تکمیل شده میباشد، و چشم های شان باز شده ﴿يَنظُرُونَ﴾ مینگرند. که الله با ایشان چه میکند.

﴿وَأَشۡرَقَتِ ٱلۡأَرۡضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ و روشن شود زمین بنور پروردگار آن. از این فهمیده میشود که انوار موجوده در روز قیامت میرود و مضمحل میشود، و همانطور میشود، چون آفتاب پیچیده خواهد شد، و ماه تیره خواهد شد، و ستارگان محو (بینور) کرده خواهند شد، و مردم در تاریکی خواهند بود، پس در آنوقت زمین از نور پروردگار خود روشن خواهد شد وقتیکه تجلی و تنزل میفرماید تا میان شان فیصله کند، و در آنروز الله به مخلوق قوت و نشأتی خواهد بخشید، که بتوانند قوت نور الله را داشته باشند و نور الله آنها را نسوزاند، و همچنان از رؤیت خود هم ایشان را متمکن خواهد

ساخت، ورنه اگر الله نور عظیم خود را منکشف کند، انوار و جلال و عظمت وجه تعالی آنچه را از خلق او که به نظر او رسد خواهد سوزاند.

﴿وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ﴾ و نهاده شود نامهٔ اعمال. یعنی: دیوان عمل نامه نهاده میشود و منتشر میشود، تا آنچه از حسنات و سیئات (خوبی ها و بدی ها) را که در آن میباشد بخوانند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَوُضِعَ ٱلۡكِتَٰبُ فَتَرَى ٱلۡمُجۡرِمِينَ مُشۡفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَٰوَيۡلَتَنَا مَالِ هَٰذَا ٱلۡكِتَٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحۡصَىٰهَاۚ وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِرٗاۗ وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدٗا﴾ و نهاده شود نامهٔ اعمال پس ببینی گناه را ترسان از آنچه در آن نوشته است و میگویند ای وای بر ما چه حال است این نامه راکه نگذاشته است معصیت خورد را و نه بزرگ را مگر احاطه کرده است آن را و بیابند هر چه کرده باشند پیش رو و ستم نمیکند پروردگار تو بر هیچکس. [الکهف: ۴۹/۱۸].

و از روی کامل بودن عدل و انصاف به عمل کننده گفته شود: ﴿ٱقۡرَأۡ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفۡسِكَ ٱلۡيَوۡمَ عَلَيۡكَ حَسِيبٗا﴾ بخوان نامهٔ خود را بس است نفس تو امروز بر تو حساب کننده. [الإسراء: ۱۴/۱۷].

﴿وَجِاْيٓءَ بِٱلنَّبِيِّـۧنَ﴾ و آورده شود پیغمبران. تا از تبلیغ پرسیده شوند، و از رویهٔ امت هایشان با ایشانبا آنها پرسیده شوند، و ایشان بر آنها گواهی دهند. ﴿وَٱلشُّهَدَآءِ﴾ و گواهان. از ملائکه، و اعضای بدن، و زمین. ﴿وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡحَقِّ﴾ و فیصله کرده شود میان بندگان براستی. یعنی: با عدل تام و انصاف کامل؛ چون حساب از سوی آن ذاتیست که به اندازه یك ذره ظلم نمیکند، و ذاتیکه بر هر چیز احاطه دارد، و هر چه که عمل کرده اند در کتاب او که لوح محفوظ است ثبت شده میباشد، و کراماً کاتبین (گرامی قدر نویسندگان) و کسانیکه از پروردگار خود سرکشی نمیکنند، آنچه راکه عمل کرده اند نوشته کرده میباشند، و عادل ترین شاهدان هم بر آن فیصلهٔ شهادت میداده باشند، پس ذاتی با آن فیصله میکند که اندازهٔ اعمال و اندازهٔ ثواب و عذاب را میداند، پس الله طوری فیصله خواهد کرد که خلق بر آن اقرار خواهند کرد و حمد او را خواهند گفت و عدالت او را اعتراف خواهند کرد. با آن فیصله، آنها عظمت، و علم، و حکمت و رحمت او به آنچه معرفت خواهند یافت که نه در قلب شان خطور کرده باشد، و نه زبانهای شان آنرا

تعبیر کرده بتواند، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَوُفِّيَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا عَمِلَتۡ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِمَا يَفۡعَلُونَ﴾ و تمام داده شود هر شخصی را جزای آنچه کرده است و خدا دانا تر است به آنچه میکنند.

(۷۱-۷۵) ﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَتۡلُونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ رَبِّكُمۡ وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ۷۱﴾ و رانده میشوند کافران بسوی دوزخ گروه گروه تا چون بیایند نزد دوزخ باز کرده شود دروازهای آن و گویند بایشان نگهبان دوزخ آیا نیامده بودند به شما پیغمبران از جنس شما که میخواندند بر شما آیات پروردگار شما را و می ترسانیدند شما را از ملاقات این روز شما گویند آری و لیکن متحقق شده حکم عذاب بر کافران [الزمر: ۷۱].

﴿قِيلَ ٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ فَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ ۷۲﴾ گفته میشود درآئید بدروازهای دوزخ جاوید بودگان در آن پس بد اقامت گاهِ متکبران دوزخ است [الزمر: ۷۲].

﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَا سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ طِبۡتُمۡ فَٱدۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ ۷۳﴾ و رانده شوند آنانکه ترسیدند از پروردگار خود بسوی بهشت گروه گروه تا چون بیایند نزد بهشت در حالیکه گشوده باشد دروازهای آن و گویند ایشانرا خازنان بهشت سلام باد بر شما خوش باشید پس درآئید در بهشت جاویدان (پس باین اعزاز و اکرام درآیند در آن) [الزمر: ۷۳].

﴿وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعۡدَهُۥ وَأَوۡرَثَنَا ٱلۡأَرۡضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلۡجَنَّةِ حَيۡثُ نَشَآءُۖ فَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ۷۴﴾ و گویند متقیان ستائش مر الله راست آنکه راست گردانید با ما وعدهٔ خود را و داد ما را زمین (بقسم وارث) خانه میگیریم از بهشت هر جا که بخواهیم پس نیك مزد عمل کنندگان بهشت است [الزمر: ۷۴].

﴿وَتَرَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ حَآفِّينَ مِنۡ حَوۡلِ ٱلۡعَرۡشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡۚ وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡحَقِّۚ وَقِيلَ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۷۵﴾ و ببینی فرشتگان را گرد آیندگان بدور عرش تسبیح میگویند با حمد پروردگار خود و حکم کرده شود میان خلق براستی و گفته شود ستایش مر خدایراست که پروردگار عالمیان است. [الزمر: ۷۵]. وقتی تعالی حُکم (فیصلهٔ) خود را میان بندگان خود ذکر فرمود. که آنها در آفرینش و رزق، و تدبیر کار شان، و جمع شدن شان در دنیا، و جمع شدن شان در موقف روز قیامت با همدیگر شان یکسان است، ذکر فرموده است که تعالی در وقت جزاء آنها جدا خواهد ساخت،

طوریکه در دنیا با ایمان و کفر، و تقوی و فجور از هم جدا بودند، پس فرموده است: ﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ﴾ و رانده میشوند کافران بسوی دوزخ گروه گروه. یعنی: راندن خشونت آمیز، توسط فرشته های سنگدلِ عذاب با قمچین های دردناك زده، و بسوی بد ترین محبس و شرمناك تری جای رانده خواهند شد، و آن جهنم خواهد بود که در آنجا هر عذاب جمع شده میباشد، و هر بدبختی حضور میداشته باشد، و هر سرور از آن زائل شده میباشد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿يَوۡمَ يُدَعُّونَ إِلَىٰ نَارِ جَهَنَّمَ دَعًّا﴾ روزیکه بسختی روان کرده شوند بسوی آتش روان کردنی. [الطور: ۱۳/۵۲].

یعنی: به آن رانده (تیله) شوند راندنی. بخاطریکه نمی خواهند در آن داخل شوند پس بسوی آن رانده خواهند شد ﴿زُمَرًا﴾ گروه گروه. یعنی: طبقات و فرقه های مختلف، هر گروه با گروهی باشد که با عمل شان مناسبت داشته باشد، و هر گروه مشابه گروه دیگر باشند، و به یکدیگر خود لعنت فرستند، و از یکدیگر (برائت) بیزاری نشان دهند ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا﴾ تا چون بیایند نزد دوزخ. یعنی: به ساحهٔ آن برسند ﴿فُتِحَتۡ﴾ باز کرده شود. برایشان یعنی: بخاطر شان ﴿أَبۡوَٰبُهَا﴾ دروازهای آن. برای آوردن شان، و پذیرائی شان.

﴿وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَآ﴾ و گویند بایشان نگهبان دوزخ. با تهنیت دادن شان به بدبختی ابدی، و عذاب جاودان، و سر زنش کنان بر اعمالیکه آنها را به این جای وحشت ناك رسانده است: ﴿أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٌ مِّنكُمۡ﴾ آیا نیامده بودند به شما پیغمبران از جنس شما. یعنی: از جنس خود تان که آنها را میشناسید و و راستکاری شانرا میدانستید، تا پیام را از ایشان حاصل میکردید؟ ﴿يَتۡلُونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ رَبِّكُمۡ﴾ که میخواندند بر شما آیات پروردگار شما را. که الله توسط او بشما فرستاده بود، که به حق الیقین و واضح ترین دلایل میکشاند.

﴿وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ﴾ و می ترسانیدند شما را از ملاقات این روز شما. یعنی: این باید موجب میشد تا شما از آنها پیروی میکردید و با استعمال ترس از عذاب این روز بر حذر میبودید، در حالیکه حال تان بر عکس این حال بود.

﴿قَالُواْ﴾ گویند. اقرار کنان به گناه شان، و اینکه حجت و دلیل از طرف الله بر علیه شان قائم شده بود: ﴿بَلَىٰ﴾ آری. پیغمبران رب ما با نشانه ها و ثبوت ها نزد ما آمده بودند، و با نهایت وضاحت آنرا برای ما واضح ساخته بودند، و از این روز ما را بر حذر ساخته بودند ﴿وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ

﴿كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و لیکن متحقق شده حکم عذاب بر کافران. یعنی: بسبب کفر شان عذاب بر آنها واجب شده است، و این برای همه کسانی است که آیات الله را انکار میکنند، و پیام هائی را پیغمبران آورده بودند رد کرده میباشد، پس به گناهان و قائم شدن حجت الله بر علیه شان اعتراف میکنند.

پس ﴿قِيلَ﴾ گفته میشود. برایشان از روی اهانت و ذلیل کردن ﴿ٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ﴾ درآئید بدروازهای دوزخ. هر طائفه از همان دروازه داخل خواهد شد که برایش مناسب باشد و موافق به عمل او ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ﴾ جاوید بودگان در آن. برای ابد، هرگز از آن برآمده نتوانند، و حتی برای وقت بسیار کم هم عذاب از آنها تقلیل نخواهد یافت، و نه هم مهلت خواهند داده شد.

﴿فَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ﴾ پس بد اقامت گاهِ متکبران دوزخ است. یعنی: بد ترین قرار گاه، آتش قرار گاه شانست، بخاطریکه آنها بسیار متکبر بودند که از حق پیروی کنند، پس الله آنها را از جنس عمل شان که اهانت و ذلالت و پستی و رسوائی است مجازات خواهد کرد.

بعداً به اهل جنت فرموده است: ﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ﴾ و رانده شوند آنانکه ترسیدند از پروردگار خود. با توحید (یگانه قرار دادن) او، و عمل در طاعت او، روان کردنِ با اکرام و اعزاز، بطور وفد بر نجائب حشر شوند ﴿إِلَى ٱلۡجَنَّةِ زُمَرًاۖ﴾ بسوی بهشت گروه گروه. آنها در فرحت و شادمانی، هر گروه با گروهی خواهد بود که عمل شان با یکدیگر شان تناسب و مشابهت داشته باشد ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا﴾ تا چون بیایند نزد بهشت. یعنی: به بوستان های فراخ و شاداب و منازل زیبا برسند، و هوا و نسیم آن ایشانرا استقبال کند، پس زندگی جاودانی و نعمت های آن شروع خواهد شد ﴿وَفُتِحَتۡ﴾ در حالیکه گشوده باشد. برایشان ﴿أَبۡوَٰبُهَا﴾ دروازهای آن. گشوده بودنِ اکرام، برای باکرامت ترین مخلوقات، تا در آن تکریم شوند ﴿وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَا﴾ و گویند ایشانرا خازنان بهشت. از روی تهنیت و خوش آمد: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ﴾ سلام باد بر شما. یعنی: از هر حالِ آفت و آشوب و شر سلامتی باد بر شما ﴿طِبۡتُمۡ﴾ خوش باشید. یعنی: خوش باشید که قلب هایتان با معرفت و محبت و خشیت (ترس) الله، و زبان تان با ذکر او، و اعظای بدن تان با طاعت او نیك شده است ﴿فَـ﴾ پس ﴿ادۡخُلُوهَا خَٰلِدِينَ﴾ درآئید در بهشت جاویدان (پس باین اعزاز واکرام درآیند درآن). چون آن سرای نیکوکاران است، و جز نیکو کاران دیگری لایق آن نیست.

و در ارتباط به جهنم فرموده است: ﴿فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا﴾ باز کرده شود دروازهای آن. و در ارتباط به جنت فرموده است: ﴿وَفُتِحَتۡ﴾ در حالیکه گشوده باشد. با واو اشاره به این است که اهل دوزخ به مجرد رسیدن شان دوزخ بدون انتظار و مهلت دروازهای خود را بروی شان باز میکند، و باز شدن آن بروی شان خواهد بود، و به مجرد رسیدن شان گرمی و عذاب آن سخت خواهد بود. اما اهل جنت سرای عالی و گران بهاست که هر کس به آن رسیده نمیتواند و به آن نائل شده نمیتواند، مگر آنکه وسائل رسیدن به آنرا آورده باشد، و با آنهم برای داخل شدن به آن به شفاعتِ کریم ترینِ شفاعت گران احتیاج میداشته باشند، پس به مجرد رسیدن شان به آن برایشان باز نمی شود، لاکن از الله تعالی شفاعت محمد ﷺ را طلب خواهند کرد، پس الله تعالی شفاعت شانرا خواهد فرمود.

و در این آیات دلیل بر آنست که دوزخ و جنت دروازه دارند که باز و بسته میشود، و اینکه هر که هر دو دروازه بان دارند، و بر خلاف دیگر جاها و دروازه ها، آنها دو دروازه هائی اند که جز کسیکه مستحق آن باشد دیگری در آنها داخل نمیشود.

﴿وَقَالُواْ﴾ و گویند متقیان. در وقت داخل شدن شان و استقرار یافتن شان، پرورگار خود را ستائش کنان بر آنچه بر ایشان احسان فرموده است و آنها را هدایت فرمود: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعۡدَهُۥ﴾ ستائش مر الله راست آنکه راست گردانید با ما وعدهٔ خود را. یعنی: بر زبان پیغمبران خود جنت را بما وعده فرموده بود که به آن باور کردیم و برای جنت صالح (مناسب) شدیم، پس به آنچه که ما را وعده داده بود وفا نمود، و با احسان خود نیازمندی ما را بر آورده فرمود ﴿وَأَوۡرَثَنَا ٱلۡأَرۡضَ﴾ و داد ما را زمین (بقسم وارث). یعنی: زمین جنت را ﴿نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلۡجَنَّةِ حَيۡثُ نَشَآءُۖ﴾ خانه میگیریم از بهشت هر جا که بخواهیم. یعنی: بر جائی از آن که خواهیم منزل گزین شویم، و هر نعمتی از آنرا که خواهیم نائل شویم، هیچ چیزی که ما بخواهیم از آن منع نشویم ﴿فَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ﴾ پس نیك مزد عمل کنندگان بهشت است. اآنکه که به طاعت پروردگا شان جهد کردند، در زمان بسیار کوتاه به خیر بزرگی نائل شدند که باقی و دائم است.

و این سرائیست که در حقیقت مستحق مدح است، که الله تعالی خاصان خلق خود را در آن با کرم مینوازد، و اللهِ جواد و کریم در منزل گزیدن شان به آن راضی است، و بنای آنرا برین و زیبا آفریده است، و بدستان خود درختان و کشتزار های آنرا کاشته است، و با رحمت و کرامت خود

آنرا طوری مملوء ساخته است که با آن اندوه قلب به فرحت تبدیل خواهد شد، و ناپسندی زائل و صفای تام حاصل خواهد شد. ﴿وَتَرَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ﴾ و ببینی فرشتگان را. ای بینندۀ آنروز عظیم ﴿حَآفِّينَ مِنۡ حَوۡلِ ٱلۡعَرۡشِ﴾ گرد آیندگان بدور عرش. یعنی: خاضع به جلال او، و معترف به کمال او، و غرق به جمال او، بدور عرش در خدمت رب خویش جمع شده میباشند ﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡۖ﴾ تسبیح میگویند با حمد پروردگار خود. یعنی: از آنچه که لایق جلال او نیست که مشرکان آنرا به او تعالی منسوب کرده اند او تعالی را منزه میسازند.

﴿وَقُضِيَ بَيۡنَهُم﴾ و حکم کرده شود میان شان. یعنی: میان اولین و آخرین مخلوقات ﴿بِٱلۡحَقِّ﴾ براستی. که در آن نه اشتباه خواهدبود و نه کسی از آن منکر شده میتواند، ﴿وَقِيلَ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و گفته شود ستایش مر خدایراست که پروردگار عالمیان است. نفرموده است که گوینده کیست تا دلالت بر این کند که تمام خلق ستائش رب خود نطق میکند، و اینکه از حکمت اوست که بر اهل جنت و اهل دوزخ فیصله فرموده است، ستائش فضل و احسان و ستائش عدل و حکمت.

تفسیر سورۀ الزمر – به حمد و مدد او – اتمام یافت.

تفسیر سورة غافر

و آن مكي است

5

(۱-۳) ﴿حمٓ ۱﴾ [غافر: ۱].

﴿تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ۲﴾ فرو فرستادن این کتاب است از الله غالب دانا. [غافر: ۲].

﴿غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوۡبِ شَدِيدِ ٱلۡعِقَابِ ذِي ٱلطَّوۡلِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ إِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ۳﴾ آمرزندۀ گناه و قبول کنندۀ توبه سخت عقوبت کننده (کسی راکه خواهد) خداوند توانائی نیست معبود بر حق مگر او بسوی اوست بازگشت [غافر: ۳].

تعالی از کتاب عظیم خود خبر میدهد که آن از جانب الله فرو فرستاده شده است، و او معبود بر حق و إله یگانه است، چون تنها او کامل است و تنها او در افعال خود منفرد است.

﴿ٱلۡعَزِيزِ﴾ غالب. که با غلبۀ خود تمام خلق را مغلوب ساخته است ﴿ٱلۡعَلِيمِ﴾ دانا. بر همه چیز است.

﴿غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ﴾ آمرزندۀ گناه. بر گناهکاران است ﴿وَقَابِلِ ٱلتَّوۡبِ﴾ و قبول کنندۀ توبه. از نزد توبه کنندگان است ﴿شَدِيدِ ٱلۡعِقَابِ﴾ سخت عقوبت کننده (کسی راکه خواهد). به کسیست که بر گناهان جرأت میکند و از آن توبه نمیکند ﴿ذِي ٱلطَّوۡلِۖ﴾ خداوند توانائی. یعنی: فضل و احسان او شامل همه است.

وقتیکه تعالی مقرر فرمود آنچه را از کمال خود که مقرر (معین) فرمود، و آن موجب میشود تا تنها او معبود باشد، و او ذاتیست که تمام اعمال تنها برای او خالص کرده شود، فرموده است:

﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ إِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ﴾ نیست معبود بر حق مگر او بسوی اوست بازگشت.

دلیل اشاره فرمودن تعالی به اینکه قرآن از جانب الله فرستاده شده است، و او ذاتیست که به این صفات موصوف است اینست، که تمام این صفات به معانی ارتباط دارد که قرآن مشتمل بر آنست، چون قرآن یا از اسماء و صفات و افعال الله تعالی خبر میدهد، یا از اخبار غیب گذشته و آینده خبر میدهد، که آن تعلیم دادنِ الله بندگان خود راست.

و یا خبر دادن از نعمت های بزرگ، و احسان عظیم او، و آنچه که بنده انجام دهد تا به آن برسد است، که این قول تعالی بر آن دلالت میکند: ﴿ذِی ٱلطَّوۡلِۖ﴾ خداوند توانائی. (احسان بی پایان).

و یا خبر دادن از عذاب سخت اوست، و آنچه از گناهان که موجب و مقتضای آن میباشد، و این قول او تعالی بر آن دلالت میکند: ﴿شَدِیدِ ٱلۡعِقَابِ﴾ سخت عقوبت کننده (کسی راکه خواهد).

و یا دعوت دادن گناهکاران به توبه و انابت و استغفار است، و این قول تعالی بر آن دلالت میکند: ﴿غَافِرِ ٱلذَّنۢبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوۡبِ شَدِیدِ ٱلۡعِقَابِ﴾ آمرزندۀ گناه و قبول کنندۀ توبه سخت عقوبت کننده (کسی راکه خواهد).

اما در خبر دادن به اینکه او تعالی یگانه معبود و إله است، و دلائل عقلی و نقلی بر آن، و تشویق بر آن، و نهی از پرستشِ غیرِ الله تعالی، وپدلائل عقلی و نقلی بر فاسد بودن آن، و ترساندن از آنکار، این قول تعالی بر آن دلالت میکند: ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ نیست معبود بر حق مگر او.

و یا خبر دادن از حکم جزائی عادلانۀ او، و ثواب نیکو کاران، و جزای نافرمانان است، و این قول تعالی بر آن دلالت میکند: ﴿إِلَیۡهِ ٱلۡمَصِیرُ﴾ بسوی اوست بازگشت. پس قرآن مشتمل بر تمام این همه مطالب عالی است.

(۴-۶) ﴿مَا یُجَٰدِلُ فِیٓ ءَایَٰتِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلَّذِینَ کَفَرُواْ فَلَا یَغۡرُرۡكَ تَقَلُّبُهُمۡ فِی ٱلۡبِلَٰدِ ۴﴾ مجادله نمی کنند نمی کنند در سخنان الله مگر کافران پس فریب ندهد ترا آمد و رفت ایشان در شهر ها. [غافر: ۴].

﴿کَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ وَٱلۡأَحۡزَابُ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۖ وَهَمَّتۡ کُلُّ أُمَّةِۭ بِرَسُولِهِمۡ لِیَأۡخُذُوهُۖ وَجَٰدَلُواْ بِٱلۡبَٰطِلِ لِیُدۡحِضُواْ بِهِ ٱلۡحَقَّ فَأَخَذۡتُهُمۡۖ فَکَیۡفَ کَانَ عِقَابِ ۵﴾ تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح و

جماعتهای دیگر بعد از قوم نوح و قصد کرد هر امت به پیغمبر خود که بگیرند او را و مجادله کردند بسخنان بیهوده تا از پا درآرند به آن حق را پس گرفتار کردیم ایشان را پس چگونه بود عقوبت من. [غافر: ۵].

﴿وَكَذَٰلِكَ حَقَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ ٦﴾ و همچنان محقق گردید حکم پروردگار تو بر کافران با این ایشان اهل ذوزخ اند [غافر: ۶]. در اینجا تبارك و تعالی خبر میدهد که ﴿مَا يُجَٰدِلُ﴾ مجادله نمی کنند نمی کنند. در آیات الله ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ مگر کافران. و مراد از مجادله در اینجا مجادله در رد کردن آیات الله، و مقابل شدن با باطل است، چون این از کردار کافران است، اما مومنان برای الله تعالی که حق را ابلا غ میفرماید تا باطل را با آن از میان برد، خاضع و بردبار میباشند.

و انسان نباید که به حالت دنیائی انسان فریب بخورد، و گمان کند که عطای الله برایش در دنیا دلیل بر دوست داشتن اوست و او بر حق است، و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَلَا يَغۡرُرۡكَ تَقَلُّبُهُمۡ فِي ٱلۡبِلَٰدِ﴾ پس فریب ندهد ترا آمد و رفت ایشان در شهر ها. یعنی: رفت و آمد شان از طریق انواع تجارت ها، و کسب و کار ها، بلکه بر بنده است تا مردم را بر اساس حق تعبیر کند، و به حقائق شرعی نظر اندازد، و مردم را با حق موازنه کند، نه مانند کسانی کنند که نه علم دارند و نه عقل و حق را با مردم موازنه میکنند.

بعداً کسیرا که با آیات الله مجادله میکنند تا آنرا باطل ثابت کنند تهدید نموده است، طوریکه از امت های دیگر از میان ﴿قَوۡمُ نُوحٖ﴾ قوم نوح. و عاد ﴿وَٱلۡأَحۡزَابُ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۖ﴾ و جماعتهای دیگر بعد از قوم نوح. کرده بودند، آنانکه بر علیه حق یك حزب شده بودند و با هم تجمع کرده بودند تا آنرا باطل ثابت کنند، و باطل را نصرت بدهند.

﴿وَ﴾ تا حزب بازی شان آنها بجائی کشانید که ﴿هَمَّتۡ كُلُّ أُمَّةِۭ﴾ قصد کرد هر امت. ازرمیان این امت ها ﴿بِرَسُولِهِمۡ لِيَأۡخُذُوهُۖ﴾ به پیغمبر خود که بگیرند او را. یعنی: او را به قتل رسانند، و این بد ترین چیز است که آنها در حق پیغمبران شان کردند، آنها که قیادت های اهل خیر بودند، و بدون شك و اشتباه حق صرف با آنها میبود، قصد قتل شانرا میداشتند، پس آیا بعد از این سرکشی و گمراهی و بدبختی که بسوی عذاب بزرگی میکشاند که از آن بیرون آمدن نیست دیگر چیزی بوده میتواند؟

و از اینخاطر در بارۀ عقوبت دنیوی و اخروی شان فرموده است: ﴿فَأَخَذۡتُهُمۡۖ﴾ پس گرفتار کردیم ایشان را. یعنی: بسبب تکذیب کردن شان و یکجا شدن شان بر علیه پیغمبر شان ﴿فَكَيۡفَ كَانَ عِقَابِ﴾ پس چگونه بود عقوبت من. شدید ترین و بد ترین عقوبت بود، یا آواز سخت، یا بارانِ سنگ که بر سر شان بارید، یا زمین را امر فرمود تا بگیرد ایشان را، یا بحر را تا غرق کند ایشان را، پس ناگهان ایشان چون آتش بجای خود سرد شدند.

﴿وَكَذَٰلِكَ حَقَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ﴾ و همچنان محقق گردید حکم پروردگار تو بر کافران. یعنی: طوریکه بر ایشان محقق گردید، گمراهی بر ایشان محقق گردید، که از آن عذاب نشأت کرد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ﴾ با این ایشان اهل ذوزخ اند.

(۷-۹) ﴿ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْۖ رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ٧﴾ آنانکه بر میدارد عرش را و آنانکه گرداگرد عرش اند تسبیح میگویند با حمد پروردگار خود و ایمان دارند باو و آمرزش میخواهند برای مؤمنان (گویند) ای پروردگار ما احاطه نموده همه چیز را رحمت و علم تو پس بیامرز آنان را که توبه کردند و پیروی نموده اند راه ترا و نگهدار ایشانرا از عذاب دوزخ. [غافر: ۷].

﴿رَبَّنَا وَأَدۡخِلۡهُمۡ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمۡ وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٨﴾ ای پروردگار ما درآر ایشان را در بوستانهای اقامت که وعده کردۀ بایشان و نیز هر که نیکو کار باشد از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان هر آئینه توئی غالب با حکمت. [غافر: ۸].

﴿وَقِهِمُ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمۡتَهُۥۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٩﴾ و نگهدار ایشان را از بدیها و هر کرا تو نگهداری از بدیها در این روز بتحقیق رحم کردی بروی و همین کامیابی بزرگ است [غافر: ۹]. در اینجا تعالی از لطف و کرم کامل خود بر بندگان مؤمن خود، و اسباب آن خبر داده است که آنرا برای سعادت شان مقرر فرموده است، در حالیکه این اسباب از قدرت شان خارج بود، مانند استغفار ملائکه مقرب برایشان، و دعای شان برای آنچه که در آن صلاح دین و آخرت شان است، و در ضمن آن از شرف حمل کنندگان عرش و فرشتگانی که گرداگرد شان اند، و نزدیك بودن شان به رب شان، و کثرت عبادت شان،دو خیر خواهی شان به بندگان

خبر داده است، چون آنها میدانند که الله تعالی آنرا از آنها می پسندد، پس فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ﴾ آنانکه بر میدارد عرش را. یعنی: عرش رحمٰن را که سقف مخلوقات است، و بزرگترین و وسع ترین و بهترین و نزدیکترین مخلوقات به الله تعالی است، که زمین و آسمانها و کرسی را در بر گرفته است، پس شك نیست که آنها از بزرگترین و عظیم ترین و قویترین ملائکه هستند، و انتخاب نمودن الله آنها را برای حمل عرش خود و مقدم قرار دان شان در ذکر، و نزدیکی شان به الله، دلالت بر این میکند که آنها بافضیلت ترین جنس ملائکه هستند علیهم السلام، تعالی فرموده است: ﴿وَيَحۡمِلُ عَرۡشَ رَبِّكَ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ ثَمَٰنِيَةٞ﴾ و برداند عرش پروردگارترا آنروز (هشت نفر فرشته یا هشت صف فرشته) [الحاقة: ۱۷/۶۹].

﴿وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ﴾ و آنانکه گرداگرد عرش اند. از جملۀ ملائکه مقرب در منزلت و فضیلت داشتن ﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ﴾ تسبیح میگویند با حمد پروردگار خود. این مدح شان بخاطر کثرت عبادت شان برای الله تعالی و خصوصاً برای تسبیح و تحمید شانست، در تسبیح و تحمید تمام عبادات داخل است، بخاطریکه بذریعه تمام عبادات منزه قرار دادن الله طوری کرده میشود، که بنده عبادات خود را به غیرِ الله نه بلکه برای الله تعالی خاص میگرداند، و این عبادات هم حمد الله است، بلکه حمد خود عبادت الله تعالی است، اما قول بنده که بگوید: (سبحان الله و بحمده) هم در آن داخل است و از جملۀ عبادات میباشد.

﴿وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و آمرزش میخواهند برای مؤمنان. و این از جملۀ فضائل و فوائدِ بسیار زیاد ایمان است، که ملائکه که گناه ندارند برای اهل ایمان دعاء می کنند، پس ایمان یك مؤمن سبب این فضل بزرگ میشود.

بعداً چون مغفرت لازماتی دارد که بدون آن مغفرت اتمام یافته نمی تواند — غیر اینکه در اذهان بسیاری از مردمان این تبادر میکند که خواستن و طلب آن تنها مغفرت گناهان است — تعالی صفت دعای مغفرت شانرا برای آنها با این ذکر نموده است که بدون آن اتمام یافته نمی تواند، پس فرموده است: ﴿وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا﴾ (گویند) ای پروردگار ما احاطه نموده همه چیز را رحمت و علم تو. پس علم تو هر چیز را احاطه نموده است، هیچ چیز از تو پنهان نمی ماند، و در زمین و آسمان کوچکتر یا بزرگتر از ذره هم از تو مخفی نمی ماند، و رحمت تو هم هر چیز را احاطه

نموده است، کائنات بالا و پائین از رحمت الله تعالی مملؤ است، که بر مخلوقات او به هر جائیکه باشند رسیده است.

﴿فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ﴾ پس بیامرز آنان را که توبه کردند. از شرك و گناه ها ﴿وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ﴾ و پیروی نموده اند راه ترا. با توحید تو و اطاعت تو از پیغمبرانت پیروی کردند ﴿وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ﴾ و نگهدار ایشانرا از عذاب دوزخ. یعنی: ایشان را از خودِ عذاب نگهدار، و از اسباب عذاب هم نکهدار.

﴿رَبَّنَا وَأَدۡخِلۡهُمۡ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمۡ﴾ ای پروردگار ما درآر ایشان را در بوستانهای اقامت که وعده کردهٔ بایشان. به زبان پیغمبران خود ﴿وَمَن صَلَحَ﴾ و نیز هر که نیکو کار باشد. با ایمان و عمل نیك نیکو کار باشد ﴿مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ﴾ از پدران ایشان و زنان ایشان. از زنان شان و شوهران شان و دوستان شان و رفیقان شان ﴿وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۚ﴾ و فرزندان ایشان.

﴿إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ هر آئینه توئی غالب. بر هر چیز غالب هستی، پس با غلبه (زور) خود گناهای شان را ببخش، و ناپسندی ها را از سر شان بردار، و به هر نیکوی ایشانر برسان ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ با حکمت. که هر چیز را در جای مناسب آن میگذاری، پس پروردگار ما چیزی را از تو نمیخواهیم که خلاف حکمت تو باشد، بلکه از حکمت تو —که از آن به زبان پیغنبران خود خبر دادهٔ و فضل تو مقتضی آنست — بخشائش مؤمنان را میخواهیم.

﴿وَقِهِمُ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ﴾ و نگهدار ایشان را از بدیها. یعنی: از اعمال بد و جزای آن، بخاطریکه بدی به عمل کنندهٔ آن بدی میرساند ﴿وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ يَوۡمَئِذٖ﴾ و هر کرا تو نگهداری از بدیها در این روز. یعنی: در روز قیامت ﴿فَقَدۡ رَحِمۡتَهُۥۚ﴾ بتحقیق رحم کردی بروی. بخاطریکه رحمت تو بر بندگان برای همیشه مداوم است، جز گناهان و بدی های بندگان چیزی مانع آن نمی شود، پس کسیرا که تو از بدی ها نگهداری و توفیق نیکوئی بدهی و پاداش نیکوئی او بدهی ﴿وَذَٰلِكَ﴾ و همین. یعنی: زائل کردن محذور (دور ساختن آنچه که قابل ترس است) از طریق وقایه از بدی ها، و حصول آنچه که محبوب است از طریق رحمت ﴿هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ کامیابی بزرگ است. که هیچ کامیابی دیگر مثل نیست، و هیچ چیزی بهتر از این نیست تا رقابت کنندگان بالای آن رقابت کنند.

این دعای ملائکه متضمن کمال معرفت شان به پروردگار شان، و توصل جستن شان با اسمای حسنا به او تعالی است، اسمائیکه او تعالی دوست میدارد تا بندگانِ او با آن به او توسل جویند، دعای بندگان برای حصول رحمت الله تعالی و زائل گردانیدن آثاری میباشد که در کمبود و نقص نفس بشری نهفته است که الله تعالی آنرا و مقتضیات آنرا میداند، و میداند که نفس بشری مقتضی بر گناه است، لهذا چون آنها مقتضی به گناه ها و امثال آن از مبادی و اسبابی اند که همهٔ آن در احاطهٔ علم الله تعالی است، فرشتگان صفات رحیم و علیم را وسیلهٔ دعا گردانیدند.

و کمال ادب شان با الله تعالی متضمن اقرار شان به ربوبیت عام و خاصِ الله او تعالی است، و اینکه در اختیار خود شان چیزی نیست، و دعایشان به پروردگار شان از طرف محتاجی صادر میشود که در ذات خود از هر نگاه فقیر است، به هیچ حالی از احوال بر پروردگار خود نمی بالند، و آن تنها از فضل و کرم و احسان او تعالی است.

و از کمال ادب شان این هم است که با پروردگار خود کاملاً موافق هستند، با محبت داشتن به آنچه از اعمالی که از جملهٔ عبادات است و مورد پسند پروردگار شانست و آنرا انجام میدهند، و در آن، جد و جهد محبان، و عمل کنندگان مؤمن را بخرج میدهند، آنانکه الله تعالی از میان خلق خود آنها را دوست میدارد، پس برای الله جز از مؤمنان شان سائر مخلوقاتِ مکلف ناپسند اند، پس از محبت ملائکه به ایشان است که برایشان به الله تعالی دعا میکنند، و در اصلاح حال شان میکوشند، چون دعا کردن برای شخصی بزرگترین دلیل بر محبت داشتن به اوست، چون او جز برای کسیکه دوست داشته باشد دعا نمیکند.

و در ضمن آنچه که الله تعالی در ارتباط به دعای شان شرح و تفصیل داده است، بعد از اینکه فرموده است: ﴿وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و آمرزش میخواهند برای مؤمنان. تنبیه لطیفی بر کیفیت تدبر کردن در کتاب او هم است، اینکه تدبر کننده بر مفرد معنی لفظی آن اقتصار نکند، بلکه باید بالای معنی لفظ تدبر و غور کند، و چون معنی آنرا به وجه صحیح آن فهمید، با عقل خود بر آن موضوع و بر راه های رسیدن به آن و به آنچه که بدون آن، موضوع اتمام نمی یابد و بر آن متوقف میباشد نظر اندازد، و بر این یقین حاصل کند که همین مراد الله است، طوریکه یقین حاصل کند که مراد الله تعالی معنی خاصی است که لفظ بر آن دلالت میکند.

آنچه که موجب میشود تا یقین موجود باشد که مراد الله از معنی چه است دو امور است:

یکی آن: معرفت و یقین او به اینکه آن از جملۀ توابع معنی است، و بر آن متوقف است.
و دوم: علم داشتن او بر اینکه الله بر همه چیز داناست، و بندگان خود را بر تدبر و تفکر کردن در کتاب خود امر فرموده است.

و الله میداند که از این معانی چه لازم می آید در حالیکه او خبر دهنده است که کتاب او نور است و بیان کنندۀ همه چیز هاست، و از نگاه وضاحت فصیح ترین جلیل القدر ترین همه کتاب هاست، پس با آن بحسب توفیقی که الله او را داده باشد، برای بنده علم بزرگ و خیر بسیار حاصل خواهد شد، و در این تفسیرِ ما از آنچه که الله در آن بر ما منت گذاشته و احسان فرموده است بسیار است.

و ممکن در بعض آیات برای کسیکه با فکر درست تأمل و تدبر نکند مأخذ آن مخفی بماند و از الله تعالی میخواهیم تا خزانه های رحمت خود را برای ما بگشاید که سبب اصلاح حال ما و حال مسلمان باشد – چون بر ما جز تعلق گرفتن به کرم او، و توسل جستن به احسان او چیز دیگری نیست، که در هر لحظه از آن بهره مند هستیم، و از فضل او میخواهیم تا ما را از شر نفس ما نگهدارد که مانع وصول رحمت او میشود، در حقیقت تو کرم کننده و موهبت دهنده هستی با اسبا و مسببات آن بر ما فضل فرموده ای.

و آیه کریمه متضمن این هم است، که اشخاص نزدیك به یك مؤمن مانند زن و اولاد و دوست از از صحبت او هم خرسند میباشد، و اتصال داشتن با او سبب خیری میباشد که به او هم میرسد، خارج از عمل و سبب عمل او، مانند ملائکه که برای مؤمنان و پدران و زنان و فرزندان شان دعا میکنند، و ممکن گفته شود که نظر به این کلام تعالی: ﴿وَمَن صَلَحَ﴾ و نیز هر که نیکو کار باشد. صلاح (نیکو کار) بودن شان باید موجود باشد، که در آنصورت آن از نتیجۀ عمل خود شان میباشد، والله أعلم. (الله بهتر میداند).

(۱۰–۱۲) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنَادَوۡنَ لَمَقۡتُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُ مِن مَّقۡتِكُمۡ أَنفُسَكُمۡ إِذۡ تُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلۡإِيمَٰنِ فَتَكۡفُرُونَ ۱۰﴾ (هرآئینه) آنانکه کافر شدند ندا کرده شوند که بتحقیق بیزاری الله بزرگتر است از بیزاری شما از نفسهای تان در آن وقتی که خوانده میشدید (در دنیا) بسوی ایمان پس کافر میشدید [غافر: ۱۰].

﴿قَالُواْ رَبَّنَآ أَمَتَّنَا ٱثۡنَتَيۡنِ وَأَحۡيَيۡتَنَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَٱعۡتَرَفۡنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلۡ إِلَىٰ خُرُوجٖ مِّن سَبِيلٖ ١١﴾ گویند ای پروردگار ما بمیراندی ما را دو بار و زنده گردانیدی ما را دو بار پس اقرار کردیم بگناهان خود پس آیا هست بسوی بیرون آمدن راهی [غافر: ۱۱].

﴿ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥٓ إِذَا دُعِيَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُۥ كَفَرۡتُمۡ وَإِن يُشۡرَكۡ بِهِۦ تُؤۡمِنُواْۚ فَٱلۡحُكۡمُ لِلَّهِ ٱلۡعَلِيِّ ٱلۡكَبِيرِ ١٢﴾ (از طرف خدا به آنها گفته میشود) این عذاب بسبب آنست که چون یاد کرده میشد الله به یگانگی انکار میکردید و چون شرك باو کرده میشد باور میداشتید اکنون حکم مر الله بلند قدر بزرگ است. [غافر: ۱۲].

تعالی در اینجا از آن شرمساری و رسوائی که کافران با آن مصاب خواهند شد، و از خواستن شان تا برگشت داده شوند و از آتش دوزخ کشیده شوند خبر میدهد، و اینکه از آن خواست شان امتناع خواهد شد، و سر زنش خواهند شد، فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ (هرآئینه) آنانکه کافر شدند. و آنرا بطور مطلق فرموده است تا تمام انواع کفر را شامل باشد: از قبیل کافر بودن به الله، یا به کتاب های او، یا به پیغمبران او، یا به روز قیامت، وقتیکه به دوزخ درآیند اقرار خواهند کرد که آنها بخاطر گناهای شان مستحق دوزخ هستند، و بالای خود شدیداً اظهار غضب و بیزاری کنند، در آنوقت به ایشان ندا خواهد شد و گفته خواهد شد: ﴿لَمَقۡتُ ٱللَّهِ﴾ که بتحقیق بیزاری الله بزرگتر است. یعنی: برای شما ﴿إِذۡ تُدۡعَوۡنَ إِلَى ٱلۡإِيمَٰنِ فَتَكۡفُرُونَ﴾ در آن وقتی که خوانده میشدید (در دنیا) بسوی ایمان پس کافر میشدید. یعنی: وقتی پیغمبران و اتباع شان شما را به ایمان دعوت میکردند، و نشانه هائی را که حقیقت را روشن میساخت برایتان بیان میکردند شما کفر ورزیدید، و از ایمانی خود داری کردید که الله برای آن شما را خلق کرده بود، و از رحمت وسیع او خارج شدید، از شما بیزار شد و بالایتان غضب او نوشته شد.

پس این ﴿أَكۡبَرُ مِن مَّقۡتِكُمۡ أَنفُسَكُمۡ﴾ بزرگتر است از بیزاری شما از نفسهای تان. یعنی: این بیزاری از شما از جانب الله کریم ادامه یافت تا شما را به این حالت رساند، پس غضب و عذاب امروزی الله را خود تان کسب کرده اید، در وقتیکه مؤمنان رضا و ثواب الله را کسب کرده اند.

پس برگشت را آرزو کنند، و ﴿قَالُواْ رَبَّنَآ أَمَتَّنَا ٱثۡنَتَيۡنِ﴾ گویند ای پروردگار ما بمیراندی ما را دو بار. مطابق به یك قول مراد از این، میان میراندن اول و دمیده شدن صور اول است، یا مراد از آن عدم محض قبل از ایجاد شان است، بعداً آنها را میرانْد بعد از اینکه آنها را ایجاد کرد ﴿وَأَحۡيَيۡتَنَا

ٱثۡنَتَيۡنِ﴾ و زنده گردانیدی ما را دو بار. زندگی دنیا و زندگی آخرت ﴿فَٱعۡتَرَفۡنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلۡ إِلَىٰ خُرُوجٖ مِّن سَبِيلٖ﴾ پس اقرار کردیم بگناهان خود پس آیا هست بسوی بیرون آمدن راهی. یعنی: افسوس خورده آنرا میگویند، پس نه فایده میکنند و نه سودمند واقع میشود، و بر عدم اسباب نجات نکوهیده میشوند، پس به ایشان گفته میشود:

﴿ذَٰلِكُم بِأَنَّهُۥٓ إِذَا دُعِيَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُۥ﴾ (از طرف خدا به آنها گفته میشود) این عذاب بسبب آنست که چون یاد کرده میشد الله به یگانگی. یعنی: چون به یگانه شناختن الله و خالص کردن عمل برای او، و از شرك ورزیدن به او نهی میشدند ﴿كَفَرۡتُمۡ﴾ انکار میکردید. و از آن بیزار میشدید و نفرت میکردید. ﴿وَإِن يُشۡرَكۡ بِهِۦ تُؤۡمِنُواْۚ﴾ و چون شرك باو کرده میشد. یعنی: به خاطر آن اینجا مسکن و محل تان شده است، چون از ایمان انکار میکردید، و به کفر ایمان می آوردید، و به آنچه راضی بودید که در دنیا و آخرت شر و فساد بود. سبب بدبختی و ذلالت و غضب را اختیار کردید، و از سبب کامیابی و فلاح و ظفر روی گردانیدید ﴿وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَا وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلرُّشۡدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗا وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلۡغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗاۚ﴾ و اگر ببینند هر نشانی را ایمان نیارند بآن و اگر ببینند راه راستی را نگیرند آن را راه و اگر ببینند راه گمراهی گیرند آنرا راه [الأعراف: ۷/۱۴۶].

﴿فَٱلۡحُكۡمُ لِلَّهِ ٱلۡعَلِيِّ﴾ اکنون حکم مر الله بلند قدر است. ذاتی که از هر نگاه بلندی مطلق مقام مر او راست، بلندی ذات، بلندی قدر، و بلندی غلبه. و از بلندی قدر و کمال عدل او تعالی است که چیز ها در موضع مناسب آن قرار میدهد، و متقیان و فاجران را برابر نمی سازد.

﴿ٱلۡكَبِيرِ﴾ بزرگ است. که در اسماء و صفات و افعال خود کبریا و عظمت و مجد مر او راست، از هر آفت و عیب و نقص منزه است، پس چون حکم از الله است، او تعالی بر جاویدان بودن شان در دوزخ حکم فرموده است، و حکم او تغییر و تبدیل نمیشود.

(۱۳-۱۷) ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُرِيكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُنَزِّلُ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ رِزۡقٗاۚ وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ ۱۳﴾ اوست آنکه مینماید به شما نشانهای خود را و فرو میفرستد برای شما از آسمان رزق را و نمیداند (این را) مگر آنکه رجوع میکند به الله [غافر: ۱۳].

﴿فَٱدۡعُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ۱۴﴾ پس عبادت کنید الله را در حالی که خالص کنندگان باشید برای او عبادت را اگر چه بد بدانند کافران [غافر: ۱۴].

﴿رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ يُلۡقِي ٱلرُّوحَ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ لِيُنذِرَ يَوۡمَ ٱلتَّلَاقِ ١٥﴾ (اوست) بلند کنندهٔ درجات مالك عرش فرو میفرستد سخن راز از حکم خود بر هر که خواهد از بندگان خود تا بترساند (آن بنده) از روز ملاقات [غافر: ۱۵].

﴿يَوۡمَ هُم بَٰرِزُونَۖ لَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنۡهُمۡ شَيۡءٞۚ لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَۖ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ١٦﴾ روزیکه ایشان بیرون آیندگان اند پوشیده نباشد بر الله از ایشان چیزی (الله فرماید) کراست پادشاهی امروز (خود فرماید) مر الله یگانهٔ غالب راست [غافر: ۱۶].

﴿ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡۚ لَا ظُلۡمَ ٱلۡيَوۡمَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ١٧﴾ امروز جزا داده میشود نفس را بحسب آنچه کرده است هیچ ظلم نیست امروز هر آئینه الله زود گیرندهٔ حساب است. [غافر: ۱۷].

تعالی با واضح کردن حق از باطل نعمت های بزرگ خود را بر بندگان خود با آنچه از نشانه های نفیس آفاقی و قرآنی ذکر میفرماید، که به به چیزیکه مطلوب و مقصود است دلالت میکند، و واضح کنندهٔ هدایت و گمراهی است، طوریکه نزد یك ناظر به آن و تأمل کننده در معرفت حقائق کوچکترین شك باقی نمی ماند.

و این از بزرگترین نعمت های او بر بندگان اوست، طوریکه حق مشتبه نمی ماند، و راستی پوشیده نمی ماند، بلکه دلائل را تنوع بخشیده و نشانه ها را واضح ساخته است، تا کسیکه هلاك میشود بر دلیل و ثبوت هلاك شود، و کسیکه زنده میماند بر دلیل و ثبوت زنده بماند، و هر قدریکه اندازهٔ مسائل عالی تر و بزرگتر باشد، به همان اندازه دلائل بر آنـها بیشتر و آسان تر میباشد.

پس به توحید ببینید، چون مسألهٔ آن از بزرگترین مسائل است، بلکه بزرگترین همهٔ آنست، دلائل عقلی و نقلی بر آن بیشتر است و بیشتر تنوع دارد، و الله برای آن مثالها آورده است، و استدلال کردن را در آن کثرت بخشیده است، و از اینخاطر آنرا در اینجا ذکر فرموده است، و بر جمله ای از دلائل آن خبر داده است، فرموده است: ﴿فَٱدۡعُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ پس عبادت کنید الله را در حالی که خالص کنندگان باشید برای او عبادت را.

و وقتی ذکر فرموده است که بندگان خود را نشانه ها می نماید، بر نشانهٔ بزرگ اشاره نموده است و فرموده است: ﴿وَيُنَزِّلُ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ رِزۡقٗاۚ﴾ و فرو میفرستد برای شما از آسمان رزق را. یعنی:

باران را میفرستد تا خود تان و چهارپایان تان از آن رزق بخورید و زندگی کنید، و آن دلیل بر اینست که تمام نعمت ها از جانب اوست.

و از آن جمله نعمت دین است، و آن مسائل دینی و دلائل بر آنست، و آنچه از عملی که در پیروی از آن بوجود می آید، و همهٔ نعمت های دنیوی است، مانند نعمت هائیکه از باران بوجود می آید و بندگان و سر زمین ها را زندگی میبخشد، و این به دلیل قاطع دلالت میکند که معبود بر حق تنها اوست، پس همانطوریکه منعم (دهندهٔ نعمت ها) اوست، دین باید تنها برای او خالص کرده شود.

﴿وَمَا يَتَذَكَّرُ﴾ و نمیداند (این را). وقتیکه به نشانه ها تذکر داده شود و به او یاد آوری شود ﴿إِلَّا مَن يُنِيبُ﴾ مگر آنکه رجوع میکند. به الله تعالی، با محبت داشتن و خشیت (ترس) و اطاعت و تضرع و زاری به او تعالی، پس با این نشانه ها نفع حاصل میشود، و در حق بنده رحمت میشود، و بصیرت او افزایش میابد.

و چون در آیات ثمر تذکر و یاد آوری است، و تذکر موجب اخلاص داشتن برای الله میشود، آنرا بر حرف (ف) سببی مرتب نموده فرموده است: ﴿فَٱدْعُواْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ پس عبادت کنید الله را در حالی که خالص کنندگان باشید برای او عبادت را. و در این، هر دو دعای عبادت و دعای خواستن شامل است.

و معنای اخلاص خالص ساختن قصد در تمام عباداتِ واجب و مستحب، در حقوق الله و حقوق بندگان او برای رضای الله باشد، یعنی: در امور دین و هر آنچه که با آن به او تقرب حاصل میشود همه خالص برای رضای الله تعالی باشد.

﴿وَلَوْ كَرِهَ ٱلْكَٰفِرُونَ﴾ اگر چه بد بدانند کافران. آنرا، پس به آنها پروا نکنید، و نگذارید آن و ملامت کردن هر ملامت کنندهٔ شما را از دین تان باز دارد، چون کافران از اخلاص برای الله شدیداً کراهیت دارند و نمی پسندند طوریکه الله تعالی فرموده است: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحْدَهُ ٱشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْءَاخِرَةِ ۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ و جون یاد کرده شود الله تنها منقبض گردد دلهای آنانکه ایمان ندارند به آخرت و چون یاد کرده شوند آن معبودانی که بجز او تعالی هستند آنگاه شاد میشوند [الزمر: ۴۵/۳۹].

بعداً از جلال خود و کمال خود تعالی آنچه را ذکر فرموده است که مقضی بر آن میشود تا عبادت خاص برای او خالص کرده شود، فرموده است: ﴿رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ﴾ (اوست) بلندکنندۀ درجات مالك عرش. علی و اعلیٰ که بر عرش مستوی است، و عرش برای خود او مختص است، درجات او بسیار بلند است، بلندی که از مخلوقات او متمایز است، و با آن قدر او بلند است، و اوصاف او جلیل القدر است، و ذات او بلند تر از آنست که جز با عمل پاکیزه و پاك و مطهر قرب او حاصل کرده شود، و آن اخلاص است، که درجه های صاحب خود را بلند میبرد، و آنها را به او نزدیك میکند، و آنها را فوق مخلوقات او میسازد.

بعداً نعمت خود را بر بندگان خود با رسالت و وحی ذکر نموده و فرموده است: ﴿يُلۡقِي ٱلرُّوحَ﴾ فرو میفرستد سخن راز. یعنی: وحی را که برای ارواح و قلب ها بمنزلت روح برای جسد است، پس طوریکه جسد بدون روح زندگی کرده نمیتواند، روح و قلب بدون روح وحی صالح شده نمیتواند و و فلاح بدست آورده نمیتواند، پس او تعالی ﴿يُلۡقِي ٱلرُّوحَ مِنۡ أَمۡرِهِۦ﴾ فرو میفرستد سخن راز از حکم خود. که نفع و مصلحت بندگان در آنست ﴿عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ﴾ بر هر که خواهد از بندگان خود. و آنها پیغمبران اند، الله تعالی آنها را فضیلت بخشیده است، و برای وحی خود و دعوت بندگان خود آنها را مختص ساخته است، و فائده در ارسال پیغمبران حاصل نمودن سعادت بندگان در دین و دنیا و آخرت شان، و دور کردن بدبختی در دین و دنیا و آخرت شان است، لهٰذا فرموده است: ﴿لِيُنذِرَ﴾ تا بترساند (آن بنده را). که الله برایش وحی فرستاده است، یعنی: بندگان را با آن خوف دهد، و ایشانرا با اسباب نجات دهنده از آنچه که در آن روز میباشد برای آمادگی آن تشویق کند، و آنرا بخاطری (یوم التلاق) نامیده است که خالق و مخلوق، و مخلوقات با همدیگر شان، و عمل کندگان با اعمال شان و مکافات شان ملاقات خواهند کرد.

﴿يَوۡمَ هُم بَٰرِزُونَۖ﴾ روزیکه ایشان بیرون آیندگان اند. یعنی: بر روی زمین ظاهر خواهند شد، همه در یك سطح واحد هموار جمع کرده میشوند که در آن نه کجی باشد و نه بلندی، و همۀ شان آواز دهنده را می شنوند، و همه شان دیده خواهند شد.

﴿لَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنۡهُمۡ شَيۡءٞۚ﴾ پوشیده نباشد بر الله از ایشان چیزی. نه از ذات شان و نه از اعمال شان، و نه جزای آن اعمال.

﴿لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَۖ﴾ (الله فرماید) کراست پادشاهی امروز. مالك این روز عظیم کیست، که اولین و آخرین، و اهل آسمانها و زمین در آن جمع کرده شده اند، شرکت داشتن در ملکیت چیزی در آن منقطع شده است، و اسباب هم منقطع شده است، و جز اعمال نیك و بد چیزی باقی نمانده است؟

پادشاهی ﴿لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ﴾ مر الله یگانهٔ غالب راست. یعنی: منفرد در ذات خود و در اسماء و صفات و افعال خود، پس از هیچ نگاه در چیزی شریك ندارد ﴿ٱلۡقَهَّارِ﴾ غالب راست. بر تمام مخلوقات غالب است، و همه مخلوقات در برابر او مغلوب هستند، خصوصاً در آنروز که خوار شوند اصحاب روی ها بحضور حی قیوم [۲۰/۱۱۱]. در آنروز هیچ نفسی بدون اجازهٔ حرف زده نمیتواند.

﴿ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡۚ﴾ امروز جزا داده میشود نفس را بحسب آنچه کرده است. در دنیا از خیر و شر، کم یا زیاد. ﴿لَا ظُلۡمَ ٱلۡيَوۡمَۚ﴾ هیچ ظلم نیست امروز. بالای کسی بیشتر از بدی های او، یا کمتر از نیکی های او. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾ هر آئینه الله زود گیرندهٔ حیاب است. یعنی: آنروز را آهسته نشمارید، چون آمدنیست، و هر چه آمدنی باشد نزدیك میباشد. و بخاطر احاطه علم او و کمال قدرت او تعالی هم در روز قیامت زود گیرندهٔ حساب بندگان خود است.

(۱۸–۲۰) ﴿وَأَنذِرۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡأٓزِفَةِ إِذِ ٱلۡقُلُوبُ لَدَى ٱلۡحَنَاجِرِ كَٰظِمِينَۚ مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ حَمِيمٖ وَلَا شَفِيعٖ يُطَاعُ ١٨﴾ و بترسان ایشان را از روز آمدنی آنگاه دلها برسد نزدگلو ها در حالیکه فرو برندگان غم باشند نیست ستمگاران را هیچ دوستی و نه شفاعت کننده که سخن او پذیرفته شود. [غافر: ۱۸].

﴿يَعۡلَمُ خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ ١٩﴾ میداند خدا نگاه های دزدیدهٔ چشمها را و آنچه را که پنهان میدارند سینه ها [غافر: ۱۹].

﴿وَٱللَّهُ يَقۡضِي بِٱلۡحَقِّۖ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَقۡضُونَ بِشَيۡءٍۗ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ٢٠﴾ و الله حکم میکند بحق و آنانرا که می پرستند بجز خدا فیصله نمیکنند چیزی را (هرآئینه) الله همون است شنوا بینا [غافر: ۲۰].

تعالی در اینجا به نبی خود محمد ﷺ میفرماید: ﴿وَأَنذِرۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡأٓزِفَةِ﴾ و بترسان ایشان را از روز آمدنی. یعنی: از روز قیامت که آمدنی است و قریب شده است، و وقت وصول هولناك شدن، و وحشتناك شدن و زلزله های آن شده است، ﴿إِذِ ٱلۡقُلُوبُ لَدَى ٱلۡحَنَاجِرِ﴾ آنگاه دلها برسد نزد گلوها. یعنی: ز ترس و غم دلها به گلو ها برسد، و چشمان شان بطرف بالا باز مانده باشد. ﴿كَٰظِمِينَۚ﴾ در حالیکه فرو برندگان غم باشند. کلام نگویند جز آنکه الرحمٰن برایش اجازه دهد، و او راست خواهد گفت، و خوف و نا راحتی هائی را که در دلهای شان پنهان میباشد فرو برند.

﴿مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ حَمِيمٖ﴾ نیست ستمگاران را هیچ دوستی. یعنی: نه نزدیك و نه رفیق ﴿وَلَا شَفِيعٖ يُطَاعُ﴾ و نه شفاعت کننده که سخن او پذیرفته شود. بخاطریکه شفاعت کنندگان برای ظالمی بالای خود با شرك ظلم کرده میباشد شفاعت نمی کنند، ولو فرض شود که شفاعت کنند، الله تعالی نه در شفاعت شان راضی میشود، و نه آنرا قبول میفرماید.

﴿يَعۡلَمُ خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ﴾ میداند خدا نگاه های دزدیدهٔ چشمها. و آن نگاهی است که بنده آنرا از همنشین خود و از کسیکه همراه اوست پنهان میکند، و آن به دزدی نگاه کردن است ﴿وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ﴾ و آنچه را که پنهان میدارند سینه ها. از آنچه که بنده آنرا به دیگری آشکار نساخته باشد، الله آن پنهان را میداند، پس امور ظاهری را از باب اولی تر میداند.

﴿وَٱللَّهُ يَقۡضِي بِٱلۡحَقِّۖ﴾ و الله حکم میکند بحق. چون سخن او حق است، و حکم شرعی او حق است، و حکم جزائی او حق است، و هر چیز در احاطه علم او و در کتاب او نوشته و در حفاظت او ثبت است، و از ظلم و نقص و سائر عیوب منزه است، و او ذاتیست که اشیاء را قضاء و قدر میکند، اگر چیزی را بخواهد شود میشود و اگر نخواهد نمیشود، و اوست که در دنیا میان بندگان مؤمن و بندگان کافر خود قضاء و قدر میکند، و میان شان فیصله میکند که اولیا و دوستان خود را با فتح متصر میسازد.

﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ﴾ و آنانرا که می پرستند بجز خدا فیصله نمیکنند چیزی را. و آن همه کسانی را که جز الله را میپرستند شامل میاشد ﴿لَا يَقۡضُونَ بِشَيۡءٍۗ﴾ فیصله نمیکنند چیزی را. بخاطریکه عاجز هستند و ارادهٔ خیر و توانائی انجام دادن آنرا ندارند ﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ﴾ و (هرآئینه) الله همون است شنوای. هر صدا، با وجود مختلف بودن لسان هایشان و مختلف بودن

احتیاجات شان. ﴿ٱلۡبَصِيرُ﴾ بیناست. به هر چه که موجود باشد و موجود نباشد، ما آنرا بینیم یا نه بینیم، و آنچه را که بندگان میدانند و نمیدانند.

در اول این دو آیات فرموده است: ﴿وَأَنذِرۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡأٓزِفَةِ﴾ و بترسان ایشان را از روز آمدنی. بعداً با این اوصاف آنرا وصف نموده است که مقتضی آماده شدن برای روز عظیم میباشد، چون بر ترغیب و ترهیب (ترساندن) مشتمل است.

(۲۱،۲۲) ﴿۞ أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَانُواْ هُمۡ أَشَدَّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗ وَءَاثَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡ وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٖ ٢١﴾ آیا نرفته اند در زمین تا میدیدند که چگونه شد انجام آنانکه بودند پیش از ایشان بودند ایشان سخت تر از ایشان از روی قوت و نشانیها در زمین پس گرفت ایشان را الله بسبب گناهان ایشان و نیست ایشانرا از (عذاب) الله هیچ منع کننده [غافر: ۲۱].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَانَت تَّأۡتِيهِمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَكَفَرُواْ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّهُۥ قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٢٢﴾ این (گرفت) بسبب آن است که می آمدند بایشان پیغمبران آنان با نشانه ها پس کافر شدند پس گرفتار کرد ایشانرا الله بتحقیق الله قوی سخت عقوبت است [غافر: ۲۲].

در اینجا تعالی میفرماید: ﴿أَوَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ آیا نرفته اند در زمین. یعنی: با قلب های خود و بدن های خود، رفتن نظر انداختن و عبرت گرفتن و تفکر کردن در أثرات ﴿فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ مِن قَبۡلِهِمۡۚ﴾ تا میدیدند که چگونه شد انجام آنانکه بودند پیش از ایشان. از بندگان تکذیب کننده، تا انجام شان را می دیدند که چقدر بد انجام بود، هلاکت و ویرانی و رسوائی و سرمساری.

و آنها ﴿كَانُواْ﴾ بودند. از نگاه تعداد و تجهیزات و بزرگی اجسام قوت شان بیشتر بود ﴿وَ﴾ بیشتر ﴿ءَاثَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ نشانیها در زمین. در عمارت ها و کشتزار ها، و قوتِ نشانیها بر قوت بنا کنندگان آن نشانیها دلالت میکند ﴿فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ﴾ پس گرفت ایشان را الله. به عقوبت (عذاب) خود ﴿بِذُنُوبِهِمۡ﴾ بسبب گناهان ایشان. وقتیکه بر گناه اصرار کردند و آنرا ادامه دادند ﴿إِنَّهُۥ قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ بتحقیق الله قوی سخت عقوبت است [۴۰: ۲۲].

پس قوت شان در مقابل قوت الله آنها را بی نیاز نساخت، بلکه از قویترین امت ها که قوم عاد بود و میگفتند: ﴿وَقَالُواْ مَنۡ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةًۖ﴾ کیست بیشتر از ما از حیث قوت [فصلت: ۱۵/۴۱]. الله بسویشان بادی را فرستاد که قوت شان را ضعیف ساخت، و آنها را بکلی از بین برد.

بعداً نمونهٔ دیگری از احوال تکذیب کنندگان پیغمبران را ذکر فرموده است، و آن فرعون لشکریان او بود پس فرموده است:

(۲۳-۴۶) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ ۲۳﴾ و (قسم است) به تحقیق فرستادیم موسی را با نشانهای خویش و حجت ظاهر [غافر: ۲۳].

﴿إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ وَقَٰرُونَ فَقَالُواْ سَٰحِرٞ كَذَّابٞ ۲۴﴾ بسوی فرعون و هامان و قارون پس گفتند جادوگر دروغگوی است [غافر: ۲۴].

﴿فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡحَقِّ مِنۡ عِندِنَا قَالُواْ ٱقۡتُلُوٓاْ أَبۡنَآءَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ وَٱسۡتَحۡيُواْ نِسَآءَهُمۡۚ وَمَا كَيۡدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ ۲۵﴾ پس چون آورد بایشان حق را از نزد ما گفتند بکشید پسران آنانی را که ایمان آوردند همراه او و زنده گذارید زنان (دختران) شانرا و نیست حیله سازی کافران مگر در تباهی [غافر: ۲۵].

﴿وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ ذَرُونِيٓ أَقۡتُلۡ مُوسَىٰ وَلۡيَدۡعُ رَبَّهُۥٓۖ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمۡ أَوۡ أَن يُظۡهِرَ فِي ٱلۡأَرۡضِ ٱلۡفَسَادَ ۲۶﴾ و گفت فرعون بگذارید مرا تا بکشم موسی را و باید که بخواند پروردگار خود را (بامداد خود) (زیرا) من میترسم از آنکه بدل کند دین شما را یا ظاهر سازد در زمین فساد را. [غافر: ۲۶].

﴿وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِنِّي عُذۡتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٖ لَّا يُؤۡمِنُ بِيَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِنِّي عُذۡتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٖ لَّا يُؤۡمِنُ بِيَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ ۲۷﴾ و گفت موسی (هرآئینه) من پناه بردم به پروردگار خود و پروردگار شما از هر متکبری که ایمان نمی آرد بروز حساب [غافر: ۲۷].

﴿وَقَالَ رَجُلٞ مُّؤۡمِنٞ مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَكۡتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ أَتَقۡتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ وَقَدۡ جَآءَكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ مِن رَّبِّكُمۡۖ وَإِن يَكُ كَٰذِبٗا فَعَلَيۡهِ كَذِبُهُۥۖ وَإِن يَكُ صَادِقٗا يُصِبۡكُم بَعۡضُ ٱلَّذِي يَعِدُكُمۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ كَذَّابٞ ۲۸﴾ و گفت مرد مومن از اقارب فرعون که پنهان میداشت ایمان خود را آیا میکشید مردی را بسبب آنکه میگوید پروردگار من خداست حالانکه (به تحقیق) آورده است بشما نشانیهای روشن از پروردگار شما و اگر باشد دروغگوی بروی است (وبال) دروغگوی و اگر باشد

صادق برسد به شما بعض از آنچه وعده میکند بر شما به تحقیق الله راه نمی نماید کسی را که او هست از حد گذرندۀ دروغگوی [غافر: ۲۸].

﴿يَٰقَوۡمِ لَكُمُ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَ ظَٰهِرِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِنۢ بَأۡسِ ٱللَّهِ إِن جَآءَنَاۚ قَالَ فِرۡعَوۡنُ مَآ أُرِيكُمۡ إِلَّا مَآ أَرَىٰ وَمَآ أَهۡدِيكُمۡ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ۲۹﴾ ای قوم من امروز شما را ست پادشاهی در حالیکه غلبه کنندگانید در زمین پس که نصرت دهد ما را از عذاب الله اگر بیاید بما گفت فرعون تصویب نمیکنم برای شما مگر آنچه را که میدانم و نشان نمیدهم بشما مگر راه هدایت [غافر: ۲۹].

﴿وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ يَٰقَوۡمِ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُم مِّثۡلَ يَوۡمِ ٱلۡأَحۡزَابِ ۳۰﴾ و گفت همان شخصی که ایمان آورده بود ای قوم من (هرآئینه) من می ترسم بشما از مانند (واقعات) روز امم گذشته [غافر: ۳۰].

﴿مِثۡلَ دَأۡبِ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۚ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلۡمٗا لِّلۡعِبَادِ ۳۱﴾ مانند حال قوم نوح و عاد وثمود و آنانکه بعد از ایشان بودند و نیست الله که اراده کند ستمی را بر بندگان. [غافر: ۳۱].

﴿وَيَٰقَوۡمِ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ يَوۡمَ ٱلتَّنَادِ ۳۲﴾ و ای قوم من هر آئینه من می ترسم بر شما از روز ندای یکی بدیگری [غافر: ۳۲].

﴿يَوۡمَ تُوَلُّونَ مُدۡبِرِينَ مَا لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنۡ عَاصِمٖۗ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ۳۳﴾ روزیکه روی بگردانید (ازموقف) بازگشتگان نیست شما را از الله هیچ نگهدارنده و هر کرا گمراه سازد الله پس نیست او را هیچ رهنما [غافر: ۳۳].

﴿وَلَقَدۡ جَآءَكُمۡ يُوسُفُ مِن قَبۡلُ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا زِلۡتُمۡ فِي شَكّٖ مِّمَّا جَآءَكُم بِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَا هَلَكَ قُلۡتُمۡ لَن يَبۡعَثَ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِهِۦ رَسُولٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ مُّرۡتَابٌ ۳۴﴾ و (هرآئینه) آمده بود بشما یوسف پیش از این با نشانه های روشن پس همیشه بودید در شك از آنچه آورده بود نزد شما آنرا تا آن گاه که بمرد گفتید هرگز نخواهد فرستاد الله بعد از وی پیغمبری را همچنین گمراه میکند الله هر که او بیباك شك آرنده است [غافر: ۳۴].

﴿ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡۖ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلۡبِ مُتَكَبِّرٖ جَبَّارٖ ۳۵﴾ (گمراه میکند خدا) آنانرا که جدال میکنند در آیات خدا بغیر کدام سندیکه آمده باشد بایشان سخت بیزاری (ناپسند) است این مکابرۀ ایشان نزد خدا و نزد آنانیکه ایمان آوردند همچنین مهر می نهد الله بر هر دل متکبر سرکش [غافر: ۳۵].

﴿وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ يَٰهَٰمَٰنُ ٱبۡنِ لِي صَرۡحٗا لَّعَلِّيٓ أَبۡلُغُ ٱلۡأَسۡبَٰبَ ٣٦﴾ و گفت فرعون ای هامان بنا کن برای من قصر بلند شاید برسم باین راها [غافر: ۳۶].

﴿أَسۡبَٰبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ كَٰذِبٗاۚ وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِۚ وَمَا كَيۡدُ فِرۡعَوۡنَ إِلَّا فِي تَبَابٖ ٣٧﴾ راهای آسمانها را پس بنگرم بسوی معبود موسی و (هرآئینه) من میپندارم موسی را دروغگوی و همچنین (مثل تزئین این گفتار) زینت داده شد برای فرعون عمل بد او و باز داشته شد از راه راست و نیست مکر فرعون مگر در تباهی. [غافر: ۳۷].

﴿وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ يَٰقَوۡمِ ٱتَّبِعُونِ أَهۡدِكُمۡ سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ٣٨﴾ و گفت آنکه ایمان آورده بود ای قوم من پیروی کنید مرا تا برسانم شما را براه صواب [غافر: ۳۸].

﴿يَٰقَوۡمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا مَتَٰعٞ وَإِنَّ ٱلۡأٓخِرَةَ هِيَ دَارُ ٱلۡقَرَارِ ٣٩﴾ ای قوم من جز این نیست که این زندگانی دنیا اندك بهره (فانی شدنی) است و (هرآئینه) آخرت همون است سرای جاویدان. [غافر: ۳۹].

﴿مَنۡ عَمِلَ سَيِّئَةٗ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَاۖ وَمَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ يُرۡزَقُونَ فِيهَا بِغَيۡرِ حِسَابٖ ٤٠﴾ هر که کند بدی پس جزاء داده نمیشود باو مگر برابر آن و هر که کند نیکوئی مرد باشد یا زن در حالیکه مومن بود پس آن گروه درآیند در بهشت در حالیکه رزق داده میشود ایشانرا در آن بیشمار [غافر: ۴۰].

﴿۞ وَيَٰقَوۡمِ مَا لِيٓ أَدۡعُوكُمۡ إِلَى ٱلنَّجَوٰةِ وَتَدۡعُونَنِيٓ إِلَى ٱلنَّارِ ٤١﴾ و ای قوم من چیست مرا که دعوت میکنم شما را بسوی نجات و دعوت میکنید مرا بسوی دوزخ [غافر: ۴۱].

﴿تَدۡعُونَنِي لِأَكۡفُرَ بِٱللَّهِ وَأُشۡرِكَ بِهِۦ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞ وَأَنَا۠ أَدۡعُوكُمۡ إِلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡغَفَّٰرِ ٤٢﴾ میخوانید مرا باینکه کافر شوم به الله و شریك سازم باو چیزی را که نیست مرا به (معبودیت) آن علم و من میخوانم شما را بسوی ذات غالب آمرزگار [غافر: ۴۲].

﴿لَا جَرَمَ أَنَّمَا تَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِ لَيۡسَ لَهُۥ دَعۡوَةٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَلَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَآ إِلَى ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ هُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ ٤٣﴾ محقق است چیزیکه میخوانید مرا بسوی آن نیست آن چیز را دعوتی در دنیا و نه در آخرت و (محقق است) که (هرآئینه) بازگشت ما بسوی الله است و بدرستیکه از حد گذرندگان ایشانند رفیقان دوزخ [غافر: ۴۳].

﴿فَسَتَذۡكُرُونَ مَآ أَقُولُ لَكُمۡۚ وَأُفَوِّضُ أَمۡرِيٓ إِلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ۴۴﴾ پس بزودی یاد میکنید آنچه میگویم بشما و می سپارم کار خود را به الله هر آئینه الله بیناست به بندگان خود. [غافر: ۴۴].

﴿فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِ مَا مَكَرُواْۖ وَحَاقَ بِـَٔالِ فِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ ٱلۡعَذَابِ ۴۵﴾ پس نگهداشت موسی را (یا مرد مؤمن را) الله از شدائد مکر آنها و بر عکس نازل شد به آل فرعون بد عذاب [غافر: ۴۵].

﴿ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ ۴۶﴾ آن آتش است پیش کرده میشوند برآن صبح و شام و در روزیکه قائم شود قیامت (گفته میشود از طرف خدا) در آرید فرعون و پیروان او را در سخت ترین عذاب [غافر: ۴۶].

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا﴾ و (قسم است) به تحقیق فرستادیم. به جنس این تکذیب کنندگان ﴿مُوسَىٰ﴾ موسی. پسر عمران را ﴿بِـَٔايَٰتِنَا﴾ با نشانهای. بزرگ خویش، که با دلائل قطعی بر حقیقت آنچه که ارسال نموده است، و بر بطلان شرك و آنچه که تابع آنست دلالت میکند که کسانی بر آنند که این پیغمبر بسوی شان فرستاده شده است ﴿وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ﴾ و حجت ظاهر. یعنی: دلیل واضح، که بر قلب ها تسلط پیدا میکند و از آن فرمان میبرند، مانند مار و عصا و امثال آن از نشانه های واضح که الله تعالی با آن به موسی مدد میفرمود، و او را در آنچه از حقی که به آن دعوت مینمود متمکن میساخت.

و به کسانیکه فرستاده شده بود ﴿فِرۡعَوۡنَ وَهَٰمَٰنَ﴾ بسوی فرعون و هامان. و وزیر او ﴿وَقَٰرُونَ﴾ و قارون. که از قوم موسی بود، و با مال و دارائی خود بر علیه قوم خود بنی اسرائیل سرکشی کرد، همۀ شان شدیداً جواب رد دادند ﴿فَقَالُواْ سَٰحِرٞ كَذَّابٞ﴾ پس گفتند جادوگر دروغگوی است.

﴿فَلَمَّا جَآءَهُم بِٱلۡحَقِّ مِنۡ عِندِنَا﴾ پس چون آورد بایشان حق را از نزد ما. و الله تعالی با معجزات درخشان او را مدد می بخشید که موجب فرمانبرداری تام میشد، ولی آنها چنان با آن مقابل نشدند، و تنها ترك و روی گردانیدن برایشان کفایت نکرد، بلکه نه از آن انکار و با باطل خود با آن معارضه کردند.

بلکه حال بد شان بجای کشید که ﴿قَالُواْ ٱقۡتُلُوٓاْ أَبۡنَآءَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ وَٱسۡتَحۡيُواْ نِسَآءَهُمۡۚ وَمَا كَيۡدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ گفتند بکشید پسران آنانی را که ایمان آوردند همراه او و زنده گذارید زنان (دختران) شانرا و نیست حیله سازی کافران. که این حیله را درست کرده بودند، و زعم این را کرده بودند تا

پسران شانرا بکشند، قوت نمیداشته باشند و در نوکری و تحت بردگی او باقی میمانند، پس حیله شان نبود ﴿إِلَّا فِی ضَلَٰلٖ﴾ مگر در تباهی. طوریکه مقصد شان برایشان اتمام نیافت، بلکه به ضد آنچه قصد کرده بودند گرفتار شدند، الله آنها را هلاك و تباه کرد.

و به این نکته تدبر کنید که در کتاب الله بکثرت آمده است:

وقتی سیاق در قصهٔ معین یا چیز معین میباشد، و مراد الله تعالی بر آن چیزِ معین حکم کردن باشد، آن حکم را بطور خاص ذکر نمی فرماید. و آنرا بر وصف عام معلق میگذارد تا آن حکم عام باشد، و صورتی که کلام بر آن سیاق آمده است هم در آن شامل باشد، و در اینکه آن حکمِ معین خاص برای این قصه نیست وهم از بین میرود، پس نفرموده است (وما کیدهم إلا في ضلال) و نیست حیله سازی شان مگر در تباهی. بلکه فرموده است: ﴿وَمَا كَيۡدُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِی ضَلَٰلٖ﴾ و نیست حیله سازی کافران مگر در تباهی.

و ﴿قَالَ فِرۡعَوۡنُ﴾ گفت فرعون. با کبر و جبر و غرور به قوم بیخرد خود: ﴿ذَرُونِیٓ أَقۡتُلۡ مُوسَىٰ وَلۡيَدۡعُ رَبَّهُۥٓ﴾ بگذارید مرا تا بکشم موسی را و باید که بخواند پروردگار خود را (بامداد خود). یعنی: به زعم این بود – الله او را قبیح بگرداند —که اگر از خاطر قوم او نمیبود او را میکشت، و اینکه اگر موسی علیه السلام به پروردگار خود دعاء هم میکرد فرعون را از ارادهٔ او باز نمیداشت، بعداً حامل را ذکر کرده است که او را به ارادهٔ قتل او کشانیده بود، و قوم خود را نصیحت میکند و تا اینکه در زمین شر را از بین ببیرد، پس گفت: ﴿أَوۡ أَن يُظۡهِرَ فِی ٱلۡأَرۡضِ ٱلۡفَسَادَ﴾ یا ظاهر سازد در زمین فساد را. و این عجیب ترین چیز بود، که بد ترین مخلوقات مردم را نصیحت میکرد تا از بهترین مخلوقات نصیحت را نه پذیرند، و این خوب جلوه دادن باطل و ترویج کردن آنست که بر هیچ عقلی داخل شده نمیتواند مگر بر عقل کسانیکه الله تعالی در بارهٔ شان فرموده است: ﴿فَٱسۡتَخَفَّ قَوۡمَهُۥ فَأَطَاعُوهُۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ﴾ پس خفیف العقل ساخت قوم خود را پس اطاعت کردند (گفتهٔ) او را هر آئینه) ایشان بودند قومی نافرمان [الزخرف: ۵۴/۴۳].

﴿وَقَالَ مُوسَىٰٓ﴾ و گفت موسی. استعانت خواسته از پروردگار خود، وقتی فرعون آن سخن زشت را گفت که موجب سرکشی او شده بود، و در آن بر قوت و اقتدار خود اتکاء میکرد: ﴿إِنِّی عُذۡتُ بِرَبِّی وَرَبِّكُم﴾ (هرآئینه) من پناه بردم به پروردگار خود و پروردگار شما. یعنی: من به ربوبیت او که همه کار ها را با آن تدبیر میدهد پناه میبرم ﴿مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٖ لَّا يُؤۡمِنُ بِيَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ﴾ از هر

متکبری که ایمان نمی آرد بروز حساب. یعنی: تکبر و ایمان نداشتن فرعون به روز حساب او را به شر و فساد کشانید. و مثل قاعده ایکه کمی قبل گذشت، در این فرعون و غیرِ او شامل میباشند، پس الله تعالی با لطف خود موسی علیه السلام را از هر متکبری که به روز حساب ایمان نداشت محفوظ نگهداشت، و اسبابی را مقرر ساخت که شر فرعون و درباریان او را از او دفع ساخت.

و از جملهٔ این اسباب، آن مرد مؤمن بود که از آل فرعون و عضوی از اعضای سلطنت بود که حتماً سخن او شنیده میشد، خصوصاً وقتیکه او موافقت خود را با آنها ظاهر میکرد در حالیکه ایمان خود را پنهان میداشت، چون در غالب از او احترام میشد، و اگر در ظاهر با آنها مخالف می بود، همانطور الله تعالی رسول خود محمد ﷺ از طریق کاکای ایشان ابو طالب از قریش حفاظت کرد طوریکه ابو طالب نزد شان بزرگوار بود، در دین شان با آنها موافق بود، اگر مسلمان میبود آن کار از او حاصل نمیشد.

پس آن مرد مؤمن موفق و عاقل و متیقن قباحت فعل قوم خود را، و زشتی عزم شانرا علیه موسی علیه السلام آشکار نموده گفت: ﴿أَتَقۡتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللَّهُ﴾ آیا میکشید مردی را بسبب آنکه میگوید پروردگار من خداست. یعنی: چطور قتل او را جائز میدانید، گناه و جرم او اینست که میگوید پرورگار من الله است. و قول او از دلائل هم خالی نیست، از اینخاطر گفت: ﴿وَقَدۡ جَآءَكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ مِن رَّبِّكُمۡۖ﴾ حالانکه (به تحقیق) آورده است بشما نشانیهای روشن از پروردگار شما. چون نشانیهای او نزد شان طوری شهرت یافته بود که خورد و بزرگ آنرا میدانست، یعنی: پس این نباید موجب قتل او شود.

پس اول باطل بودن آنچه از حقی را که آورده است ثابت کنید، و در مقابل دلیل و برهان او دلیل و برهان خود را پیش کنید، و بعد از اینکه با دلیل و برهان خود بر او غالب شدید، نظر اندازید که آیا قتل او لازم است یا نه، ولی چون دلیل او ظاهر است، و برهان او عالی (بلند) است، امکان ندارد که قتل او جائز باشد.

بعداً به ایشان حرف عاقلانهٔ گفت که هر عاقل با آن قناعت میکند، هر طوریکه به آن نظر اندازد، گفت: ﴿وَإِن يَكُ كَٰذِبًا فَعَلَيۡهِ كَذِبُهُۥۖ وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبۡكُم بَعۡضُ ٱلَّذِي يَعِدُكُمۡۖ﴾ و اگر باشد دروغگوی بروی است (وبال) دروغگوی و اگر باشد صادق برسد به شما بعض از آنچه وعده میکند بر شما. یعنی: موسی در ادعای خود یا دروغ میگوید یا راست میگوید، پس اگر دروغ

بگوید، دروغ او بر علیه خودش خواهد بود، و ضرر آن مختص به خود او میرسد، و برای شما در آن ضرری نمیباشد اگر از قبول کردن و تصدیق کردن آن امتناع بورزید، و اگر صادق باشد در حالیکه نشانه های واضح را آورده است، و ما را خبر نموده است که اگر پیام او را قبول نکنید الله شما را در دنیا و آخرت عذاب خواهد داد، حتماً به آنچه که بشما وعده میکند مصاب خواهید، که آن عذاب دنیا است.

و این از عقل سالم او و لطف او بود تا از موسی دفاع کند، چنان جواب را برایشان پیشنهاد کرد که در آن از سوی او برایشان تشویشی ایجاد نمیکرد، و موضوع را میان دو حالت قرار داد، که در هر دو حالت قتل او بیخردی و جهل شان خواهد بود.

بعداً رضی الله عنه، الله او را مغفرت و رحمت فرماید به موضوع عالی تر از آن و وضاحت نزدیکی موسی به حق انتقال کرد و گفت: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ﴾ به تحقیق الله راه نمی نماید کسی را که او هست از حد گذرنده. یعنی: با اینکه راستی را بگذارد و بسوی باطل برود ﴿كَذَّابٞ﴾ دروغگوی. چون از حد تجاوز کرده است و آنرا به الله نسبت داده است، پس در آن، الله او را نه در دلیل او و نه در دست آوردِ او به راست هدایت خواهد کرد.

یعنی: دیدید که موسی به چه حقی دعوت میدهد، ووضاحت دلائل و برهان عقلی و نشانه های خارق العادهٔ آسمانی را دیدید، پس کسیکه با چنین هدایتی رهنمائی شده باشد امکان ندارد که تجاوز کننده از حد باشد و یا دروغگوی باشد، و این دلیل بر کمال علم و عقل و معرفت داشتن او به پروردگار او بود.

بعداً قوم خود را بر حذر ساخت و نصیحت کرد، و از عذاب آخرت ترساند، و از فریب خوردن قدرت و سلطهٔ ظاهری که داشتند آنها را نهی کرد، پس گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ لَكُمُ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَ﴾ ای قوم من امروز شما را ست پادشاهی. یعنی: در دنیا ﴿ظَٰهِرِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ در حالیکه غلبه کنندگانید در زمین. بالای رعیت تان، هر تدبیری را که میخواهید بر ایشان نافذ میکنید. ولی فرض کنید آنچه را که میخواهید انجام دهید (قتل موسی علیه السلام را) در حالیکه چنان نخواهد شد ﴿فَمَن يَنصُرُنَا مِنۢ بَأۡسِ ٱللَّهِ إِن جَآءَنَاۚ﴾ ای قوم من امروز شما را ست پادشاهی در حالیکه غلبه کنندگانید در زمین پس که نصرت دهد ما را از عذاب الله اگر بیاید بما. و این از زیبائی دعوت او بود، طوریکه موضوع را بین خود و آنها با این قول خود مشترك قرار داد: ﴿فَمَن يَنصُرُنَا﴾ پس که

نصرت دهد مارا. و قول او را که گفت: ﴿إِن جَآءَنَا﴾ اگر بیاید بما. بخاطر آن بود که آنها را بفهماند و برای نصیحت شان بود طوریکه خود را نصیحت میکرد، و آنچه را که برای خود میخواست برای آنها میخواست.

پس ﴿قَالَ فِرۡعَوۡنُ﴾ گفت فرعون. در معارضه با او و در فریب خوردن در ارتباط به قوم خود تا از موسی علیه السلام متابعت نکنند: ﴿مَآ أُرِيكُمۡ إِلَّا مَآ أَرَىٰ وَمَآ أَهۡدِيكُمۡ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ﴾ تصویب نمیکنم برای شما مگر آنچه را که میدانم و نشان نمیدهم بشما مگر راه هدایت. و در این قول خود راست گفته بود: ﴿مَآ أُرِيكُمۡ إِلَّا مَآ أَرَىٰ﴾ تصویب نمیکنم برای شما مگر آنچه را که میدانم. لاکن آنچه را که میدانست چه بود؟ میدانست که قوم خود را خفیف العقل بسازد که از او متابعت کنند تا بر ریاست خود قائم باشد، در حالیکه حق را با آن نمی دید، بلکه میدید که حق با موسی علیه السلام است، ولی در راست بودن آن یقین داشته از آن انکار کرد.

و در این قول خود دروغ گفت: ﴿وَمَآ أَهۡدِيكُمۡ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ﴾ و نشان نمیدهم بشما مگر راه هدایت. چون این بر عکسِ حق بود، چون اگر آنها را امر میکرد تا تنها بر کفر و گمراهی از او متابعت کنند شر آن کمتر میبود، لاکن او آنها را بر متابعتِ خود در حالی امر کرد که زعم این بود که متابعت کردن شان از او متابعت از حق است، و متابعت کردن شان از حق متابعت از گمراهی است.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ﴾ و گفت همان شخصی که ایمان آورده بود. قوم خود را بطور مکرر دعوت کرده، بدون اینکه در هدایت نشدن سان مأیوس شود طوریکه حالت داعیان بسوی الله همین است — همیشه به راه الله تعالی دعوت میکنند، و هیچکس آنها را متوقف ساخته نمیتواند، و نه سر کشی آنها را از تکرار دعوت دادن باز داشته میتواند — پس برایشان گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُم مِّثۡلَ يَوۡمِ ٱلۡأَحۡزَابِ﴾ ای قوم من (هرآئینه) من می ترسم بشما از مانند (واقعات) روز امم گذشته. یعنی: امم تکذیب کننده که بر علیه پیغمبران خود حزب حزب شده بودند، و در معارضه علیه ایشان یکجا شده بودند.

بعداً برایشان واضح کرده گفت: ﴿مِثۡلَ دَأۡبِ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡۚ﴾ مانند حال قوم نوح و عاد وثمود و آنانکه بعد از ایشان بودند. یعنی: مثل عادت آنها در کفر ورزیدن و تکذیب کردن، و عادت الله در ارتباط به آنها که آنها را در دنیا و آخرت عذاب عاجل میداد

﴿وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلۡمٗا لِّلۡعِبَادِ﴾ و نیست الله که اراده کند ستمی را بر بندگان. که بدون گناه و جرمی آنها را تعذیب کند.

پس از آنکه آنها از عقوبت های دنیوی ترساند، از عقوبت های اخروی هم آنها را ترساند، و گفت: ﴿وَيَٰقَوۡمِ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ يَوۡمَ ٱلتَّنَادِ﴾ و ای قوم من هر آئینه من می ترسم بر شما از روز ندای یکی بدیگری. یعنی: روز قیامت را وقتیکه اهل جنت اهل دوزخ را ندا کنند: ﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ أَن قَدۡ وَجَدۡنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقّٗا فَهَلۡ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمۡ حَقّٗاۖ قَالُواْ نَعَمۡۚ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُۢ بَيۡنَهُمۡ أَن لَّعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ* ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجٗا وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ﴾ و ندا کنند اهل بهشت اهل دوزخ را (برستیکه ما یافتیم آنچه وعده کرده بود پروردگار ما راست پس آیا شما هم یافتید آنچه وعده کرده بود پروردگار شما راست گویند دوزخیان آری پس آواز کند آواز کنندهٔ در میان ایشان که لعنت خدا بر ستمگاران است. که مردمان را باز میداشتند از راه خدا و میخواستند برای آنها کجی و ایشان از آخرت منکر بودند. [الأعراف: ۴۵،۴۴/۷].

و وقتیکه اهل دوزخ مالك (خازن دوزخ) را ندا کنند: ﴿لِيَقۡضِ عَلَيۡنَا رَبُّكَۖ﴾ باید حکم مرگ کند بر ما رب تو. و مالك گوید ﴿إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ﴾ شما همیشه باشندگانید [الزخرف: ۷۷/۴۳]. و وقتیکه پروردگار خود را ندا میکنند: ﴿رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡهَا فَإِنۡ عُدۡنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ﴾ ای پروردگار ما بیرون آر ما را ازآتش دوزخ پس اگر بر گردیم (بکفر) پس (هرآئینه) ما ستمگارانیم. [المؤمنون: ۱۰۷/۲۳]. در جواب ایشان بفرماید: ﴿قَالَ ٱخۡسَـُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾ ذلیل افتاده باشید در آن و سخن مگوئید با من [المؤمنون: ۱۰۸/۲۳].

و چون به مشرکان گفته شود: ﴿ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ فَدَعَوۡهُمۡ فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ لَهُمۡ﴾ بخوانید شریکان خود را پس بخوانند ایشان را پس جواب ندهند ایشان را [القصص: ۶۳/۲۸]. پس رضي الله عنه از آنروز هولناك ایشانرا میترساند، و بر اینکه آنها با آنهم بر شرك خود قائم ماندند دردمند شده بود.

و از اینخاطر گفت: ﴿يَوۡمَ تُوَلُّونَ مُدۡبِرِينَ﴾ روزیکه روی بگردانید (ازموقف) بازگشتگان. یعنی: وقتیکه به جهنم برده شوید ﴿مَا لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنۡ عَاصِمٖۗ﴾ نیست شما را از الله هیچ نگهدارنده. نه از خود تان قدرتی خواهد بود تا عذاب الله را دفع کنید، و نه هم کسی دیگری شما را مدد کند

﴿يَوۡمَ تُبۡلَى ٱلسَّرَآئِرُ*فَمَا لَهُۥ مِن قُوَّةٖ وَلَا نَاصِرٖ﴾ روزیکه ظاهر کرده شود پوشیدگی ها. پس نباشد او را هیچ قوت و نه یاری دهنده [الطارق: ۹/۸۷،۱۰].

﴿وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ﴾ و هر کرا گمراه سازد الله پس نیست او را هیچ رهنما. بخاطریکه هدایت بدست الله تعالی است، وقتیکه در بارهٔ بندهٔ خود این را میداند که بخاطر خباثت او لائق هدایت نیست، او را از هدایت خود محروم میگرداند، پس هیچ راهی برای هدایت او نمیباشد.

﴿وَلَقَدۡ جَآءَكُمۡ يُوسُفُ﴾ و (هرآئینه) آمده بود بشما یوسف. پسر یعقوب علیهما السلام ﴿مِن قَبۡلُ﴾ پیش از این. آمدن موسی، با نشانه های دلالت کننده بر راستی او، وپشما را بر پرستش پروردگار یگانهٔ تان بدون شریك امر کرد ﴿فَمَا زِلۡتُمۡ فِي شَكّٖ مِّمَّا جَآءَكُم بِهِۦ﴾ پس همیشه بودید در شك از آنچه آورده بود نزد شما آنرا. در وقت حیات خود ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا هَلَكَ﴾ تا آن گاه که بمرد. شك و شرك تان ازدیاد یافت و ﴿قُلۡتُمۡ لَن يَبۡعَثَ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِهِۦ رَسُولٗاۚ﴾ گفتید هرگز نخواهد فرستاد الله بعد از وی پیغمبری را. این گمان تان و محاسبهٔ تان باطل بود، که لائق الله تعالی نیست، چون او تعالی خلق خود را مهمل (بی قید) رها نمی گذارد —که نه ایشان را امر کند و نه نهی کند، و نه پیغمبران خود را به ایشان بفرستد — و گمان اینکه الله پیغمبری نمی فرستد گمراهی است، از اینخاطر فرموده است: ﴿ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنۡ هُوَ مُسۡرِفٞ مُّرۡتَابٌ﴾ همچنین گمراه میکند الله هر که او بیباك شك آرنده است. و این وصف حقیقی خود شان است که با آن از روی ظلم و کبر موسی علیه السلام را وصف کرده اند، پس آنها با تجاوز کردن شان و عدول کردن شان از حق بسوی گمراهی از جملهٔ اسراف کنندگان هستند، و دروغگوی هستند طوریکه آنرا به الله منسوب کردند، و رسول او را تکذیب کردند.

پس آن کسیکه وصف او اسراف و دروغگوئی باشد — پیوسته آن کار را انجام دهد و از آن باز نه آید — الله او را هدایت نمی کند و او را به کار خیر توفیق نمیدهد، بخاطریکه حق را بعد از اینکه به او رسید و آنرا دانست رد کرد، پس جزایش این میشود که با منع کردنِ هدایت از او الله او را معاقبت میکند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡۚ﴾ پس چون کج رفتند (برگشتند ازحق) کج ساخت الله دلهای شانرا [الصف: ۵/۶۱].

﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡـِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَنَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ﴾ و میگردانیم دلهای ایشان را و چشم های ایشانرا چنانچه ایمان نیاورند بر نشانیها (به قرآن) اول بار و بگذاریم ایشان را در سرکشی شان سرگردان شده [الأنعام: ۶/۱۱۰]. ﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و الله راه نمی نماید مردمان ستمگار را.

بعداً وصف مسرف دروغگوی را نموده و فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ﴾ (گمراه میکند خدا) آنانرا که جدال میکنند در آیات خدا. که حق را از باطل روشن ساخته است، و روشن بودن آن بمنزلت آفتاب با دیدن چشم است، پس با وجود وضاحت آن در آن جدال میکنند، تا آنرا دفع کرده و از بین ببرند ﴿بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡۖ﴾ بغیر کدام سندیکه آمده باشد بایشان. یعنی: بدون کدام دلیل و برهان، و این وصف لازم کسانیست که با نشانیها جدال میکنند، چون محال است که با سند سالم جدال کرده بتوانند؛ بخاطریکه هیچکس نمیتواند راستی را غلط ثابت کند، پس نا ممکن است که اصلاً با دلیل شرعی یا عقلی معارضه شود.

﴿كَبُرَ﴾ سخت نا پسند است. آن قولیکه متضمنِ ردِ حق بذریعه باطل باشد ﴿مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ﴾ این مکابرهٔ ایشان نزد خدا و نزد آنانیکه ایمان آوردند. و الله تعالی از گویندهٔ چنین سخن شدیداً بیزار است؛ چون آن متضمن تکذیب کردن حق و تصدیق کردن باطل و باطل به حق منسوب کردن است، و ناراضی الله تعالی در این امور و بر کسانیکه به آن متصف اند شدید میباشد، و همانطور برای بندگان مؤمن او هم موافق با پروردگار شان شدیداً نا پسند است، و آنها مخلوقات خاص الله تعالی هستند، و نا پسندی شان دلیل بر زشتی آنچه است که برایشان نا پسند است.

﴿كَذَٰلِكَ﴾ همچنین. یعنی: طوریکه بر قلب های آل فرعون مهر نهاد ﴿يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلۡبِ مُتَكَبِّرٖ جَبَّارٖ﴾ مهر می نهد الله بر هر دل متکبر سرکش. متکبر در نفس خود بالای حق که آنرا رد میکند و بالای مردم با اینکه آنها را تحقیر میکند، سرکش به کثرت ستم و دشمنی خود.

﴿وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ﴾ و گفت فرعون. در مخالفت با موسی علیه السلام، و تکذیب دعوت او به اقرار کردن پروردگار عالمیان، که بر عرش استوی دارد، و فراتر از همه مخلوقات است: ﴿يَٰهَٰمَٰنُ ٱبۡنِ لِي صَرۡحٗا﴾ ای هامان بنا کن برای من قصر بلند. یعنی: ساختمان بزرگ و مرتفع، و مقصدش این بود تا بتواند اطلاع یابد ﴿إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ كَٰذِبٗاۚ﴾ بسوی معبود موسی

و (هرآئینه) من میپندارم موسی را دروغگوی. در اداعایش که ما پروردگاری داریم، و اینکه او فوق آسمانهاست.

و لاکن فرعون احتیاط میکرد و میخواست موضوع را خودش تجربه کند، الله تعالی در بیان آنچه که او را به این قول حمل کرد فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ﴾ و همچنین (مثل تزئین این گفتار) زینت داده شد برای فرعون عمل بد او. پس عمل زشت برایش مزین میشد، و شیطان آنرا برایش تزئین میکرد، و او را به آن دعوت و آراسته میکرد، تا اینکه آنرا نیکو دانست، و به آن دعوت کرد، و در آن راه با دیگران مناظره میکرد که او بر حق است، در حالیکه از بزرگترین مفسدان بود.

﴿وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِۚ﴾ و باز داشته شد از راه راست. بسبب باطلی کهبرایش تزیین شد ﴿وَمَا كَيۡدُ فِرۡعَوۡنَ﴾ و نیست مکر فرعون. که علیه حق با آن مکر میکرد. و مردم را با آن در وهم می انداخت که او بر حق است، و موسی علیه السلام بر باطل است ﴿إِلَّا فِي تَبَابٖ﴾ مگر در تباهی. یعنی: خساره و نابودی که جز بدبختی در دنیا و آخرت برایش فایدهٔ دیگری نمی رساند.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ﴾ و گفت آنکه ایمان آورده بود. نصیحت خود را به قوم خود اعاده کرده: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱتَّبِعُونِ أَهۡدِكُمۡ سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ﴾ ای قوم من پیروی کنید مرا تا برسانم شما را براه صواب. نه طوریکه فرعون بشما میگوید، چون او شما را جز براه گمراهی و فساد به راهی نمی کشاند.

﴿يَٰقَوۡمِ إِنَّمَا هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا مَتَٰعٞ﴾ ای قوم من جز این نیست که این زندگانی دنیا اندك بهره (فانی شدنی) است. که از آن اندکی بهرمندی و رفاه بدست می آید، بعداً از بین رفته مضمحل میشود، پس نباید شما را از آنچه فریب دهد که برای آن خلق شده اید ﴿وَإِنَّ ٱلۡأٓخِرَةَ هِيَ دَارُ ٱلۡقَرَارِ﴾ و (هرآئینه) آخرت همون است سرای جاویدان. که محل اقامت و منزل سکون و استقرار تان است، پس شما باید آنرا انتخاب کنید، و برای آن عمل کنید که آنجا برای سعادت تان باشد.

﴿مَنۡ عَمِلَ سَيِّئَةٗ﴾ هر که کند بدی. از قبیل شرك و فسق و نا فرمانی ﴿فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَاۖ﴾ پس جزاء داده نمیشود باو مگر برابر آن. یعنی: جز آنچه که او را ناپسند باشد و محزون کند چیزی دیگری جزا داده نمیشود، بخاطریکه جزای بدی بد است.

﴿وَمَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ﴾ و هر که کند نیکوئی مرد باشد یا زن. از اعمال قلبی و بدنی و سخنان زبان ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ يُرۡزَقُونَ فِيهَا بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ پس آن گروه درآیند در بهشت در حالیکه رزق داده میشود ایشانرا در آن بیشمار. یعنی: اجر شان بدون حد و بدون شمار خواهد بود، بلکه الله تعالی آنها را آنقدر عطاء فرماید که عمل شان به آن بالغ نشده باشد.

﴿وَيَٰقَوۡمِ مَا لِيٓ أَدۡعُوكُمۡ إِلَى ٱلنَّجَوٰةِ﴾ و ای قوم من چیست مرا که دعوت میکنم شما را بسوی نجات. با آنچه که بشما گفتم ﴿وَتَدۡعُونَنِيٓ إِلَى ٱلنَّارِ﴾ و دعوت میکنید مرا بسوی دوزخ. با اینکه پیروی از نبی موسی علیه السلام را ترك میکنید.

بعداً آنرا تفسیر نموده گفت: ﴿تَدۡعُونَنِي لِأَكۡفُرَ بِٱللَّهِ وَأُشۡرِكَ بِهِۦ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞ﴾ میخوانید مرا باینکه کافر شوم به الله و شریك سازم باو چیزی را که نیست مرا به (معبودیت) آن علم. که بعوض الله مستحق عبادت باشد، در حالیکه سخن گفتن در بارهٔ الله بدون علم بزرگترین و قبیح ترین گناه است.

﴿وَأَنَا۠ أَدۡعُوكُمۡ إِلَى ٱلۡعَزِيزِ﴾ و من میخوانم شما را بسوی ذات غالب. ذاتیکه همه قوت بدست اوست، و در دست غیرِ او هیچ چیزی نیست ﴿ٱلۡغَفَّٰرِ﴾ آمرزگار. ذاتیست که وقتی بندگان بر نفس های خود اسراف میکنند، و بر نا رضایتی او جرأت میکنند بعداً اگر توبه کنند و بسوی او برگردند، بدی های گناه شان را پاك میکند، و عذاب دنیوی و اخروی را که موجب آن شده میباشد از ایشان دفع میکند.

﴿لَا جَرَمَ﴾ محقق است. یعنی: در حقیقت و یقیناً ﴿أَنَّمَا تَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِ لَيۡسَ لَهُۥ دَعۡوَةٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَلَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ چیزیکه میخوانید مرا بسوی آن نیست آن چیز را دعوتی در دنیا و نه در آخرت. یعنی: مستحق این نیست تا بسوی آن خواسته شود، و بر آن تشویق کرده شود، نه در دنیا و نه در آخرت، بخاطر عجز و نقص او، و اینکه او نه مالك نفع و نه مالك ضرر است، و نه قدرت زندگی دادن و میراندن، و زنده کردن را دارد.

﴿وَأَنَّ مَرَدَّنَآ إِلَى ٱللَّهِ﴾ و (محقق است) که (هرآئینه) بازگشت ما بسوی الله تعالی است. پس هر عمل کننده را به عمل او مکافات و مجازات میکند. ﴿وَأَنَّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ هُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ﴾ و بدرستیکه از حد گذرندگان ایشانند رفیقان دوزخ. و آنان کسانی اند که با ارتکاب دادن کفر و معاصی در حضور پروردگار خویش جرأت کرده از حد گذشتند.

پس وقتیکه آنها را نصیحت کرد و بیم داد، و آنها از او اطاعت نکردند و نه با او موافق شدند، برایشان گفت: ﴿فَسَتَذۡكُرُونَ مَآ أَقُولُ لَكُمۡۚ﴾ پس بزودی یاد میکنید آنچه میگویم بشما. در این نصیحت و سر انجام قبول نکردن آنرا خواهیند دید وقتیکه عذاب الله بر شما ثابت شود، و از بزرگترین ثواب محروم شوید.

﴿وَأُفَوِّضُ أَمۡرِيٓ إِلَى ٱللَّهِۚ﴾ و می سپارم کار خود را به الله. یعن: به الله تعالی پناه میجویم، و تمام امور خود را به او می سپارم، و در جلب مصالح و دفع ضرر هائیکه از سوی شما و یا غیرِ شما بمن برسد به او توکل میکنم ﴿إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ﴾ پس هر آئینه الله بیناست به بندگان خود. حال شان را و آنچه را که مستحق آنند میداند: حال و وضع مرا میداند پس شر تانرا از من منع میکند و او برایم کافیست، و احوال شما را هم میداند پس شما جز بر آنچه که اراده و مشیئت اوست بر چیزی تصرف ندارید، پس اگر شما را بالای من مسلط گردانید، از روی حکمتی از جانب او تعالی خواهد بود، و آن از اراده و مشیئت او صادر میشود.

﴿فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِ مَا مَكَرُواْۖ﴾ پس نگهداشت موسی را (یا مرد مؤمن را) الله از شدائد مکر آنها. یعنی: الله قوی و مهربان آن مرد مؤمن را از عذاب سازش های فرعون و آل فرعون که آنرا برای هلاك ساختن او درست کرده بودند حفظ کرد، چون او در مقابل آنها اموری را ذکر کرده بود که مورد پسند شان نبود، در مقابل آنها با موسی علیه السلام موافقت کامل خود را اظهار کرده بود، و به همان دعوتی میخواند که موسی علیه السلام بسوی آن میخواند، در حالیکه آنها آنرا تحمل کرده نمیتوانستند، و در آنوقت قدرت هم بدست شان بود، و او آنها را قهر ساخته بود، و برایش سازشی را میخواستند، و الله تعالی او را از آن حفظ فرمود و سازش آنها را بر خود شان برگردانید ﴿وَحَاقَ بِـَٔالِ فِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ ٱلۡعَذَابِ﴾ و بر عکس نازل شد به آل فرعون بد عذاب. و الله تعالی در یك عذاب آنها را تا آخرین نفر شان غرق آب ساخت.

و در برزخ ﴿ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ﴾ آن آتش است پیش کرده میشوند برآن صبح و شام و در روزیکه قائم شود قیامت (گفته میشود از طرف خدا) در آرید فرعون و پیروان او را در سخت ترین عذاب. پس این آن عقوبت های شدید است که به تکذیب کنندگانِ پیغمبرانِ الله، و مخالفت کنندگان لجوج به امر شان داده میشود.

(۴۷-۵۰) ﴿وَإِذۡ يَتَحَآجُّونَ فِي ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَٰٓؤُاْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا كُنَّا لَكُمۡ تَبَعٗا فَهَلۡ أَنتُم مُّغۡنُونَ عَنَّا نَصِيبٗا مِّنَ ٱلنَّارِ ۴۷﴾ و (یادکن) چون با هم مجادله میکنند در آتش پس گویند ناتوانان (پیروان) بمتکبران (رؤسا) (هرآئینه) ما بودیم شما را پیروان پس آیا شما دفع کننده هستید از ما حصهٔ را از آتش [غافر: ۴۷].

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا كُلّٞ فِيهَآ إِنَّ ٱللَّهَ قَدۡ حَكَمَ بَيۡنَ ٱلۡعِبَادِ ۴۸﴾ گویند سرکشان (هرآئینه) ما همه در آتشیم هرآئینه الله بتحقیق فیصله کرده است میان بندگان [غافر: ۴۸].

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِي ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ يُخَفِّفۡ عَنَّا يَوۡمٗا مِّنَ ٱلۡعَذَابِ ۴۹﴾ و گویند آنانکه در آتش اند برای (فرشتگان) متصرفان دوزخ بخواهید از پروردگار خود تا تخفیف کند از ما روزی اندك عذاب [غافر: ۴۹].

﴿قَالُوٓاْ أَوَلَمۡ تَكُ تَأۡتِيكُمۡ رُسُلُكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ قَالُواْ بَلَىٰۚ قَالُواْ فَٱدۡعُواْۗ وَمَا دُعَٰٓؤُاْ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ ۵۰﴾ گویند (منتظمان دوزخ) آیا (اوقات دعأ را ضائع نساختید؟) نمی آمدند بشما پیغمبران تان با نشانهای روشن گویند آری (می آمدند) گویند (منتظمان) پس (خودتان) بخوانید (از طرف خدا فرموده میشود) و نیست خواست کافران مگر در تباهی [غافر: ۵۰].

تعالی در اینجا از مخاصمتِ اهل جهنم و عتاب کردن یکی شان دیگر شانرا، و مدد خواستن شان از منتظمان دوزخ، و بی فائده بودن آن خبر میدهد، پس فرموده است: ﴿وَإِذۡ يَتَحَآجُّونَ فِي ٱلنَّارِ﴾ و (یادکن) چون با هم مجادله میکنند در آتش. تابع ها (پیروانان) متبوع ها (پیروی شوندگان) را در فریب دادن شان ملامت میکنند، ولی متبوع ها خویش را مبراء و بیزار (غیرِ مسؤل) میدانند.

﴿فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَٰٓؤُاْ﴾ پس گویند ناتوانان (پیروان) بمتکبران (رؤسا). یعنی: پیروانان به پیروی شوندگان ﴿لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ﴾ بمتکبران (رؤسا). که بالای حق کبر میکردند، و به آنچه که بخاطر آن تکبر میکردند ایشانرا دعوت میکردند ﴿إِنَّا كُنَّا لَكُمۡ تَبَعٗا﴾ (هرآئینه) ما بودیم شما را پیروان. شما ما را اغوا کردید و گمراه ساختید، و شرك و شر را برای ما تزیین کردید ﴿فَهَلۡ أَنتُم مُّغۡنُونَ عَنَّا نَصِيبٗا مِّنَ ٱلنَّارِ﴾ پس آیا شما دفع کننده هستید از ما حصهٔ را از آتش. یعنی: ولو کم هم باشد.

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ﴾ گویند سرکشان. در آشکار شدن عجز شان، و نافذ بودن حکم الٰهی بالای همه: ﴿إِنَّا كُلّٞ فِيهَآ إِنَّ ٱللَّهَ قَدۡ حَكَمَ بَيۡنَ ٱلۡعِبَادِ﴾ (هرآئینه) ما همه در آتشیم هرآئینه الله بتحقیق

فیصله کرده است میان بندگان. برای هر یك جزائی مقرر کرده است، پس نه به آن زیاد کرده میشود و نه از آن کاسته میشود، و نه آنچه که باحکمت بر آن حکم فرموده است تغییر میکند.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِي ٱلنَّارِ﴾ و گویند آنانکه در آتش اند. از میان تکبر کنندگان و ضعفائیکه پیروی میکردند ﴿لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ يُخَفِّفۡ عَنَّا يَوۡمٗا مِّنَ ٱلۡعَذَابِ﴾ برای (فرشتگان) متصرفان دوزخ بخواهید از پروردگار خود تا تخفیف کند از ما روزی اندك عذاب. تا ممکن کمی راحت حاصل کنیم.

پس ﴿قَالُوٓاْ﴾ گویند (منتظمان دوزخ). با سر زنش و تا بیان کنند که شفاعت شان برایشان نفع نخواهد داشت، و کمک خواستن تان چیزی فایده نمیکند: ﴿أَوَلَمۡ تَكُ تَأۡتِيكُمۡ رُسُلُكُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ﴾ آیا (اوقات دعأ را ضائع نساختید؟) نمی آمدند بشما پیغمبران تان با نشانهای روشن. که با آن حق و راه راست را، و آنچه را که به الله قریب میسازد و از او دور میگرداند واضح سازند؟

﴿قَالُواْ بَلَىٰۚ﴾ گویند آری (می آمدند). با نشانه ها نزد ما، و حجت الله بر علیه ما قائم شد، ولی ما ظلم کردیم و در مقابل حق که برای ما بیان شده بود عناد (لجوجانه مخالفت) کردیم ﴿قَالُواْ﴾ گویند (منتظمان). به اهل دوزخ در بیزاری از کمک خواستن و شفاعت خواستن شان ﴿فَٱدۡعُواْۗ﴾ پس بخوانید. (خودتان) لاکن آیا این خواستن به شما فایده میکند؟

تعالی میفرماید: ﴿وَمَا دُعَٰٓؤُاْ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ﴾ (از طرف خدا فرموده میشود) و نیست خواست کافران مگر در تباهی. یعنی: باطل و بیهوده است، بخاطریکه کفر تمام اعمال را نابود میسازد، و مانع اجابت دعا میشود.

(۵۲،۵۱) ﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ٥١﴾ (هرآئینه) مدد میکنیم پیغمبران خود و مؤمنان را در زندگانی دنیا و در روزیکه قائم میشوند گواهان. [غافر: ۵۱].

﴿يَوۡمَ لَا يَنفَعُ ٱلظَّٰلِمِينَ مَعۡذِرَتُهُمۡۖ وَلَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ٥٢﴾ در روزیکه نفع ندهد ستمگاران را معذرت های ایشان و مر ایشان راست دوری از رحمت و مر ایشانراست سرای بد [غافر: ۵۲].

وقتیکه عذاب آل فرعون را در دنیا و در برزخ و در روز قیامت ذکر فرمود، و حالت بد اهل جهنم را که با پیغمبران او ستیز و محاربه میکردند ذکر نمود، فرمود: ﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ (هرآئینه) مدد میکنیم پیغمبران خود و مؤمنان را در زندگانی دنیا.

یعنی: با دلیل و برهان و پیروزی، و در آخرت حکم میکنیم که برای آنها و اتباع شان ثواب داده شود، و به کسانیکه با آنها محاربه میکردند عذاب سخت داده شود.

﴿يَوۡمَ لَا يَنفَعُ ٱلظَّٰلِمِينَ مَعۡذِرَتُهُمۡۖ﴾ در روزیکه نفع ندهد ستمگاران را معذرت های ایشان. وقتی معذرت میخواهند ﴿وَلَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ﴾ و مر ایشان راست دوری از رحمت و مر ایشانراست سرای بد. یعنی: سرای بدی که به ساکنان خود بدی میکند.

(۵۳-۵۵) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡهُدَىٰ وَأَوۡرَثۡنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡكِتَٰبَ ۵۳﴾ و بتحقیق دادیم موسی را امور هدایت و میراث دادیم بنی اسرائیل را کتاب [غافر: ۵۳].

﴿هُدٗى وَذِكۡرَىٰ لِأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ۵۴﴾ هدایت کننده و پند دهنده برای خداوندان عقول. [غافر: ۵۴].

﴿فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِبۡكَٰرِ ۵۵﴾ پس صبر کن (بر ایذای کفار) بتحقیق وعدهٔ الله حق است و آمرزش بخواه (برای چیزیکه نسبت بشان تو گناه شمرده میشود) و تسبیح گوی با ستائش پروردگار خود بیگاه و پگاه [غافر: ۵۵].

وقتی تعالی آنچه را که بر موسی علیه السلام و فرعون گذشت ذکر فرمود، و سر انجام فرعون و لشکر او چه شد، حُکمی را ذکر فرموده است که برای او و اهل جهنم عام و شاملگیر است، ذکر فرموده است که موسی را عطاء فرموده است ﴿ٱلۡهُدَىٰ﴾ امور هدایت. یعنی: نشانه ها، و علمی را که هدایت شوندگان به آن هدایت می یابند ﴿وَأَوۡرَثۡنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ و میراث دادیم بنی اسرائیل را کتاب. یعنی: آنرا از یك قرن (نسل) به دیگر شان در میان شان میراث گذاشتیم، و آن تورات است.

و آن کتاب مشتمل بر هدایتی است که آن علمِ احکام شرعی و غیر آنست. و در آن پند به کار های خیر از طریق ترغیب، و باز داشتن از شر با ترهیب (ترساندن) است. و آن برای همه کسان نیست بلکه برای ﴿لِأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ برای خداوندان عقول است.

﴿فَٱصۡبِرۡ﴾ پس صبر کن (بر ایذای کفار). ای پیغمبر طوریکه پیش از تو مرسلین أُلي العزم صبر کردند ﴿إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ﴾ بتحقیق وعدهٔ الله حق است. یعنی: هیچ چیز مشکوك در آن نیست، یا هیچ شك و دروغی در آن نیست که صبر کردن برایت مشکل باشد، بلکه آن حق محض و

صرف هدایت است، که صابران بر آن صبر میکنند، و مردمان دارای بصیرت در محکم بودن آن جهد و کوشش میکنند.

پس قول تعالی: ﴿إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ﴾ بتحقیق وعدهٔ الله حق است. از اسبابیست که بر صبر در طاعت الله، و بر دروی از آنچه که الله آنرا نمی پسندد تشویق میکند.

﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ﴾ و آمرزش بخواه (برای چیزیکه نسبت بشان تو گناه شمرده میشود). مانعی که برای حاصل کردن کامیابی و سعادت تو میشود، پس ایشان را به صبری امر که با آن آنچه محبوب است حاصل میشود، و با استغفاری که در آن نا پسند دفع میشود امر فرموده است، و بطور خاص با تسبیحِ ستائش الله تعالی ﴿بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِبۡكَٰرِ﴾ با ستائش پروردگار خود بیگاه و پگاه. که آن دو وقت ها بهترین اوقات میباشد، و در آن از وِرد ها و وظیفه های واجب و مستحب آنچه موجود است که در تمام امور مدد میکند.

(۵۶) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡ إِن فِي صُدُورِهِمۡ إِلَّا كِبۡرٞ مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِۚ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ۵۶﴾ (بتحقیق) آنانکه مجادله میکنند در آیتهای الله بدون حجتی که آمده باشد بایشان نیست در سینه های ایشان مگر کبری که گاهی نیستند رسندگان به آن پس پناه ببر به الله (از شر آنها) بتحقیق الله اوست شنوا بینا [غافر: ۵۶].

تعالی در اینجا آگاه میفرماید که مردمانیکه بذریعه باطل شان بدون کدام دلیل و حجت برای ابطال آیتهای او تعالی مجادله میکنند، این جدال در برابر حق و کسیکه آنرا آورده است از روی تکبری صادر میشود که در سینه هایشان است، با آن باطلی که دارند بر او بلندی و برتری میخواهند، پس قصد و مراد شان این است.

لاکن آن برایشان اتمام یافته نمیتواند، و به آن رسیده نمیتوانند، پس این یك نص صریح و خوشخبری است که هر کس با حق مجادله کند مغلوب خواهد شد، و هر که بر آن کبر کند در نهایت ذلیل میشود.

﴿فَٱسۡتَعِذۡ﴾ پس پناه ببر. یعنی: خود را به ﴿بِٱللَّهِ﴾ بسپار. و این را ذکر نفرموده است که از چه، بخاطریکه مراد آن عام است. یعنی: از کبر به الله پناه ببر که موجب کبر کردن بالای حق میشود، و و از شیطان انس و جن به الله پناه ببر، و تمام شرور به الله پناه ببر.

﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ﴾ بتحقیق الله اوست شنوا. به هر آواز با وجود مختلف بودن شان ﴿ٱلْبَصِيرُ﴾ بیناست، به تمام دیدنی ها، در هر محل و موضع و زمانی که باشد.

(۵۷-۵۹) ﴿لَخَلْقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۵۷﴾ بتحقیق آفریدن آسمانها و زمین بزرگتر است از آفریدن مردمان و لیکن اکثر مردمان نمیدانند. [غافر: ۵۷].

﴿وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَلَا ٱلْمُسِيٓءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ ۵۸﴾ و برابر نیستند کور و بینا و (برابر نیستند) آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های نیك و نه بدکار اندك پند می پذیرید [غافر: ۵۸].

﴿إِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ۵۹﴾ بتحقیق قیامت آمدنی است نیست شك در آن و لیکن اکثر مردمان باور نمی کنند [غافر: ۵۹].

الله تعالی از آنچه که در عقول استقرار پیدا کرده است خبر میفرماید، اینکه آفریدن آسمانها و زمین – با وسعت و فراخی آنها – کار عظیم تر و بزرگتر از آفریدن مردمان است، چون نسبت به آسمانها و زمین از نگاه خلقت مردم کوچکترین آنهاست، پس آن ذاتیکه اجرام بزرگ سماوی نهایت دقیق را خلق نموده است، از بابِ اولی تر قادر است تا مردمان را بعد از مرگ شان دوباره زنده کند. و این یکی از دلائل عقلی است که بطور قطعی بر زنده شدن بعد از مرگ دلالت میکند، بمجرد اینکه عاقل به آن نظر اندازد استدلالی را بر وقوع زنده شدن بعد از مرگ استدلال میکند که پیغمبران از آن خبر داده اند که هیچ شك و شبهه در آن نمی ماند. ولی هر کس بر آن نمی اندیشند و از تدبر کردن بر آن کار نمی گیرند، لهٰذا فرموده است: ﴿وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ و لیکن اکثر مردمان نمیدانند. و از اینخاطر از آن پند و عبرت نمی گیرند، و برای شان بی پروا میباشد.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَلَا ٱلْمُسِيٓءُ﴾ و برابر نیستند کور و بینا و (برابر نیستند) آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های نیك و نه بدکار. یعنی: همانطوریکه کور و بینا برابر نیستند، کسیکه به الله ایمان میداشته باشد و عمل صالح انجام میدهد، و کسیکه بر عبادت پروردگار خود کبر میکند، و بر معصیت او جرئت میکند، و در بر انگیختن غضب او کوشش میکند برابر نمیباشند.

﴿قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ﴾ اندك پند می پذیرید. یعنی: پند پذیرفتن تان اندك است، و إلا اگر از مرتبه های امور، و منزلت های خیر و شر، و فرق میان نیکو کار و فاجر پند بگیرید، و همت تان عالی باشد، نافع را بر مضر، و هدایت را بر گمراهی، و سعادت دایم را بر دنیای فانی اختیار میکردید.

﴿إِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٌ لَّا رَيۡبَ فِيهَا﴾ بتحقیق قیامت آمدنی است نیست شك در آن. پیغمبران از آن خبر داده اند، و آنها صادق ترین مخلوقات هستند. و کتاب های آسمانی در آن نطق کرده است که تمام اخبار آن بلند ترین مراتب صدق است، و شواهد دیدنی و نشانه های آفاقی برای آن وجود دارد.

(۶۰) ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ۶۰﴾ و میفرماید پروردگار شما مرا بخواهید که قبول میکنم خواست شما را بتحقیق آنانکه تکبر میکنند از عبادت من بزودی درآیند دوزخ ذلیل شدگان [غافر: ۶۰].

این از لطف تعالی بر بندگان او، و نعمت بزرگ است که آنها را به آنچه که در آن صلاح دین و دنیای شان است خواسته است، و آنها را به دعای عبادت و دعای مسأله خواسته است، و وعده فرموده است که دعایشان را مستجاب خواهد کرد، و کسیرا که به آن کبر میکند وعید داده است، پس فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ بتحقیق آنانکه تکبر میکنند از عبادت من بزودی درآیند دوزخ ذلیل شدگان. یعنی: پست و حقیر شدگان، در جزای کبر شان عذاب و اهانت برای شان یکجا کرده میشود.

(۶۱-۶۵) ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ۶۱﴾ الله همان ذاتی است که آفرید برای شما شب را تا آرام کنید در آن و (گردانیده) روز را طوری که در آن دیدن میشود (بتحقیق) الله خداوند فضل است بر مردمان و لیکن اکثر مردمان شکر نمیکنند [غافر: ۶۱].

﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ ۶۲﴾ این است الله پروردگار شما آفرینندهٔ هر چیز نیست هیچ معبود برحق مگر او پس کجا منصرف کرده میشوید. [غافر: ۶۲].

﴿كَذَٰلِكَ يُؤۡفَكُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ ۶۳﴾ همچنین منصرف کرده شده بودند آنانکه به آیات الله انکار میکردند [غافر: ۶۳].

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ قَرَارٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡۖ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۶۴﴾ الله آنست که گردانید برای شما زمین را قرار و آسمان را سقف و صورت بست شما را پس نیکو ساخت صورتهای شما را و روزی داد شما را از چیز های پاکیزه آن است الله پروردگار شما پس بسیار با برکت است الله پروردگار عالمها.
[غافر: ۶۴].

﴿هُوَ ٱلۡحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۗ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۶۵﴾ اوست زنده (بحیات ذاتی دائمی) نیست هیچ معبود بر حق مگر او پس عبادت کنید او را در حالیکه خالص کنندگان باشید برای او دین را همه ستایش خدای راست که پروردگار عالمهاست [غافر: ۶۵].

تدبر به این آیات کریمه دلالت میکند به فراخی رحمت و فضل بزرگ او، و وجوبِ شکر او، و کمال قدرت او، و عظمت سلطان (فرمانروائی) او، و وسعت ملك (سلطنت) او، و آفرینش او که همه چیز را او آفریده است، و کمال حیات او (حیات ذاتی و دائمی) او، و متصف بودنِ او به ستایش بر تمام آنچه از صفات کاملی که به آن متصف است، و آنچه از افعال نیکوئی که به انجام میرساند، و کامل بودن ربوبیت او، و منفرد بودن او در ربوبیت و اینکه تدبیر تمام کار ها در عالم بالا و پائین در اوقات گذشته و حال و آینده در دست الله تعالی است، و در دست هیچکس دیگر از امر چیزی نیست، و نه در دست کسی دیگر از قدرت چیزی است.

پس از آن منتج میشود که تنها او تعالی إله و معبود برحق است که هیچکس و هیچ چیز دیگر از عبودیت (پرستش شدن) چیزی مستحق نیست، طوریکه از ربوبیت (خلق کردن و روزی دادن و کار ها را تدبیر دادن) چیزی مستحق نیست، و از آن همچنان مملوء شدن قلب از معرفت الله تعالی و محبت او و خوفِ او و امیدوار بودن به او تعالی منتج میشود. این دو امور – معرفت داشتن به او و عبادت کردنِ او – اموریست که بندگان را بخاطر آن آفریده است، و مقصود او تعالی از بندگان او همین است، و این دو امور به هر خیر و کامیابی و صلاح، و سعادت دنیوی و اخروی میرساند. و باشرف ترین دو عطایای الله کریم برای بندگان اوست. و علی الإطلاق (مطلقاً) باشرف ترین لذت هاست، و اگر این دو امور فوت شود هر خیر فوت میشود و هر شر حاضر میشود.

پس از الله تعالی میخواهیم که قلب های ما را از معرفت و محبت خود مملوء سازد، و حرکت باطنی و ظاهری ما را برای رضای خود خالص، و تابع امر خود گرداند، چون هیچ چیزی که میخواهیم بر او بزرگی نمیکند، و هیچ بخششی که عطاء فرماید از خزانهٔ او می کاهد.

پس قول تعالی: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّیۡلَ﴾ الله همان ذاتی است که آفرید برای شما شب را. یعنی: بخاطر شما شب را تاریك ساخت. ﴿لِتَسۡكُنُواْ فِیهِ﴾ تا آرام کنید در آن. از حرکات تان که اگر ادامه داشته باشد به ضرر تان تمام میشود، پس به بستر تان میروید، و الله برایتان خواب را می آورد که با آن قلب و بدن استراحت می یابد، و آن از ضروریات آدمی است که بدون آن زندگی نمیشود. و هر دوست نزد دوست خود سکون می یابد، و فکر جمع میشود، و مشغولیت ها تقلیل می یابد.

﴿وَ﴾ (گردانیده) تعالی ﴿ٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ﴾ روز را طوری که در آن دیدن میشود. با روشن گردانیدن مداوم آفتاب در فلك، پس از بستر تان به مشغولیت های دینی و دنیائی تان بلند میشوید. یکی برای او ذکر و قرائت میکند، و یکی نماز میخواند، و یکی هم برای طلب علم و دراست می براید، و یکی خرید و فروش و بنای ساختمان یا آهنگری و امثال آن از صنعت ها را میکند، و یکی هم برای سفر در بر و بحر، و گاهی برای دهقانی و اصلاح حیوانات خود خارج میشود.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ﴾ (بتحقیق) الله خداوند فضل است. یعنی: فضل او بزرگ است، طوریکه صیغهٔ نکرةً (ذو فضلٍ) و نه صیغهٔ معرفة (ذوالفضل) بر آن دلالت میکند ﴿عَلَى ٱلنَّاسِ﴾ بر مردمان. طوریکه این نعمت ها و غیرِ آن از دیگر نعمت ها را به ایشان داده است، و مصائب و ناپسندی ها را از ایشان دفع میکند، و این موجب میشود تا شکر و ذکر او را بطور تام بجا آورند ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا یَشۡكُرُونَ﴾ و لیکن اکثر مردمان شکر نمیکنند. بسبب ظلم شان و نادانی شان ﴿وَقَلِیلٌ مِّنۡ عِبَادِیَ ٱلشَّكُورُ﴾ و اندك اند از بندگان من احسان پذیرنده (شکر گذار) [سبأ: ۱۳/۳۴]. آنانکه به نعمت پروردگان شان اقرار میکنند، و برای الله فروتن میباشند و او را دوست میداشته باشند، و آن نعمت ها را در طاعت و رضای مولای شان مصرف میکنند.

﴿ذَٰلِكُمُ﴾ این است. ذاتیکه این همه را کرده است ﴿ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ﴾ الله پروردگار شما. یعنی: منفرد (تنها) در إلاهیت، و منفرد در ربوبیت. بخاطریکه عطای او به تنهائی خود این همه نعمت ها را از ربوبیت اوست، و جواب آن با شکر گذاری از أولوهیت اوست ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ﴾ نیست هیچ معبود برحق مگر او. اقرار به اینست که تنها او بدون کدام شریك مستحق پرستش است، ﴿خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ﴾ آفرینندهٔ هر چیز. اقرار به ربوبیت اوست.

بعداً با صراحت بر عبادتِ خود امر نموده فرموده است: ﴿فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ﴾ پس کجا منصرف کرده میشوید. یعنی: چطور بعد از اینکه دلیل را برایتان واضح و راه را برایتان روشن ساخته است، در عبادت دیگری غیرِ او تعالی خود را صرف میکنید؟

﴿كَذَٰلِكَ يُؤۡفَكُ ٱلَّذِينَ كَانُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ﴾ همچنین منصرف کرده شده بودند آنانکه به آیات الله انکار میکردند. یعنی: جزای انکار کردن نشانه های الله و تعدی کردن شان بر پیغمبران او از توحید و اخلاص منصرف کرده شدند، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ نَّظَرَ بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٍ هَلۡ يَرَىٰكُم مِّنۡ أَحَدٖ ثُمَّ ٱنصَرَفُواْۚ صَرَفَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ﴾ و چون نازل کرده شود سورتی می بیند بعضی از ایشان بسوی بعضی دیگر آیا می بیند شما را هیچکسی (از مسلمانان) پس باز میگردند گردانیده الله دلهای ایشانرا (از هدایت) باین سب که ایشان قومی اند که نمیدانند [التوبة: ۱۲۷/۹].

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ قَرَارٗا﴾ الله آنست که گردانید برای شما زمین را قرار. یعنی: قارهٔ ساکن، مهیا برای تمام مصلحت هایتان، که ممکن است در آن مالداری و کشتزاری کنید، و بر آن بناء آباد کنید، و در آن سفر کنید و اقامت گزینید.

﴿وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ﴾ و آسمان را سقف. سقف بر زمینی که شما در آن زندگی میکنید، و الله برایتان در آن از انوار و علاماتی قرار داده است که توسط آن در تاریکی های بر و بحر راه تانرا پیدا میکنید.

﴿وَصَوَّرَكُمۡ فَأَحۡسَنَ صُوَرَكُمۡ﴾ و صورت بست شما را پس نیکو ساخت صورتهای شما را. در جنس حیوانات هیچ صورتی نیکو تر از صورت بنی آدم نیست. طوریکه فرموده است تعالی: ﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ﴾ هر آئینه آفریدیم آدمی را در نیکو ترین اندازهٔ (صورتی) [التین: ۴/۹۵].

اگر خواهید که حسن آدمی و کمال حکمت الله تعالی بدانید، بر هر عضو بدن نظر اندازید، آیا عضوی از اعضای آنرا می یابید که لایق و مناسب محلِ غیرِ آن باشد؟ و همچنان به میلی که قلب ها برای یکدیگر است نظر اندازید، آیا آنرا در غیز از آدمیان می یابید؟ و به آنچه نظر اندازید که الله آنرا برای انسان خاص ساخته است و آن عقل و ایمان، و محبت، و معرفت است، و آن نیکو ترین اخلاق است که مناسب زیبا ترین صورت ها میباشد.

﴿وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِۚ﴾ و روزی داد شما را از چیز های پاکیزه. و این همه پاکیزه ها را شامل است، از خوردنی و نوشابه و نکاح و پوشیدنی، و منظر و شنیدن، و غیر آن از پاکیزگی ها که الله برای بندگان خود میسر نموده است، و اسباب آنرا میسر ساخته است، و از خباثت ها که متضاد آنست و برای بدن و قلب و دین شان مضر است، آنها را منع نموده است.

﴿ذَٰلِكُمُ﴾ آن است. ذاتی که تدبیر تمام امور را میدهد، و این نعمت ها را به ایشان انعام فرموده است ﴿فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ پس بسیار با برکت است الله پروردگار عالمها. یعنی: عظمت او بلند، و خیر و احسان او کثرت دارد، با نعمت های خود عالمیان را می پروراند.

﴿هُوَ ٱلۡحَيُّ﴾ اوست زنده (بحیات ذاتی دائمی). ذاتیکه حیات او کامل و تام است، حیاتی که مستلزم صفات ذاتي میباشد، و بدون آن صفات حیاتِ او تام بوده نمیتواند، مانند شنوائی و بینائی و قدرت و علم و کلام و غیرِ آن از صفاتِ کمال او و نعت جلال او تعالی.

﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ نیست هیچ معبود بر حق مگر او. یعنی: جز وجه کریم او تعالی هیچ معبود دیگری مستحق عبادت نیست ﴿فَٱدۡعُوهُ﴾ پس عبادت کنید او را. و این شامل دعای عبادت و دعای مسأله میباشد ﴿مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۗ﴾ در حالیکه خالص کنندگان باشید برای او دین را. یعنی: در هر عبادت و دعاء و عمل مقصد تان رضای الله تعالی باشد، چون بر اخلاص داشتن امر شده است، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ﴾ و مامور نشدند مگر آنکه بپرسند خداوند را خالص برای او بندگی را به راه ابراهیم [البينة: ۹۸/۵].

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ ستایش خدای راست که پروردگار عالمهاست. یعنی: بخاطر کامل بودن اوصاف او و افعال او و نعمت های تام او تعالی، تمام حمد و مدح و ثناء، با قول مانند نطق

مخلوقات که با آن ذکر تعالی را میکنند، و فعل شان مانند عبادت کردن او تعالی همه تنها برای الله تعالی بدون شریك باشد.

(۶۶-۶۸) ﴿۞ قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَمَّا جَآءَنِيَ ٱلۡبَيِّنَٰتُ مِن رَّبِّي وَأُمِرۡتُ أَنۡ أُسۡلِمَ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٦﴾ بگو من (بتحقیق) من منع کرده شده ام از آن که بپرستم آنانرا که میپرستید بجز الله چون آمد بمن نشانهای آشکار از پروردگار من و مامور شده ام که منقاد باشم به پروردگار عالمیان [غافر: ۶۶].

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن تُرَابٖ ثُمَّ مِن نُّطۡفَةٖ ثُمَّ مِنۡ عَلَقَةٖ ثُمَّ يُخۡرِجُكُمۡ طِفۡلٗا ثُمَّ لِتَبۡلُغُوٓاْ أَشُدَّكُمۡ ثُمَّ لِتَكُونُواْ شُيُوخٗاۚ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبۡلُۖ وَلِتَبۡلُغُوٓاْ أَجَلٗا مُّسَمّٗى وَلَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٦٧﴾ اوست آن ذاتیکه آفریده شما را از خاك باز از آب منی باز از خون بسته باز بیرون می آرد شما را اطفال باز (باقی میگذارد شما را) تا برسید بقوت کامل خود باز (باقی میگذارد) تا شوید پیران و بعضی از شما کسی است که میرانیده میشود پیش ازین و (باقی میگذارد) تا برسید بمدتی معین (برای مرگ) و تا بدانید (دلائل وحدانیت و قدرت الهی را بر بعث) [غافر: ۶۷].

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٦٨﴾ اوست آن ذاتی که زنده میکند و میمیراند پس چون خواهد ایجاد چیزی را پس جز این نیست که گوید مر او را شو پس (او) میشود [غافر: ۶۸].

بعد از اینکه اخلاص داشتن را در عبادت تنها برای الله ذکر فرمود، و دلائل و نشانه ها را بر آن ذکر نمود، عبادت غیرِ او تعالی را با صراحت نهی کرده فرموده است: ﴿قُلۡ﴾ بگو. ای پیغمبر ﴿إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ من (بتحقیق) من منع کرده شده ام از آن که بپرستم آنانرا که میپرستید بجز الله. از قبیل بتان و مجسمه ها، و هر چیزیکه بعوض الله پرستش میشود.

و در این موضوع خود در شك نیستم، بلکه بر یقین و بصیرت هستم، و لهٰذا فرموده است: ﴿لَمَّا جَآءَنِيَ ٱلۡبَيِّنَٰتُ مِن رَّبِّي وَأُمِرۡتُ أَنۡ أُسۡلِمَ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ چون آمد بمن نشانهای آشکار از پروردگار من و مامور شده ام که منقاد باشم به پروردگار عالمیان. با قلب و زبان و اعضای بدن خود، طوریکه همهٔ آن برای طاعت او تعالی فرمانبردار، و به امر او تسلیم خواهد بود، و این مطلقاً بزرگترین چیز است که کسی به آن مأمور شود، همانطور پرستش غیرِ الله مطلقاً بزرگترین چیز است

که کسی از آن منع شود، بعداً تعالی توحید خود را مقرر فرمود در اشاره که او خالق شماست که شما را در مراحل مختلف آفریده است. پس طوریکه خالق تان تنها اوست، تنها او را بپرستید، پس فرموده است: ﴿هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ﴾ اوست آن ذاتیکه آفریده شما را از خاك. و آن با آفریدن اصل تان و پدر تان آدم علیه السلام است ﴿ثُمَّ مِن نُّطۡفَةٍ﴾ باز از آب منی. و این ابتدای خلقت سائر نوع انسانی است تا وقتیکه در بطن مادر خود میباشد، پس از ابتداء تا به بقیه مراحلِ خونِ بسته، بعداً پارۀ گوشت، بعداً استخوانها، و بعداً دمیدن روح خبر داده است.

﴿ثُمَّ يُخۡرِجُكُمۡ طِفۡلًا﴾ باز بیرون می آرد شما را اطفال. بعداً همینطور در خلقت الٰهی مرحله به مرحله انتقال میکنید تا اینکه به قوت کامل عقل و بدن، و تمام قوت ظاهری و باطنی تان میرسید ﴿ثُمَّ لِتَكُونُواْ شُيُوخًاۚ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبۡلُۖ﴾ باز (باقی میگذارد) تا شوید پیران و بعضی از شما کسی است که میرانیده میشود پیش ازین. که به بلوغ کامل برسید ﴿لِتَبۡلُغُوٓاْ﴾ تا برسید. با این مراحلی که مقدر کرده شده است تا وقت معین که با طول عمر تان انتها پیدا میکند ﴿وَلَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ﴾ و تا بدانید (دلائل وحدانیت و قدرت الهی را بر بعث). در حال آن مراحل، تا بدانید که ذاتیکه شما را در آن مراحل از یك مرحله به دیگر آن انتقال میدهد اقتدار کامل دارد، و عبادت نباید جز برای او برای دیگری باشد، و اینکه شما از هیچ وجهی کامل نیستید.

﴿هُوَ ٱلَّذِی يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ﴾ اوست آن ذاتی که زنده میکند و میمیراند. یعنی: در زندگی دادن و میراندن تنها او منفرد است، پس هیچ نفسی به سبب یا بی سبب بدون اجازۀ او نمی میرد ﴿وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلَا يُنقَصُ مِنۡ عُمُرِهِۦٓ إِلَّا فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ﴾ و عمر دراز داده نمیشود هیچ دراز عمری را و نه کم کرده میشود از عمر کم عمر مگر ثبت است در کتاب هر آئینه این (زیادت و نقصان) بر خدا آسان است [فاطر: ۱۱/۳۵].

﴿فَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرًا﴾ پس چون خواهد ایجاد چیزی را. جلیل القدر باشد یا حقیر ﴿فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾ پس جز این نیست که گوید مر او را شو پس (او) میشود. نه در آن برگشت، نه تکرار و نه مانع است.

(۶۹-۷۶) ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ أَنَّىٰ يُصۡرَفُونَ ٦٩﴾ آیا ندیدی بسوی آنانکه مجادله میکنند در آیتهای الله بکجا منصرف کرده میشوند (ازالله) [غافر: ۶۹].

﴿ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِٱلۡكِتَٰبِ وَبِمَآ أَرۡسَلۡنَا بِهِۦ رُسُلَنَاۖ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ٧٠﴾ آنانکه نسبت دروغ کردند به این کتاب و به آنچه فرستادیم به آن پیغمبران خود را پس زود بدانند (وخامت تکذیب را). [غافر: ۷۰].

﴿إِذِ ٱلۡأَغۡلَٰلُ فِيٓ أَعۡنَٰقِهِمۡ وَٱلسَّلَٰسِلُ يُسۡحَبُونَ ٧١﴾ وقتیکه طوقها افتاده باشند در گردنهای ایشان و زنجیر ها (نیز) کشیده میشوند [غافر: ۷۱].

﴿فِي ٱلۡحَمِيمِ ثُمَّ فِي ٱلنَّارِ يُسۡجَرُونَ ٧٢﴾ در آب جوشان پس در آتش سوختانده میشوند (آتش از خارج و داخل بر آنها محیط می باشد) [غافر: ۷۲].

﴿ثُمَّ قِيلَ لَهُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تُشۡرِكُونَ ٧٣﴾ باز گفته شود ایشان را کجاست آنچه شریك میگرفتید. [غافر: ۷۳].

﴿مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا بَل لَّمۡ نَكُن نَّدۡعُواْ مِن قَبۡلُ شَيۡـٔٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧٤﴾ بجز الله گویند گم شدند از ما بلکه نبودیم که می پرستیدیم قبل ازین چیزی را همچنین گمراه میکند الله کافران را [غافر: ۷۴].

﴿ذَٰلِكُم بِمَا كُنتُمۡ تَفۡرَحُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَبِمَا كُنتُمۡ تَمۡرَحُونَ ٧٥﴾ این (اضلال) سبب آنست که شادمانی میکردید در زمین بناحق و بسبب آنست که مینازیدند [غافر: ۷۵].

﴿ٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ فَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ﴾ (گفته میشود از طرف خدا) درائید بدروازهای دوزخ جاویدان در آن پس (دوزخ) بد مسکن متکبران است [غافر: ۷۶].

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ﴾ آیا ندیدی بسوی آنانکه مجادله میکنند در آیتهای الله. آیا حالت مذموم این مردمان عجیب نیست که در آیت های واضح و آشکار الله مجادله میکنند. ﴿أَنَّىٰ يُصۡرَفُونَ﴾ بکجا منصرف کرده میشوند (ازالله). یعنی: چطور از این آیات روی میگردانند؟ و بعد از این بیان کامل بسوی کدام چیز میروند؟ آیا چنان نشانه هائی واضح را یافته میتوانند که با نشانه های الله در تعارض باشد؟ نه والله. یا میخواهند شبهی را یابند که با هوای نفس شان موافق باشد، و بخاطر باطل خود به آن برسند؟

پس بد چیز است آن تکذیب که در بدل کتابی آنرا انتخاب کردند، که از سوی الله به ایشان آمده بود، و آنچه را که الله پیغمبران خود را با آن فرستاده بود که بهترین و راستکار ترین مخلوقات اند، و عقول شان بزرگترین عقول است، پس جز آتش سوزان پاداشی برایشان نخواهد بود، از

اینخاطر الله تعالی به عذاب آن ایشانرا وعیده داده فرموده است: ﴿فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ*إِذِ ٱلۡأَغۡلَٰلُ فِيٓ أَعۡنَٰقِهِمۡ ﴾ پس زود بدانند (وخامت تکذیب را). وقتیکه طوقها افتاده باشند در گردنهای ایشان. که با آن هیچ حرکت کرده نتوانند.

﴿وَٱلسَّلَٰسِلُ﴾ و زنجیر ها (نیز). که آنها و شیاطین شان با آن قید کرده شوند ﴿يُسۡحَبُونَ* فِي ٱلۡحَمِيمِ﴾ کشیده میشوند. در آب جوشان. یعنی: آبی که غلیان و حرات آن شدید میباشد ک ﴿ثُمَّ فِي ٱلنَّارِ يُسۡجَرُونَ﴾ پس در آتش سوختانده میشوند (آتش از خارج و داخل بر آنها محیط می باشد). شعلۀ بزرگ بر آنها زبانه زند، پس در آن انداخته میشوند، بعداً بخاطر شرك و تکذیب شان سرزنش میشوند.

و گفته شود: ﴿لَهُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تُشۡرِكُونَ*مِن دُونِ ٱللَّهِۖ﴾ ایشان را کجاست آنچه شریك میگرفتید. بجز الله. آیا برایتان نفع کرد، یا اندازۀ از عذاب را از شما دفع کرد؟

﴿قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا﴾ گویند گم شدند از ما. یعنی: غایب شده اند و حضور ندارند، و اگر حاضر هم می بودند هیچ نفعی رسانده نمیتوانستند، بعداً انکار خواهند کرد پس گویند: ﴿بَل لَّمۡ نَكُن نَّدۡعُواْ مِن قَبۡلُ شَيۡـٔٗاۚ﴾ بلکه نبودیم که می پرستیدیم قبل ازین چیزی را. احتمال دارد که مراد شان منکر شدن باشد، و گمان کنند که آن برایشان نفعی و مفادی خواهد داشت.

و احتمال دارد – و این بیشتر ظاهر است –که مراد شان از آن اقرار شان به این باشد که معبودانی را که می پرستیدند باطل بودند، و در حقیقت الله شریکی ندارد، بلکه آنها خود شان گمراه بودند و در پرستش معبودی که إلٰهیت او معدوم است خطاء کردند.

و این قول تعالی بر آن دلالت میکند: ﴿كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ همچنین گمراه میکند الله کافران را. یعنی: گمراهی که آنها در دنیا بر آن بودند برای همه آنقدر گمراهی واضحی است، که حتیٰ در روز قیامت خود شان به بطلان آن اقرار و معنی این قول تعالی اقرار خواهند کرد: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ﴾ و چه چیز را متابعت میکنند آنان که میخوانند بجز خدا شریکان را پیروی نمیکنند مگر گمان را و نیستن ایشان مگر که دروغ میگویند [یونس: ۶۶].

﴿وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ﴾ و روز قیامت منکر شوند از شریك مقرر کردن شما (آنهارا). [فاطر: ۱۴/۳۵]. ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ و

کیست گمراه تر از کسیکه بخواند بجز الله آنرا که اجابت نکند (خواندن) او تا روز قیامت [الأحقاف: ۵/۴۶].

و به اهل دوزخ گفته شود: ﴿ذَٰلِكُم﴾ این. یعنی: انواع عذابی که د رمعرض آن قرار گرفته اید ﴿بِمَا كُنتُمۡ تَفۡرَحُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَبِمَا كُنتُمۡ تَمۡرَحُونَ﴾ بسبب آنست که شادمانی میکردید در زمین بناحق و بسبب آنست که مینازیدند. یعنی: در باطلی که بر آن بودید شادمانی میکردید، و علومی که با آن با پیغمبران مخالفت میکردید، و با آن از روی سرکشی و دشمنی و ستم و نا فرمانی بر بندگان الله مینازیدید، طوریکه در آخر این سوره فرموده است تعالی: ﴿فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ﴾ پس چون آوردند بایشان رسولان ایشان معجزات روشن نازیدند به آنچه نزد ایشان بود از دانش [غافر: ۸۳/۴۰].

و طوریکه قوم قارون به او گفت: ﴿لَا تَفۡرَحۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَرِحِينَ﴾ مناز (شاد مشو) (هرآئینه) الله دوست نمیدارد نازندگان (شاد شوندگان) را [القصص: ۷۶/۲۸]. و این شاد شدنِ مذموم است که موجب عقوبت میشود، بر خلاف شاد شدن ممدوح که الله تعالی در بارهٔ آن فرموده است: ﴿قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ﴾ بگو بفضل خدا و به رحمت او پس بدین خبر باید شاد شوند مؤمنان [یونس: ۵۸/۱۰]. و آن شادمانی با علم و عمل صالح است.

﴿ٱدۡخُلُوٓاْ أَبۡوَٰبَ جَهَنَّمَ﴾ (گفته میشود از طرف خدا) درائید بدروازهای دوزخ. هر یك از طبقهٔ طبقه های آن نظر به اندازهٔ عمل خود ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَاۖ﴾ جاویدان در آن. هرگز از آن خارج نشوند ﴿فَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلۡمُتَكَبِّرِينَ﴾ پس (دوزخ) بد مسکن متکبران است. مسکنی که در آن رسوا شوند، و تحقیر شوند، و حبس شوند، و با گرمی شدید و گاهی با سردی شدید در آن عذاب کرده شوند.

(۷۷) ﴿فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۚ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ ٧٧﴾ پس صبر کن (ای محمد ص) بتحقیق وعدهٔ الله حق است پس اگر بنمائیم بعض آنچه وعده میدهیم کفار را (پس آن وعده تکمیل شد) یا اگر بمیرانیم ترا (پیش از ظهور آن عذاب) پس بسوی ما باز گردانیده شوند کافران (پس انتقام از آنها میگیریم) [غافر: ۷۷].

یعنی: ﴿فَٱصۡبِرۡ﴾ پس صبر کن. ای رسول بر دعوت قوم خود، و بر اذیتی که از سوی آنها برایت میرسد، و در صبرت از ایمان خود استعانت (مدد) گیر ﴿إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۚ﴾ بتحقیق وعدهٔ الله حق است. دین خود را پیروز خواهد کرد، و کلمهٔ خود أعلی خواهد کرد، و پیغمبران خود را در دنیا و

آخرت پیروز خواهد ساخت، و با توقع داشتنِ عقوبتِ دشمنانت در دنیا و آخرت هم استعانت بخواه، و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ﴾ پس اگر بنمائیم بعض آنچه وعده میدهیم کفار را. در دنیا، پس آن هم است ﴿أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ﴾ یا اگر بمیرانیم ترا. قبل از عقوبت شان ﴿فَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ﴾ پس بسوی ما باز گردانیده شوند کافران. بر اعمالشان آنها را مجازات خواهیم کرد.

﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا يَعۡمَلُ ٱلظَّٰلِمُونَۚ﴾ و مپندار خدا را بیخبر از آنچه میکنند ظالمان. [ابراهیم: ۴۲/۱۴]. بعداً ایشان ﷺ را با ذکر برداران مرسلین شتن تسلّی داده است. فرموده است:

(۷۸) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّن لَّمۡ نَقۡصُصۡ عَلَيۡكَۗ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأۡتِيَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ فَإِذَا جَآءَ أَمۡرُ ٱللَّهِ قُضِيَ بِٱلۡحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ٧٨﴾ و (بتحقیق) فرستادیم رسولان را پیش از تو بعضی ایشان آنان اند که بیان کردیم حال شانرا بر تو و بعضی از ایشان آنان اند که بیان نکردیم بر تو و صحیح نیست هیچ پیغمبر را که بیارد نشانهٔ مگر بحکم الله پس چون بیاید حکم خدا فیصله کرده شود بحق و ظاهر شود در آنجا زیان تکذیب کنندگان [غافر: ۷۸].

یعنی: ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ﴾ و (بتحقیق) فرستادیم رسولان را پیش از تو. رسولان بسیاری را بسوی قوم شان فرستادیم، به آنها دعوت میدادند و بر اذیت و آزار شان صبر میکردند ﴿مِنۡهُم مَّن قَصَصۡنَا عَلَيۡكَ﴾ بعضی ایشان آنان اند که بیان کردیم حال شانرا بر تو. یعنی: از ایشان برایت خبر دادیم ﴿وَمِنۡهُم مَّن لَّمۡ نَقۡصُصۡ عَلَيۡكَۗ﴾ و بعضی از ایشان آنان اند که بیان نکردیم بر تو. و تمام رسولان مدبَر بودند (امور کار هاشان تدبیر داده میشد) ، و در دست خود شان هیچ چیز نبود.

هیچ کدام شان نمیتوانست ﴿أَن يَأۡتِيَ بِـَٔايَةٍ﴾ که بیارد نشانهٔ. از نشانه های سمعی (نص برای شنیدن) و عقلی ﴿إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ﴾ مگر بحکم الله. یعنی: به مشیئت و امر او تعالی.

پس بعض شان بر رسولان آوردن نشانهٔ دلخواه خود را فرمایش میدادند، و آن از طرف آنها از روی ظلم و (تعنُت) مشکل تراشی و آزار و تکذیب می بود، آنهم بعد از اینکه الله تعالی با نشانه های دلالت کننده بر صدق شان، و صحت داشتن آنچه را که آورده بودند آنها را تأیید میکرد ﴿فَإِذَا جَآءَ أَمۡرُ ٱللَّهِ﴾ پس چون بیامد حکم خدا. برای فیصله کردن و فتح بین رسولان (پیغمبران) و

دشمنان شان ﴿قُضِیَ﴾ فیصله کرده شد. بین شان ﴿بِٱلۡحَقِّ﴾ بحق. که در موقع درست واقع میشود، و نجات پیغمبران و پیروانان شانرا و هلاکت تکذیب کنندگان را از طریق صواب تأیید میکرد، لهذا فرموده است: ﴿وَخَسِرَ هُنَالِكَ﴾ و ظاهر شود در آنجا. یعنی: وقت مذکور ﴿ٱلۡمُبۡطِلُونَ﴾ زیان تکذیب کنندگان. آنانکه باطل و آنچه را از علم و عمل بدست آورده بودند وصف شان شده بود، و غایت و مقصود شان باطل شده بود.

پس این مخاطب شدگان را از ادامه دادن بر باطل شان بر حذر دار، که اینها هم طوری در زیان خواهند افتاد که آنها افتاده بودند، چون اینها بهتر از آنها نیستند، و نه هم کدام برائت برای نجات شان در کتاب ها آمده است.

(۸۱۰۷۹) ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَنۡعَٰمَ لِتَرۡكَبُواْ مِنۡهَا وَمِنۡهَا تَأۡكُلُونَ ٧٩﴾ الله است آنکه آفرید برای شما چهار پایان را تا سوار شوید بر بعض آنها و بعض آنها را میخورید [غافر: ۷۹].

﴿وَلَكُمۡ فِيهَا مَنَٰفِعُ وَلِتَبۡلُغُواْ عَلَيۡهَا حَاجَةً فِی صُدُورِكُمۡ وَعَلَيۡهَا وَعَلَى ٱلۡفُلۡكِ تُحۡمَلُونَ ٨٠﴾ و شما راست در آنها منافع بسیار و تا برسید سوار شده بر آنها بمقصدی که در دلها دارید و بر چهار پایان و نیز بر کشتیها برداشته میشوید [غافر: ۸۰].

﴿وَيُرِيكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ فَأَیَّ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ تُنكِرُونَ ٨١﴾ و مینماید الله شما را نشانهای خود پس کدام يك از آیتهای الله را انکار میکنید [غافر: ۸۱].

تعالی در اینجا با آنچه از جمله نعمت هائیکه در حیوانات برایشان مقرر فرموده است بر بندگان خود منت میگذارد:

از آنجمله: منافع سوار شدن شان بالای آنها و حمل کردن متاع شان است.

و از آنجمله: منافع خوردن گوشت شان، و نوشیدن شیر شان است.

و از آنجمله: از موی و پشم آنها منافع گرم نگهداشت خود را و ساختن آلات خود را اتخاذ میکنند، و در زندگی خویش آنرا مورد استفاده قرار داده منافع دیگر را از آن حاصل میکنند.

﴿وَلِتَبۡلُغُواْ عَلَيۡهَا حَاجَةً فِی صُدُورِكُمۡ﴾ و تا برسید سوار شده بر آنها بمقصدی که در دلها دارید. مانند رسیدن به سر زمین های دور دست، و حاصل کردن سرور با آن، و خوشی حاصل کردن مالکان شان با آن.

﴿وَعَلَيۡهَا وَعَلَى ٱلۡفُلۡكِ تُحۡمَلُونَ﴾ و بر چهار پایان و نیز بر کشتیها برداشته میشوید. یعنی: بر آنها در خشکه و بر کشتی ها در آب حمل داده میشوید، الله تعالی که آنها را مسخر گردانیده است، و اسبابی را مهیاء ساخته است که بدون آن این همه اتمام یافته نمیتواند.

﴿وَيُرِيكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ﴾ و مینماید الله شما را نشانهای خود. دلالت کننده بر وحدانیت او و اسم و صفات اپ، و این از بزرگترین نعمت های او تعالی است، طوریکه نشانه ها و نعمت های درخشان خود را به بندگان خود در خود شان و در افقِ کائنات نشان داده است، و برایشان شمار فرموده است، تا او تعالی بشناسند و شکر و ذکر او را بجا آورند.

﴿فَأَيَّ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ تُنكِرُونَ﴾ پس کدام یك از آیتهای الله را انکار میکنید. یعنی: به کدام نشانه از نشانهای او اعتراف نمیکنید؟ چون برایتان ثابت شده است که تمام نشانه ها و نعمت ها از جانب او تعالی است، پس منکر شدن جای باقی نمانده است، و نه برای روی گردانیدن از آن موضع باقی مانده است.

پس بر صاحبان عقول واجب شده است، تا به طاعت و خدمتِ او و منقطع ساختنِ خود برای او تعالی کوشش کنند، و جهد خود را بذل و وسع خود را فراخ سازند.

(۸۲-۸۵) ﴿أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَانُوٓاْ أَكۡثَرَ مِنۡهُمۡ وَأَشَدَّ قُوَّةٗ وَءَاثَارٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ۸۲﴾ آیا (عاجزشده) پس سیر نکرده اند در زمین تا میدیدند که چگونه بود عاقبت کار آنان که پیش از ایشان بودند بودند بیشتر از ایشان و سخت تر از حیث قوت و نشانها در زمین پس دفع نکرد از ایشان آنچه میکردند. [غافر: ۸۲].

﴿فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ۸۳﴾ پس چون آوردند بایشان رسولان ایشان معجزات روشن نازیدند به آنچه نزد شان بود از دانش و منعکس شد بایشان آنچه به آن استهزاء میکردند [غافر: ۸۳].

﴿فَلَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥ وَكَفَرۡنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشۡرِكِينَ ۸۴﴾ باز چون دیدند عقوبت ما را گفتند ایمان آوردیم بخدای یگانه و کافر شدیم به آنچه بودیم بسبب آن شریك آرندگان. [غافر: ۸۴].

﴿فَلَمۡ يَكُ يَنفَعُهُمۡ إِيمَٰنُهُمۡ لَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَاۖ سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ فِي عِبَادِهِۦۖ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلۡكَٰفِرُونَ ۸۵﴾ پس نبود اینکه نفع دهد ایشانرا ایمان ایشان وقتیکه دیدند عقوبت ما را سنت نهاده الله سنتی که گذشته است در بندگان وی و زیان کار شدند آنگاه کافران (یعنی زیانکاری شان بظهور برسد) [غافر: ۸۵].

تعالی تکذیب کنندگانی را که پیغمبران او را تکذیب کرده اند تشویق فرموده است تا با بدن ها و قلب های خود و پرسش از دانشمندان در سیر کنند ﴿فَيَنظُرُواْ﴾ تا میدیدند. با نظر فکر و استدلال، نه نطر غفلت و اهمال (بی اعتنائی) ﴿كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ﴾ که چگونه بود عاقبت کار آنان که پیش از ایشان بودند. از ملت های گذشته، مانند عاد و ثمود و غیرِ شان، که قوی تر ایشان بودند و ثروت و دارائی بیشتر داشتند، و بر روی زمین نسبت به اینها بنا های محصون تر و مستحکم تر، و کشتزار ها و زراعت بیشتر را نشانه گذاشته بودند ﴿فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ۸۲﴾ پس دفع نکرد از ایشان آنچه میکردند. تا اینکه فیصله الله بالایشان آمد، پس قوت شان چیزی را از آنها دفع نکرد، و نه ثروت های خود را فدیه داده توانستند، و نه هم قلعه های مستکم شان آنها را حفاظت کرده توانست.

بعداً تعالی جرم شانرا ذکر نموده فرموده است: ﴿فَلَمَّا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ پس چون آوردند بایشان رسولان ایشان معجزات روشن. از قبیل کتاب های آسمانی، و معجزات خارق العاده، و علمی که در هدایت از گمراهی، و حق و باطل واضحاً نافع بود ﴿فَرِحُواْ بِمَا عِندَهُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ﴾ پس نازیدند به چه نزد شان بود از دانش. که با دین پیغمبران تناقض میداشت.

و معلوم میشود که نازیدن شان به آن به این دلالت میکند که به آن سخت رضایت داشتند، و به آن متمسك بودند، و حقی را که پیغمبران آورده بودند دشمن بودند، و باطل خود را حق قرار داده بودند، و این برای تمام علومی که با آنچه پیغمبران آورده اند تناقض داشته باشد عام است.

و مستحق ترین این علوم که در این داخل میباشد، علم فلسفه و منطقِ یونانی است که آیات بسیاری از قرآن کریم توسط آنها رد میشود، و قدر و احترام آنرا در قلب کم میسازد، در حالیکه دلائل خود را قطعی و یقینی میدانند، دلائل لفظی که هیچ چیزی از یقین را افاده نمیکند، که تنها عقول اهل باطل و بیخرد به آن رضایت داشته میباشد، و این از جملهٔ بزرگترین الحاد در آیات الله و معارضه و تناقض با آن است، پس از الله علیه آن استعانت میخواهیم.

﴿وَحَاقَ بِهِم﴾ و منعکس شد بایشان. یعنی: نازل شد ﴿مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ آنچه به آن استهزاء میکردند. از عذاب.

﴿فَلَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَا﴾ باز چون دیدند عقوبت ما را. یعنی: عذاب ما را، آنچه را اقرار کردند که برایشان دیگر فایده نداشت ﴿قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥ وَكَفَرۡنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشۡرِكِينَ﴾ گفتند ایمان آوردیم بخدای یگانه و کافر شدیم به آنچه بودیم بسبب آن شریك آرندگان. از قبیل بت ها و همتایان و از علم یا عملی که مخالف پیغمبران است بیزار هستیم.

﴿فَلَمۡ يَكُ يَنفَعُهُمۡ إِيمَٰنُهُمۡ لَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَاۖ﴾ پس نبود اینکه نفع دهد ایشانرا ایمان ایشان وقتیکه دیدند عقوبت ما را. یعنی: در آنحال، و این را ﴿سُنَّتَ ٱللَّهِ﴾ سنت نهاده الله. و عادت او تعالی است ﴿ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ فِي عِبَادِهِۦۖ﴾ سنتی که گذشته است در بندگان وی. که وقتیکه قهر و عذاب الله بالای تکذیب کنندگان نازل شود و ایمان آورند، ایمان شان نا درست میباشد، و از عذاب آنها را نجات داده نمیتواند.

﴿وَخَسِرَ هُنَالِكَ﴾ و زیان کار شدند. یعنی: در وقت هلاکت و چشیدن قهر ﴿ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ کافران (یعنی زیانکاری شان بظهور برسد). در دین خود و دنیای خود و آخرت خود. و در آن سرای تنها خساره کافی نمیباشد، بلکه باید در آن جاویدان و دایم و برای ابد باشد.

تفسیر سوره غافر به حمد و لطف و مدد الله اتمام یافت، نه به قدرت و قوت ما، پس شکر و ستائش همه او راست.

*****

تفسیر سورة فصلت

و آن مکی است

﴿حمٓ ١﴾ [فصلت: ١].

﴿تَنزِيلٌ مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٢﴾ فرو فرستاده شده است از جانب (خدائی که) بیحد مهربان نهایت با رحم است [فصلت: ٢].

﴿كِتَٰبٌ فُصِّلَتۡ ءَايَٰتُهُۥ قُرۡءَانًا عَرَبِيًّا لِّقَوۡمٍ يَعۡلَمُونَ ٣﴾ کتابی است جدا کرده شده آیاتش در حالیکه قرآن عربی است برای قومی که میدانند [فصلت: ٣].

﴿بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعۡرَضَ أَكۡثَرُهُمۡ فَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ ٤﴾ مژده دهنده و ترساننده پس اعراض کردند اکثر ایشان نمی شنوند [فصلت: ۴].

﴿وَقَالُواْ قُلُوبُنَا فِيٓ أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ وَفِيٓ ءَاذَانِنَا وَقۡرٌ وَمِنۢ بَيۡنِنَا وَبَيۡنِكَ حِجَابٌ فَٱعۡمَلۡ إِنَّنَا عَٰمِلُونَ ٥﴾ و گفتند دلهای م در پردهاست از آنچه میخوانی ما را بسوی آن و در گوشهای ما گرانی است و میان ما و میان تو حجابی است پس بکن کار خود را (هرآئینه) ما کنندگان کار خودیم [فصلت: ۵].

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَٱسۡتَقِيمُوٓاْ إِلَيۡهِ وَٱسۡتَغۡفِرُوهُۗ وَوَيۡلٌ لِّلۡمُشۡرِكِينَ ٦﴾ بگو جز این نیست که من بشرم مانند شما وحی کرده میشود بسوی من که معبود شما معبود یگانه است پس راست متوجه شوید بسوی او و آمرزش بخواهید از او و وای مشرکان را. [فصلت: ۶].

﴿ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ٧﴾ آنان که نمیدهند زکواة را و ایشانند به آخرت کافران (نا معتقدان) [فصلت: ٧].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُمۡ أَجۡرٌ غَيۡرُ مَمۡنُونٍ ٨﴾ بتحقیق آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های نیك ایشان راست مزد غیر منقطع [فصلت: ٨].

تعالی بندگان خود را آگاه میفرماید که این کتاب جلیل القدر و قرآن زیبا ﴿تَنزِيلٌ﴾ فرو فرستاده شده است. یعنی: صادر شده است ﴿مِّنَ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ از جانب (خدائی که) بیحد مهربان نهایت با رحم است. ذاتی که رحمت او بر هر چیز وسعت دارد، که بزرگترین و جلیل قدر ترین رحمت او فرستادن این کتاب است، که تمام آنچه از علم و هدایت و نور و شفاء و رحمت و خیر زیادی که از آن حاصل میشود بلند ترین نعمت های او تعالی برای بندگان است، و طریق سعادت هر دو سرای است.

بعداً با بیان تام بر این کتاب ثناء گفته فرموده است: ﴿فُصِّلَتۡ ءَايَٰتُهُۥ﴾ جدا کرده شده آیاتش. یعنی: هر چیزی از انواع آنرا علیٰ حِده با تفصیل بیان کرده است، و این مستلزم بیان (تشریح) کامل، و تفریقِ هر موضوع و تمییز حقائق میباشد ﴿قُرۡءَانًا عَرَبِيًّا﴾ در حالیکه قرآن عربی است. یعنی: به لسان عربی فصیح که کامل ترین لسانهاست، آیات آن به تفصیل توضیح شده است، و عربی قرار داده شده است ﴿لِّقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ برای قومی که میدانند. یعنی: تا معنای آن برایشان روشن باشد طوریکه لفض آن روشن است، تا هدایت را از گمراهی و راه کج را از راه راست برایشان روشن سازد، اما جاهلان که هدایت جز گمراهی، و روشن ساختن جز کوری چیزی دیگری به ایشان نمی افزاید، در این کلام برای آنها چیزی نیست، ﴿سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ ءَأَنذَرۡتَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تُنذِرۡهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ برابر است برایشان که بترسانی ایشانرا یا نترسانی ایشانرا ایمان نمی آرند. [البقرة: ۲/ ۶].

﴿بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا﴾ مژده دهنده و ترساننده. یعنی: به ثواب دنیا و آخرت مژده میدهد، و از عذاب دنیا و آخرت میترساند، و آنرا تفصیل فرموده است، و سبب ها و صفاتی را هم ذکر فرموده است که با آن مژده و ترس حاصل میشود، و همین اوصاف این کتاب موجب میشود تا با برده باری و ایمان و عمل استقبال شود، و لاکن اکثر مردم کبر کرده از آن روی میگردانند، ﴿فَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ﴾ اکثر ایشان نمی شنوند. شنویدن قبولیت و پذیرش آن، و اگر شنیده هم باشند طوری شنیده اند که با آن حجت شرعی بر علیه شان قائم شده است.

﴿وَقَالُواْ﴾ و گفتند. یعنی: اعراض کنندگان از آن، بیان کننده اینکه آنها از آن نفع نخواهند گرفت، با مسود کردن دروازه های وصل دهنده به آنرا: ﴿قُلُوبُنَا فِيٓ أَكِنَّةٖ﴾ دلهای م در پردهاست. یعنی: پوشیده شده است ﴿مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ وَفِيٓ ءَاذَانِنَا وَقۡرٞ﴾ از آنچه میخوانی ما را بسوی آن و در

زمین و در گوشهای ما گرانی است. یعنی: نا شنوائی، پس ترا نمی شنویم ﴿وَمِنۢ بَيۡنِنَا وَبَيۡنِكَ حِجَابٞ﴾ و میان ما و میان تو حجابی است. و ترا نمی بینیم.

مقصد شان از آن این بود که از هر نگاه اعراض خود را نشان بدهند، و نفرت خود را به آن نشان دهند و در آنچه که بر آن هستند رضایت خود را نشان دهند، و از اینخاطر گفتند:

﴿فَٱعۡمَلۡ إِنَّنَا عَٰمِلُونَ﴾ پس بکن کار خود را (هرآئینه) ما کنندگان کار خودیم. یعنی: طوریکه تو در کار دین خود راضی هستی، ما هم در کار دین خود کاملاً راضی هستیم، و این بزرگترین محرومیت از توفیق الله است که هدایت را گذاشته و به گمراهی راضی شدند، کفر را با ایمان تبادله کردند،و آخرت را بخاطر دنیا فروختند.

﴿قُلۡ﴾ بگو. برایشان این پیغمبر: ﴿ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ﴾ جز این نیست که من بشرم مانند شما وحی کرده میشود بسوی من. یعنی: این صفت و وظیفه من است، من مانند شما بشر هستم، در دست من چیزی نیست، و نه به آنچه که عجله میکنید نزد من است، بلکه الله مرا بر شما فضیلت بخشیده است، و متمیز ساخته و به وحی فرستادن مرا خاص گردانیده است و به پیروی از آن و دعوت کردن شما به آن مرا امر فرموده است.

﴿فَٱسۡتَقِيمُوٓاْ إِلَيۡهِ﴾ پس راست متوجه شوید بسوی او. یعنی: راهی را که به الله تعالی وصلت میدهد اختیار کنید، با اینکه خبری را که فرستاده است باور کنید، و امر را متابعت و از نهی اجتناب ورزید، این حقیقت استقامت است، بداً آنرا ادامه دهید.

و در قول تعالی: ﴿إِلَيۡهِ﴾ بسوی او. بر اخلاص داشتن تنبیه شده است، و اینکه عمل کننده باید مقصد خود را برای هدفی گرداند که بخاطر آن عمل میکند، و بخاطر رسیدن به الله و سرای کرامت او خالص گرداند، پس با آن عمل او خالص و صالح و نافع و میباشد، و با فوت شدن اینها عمل او باطل میشود.

و چون از تقصیر بنده بر آنچه مأمور است حتماً خللی بوجود می آید – ولو که استقامت هم کند – یا چیزی منهی را مرتکب شود، آنها را به دوای آن امر فرموده است، و آن استغفاریست که متضمن به توبه باشد، فرموده است: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرُوهُۗ﴾ و آمرزش بخواهید از او. بعداً کسیرا که استقامت را ترك میکند وعید داده است و فرموده است: ﴿وَوَيۡلٞ لِّلۡمُشۡرِكِينَ* ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و وای مشرکان را. آنان که نمیدهند زکواة را. یعنی: آنان که بجای الله کسی را می پرستند که

نه مالك نفعی و نه ضرری، و نه مالك میراندن و زندگی دادن، و نه مالك دو باره زنده کردن است، و میگذارند تا در فساد آلوده شوند، و با توحید و اخلاص به پروردگار شان خود را تزکیه (پاك) نمی سازند، و نماز نمیخواهنند و زکات نمی دهند، پس نه با توحید و نماز برای خالق اخلاص دارند، و با زکات دادن و غیرِ آن به خلق نفع میرسانند ﴿وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ﴾ و ایشانند به آخرت کافران (نا معتقدان). یعنی: و بعث و جنت و دوزخ ایمان ندارند، پس از اینخاطر وقتی خوف از قلب شان زائل گردید، بر آنچه دست زدند که برای آخرت ضرر دارد.

بعد از ذکر کافران تعالی حالا مؤمنان را و وصف شان و جزای شانرا ذکر میفرماید: فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ بتحقیق آنانکه ایمان آوردند. به این کتاب، و آنچه از ایمانی که بسوی آن دعوت میکند که این کتاب بر آن مشتمل است، و ایمان خود را با اعمال صالحه صدق دادند، و اخلاص و متابعت را با آن یکجا کردند ﴿لَهُمۡ أَجۡرٌ﴾ ایشان راست مزد. یعنی: مزد بزرگ ﴿غَيۡرُ مَمۡنُونٖ﴾ غیر منقطع. و نه تمام شدنی، بلکه برای همیشه مستمر خواهد ماند، و هر ساعت ازدیاد خواهد یافت، و این اجر تمام لذات و مشتهیات را مشتمل خواهد بود.

(۹-۱۲) ﴿۞ قُلۡ أَئِنَّكُمۡ لَتَكۡفُرُونَ بِٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَرۡضَ فِي يَوۡمَيۡنِ وَتَجۡعَلُونَ لَهُۥٓ أَندَادٗاۚ ذَٰلِكَ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩﴾ بگو آیا شما کافر میشوید به آن ذاتیکه آفرید زمین را در دو روز و مقرر میکنید برای او همسران را این است پروردگار عالمیان [فصلت: ۹].

﴿وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ مِن فَوۡقِهَا وَبَٰرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقۡوَٰتَهَا فِيٓ أَرۡبَعَةِ أَيَّامٖ سَوَآءٗ لِّلسَّآئِلِينَ ١٠﴾ و پیدا کرد در زمین کوهای بلند و برکت نهاد در آن و اندازه کرد اندران روزیهای (اهل) آنرا (آفرید زمین و کوه را و تقدیر اوقات کرد) در چهار روز کامل برای سوال کنندگان [فصلت: ۱۰].

﴿ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِيَ دُخَانٞ فَقَالَ لَهَا وَلِلۡأَرۡضِ ٱئۡتِيَا طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهٗا قَالَتَآ أَتَيۡنَا طَآئِعِينَ ١١﴾ سپس توجه نمود بسوی آسمان در حالیکه دود بود پس گفت آسمان و زمین را بیائید بخوشی یا بزور گفتند هر دو آمدیم بخوشی [فصلت: ۱۱].

﴿فَقَضَىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَاتٖ فِي يَوۡمَيۡنِ وَأَوۡحَىٰ فِي كُلِّ سَمَآءٍ أَمۡرَهَاۚ وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَحِفۡظٗاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ ١٢﴾ پس ساخت آنها را هفت آسمان در دو روز (دیگر) و فرستاد در هر آسمان حکم (مناسب) آنرا (تدبیر مناسب آنرا) و زینت دادیم آسمان دنیا را به چراغها (ستارگان) و نگهداشتیم این است تدبیر خدای غالب دانا [فصلت: ۱۲].

در اینجا تعالی با تعجب کفرِ کافران را انکار نموده که با الله همتایان قرار داده آنها را با او تعالی شریك میسازند، و از عبادات شان هر چه راکه میخواهند برای شان بذل میکنند، و آنها را با پروردگار بزرگ برابر میکنند که پادشاه کرم کننده است، ذاتیکه زمین با کثافت و بزرگ را در دو روز آفرید، بعداً در دو روز دیگر با خلق کردن کوها بالای آن آنرا هموار ساخت، تا آنرا از تغییر مکان (شور خوردن) و تزلزل و بی استقراری نگهدارد.

پس آفرینش و همواری آنرا، و اندازه روزی آنرا و آنچه راکه در پی دارد کامل گردانید ﴿فِيٓ أَرۡبَعَةِ أَيَّامٖ سَوَآءٗ لِّلسَّآئِلِينَ﴾ در چهار روز کامل برای سوال کنندگان. در بارهٔ آن، هیچکس نمیتواند به تو خبر دهد مثل آنچه راکه دانندهٔ همه چیز ها خبر میدهد، پس این خبرِ راست است که نه در آن کمی و نه بیشی است.

﴿ثُمَّ﴾ سپس. بعد از اینکه زمین را آفرید ﴿ٱسۡتَوَىٰٓ﴾ توجه نمود. یعنی: قصد فرمود ﴿إِلَى﴾ بسوی. آفریدن ﴿ٱلسَّمَآءِ وَهِيَ دُخَانٞ﴾ بسوی آسمان در حالیکه دود بود. مانند دودی که بر سر آب باشد ﴿فَقَالَ لَهَا﴾ پس گفت آسمان را. و چون این تخصیص وهمِ اختصاص را بمیان می آورد، با این قول آنرا معطوف فرمود: ﴿وَلِلۡأَرۡضِ ٱئۡتِيَا طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهٗا﴾ و زمین را بیائید بخوشی یا بزور. یعنی: برای فرمان بردن از امر من، بخوشی یا بزور، ولی حتماً باید نافذ گردد ﴿قَالَتَآ أَتَيۡنَا طَآئِعِينَ﴾ گفتند هر دو آمدیم بخوشی. ما ارادهٔ نداریم که با ارادهٔ تو مخالف باشد.

﴿فَقَضَىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَاتٖ فِي يَوۡمَيۡنِ﴾ پس ساخت آنها را هفت آسمان در دو روز (دیگر). پس خلقتِ آسمانها و زمین در شش روز اتمام یافت، اول آن روز یکشنبه، و آخر آن روز جمه بود، با وجود اینکه قدرت و مشیئت الله طوری است که اگر میخواست میتوانست که همهٔ آنها را در یك لحظه خلق کند.

و لاکن با قدیر بودن خود الله حکیم و رفیق (مهربان) است، پس از حکمت و رفق اوست که تخلیقِ آنها را در این مدتِ معین مقرر فرمود.

و بدانید که در این آیه مبارکه و قول تعالی در سورهٔ النازعات که آفرینش آسمانها را ذکر فرموده است: ﴿وَٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ دَحَىٰهَآ﴾ و زمین را بعد از آن صاف و هموار نمود.
[النازعات: ۷۹/۳۰]. تعارض ظاهری دیده میشود، با وجود اینکه در کتاب الله نه تعارض و نه اختلاف است، و جواب در این باره آنچه است که بسیاری از سلف (گذشتگان) آنرا داده اند که

آفرینش زمین و صورت یافتن آن بر آفرینش آسمانها مقدم بوده است طوریکه در سوره ایکه مورد بحث است ذکر شده است، و زمین طوری هموار کرده شد که ﴿أَخۡرَجَ مِنۡهَا مَآءَهَا وَمَرۡعَىٰهَا*وَٱلۡجِبَالَ أَرۡسَىٰهَا﴾ بر آورد از زمین آب و علف آن را. و کوها را استوار ساخت [النازعات: ۳۲،۳۱/۷۹]. آن بعد از اینکه آسمانها را خلق کرد طوریکه در سورۀ النازعات آمده است، لهٰذا الله تعالی فرموده است: ﴿وَٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ دَحَىٰهَآ * أَخۡرَجَ مِنۡهَا مَآءَهَا وَمَرۡعَىٰهَا﴾ و زمین را بعد از آن صاف و هموار نمود. بر آورد از زمین آب و علف آن را [النازعات: ۳۰/۷۹]. و نفرموده است: (والأرضَ بعدَ ذلكَ خَلَقَها) و زمین را بعد از آن خلق نمود.

و قول تعالی: ﴿وَأَوۡحَىٰ فِي كُلِّ سَمَآءٍ أَمۡرَهَاۚ﴾ و فرستاد در هر آسمان حکم (مناسب) آنرا (تدبیر مناسب آنرا). یعنی: حکم و تدبیری راکه لائق شان بود، آنچه که حکمتِ حاکمِ همه حاکمان بر آن مقتضی است ﴿وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ﴾ و زینت دادیم آسمان دنیا را به چراغها. و آن ستارگان اند که با آن روشنائی و راه یابی میشود، و در ظاهر برای آسمان زینت و جمال میباشند، و در باطن هم جمال اند با مقرر بودن شان: ﴿رُجُومًا لِّلشَّيَٰطِينِۖ﴾ رانندگان برای شاطین.

[الملك: ۵/۶۷]. اگر بخواهند اسرار آسمانها را بدزدی بشنوند

﴿ذَٰلِكَ﴾ این. که ذکر شد، در بارۀ زمین و آنچه که در آن است، و آسمانها و آنچه که در آنها است ﴿تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ﴾ تدبیر خدای غالب. ذاتیکه با غلبۀ خود بر تمام چیز ها غالب و تدبیرِ کار همۀ شانرا میدهد، و مخلوقات را هم با آن آفریده است ﴿ٱلۡعَلِيمِ﴾ دانا. ذاتیکه مخلوقات، و غائب و آشکار در احاطه علم اوست.

پس ترك دادن مشرکان اخلاص را برای این پروردگار بزرگ و یگانه و قهار که مخلوقات به امر او منقاد اند، و قضأ و قدر خود را در میان آنها نافذ میگرداند، از عجیب ترین امور است، و اینکه ایشان بت ها و دیگر همتایان را با او برابر میکنند، در حالیکه آنها در اوصاف و افعال شان ناقص اند، عجیب تر است، و اگر در روی گردانی خود ادامه دهند جز عذاب های دنیوی و اخروی دوائی برایشان نیست، از اینخاطر با این قول خود آنها را ترسانده است:

(۱۴،۱۳) ﴿فَإِنۡ أَعۡرَضُواْ فَقُلۡ أَنذَرۡتُكُمۡ صَٰعِقَةً مِّثۡلَ صَٰعِقَةِ عَادٖ وَثَمُودَ ١٣﴾ پس اگر کنند بگو (ای محمد برای کفار مکه) ترسانیدم شما را از عذاب سخت مانند عذاب شدید عاد و ثمود. [فصلت: ۱۳].

﴿إِذۡ جَآءَتۡهُمُ ٱلرُّسُلُ مِنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ قَالُواْ لَوۡ شَآءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةٗ فَإِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ١۴﴾ (که واقع) وقتیکه آمدند به ایشان پیغمبران از پیش ایشان و از پس آنها (باین) که عبادت نکنید مگر الله را گفتند اگر میخواست پروردگار ما البته میفرستاد فرشتگان را پس (هرآئینه) ما به آنچه فرستاده شدید به آن کافرانیم [فصلت: ۱۴].

یعنی: اگر این تکذیب کنندگان هم روی گردانند بعد از اینکه از صفات حمیدۀ قرآن، و از صفات الله بزرگ برایشان بیان شد ﴿فَقُلۡ أَنذَرۡتُكُمۡ صَٰعِقَةٗ﴾ بگو (ای محمد برای کفار مکه) ترسانیدم شما را از عذاب سخت. یعنی: عذابی که شما را ریشه کن کند و هلاك سازد، ﴿مِّثۡلَ صَٰعِقَةِ عَادٖ وَثَمُودَ﴾ مانند عذاب شدید عاد و ثمود. دو قبیلۀ معروفی که عذاب سخت گرفتار شدند و هلاك شدند، و آن بخاطر ظلم و کفر شان بود.

چون ﴿جَآءَتۡهُمُ ٱلرُّسُلُ مِنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ﴾ وقتیکه آمدند به ایشان پیغمبران از پیش ایشان و از پس آنها. یعنی: این پیغمبران یکی بدنبال دیگر بسوی ایشان می آمدند و دعوت همۀ شان یکی بود ﴿أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ﴾ که عبادت نکنید مگر الله را. یعنی: به اخلاص داشتن برای الله آنها را امر و از شرك ایشانرا منع میکردند.

﴿قَالُواْ لَوۡ شَآءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَٰٓئِكَةٗ﴾ گفتند اگر میخواست پروردگار ما البته میفرستاد فرشتگان را. یعنی: ولی شما مانند ما بشر هستید ﴿فَإِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ﴾ پس (هرآئینه) ما به آنچه فرستاده شدید به آن کافرانیم. و این شبهه در بین [ملت های] تکذیب کننده همیشه میراثی است، و از بزرگترین بهانه های نا موجه است، چون شرط نیست که فرستاده شده از میان فرشتگان باشد، بلکه شرط رسالت اینست که پیغمبر آنچه را بیاورد که بر صداقت او دلیل باشد.

پس ایشان را بگذار تا بر صداقت شان با مناظره عقلی یا شرعی مناظره کنند اگر توانائی آنرا دارند، ولی برای کردنِ آنکار هیچ راهی برایشان نیست.

(۱۶،۱۵) ﴿فَأَمَّا عَادٞ فَٱسۡتَكۡبَرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَقَالُواْ مَنۡ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةًۖ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَهُمۡ هُوَ أَشَدُّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗۖ وَكَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ ١۵﴾ اما قوم عاد تکبر کردند در زمین بناحق و گفتند کیست بیشتر از ما از حیث قوة آیا ندانستند این را که خدائیکه بیافرید ایشان را اوست سخت تر از ایشان از حیث قوة و ایشان به آیات ما انکار میکردند [فصلت: ۱۵].

﴿فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا صَرۡصَرٗا فِيٓ أَيَّامٖ نَّحِسَاتٖ لِّنُذِيقَهُمۡ عَذَابَ ٱلۡخِزۡيِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَخۡزَىٰۖ وَهُمۡ لَا يُنصَرُونَ ١٦﴾ پس فرستادیم برایشان باد شدید در روز های شوم تا بچشانیم ایشانرا عذاب رسوائی در زندگانی دنیا و (هرآئینه) عذاب آخرت رسوا کننده تر است و ایشان نصرت داده نشوند [فصلت: ۱۶].

این تفصیل قصه آن دو امت های عاد و ثمود است، ﴿فَأَمَّا عَادٞ﴾ هر چه قوم عاد است. پس آنها – با وجود کفر نمودن شان به الله، و انکار کردن شان آیات الله را، و کفر ورزیدن شان به پیغمبران او – در زمین تکبر میکردند، و بالای بندگان که در دور و بر شان بودند زور و جبر میکردند، و بر آنها ظلم میکردند، بر قوت خود می نازیدند ﴿وَقَالُواْ مَنۡ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةًۖ﴾ و گفتند کیست بیشتر از ما از حیث قوة. تعالی آنها را جوابی فرمود که همه آنرا میداند: ﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَهُمۡ هُوَ أَشَدُّ مِنۡهُمۡ قُوَّةٗۖ﴾ آیا ندانستند این را که خدائیکه بیافرید ایشان را اوست سخت تر از ایشان از حیث قوة. اگر آنها را خلق نمیکرد وجود نمیداشتند.

اگر به این با نظر درست نظر می انداختند، به قوت خود فریب نمی خوردند، پس الله تعالی آنها را با عقوبتی جزا داد که مناسب قوت شان بود که به آن فریب خورده بودند.

﴿فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا صَرۡصَرٗا﴾ پس فرستادیم برایشان باد شدید. که از شدت و قوت آن مانند رعد آواز بلند و نا راحت کننده داشت، پس الله تعالی بالایشان ﴿سَخَّرَهَا عَلَيۡهِمۡ سَبۡعَ لَيَالٖ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومٗاۖ فَتَرَى ٱلۡقَوۡمَ فِيهَا صَرۡعَىٰ كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٍ خَاوِيَةٖ﴾ مقرر کرد خدا آنرا برایشان هفت شب و هشت روز پی در پی پس می بینی آن قوم را در آن مرده افتادگان گویا ایشان تنه های درختان خرمای کاواك اند [الحاقة: ۷/۶۹].

﴿نَّحِسَاتٖ﴾ شوم. پس آنها را هلاك و نابود ساخت، و جز خانه هایشان چیزی دیده نمیشد، و در اینجا فرموده است: ﴿لِّنُذِيقَهُمۡ عَذَابَ ٱلۡخِزۡيِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ﴾ تا بچشانیم ایشانرا عذاب رسوائی در زندگانی دنیا. تا حقیر شده در مقابل تمام خلقت رسوا شوند ﴿وَلَعَذَابُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَخۡزَىٰۖ وَهُمۡ لَا يُنصَرُونَ﴾ و (هرآئینه) عذاب آخرت رسوا کننده تر است و ایشان نصرت داده نشوند.

یعنی: عذاب شان دفع نشود، و نه خود شان عذاب را از خود دفع کرده بتوانند.

(۱۷،۱۸) ﴿وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيۡنَٰهُمۡ فَٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡعَمَىٰ عَلَى ٱلۡهُدَىٰ فَأَخَذَتۡهُمۡ صَٰعِقَةُ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡهُونِ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ١٧﴾ و اما ثمود پس راه نمودیم ایشان را پس اختیار کردند نابینائی را بر راه یابی پس در گرفت ایشانرا سخت عذاب ذلت آور بجزای آنچه میکردند [فصلت: ۱۷].

﴿وَنَجَّيۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ١٨﴾ و نجات دادیم آنان راکه ایمان آوردند و بودند که پرهیزگاری میکردند [فصلت: ۱۸].

﴿وَأَمَّا ثَمُودُ﴾ و اما ثمود. و آنها قبیله معروف هستند که در حجر و حوالی آن سکونت داشتند، آنانکه الله تعالی صالح علیه السلام را برای شان فرستاده بود تا آنها را به توحید پروردگار شان دعوت کند، و از شرك کردن آنها را نهی کند، و الله تعالی برایشان ماده شتر بزرگی را داده بود، و نوبت نوشیدن آب در یك روز برای او و روز دیگر هم برای آنها معلوم دار کرده شده بود، یکروز شیر او را می نوشیدند، و یکروز هم آب می نوشیدند، و خوراکهٔ ماده شتر هم بر آنها نبود، بلکه از زمین الله تعالی میخورد.

لهٰذا در اینجا فرموده است: ﴿فَهَدَيۡنَٰهُمۡ﴾ و اما ثمود پس راه نمودیم ایشان را. یعنی: رهنمائی که راه را برایشان آشکار ساختیم، (نه هدایتی که آنرا قبول کنند و از آن پیروی کنند). بلکه این نص بر علیه شان است، چون همه امت هائیکه هلاك شدند بر علیه شان حجت قائم شده بود، و راه برایشان آشکار کرده شده بود، و چون نشانهٔ ثمود نشانهٔ بسیار روشن بود که خورد و کلان و زن و مرد شان آنرا دیدند، و نشانهٔ بود که به چشم دیده میشد، از اینخاطر بیشتر بر هدایت و آشکار بودن راه شان اشاره شده است.

لاکن آنها - از روی ظلم و شر شان — نابینائی را که کفر و گمراهی است - بر راه یابی —که علم و ایمان است اختیار کردند. پس بخاطر آنچه را که خود شان کسب کرده بودند به عذاب گرفتار شدند نه از روی اینکه الله بر آنها ظلم کرده باشد. ﴿وَنَجَّيۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ﴾ و نجات دادیم آنان را که ایمان آوردند و بودند که پرهیزگاری میکردند. یعنی: الله تعالی صالح علیه السلام و کسانیرا نجات بخشید که از او پیروی کردند و از شرك و گناهان پرهیزگاری میکردند.

(۱۹-۲۴) ﴿وَيَوۡمَ يُحۡشَرُ أَعۡدَآءُ ٱللَّهِ إِلَى ٱلنَّارِ فَهُمۡ يُوزَعُونَ ١٩﴾ و آنروز که جمع کرده میشوند دشمنان الله بسوی آتش پس آنها به گروه ها تقسیم میشوند [فصلت: ۱۹].

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا مَا جَآءُوهَا شَهِدَ عَلَيۡهِمۡ سَمۡعُهُمۡ وَأَبۡصَٰرُهُمۡ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢٠﴾ تا وقتیکه بیایند نزدیك دوزخ گواهی دهد برایشان گوش ایشان و چشم های ایشان و پوست های ایشان به آنچه میکردند [فصلت: ۲۰].

﴿وَقَالُواْ لِجُلُودِهِمۡ لِمَ شَهِدتُّمۡ عَلَيۡنَاۖ قَالُوٓاْ أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنطَقَ كُلَّ شَيۡءٖۚ وَهُوَ خَلَقَكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٢١﴾ و گویند برای پوست ها (و سائر اعضای خود چرا گواهی دادید بر ما گویند گویا کرد ما را الله (به این گواهی) آنکه گویا ساخته است هر چیز (سخن گوینده) را و او بیافرید شما را اول بار و بسوی او باز گردانیده میشوید [فصلت: ۲۱].

﴿وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَتِرُونَ أَن يَشۡهَدَ عَلَيۡكُمۡ سَمۡعُكُمۡ وَلَآ أَبۡصَٰرُكُمۡ وَلَا جُلُودُكُمۡ وَلَٰكِن ظَنَنتُمۡ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعۡلَمُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَعۡمَلُونَ ٢٢﴾ و نبودید که پرده میکردید (از خوف) آنکه گواهی دهد بر شما گوش شما و نه چشم های شما و نه پوستهای شما (زیرا به گواهی آنها اعتقاد نداشتید) و لیکن گمان داشتید که الله نمیداند بسیاری از آنچه میکنید [فصلت: ۲۲].

﴿وَذَٰلِكُمۡ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمۡ أَرۡدَىٰكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣﴾ و این گمان شما آن گمانی که برده بودید به پروردگار خود هلاك ساخت شما را پس گشتید از زیانکاران.
[فصلت: ۲۳].

﴿فَإِن يَصۡبِرُواْ فَٱلنَّارُ مَثۡوٗى لَّهُمۡۖ وَإِن يَسۡتَعۡتِبُواْ فَمَا هُم مِّنَ ٱلۡمُعۡتَبِينَ ٢٤﴾ پس اگر صبر کنند (بعذاب) پس آتش مسکن ایشان است و اگر عفو طلبند پس نیستند ایشان از گروه عفو کرده شدگان [فصلت: ۲۴].

تعالی در اینجا از دشمنان خود خبر میدهد، آنانکه با کفر ورزیدن به الله و آیات او، و دشمنی و محاربه با رسولِ او، با الله تعالی دشمنی میکنند، و از حالت بد شان در روز محشر خبر میدهد وقتیکه جمع کرده میشوند ﴿إِلَى ٱلنَّارِ فَهُمۡ يُوزَعُونَ﴾ بسوی آتش پس آنها به گروه ها تقسیم میشوند. یعنی: اولی شان به آخری شان یکجا کرده میشوند، و با رویهٔ پر از خشونت و زشت بسوی آن فرستاده میشوند، و امتناع کرده نمیتوانند، و نه هم خود را کمك کرده میتوانند، و نه دیگری آنها را کمك میکند.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا مَا جَآءُوهَا﴾ تا وقتیکه بیایند نزدیك دوزخ. یعنی: تا وقتیکه نزد آتش برسند و ارادهٔ منکر شدن را کنند که از اعمال و گناهان خود منکر شوند ﴿شَهِدَ عَلَيۡهِمۡ سَمۡعُهُمۡ

﴿وَأَبۡصَٰرُهُمۡ وَجُلُودُهُم﴾ گواهی دهد برایشان گوش ایشان و چشم های ایشان و پوست های ایشان. این عموم بعد از خصوص است ﴿بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ به آنچه میکردند. یعنی: هر عضو گوید: من این کار را در این روز کردم.

و این سه اعضاء خاص قرار داده شده است بخاطریکه اکثر گناهان بسبب آنها واقع میشود.

پس وقتیکه بر علیه شان گواهی دادند اعضای خود را عتاب (سر زنش) میکنند ﴿وَقَالُواْ لِجُلُودِهِمۡ﴾ و گویند برای پوست ها. و این طوریکه ذکر نمودیم دلیل است بر اینکه گواهی از طرف هر عضو داده میشود: ﴿لِمَ شَهِدتُّمۡ عَلَيۡنَاۖ﴾ چرا گواهی دادید بر ما. در حالیکه ما از شما دفاع میکردیم؟ ﴿قَالُوٓاْ أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنطَقَ كُلَّ شَيۡءٖ﴾ گویند گویا کرد ما را الله (به این گواهی) آنکه گویا ساخته است هر چیز (سخن گوینده) را. پس وقتیکه آن ذات ما را گویا کند که هیچ چیزی در برابر مشیئت او سر پیچی کرده نمیتواند، امکان ندارد که از گواهی امتناع ورزیم.

﴿وَهُوَ خَلَقَكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ و او بیافرید شما را اول بار. پس طوریکه ذات تان و اجسام تانرا خلق کرد، صفات تانرا هم خلق کرد، و از آنجمله نطق کردن (گویائی) است ﴿وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ و بسوی او باز گردانیده میشوید. در آخرت، و بر عمل تان شما را جزا میدهد.

و احتمال دارد که مراد از آن، استدلال بر خلقتِ اول زنده شدن بعد از مرگ باشد، (یعنی ذکر خلقت اول بحیث ثبوت زنده شدن بعد از مرگ باشد) طوریکه همین طریقه قرآن است.

﴿وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَتِرُونَ أَن يَشۡهَدَ عَلَيۡكُمۡ سَمۡعُكُمۡ وَلَآ أَبۡصَٰرُكُمۡ وَلَا جُلُودُكُمۡ﴾ و نبودید که پرده میکردید (از خوف) آنکه گواهی دهد بر شما گوش شما و نه چشم های شما و نه پوستهای شما (زیرا به گواهی آنها اعتقاد نداشتید. یعنی: شما خود را از اعضای بدن تان پنهان نکردید تا مبادا بر علیه شما گواهی دهند، و در آن هیچ حذر نکردید ﴿وَلَٰكِن ظَنَنتُمۡ﴾ و لیکن گمان داشتید. وقتیکه در پیش شدن بر گناهان اقدام میکردید ﴿أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعۡلَمُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَعۡمَلُونَ﴾ که الله نمیداند بسیاری از آنچه میکنید. از آنخاطر این همه از شما صادر شده است.

و این گمان سبب هلاکت و بد بختی شان میشود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَذَٰلِكُمۡ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِی ظَنَنتُم بِرَبِّكُمۡ﴾ و این گمان شما آن گمانی که برده بودید به پروردگار خود. گمان بد بود، طوریکه آنچه را گمان کردید که لائق جلال او نبود ﴿أَرۡدَىٰكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِینَ﴾ هلاك ساخت شما را پس گشتید از زیانکاران. بالای خود، و خانواده تان، و دین شان، بسبب گمان زشت تان که به پروردگار تان داشتید که موجب این اعمال تان شده بود، پس عذاب و بدبختی بر شما ثابت شده است، و ماندن در عذاب دائمی که هیچ زمانی از آن دور بوده نمیتوانید بر شما واجب شده است.

﴿فَإِن یَصۡبِرُواْ فَٱلنَّارُ مَثۡوًى لَّهُمۡۖ﴾ پس اگر صبر کنند (بعذاب) پس آتش مسکن ایشان است. چون تحمل بر آتش نمیشود، و نه صبر میشود، در هر حالت دیگر امکان صبر است، ولی در آتش صبر کردن ناممکن است، چطور در آتشی صبر کرده شود که حرارت آن آنقد شدید است که در مقایسه با آتش دنیا حرارت آن هفتاد چند بیشتر است، و غلیان حمیم (آب جوش) آن عظیم است، و بد بوئی چركِ آن ازدیاد می یابد، و سردی زَمهَریر آن نهایت سرد است، و زنجیر و زولانهٔ آن گران است، و گرز های آن بزرگ است، و مزاج خازن (دربان) آن درشت میباشد، و رحمت و مهربانی از دل هایشان رفته میباشد، و خاتمهٔ آن قهر الله جبار و سخن او تعالی خواهد بود وقتیکه او را بخوانند و کمك بخواهند: ﴿ٱخۡسَـُٔواْ فِیهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾ ذلیل افتاده باشید در آن و سخن مگوئید با من [المؤمنون: ۲۳/۱۰۸].

﴿وَإِن یَسۡتَعۡتِبُواْ﴾ و اگر عفو طلبند. یعنی: اگر زائل شدنِ عتاب الله را طلبند، و به دنیا برگردانده شوند تا سر از نو عمل کنند، ﴿فَمَا هُم مِّنَ ٱلۡمُعۡتَبِینَ﴾ پس نیستند ایشان از گروه عفو کرده شدگان. چون وقت آن رفته میباشد، عمری را که در آن برایشان تذکر و بیم می آمد گذشته است، و برایشان دلیل و حجتی نمانده است، با آنهم این بهانهٔ شان هم دروغ از جانب شان میباشد. ﴿وَلَوۡ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ و اگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند به آنچه منع کرده میشدند از آن و هر آئینه ایشان دروغ گویانند [الأنعام: ۶/۲۸].

(۲۵) ﴿۞ وَقَیَّضۡنَا لَهُمۡ قُرَنَآءَ فَزَیَّنُواْ لَهُم مَّا بَیۡنَ أَیۡدِیهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَحَقَّ عَلَیۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ فِیٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ خَٰسِرِینَ ۲۵﴾ و گماشتیم برایشان همنشینان پس آراسته

کردند برای شان آنچه پیش روی ایشان و آنچه پس پشت ایشان است و ثابت شد برایشان سخن عذاب با امتانی که گذشته اند پیش از ایشان از جن و انسان بتحقیق ایشان بودند زیانکاران. [فصلت: ۲۵]. برای این ظالمان و منکران حق گماشتیم ﴿قُرَنَآءَ﴾ همنشینان. از شیاطین، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿أَلَمۡ تَرَ أَنَّآ أَرۡسَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ تَؤُزُّهُمۡ أَزّٗا﴾ آیا ندیدی که (هرآئینه) ما مسلط کردیم شیاطین را بر کافران که برانگیخته میسازد ایشانرا برانگیختنی [مریم: ۸۳/۱۹]. یعنی: آنها را بسبب آنچه که آراسته کردند بسوی گناه بی قرار ساختند، و ترغیب کردند، ﴿لَهُم مَّا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ﴾ برای شان آنچه پیش روی ایشان و آنچه پس پشت ایشان است. پس دنیا را در مقابل چشمان شان آراسته کردند، و بسوی لذت ها و شهوت های که حرام است آنها را دعوت کردند تا اینکه مفتون آن شدند، و به معصیت الله دست دراز کردند، و در محاربه با الله و پیغمبران او و آخرت هر چه راکه خواستند اختیار کردند، آنها را از یاد آخرت دور ساخته و فراموش شان ساخت، و شاید هم بر آنها شبهه را وارد کردند که آخرت واقعیت ندارد، پس ترس آنرا هم از دلهای شان دور ساختند، پس آنها را بسوی کفر و بدعت و گناه فرمان دادند.

و این تسلط و گماریدن شیاطین از سوی الله بر تکذیب کنندگان حق بسبب اعراض (روی گردانی) خود شان از آیات الله و انکار حق است، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ * وَإِنَّهُمۡ لَيَصُدُّونَهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ و هر که کور سازد خود را از یاد رحمن بر میگماریم بر او شیاطینی را پس او باشد برای او رفیق (دائمی). و (هرآئینه) ایشان (شیاطین) باز میدارند ایشانرا از راه حق و می پندارند که ایشان راه یافتگانند [الزخرف: ۳۷،۳۶/۴۳].

﴿وَحَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ﴾ و ثابت شد برایشان سخن عذاب. یعنی: بر آنها واجب شد، و قضاء و قدرِ به عذاب شان نازل شد ﴿فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ خَٰسِرِينَ﴾ با امتانی که گذشته اند پیش از ایشان از جن و انسان بتحقیق ایشان بودند زیانکاران. دین و آخرت خود را در زیان انداختند، و هر که آنرا در زیان اندازد، حتماً ذلیل و بدبخت و تعذیب میشود.

(۲۶-۲۹) ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَسۡمَعُواْ لِهَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ وَٱلۡغَوۡاْ فِيهِ لَعَلَّكُمۡ تَغۡلِبُونَ ٢٦﴾ و گفتند گوش ننهید باین قرآن و سخن بیهوده گوئید در (اثنای خواندن) آن شاید شما غالب شوید. [فصلت: ۲۶].

﴿فَلَنُذِيقَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢٧﴾ پس هر آئینه می چشانیم کافران را عذاب سخت و هر آئینه جزاء میدهیم بایشان بد ترین آنچه میکردند. [فصلت: ۲۷].

﴿ذَٰلِكَ جَزَآءُ أَعۡدَآءِ ٱللَّهِ ٱلنَّارُۖ لَهُمۡ فِيهَا دَارُ ٱلۡخُلۡدِ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ ٢٨﴾ این است جزای دشمنان الله آتش ایشانراست در آن سرای جاویدان جزا به آنچه که ایشان به آیات ما انکار میکردند [فصلت: ۲۸].

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ رَبَّنَآ أَرِنَا ٱلَّذَيۡنِ أَضَلَّانَا مِنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ نَجۡعَلۡهُمَا تَحۡتَ أَقۡدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ ٱلۡأَسۡفَلِينَ ٢٩﴾ و گویند کافران ای پروردگار ما بنما ما را آن دو که گمراه ساختند ما را از جن و انس که بیندازیم آنها را زیر قدمهای خود تا گردند از جملهٔ (گروه) پایان ترین [فصلت: ۲۹].

تعالی در اینجا از روی گردانیدن کافران از قرآن و از توصیه کردن شان به آن به یکدیگر شان خبر میدهد، پس فرموده است: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَا تَسۡمَعُواْ لِهَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ﴾ و گفتند گوش ننهید باین قرآن. یعنی: از آن روی گردانید با گوش ندادن تان به آن، و وای بحال تان اگر به آن، یا به او که آنرا آورده است التفات نشان دهید، یا گوش فرا دهید، و اگر اتفاق افتد که شما آنرا بشنوید، یا دعوت بسوی آنرا شنیدید، پس ﴿ٱلۡغَوۡاْ فِيهِ﴾ سخن بیهوده گوئید در (اثنای خواندن) آن. یعنی: با سخنانی که در آن فائده نیست، بلکه مضر است مصروفِ کلام شوید، و — با زور تان — هیچکس را امکان این را ندهید که بر شما بتوانند مالك کلامِ آن شوتد، یا الفاظ و معانی آنرا تلاوت کند، این حال شان و سخنان شان در اعراض از این قرآن بود.

﴿لَعَلَّكُمۡ﴾ شاید شما. اگر چنان کردید ﴿تَغۡلِبُونَ﴾ غالب شوید. و این گواهی دشمنان است، و وقتیکه دشمنان بر آن گواهی میدهند حق واضح تر میشود، چون آنها برای غلبه بر کسیکه حق را آورده است جز با اعراض از او و یکدیگر را وصیت کردن به آن بر چیز دیگر فیصله نکردند، و مفهوم کلام شان این بود، اگر آنها بیهوده صحبت نکنند، بلکه به آن گوش بدهند، و گوشهای خود را برای آن باز داشته باشند، غالب نخواهند شد، چون حق غالب است و مغلوب شدنی نیست، این را اهل حق و دشمنان آن همه میدانند.

و چون این از سوی شان ظلم و دشمنی بود، طمع هدایت در ایشان باقی نماند، پس چون جزا و عذاب شان چیزی باقی نماند، از اینخاطر فرموده است: ﴿فَلَنُذِيقَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَذَابًا شَدِيدًا

وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَسۡوَأَ ٱلَّذِي كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ پس هر آئینه می چشانیم کافران را عذاب سخت و هر آئینه جزاء میدهیم بایشان بد ترین آنچه میکردند. و آن کفر ورزیدن و گناهان است، چون این بد ترین آنچه بود که میکردند، چون آنها هم گناه و غیرِ آنرا میکردند، چون جزای عقوبت بر عملِ شر میباشد، ﴿وَلَا يَظۡلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ و ستم نمیکند پروردگار تو بر هیچکس [الکهف: ۴۹/۱۸].

﴿ذَٰلِكَ جَزَآءُ أَعۡدَآءِ ٱللَّهِ﴾ این است جزای دشمنان الله. که بر علیه الله او اولیای او با کفر و تکذیب، و مجادله جنگ میکردند. ﴿ٱلنَّارُۖ لَهُمۡ فِيهَا دَارُ ٱلۡخُلۡدِ﴾ آتش ایشانراست در آن سرای جاویدان. یعنی: برای دائم در آن خواهند ماند و عذاب برای لحظۀ هم از آنها دور نخواهد شد، و نه مدد کرده شوند، و آنست ﴿جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ﴾ جزا به آنچه که ایشان به آیات ما انکار میکردند. چون آن آیات واضح و دلائل قاطع اند که یقین را افاده میکنند، بس عظیم ترین ستم و بزرگترین مخالف و دشمنی است که از آن انکار کردند و به آن کافر شدند.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و گویند کافران. یعنی: پیروانانی از ایشان، به اساس آنچه که بعداً می آید، از روی خشم بر آنانکه او را گمراه کرده بودند: ﴿رَبَّنَآ أَرِنَا ٱلَّذَيۡنِ أَضَلَّانَا مِنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ﴾ ای پروردگار ما بنما ما را آن دو که گمراه ساختند ما را از جن و انس. یعنی: دو صنفی از شیاطین جن و شیاطین انس را که ما را به گمراهی و عذاب کشانیده اند، و ما را بسوی جهنم خوانده بودند ﴿نَجۡعَلۡهُمَا تَحۡتَ أَقۡدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ ٱلۡأَسۡفَلِينَ﴾ که بیندازیم آنها را زیر قدمهای خود تا گردند از جملۀ (گروه) پایان ترین. یعنی: پست ترین و حقیر ترین، چون آنها ما را گمراه کردند و در فتنه انداختند، و سبب رسیدن ما به اینجا شده اند، و از یکدیگر خود بیزار میباشند.

(۳۰-۳۲) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ٣٠﴾ بتحقیق آنانکه گفتند پروردگار ما الله است باز قائم ماندند (بران) فرود می آیند بر ایشان فرشتگان (گویندگان اینکه) مترسید و غمگین مشوید و خوش باشید به آن بهشتی که شما را به آن وعده داده میشد [فصلت: ۳۰].

﴿نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَشۡتَهِيٓ أَنفُسُكُمۡ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ٣١﴾ مائیم رفقای شما در زندگانی دنیا و در سرای آخرة و شما راست در آن آنچه خواهش میکند نفسهای شما و شما راست در آن آنچه می طلبید [فصلت: ۳۱].

﴿نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ ٣٢﴾ بطریق مهمانی از جانب بخشاینده مهربان [فصلت: ۳۲].

تعالی در اینجا در بارۀ اولیاء (دوستان) خود خبر میدهد، و در ضمن این یك طریقِ به نشاط آوردن و تشویق بر اقتداء نمودن به اولیای او تعالی است، فرموده است تعالی: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ﴾ بتحقیق آنانکه گفتند پروردگار ما الله است باز قائم ماندند (بران). یعنی: بر آن اعتراف کردند، و آنرا نطق کردند، و به ربوبیتِ الله تعالی راضی شدند، و به امر او تسلیم شدند، بعداً هم با علم و هم با عمل بر راه راست قائم ماندند، برای ایشان در دنیا و آخرت خوش خبری است.

﴿تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ﴾ فرود می آیند بر ایشان فرشتگانِ. کرام، یعنی: فرود آمدن فرشتگان بر ایشان در وقت احتضار (لحظۀ مرگ و خروجِ روح) بطور مکرر میباشد ﴿أَلَّا تَخَافُواْ﴾ (گویندگان اینکه) مترسید. بر آیندۀ تان، ﴿وَلَا تَحۡزَنُواْ﴾ و غمگین مشوید. بر آنچه که گذشته است، پس ناپسندی های گذشته و آینده را از آنها نفی میکنند ﴿وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ﴾ و خوش باشید به آن بهشتی که شما را به آن وعده داده میشد. پس بهشت برایتان واجب و تأیید شده است، و وعده الله شدنی است.

به آنها - بخاطر ثبات بخشیدن و مژده دادن - همچنان گویند: ﴿نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ﴾ مائیم رفقای شما در زندگانی دنیا و در سرای آخرة. در دنیا ایشان را به اعمال نیك تشویق میکردند، و آنرا برایشان آراسته میکرند، و از اعمال زشت ایشانر میترساندند، و زشتی آنرا در قلب های شان می انداختند، و برایشان نزد الله دعا میکردند، و در مصائب و حالات ترس آنها را ثبات میدادند، خصوصاً در وقت مرگ و سختی آن، و قبر و تاریکی آن، و روز قیامت و هولناکی آن، و بر پل صراط، و در جنت بخاطر نائل شدن به کرامت پروردگار شان برایشان مبارك باد و تهنیت گویند، و از هر دروازۀ آن بر ایشان داخل شده گویند: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ﴾ سلامتی بر شماست بسبب آنچه صبر کردید پس چه نیك است جزای این سرای [الرعد: ۲۴/۱۳].

و همچنان به آنها گویند: ﴿وَلَكُمۡ فِيهَا﴾ و شما راست در آن. یعنی: در جنت ﴿مَا تَشۡتَهِيٓ أَنفُسُكُمۡ﴾ آنچه خواهش میکند نفسهای شما. آماده و مهیاء ﴿وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ﴾ و شما راست در آن آنچه می طلبید. یعنی هر چه از انواع لذت ها و خواهشاتی را که نه چشمی آنرا دیده و نه گوشی در بارۀ آن شنیده، و نه در قلب بشری خطور کرده است به خواست

و طلب خود تان میتوانید طلب کنید.

﴿نُزُلًا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ﴾ بطریق مهمانی از جانب بخشاینده مهربان. یعنی: این ثواب بزرگ، و نعمت های دائم مهمانی و ضیافت است ﴿مِّنۡ غَفُورٖ﴾ از جانب بخشاینده. که بدی هایتان را بخشیده ﴿رَّحِيمٖ﴾ مهربان. که به انجام دادن اعمال نیك شما را توفیق داده بود، بعداً آن اعمال را از شما قبول فرمود، و با مغفرت خود ناپسند را از شما زائل ساخت، و با مهربانی خود شما را به مطلوب نائل گردانید.

(۳۳) ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ و کیست نیکو تر باعتبار سخن از آنکه دعوت داد (مردمانرا) بسوی الله و کرد کار نیکو و گفت بدرستی که من از فرمان بردارانم [فصلت: ۳۳].

این بطریق استفهام (سوال) آمده است، ولی معنی آن ثابت ساختن است: که هیچکس به اعتبار سخن یعنی: در کلام و طریقه و حالت نیکو تر بوده نمیتواند ﴿مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ﴾ از آنکه دعوت داد (مردمانرا) بسوی الله. با تعلیم دادن به کسانیکه نمیدانند، و با پند دادن به غافلان و روی گردانندگان، و با بحث کردن بطریق نیك و با تمام انواع آن به عبادت الله دعوت کردن، و به آن تشویق کردن و به هر طریقی که ممکن باشد خوبی های آنرا ظاهر ساختن، و با بازداشتن از آنچه که الله تعالی آنرا نهی فرموده است، و ترك آن به هر طریقی که موجب آن میشود، خصوصاً دعوت دادن به اصل دین اسلام و نیك معرفی کردن آن، و بطریق نیکو مجادله کردن با دشمنان آن، و نهی کردن از آپچه که با اسلام در تضاد است از قبیل کفر و شرك، و امر کردن به معروف و نهی کردن از منکر.

و از جملۀ دعوت بسوی الله آموختن علم و رهنمائی از کتاب الله و سنت رسول اوست، و تشویق کردن به آن از هر طریق وصل دهنده به آنست، و از آنجمله مکارم اخلاق و احسان کردن به عموم خلق، و مقابل شدن به بدی کننده با نیکوئی، و امر کردن به صله رحم، نیکو کاری به پدر و مادر است.

و از آنجمله مردم را در اوقاتی که در آن عارضه ها و مصیبت ها میباشد وعظ کردن به آنچه است که مناسب آن حال باشد، و راه های بسیار دیگر هم برای دعوت بسوی الله موجود است، که دعوت کردن بسوی تمام آنچه که خیر است، و ترساندن از تمام آنچه که شر است در آن

شامل میباشد.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَعَمِلَ صَٰلِحًا﴾ و کرد کار نیکو. یعنی: با دعوت دادن مردم بسوی الله، با هر عمل صالحی که پروردگار او در آن راضی میباشد خود او در فرمانبرداری از امر الله مبادرت بورزد ﴿ وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ و گفت بدرستی که من از فرمان بردارانم. یعنی: منقاد (فرمانبردار) از از امر او و اختیار کنندهٔ طریق او هستم، و تمام این مرتبه برای صدیقین است، آنانکه برای کامل ساختنِ خود عمل میکنند، و ورثهٔ انبیاء میباشند، همانطور بد ترین مردم کسانی اند که به گمراهی دعوت میدهند، و راه های آنرا اختیار میکنند.

و میان این دو مرتبه های متباین، که یکی شان به عالی ترین مرتبه است، و دیگر آن به پست ترینِ مراتب میباشد که پستی آنرا جز الله دیگری نمیداند، و تمام آن مراتب از مخلوقات پر میباشند. ﴿وَلِكُلّٖ دَرَجَٰتٞ مِّمَّا عَمِلُواْۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعۡمَلُونَ﴾ و برای هر یك درجه هاست در اعمالی که کردند و نیست پروردگار تو بی خبر از آنچه میکنند [الأنعام: ۶/۱۳۲].

(۳۵،۳۴) ﴿وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ ۳۴﴾ و برابر نیست نیکی و نه بدی دفع کن (بدی را) به آنچه که آن بهتر است پس ناگهان آنکس که میان تو و میان او دشمنی است گویا که او دوست قریب است. [فصلت: ۳۴].

﴿وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ ۳۵﴾ و داده نمیشود این خصلت مگر آنان را که صبر کردند و داده نمیشود این خصلت مگر خداوند بهرهٔ بزرگ را [فصلت: ۳۵].

﴿وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ﴾ و برابر نیست نیکی و نه بدی. یعنی: فعل نیك و طاعات بخاطر رضای الله، و فعل معصیت و گناه ها که باعث قهر و غضب او میشود برابر نیست، و نه احسان کردن و بدی کردن به خلق، نه در ذات و نه در وصف آن و نه در جزای آن برابر میباشد ﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ﴾ نیست جزای نیکی مگر نیکی [الرحمن: ۵۵/۶۰].

بعداً به نیکی خاص امر فرموده است که دارای موقع بزرگی است، و آن نیکی کردن با کسیست که با تو بدی کرده باشد ﴿ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ دفع کن (بدی را) به آنچه که آن بهتر است. یعنی: اگر کسی از خلق به تو بدی کند، خصوصاً کسیکه حق او بالایت بزرگ باشد، مانند نزدیکان و رفیقان و امثالشان اگر با قول یا فعل برایت بدی رسانده باشد، در مابل به او

نیکی کن، اگر صله رحم را قطع کرده باشد وصل، اگر بالیت ظلم کرده باشد او را ببخش، و اگر در باره ات در ظاهر یا باطن حرفی زده باشد در مقابل تو آنکار را نکن، بلکه او را ببخش، و با سخن ملایم با او تعامل کن، و اگر ترا رها کرد و با تو حرف نزد، به او کلام خوب بگو، و سلام دادن را تو شروع کن، پس اگر بجای بدی با نیکی پیش آمد کرد فائده بزرگ حاصل میشود.

﴿فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ﴾ پس ناگهان آنکس که میان تو و میان او دشمنی است گویا که او دوست قریب است. یعنی: گویا مثل دوست نزدیك و با شفقت میگردد. ﴿وَمَا يُلَقَّىٰهَآ﴾ و داده نمیشود این خصلت. یعنی: به این خصلت حمیده توفیق نمی یابد ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ﴾ مگر آنان را که صبر کردند. در آنچه که برای نفس شان ناپسند بود و آنرا بر آنچه مجبور کردند که نزد الله محبوب است، چون نفس مائل است تا در مقابل بدی از بدی و عدم بخشش کار بگیرد، چه رسد به اینکه به او نیکی کند؟

پس اگر انسان بالای نفس خود از صبر کار بگیرد، و از امر پروردگار خود فرمان برد، ثواب بزرگ آنرا بداند، و بداند که مقابل شدن با بدی کننده با جنس عملِ او برایش چیزی فایده نمیکند، و جز اینکه دشمنی را شدت میبخشد، و اینکه نیکی او قدر او را کم نمیکند، بلکه بخاطر فروتنی برای رضا الله تعالی فروتن بوده است، الله تعالی قدر او را بلند میسازد، و موضوع را برایش آسان خواهد شد، و از آن کار لذت خواهد برد و در آن شرینی را خواهد یافت.

﴿وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ﴾ و داده نمیشود این خصلت مگر خداوند بهرهٔ بزرگ را. چون از خصال مخلوقات خاص میباشد، که بنده با آن در دنیا و آخرت بلندی را بدست می آورد، و آن از از بزرگترین خصالِ مکارمِ اخلاق است.

(۳۶-۳۹) ﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ۳۶﴾ و اگر برسد بر تو از شیطان خله زدنی (وسوسه) پس پناه بگیر به الله بتحقیق او شنوا داناست. [فصلت: ۳۶].

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيۡلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُۚ لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ وَلَا لِلۡقَمَرِ وَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ۳۷﴾ و دلائل قدرت اوست شب و روز و آفتاب و ماه سجده

مکنید آفتاب را و نه ماه را و سجده کنید الله را که آفرید این چیز ها را اگر هستید که خاص او را عبادت میکنید [فصلت: ۳۷].

﴿فَإِنِ ٱسۡتَكۡبَرُواْ فَٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُۥ بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُمۡ لَا يَسۡـَٔمُونَ ۩ ۳۸﴾ پس اگر تکبر کنند (چه باك) پس آنانکه نزد پروردگار تو اند تسبیح میگویند او را شب و روز و ایشان مانده نمیشوند [فصلت: ۳۸].

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنَّكَ تَرَى ٱلۡأَرۡضَ خَٰشِعَةً فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ وَرَبَتۡۚ إِنَّ ٱلَّذِيٓ أَحۡيَاهَا لَمُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰٓۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ۳۹﴾ و از جملۀ نشانهای او این است که تو می بینی زمین را ذلیل و خشك پس چون فرود آریم بر آن آب را بجنبش آید و منتفخ شود هر آئینه آنکه زنده گردانیده زمین را (هرآئینه) زنده کننده مردگان است (بتحقیق) او بر همه چیز تواناست. [فصلت: ۳۹].

وقتی ذکر فرمود تعالی که بنده به چه چیزی با دشمنِ اِنسی مقابل شود، و آن مقابل شدن با نیکی در مقابل بدی است، حالا آنچه را ذکر فرموده است که دشمن جِنی با آن دفع میشود، و آن پناه بردن به الله و حمایت کردن خود از شر آن دشمن است، پس فرموده است: ﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ﴾ و اگر برسد بر تو از شیطان خله زدنی (وسوسه). یعنی: هر وقتیکه از جانب شیطان خلۀ حس کردی، یعنی: از وسوسه های او، و آراستن های او شرا، و کسل ساختنِ او ترا در کار خیری، و مصاب کردنِ او به گناهی، و اطاعتِ او به آنچه که امر میکند ﴿فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ﴾ و پس پناه بگیر به الله. یعنی: فقیرانه از او بخواه، تا ترا در پناه خود بگیرد و ترا از او حفاظت کند ﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ بتحقیق او شنوا داناست. چون او حرف ها تضرع و زاری ترا میشنود، و حالت ترا میداند و میداند که به حمایت و حفاظت او ضرورت داری.

بعداً تعالی ذکر فرموده است: ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ﴾ و دلائل قدرت او. که دلیل کمال قدرت، و نافذ بودن مشیئت او، و وسعت فرمانروائی او و رحمت او بر بندگان اوست، و اینکه او الله یگانه است و شریکی ندارد ﴿ٱلَّيۡلُ وَٱلنَّهَارُ﴾ شب و روز است. یکی برای منفعت روشنی آن و تصرف داشتن بندگان در آن، و دیگری برای منفعت تاریکی آن و سکون یافتن خلق در آنست.

﴿وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُۚ﴾ و آفتاب و ماه. که بدون این دو نه زندگانی و بدن بندگان، نه بدن حیواناتات شان استقامت کرده میتوانند، و در آنها مصلحت هائیست که عدد آن بی حساب است.

﴿لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ وَلَا لِلۡقَمَرِ﴾ سجده مکنید آفتاب را و نه ماه را. آنها دو مخلوقاتی مسخر اند که کار شان تدبیر داده میشود. ﴿وَٱسۡجُدُواْ لِلَّهِ ٱلَّذِی خَلَقَهُنَّ﴾ و سجده کنید الله را که آفرید این چیز ها را. یعنی: تنها او را بپرستید؛ چون خالق عظیم اوست، و پرستش غیرِ او را از میان مخلوقات بگذارید، حتیٰ اگر حجم آن بزرگ باشد و در آن مصلحت های بسیار باشد، چون آن از خود او نیست، بلکه از خالق او تبارك و تعالی است: ﴿إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ﴾ اگر هستید که خاص او را عبادت میکنید. پس با عبادت و خالص گردانیدن دین برای او خاضع (فروتن) باشید.

﴿فَإِنِ ٱسۡتَكۡبَرُواْ﴾ پس اگر تکبر کنند. از پرستش الله تعالی، و به او فرمانبردار نشوند، برای الله ضرری نمیرسانند، و الله از آنها بی نیاز است، و بندگان با شرفی دارد که نافرمانی نمیکنند الله را در آنچه فرموده ایشانرا و میکنند آنچه امر کرده میشوند، و لهذا فرموده است: ﴿يُسَبِّحُونَ لَهُۥ بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُمۡ لَا يَسۡـَٔمُونَ﴾ تسبیح میگویند او را شب و روز و ایشان مانده نمیشوند. یعنی: بخاطر قوت شان و داعی (انگیزهٔ) قوی شان برای آن در عبادت او تعالی مانده نمیشوند.

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ﴾ و از جملهٔ نشانهای او. که دلیل کمال قدرت او و انفراد او در فرمانروائی و تدبیر کردن همه چیز ها و وحدانیت اوست ﴿أَنَّكَ تَرَى ٱلۡأَرۡضَ خَٰشِعَةً﴾ این است که تو می بینی زمین را ذلیل و خشك. یعنی: هیچ نباتی در آن نمیباشد ﴿فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ﴾ پس چون فرود آریم بر آن آب را. یعنی: باران را ﴿ٱهۡتَزَّتۡ﴾ بجنبش آید. یعنی: با نباتات به تحرك می آید ﴿وَرَبَتۡۚ﴾ و منتفخ شود. (یعنی زیاد شود) بعداً هر نوع نبات زیبا را بوجود می آورد که برای مردم و برای زمین زندگی میبخشد.

﴿إِنَّ ٱلَّذِیٓ أَحۡيَاهَا﴾ هر آئینه آنکه زنده گردانیده زمین را. بعد از مردن و بیجان شدن آن ﴿لَمُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰٓۚ﴾ (هرآئینه) زنده کننده مردگان است. از قبر هایشان برای روز قیامت ﴿إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ (بتحقیق) او بر همه چیز تواناست. پس همانطوریکه کردن زمین بعد از مرگ آن از قدرت او خارج نیست، زنده کردن مردگان بعد از مرگ هم از قدرت او خارج نیست.

(۴۰-۴۲) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا لَا يَخۡفَوۡنَ عَلَيۡنَآۗ أَفَمَن يُلۡقَىٰ فِي ٱلنَّارِ خَيۡرٌ أَم مَّن يَأۡتِيٓ ءَامِنٗا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ ٱعۡمَلُواْ مَا شِئۡتُمۡ إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ۴۰﴾ (بتحقیق) آنانکه کجرفتاری میکنند در آیتهای ما پوشیده نمیشوند بر ما آیا آنکه انداخته شود در آتش بهتر است یا آنکه بیاید به امن در روز قیامت (بطور تهدید به آنها گفته شود) بکنید هر چه میخواهید بتحقیق الله به آنچه میکنید بیناست [فصلت: ۴۰].

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلذِّكۡرِ لَمَّا جَآءَهُمۡۖ وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٞ ۴۱﴾ (بتحقیق) آنانکه کافر شدند به نصیخت (بقرآن) بمجردیکه آمد به ایشان (پوشیده نیستند از ما) و (بتحقیق) نصیحت (قرآن) کتابی است نادر (عزیز القدر) [فصلت: ۴۱].

﴿لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٞ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٖ ۴۲﴾ نمی آید باو باطل ازپیش روی آن و نه از عقب آن فرستاده شده است از حکیم ستوده [فصلت: ۴۲].

الحاد (کجرفتاری) در آیتهای الله: از راه درست میل کردن بطرف آنست، به هر وجهی که باشد، یا با انکار کردن از آن، و تکذیب کردن کسیکه آنرا آورده است، یا با تحریف کردن آن و تغییر دادن معنی حقیقی آن به معانی که مراد الله نباشد.

پس تعالی کسانیرا که در آن الحاد میکنند وعید داده است که آنها از او تعالی پوشیده و پنهان نمی مانند، بلکه بر ظاهر و باطن شان مطلع است، و بر الحاد شان که عمل میکنند آنها را جزا میدهد، و لهذا فرموده است:

﴿أَفَمَن يُلۡقَىٰ فِي ٱلنَّارِ﴾ آیا آنکه انداخته شود در آتش. مانند ملحد به آیتهای الله ﴿خَيۡرٌ أَم مَّن يَأۡتِيٓ ءَامِنٗا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ﴾ بهتر است یا آنکه بیاید به امن در روز قیامت. از عذاب الله مستحق ثواب او؟ معلوم است که این بهتر است.

وقتیکه حق از باطل، و راه نجات از عذاب او از راه مهلك معلوم شد فرمود: ﴿ٱعۡمَلُواْ مَا شِئۡتُمۡ﴾ (بطور تهدید به آنها گفته شود) بکنید هر چه میخواهید. اگر خواستید راه رشد و هدایت را سلوك کنید که به رضای رب تان و جنت او وصل میکند، و اگر خواستید راه گمراهی و غضب پروردگار تان را که به سرای بدبختی وصل میکند سلوك کنید.

﴿إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ بتحقيق الله به آنچه ميکنيد بيناست. شما را بحسب حال و اعمال تان مجازات ميکند، ماند اين قول تعالى: ﴿فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ﴾ پس هر که خواهد ايمان آرد و هر که خواهد کافر شود [الكهف: ۲۹/۱۸].

بعداً ميفرمايد تعالى:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ (بتحقيق) آنانکه کافر شدند به نصيحت (بقرآن). يعنى: از قرآن کريم که بندگان را به تمام مصلحت های دينی و دنيوی و اخروی شان تذکر ميدهد انکار ميکند، قدر کسيرا که از آن پيروی کند بلند می برد ﴿لَمَّا جَآءَهُمۡۖ﴾ بمجرديکه آمد به ايشان. نعمت از طرف پروردگار شان بدست بهترين و کامل ترين مخلوقات ﴿وَ﴾ در حاليکه ﴿إِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ﴾ (بتحقيق) نصيحت (قرآن) کتابی است. که تمام اوصافِ کمال در آن جمع شده است ﴿عَزِيزٌ﴾ نادر (عزيز القدر). يعنى: از هر کسيکه بخواهد آنرا تحريف کند يا به آن بدی کند محفوظ است، از اينخاطر فرموده است: ﴿لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ﴾ نمی آيد باو باطل ازپيش روی آن و نه از عقب آن. يعنى: هيچ شيطانى از شياطينِ انس و جن به آن نزديك شده نميتواند، نه با سرقت و نه با داخل کردن آنچه که در آن نيست، و نه با زياد کردن در آن و نه کم کردن از آن، و در وقت فرو فرستاده شدن آن محفوظ بود، الفاظ و معانی آن محفوظ بود، و ذاتيکه آنرا فرو فرستاده است کفالت حفظ آنرا نموده است، طوريکه فرموده است تعالى: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ﴾ (هرآئينه) ما فرو فرستاديم قرآن را و (هرآئينه) ما او را نگهبانيم [الحجر: ۹/۱۵].

﴿تَنزِيلٌ مِّنۡ حَكِيمٍ﴾ فرستاده شده است از حکيم. در آنچه که می آفريند و در آنچه که بر آن امر ميفرمايد حکيم است، هر چيز را در جای مناسب آن و منزلت آن قرار ميدهد. ﴿حَمِيدٍ﴾ ستوده. بر صفات کمال، و نعت های جلال که دارد، و بر عدالت و فضل که دارد، و از اينخاطر کتاب او بر حکمت کامل، و بدست آوردن مصالح و منافع، و دفع مفاسد و ضرر ها مشتمل است، که بر آن ستوده ميشود.

(۴۳) ﴿مَّا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدۡ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبۡلِكَۚ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغۡفِرَةٖ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٖ ۴۳﴾ و (يا محمد) گفته نميشود بتو مگر آنچه گفته شده به رسولال پيش از تو (هرآئينه) پروردگار تو خداوند آمرزش است (مؤمنان را) و خداوند عقوبت دردناك است (کافران را) [فصلت: ۴۳].

یعنی: ﴿مَّا يُقَالُ لَكَ﴾ و گفته نمیشود بتو. ای پیغمبر از سخنان صادر شده از سوی کسانیکه ترا تکذیب کرده اند و با تو عناد کرده اند ﴿إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ﴾ مگر آنچه گفته شده به رسولال پیش از تو. یعنی: از جنس همین سخنان بوده است، بلکه شاید همین یك سخن را گفته اند، مانند تعجب کردن تمام امت های تکذیب کننده به پیغمبران، در دعوت شان به اخلاص داشتن برای الله و بر تنها عبادت او بدون شریك، و رد کردن شان این را به طریقی که می توانستند، و این قول شان: ﴿مَآ أَنتُمۡ إِلَّا بَشَرٌ مِّثۡلُنَا﴾ نیستید شما مگر آدمی مانند ما. [یس: ۱۵/۳۶].

و طلب شان از پیغمبران معجزاتی را که آوردن آن برایشان لازم نبود، و امثال آن از سخنان اهل تکذیب، وقتیکه قلب هایشان در کفر مشابه باشد سخنان شان هم مشابه میباشد، و پیغمبران علیهم السلام بر اذیت و تکذیب شان صبر میکردند، پس مانند اینکه آنها قبلاً صبر کردند تو هم صبر کن.

بعداً آنها را به توبه و آوردن اسباب مغفرت خوانده است، و از استمرار داشتن بر گمراهی ایشان را بر حذر داشته و فرموده است: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغۡفِرَةٍ﴾ (هرآئینه) پروردگار تو خداوند آمرزش است (مؤمنان را). یعنی: آمرزش او بزرگ است، کسیکه گناهان را قلع و قم کند و توبه کند تمام گناهان او را محو میکند ﴿وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ﴾ و خداوند عقوبت دردناك است (کافران را). به کسیکه اصرار کند و تکبر کند.

(۴۴) ﴿وَلَوۡ جَعَلۡنَٰهُ قُرۡءَانًا أَعۡجَمِيًّا لَّقَالُواْ لَوۡلَا فُصِّلَتۡ ءَايَٰتُهُۥٓۖ ءَا۬عۡجَمِيّٞ وَعَرَبِيّٞۗ قُلۡ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ هُدٗى وَشِفَآءٞۚ وَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٞ وَهُوَ عَلَيۡهِمۡ عَمًىۚ أُوْلَٰٓئِكَ يُنَادَوۡنَ مِن مَّكَانِۭ بَعِيدٖ ۴۴﴾ و اگر می کردیم این کتاب را قرآنی بزبان عجم هر آئینه می گفتند کافرانِ عرب چرا واضح کرده نشد آیات او و آیا قرآن عجمی است و مخاطب عربی بگو قرآن مسلمانان را هدایت و شفا است و آنانکه ایمان نمی آرند در گوش های ایشان گرانی است و قرآن بر ایشان کوریست این جماعت (چنان اند که) آواز داده میشوند از جای دور [فصلت: ۴۴].

تعالی در اینجا از فضل و کرم خود خبر میدهد، که این کتاب را به زبان عربی بر پیغمبر عربی نازل فرموده است، به لسان قوم خود او تا برایشان واضح شده باشد. و این باید موجب شود تا به آن بیشتر اعتناء کنند، و با تسلیم به آن پیش آیند، و اگر آنرا قرآن عجمی و به زبان غیر عرب

میکرد، تکذیب کنندگان اعتراض کرده و میگفتند: ﴿لَوۡلَا فُصِّلَتۡ ءَايَٰتُهُۥٓۖ﴾ چرا واضح کرده نشد آیات او. یعنی: چرا آیات آن بیان نشده است و واضح نشده است و تفسیر نشده است؟ ﴿ءَا۬عۡجَمِيّٞ وَعَرَبِيّٞۗ﴾ آیا قرآن عجمی است و مخاطب عربی. یعنی: چطور محمد عربی است و کتاب عجمی؟ چنین شده نمیتواند.

پس تعالی هر موضوعی را که در آن برای اهل باطل شبهه بوده میتواند از کتاب خود نفی فرموده است، و و با هر صفتی آنرا وصف فرموده است که باید موجب انقیاد و فرمانبرداری شان میشد، لاکن مؤمنان موفق به آن منتفع میشوند، و ارتفاع میکنند، و حال غیرِ شان بر عکس میباشد.

و از اینخاطر فرموده است: ﴿قُلۡ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ هُدٗى وَشِفَآءٞۚ﴾ بگو قرآن مسلمانان را هدایت و شفا است. یعنی: به راه راست و رشد هدایت شان میکند، و از علوم نافعه آنچه را به ایشان تعلیم میدهد که با آن از امراض بدنی و امراض قلبی هدایت کامل و شفاء حاصل میشود، چون آن از اخلاق بد و اعمال قبیح و زشت منع و به توبه نصوح که گناهان را می شوید، و قلب را شفاء میبخشد تشویق میکند.

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ و آنانکه ایمان نمی آرند. به قرآن ﴿فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٞ﴾ در گوش های ایشان گرانی است. یعنی: در گوش دادن به آن و اعراض کردن از آن در گوش هایشان کری است، ﴿وَهُوَ عَلَيۡهِمۡ عَمًىۚ﴾ و قرآن بر ایشان کوریست. یعنی: رشد را به آن نمی بینند، و از آن هدایت نمیگیرند، و جز گمراهی چیزی به ایشان نمی افزاید، چون وقتی حق را رد میکنند، بر کوری خود کوری، و به گمراهی خود گمراهی را می افزایند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ يُنَادَوۡنَ مِن مَّكَانِۭ بَعِيدٖ﴾ این جماعت (چنان اند که) آواز داده میشوند از جای دور. یعنی: بسوی ایمان برایشان ندا کرده میشود، و به آن دعوت میشوند، ولی نمی پذیرند، پس بمنزلت کسیست که صدا کرده میشود در حالیکه او در جای دور باشد، و آواز دعوت دهنده را نشنود، و جواب ندا کننده را ندهد. و مقصد اینست که آنانکه به قرآن ایمان نمی آورند، از هدایت آن منتفع نمیشوند، و با نور آن دیده نمیتوانند، و خیری را از آن نفع نمی برند؛ چون آنها با روی گردانیدن و کفر دروازه های خیر را بر روی خود مسدود کرده میباشند.

(۴۵،۴۶) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ فَٱخۡتُلِفَ فِيهِۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ ۴۵﴾ و (بتحقیق) دادیم موسی را کتاب پس اختلاف کرده شد در آن و اگر نبودی کلمهٔ که سابق صادر کرده شده از پروردگار تو البته فیصله کرده میشد در میان ایشان و (هرآئینه) ایشان در شك اضطراب اندازنده اند از قرآن [فصلت: ۴۵].

﴿مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ۴۶﴾ هر که بکند کار نیك پس برای (نفع) خود اوست و هر که بدی کند پس وبال آن بروی است و نیست پروردگار تو هیچ ستم کننده بر بندگان [فصلت: ۴۶].

تعالی در اینجا میفرماید: ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ﴾ و (بتحقیق) دادیم موسی را کتاب. طوریکه ترا کتاب دادیم، پس مردم آنچه را که با تو کردند با هم کردند، در آن مخالفت کردند: پس از ایشان کسانی ایمان آوردند، و با آن هدایت یافتند و منتفع شدند، و کسانی از ایشان بودند که آنرا تکذیب کردند و از آن منتفع نشدند. و اگر حلیم بودن الله و کلمهٔ او که از سابق بر تأخیر عذاب شان تا به وقت معین صادر شده است که نه پیش می شود و نه پس میرود نمی بود ﴿لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ﴾ البته فیصله کرده میشد در میان ایشان. بمجرد همین که مؤمنان از کافران تمییز شده بود، فی الحال کافران هلاك میشدند؛ چون سبب هلاکت شان ثابت و محقق شده است ﴿وَإِنَّهُمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ﴾ و (هرآئینه) ایشان در شك اضطراب اندازنده اند از قرآن. یعنی: شك شان به اندازهٔ رسیده است که مضطرب شده اند، و بخاطر آن آنرا تکذیب کردند و از آن منکر شدند.

﴿مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا﴾ هر که بکند کار نیك. و آن عملیست که الله و رسول او به آن امر نموده اند ﴿فَلِنَفۡسِهِۦ﴾ پس برای (نفع) خود اوست. نفع آن و ثواب آن در دنیا و آخرت ﴿وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۗ﴾ و هر که بدی کند پس وبال آن بروی است. ضرر آن و عذاب آن در دنیا و آخرت.

و در این بر فعل خیر و ترك شر، و منتفع شدنِ عمل کننده به اعمال نیك، و ضرر کردن او در اعمال بد تشویق است، و اینکه هیچکسی بار دیگری را حمل نمیکند ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ و نیست پروردگار تو هیچ ستم کننده بر بندگان. که کسی را فوقِ بدی های او متحمل گرداند.

***

(۴۸،۴۷) ﴿۞ إِلَيۡهِ يُرَدُّ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِۚ وَمَا تَخۡرُجُ مِن ثَمَرَٰتٖ مِّنۡ أَكۡمَامِهَا وَمَا تَحۡمِلُ مِنۡ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلۡمِهِۦۚ وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ أَيۡنَ شُرَكَآءِي قَالُوٓاْ ءَاذَنَّٰكَ مَا مِنَّا مِن شَهِيدٖ ۴۷﴾ بسوی خدا حواله کرده میشود علم قیامت و بیرون نمی آید میوها از غلافهای خود و حامله نمیشود هیچ ماده و نه میزاید مگر (مقرون) است بعلم خدا و روزی که خدا ندا کند ایشان را که کجا هستند شریکان من گویند خبر دادیم ترا نیست یکی از ما (امروز) اقرار کننده بشریکان.
[فصلت: ۴۷].
﴿وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَدۡعُونَ مِن قَبۡلُۖ وَظَنُّواْ مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٖ ۴۸﴾ و گم شد از ایشان آنچه که می پرستیدند پیش از این و دانستند که نیست ایشان را هیچ مخلصی (جای خلاص).
[فصلت: ۴۸].

این خبر دادن تعالی از وسعت علم خود و از اختصاص او به علمیست که جز او دیگری به آن اطلاع ندارد، پس فرموده است: ﴿إِلَيۡهِ يُرَدُّ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِۚ﴾ بسوی خدا حواله کرده میشود علم قیامت. یعنی: تمام مخلوقات آنرا به الله تعالی بر میگرداند، پیغمبران، و ملائکه، و غیرِ شان در عاجز بودن در بارۀ آن اقرار میکنند.

﴿وَمَا تَخۡرُجُ مِن ثَمَرَٰتٖ مِّنۡ أَكۡمَامِهَا﴾ و بیرون نمی آید میوها از غلافهای خود. یعنی: از شگوفه های آن، و این میوه های تمام درختانی را که در شهر ها و در بیابان هاست شامل میباشد، پس هیچ میوۀ نیست که از درختی سر زند جز اینکه تعالی تفصیل آنرا میداند.

﴿وَمَا تَحۡمِلُ مِنۡ أُنثَىٰ﴾ و حامله نمیشود هیچ ماده. از میان بنی آدم و غیرِ شان از انواع حیوانات، جز اینکه به آن علم دارد ﴿وَلَا تَضَعُ﴾ و نه میزاید. ماده حاملۀ خود را ﴿إِلَّا بِعِلۡمِهِۦ﴾ مگر (مقرون) است بعلم خدا. پس چگونه مشرکان او را کسی برابر میسازند که هیچ علمی ندارد، و نه شنوائی و نه بینائی دارد؟

﴿وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ﴾ و روزی که خدا ندا کند ایشان را. یعنی: در روز قیامت مشریکین را از روی سر زنش و ظاهر نمودن دروغ شان، پس به آنها فرماید: ﴿أَيۡنَ شُرَكَآءِي﴾ که کجا هستند شریکان من. که شما ادعا میکرید آنها شریکان کن اند، و آنها را پرستش میکردید و بالای آن جدال میکردید، و با بخاطر شان با پیغمبران دشمنی میکردید؟ ﴿قَالُوٓاْ﴾ گویند. در اقرار به بطلان إلٰهیت شان و شرکت داشتن شان با الله: ﴿ءَاذَنَّٰكَ مَا مِنَّا مِن شَهِيدٖ﴾ خبر دادیم ترا

نیست یکی از ما (امروز) اقرار کننده بشریکان. یعنی: ای رب ما در مقابل تو اقرار میکنیم، گواه باش که از میان ما هیچ کسی بر صحت داشتن الٰهیت و شرکت این معبودان باطل گواهی نمیدهد، و همهٔ ما به بطلان پرستش شان برگشته ایم، و از آنها بیزار هستیم. از اینخاطر فرموده است: ﴿وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَدۡعُونَ﴾ و گم شد از ایشان آنچه که می پرستیدند. بعوض الله، یعنی: عقاید و اعمال شان رفت که عمر خود را در آن بر عبادت غیرِ الله فنا کرده بودند، و فکر میکردند که برایشان مفاد خواهد کرد، و عذاب را از ایشان دفع خواهد کرد، و نزد الله شفاعت شانرا خواهند کرد، پس زحمات شان به هدر رفت، و گمان شان باطل شد، و شریکان شان آنها را از چیزی بی نیاز کرده نتوانستند ﴿وَظَنُّواْ﴾ و دانستند. یعنی: در آن حال بود که یقین کردند ﴿مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٖ﴾ که نیست ایشان را هیچ مخلصی (جای خلاص). نجات دهندهٔ که نجات شان دهد، و نه داد رسی که به داد شان برسد، و نه پناهگاهی که به آن پناه ببرند.

پس این عاقبت کسی میباشد که دیگری را به الله شریك قرار میدهد، الله تعالی آنرا برای بندگان خود واضح گردانیده است تا از شرك حذر داشته باشند.

(۴۹-۵۱) ﴿لَّا يَسۡـَٔمُ ٱلۡإِنسَٰنُ مِن دُعَآءِ ٱلۡخَيۡرِ وَإِن مَّسَّهُ ٱلشَّرُّ فَيَـُٔوسٞ قَنُوطٞ ۴۹﴾ مانده نمیشود انسان از طلب خیر و اگر برسدش سختی پس او بکلی نا امید شکسته حال میباشد. [فصلت: ۴۹].

﴿وَلَئِنۡ أَذَقۡنَٰهُ رَحۡمَةٗ مِّنَّا مِنۢ بَعۡدِ ضَرَّآءَ مَسَّتۡهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةٗ وَلَئِن رُّجِعۡتُ إِلَىٰ رَبِّيٓ إِنَّ لِي عِندَهُۥ لَلۡحُسۡنَىٰۚ فَلَنُنَبِّئَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِمَا عَمِلُواْ وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنۡ عَذَابٍ غَلِيظٖ ۵۰﴾ و اگر بچشانیم او را مهربانی از طرف خود بعد از سختیئیکه رسیده باشد باو (هرآئینه) گوید این (لائق) برای من است و نمی پندارم قیامت را قائم شدنی و اگر (بالفرض) باز گردنیده شوم بسوی پروردگار خود (هرآئینه) مرا نزد او حالت نیکوست پس آگاه میگردانم کافران را به آنچه میکردند و (البته) بچشانیم ایشانرا از عذاب درشت [فصلت: ۵۰].

﴿وَإِذَآ أَنۡعَمۡنَا عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ أَعۡرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٖ ۵۱﴾ و چون انعام کنیم بر انسان اعراض میکنند و منحرف کند پلوی خود را (یعنی پهلو تهی میکند) و چون برسد باو سختی پس او خداوند دعای بسیار پهن است [فصلت: ۵۱].

در اینجا الله ما را در بارۀ طبیعت انسان خبر میدهد، طوریکه او نه بر خیر و نه بر شر صبر دارد، مگر کسیکه الله او را ز این حال بحال کمال نقل بدهد، پس فرموده است: ﴿لَّا يَسۡـَٔمُ ٱلۡإِنسَٰنُ مِن دُعَآءِ ٱلۡخَيۡرِ﴾ مانده نمیشود انسان از طلب خیر. یعنی: در خواستنِ ثروت و مال و اولاد، و غیرِ آن از مطالب دنیا از نزد الله هیچ مانده نمیشود. و همیشه برای آن عمل میکند، و نه به کم آن و نه به زیاد آن قانع میشود، پس هر چه از دنیا که برایش حاصل گردد، بیشتر از آنرا میخواهد.

﴿وَإِن مَّسَّهُ ٱلشَّرُّ فَيَـُٔوسٞ قَنُوطٞ﴾ و اگر برسدش سختی پس او بکلی نا امید شکسته حال میباشد. یعنی: اگر چیز ناپسندی به او رخ بدهد مانند مرض و فقر و دیگر انواع ابتلائات ﴿فَيَـُٔوسٞ قَنُوطٞ﴾ پس او بکلی نا امید شکسته حال میباشد. یعنی: از رحمت الله تعالی مأیوس میشود، و گمان میکند که این ابتلاء او را هلاك میکند، و در اتخاذ اسباب مشوش شده آنچه را انتخاب میکند که نتیجه نا مطلوب آنرا توقع نمیداشته باشد.

جز آنانکه صبر میکنند و اعمال صالحه را انجام میدهند، که چون خیر و نعمتی به ایشان رسد، الله تعالی را شکر میکند، و میترسد که مبادا نعمت های الله تعالی ایشان را به گمراهی و گناه نکشاند، یا ممکن استدراج (مهلتی که پیش از عذاب داده میشود) باشد.

و اگر ایشان به مصیبتی در خود شان یا مال شان یا اولاد شان دوچار کند صبر میکنند، و به فضل پروردگار خویش امید میداشته باشند، و مأیوس نمی شوند.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿وَلَئِنۡ أَذَقۡنَٰهُ﴾ و اگر بچشانیم او را. یعنی: انسانی را که از دعای طلبِ خیر (چیز های خوب) مانده نمیشود، و اگر برسدش سختی پس او بکلی نا امید شکسته حال میباشد ﴿رَحۡمَةٗ مِّنَّا﴾ مهربانی از طرف خود. یعنی: بعد از سختی ایکه باو رسیده باشد. با اینکه الله مریضی او را شفاء دهد، یا او را از فقر کشیده و ثروتمند سازد، او الله تعالی را شکر نمیکند، بلکه نا فرمانی و سرکشی میکند، و میگوید: ﴿هَٰذَا لِي﴾ این (لائق) برای من است. یعنی: بخاطری برایم داده شده است که من اهلِ آن و مستحق آن هستم ﴿وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةٗ﴾ و نمی پندارم قیامت را قائم شدنی. و این منکر شدن از روز قیامت و دو باره زنده شدن، و نا شکری آن نعمت و رحمتی است که او تعالی او را چشانده بود.

﴿وَلَئِن رُّجِعۡتُ إِلَىٰ رَبِّيٓ إِنَّ لِي عِندَهُۥ لَلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ و اگر (بالفرض) باز گردنیده شوم بسوی پروردگار خود (هرآئینه) مرا نزد او حالت نیکوست. یعنی: اگر قیامت هم شود، و بسوی پروردگارم برگردم، برای من نزد او حالت نیکو میباشد، چون طوریکه در دنیا برایم نعمت حاصل شد، در آخرت هم حاصل خواهد شد.

و این از بزرگترین جرأت در سخن بر الله بدون علم است، از اینخاطر الله او را با این قول خود وعید داده است: ﴿فَلَنُنَبِّئَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِمَا عَمِلُواْ وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنۡ عَذَابٍ غَلِيظٖ﴾ پس آگاه میگردانم کافران را به آنچه میکردند و (البته) بچشانیم ایشانرا از عذاب درشت. یعنی: بسیار شدید.

﴿وَإِذَآ أَنۡعَمۡنَا عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ﴾ و چون انعام کنیم بر انسان. با صحت و رزق و غیرِ آن ﴿أَعۡرَضَ﴾ اعراض میکنند. از پروردگار خود و از شکر کردن او ﴿وَنَـَٔا﴾ و منحرف کند. یعنی: بلند کند ﴿وَإِذَآ أَنۡعَمۡنَا عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ أَعۡرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ﴾ پهلوی خود را (یعنی پهلو تهی میکند). از روی خود خواهی و تکبر ﴿وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ﴾ و چون برسد باو سختی. یعنی: مرض یا فقر، یا غیرِ آن ﴿فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٖ﴾ پس او خداوند دعای بسیار پهن است. یعتی: از روی بی صبری بسیار زیاد دعا میکند، پس در سختی ها صبر نمیکند، و در رخا و بهبودی شکر نمیکند، جز آنرا که الله هدایت کند و بر او احسان کند.

(۵۲-۵۴) ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كَانَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ ثُمَّ كَفَرۡتُم بِهِۦ مَنۡ أَضَلُّ مِمَّنۡ هُوَ فِي شِقَاقِۢ بَعِيدٖ ٥٢﴾ بگو خبر دهید مرا اگر باشد قرآن از نزد الله باز کافر شده باشید به آن کیست گمراه تر از آنکه او در مخالفت دور از صواب باشد [فصلت: ۵۲].

﴿سَنُرِيهِمۡ ءَايَٰتِنَا فِي ٱلۡأٓفَاقِ وَفِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّۗ أَوَلَمۡ يَكۡفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ٥٣﴾ زود است که بنمائیم ایشانرا نشانهای خود راکه در آفاق است و در نفسهای ایشان نیز تا روشن شود برای ایشان که او حق است آیا بسنده نیست؟ پروردگار تو اینکه او بر هر چیز گواه است [فصلت: ۵۳].

﴿أَلَآ إِنَّهُمۡ فِي مِرۡيَةٖ مِّن لِّقَآءِ رَبِّهِمۡۗ أَلَآ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءٖ مُّحِيطُۢ ٥٤﴾ آگاه باش (هرآئینه) آنها در فریب (شك) اند از ملاقات پروردگار خود آگاه باش خدا بهر چیز احاطه کننده است [فصلت: ۵۴].

یعنی: ﴿قُلۡ﴾ بگو. به اینهائیکه قرآن را تکذیب میکنند و به سرعت میکنند کفران نعمت میکنند: ﴿أَرَءَيۡتُمۡ إِن كَانَ﴾ خبر دهید مرا اگر باشد. این قرآن ﴿مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ﴾ از نزد الله. بدون شك و یا شبه ﴿ثُمَّ كَفَرۡتُم بِهِۦ مَنۡ أَضَلُّ مِمَّنۡ هُوَ فِي شِقَاقِۭ بَعِيدٖ﴾ باز کافر شده باشید به آن کیست گمراه تر از آنکه او در مخالفت دور از صواب باشد. یعنی: در دشمنی با الله و رسولش، چون حق و راستی برایتان آشکار شد، و شما از آن عدول کردید، و حق را گذاشته باطل و جهل را اختیار کردید، از اینخاطر شما گمراه ترین و ظالمترین مردمان هستید.

اگر گفتید که قرآن صحت ندارد و حق نیست یا بر آن شك دارید، الله تعالی نشانهای خود را برایتان نشان خواهد داد، و دلائل را برای شما قائم خواهد کرد، و نشانهای خود را در آفاق برایتان نشان خواهد داد، مانند نشانهائیکه در آسمان و زمین اند و حوادث بزرگی که انسانِ با بصیرت را بسوی حق میکشاند.

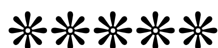
﴿وَفِيٓ أَنفُسِهِمۡ﴾ و در نفسهای ایشان نیز. با آنچه از نشانه های واضح و عجائبِ صنعت و قدرتِ او که بدن های شان بر آن مشتمل است، و در نازل کردن عذابِ عبرتناك بر تکذیب کنندگان، و نصر دادن مؤمنان ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمۡ﴾ تا روشن شود برای ایشان. از این نشانها، طوری روشن که شك را قبول نکند ﴿أَنَّهُ ٱلۡحَقُّۗ﴾ که او حق است. و آنچه از حقی که مشتمل بر آنست.

و تعالی چنان کرد، بندگان خود را نشانه هائی را نشان داد که حق را روشن میگرداند، لاکن هر که را الله بخواهد توفیق ایمان آوردن را میدهد، و هر که را نخواهد به حال خودش میگذارد.

﴿أَوَلَمۡ يَكۡفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ آیا بسنده نیست؟ پروردگار تو اینکه او بر هر چیز گواه است. یعنی: آیا شهادتِ الله تعالی بر اینکه قرآن حق است، و کسیکه آنرا آورده است صادق است برایشان کافی نیست؟ خود تعالی ایشان ﷺ را تصدیق میفرماید، در حالیکه او تعالی صادق ترین شاهدان است، و تعالی ایشانرا نصرت فرمود و برای کسانیکه در آن شك داشتند تعالی آنرا با شهادت قولی خود آنرا ضمانت کرد.

﴿أَلَآ إِنَّهُمۡ فِي مِرۡيَةٖ مِّن لِّقَآءِ رَبِّهِمۡۗ﴾ آگاه باش (هرآئینه) آنها در فریب (شك) اند از ملاقات پروردگار خود. یعنی: به زنده شدن بعد از مرگ و روز قیامت شك دارند، و نزد آنها جز سرای دنیا سرائی نیست، از اینخاطر برای آخرت عمل نمی کنند، و به آن توجه نمبکنند. ﴿أَلَآ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءٖ مُّحِيطُۢ﴾ آگاه باش خدا بهر چیز احاطه کننده است. از نگاه علم و قدرت و غلبه.

با احسانِ او تعالی تفسیر سورة فصلت اتمام یافت.



تفسیر سورة الشُّوری

و آن مكي است

5

(۱-۹) ﴿حمٓ ۱﴾ ﴿عٓسٓقٓ ۲﴾

﴿كَذَٰلِكَ يُوحِيٓ إِلَيۡكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكَ ٱللَّهُ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۳﴾ همچنين وحی میفرستد بسوی و بسوی آنانکه پیش از تو بودند الله غالب با حکمت [الشوری: ۳].

﴿لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ۴﴾ مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و اوست بلند بزرگ [الشوری: ۴].

﴿تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِن فَوۡقِهِنَّۚ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ أَلَآ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ۵﴾ نزدیك است آسمانها پاره شوند (بشگافند) از طرف بالای خود و فرشتگان تسبیح میگویند با حمد پروردگار خود و آمرزش میخواهند برای آنانکه در زمین اند آگاه باش (هرآئینه) الله اوست آمرزگار مهربان [الشوری: ۵].

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيۡهِمۡ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٍ ۶﴾ و آنانکه گرفتند بجز خدا دوستان الله نگهبان است بر (احوال و اعمال) ایشان و تو نیستی بر ایشان متعهد. [الشوری: ۶].

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ قُرۡءَانًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ حَوۡلَهَا وَتُنذِرَ يَوۡمَ ٱلۡجَمۡعِ لَا رَيۡبَ فِيهِۚ فَرِيقٌ فِي ٱلۡجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي ٱلسَّعِيرِ ۷﴾ و همچنین وحی فرستادیم بسوی تو قرآن عربی را تا بترسانی (اهل) اصل قریه ها (مکه) را و آنان راکه در نواحی آن اند و بترسانی (مردم را) از روز جمع شدن (قیامت) هیچ شبهه نیست (در آمدن) آن گروهی در بهشت باشند و گروهی در دوزخ [الشوری: ۷].

﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَهُمۡ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَلَٰكِن يُدۡخِلُ مَن يَشَآءُ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ وَٱلظَّٰلِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۸﴾ و اگر خواسته بودی الله (هرآئینه) میگردانید مردم را یك امت (مؤمن) و لیكن میدرارد الله هر

که را خواهد در رحمت خود و کافران نیست ایشانرا هیچ کار سازی و نه مددگاری [الشوری: ۸].

﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۖ فَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡوَلِيُّ وَهُوَ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٩﴾ آیا گرفته اند بجز الله کار سازان (اگرمیگیرندکارسازی) پس الله همون است کار ساز و اوست که زنده میکند مردگان را و اوست بر هر چیز توانا [الشوری: ۹].

تعالی در اینجا خبر میدهد که این قرآن عظیم الشان را او به نبی کریم فرستاده است، طوریکه قبل از ایشان به انبیاء و مرسلین وحی فرستاده بود، پس در این بیان فضل اوست که در گذشت و حالا کتاب ها را فرستاده است، و اینکه محمد ﷺ اولین پیغمبر نیستند، و این طریقه ایشان طریقه قبل از ایشان است، و حالات ایشان با احوال پیغمبران گذشته تناسب دارد، و آنچه راکه آورده اند به آنچه که آنها آورده بودند مشابه است، چون همهٔ آن درستی و راستی است، و از سوی ذاتی نازل گردیده است که به الوهیت و سلطهٔ بزرگ و حکمت بی پایان متصف است، و تمام عالم بالا و پائین ملك او و تحت تدبیر قدری وشرعی اوست.

و اوست ﴿ٱلۡعَلِيُّ﴾ بلند. به ذات خود، و قدر خود، و غلبهٔ خود ﴿ٱلۡعَظِيمُ﴾ بزرگ. از عظمت اوست

﴿تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِن فَوۡقِهِنَّۚ﴾ نزدیك است آسمانها پاره شوند (بشگافند) از طرف بالای خود. با وجود عظمت و با وجود اینکه جماد است ﴿وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ﴾ و فرشتگان. مکرم و مقرب و فروتن به عظمت تعالی، سر افگنده و عاجز به عزت او، و مطیع ربوبیت او ﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ﴾ تسبیح میگویند با حمد پروردگار خود. و از هر نقصی او را منزه ساخته او را تعظیم میکنند، و با هر صفت کمال وصفِ او را میکنند ﴿وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ﴾ و آمرزش میخواهند برای آنانکه در زمین اند. بخاطر آنچه که از آنها صادر میشود که لائق عظمت و کبریای او نیست، و با وجود اینکه تعالی ﴿هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ اوست آمرزگار مهربان. که اگر مغفرت و رحمت او نمیبود، جزای ریشه کن کردنِ خلق را بطور عاجل میداد.

بعد از ذکر اینکه او تعالی به تمام پیغمبران علیهم السلام بطور عام، و به محمد ﷺ بطور خاص وحی فرستاده است، در وصف خود با این صفات اشاره فرموده است که در این قرآن کریم دلائل و براهین، و نشانه هائی موجود است که به کمال باری تعالی، و به وصف او و تعالی با این اسمای

عظیم دلالت میکند که موجب میشود تا قلب ها از معرفت و محبت و تعظیم و اجلال و اکرام او تعالی مملؤ شود، و تمام انواع عبودیت ظاهری و باطنی صرف از برای او تعالی باشد.

و اینکه بزرگترین ظلم، و فاحش ترین سخن برای الله شریك قرار دادن همتا به اوست، که در دست شان نه نفعی و نه ضرری است، بلکه آنها خود مخلوق هستند و در هر حال شان به الله محتاج اند، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ﴾ و آنانکه گرفتند بجز خدا دوستان. آنها را طوری در عبادت و اطاعت دوست گرفته اند، مثلیکه الله را بپرستند و از او اطاعت کنند، ولی در حقیقت آنها باطل را دوست گرفته اند، چون آنها دوستان نیستند.

﴿ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيۡهِمۡ﴾ الله نگهبان است بر (احوال و اعمال) ایشان. اعمال شان را حفظ میکند، و بر خیر و شرِ آن ایشانرا مجازات خواهد کرد ﴿وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ﴾ و تو نیستی بر ایشان متعهد. که مسؤل اعمال شان باشی، بلکه تو مبلغ هستی که وظیفهٔ خود را اداء نموده ای.

بعداً احسان و منت خود را بر رسول خود ﷺ و بر مردمان ذکر فرموده است که الله تعالی برایشان ﴿قُرۡءَانًا عَرَبِيّٗا﴾ قرآن عربی را. نازل فرموده است، که الفاظ و معانی آن واضح است ﴿لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ﴾ تا بترسانی (اهل) اصل قریه ها را. و آن مکه مکرمه است ﴿وَمَنۡ حَوۡلَهَا﴾ و آنان راکه در نواحی آن اند. از جملهٔ دیگر قریه جات عرب، بعداً این ترس به سائر خلق برسد ﴿وَتُنذِرَ﴾ و بترسانی. مردمان را ﴿يَوۡمَ ٱلۡجَمۡعِ﴾ از روز جمع شدن (قیامت). که درذآن الله تعالی مردمان اول و آخر را جمع خواهد کرد، تا ایشانرا خبر دهی که ﴿لَا رَيۡبَ فِيهِۚ﴾ هیچ شبهه نیست (در آمدن) آن. و اینکه خلق در آن روز به دو گروه تقسیم کرده خواهند شد ﴿فَرِيقٞ فِي ٱلۡجَنَّةِ﴾ گروهی در بهشت باشند. و آنها کسانی خواهند بود که الله ایمان داشتند، و پیغمبران را باور کرده بودند، ﴿وَفَرِيقٞ فِي ٱلسَّعِيرِ﴾ و گروهی در دوزخ. و آنها صنف های مختلف کافر و تکذیب کنندگان خواهند بود.

﴿وَ﴾ با آنهم اگر الله میخواست تمام مردمان را میگردانید ﴿أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ﴾ یك امت (مؤمن). بر هدایت، چون او بر آن قادر است و هیچ چیز از امر او امتناع کرده نمیتواند، لاکن میخواست که هر کسیکه خودش بخواهد و خاصان خلق او در رحمت او داخل شوند.

اما ستمگاران که برای اصلاح صالح نیستند غز رحمت محروم میمانند پس ﴿مَا لَهُم﴾ نیست ایشانرا. جز الله ﴿مِّن وَلِيّٖ﴾ هیچ کار سازی. تا کار سازی شانرا کند و آنچه راکه می پندند برایشان حاصل کند ﴿وَلَا نَصِيرٍ﴾ و نه مددگاری. تا ناپسند را از آنها دفع کند.

و آنانکه ﴿ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ﴾ گرفته اند بجز الله کار سازان (اگرمیگیرندکارسازی). که آنها را بطرف عبادت خود میخوانند، بد ترین غلطی را مرتکب شده اند، چون تنها الله است که بنده باید عبادت و طاعت را برای او صرف کند، و با انواع تقرب ها که ممکن باشد خود را به او قریب کند، الله با نافذ ساختن قضا و قدر خود در میان بندگان کار سازی بندگان عام را میکند، و بندگان مؤمن خود را بطور خاص کار ساز است، با اینکه ایشان را از تاریکی ها بسوی نور خارج میکند، و با لطف خود ایشانرا تربیه میکند، و در همهٔ امور شان آنها را مدد میفرماید.

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ و اوست که زنده میکند مردگان را و اوست بر هر چیز توانا. یعنی: بر زنده کردن و میراندن، و نافذ کردن مشیئت و قدرت متصرف است، پس تنها او بدون کدام شریك مستحق عبادت است.

(۱۰-۱۲) ﴿وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّي عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ۱۰﴾ و آنچه اختلاف میکنید در آن از چیزی پس فیصلهٔ آن تفویض شود بخدا این (زنده کننده مردگان و توانا بر هر چیز) الله است پروردگار من خاص بر او توکل نمودم و بسوی او رجوع میکنم. [الشوری: ۱۰].

﴿فَاطِرُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ أَزۡوَٰجٗا يَذۡرَؤُكُمۡ فِيهِۚ لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ۱۱﴾ آفرینندهٔ آسمانها و زمین است آفرید برای شما از جنس شما جفت ها و از چهار پایان جفت ها پراگنده و بسیار میسازد درین (تدبیر) نیست مانند او هیچ چیزی و اوست شنوا بینا [الشوری: ۱۱].

﴿لَهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ۱۲﴾ مر او راست کلید های آسمانها و زمین فراخ میسازد رزق را برای هر که خواهد و تنگ میکند (برای هر که خواهد) (هرآئینه) او بهر چیز داناست [الشوری: ۱۲].

تعالی در اینجا میفرماید: ﴿وَمَا ٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِيهِ مِن شَيۡءٖ﴾ و آنچه اختلاف میکنید در آن از چیزی. در اصول و فروع (شاخه) های دین تان که بر آن توافق نکرده اید ﴿فَحُكۡمُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۚ﴾ پس فیصلهٔ آن تفویض شود بخدا. به کتاب او به سنت رسول او مراجعه داده شود، و به هر چه که آن دو فیصله کرده باشد همان حق است، و هر چه که خلاف آن باشد باطل است ﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّي﴾ این (زنده کننده

مردگان و توانا بر هر چیز) الله است پروردگار من. یعنی: طوریکه پروردگار و خالق و رازق و تدبیر دهندهٔ کار ها او تعالی است، همانطور بالای بندگان خود هم با شرع خود بر تمام امور شان حاکم او تعالی است.

و مفهوم آیه کریمه اینست که اتفاق امت دلیل قطعی است، چون الله تعالی به ما امر نمی فرمود تا به او رجوع کنیم جز در چیزیکه نظر ما در آن مختلف است. پس متفق بودن امت در ارتباط به حق برای ما دلیل کافی است که بر آن متفق باشیم، چون امت بطور مجموع از خطاء معصوم میباشد، از اینخاطر اتفاق شان باید با آنچه که در کتاب الله و سنت رسول اوست موافق باشد.

و قول تعالی: ﴿عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ﴾ خاص بر او توکل نمودم. یعنی: در جلب منافع، و دفع ضرر ها با قلب خود بر او اعتماد دارم، و به تعالی ثقه و اطمینان دارم که مرا مدد میکند، ﴿وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ﴾ و بسوی او رجوع میکنم. یعنی: با قلب و بدن به او به طاعت و عبادت او رجوع میکنم.

و از این دو اصل تعالی در کتاب خود بسیار ذکر فرموده است، چون با یکجا کردن آنها کمال بنده حاصل میشود، و با فوت شدن شان یا فوت شدن یکی آنها کمال بنده فوت میشود، مانند این قول تعالی: ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ﴾ خص ترا میپرستیم و خاص از تو یاری میخواهیم.
[الفاتحة: ۵/۱]. و این قول تعالی: ﴿فَٱعۡبُدۡهُ وَتَوَكَّلۡ عَلَيۡهِۚ﴾ پس عبادت کن او را و توکل کن بر او.
[هود: ۱۲۳/۱۱].

﴿فَاطِرُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ آفرینندهٔ آسمانها و زمین است. یعنی: آنها را با قدرت و مشیئت و حکمت خود آفریده است ﴿جَعَلَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجًا﴾ آفرید برای شما از جنس شما جفت ها. تا با آنها سکون یابید، و از شما نسل های تان انتشار یابند، و نفعی را که با آن حاصل میشود بدست آورید.

﴿وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ أَزۡوَٰجًا﴾ و از چهار پایان جفت ها. یعنی: از هر صنف آنها دو نوع مذکر و مونث، تا بخاطر منافع زیادی برایتان نمو کنند و باقی باشند، از اینخاطر آنرا با لام متعدي ساخته است تا بر تعلیل دلالت کند یعنی: آنرا بخاطر شما، و بخاطر نعمت دادن بشما ساخته است، واز اینخاطر فرموده است:

﴿يَذۡرَؤُكُمۡ فِيهِۚ﴾ پراگنده و بسیار میسازد درین (تدبیر). یعنی: بسبب اینکه از جنس خود تان جفت ها آفرید، و چهار پایان تان جفت ها آفرید، شما را منتشر میسازد، و کثرت میبخشد، و چهار پایان تان را

کثرت می بخشد.

﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ﴾ نیست مانند او هیچ چیزی. یعنی: از مخلوقات او نه در ذات و نه در صفات و نه در اسمای او، نه در افعال او چیزی مشابه و مثل اوست، چون اسمای او همه حسنیٰ (زیبا) است، و صفات او صفات کمال و عظمت (کاملیت و بزرگی) است، و بدون مشارکت داشتن با کسی با افعال خود مخلوقات بزرگی را بوجود آورده است، پس از روی انفراد و یگانه بودن خود در کمال از هر نگاه، هیچ چیزی مانند او نیست.

﴿وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ﴾ و اوست شنوا. همه صدا ها را با وجود مختلف بودن لسان ها، و گوناگون بودن خواسته ها و احتیاجات میشنود ﴿ٱلۡبَصِيرُ﴾ بینا. در شب تاریك مرچۀ سیاه کوچك را بر سنگ سخت می بیند، و در رگ های حیوانات بسیار کوچك قوت و تغذیه را می بیند، و جریان آن را در شاخه های باریك درختان می بیند.

در این آیه و مثل آن، دلیل برای مذاهب اهل سنت و جماعت بر اثبات صفات الله، و نفی تشبیه او تعالی با مخلوقات است. و در قول تعالی: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ﴾ نیست مانند او هیچ چیزی. برای مُشَبِّهة (اهل تشبیه) جواب است، و در این قول او: ﴿وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ﴾ و اوست شنوا بینا. برای مُعَطِّلة (انکار کنندگان صفات الله) جواب است.

و قول تعالی: ﴿لَهُۥ مَقَالِيدُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ﴾ مر او راست کلید های آسمانها و زمین. یعنی: فرمانروای آسمانها و زمین او راست، و کلید های رحمت و ارزاق، و نعمت های ظاهری و باطنی در دست اوست. پس در همه حالات تمام مخلوقات در جلب مصالح شان و دفع ضرر های شان به الله محتاج هستند، از امر در دست هیچکس چیزی نیست.

و الله تعالی عطاء کننده و منع کننده، و ضار و نافع است، هر نعمتی که بنده دارد از جانب اوست، و هر بدی که از او دفع میشود از جانب اوست، و﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ﴾ آنچه گشاده گرداند خدا برای مردم از رحمت پس هیچ باز دارنده نیست آنرا و آنچه را باز گیرد پس هیچ فرستنده نیست برای او بدون او (بعد از باز گرفتن او).

و از اینخاطر فرموده است: ﴿يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ﴾ فراخ میسازد رزق را برای هر که خواهد. یعنی: توسعه میبخشد و از صنف های مختلف هر چه را بخواهد او را روزی میدهد

﴿وَيَقۡدِرُۚ﴾ و تنگ میکند (برای هر که خواهد). تا به اندازۀ باشد که به آن احتیاج دارد، نه بیشتر از آن، و تمام این همه تابع علم و حکمت اوست، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ (هرآئینه) او بهر چیز داناست. پس حال بندگان خود را میداند، و هر کس را به اندازۀ میدهد که حکمت او آنرا لائق می بیند، مشیئت او آنرا تقاضا میکند.

(۱۳) ﴿۞ شَرَعَ لَكُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحٗا وَٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰٓۖ أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ ٱللَّهُ يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ ١٣﴾ بیان نموده (الله) راه روشن برای شما از دین آنچه را که وصیت کرده بود به آن نوح را و آنچه را که وحی کردیم بسوی تو و آنچه وصیت کردیم به آن ابراهیم و موسی و عیسی را که بر پا بدارید دین را و اختلاف میندازید در آن گران است بر مشرکین آنچه دعوت میکنی ایشان را بسوی آن الله بر میگزیند (وجلب میکند) بسوی آن هر کرا خواهد و راه مینماید بسوی آن هر که رجوع میکند به آن [الشوری: ۱۳].

این بزرگترین منت است که الله آنرا بر بندگان خود انعام فرموده است، اینکه که بهترین و با فضیلت ترین، و پاك ترین و خالص ترینِ ادیان را، دین اسلام را برایشان شرع نموده است، که الله آنرا برای بندگان برگزیده و منتخب خود شرع نموده است، بلکه الله آنرا بر بهترین بهترینان، و خالص ترین آنها شرع نموده است، و آنها پیغمبران ألو العزم هستند که در این آیه ذکر شده اند، عالی ترین مخلوقات از نگاه درجه، و کامل ترین شان از هر وجه.

پس دینی را هم که الله برایشان شرع نموده است باید مناسب حالشان باشد، و با کمال شان موافق باشد، بلکه الله آنها را بسبب قائم بودن شان بر آن کمال بخشید و آنها را برگزید، چون اگر دین اسلام نمی بود، هیچ مخلوقی ارتفاع (بلندی) نمی یافت، پس اسلام روح سعادت و قطب (محور) کمال است، و آنچه که این کتاب کریم متضمن آنست اسلام است، و به آن یعنی: به توحید و اعمال و اخلاق و آدابِ آن دعوت میکند.

از اینخاطر فرموده است: ﴿أَنۡ أَقِيمُواْ ٱلدِّينَ﴾ که بر پا بدارید دین را. یعنی: به شما امر نموده است تا تمام شرائع دین را، هم اصول آنرا و هم فروع آنرا بر پا بدارید، خود تان آنرا بر پا بدارید، و دیگران را در بر پا داشتن آن بخوانید، و به نیکو کاری و پرهیزگاری با همدیگر مدد کنید، و بر گناه و ظلم همدیگر را مدد نکنید ﴿وَلَا تَتَفَرَّقُواْ فِيهِۚ﴾ و اختلاف میندازید در آن.

یعنی: تا از شما در اصول و فروع دین اتفاق حاصل گردد، و متوجه باشید که مسائل میان تان جدائی نه اندازد، و به حزب ها و گروه های مختلف تقسیم نکند، که با یکدیگر دشمنی کنید، در حالیکه در اصلِ دین همه تان اتفاق دارید.

از جملهٔ یکجا بودن بر دین و عدم تفرقه در آن، اجتماعات عامه است که شارع (الله) بر آن امر فرموده است، مانند اجتماع حج و عید ها و جمعه و نماز های پنجگانه و جهاد، و غیر آن از دیگر عبادات که جز با اجتماع و عدم تفرق اتمام یافته نمیتواند و تکمیل شده نمیتواند.

﴿كَبُرَ عَلَى ٱلۡمُشۡرِكِينَ مَا تَدۡعُوهُمۡ إِلَيۡهِۚ﴾ گران است بر مشرکین آنچه دعوت میکنی ایشان را بسوی آن. یعنی: برایشان این بسیار رنج و مشقت است که آنها را به اخلاص داشتن به الله دعوت میکنی، طوریکه در بارهٔ شان فرموده است:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾ و چون یاد کرده شود الله تنها منقبض گردد دلهای آنانکه ایمان ندارند به آخرت و چون یاد کرده شوند آن معبودانی که بجز او تعالی هستند آنگاه شاد میشوند. [الزمر: ۴۵/۳۹]. و این قول شان که میگفتند: ﴿أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ﴾ آیا تبدیل کرده معبودان متعدد را به خدای یگانه هر آئینه این چیزیست بسیار عجیب [ص: ۵/۳۸].

﴿ٱللَّهُ يَجۡتَبِيٓ إِلَيۡهِ مَن يَشَآءُ﴾ الله بر میگزیند (وجلب میکند) بسوی آن هر کرا خواهد. یعنی: از مخلوقات خود کسی را برای پیغمبری و دوستی خود انتخاب میکند که میداند او برای آن صالح (مناسب) است، و منت و احسان او بر این امت است که آنرا بر سائر امت ها انتخاب نموده و آنرا برتری داده است، و بهترین و با فضیلت ترینِ ادیان را برایشان انتخاب نموده است.

﴿وَيَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ﴾ و راه مینماید بسوی آن هر که رجوع میکند به آن. این سببی است که بنده میتواند با آن به هدایت الله تعالی دست یابد، و آن انابت (رجوع کردن) بسوی پروردگار اوست، و طوریکه قلب او به او تعالی پیوسته میباشد، و مقصدش رضای او تعالی میباشد، پس قصد نیک بنده با کوشش در طلب هدایت از اسباب آسان گردانیدن

آنست، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ﴾ راه می نماید خدا بدین نور آنرا که پیروی خوشنودی او میکند بسوی راه های نجات [المائدة: ۱۶/۵].

در این آیه کریمه که الله فرموده است: ﴿يَهۡدِيٓ إِلَيۡهِ مَن يُنِيبُ﴾ راه مینماید بسوی آن هر که رجوع میکند به آن. و در این قول تعالی: ﴿وَٱتَّبِعۡ سَبِيلَ مَنۡ أَنَابَ إِلَيَّۚ﴾ و پیروی کن راه کسی که رجوع دارد بسوی من [لقمان: ۱۵/۳۱]. و با معلوم بودن حال صحابه رضي الله عنهم برای ما، و شدت انابت شان، دلیل است که قول آنها، خصوصاً قول خلفای راشدین رضي الله عنهم أجمعین حجت (دلیل) است.

(۱۴،۱۵) ﴿وَمَا تَفَرَّقُوٓاْ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى لَّقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُورِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ ۱۴﴾ و اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه آمد بایشان علم (اختلاف کردند) از روی حسد در میان خود و اگر نبودی سخنی که سابق صادر شده از پروردگار تو (در تاخیر عذاب) تا وقت معین (البته) فیصله کرده میشد میان ایشان (به نزول عذاب) و (هرآئینه) آنانکه داده شد ایشانرا کتاب بعد از ایشان در شك مضطرب کننده اند از آن [الشوری: ۱۴].

﴿فَلِذَٰلِكَ فَٱدۡعُۖ وَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَۖ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡۖ وَقُلۡ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَٰبٖۖ وَأُمِرۡتُ لِأَعۡدِلَ بَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمۡۖ لَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡۖ لَا حُجَّةَ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُۖ ٱللَّهُ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَاۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ۱۵﴾ پس باین سبب دعوت کن (بسوی دین و اتفاق) و قائم باش (بران) چنانکه مامور شدۀ و پیروی مکن خواهشات آنها را و بگو ایمان آوردم به آنچه فرو فرستاده الله کتاب و مامور شده ام که عدل کنم میان شما الله پروردگار ما و پروردگار شماست ما راست کردار های ما و شما راست کردار های شما هیچ خصومت نیست میان ما و میان شما الله جمع میکند میان ما (وشما) و بسوی اوست بازگشت [الشوری: ۱۵].

وقتیکه تعالی مسلمانان را امر فرمود تا بر دین خود یکجا باشند، و از متفرق شدن آنها را نهی فرمود، ایشان را آگاه فرمود که بخاطر اینکه الله برایتان کتاب را فرو فرستاده است فریب نخورید، چون اهل کتاب وقتی متفرق شدند که الله کتاب را برایشان فرو فرستاد که باید موجب یکجا شدن شان میشد، و آنها ضد آنچه را کردند که کتاب شان به آن امر میکرد، و همۀ آن از روی سرکشی و دشمنی شان بود، چون آنها از بغض و حسد کار گرفتند و میان

شان دشمنی و کینه بمیان آمد، و اختلاف واقع شد. پس ای مسلمانان بر حذر باشید تا شما مثل آنها نباشید.

﴿وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ﴾ و اگر نبودی سخنی که سابق صادر شده از پروردگار تو. یعنی: (در تاخیر عذاب). که قضا و قدر شده است ﴿إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى لَّقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ﴾ تا وقت معین (البته) فیصله کرده میشد میان ایشان (به نزول عذاب). و لاکن حکمت و حلم او تعالی مقتضی بر اینست تا آنرا از ایشان به تأخیر اندازد ﴿وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُورِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ﴾ و (هرآئینه) آنانکه داده شد ایشانرا کتاب بعد از ایشان. یعنی: آنانکه بعد از ایشان وارث کسانی شدند که به علم منتسب بودند، و جانشین شان قرار گرفتند ﴿لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ﴾ در شك مضطرب کننده اند از آن. یعنی: در شبهه بسیار که در آن اختلاف بوجود می آید، طوریکه پیشینیان شان از روی سرکشی و عناد اختلاف کردند، پس پسینیان شان از روی شك و ریب اختلاف کردند، و همهٔ شان در این اختلاف مذموم مشترك هستند.

﴿فَلِذَٰلِكَ فَٱدۡعُۖ﴾ پس باین سبب دعوت کن. یعنی: بسوی دین درست، و راه راست، که الله از آنطریق کتاب های خود را فرو فرستاده است، و پیغمبران خود را ارسال نموده است، پس امت خود را بسوی آن دعوت کن، و آنها را به آن ترغیب کن، و بر علیه آنانکه آنرا قبول نمیکنند جهاد کن.

﴿وَٱسۡتَقِمۡ﴾ و قائم باش. بالای نفس خود ﴿كَمَآ أُمِرۡتَۖ﴾ چنانکه مامور شدهٔ. یعنی: استقامتی که با امر الله موافق باشد، که در آن نه تفریط و نه افراط (نه کوتاهی و نه زیاده روی) باشد، بلکه بخاطر فرمانبردن اوامر الله و اجتناب از نواهی او باشد، بوجهی که در آن استمرار باشد. پس الله تعالی ایشانرا به کامل گردانیدن خود ایشان از طریق لزوم استقامت، و به کامل گردانیدن دیگران از طریق دعوتِ آنها به آن امر فرموده است.

و معلوم است که اگر مراد از امر تخصیصِ خود ایشان نباشد، اطلاق شدنِ امر به رسول ﷺ امر به امت ایشان هم است.

﴿وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡۖ﴾ و پیروی مکن خواهشات آنها را. یعنی: خواهشات منحرف شدگان از دین از جمله کفار و منافقین، یا با پیروی کردن از حصهٔ دین شان، یا با ترك دعوت بسوی

الله، یا با ترك استقامت، چون اگر از خواهشات شان پیروی کنی بعد از آنکه علم برایت رسیده باشد پس از جملهٔ ستمگاران میباشی، و نفرموده است (ولا تتبع دینهم) دین شانرا پیروی نکن. چون حقیقت دین شانرا الله برایشان شرع نموده است، آن دین همه پیغمبران است، لاکن آنها از آن پیروی نکردند، بلکه خواهشات خود را پیروی کردند، و دین شانرا به لهو و لهب (بازی و تماشا) گرفتند.

﴿وَقُلۡ﴾ و بگو. در وقت مجادله و مناظره با آنها: ﴿ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِن كِتَٰبٍۖ﴾ ایمان آوردم به آنچه فرو فرستاده الله کتاب. یعنی: مناظره ات بر اساس این اصلِ بزرگ باشد، که بر شرفِ اسلام و جلال و بر گیرنده بودن آن دیگر ادیان را دلالت میکند، و آن دین که اهل کتاب بر زعم خود شان بر آنند جزئی از اسلام است. و در این ارشاد (رهنمائی) است به اینکه اهل کتاب اگر مبنی بر ایمان شان به بعض کتاب ها، یا به بعض پیغمبران بدون دیگران شان مناظره میکنند، آن مناظرهٔ شان سالم بوده نمیتواند، بخاطریکه کتابی که بسوی آن میخوانند، و پیغمبری که خود را به او منسوب میکنند مشروط به اینست که این قرآن را و کسیرا که آنرا آورده است تصدیق کنند، پس کتاب ما و رسول ما بما امر نکرده است جز اینکه به موسیٰ و عیسیٰ (علیهما السلام) و تورات و انجیل ایمان داشته باشیم، که از آنها خبر داده است، و و قرآن کریم آنها را تصدیق کرده است، و به صحت آنها اقرار کرده است.

اما در بارهٔ انجیل و تورات و صفاتی که آنها در بارهٔ موسیٰ و عیسیٰ می آورند، که وصف آن بما داده نشده است، و موافق به کتاب ما نیست، بما امر نکرده است که به آن ایمان داشته باشیم.

و قول تعالی: ﴿وَأُمِرۡتُ لِأَعۡدِلَ بَيۡنَكُمُۖ﴾ و مامور شده ام که عدل کنم میان شما. یعنی: در آنچه که در فیصلهٔ آن اختلاف دارید، پس ای اهل کتاب دشمنی و نفرت تان مرا از عدالت کردن بین تان مانع شده نمیتواند، و از جملهٔ عدل کردن در فیصله بین مردمان چه از اهل کتاب باشند چه غیرِ شان باشند که اقوال مختلف دارند، اینست تا که حقی را که نزد شان است قبول و باطلی را که نزد شان است رد کنند ﴿ٱللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمۡۖ﴾ الله پروردگار ما و پروردگار شماست. یعنی: او پروردگار همه است، شما در آن مستحق تر از ما نیستید ﴿لَنَآ

﴿أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡۖ﴾ ما راست کردار های ما و شما راست کردار های شما. از خیر و شر ﴿لَا حُجَّةَ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُۖ﴾ هیچ خصومت نیست میان ما و میان شما. یعنی: بعد از اینکه حقائق بیان شده، و حق از باطل، و هدایت از گمراهی واضح شده است، برای منازعه و جدال جای باقی نمانده است، بخاطریکه مقصد از جدال واضح کردن حق از باطل است، تا راه یاب هدایت یابد، و بر علیه کسیکه قصداً گمراهی را میخواهد حجت قائم شود، و مراد از آن این نیست که با اهل کتاب مجادله و مناظره نشود، چطور آن بوده میتواند در حالیکه الله تعالی فرموده است: ﴿وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ و مجادله مکنید با اهل کتاب مگر بصورتی که آن نیکو باشد [عنکبوت: ۴۶/۲۹]. بلکه مراد آنست که ذکر کردیم.

﴿ٱللَّهُ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَاۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ﴾ الله جمع میکند میان ما (وشما) و بسوی اوست بازگشت. در روز قیامت، پس هر که را بر عمل او مجازات میکند، و در آنوقت صادق از دروغگو روشن میشود.

(۱۶) ﴿وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ٱسۡتُجِيبَ لَهُۥ حُجَّتُهُمۡ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ وَلَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٌ ۱۶﴾ و آنانکه مخاصمه میکنند در (دین) الله بعد از آنکه قبول کرده شده آن خصومت ایشان باطل است نزد پروردگار ایشان و برایشان است غضب (خدا) و ایشان راست عذاب سخت [الشوری: ۱۶].

و این به الفاظ (آیه گذشته) قول تعالی ارتباط دارد که فرموده است: ﴿لَا حُجَّةَ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُۖ﴾ هیچ خصومت نیست میان ما و میان شما. در اینجا خبر داده است که ﴿وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِي ٱللَّهِ مِنۢ﴾ آنانکه مخاصمه میکنند در (دین) الله. بر اساس دلائل باطل، و شبهات متناقض ﴿مِنۢ بَعۡدِ مَا ٱسۡتُجِيبَ لَهُۥ﴾ بعد از آنکه قبول کرده شده. یعنی: بعد از آنکه برای مردمانِ بهره مند از دانش و عقل نشانه های قاطع، و دلائل روشن آشکار گردید، و دعوت الله را استجاب نمودند (پذیرفتند)، آنها مجادله کنندگانِ راه حق شدند، چون برایشان واضح گردید ﴿حُجَّتُهُمۡ دَاحِضَةٌ﴾ آن خصومت ایشان باطل است. یعنی: باطلِ مردود است ﴿عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ نزد پروردگار ایشان. چون آن مشتمل به ردِ حق است، و هر چه با حق مخالف باشد باطل است.

﴿وَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ﴾ و برایشان است غضب (خدا). بخاطر سرکشی و روی گردانی و تکذیب کردن

شان حجت ها و نشانهای الله را ﴿وَلَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٌ﴾ و ایشان راست عذاب سخت. و آن اثر عذاب الله بالایشان است، پس این سر انجام همه کسانی میباشد که با حق مجادله میکنند.

(۱۸،۱۷) ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ وَٱلۡمِيزَانَۗ وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ قَرِيبٞ ١٧﴾ الله آنست که فرو فرستاد کتاب را بحق و ترازو را نیز و چه چیز آگاه میسازد ترا (بقرب قیامت بدون از وحی) شاید آمدن قیامت نزدیك است [الشوری: ۱۷].

﴿يَسۡتَعۡجِلُ بِهَا ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِهَاۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مُشۡفِقُونَ مِنۡهَا وَيَعۡلَمُونَ أَنَّهَا ٱلۡحَقُّۗ أَلَآ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُمَارُونَ فِي ٱلسَّاعَةِ لَفِي ضَلَٰلِۭ بَعِيدٍ ١٨﴾ بشتاب میطلبند قیامت را آنانکه یقین ندارند به آن و آنانکه یقین داشتند ترسندگانند از آن و میدانند (بتحقیق) آن ثابت است آگاه شو (هرآئینه) آنانکه مخاصمه میکنند در آمدن قیامت (هرآئینه) واقع اند در گمراهی دور [الشوری: ۱۸].

وقتی تعالی ذکر فرمود که دلائل و حجت های او واضح و روشن است، طوریکه در هر کسی خیر موجود بود آنرا استجاب کرد، تعالی اینجا اصل و قاعدۀ آنرا ذکر فرموده است، بلکه همۀ حجت ها را که بر آن اصل بنا شده است به بندگان رسانده است، پس فرموده است: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ وَٱلۡمِيزَانَۗ﴾ الله آنست که فرو فرستاد کتاب را بحق و ترازو را نیز. پس کتاب این قرآن عظیم است، به حق فرستاده شده است، و بر حق و راستی و یقین مشتمل است، و همۀ آن بر تمام مطالب الٰهي، و عقائد دینی آیات آشکار و دلائل واضح است، پس بهترین مسائل و واضح ترین دلائل در آنست.

اما میزان، عدل و اعتبار به قیاس درست و عقل ثابت است، پس تمام دلائل عقلی، از آیات آفاقی و نفسی، و اعتبارات شرعی، و مناسبت داشتن ها و علت ها، و احکام و حکمت ها، در میزان داخل است که الله تعالی بین بندگان خود آنرا وضع نموده است، تا اموری را که مشتبه شده باشد با آن وزن کنند، و صدق آنچه را بشناسند که خبر داده است و پیغمبران او خبر داده اند، پس از این دو امور —کتاب و میزان— هر چیز دیگری که گفته شده است که آن حجت و برهان یا دلیل، یا امثال آن از عبارات است، آن باطل و متناقض است، و اصول آن فاسد است، و مبانی و فروع آن منهدم است.

آن از خبرِ مسائل و مآخذ آن دانسته میشود، و به تمییز میان دلائلِ راجح و دلائل مرجوح معرفت حاصل میشود، و فرق میان حجت و شبه دانسته میشود، اما کسیکه با عبارات مزخرفه، و الفاظ

محرفه فریب خورده باشد، و بصیرت خود را بر معنی که مراد است تنفیذ نمیکند، او اهل این شأن نمیباشد، و نه جملهٔ مردان این میدان میباشد، پس موافقت و مخالفت او یك برابر است.

بعداً تعالی عجله کنندگان در رسیدن روز قیامت را که از آن منکر اند ترسانده فرموده است: ﴿وَمَا يُدۡرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ قَرِيبٞ﴾ و چه چیز آگاه میسازد ترا (بقرب قیامت بدون از وحی) شاید آمدن قیامت نزدیك است. یعنی: دوری آن معلوم نیست، و ن هم اینکه چه وقت بر پاه میشود، پس وقوع آن همه وقت متوقع، و آواز واقع شدن آن مخوف است.

﴿يَسۡتَعۡجِلُ بِهَا ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِهَاۖ﴾ بشتاب میطلبند قیامت را آنانکه یقین ندارند به آن. از روی دشمنی و تکذیب، و پروردگار خود را از بر پاه کردن آن عاجز دانسته ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مُشۡفِقُونَ مِنۡهَا﴾ و آنانکه یقین داشتند ترسندگانند از آن. یعنی: بخاطر ایمان داشتن شان به آن، و علم شان به آنچه از جزای اعمال که مشتمل بر آنست از آن میترسند، و بخاطر خوف شان، از معرفت داشتن به پروردگار شان، که ممکن اعمال شان آنها را نجات داده نتواند، و یا به سعادت رسانده نتواند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَيَعۡلَمُونَ أَنَّهَا ٱلۡحَقُّۗ﴾ و میدانند (بتحقیق) آن ثابت است. که هیچ شك و مناقشه در آن نیست ﴿أَلَآ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُمَارُونَ فِي ٱلسَّاعَةِ﴾ آگاه شو (هرآئینه) آنانکه مخاصمه میکنند در آمدن قیامت. یعنی: بعد از اینکه در آن شك کردند، و با پیغمبران و پیروانان شان بر ثبوت آن مخاصمه کردند، آنها در مخالفت دور هستند، یعنی: در مخالفت و مخاصمتی هستند که به حقیقت و راستی نزدیك نیست، بلکه از حق نهایت دور هستند.

و چه دوری دور تر از این بوده میتواند که کسی در بارهٔ سرائی دروغ بگوید که سرای حقیقی همانست، و آن سرائی است که برای بقاء دائم و جاویدانی ابدی آفریده شده است، و سرای جزا است که در آن الله عدالت و فضل و کرم خود را ظاهر میکند؟

بلکه نسبت این سرای نسبت به آن مانند اینست که راکبی برای مدت کوتاهی در سایهٔ درختی بخوابد، بعداً آنرا رها کرده و رود، و آن سرای عبور و مرور است، نه محل استقرار.

پس سرای مضمحل شونده و فانی را تصدیق کردند، چون آنرا دیده اند و مشاهده کرده اند، در حالیکه سرای آخرت را تکذیب کردند که در بارهٔ آن از کتاب های الٰهی و پیغمبران کرام و پیروانان شان که دارای کاملترین عقل، و غزیر ترین علم اند، و در هوشیاری و فهم بزرگترین مخلوقات اند اخبار متواتر آمده است.

(۱۹،۲۰) ﴿ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ ۱۹﴾ الله دارای لطف است به بندگان خود روزی میدهد هر کرا خواهد و اوست مقتدر غالب [الشوری: ۱۹].

﴿مَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلۡأٓخِرَةِ نَزِدۡ لَهُۥ فِي حَرۡثِهِۦۖ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ ۲۰﴾ هر که باشد که خواهد کشت آخرت را می افزائیم برای او در کشت وی و هر که باشد که خواهد کشت دنیا را میدهیم او را از آن (در صورتیکه بخواهیم) و نیست او را در آخرت هیچ بهره [الشوری: ۲۰].

تعالی از لطف خود به بندگان خود خبر میدهد تا او را بشناسند و دوست بدارند، و خود را در معرض لطف و کرم او قرار دهند، و لطف از اوصاف الله تعالی میباشد، به این معنی که او ذاتی است که آنچه را که در دلها و در افکار بندگان است که آنها را — خصوصاً مؤمنان را — به آنچه که به خیر شان است میرساند، خوب میداند، در حالیکه خود شان نمیدانند و توقع نمیداشته باشند.

پس از لطف او بر بندۀ مؤمن است که او را به بهترین هدایت رهنمائی کرده است که در فکر خود او خطور نمیکند، با اینکه اسبابی را برایش میسر گردانیده است که او را بسوی آن میکشاند، مانند دوستی حق و فرمانبرداری از آنرا که در فطرت او قرار داده است، و ملائکه کرام را الهام میفرماید تا بندگان مؤمن را ثبات دهند، و بطرف خیر تشویق شان کنند، و حق را در قلب هایشان تزیین میکند که برای پیروی آن داعی قرار میگیرد.

و از لطف اوست که مؤمنان را به عبادات اجتماعی امر فرموده است که با آن عزم شان قوی و همت شان بیدار میشود، و رقابت و رغبت در خیر و اقتدا کردن بر یکدیگر را در آنها به میان می آورد.

و از لطف اوست که هر سببی را بخاطر باز داشتن بنده از معاصی برایش مهیاء ساخته است که میان او و معاصی حائل قرار میگیرد، حتیٰ که او تعالی میداند که دنیا و مال و ثروت و ریاست و چوکی و امثال آن، که اهل دنیا بر آن رقابت میکنند، اگر بندۀ او را از طاعت او منقطع سازد، یا او را به غفلت از او، یا به معصیت او تعالی بکشاند، همۀ آنرا از او منصرف کرده، و رزق او را محدود میسازد، از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُۖ﴾ روزی میدهد هر کرا خواهد. به حسب مقتضای حکمت و لطف خود ﴿وَهُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ﴾ و اوست مقتدر غالب. ذاتیکه تمام اقتدار او راست، پس جز او هیچکسی را از مخلوقات نه غلبۀ و نه قوتی است مگر با او، ذاتیکه تمام چیز ها برای او سر افگنده است.

بعداً فرموده است تعالی: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ هر که باشد که خواهد کشت آخرت را. اجر و ثواب آنرا، چون به آن ایمان آورد، و به آن باور داشت، و در آن راه سعی و کوشش خود را بخرج داد ﴿نَزِدۡ لَهُۥ فِي حَرۡثِهِۦ﴾ می افزائیم برای او در کشت وی. با اینکه عمل او را و جزای آنرا برایش چندین برابر میسازیم، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿وَمَنۡ أَرَادَ ٱلۡأٓخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعۡيَهَا وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ كَانَ سَعۡيُهُم مَّشۡكُورٗا﴾ و هر که بخواهد (ثواب) آخرت و سعی کند برای او سعی که (لائق اوست) و او مسلمان باشد پس آن جماعه هست سعی ایشان مقبول [الإسراء: ۱۹/۱۷]. و با آنهم نصیب دنیائی او حتماً برایش میرسد.

﴿وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلدُّنۡيَا﴾ و هر که باشد که خواهد کشت دنیا را. با اینکه: هدف و مقصد و مطلوب او دنیا بوده باشد، پس برای آخرت خود چیزی پیش نفرستاده بود، و نه ثواب آنرا امید داشت، و نه از عِقاب (عذاب) آن ترس داشت ﴿نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا﴾ هر میدهیم او را از آن (در صورتیکه بخواهیم). نصیب او را که برایش قسمت شده است ﴿وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ﴾ و نیست او را در آخرت هیچ بهره. از جنت و نعمت های آن محروم، و مستحق دوزخ و آتش آن شده است.

و این آیه شبیه این قول تعالی است: ﴿مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيۡهِمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ فِيهَا وَهُمۡ فِيهَا لَا يُبۡخَسُونَ﴾ هر که باشد او که میخواهد زندگانی دنیا و آرایش آن را بتمام رسانیم بسوی ایشان جزای عمل ایشانرا در دنیا و ایشان در دنیا نقصان داده نشوند [هود: ۱۵/۱۱].

(۲۱-۲۳) ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةُ ٱلۡفَصۡلِ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٢١﴾ آیا برای ایشان شریکان اند که راه ساختند برای ایشان از دین آنچه اذن نداده به آن الله و اگر نبودی کلمۀ فیصله (در تاخیر عذاب) (البته) فیصله کرده میشد در میان ایشان (ومیان مؤمنان) و بتحقیق کافران راست عذاب دردناك [الشوری: ۲۱].

﴿تَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ مُشۡفِقِينَ مِمَّا كَسَبُواْ وَهُوَ وَاقِعُۢ بِهِمۡۗ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فِي رَوۡضَاتِ ٱلۡجَنَّاتِۖ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ رَبِّهِمۡۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ ٢٢﴾ می بینی کافران را (درروزقیامت) ترسندگان از (جزای) آنچه کردند و آن (البته) واقع شدنی است بایشان و آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های نیك باشند در باغهای پاکیزه تر جنتها ایشان راست آنچه میخواهند نزد پروردگار ایشان این است همان فضل بزرگ [الشوری: ۲۲].

﴿ذَٰلِكَ ٱلَّذِي يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِۗ قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي

ٱلۡقُرۡبَىٰۗ وَمَن يَقۡتَرِفۡ حَسَنَةٗ نَّزِدۡ لَهُۥ فِيهَا حُسۡنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ شَكُورٌ ٢٣﴾ این آن (ثواب) است که مژده میدهد الله آن بندگان خود را که ایمان آورده اند و کرده اند کار های نیك بگو نمیخواهم از شما بر تبلیغ هیچ مزدی مگر دوستی در قرابت و هر که بکند نیکی می افزائیم برای او در آن نیکوئی بتحقیق الله آمرزگار قدر شناس است [الشوری: ۲۳].

تعالی در اینجا خبر میدهد که مشرکان شریکان را دوست و کار ساز گرفتند، در کفر و اعمال کفری با آنها اشتراك میکنند، این دوستان شان شیاطین انس هستند که دیگران را بسوی کفر دعوت میکنند ﴿شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ﴾ که راه ساختند برای ایشان از دین آنچه اذن نداده به آن الله. از قبیل شرك و بدعت، و حرام کردن آنچه را که الله حلال ساخته است، و حلال کردن آنچه را که الله حرام ساخته است و امثال آن که هوای نفس شان آنرا تقاضا میکند.

با وجود اینکه دین جز آنچه که الله تعالی شرع کرده است چیزی دیگر بوده نمیتواند، تا با پیروی از آن دین بندگان خود را به او تعالی نزدیك بسازند. و در اصل هیچکس نباید چیزی را شرع کند که از سوی الله و رسول او شرع نشده است، پس این فاسقان را که خود شان با پدران شان در کفر کفار شریك هستند برای شریعت ساختن چه اختیاری است.

﴿وَلَوۡلَا كَلِمَةُ ٱلۡفَصۡلِ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۗ﴾ و اگر نبودی کلمهٔ فیصله (در تاخیر عذاب) (البته) فیصله کرده میشد در میان ایشان (ومیان مؤمنان). یعنی: اگر آن وقت معین شده که الله در میان دو گروه اختلاف کننده آنرا مقرر ساخته است نمیبود، و اینکه تعالی آنها را تا به آن مدت مهلت میدهد، الله تعالی در همان وقت حاضر با سعادت بخشیدن به پیروانان حق و هلاك کردن پیروانان باطل فیصله میکرد، چون آنچه که مقتضی هلاکت شان شده بود موجود بود، لاکن آنها و همه ظالمان در آخرت عذاب درد ناك را به پیش روی دارند.

و در آنروز ﴿تَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ می بینی کافران را. کافران که با کفر و گناهان بالای خود ظلم کرده اند ﴿مُشۡفِقِينَ﴾ ترسندگان. یعنی: در وحشت و هراس ﴿مِمَّا كَسَبُواْ﴾ از (جزای) آنچه کردند. که بر آن مجازات خواهند شد.

وقتی کسی میترسد بخاطر این میباشد که آیا ناپسند که از آن میترسد واقع خواهد شد یا نه، الله تعالی در اینجا خبر میفرماید که ﴿وَاقِعُۢ بِهِمۡۗ﴾ واقع شدنی است بایشان. یعنی: عذابی که در خوف آن اند، بخاطریکه سبب کامل را که موجب عذاب میشود، بدون اینکه آنرا جبران کرده باشند مانند توبه و غیر

آن، با خود آورده اند، و به نقطه ای رسیده اند که در آن دیگر تمدید و مهلت نیست.

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و آنانکه ایمان آوردند. با قلب هایشان به الله و کتاب های او و پیغمبران او و آنچه را آورده بودند ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کردند کار های نیك. که در آن همه کار های نیك از قبیل اعمال قلب و اعمال جوارح (اعضای بدن) از جمله واجبات و مستحبات، پس آنها ﴿فِي رَوۡضَاتِ ٱلۡجَنَّاتِۖ﴾ باشند در باغهای پاکیزه تر جنت ها. باغهای پاکیزه تر را به جنت ها مضاف کرده است، و مضاف به حسبِ مضاف اِلیه خود میباشد، پس از علفزار های سر سبز، و آنچه از دریا های روان، و سبزه های شاداب، و درختان پر ثمر، و خواندن های دلپذیر پرندگان، و یکجا شدن دوستان و لذت کامل صحبت شان، که مشتمل بر آنست مپرس.

آن باغ هائیست که شکوه و زیبائی آن همیشه بیشتر میشود، و اهل آن از اشتیاق به لذت های آن خسته نمیشوند ﴿لَهُم مَّا يَشَآءُونَ﴾ ایشان راست آنچه میخواهند (نزد پروردگار شان). در آن یعنی: در آن باغها، پس هر چه بخواهند پیدا میشود، و هر چه طلبند حاصل میکنند، از آنچه که نه چشمی آنرا دیده، نه گوشی از آن شنیده، و نه به قلبی از بشر خطور کرده است ﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡكَبِيرُ﴾ این است همان فضل بزرگ. و آیا بزرگتر از کسب رضای الله تعالی، و تنعم به قربت در سرای کرامت او پیروزی بزرگتری است؟

﴿ذَٰلِكَ ٱلَّذِي يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِۗ﴾ این آن (ثواب) است که مژده میدهد الله آن بندگان خود را که ایمان آورده اند و کرده اند کار های نیك. یعنی: این مژدهٔ بزرگ که علی الإطلاق بزرگترینِ همه مژده هاست، الله رحیم و رحمٰن آنرا بر دست بهترین مخلوقات خود به اهل ایمان و عمل صالح وعده داده است، جلیل القدر ترین اهداف است، و وسائلی که به آن میرساند بهترین وسائل است.

﴿قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ﴾ بگو نمیخواهم از شما بر تبلیغ. یعنی: بر تبلیغی که از این قرآن و دعوت تان به احکام آن برای شما میکنم ﴿أَجۡرًا﴾ هیچ مزدی. پس نه از اموال و ثروت تان چیزی میخواهم، و نه از ولایت و ریاست تان، و نه غیر از آن از دیگر اغراض چیزی میخواهم ﴿إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰۗ﴾ مگر دوستی در قرابت.

احتمال دارد که مراد از نمیخواهم از شما هیچ مزدی بر تبلیغ ام این باشد که جز یك مزد دیگر مزدی از شما نمیخواهم، و نفع آنهم بشما عاید میگردد، و آن اینکه بخاطر قرابت تان به من، با من دوستی و

مودت کنید، یعنی: بخاطر قرابت، که در آنصورت دوستی ایمان و دوستی قرابت یکجا شده دوستی و مودت افزوده میشود، چون مودتِ ایمان به رسول ﷺ، و مقدم شمردنِ محبتِ ایشان ﷺ بر هر چیز دیگر بعد از محبتِ الله، بر هر مسلمان فرض است.

و از اینها درخواست شده است تا ایشان را بخاطر قرابت و نزدیکی بیشتر دوست داشته باشند، چون ایشان ﷺ در دعوت خود با نزدیك ترین کسانِ خود شروع کرده بودند، به اندازه ایکه گفته شده است: که در میان قبائل قریش هیچ خانوادهٔ نبود که به رسول الله ﷺ قرابتی نداشته بوده باشند.

و احتمال دارد که مراد از آن مودت و محبت صادقانه با الله تعالی باشد، و این محبتی است که تقرب به الله را به همراه دارد، و توسل به طاعتِ الله تعالی را به همراه دارد که دلیل صحت و صدق آن مودت و محبت میباشد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰۗ﴾ مگر دوستی در قرابت. یعنی: در قرابت به الله.

و بر هر دو قول، این استثناء دلیل بر آنست که ایشان ﷺ بکلی از ایشان کدام مزدی نمیخواستند، جز اینکه چیزی باشد تا نفع آن بخود شان برگردد. پس در آن هیچ مزدی نبود، بلکه در آن مزدی بود که از سوی ایشان ﷺ به آنها داده میشد. و آن مانند این قول تعالی است: ﴿وَمَا نَقَمُواْ مِنۡهُمۡ إِلَّآ أَن يُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ﴾ و عوض (انتقام) نگرفتند از ایشان مگر ایمان آوردن را به خدای غالب دارای محامد [البروج: ۸/۸۵]. و مانند اینکه کسی بگوید: گناه فلانی در برابر تو تنها همین است که او خوبی ترا میخواهد.

﴿وَمَن يَقۡتَرِفۡ حَسَنَةٗ﴾ و هر که بکند نیکی. از قبیل نماز یا روزه یا حج یا نیکی به مردم ﴿نَّزِدۡ لَهُۥ فِيهَا حُسۡنًاۚ﴾ می افزائیم برای او در آن نیکوئی. با اینکه الله تعالی سینهٔ او را گشایش میبخشد، و کار او را آسان میسازد، و آن سببِ توفیقِ عملِ بیشتر میشود، و عمل مؤمن با آن ازدیاد می یابد، و نزد الله و مخلوقات او ارتفاع و بلندی حاصل میکند، و برایش ثواب دنیا و آخرت حاصل میگردد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ شَكُورٌ﴾ بتحقیق الله آمرزگار قدر شناس است. در صورتِ توبه گناهای بزرگ را می آمرزد ولو که هر قدر بزرگ باشد، و از روی قدر شناسی، بر عملِ کم اجرِ بسیار میدهد، پس با آمرزگار بودن خود گناه ها را می آمرزد و عیب ها را میپوشاند، و با قدر شناسی خود نیکی ها را قبول میکند، و آنها را چندین برابر بیشتر میسازد.

(۲۴) ﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗاۖ فَإِن يَشَإِ ٱللَّهُ يَخۡتِمۡ عَلَىٰ قَلۡبِكَۗ وَيَمۡحُ ٱللَّهُ ٱلۡبَٰطِلَ وَيُحِقُّ ٱلۡحَقَّ

بِكَلِمَٰتِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ۲۴﴾ آیا میگویند که بسته است (پیغمبر) بر الله دروغ را (اگرچنان بودی) پس اگر خواهد الله مهر نهد بر دل تو (زائل کند از تو آن وحی را که بتو می آمد) و نابود می سازد الله بیهوده را و اثبات میکند دین راست را به سخنهای خود (هرآئینه) خدا داناست به آنچه در سینه هاست [الشوری: ۲۴).

یعنی: آیا تکذیب کنندگان رسول الله ﷺ از روی تکذیب و گستاخی میگویند: ﴿ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗاۖ﴾ که بسته است (پیغمبر) بر الله دروغ را. پس با بد ترین و قبیح ترین بهتان ترا متهم ساختند، که دروغ بستن و ادعای پیغمبری و آنچه را به الله نسبت دادن که او تعالی از آن بری است، در حالیکه آنها صداقت و امانت داری ترا میدانند، پس چطور بر این دروغ صریح جرأت کردند؟

بلکه با آن بر علیه الله تعالی جرأت کردند، چون آن عیب گرفتن بر الله است، که این دعوت بزرگ را بدست تو سپرده است که – به ادعای آنها —بزرگترین فساد در زمین است، چون الله او را به این دعوتِ صریح اجازه داد، و آن دعوت را به الله منسوب کرد، بعداً او را با معجزه های روشن، و دلائل قاطع، و نصر مبین، و غلبه بر مخالفان مدد کرد، در حالیکه او تعالی قادر بود تا این دعوت را از اصل و بنیاد آن قطع کند، با اینکه بر قلب رسول الله ﷺ مهر نهد، که نه کلامی را بدانند تا آنرا اظهار کنند، و نه خیری در قلب ایشات داخل شود، و اگر بر قلب ایشان مهر میگذاشت تمام موضوع بطور کامل منقطع میشد و از میان میرفت.

این دلیل واضح بر صحت آنچه است که رسول ﷺ آنرا آورده اند، و قویترین شهادت (گواه) است از جانب الله بر آنچه که گفته اند، و هیچ شهادتی بزرگتر و با عظمت تر از آن نیست، لهٰذا از حکمت و رحمت او تعالی و سنت جاریه اوست، که باطل را محو میکند و زائل میگرداند، ولو که بعضی اوقات قدرت میداشته باشد، اما عاقبت آن اضمحلال و نابودی میباشد.

﴿وَيُحِقُّ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦٓۚ﴾ و اثبات میکند دین راست را به سخنهای خود. یعنی: با وعده های راست خود احکام تکوینی و ایجادی خود حق کرده نشان میدهد که در آن هیچ تغییر و تبدیل نیست، و وعدهٔ او راست است، و همچنان با آن کلمات دینی خود حقی را که شرع نموده است تحقق میبخشد، و آنرا در قلب ها ثبات میبخشد، و اهل خرد را از بصیرت بهره مند میگرداند، حتیٰ که از جمله تحقق دادنِ تعالی حق را یکی اینست که باطل را برایش مقرر میفرماید تا با آن مقاومت کند، و چون با او مقاومت کند، حق با دلائل و براهین خود بر باطل غالب میشود، پس از نور و هدایت آن آنچه میشود

که با آن باطل مضمحل شده قلع و قمع میشود، و بطلان آن به همه واضح میشود، و حق بطور کامل برای همه ظاهر میشود. ﴿إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ (هرآئینه) خدا داناست به آنچه در سینه هاست. یعنی: از خیر و شری که در آنست، و آنچه راکه در آن پنهان میکند و آشکار مینماید.

(۲۵-۲۸) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَعۡفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَيَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ ٢٥﴾ و اوست آنکه قبول میکند توبه را از بندگان خود و در میگذرد از گناهان و میداند آنچه میکنید. [الشوری: ۲۵].

﴿وَيَسۡتَجِيبُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۚ وَٱلۡكَٰفِرُونَ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞ ٢٦﴾ و قبول میکند دعای آنرا که ایمان آوردند و کردند کار های نیك و زیاده میدهد ایشانرا از فضل خود و کافران راست عذاب سخت [الشوری: ۲۶].

﴿۞ وَلَوۡ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزۡقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٖ مَّا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرُۢ بَصِيرٞ ٢٧﴾ و اگر فراخ کردی الله رزق را بر جمیع بندگان خود البته طغیان میکردند در زمین و لیکن فرود می آرد باندازۀ آنچه خواهد (هرآئینه) الله بر بندگان دانا بیناست [الشوری: ۲۷].

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ مِنۢ بَعۡدِ مَا قَنَطُواْ وَيَنشُرُ رَحۡمَتَهُۥۚ وَهُوَ ٱلۡوَلِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ٢٨﴾ و اوست آنکه فرود می آرد باران را بعد از انقطاع امید آنها و پراگنده می سازد رحمت خود را و اوست کار ساز ستوده [الشوری: ۲۸].

این بیانی از کمالِ کرمِ الله تعالی و وسعتِ جُود (سخاوتمندی) و لطف اوست، که وقتی بندگان او از گناه باز می آیند و توبه میکنند و بر آن ندامت میکنند، و عزم میکنند که به آن عودت نکنند، اگر در آن رضای پروردگار خود را بخواهند، توبۀ شانرا قبول میفرماید، پس بعد از اینکه سبب هلاکت و وقوع عذاب دنیوی و اخروی شان شده بود الله تعالی توبۀ شانرا قبول میکند.

﴿وَيَعۡفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾ و در میگذرد از گناهان. و آنرا محو میکند، و اثر عیوب آنرا و عذاب هائی راکه مقتضی میشود محو میکند، و توبه کننده طوری نزد او مکرم بر میگردد که گویا هیچ عمل بدی را مرتکب نشده است، و با او محبت میداشته باشد و به آنچه او را توفیق میدهد که از آن طریق او را بخود قریب میسازد.

و چون توبه از جملۀ اعمال بزرگ است، که گاهی بسبب اخلاص و صداقتِ تام کامل میباشد، و گاهی هم در صورت داشتنِ نقص ناقص میباشد، و ممکن اگر مقصد از توبه غرضی از اغراض دنیوی باشد

توبه فاسد باشد، و جای آن همه در قلب است که جز الله دیگری از آن علم ندارد، آیه را با این قول خود ختم فرموده است: ﴿وَيَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ﴾ و میداند آنچه میکنید.

الله تعالی تمام بندگان را به انابت (برگشت) بسوی خود، و توبه از قصور شان دعوت میفرماید، و به بحسب استجاب کردن شان – این دعوت تعالی را — آنها به دو قسم تقسیم شده اند:

استجاب کنندگانِ این دعوت که آنها را با این قول خود وصف فرموده است: ﴿وَيَسۡتَجِيبُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و قبول میکند دعای آنرا که ایمان آوردند و کردند کار های نیك. یعنی: وقتیکه پروردگار شان آنها را بسوی خود میخواند آنرا استجاب میکنند و از او تعالی را فرمانبرداری میکنند، و دعوت او تعالی را لبیك میکنند، چون ایمان و عمل صالحی را که با خود میداشته باشند آنها را به آن حمل میکند، پس اگر استجاب کنند الله تعالی از آن قدر دانی میفرماید، و او تعالی آمرزگار و قدر دان است.

و از روی فضل و کرم خود آنها را برای عملِ بیشتر توفیق و نشاط شانرا افزایش میدهد، و بر اجر شان از آنچه که اعمال شان مستحق آنست ثواب و کامیابی بزرگ را چندین برابر اضافه میکند.

اما کسانیکه دعوت او تعالی را استجاب نمیکنند، و آنان کسانی اند که عناد و دشمنی میکنند، و به او تعالی و به پیغمبران او کفر ورزیده اند، پس ﴿لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞ﴾ کافران راست عذاب سخت. در دنیا و آخرت.

﴿۞ وَلَوۡ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزۡقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و اگر فراخ کردی الله رزق را بر جمیع بندگان خود البته طغیان میکردند در زمین. یعنی: از طاعت الله غفلت میکردند، و با بهرمندی از شهوات دنیا پیشقدم میبودند، ولو که آن گناه و ظلم هم میبود.

﴿وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٖ مَّا يَشَآءُۚ﴾ و لیکن فرود می آرد باندازۀ آنچه خواهد. بحسب آنچه که لطف و حکمت او آنرا تقاضا کند ﴿إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرُۢ بَصِيرٞ﴾ (هرآئینه) الله بر بندگان دانا بیناست. طوریکه در یك أثر روایت شده است که الله تعالی میفرماید: از بندگانم کسانی است که ایمان شان تنها برای ثروتمندی مناسب است، اگر او را فقیر گردانم آن او را فاسد میسازد، و از بندگانم کسانی است که ایمان شان تنها برای فقر مناسب است، اگر او را ثروتمند گردانم آن او را فاسد میسازد، از بندگانم کسانی است که ایمان شان تنها برای

صحتمندی مناسب است، اگر او را مریض گردانم آن او را فاسد میگرداند، از بندگانم کسانی است که ایمان شان تنها برای مریضی مناسب است، اگر او را عافیت دهم آن او را فاسد میسازد، من با علم خود به آنچه که در قلب های بندگانم است امور شانرا تدبیر میدهم، من ام با خبر بینا.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ﴾ و اوست آنکه فرود می آرد باران را. یعنی: مقدار زیاد آنرا که با آن زمین و مردم را سیر آب میکند، ﴿مِنۢ بَعۡدِ مَا قَنَطُواْ﴾ بعد از انقطاع امید آنها. که گمان میکردند برایشان نخواهد رسید، و مأیوس شده بودند، و بخاطر خشك سالی اعمالی را انجام میدادند، پس الله تعالی باران را نازل میفرماید ﴿وَيَنشُرُ﴾ و پراگنده می سازد. با آن باران ﴿رَحۡمَتَهُۥۚ﴾ رحمت خود را. تا پیداوار قوت آدمیان و چهار پایان شود، پس آن نزد شان یك موقع بسیار بزرگی میشود، و با آن برایشان مژده میرسد و خوشحال میشوند، ﴿وَهُوَ ٱلۡوَلِيُّ﴾ و اوست کار ساز. آنکه با انواع تدابیر در مصالح دین و دنیای شان بندگان راکار ساز است، ﴿ٱلۡحَمِيدُ﴾ ستوده. در کار سازی و تدبیر کردن خود، ستوده بر کمال خود و آنچه از انواع فضل و کرم را که به بندگان خود میرساند.

(۲۹) ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ خَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَآبَّةٖۚ وَهُوَ عَلَىٰ جَمۡعِهِمۡ إِذَا يَشَآءُ قَدِيرٞ ٢٩﴾ و از نشانهای او آفریدن آسمانها و زمین است و (آفریدن) آنچه پراگنده ساخته در آسمانها و زمین از جنبندگان و او بر فراهم کردن ایشان وقتیکه خواهد توانا تر است. [الشوری: ۲۹].

یعنی: از دلائل قدرت بزگ او و اینکه مردگان را بعد از مرگ شان زنده دوباره زنده خواهد کرد ﴿خَلۡقُ﴾ آفریدن. این ﴿ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ آسمانها و زمین است. که با همه عظمت و وسعت آنها، دلیل قدرت و وسعت سلطنت اوست، و تخلیق آنها با چنان مهارت خاص و استواری و محکم بودن شان به حکمت او دلالت میکند، و منافع و مصالحی که در آنست به رحمت او دلالت میکند، و آن همه دلالت به این میکند که مستحق همه انواع عبادت تنها اوست، و إلٰهیت جز برای او برای هر چیز دیگر باطل است.

﴿وَمَا بَثَّ فِيهِمَا﴾ و (آفریدن) آنچه پراگنده ساخته در آسمانها و زمین. یعنی: از ثنف های مختلف جنبندگان که الله تعالی آنها را برای مصالح بندگان خود آفریده است، ﴿وَهُوَ عَلَىٰ جَمۡعِهِمۡ﴾ و او بر فراهم کردن ایشان. یعنی: فراهم کردن مخلوقات بعد از مرگ شان برای

روز قیامت ﴿إِذَا يَشَآءُ قَدِيرٌ﴾ وقتیکه خواهد توانا تر است. پس قدرت و مشیئت او تعالی برای آن صالح (مناسب) است، و وقوعِ آن بر وجودِ خبرِ (الله) صادق متوقف است، و معلوم است که اخبار پیغمبران و کتاب هایشان در بارهٔ وقوع آن بطور متواتر آمده است.

(۳۰،۳۱) ﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٍ ۳۰﴾ و آنچه برسد بشما از مصیبت پس بسبب آنست که کرده دست های شما و درمیگذرد از بسیاری (گناهان) [الشوری: ۳۰].

﴿وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ۳۱﴾ و نیستید شما عاجز کنندگان خدا را (گریزندگان) در زمین و نیست شما را بجز الله هیچ کار ساز و نه مددگاری. [الشوری: ۳۱].

تعالی در اینجا خبر میدهد که هر مصیبتی که در بندن، یا اولاد، یا مال و ثروت شان، و در هر چیزیکه برایشان دوست داشتنی و عزیز است به بندگان میرسد، بسبب آنچه از بدی هائی میباشد که به دستان خود آنرا پیش کرده اند، و آنچه را که الله تعالی میبخشد بیشتر از آنست، چون الله تعالی بر بندگان ظلم را روا نمیدارد، بلکه خود شان بالای خود ظلم میکنند ﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُواْ مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهۡرِهَا مِن دَآبَّةٖ﴾ و اگر مواخذه میکرد الله مردمان را به آنچه میکردند نمیگذاشت بر پشت زمین هیچ جانوری را [فاطر: ۴۵/۳۵]. و این تأخیرِ مواخذه از روی إهمال (رها گذاشتن) یا عاجزی از جانب او تعالی نیست.

﴿وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ﴾ و نیستید شما عاجز کنندگان خدا را (گریزندگان) در زمین. یعنی: عاجز کنندهٔ قدرت الله بالایتان نیستید، بلکه شما در زمین عاجز هستید، و از هر چه که الله در شما نافذ کند امتناع کرده نمیتوانید ﴿وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ﴾ و نیست شما را بجز الله هیچ کار ساز. که کار تان را بسازد تا منافع تان حاصل شود ﴿وَلَا نَصِيرٖ﴾ و نه مددگاری. تا ضرر رسانندهٔ را از شما دفع کند.

(۳۲–۳۵) ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلۡجَوَارِ فِي ٱلۡبَحۡرِ كَٱلۡأَعۡلَٰمِ ۳۲﴾ و از نشانهای او کشتیهای روان است در دریا مانند کوها [الشوری: ۳۲].

﴿إِن يَشَأۡ يُسۡكِنِ ٱلرِّيحَ فَيَظۡلَلۡنَ رَوَاكِدَ عَلَىٰ ظَهۡرِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ شَكُورٍ ۳۳﴾ اگر خواهد ساکن گرداند باد را پس گردند تمام روز ایستادگان بر پشت دریا (هرآئینه) درین نشانهاست برای هر ثابت قدم (استوار) احسان شناس [الشوری: ۳۳].

﴿أَوۡ يُوبِقۡهُنَّ بِمَا كَسَبُواْ وَيَعۡفُ عَن كَثِيرٖ ٣٤﴾ یا (اگر خواهد) هلاك کند اهل کشتیها را به سبب آنچه کردند و درگذرد از بسیاری (گناهان) [الشورى: ۳۴].

﴿وَيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٖ ٣٥﴾ و تا بدانند آنانکه مجادله میکنند در آیات ما که نیست ایشان را هیچ جای گریز [الشورى: ۳۵].

یعنی: از دلائل رحمت و عنایت (اهتمام و توجه) او به بندگان خود ﴿ٱلۡجَوَارِ فِي ٱلۡبَحۡرِ﴾ کشتیهای روان است در دریا. این مشتمل تمام کشتی هائی است که با ماشین یا باد تحرك میکنند، آنها آنقدر بزرگ اند ﴿كَٱلۡأَعۡلَٰمِ﴾ مانند کوها. و آن کوهای بزرگ است، الله تعالی بحر پر سر و صدا و خروشان را برای کشتی ها مسخر ساخته، و آنها را از سرازیر شدن امواج حفاظت میکند، و آنها را برای تان چنان ساخته تا خود تان و مال و متاع زیاد تان را به ر زمین های و قطر های دور حمل کنند، و از اسباب آنچه را برای شان مهیاء ساخته است که آنرا مدد میکند.

بعداً با این قول خود به آن اسباب اشاره فرموده است: ﴿إِن يَشَأۡ يُسۡكِنِ ٱلرِّيحَ﴾ اگر خواهد ساکن گرداند باد را. بادی را که سبب رفتار کشتی ها میشود ﴿فَيَظۡلَلۡنَ﴾ پس گردند تمام روز ایستادگان. یعنی: کشتی ها ﴿رَوَاكِدَ﴾ ایستادگان بر پشت دریا. یعنی: بر سر بحر که نه پیش روند و نه به عقب برگرده توانند، و این شامل کشتی هائیست که توسط ماشین ها به تحرك می آیند، چون با باد آنها نیز متأثر میشوند.

اگر الله بخواهد ، بسبب آنچه که اهل آن کسب میکنند میتواند کشتی ها را حبس کند، یعنی: آنها را غرق کند و تلف سازد، لاکن او بسیار برده باری میکند و بسیاری از گناه ها را عفو میکند. ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّكُلِّ صَبَّارٖ﴾ (هرآئینه) درین نشانهاست برای هر ثابت قدم (استوار). یعنی: کثیر الصبریکه بر آنچه نفس او آنرا نمی پسندد و بالایش سخت میگذرد، مانند مشقتِ طاعت، و منع کردنِ خود از داعی بسوی معصیت، یا منع کردنِ نفس خود از قهر و غضب در وقت مصیبت ها و مشکلات، ﴿شَكُورٍ﴾ احسان شناس. در وقت رفاه و فراوانی و نعمت ها به نعمت پروردگار خود اعتراف کرده برای تعالی خاضع و فروتن میباشد.

اما کسیکه صبر نداشته باشد، و بر نعمت های الله شکر نکند، و روگرداند یا عناد و مخالفت کند، از نشانها منتفع نمیشود.

بعداً تعالی میفرماید: ﴿وَيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا﴾ و تا بدانند آنانکه مجادله میکنند در آیات ما. تا با باطل شان آنرا باطل گردانند (از بین ببرند) ﴿مَا لَهُم مِّن مَّحِيصٖ﴾ که نیست ایشان را هیچ جای گریز. یعنی: هیچکسی از عقوبت که برایشان مقرر شده میباشد آنها را نجات داده نمیتواند.

(۳۶-۳۹) ﴿فَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيۡءٖ فَمَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٣٦﴾ پس آنچه داده شما را چیزی پس آن اندك بهره ایست از زندگانی دنیا و آنچه نزد الله است بهتر و پاینده تر است برای آنانکه ایمان آورده اند و (خاص) بر پروردگار خود توکل میکنند [الشوری: ۳۶].

﴿وَٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمۡ يَغۡفِرُونَ ٣٧﴾ و برای آنانکه پرهیز میکنند از گناهان کبیره و بیحیائی ها و چون بخشم می آیند ایشان در میگذرند [الشوری: ۳۷].

﴿وَٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ٣٨﴾ و برای آنانکه قبول کرده اند حکم پروردگار خود را و بر پا داشتند نماز را و کار ایشان مشوره کردن است با هم و از آنچه عطا کردیم بایشان خرج میکنند [الشوری: ۳۸].

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَابَهُمُ ٱلۡبَغۡيُ هُمۡ يَنتَصِرُونَ ٣٩﴾ و برای آنانکه چون برسد بایشان حمله (تعدی) ایشان انتقام میکشند [الشوری: ۳۹].

در این آیت کریمه تشویق به زهد در دنیا و ترغیب در آخرت، و ذکر اعمال رساننده به آنست، فرموده است: ﴿فَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيۡءٖ﴾ پس آنچه داده شما را چیزی. از مالکیت و رئاست، و مال و ثروت و فرزند، و صحت و عافیت بدنی ﴿فَمَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ﴾ پس آن اندك بهره ایست از زندگانی دنیا. ناقص و از بین رفتنی است ﴿وَمَا عِندَ ٱللَّهِ﴾ و آنچه نزد الله است. از ثواب بزرگ، و اجر جلیل القدر، و نعمت های دایم ﴿خَيۡرٞ﴾ بهتر. از لذت دنیاست، بقدریکه که هیچ مقایسه شده نمیتواند ﴿وَأَبۡقَىٰ﴾ و پاینده تر است. چون سعادتمندئیست که نه ناقص است و نه در آن ناپسندی، و نه انتقال است.

بعداً تعالی ذکر فرموده است که این ثواب برای کیست پس فرموده است: ﴿لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ﴾ برای آنانکه ایمان آورده اند و (خاص) بر پروردگار خود توکل میکنند. یعنی: ایمان صحیح را که مستلزم اعمال ایمان ظاهری و باطنی است، و توکل که آلۀ هر عمل است را یکجا

کرده میباشند، پس هر عملیکه با توکل همراه نباشد نا تمام است، و آن اعتماد با قلب بر الله در جلب آنچه که می پسندد، و دفع آنچه که نمی پسندد با ثقه و اطمینان است.

﴿وَٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ﴾ و برای آنانکه پرهیز میکنند از گناهان کبیره و بیحیائی ها. و فرق بین گناهان کبیره و بیحیائی ها — با وجود اینکه همه گناهان کبیره اند — اینست که بیحیائی ها گناهای کبیره ایست که برای آن داعی در نفس باشد، مانند زنا و امثال آن، در حالیکه گناهان کبیره چنان نیست، آن در صورتیکه با یك دیگر یکجا ذکر شده باشند، اما اگر هر کدام شان جداگانه ذکر شده باشد، دیگرِ آنهم در آن داخل میباشد.

﴿وَإِذَا مَا غَضِبُواْ هُمۡ يَغۡفِرُونَ﴾ و چون بخشم می آیند ایشان در میگذرند. یعنی: مکارمِ اخلاق خُلق شان است، و خوی و عادت شان نیك است، پس حلیم بودن و بردباری و خُلق نیك طبیعت شان شده میباشد، که حتیٰ که اگر کسی با سخن یا فعل خود قهر شانرا بر انگیزد، آن قهر را فرو می نشانند، و قهر خود را نافذ نمیکنند بلکه او را میبخشند، و بدی کننده را با عفو و بخشش مقابل میشوند.

پس بر این عفو و بخشش از مصالح و دفعِ مفاسد در خود شان و در دیگران چیز بزرگی ترتیب می یابد، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ * وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ﴾ دفع کن (بدی) را به آنچه که آن بهتر است پس ناگهان آنکس که میان تو و میان او دشمنی است گویا او دوست قریب است. و داده نمیشود این خصلت مگر آنان راکه صبر کردند و داده نمیشود این خصلت مگر خداوند بهره بزرگ را [فصلت: ۳۵،۳۴/۴۱].

﴿وَٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمۡ﴾ و برای آنانکه قبول کرده اند حکم پروردگار خود را. یعنی: طاعت او را فرمانبردار شدند، و دعوت او را لبیك گفتند، و مقصد شان رضای او شد، و هدف شان کامیابی به قربت او شد.

و از قبول کردن حکم الله قائم کردن نماز، و دادن زکات است، از اینخاطر این را با (و) از بابِ عطفِ عام بر خاص به آن معطوف ساخته است، که به عظمت و شرف و فضیلت آنها دلالت میکند، فرموده است: ﴿وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ و بر پا داشتند نماز را. یعنی: ظاهر آنرا و باطن آنرا، فرض آنرا و نفل آنرا، ﴿وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ﴾ و از آنچه عطا کردیم بایشان خرج میکنند. از

خرج کردن های واجب مثل زکات و خرج کردن بر اقارب و امثال شان، و خرج کردن مستحب، مثل صدقه بر مردم عام است.

﴿وَأَمۡرُهُمۡ﴾ و کار ایشان. چه دینی باشد چه دنیوی ﴿شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ﴾ مشوره کردن است با هم. یعنی: در هیچ کاری از کار های مشترك میان شان، کسی از ایشان به رأی خود مستبد نمیباشد، و این جز از فرعی از همبستگی و الفت و مودت و محبت شان میان یکدیگر، و کمال عقل شان چیزی دیگر نیست، که وقتی به کاری از کار هائی اراده میکنند که در آن به فکر و رأی احتیاج میباشد، در آن اجتماع میکنند و مشاوره و بحث میکنند، تا وقتیکه مصلحت برایشان آشکار شد، از فرصت استفاده میکنند و به آن کار سبقت نموده آنرا پیش میگیرند، و آن مثل رأی دادن در غزوه و جهاد، و سپردن امارت یا قضأ یا غیرِ آن به موظفان، و مثل بحث در مسائل عمومی دین میباشد، چون این از جملهٔ امور مشترکه میباشد، و بحث در آن برای آشکار ساختن تصمیم صواب (درست) از اموریست که الله تعالی آنرا دوست میدارد، و در این آیه شامل است.

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَابَهُمُ ٱلۡبَغۡيُ﴾ و برای آنانکه چون برسد بایشان حمله (تعدی). یعنی: از دشمنان شان ﴿هُمۡ يَنتَصِرُونَ﴾ ایشان انتقام میکشند. بخاطریکه قوت و عزت میداشته باشند، و در انتقام گرفتن ذلیل و عاجز نمیباشند.

پس وصف شان به ایمان داشتن، و توکل کردن شان به الله، و اجتناب کردن شان از گناهان کبیره و بیحیائی ها که کفارهٔ گناهان صغیره است، و فرمانبرداری تام، و قبول کردن حکم پروردگار شان، و برپا داشتن شان نماز را، و خرج کردن شان از روی احسان، و مشاوره کردن شان در کار هایشان، و قوت و انتقام گرفتن شان از دشمنان شان، همه خصال کمال را که همه یکجا کرده میباشند، به این معنیست که آنها کار هائی را که از نگاه اهمیت کمتر از اینست هم میکنند ، و از ضد آنها اجتناب میکنند.

(۴۰-۴۳) ﴿وَجَزَٰٓؤُاْ سَيِّئَةٖ سَيِّئَةٞ مِّثۡلُهَاۖ فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ ۴۰﴾ و سزای بدی بدی است مانند آن پس کسیکه عفو کند و صلح کند پس اجر او بر الله است هر آئینه الله دوست نمیدارد ظالمان را [الشوری: ۴۰].

﴿وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ بَعۡدَ ظُلۡمِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَا عَلَيۡهِم مِّن سَبِيلٍ ۴۱﴾ و (هرآئینه) کسیکه انتقام کشد بعد از مظلوم شدن خود پس آن جماعه نیست برایشان هیچ راهی (برای ملامت او) [الشوری: ۴۱].

﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظۡلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ۴۲﴾ جز این نیست که راه ملامت بر آنان است که ظلم میکنند بر مردمان و فساد میکنند در زمین بناحق آن گروه مر ایشان راست عذاب درد ناك [الشوری: ۴۲].

﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ۴۳﴾ و البته هر که صبر کند و در گذرد هر آئینه (صبر و عفو) از امور همت است [الشوری: ۴۳].

در این آیه الله تعالی مراتب عذاب ها را ذکر فرموده است، و اینکه آن سه مراتب دارد، عدل و فضل و ظلم.

مرتبه عدل: جزای بدی با بدی مثل آنست،، نه زیاد و نه کم، پس نفس با نفس، و هر عضو بدن با عضو بدن و امثال آنست، مال و ثروت متضمن به مثلِ خود است.

و مرتبه فضل: عفو و اصلاح کردن بدی کننده است، از اینخاطر فرموده است: ﴿فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ﴾ پس کسیکه عفو کند و صلح کند. برای او اجر بزرگ و ثواب زیاد میدهد، و الله تعالی در عفو اصلاح را شرط گذاشته است، تا به این دلالت کند که اگر جاني (جنایتکار) لائق عفو نباشد، و مصلحت شرعی مقتضی جزای او شود – در اینحال – عفو امر نشده است.

ذکر اینکه برای کسیکه عفو میکند نزد الله برایش اجر است او را تشویق میکند، و اینکه او با خلق طوری معامله کند که دوست دارد الله با او معامله کند، پس طوریکه دوست میدارد که الله او را ببخشد، او هم آنها را ببخشد، چون جزاء از جنس عمل میباشد.

اما مرتبه ظلم را با این قول خود ذکر فرموده است: ﴿ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ هر آئینه الله دوست نمیدارد ظالمان را. آنانکه جنایت بر دیگری ابتداء میکند، یا جانی را با جنایتِ بیشتر مقابل میشود، پس زیاده کردن ظلم است.

﴿وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ بَعۡدَ ظُلۡمِهِۦ﴾ و (هرآئینه) کسیکه انتقام کشد بعد از مظلوم شدن خود. یعنی: بعد از وقوع ظلم بالایش ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ مَا عَلَيۡهِم مِّن سَبِيلٍ﴾ و پس آن جماعه نیست برایشان هیچ راهی (برای ملامت او). یعنی: حرجی در آن بر او نیست.

و قول تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَابَهُمُ ٱلۡبَغۡيُ﴾ و برای آنانکه چون برسد بایشان حمله (تعدی). و قول تعالی: ﴿وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ بَعۡدَ ظُلۡمِهِۦ﴾ و (هرآئینه) کسیکه انتقام کشد بعد از مظلوم شدن خود. بر این دلالت میکند که وقوع تعدی و ظلم حتمی است.

اما در صورت اراده کردنِ تعدی (تجاوز) بر دیگری، و اراده کردنِ ظلم بر دیگری بدون اینکه از او واقع شده باشد، با مثل آنچه که بر جنایتکار داده میشود مجازات نمیشود، بلکه طوری تأدیب شود که قول یا فعلی را که از او صادر شده است رها کند.

﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ﴾ جز این نیست که راه ملامت. یعنی: حجت عقوبت شرعی بالای کسانی قائم میشود ﴿عَلَى ٱلَّذِينَ يَظۡلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۚ﴾ بر آنان است که ظلم میکنند بر مردمان و فساد میکنند در زمین بناحق. و آن ظلم و تعدی بر مردم است، در خون شان و مال شان و آبرو و عزت شان ﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ آن گروه مر ایشان راست عذاب درد ناك. یعنی: عذابی که به حسب ظلم و تعدی موجب عذاب سخت برای ابدان و قلوب میشود.

﴿وَلَمَن صَبَرَ﴾ و البته هر که صبر کند. بر آنچه از آزاری که برایشان از خلق میرسد ﴿وَغَفَرَ﴾ و در گذرد. از ایشان، با اینکه آنچه را که از آنها سر زده است ببخشد ﴿إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ﴾ هر آئینه (صبر و عفو) از امور همت است. یعنی: از اموریست که الله بر آن تشویق کرده است و بر آن تأکید فرموده است، و خبر فرموده است که این خصلت داده نمیشود مگر به صاحبان بهرۀ بزرگ، و از اموریست که جز صاحبان عزم و همت، و عقل و بصیرت به آن توفیق نمی یابند.

ترکِ انتقامِ با قول و عمل چیز بسیار سخت بالای نفس است، اما بر آزار و اذیت صبر کردن، و بخشیدن، و عفو کردن، و در مقابل به او احسان کردن سخت تر از آنست، لاکن برای کسیکه الله برای او بخواهد، و او خودش هم به آن خود را متصف سازد، و بر آن از الله کمك بخواهد، آسان میباشد. بعداً وقتی بنده حلاوت (شیرینی) آنرا بچشد، و أثرات آنرا دریابد، آنرا با دل باز و خُلق فراخ و لذت از خود میسازد.

(۴۴-۴۶) ﴿وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِيّٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ يَقُولُونَ هَلۡ إِلَىٰ مَرَدّٖ مِّن سَبِيلٖ ۴۴﴾ و هر کرا گمراه کند الله پس نیست مر او را هیچ کار سازی بجز خدا و می بینی ستمگاران (کافران) را چون ببینند عذاب را گویند آیا هست بسوی باز گشتن راهی. [الشوری: ۴۴].

﴿وَتَرَىٰهُمۡ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا خَٰشِعِينَ مِنَ ٱلذُّلِّ يَنظُرُونَ مِن طَرۡفٍ خَفِيّٖۗ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَآ إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ فِي عَذَابٖ مُّقِيمٖ ۴۵﴾ و ببینی ایشان را

شوند بر آتش فروتنان از ذلت مینگرند از نگاه پوشیده و گویند اهل ایمان (هرآئینه) زیانکاران کامل همانند که در زیان انداختند نفسهای خود و اهل خود را در روز رستاخیز آگاه باش بدرستیکه کافران در عذاب دایمی اند [الشوری: ۴۵].

﴿وَمَا كَانَ لَهُم مِّنۡ أَوۡلِيَآءَ يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِۗ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن سَبِيلٍ ۴۶﴾ و نباشد ایشانرا کار سازان (حامیان) که مدد کنند ایشانرا بجز خدا و هر کرا گمراه کند الله پس نیست او را هیچ راه [الشوری: ۴۶].

تعالی در اینجا خبر میدهد که تنها او مردم را هدایت میکند و اسباب گمراه شدن شانرا میسر میسازد، و اینکه ﴿مَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ﴾ هر کرا گمراه کند الله. بسبب ظلم خود بنده ﴿فَمَا لَهُۥ مِن وَلِيّٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦ﴾ پس نیست مر او را هیچ کار سازی بجز خدا. که کار ساز او شود و او را هایت کند.

﴿وَتَرَى ٱلظَّٰلِمِينَ لَمَّا رَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ﴾ و می بینی ستمگاران (کافران) را چون بینند عذاب را. که نهایت سخت و بسیار قبیح و زشت میباشد، پشیمانی و اندوه بزرگ را بخاطر آنچه که از آنها گذشته است ظاهر میسازند و ﴿يَقُولُونَ هَلۡ إِلَىٰ مَرَدّٖ مِّن سَبِيلٖ﴾ گویند آیا هست بسوی باز گشتن راهی. یعنی: آیا طریقه یا حیلهٔ برای برگشت ما به دنیا است، تا غیرِ آنطور عمل کنیم که در گذشته میکردیم، و آن طلب چیزیست که محال میباشد و امکان نمیداشته میباشد.

﴿وَتَرَىٰهُمۡ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا﴾ و ببینی ایشان را شوند بر آتش. یعنی: بر جهنم ﴿خَٰشِعِينَ مِنَ ٱلذُّلِّ﴾ فروتنان از ذلت. یعنی: می بینی که اجسام شان از ذلتی که در قلب هایشان است فروتن میشود ﴿يَنظُرُونَ مِن طَرۡفٍ خَفِيّٖۗ﴾ مینگرند از نگاه پوشیده. یعنی: از هیبت و خوف آتش از زیر چشم و از گوشهٔ نگاه کنند.

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ و گویند اهل ایمان. وقتیکه عاقبت مخلوق معلوم شود، و اهل راستی از غیرِ شان معلوم شود: ﴿إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ (هرآئینه) زیانکاران کامل. یعتی: زیانکاران حقیقی ﴿ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ﴾ همانند که در زیان انداختند نفسهای خود و اهل خود را در روز رستاخیز. آنها خود ایشان را از ثواب بزرگ محروم گردانیدند، و عذاب دردناك را بدست آوردند، و بین خود و اهل شان جدائی خواهد بود، پس با آنها یکجا کرده نخواهند شد ﴿إِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ آگاه باش بدرستیکه کافران. آنانکه با کفر و گناهان بر خود ظلم کردند ﴿فِي عَذَابٖ

مُّقِيمٍ﴾ در عذاب دایمی اند. یعنی: در میان و در وسط آن خواهند بود، و هرگز از آن خارج نخواهند شد و نه عذاب از آنها منقطع خواهد شد، و در آن بسیار مأیوس خواهند شد.

﴿وَمَا كَانَ لَهُم مِّنۡ أَوۡلِيَآءَ يَنصُرُونَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِۗ﴾ و نباشد ایشانرا کار سازان (حامیان) که مدد کنند ایشانرا بجز خدا. طوریکه در دنیا از آنها امید داشتند، در روز قیامت برایشان و دیگران آشکار خواهد شد که اسبابی که به آن خود را وابسته کرده بودند منقطع شده است، و وقتیکه عذاب الله به آنها آمد آنرا از ایشان دفع کرده نتوانستند، ﴿وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن سَبِيلٍ﴾ و هر کرا گمراه کند الله پس نیست او را هیچ راه. که با آن هدایت حاصل شود، پس آنها وقتی گمراه شدند که از شریکان خود زعم نفع رساند، و دفع ضرر را کرده بودند، پس در آنوقت گمراهی شان آشکار شود.

(۴۸،۴۷) ﴿ٱسۡتَجِيبُواْ لِرَبِّكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا مَرَدَّ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۚ مَا لَكُم مِّن مَّلۡجَإٖ يَوۡمَئِذٖ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٖ ۴۷﴾ قبول کنید فرمان پروردگار خود را پیش از آنکه بیاید روزی که نیست بازگشت آنرا از خدا نیست شما را هیچ پناهگاهی در آنروز و نیست بشما هیچ انکار [الشوری: ۴۷].

﴿فَإِنۡ أَعۡرَضُواْ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظًاۖ إِنۡ عَلَيۡكَ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُۗ وَإِنَّآ إِذَآ أَذَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِنَّا رَحۡمَةٗ فَرِحَ بِهَاۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةُۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ فَإِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ كَفُورٞ ۴۸﴾ پس اگر اعراض کنند (از قبول فرمان) پس نفرستادیم ترا برایشان نگهبان نیست بر تو مگر رسانیدن احکام و (هرآئینه) ما چون بچشانیم انسان را از جانب خود رحمتی (نعمتی) تکبر کند به آن و اگر برسد به آنها مصیبتی بسبب آنچه قبلاً کرده است دستهای ایشان پس بتحقیق که انسان سخت ناسپاس است [الشوری: ۴۸].

تعالی در اینجا بندگان خود را به قبول کردنِ خود، با فرمانبرداری از آنچه که به آن امر فرموده است، و اجتناب از آنچه که نهی فرموده است، و با مبادرت (شتاب) کردن بسوی آن، و به تعویق نه انداختنِ آن قبل از اینکه قیامت برسد امر فرموده است، روزیکه اگر رسید رد کردنِ آن امکان نمیداشته باشد، و آنچه که فوت شده میبباشد دیگر بدست نمی آید، و در آنروز برای بنده پناهگاهی نمیباشد که به آن پناه جوید، و از پروردگار خود فرار کند، بلکه ملائکه تمام مخلوقات را از عقب محاصره کنند، و فریاد کنان گویند: ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْۚ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ﴾ ای گروه جن و انسان اگر میتوانید که بیرون برامده بگریزید از کنارهای آسمانها و زمین پس بگریزید برآمده نمیتوانید به سند (قوة) [الرحمن: ۳۳/۵۵].

و در آنروز بنده از جرائم و گناهان خود انکار کرده نمیتواند، بلکه اگر انکار کند اعضای بدنش بر علیه او گواهی دهند.

و در این آیه و امثال آن امید های دروغی مذمت شده است، و به غنیمت دانستن فرست در هر عمل که بنده عرض شده است و استفاده کردن از آن امر شده است، چون در به تأخیر انداختن آفات است، (آنچه که باعث فساد و تباهی میشود).

﴿فَإِنۡ أَعۡرَضُواْ﴾ پس اگر اعراض کنند (از قبول فرمان). آنچه را که برایشان آورده ای بعد از وضاحت تام ﴿فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظًاۖ﴾ پس نفرستادیم ترا برایشان نگهبان. تا نگرانی اعمال شانرا کنی و از آن بپرسی، ﴿إِنۡ عَلَيۡكَ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُۗ﴾ نیست بر تو مگر رسانیدن احکام. پس چون آنچه را که بر توست اداء نمودی، اجرت بر الله واجب میشود، چه قبول کنند یا اعراض کنند، و حساب شان نزد الله است که او نگران اعمال کوچك و بزرگ شان، و ظاهری شان و باطنی شان است.

بعداً تعالی حالت انسان را ذکر فرموده است، و اینکه اگر الله او را رحمتی را بچاشند، از قبیل صحت بدن و رزق فراوان، و جاه و مقام و امثال آنرا به او بدهد ﴿فَرِحَ بِهَاۖ﴾ تکبر کند به آن. یعنی: طوری از آن خوش میشود که خوشی اش او را به آن اشیاء متمرکز میسازد، و به بعد تر از آن نمی بیند، که باعث میشود تا بر آن اطمینان کند، و منعم حقیقی را که آن نعمت ها را برایش داده است فراموش کند، و از او اعراض کند .

﴿وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةُۢ﴾ و اگر برسد به آنها مصیبتی. یعنی: مریضی یا فقر یا امثال آن ﴿بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ فَإِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ كَفُورٞ﴾ به آنها مصیبتی بسبب آنچه قبلاً کرده است دستهای ایشان پس بتحقیق که انسان سخت ناسپاس است. یعنی: طبیعت او ناسپاسی و کفران نعمت های گذشته است، و بر آنچه که مصاب میشود قهر و غضب او بر انگیخته میشود.

(۴۹-۵۰) ﴿لِّلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ۴۹﴾ مر الله راست پادشاهی آسمانها و زمین می آفریند آنچه خواهد می بخشد کسی را که خواهد دختران و می بخشد کسی را که خواهد پسران [الشوری: ۴۹].

﴿أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٞ قَدِيرٞ ۵۰﴾ یا جفت دهد ایشانرا پسران و دختران و میگرداند کسی را که خواهد عقیم (نازای) (هرآئینه) اوست دانا بر هر چیز بسیار توانا. [الشوری: ۵۰].

در این آیه کریمه اقتدار نا محدود الله تعالی بر مخلوق او و ملکیت او تعالی، و نافذکردن تصرف او در خلق آنچه را خواهد، و تدبیر همه امور ذکر شده است، حتی تدبیر عمومی او تعالی آنقدر جامع و فرگیرنده است که پیدائش اشیاء که اسباب آنرا بنده اختیار میکند هم شامل آن میباشد، پس نکاح که از اسباب ولادت و اولاد دار شدن است، ولی الله است که هر چه او بخواهد از اولاد برایشان عطاء میفرماید.

پس از مخلوقات کسانی را دختر و کساین را پسر عطاء میفرماید، و کسانی از آنها را هم عقیم (نازای) میگردند که هیچ اولاد دار شده نمیتواند. ﴿إِنَّهُۥ عَلِيمٌ﴾ (هرآئینه) اوست دانا. بر هر چیز ﴿قَدِيرٌ﴾ بسیار تواناست. با علم و اتقان (کمال مهارت و دقت خود) در آفرینشِ اشیاء و قدرت خود بر مخلوقات تصرف دارد.

(۵۱–۵۳) ﴿۞ وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ مَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ۵۱﴾ و نیست طاثت برای هیچ بشری که سخن گوید باو خدا مگر به اشاره یا از پس پرده یا بفرستد رسولی را پس برساند بحکم او آنچه خدا خواهد به تحقیق که او است بر همه بر تر با حکمت [الشوری: ۵۱].

﴿وَكَذَٰلِكَ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ رُوحٗا مِّنۡ أَمۡرِنَاۚ مَا كُنتَ تَدۡرِي مَا ٱلۡكِتَٰبُ وَلَا ٱلۡإِيمَٰنُ وَلَٰكِن جَعَلۡنَٰهُ نُورٗا نَّهۡدِي بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنۡ عِبَادِنَاۚ وَإِنَّكَ لَتَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ۵۲﴾ و همچنین وحی فرستادیم بسوی تو روح (قرآن) را از حکم خود نبودی تو که میدانستی که چیست کتاب و نمیدانستی که چیست ایمان و لیکن گردانیدیم آنرا روشنی که هدایت میکنیم به آن کسی را که خواهیم از بندگان خود و به تحقیق تو هدایت میکنی بسوی راه راست [الشوری: ۵۲].

﴿صِرَٰطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ أَلَآ إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ ٱلۡأُمُورُ ۵۳﴾ راه خدا آنکه مر او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است آگاه باش خاص بسوی خدا باز میگردد همه امور [الشوری: ۵۳].

وقتیکه تکذیب کنندگان که به الله کفر می ورزیدند به پیغمبران الله میگفتند: ﴿لَوۡلَا يُكَلِّمُنَا ٱللَّهُ أَوۡ تَأۡتِينَآ ءَايَةٞۗ﴾ چرا سخن نمیگوید با ما الله یا نمی آید بما کدام نشانه [البقرة: ۱۱۸/۲]. از روی کبر و گردن کشی شان، الله تعالی با این آیه کریمه جواب شانرا فرموده است، و اینکه او تعالی جز با خاصان

خلق خود از انبیاء و مرسلین، و منتخب شدگان هر دو عالم با دیگری سخن نمیگوید، و آن هم جز از طرق ذیل از دیگر طریق نمی باشد:

یا اینکه الله تعالی از طریق وحی سخن میگوید که بدون ارسالِ فرشته، وحی را در قلب رسول اِلقا میفرماید، و بدون مشافه (سخن گفتنِ بطور مستقیم) میباشد.

﴿أَوۡ﴾ یا با او بطور شفاهی (مستقیم) سخن میگوید ﴿مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ﴾ از پس پرده. طوریکه به موسی بن عمران، کلیم الرحمن حاصل شد.

میگوید پس ﴿يُرۡسِلَ رَسُولٗا﴾ یا بفرستد رسولی را. مانند جبریل یا غیرِ او از میان فرشتگان ﴿فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ﴾ پس برساند بحکم او. یعنی: به حکم پروردگار او، نه به مجرد هوای نفس خود.

﴿إِنَّهُۥ﴾ به تحقیق. که او تعالی در ذات خود و در صفات خود علي (بر تر و بلند) و بزرگ است، و در افعال خود بر تر و بلند است، بر هر چیز غلبه دارد، و تمام مخلوقات مطیع اوست ﴿حَكِيمٞ﴾ با حکمت است. که هر چه را از مخلوقات و شرائع در جای مناسب آن قرار میدهد.

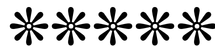
﴿وَكَذَٰلِكَ﴾ و همچنین. وقتیکه قبل از تو به پیغمبران وحی میفرستادیم ﴿أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ رُوحٗا مِّنۡ أَمۡرِنَاۚ﴾ وحی فرستادیم بسوی تو روح (قرآن) را از حکم خود. و آن این قرآن کریم است، آنرا بخاطری روح نامیده است که با روح جسد زنده میشود، و با قرآن قلب و روح زنده میشود، و با آن خیر بیشمار و علم فراوانی که در آنست مصلحت دین و دنیا زنده میشود.

و این محض از احسان و منت الله بر رسول خود و بر مومنان است، بدون اینکه سببی موجود باشد، و از اینخاطر فرموده است: ﴿مَا كُنتَ تَدۡرِي﴾ نبودی تو که میدانستی. یعنی: به کتاب های سابقه علم نداشتی، و نه هم به شرائع الٰهی علم و عمل داشتی، بلکه ناخواند بودی که خط و قرائت نمیکردی، پس این کتاب به تو آمد که ﴿جَعَلۡنَٰهُ نُورٗا نَّهۡدِي بِهِۦ مَن نَّشَآءُ مِنۡ عِبَادِنَاۚ﴾ گردانیدیم آنرا روشنی که هدایت میکنیم به آن کسی را که خواهیم از بندگان خود. تا در تاریکی های کفر و بدعت و هوای نفس که به هلاکت میکشاند روشنی دریابند، و به را راست هدایت یابند.

﴿وَإِنَّكَ لَتَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ و به تحقیق تو هدایت میکنی بسوی راه راست. یعنی: آنرا برایشان بیان و توضیح میکنی، و روشن میگردانی و بسوی آن ترغیب شان میکنی، و از ضد آن ایشان منع میکنی، بعداً راه راست را تفسیر نموده فرموده است: ﴿صِرَٰطِ ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ﴾ راه خدا آنکه مر او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است. یعنی: راهی را

که الله برای بندگان خود مقرر فرموده است، و خبر داده است که آن ایشان را به او و سرای کرامت او وصل میکند ﴿أَلَآ إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ ٱلۡأُمُورُ﴾ آگاه باش خاص بسوی خدا باز میگردد همه امور. یعنی: تمام امور خیر و شر بسوی او باز میگردد، و همه بحسب عمل خود مجازات داده میشود، اگر خیر باشد مجازت اش هم خیر خواهد بود و اگر شر باشد مجازات اش هم شر خواهد بود.

تفسیر سورۀ الشوری اتمام یافت – و الحمد لله در اول و در آخر و در ظاهر و در باطن، بر میسر ساختن آسان ساختن این تفسیر شریف.



تفسیر سورة الزخرف
و آن مكي است

5

(۱-۵) ﴿حمٓ﴾ [الزخرف: ۱].

﴿وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ٢﴾ قسم است به کتاب واضح [الزخرف: ۲].

﴿إِنَّا جَعَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا عَرَبِيّٗا لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ ٣﴾ که (هرآئینه) ما گردانیدیم این کتاب را قرآن عربی زبان تا شما بفهمید [الزخرف: ۳].

﴿وَإِنَّهُۥ فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ لَدَيۡنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ ٤﴾ و بتحقیق این قرآن ثبت است در اصل کتاب (لوح محفوظ) نز ما برتر محکم با حکمت [الزخرف: ۴].

﴿أَفَنَضۡرِبُ عَنكُمُ ٱلذِّكۡرَ صَفۡحًا أَن كُنتُمۡ قَوۡمٗا مُّسۡرِفِينَ ٥﴾ آیا باز میگردانیم از شما این قرآن را اعراض کنان ازین سبب که هستید قومی از حد گذرنده [الزخرف: ۵].

این قَسَمِ قرآن بر قرآن است، الله تعالی بر کتاب مبین قرآن کریم قسم یاد فرموده است، و بطور مطلق به آن قسم یاد فرموده است، و متعلق را ذکر نفرموده است، تا بر این دلالت کند که آن بیان کننده تمام آنچه از امور دنیا و آخرت در آنست که بندگان به آن احتیاج دارند.

﴿إِنَّا جَعَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا عَرَبِيّٗا﴾ که (هرآئینه) ما گردانیدیم این کتاب را قرآن عربی زبان. قرآنی که به آن قسم یاد شده است، که آن با فصیح ترین و واضح ترین و روشن ترین لسان ساخته شده است، و بعداً حکمت را در آن وضاحت بیان فرموده است: ﴿لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ﴾ تا شما بفهمید، الفاظ و معانی آنرا، و تا آسان و قریب به اذهان باشد.

﴿وَإِنَّهُۥ﴾ و بتحقیق این. یعنی: این کتاب ﴿لَدَيۡنَا﴾ ثبت است در اصل کتاب (لوح محفوظ) نزد ما. یعنی: در ملأ الأعلیٰ در بلند ترین و افضل ترین مرتبه است ﴿لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾ برتر محکم با حکمت.

یعتی: در قدر و شرف و محل خود بر تر است، و بخاطر آنچه از اوامر و نواهی و اخبار که مشتمل بر آنست با حکمت است، پس هیچ حکمی مخالف حکمت و عدل و میزان نیست.

بعداً تعالی خبر داده است، حکمت و فضل او تعالی مقتضی بر آنست تا بندگان را مهمل رها نگذارد که هیچ پیغمبری را برایشان نفرستد، و نه کتاب را برایشان نازل نکند، ولو که اسراف کاران و ظالمان هم باشند، فرموده است: ﴿أَفَنَضۡرِبُ عَنكُمُ ٱلذِّكۡرَ صَفۡحًا﴾ آیا باز میگردانیم از شما این قرآن را اعراض کنان. یعنی: آیا بخاطر اعراض (روگردانی) و عدم فرمانبرداری شما ما هم اعراض کنیم، و فرستادن ذکرِ کریم را رها کنیم؟

بلکه کتاب را برایتان نازل میکنیم، و هر چیز را در آن برایتان واضح میکنیم، اگر به آن ایمان آوردید و هدایت گرفتید، آن از توفیق شماست، وگر نه بر علیه تان حجت قائم میشود، و موضوع تان برایتان واضح میشود.

(۶-۸) ﴿وَكَمۡ أَرۡسَلۡنَا مِن نَّبِيّٖ فِي ٱلۡأَوَّلِينَ ۶﴾ و بسیار فرستادیم پیغمبر در پیشینیان [الزخرف: ۶].
﴿وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ۷﴾ و نیامد بایشان هیچ پیغمبری مگر بودند که باو استهزا میکردند [الزخرف: ۷].
﴿فَأَهۡلَكۡنَآ أَشَدَّ مِنۡهُم بَطۡشٗا وَمَضَىٰ مَثَلُ ٱلۡأَوَّلِينَ ۸﴾ پس هلاك کردیم قوم سخت تر (پیشینیان) را از قریش از روی قوة و گذشته داستان عجیب پیشینیان [الزخرف: ۸].

تعالی در اینجا میفرماید: که در ارتباط به مخلوقات این سنت ماست، که آنها را مهمل رها نمی گذاریم، پس چقدر ﴿أَرۡسَلۡنَا مِن نَّبِيّٖ فِي ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ فرستادیم پیغمبر در پیشینیان. که آنها را به پرستش خدای یگانه بدون شریك امر میکردیم، بلکه موجودیت تکذیب در میان شان ادامه میداشت.

﴿وَمَا يَأۡتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ و نیامد بایشان هیچ پیغمبری مگر بودند که باو استهزا میکردند. انکار کنان به آنچه که آورده می بود، و تکبر کنان بر حق.
﴿فَأَهۡلَكۡنَآ أَشَدَّ﴾ پس هلاك کردیم قوم سخت تر (پیشینیان) را از قریش. از میان ایشان ﴿بَطۡشٗا﴾ از روی قوة. یعنی: از نگاه کار هایشان و اثر شان بر زمین قوت آنها بیشتر بود، ﴿وَمَضَىٰ مَثَلُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ و گذشته داستان عجیب پیشینیان. یعنی: مثالهای شان و اخبار شان گذشته است، و از آن برایتان آنچه را روشن ساخته ایم که برایتان عبرت و مانع تکذیب و انکار باشد.

(۹-۱۴) ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡعَلِيمُ ٩﴾ و (قسم است) اگر بپرسی ایشان راکه که آفرید آسمانها و زمین را (هرآئینه) گویند آفریده آنها را غالب داناتر. [الزخرف: ۹].

﴿ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ مَهۡدٗا وَجَعَلَ لَكُمۡ فِيهَا سُبُلٗا لَّعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٠﴾ (از طرف خدا گفته میشود) وی آنست که گردانید برای شما زمین را فرش و گردانید برای شما در آن راها تا شما راه یابید (بسوی مقاصد) [الزخرف: ۱۰].

﴿وَٱلَّذِي نَزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءَۢ بِقَدَرٖ فَأَنشَرۡنَا بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗاۚ كَذَٰلِكَ تُخۡرَجُونَ ١١﴾ و وی آنست که فرود آورد از آسمان آب باندازه پس زنده گردانیدیم به آن زمین مرده را همچنین بر آورده میشوید (از قبر ها). [الزخرف: ۱۱].

﴿وَٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَزۡوَٰجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡفُلۡكِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ مَا تَرۡكَبُونَ ١٢﴾ و وی آنست که بیافرید جفتها را همه و ساخت برای شما از کشتیها و چهار پایان آنچه سوار میشوید [الزخرف: ۱۲].

﴿لِتَسۡتَوُۥاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ ثُمَّ تَذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ رَبِّكُمۡ إِذَا ٱسۡتَوَيۡتُمۡ عَلَيۡهِ وَتَقُولُواْ سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ ١٣﴾ تا برابر بنشینید بر پشت های آن باز یاد کنید احسان پروردگار خود را وقتیکه سوار شوید برآن و بگوئید پاك است آن ذاتیکه مسخر ساخت برای ما این را و نبودیم به آن توانا. [الزخرف: ۱۳].

﴿وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ١٤﴾ و (هرآئینه) ما بسوی پروردگار خود باز گردندگانیم [الزخرف: ۱۴].

تعالی در اینجا از مشرکان خبر میدهد، که اگر ﴿سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ لَيَقُولُنَّ﴾ بپرسی ایشان راکه که آفرید آسمانها و زمین را (هرآئینه) گویند. اللهِ یگانه بدون شریك، عزیز (غالب) که برای عزت او همه مخلوقات سر افگنده اند، دانا به اوائل و اواخر، و ظواهر و بواطنِ همه امور، آنها را آفریده است، پس اگر به آن اقرار میکنند، چطور برایش فرزند و همسر و شریك مقرر میکنند؟ و چطور با او کسی را شریك میگردانند که نه می آفریند و نه روزی میدهد، و نه می میراند و نه دوباره زنده میکند؟!

دیگر همچنان از دلائلی که بر کمال نعمت و اقتدار او دلالت میکند آنچه است که برای بندگان خود آفریده است، و آن زمین را فرش گردانیدن و قرار ساختن برای بندگان است، تا در آن به هر چه که میخواهند متمکن باشند (جای داشته باشند).

﴿وَجَعَلَ لَكُمۡ فِيهَا سُبُلٗا﴾ و گردانید برای شما در آن راها. یعنی: در میان سلسله کوها برای شما راها ساخت تا به مناطقی که بعد از آن کواست رفته بتوانید ﴿لَّعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ﴾ تا شما راه یابید (بسوی مقاصد). با سفر کردن از آن راها، و راه تانرا گم نکنید، و تا به راه راست رهبری شوید، و تا از آن پند و عبرت هم حاصل کنید.

﴿وَٱلَّذِي نَزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءَۢ بِقَدَرٖ﴾ و وی آنست که فرود آورد از آسمان آب باندازه. که نه زیاد میشود و نه کم میشود، و بمقدار حاجت میباشد، آنقدر کم نمیشود که در آن نفع نباشد، و نه آنقدر زیاد میباشد که به زمین و بندگان ضرر رساند، بلکه تا بندگان از آن مدد حاصل کرده بتوانند، و زمین را از شدت برهاند، از اینخاطر فرموده است: ﴿فَأَنشَرۡنَا بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗاۚ﴾ پس زنده گردانیدیم به آن زمین مرده را. یعنی: آنرا بعد از اینکه مرده میباشد زنده میگردانیم ﴿كَذَٰلِكَ تُخۡرَجُونَ﴾ همچنین بر آورده میشوید (از قبر ها). یعنی: همانطوریکه زمین خشك و مرده با آب زنده کرده میشود، شما را هم بعد از استکمال وقت تان در بزرخ زنده میکنیم، تا بر اعمال تان مجازات شوید.

﴿وَٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَزۡوَٰجَ كُلَّهَا﴾ و وی آنست که بیافرید جفتها را همه. یعنی: همه صنف های آنها را، از آنچه میرویاند زمین و از نفسهای ایشان و از آنچه نمیدانند [۳۳/۳۶]. از شب و روز، و گرمی و سردی، و مذکر و مؤنث، و غیرِ آنها ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡفُلۡكِ﴾ و ساخت برای شما از کشتیها. هر دو کشتیهای بادبانی و کشتیهائی که با آتش حرکت میکند که سوار آنها میشوید. ﴿وَ﴾ از ﴿ٱلۡأَنۡعَٰمِ مَا تَرۡكَبُونَ*لِتَسۡتَوُۥاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ﴾ چهار پایان آنچه سوار میشوید. تا برابر بنشینید بر پشت های آن. و این پشت های کشتی و پشت های چهار پایان را شامل میباشد، یعنی: بر آنها آرام گیرید،

﴿ثُمَّ تَذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ رَبِّكُمۡ إِذَا ٱسۡتَوَيۡتُمۡ عَلَيۡهِ﴾ باز یاد کنید احسان پروردگار خود را وقتیکه سوار شوید برآن. با اعتراف به اینکه نعمت همه از جانب ذاتی است که آنرا مسخر ساخته است، و با آن ثنای او تعالی را بگوئید، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَتَقُولُواْ سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ﴾ تا و بگوئید پاك است آن ذاتیکه مسخر ساخت برای ما این را و نبودیم به آن توانا. یعنی: اگر مسخر ساختن او تعالی برای ما نمی بود کشتی ها و چهار پایان مسخر نمیبودند، و ما بر آن طاقت و قدرت نمیداشتیم، و لاکن از لطف و کرم تعالی است که آنها را برای ما مسخر و ذلیل ساخته و اسباب آنرا میسر فرموده است.

و مقصود از آن بیانِ اینست که پروردگار موصوف به آنچه از نعمت هائی را که عطای آنرا ذکر فرموده است، تنها او مستحق پرستش سدن را دارد، و باید تنها برای او نماز پر پا شود و تنها برای او سجده کرده شود.

(۱۵-۲۵) ﴿وَجَعَلُواْ لَهُۥ مِنۡ عِبَادِهِۦ جُزۡءًاۚ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَكَفُورٞ مُّبِينٌ ۱۵﴾ و مقرر کردند برای خدایتعالی از بندگانش جزء (اولاد) بتحقیق آدمی بسیار ناسپاس است [الزخرف: ۱۵].

﴿أَمِ ٱتَّخَذَ مِمَّا يَخۡلُقُ بَنَاتٖ وَأَصۡفَىٰكُم بِٱلۡبَنِينَ ۱۶﴾ یا گرفت خدا از مخلوقات خود دختران را و برگزیده است شما را به پسران [الزخرف: ۱۶].

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحۡمَٰنِ مَثَلٗا ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٌ ۱۷﴾ و (حال آنکه) چون مژده داده شود یکی از ایشان را به (تولد) آنچه گردانیده برای رحمن مانند گردد روی او سیاه و او پر غم باشد [الزخرف: ۱۷].

﴿أَوَمَن يُنَشَّؤُاْ فِي ٱلۡحِلۡيَةِ وَهُوَ فِي ٱلۡخِصَامِ غَيۡرُ مُبِينٖ ۱۸﴾ آیا آنانکه پرورش داده میشود در زیور حال آنکه او در مخاصمه اظهار کنندهٔ حجت نباشد (لیاقت فرزندی خدا را دارد؟) [الزخرف: ۱۸].

﴿وَجَعَلُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمۡ عِبَٰدُ ٱلرَّحۡمَٰنِ إِنَٰثًاۚ أَشَهِدُواْ خَلۡقَهُمۡۚ سَتُكۡتَبُ شَهَٰدَتُهُمۡ وَيُسۡـَٔلُونَ ۱۹﴾ و مقرر کردند (مشرکان) فرشتگانرا زنان آنانکه ایشان بندگان رحمن اند آیا حاضر بودند به آفرینش ایشان اکنون نوشته میشود گواهی ایشان و پرسیده میشوند [الزخرف: ۱۹].

﴿وَقَالُواْ لَوۡ شَآءَ ٱلرَّحۡمَٰنُ مَا عَبَدۡنَٰهُمۗ مَّا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ ۲۰﴾ و گفتند (کافران) اگر میخواست رحمن پرستش نمیکردیم ایشانرا نیست ایشانرا باین (گفته) هیچ علم نیستند ایشان مگر تخمین میکنند (دروغ میگویند) [الزخرف: ۲۰].

﴿أَمۡ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ كِتَٰبٗا مِّن قَبۡلِهِۦ فَهُم بِهِۦ مُسۡتَمۡسِكُونَ ۲۱﴾ یا داده ایم ایشانرا کتابی پیش ازین پس ایشان به آن چنگ زنندگان اند [الزخرف: ۲۱].

﴿بَلۡ قَالُوٓاْ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّهۡتَدُونَ ۲۲﴾ (نی) بلکه میگویند (هرآئینه) ما یافتیم پدران خود را بر راهی و (هرآئینه) بر نقش قدم ایشان راه یافتگانیم (روانیم).
[الزخرف: ۲۲].

﴿وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ ۲۳﴾ و همچنین نفرستادیم پیش از تو در قریهٔ هیچ ترساننده مگر گفتند متنعمان آن

قریه که (هرآئینه) ما یافتیم پدران خود را بر راهی و (هرآئینه) ما بر نقشهای قدم ایشان اقتدا کنندگانیم (روانیم) [الزخرف: ۲۳].

﴿۞ قَٰلَ أَوَلَوۡ جِئۡتُكُم بِأَهۡدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمۡ عَلَيۡهِ ءَابَآءَكُمۡۖ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ۲۴﴾ گفت (پیغمبر) آیا اگر چه آورده ام به شما راهنماتر از آنچه یافته اید برآن پدران خود را گفتند (هرآئینه) ما به آنچه فرستاده شده اید به آن کافرانیم [الزخرف: ۲۴].

﴿فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ ۲۵﴾ پس انتقام گرفتیم از ایشان پس ببین چگونه شد انجام تکذیب کنندگان [الزخرف: ۲۵].

تعالی اینجا از زشتی قول مشرکان خبر میدهد، آنانکه برای الله تعالی فرزند مقرر کرده اند در حالیکه او تعالی واحد و احد و فرد و صمد است، ذاتیکه نه همسر و نه فرزند گرفته است، و نیست او را همتا یکی [۴/۱۱۲]. و آن از چندین وجه باطل است:

از آن: اینکه مخلوقات همه بندگان اوست، و عبودیت منافی ولادت است.

و از آن: اینکه فرزند جزئی از پدر خود میباشد، و الله تعالی از مخلوق بائن (متمایز) است، در صفات خود و نعت و جلال خود متمایز است، در حالیکه فرزند جزئی از پدر میباشد، پس محال است الله تعالی فرزند داشته باشد.

و از آن: اینکه آنها بر زعم این اند که ملائکه دختران الله اند، در حالیکه معلوم است که دختر پائین ترِ دو صنف هایند، پس چگونه الله دختران داشته باشد، و آنها را با پسران برگزیدگان ساخته باشد، و با آن ایشانرا فضیلت و برتری داده باشد؟ که در آنصورت آنها بهتر از الله میباشند، بلند است ذات الله تعالی از آنچه که برای او مقرر میکنند بلندی بزرگ.

و از آن: اینکه صنفی را که به الله منسوب کرده اند، و آن دختران اند، پائین تر و ناپسند ترِ دو صنف هاست، حتی که بخاطر اینکه آن صنف را برای خود نمی پسندند ﴿إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحۡمَٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدًّا﴾ چون مژده داده شود یکی از ایشان را به (تولد) آنچه گردانیده برای رحمن مانند گردد روی او سیاه. از کراهت داشتن و قهر شدن او، پس چطور آنچه را که خود شان نمی پسندند برای الله مقرر میکنند؟

و از آن: اینکه مؤنث در وصف و منطق و بیان خود ناقص است، و از اینخاطر فرموده است تعالی: ﴿أَوَمَن يُنَشَّؤُاْ فِي ٱلۡحِلۡيَةِ﴾ آیا آنانکه پرورش داده میشود در زیور. یعنی: بخاطر نقصِ جمال

اش در زیور زینت داده میشود، با چیز بیرونی (سامان آرایش) تجمل داده میشود؟ ﴿وَهُوَ فِي ٱلۡخِصَامِ﴾ حال آنکه او در مخاصمه باشد. یعنی: در وقت مخاصمه که موجب میشود تا شخص سخنی را که میداشته باشد واضح بیان کند ﴿غَيۡرُ مُبِينٖ﴾ اظهار کنندۀ حجت نباشد. یعنی: ولی او سخن خود را بطور واضح بیان کرده نمیتواند، و نه هم با فصاحت آنچه را که در ضمیر اوست بیان کرده میتواند، پس چگونه آنها را به الله تعالی منسوب میکنند؟

و از آن: اینکه آنها مقرر کردند (مشرکان) فرشتگانرا زنان آنانکه ایشان بندگان رحمن اند، پس بر بی احترامی ملائکه که بندگان مقرب هستند جرئت کردند، و از مرتبه بندگی فروتنی در بعضی از خواص او تعالی به مرتبه مشارکت با الله بردند، بعداً آنها را از مرتبۀ ذکور بودن به مرتبه اناث بودن پائین بردند، پس پاك است ذاتیکه تناقض آنانرا ظاهر میکند که بر علیه او تعالی دروغ می بندند، و با پیغمبران او دشمنی میکنند.

و از آن: اینکه الله تعالی به جواب ایشان فرموده است که آنها شاهد آفرینش ملائکه نبودند، پس چطور در موضوعی حرف میزنند که برای همه معلوم است که آنها در آن باره علم نداشتند؟ و لاکن حتماً از آنها در بارۀ شهادتی که داده اند پرسیده میشود، و آن بر علیه شان ثبت و نوشته میشود، و بر آن مجازات میشوند.

و در قول تعالی: ﴿وَقَالُواْ لَوۡ شَآءَ ٱلرَّحۡمَٰنُ مَا عَبَدۡنَٰهُمۗ﴾ و گفتند (کافران) اگر میخواست رحمن پرستش نمیکردیم ایشانرا. آنها در پرستش ملائکه (فرشتگان) مشیئت الله را دلیل آوردند، و این حجت را مشرکان همیشه پیش میکنند، و این دلیل در خود آن از نگاه عقلی و شرعی باطل است، هیچ عاقلی قدر را دلیل پیش کرده نمی تواند، اگر یکبار آنرا دلیل پیش کند نمیتواند هر بار آنرا پیش کند.

اما از نگاه شریعت الله تعالی نشان داده است که مشیئت الٰهی را دلیل قرار دادن باطل است، و آنرا جز از سوی غیرِ مشرکین و تکذیب کنندگان پیغمبرانِ او از دیگری ذکر نفرموده است، پس الله تعالی حجت را علیه بندگان قائم نموده است، پس اصلاً نزد هیچ کسی بر آن حجتی باقی نمانده است، و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿مَّا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ﴾ نیست ایشانرا باین (گفته) هیچ علم نیستند ایشان مگر تخمین میکنند (دروغ میگویند). یعنی: آنها بدون دلیل بر آن حدس میزنند و گمان میکنند، و در عدم بینشِ درست حواس شان خراب میشود.

بعداً فرموده است ﴿أَمۡ ءَاتَيۡنَٰهُمۡ كِتَٰبٗا مِّن قَبۡلِهِۦ فَهُم بِهِۦ مُسۡتَمۡسِكُونَ﴾ یا داده ایم ایشانرا کتابی پیش ازین پس ایشان به آن چنگ زنندگان اند. که برایشان خبر میدهد که افعال شان درست است، و اقوال شان راست است؟

چنین نیست، چون الله محمد ﷺ را برایشان بیم دهنده فرستاده است، و غیر از ایشان ﷺ بیم دهندۀ دیگری به ایشان نه آمده است، یعنی نه ثبوت عقلی و نه ثبوت نقلی دیگری دارند، پس اگر هر دو امور نفی شده باشد، جز باطل چیز دیگر باقی نمی ماند.

درست است که نزد شان یك شبه است، و آن ضعیغ ترین شبه است، و آن تقلید پدران و اجداد گمراه شان است که کافران همیشه با تقلید شان دعوت پیغمبران را رد میکنند، و از اینخاطر در اینجا فرموده است: ﴿بَلۡ قَالُوٓاْ إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ﴾ (نی) بلکه میگویند (هرآئینه) ما یافتیم پدران خود را بر راهی. یعنی: بر دین و ملتی یافتیم ﴿وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّهۡتَدُونَ﴾ و (هرآئینه) بر نقش قدم ایشان راه یافتگانیم (روانیم). یعنی: از آنچه که محمد ﷺ آورده اند پیروی نمیکنیم.

﴿وَكَذَٰلِكَ مَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ﴾ و همچنین نفرستادیم پیش از تو در قریۀ هیچ ترساننده مگر گفتند متنعمان آن قریه. یعنی: سران آنرا که دنیا آنها را سرکش ساخته است، و مال و ثروت آنها را فریب داده است، بالای حق کبر میکنند: ﴿إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ﴾ که (هرآئینه) ما یافتیم پدران خود را بر راهی و (هرآئینه) ما بر نقشهای قدم ایشان اقتدا کنندگانیم (روانیم). یعنی: آنها چیزی نوی را نه آورده اند، و اولین کسانی نیستند که چنین سخنی را گفته باشند.

مقصد این مشرکین گمراه تقلید اجداد خود را دلیل قرار دادن پیروی از حق و هدایت نیست، بلکه محض تعصب است که مراد از آن تائید موقف باطل شان و نصرت دادن آنست.

لهذا هر رسولی که چنین مردم بنا بر این شبه باطل با آنها مخالفت کرده اند برایشان گفته است: ﴿أَوَلَوۡ جِئۡتُكُم بِأَهۡدَىٰ مِمَّا وَجَدتُّمۡ عَلَيۡهِ ءَابَآءَكُمۡۖ﴾ آیا اگر چه آورده ام به شما راهنماتر از آنچه یافته اید برآن پدران خود را. یعنی: پس بخاطر هدایت از من پیروی میکنید؟

﴿قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ﴾ گفتند (هرآئینه) ما به آنچه فرستاده شده اید به آن کافرانیم. پس از آن معلوم شد که آنها پیروی حق و هدایت را نمیخواهند، بلکه قصد شان پیروی باطل و هوای نفس است.

﴿فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡۖ﴾ پس انتقام گرفتیم از ایشان. بر تکذیب کردن شان حق را، و این شبه باطل که بخاطر آن حق را رد کردند ﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ﴾ پس ببین چگونه شد انجام تکذیب کنندگان. پس آنانکه را که بر تکذیب ادامه میدادند بر حذر دار، مبادا آنچه که آنها بر آن مصاب شدند، اینها هم مصاب شوند.

(۲۶-۳۲) ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦٓ إِنَّنِي بَرَآءٞ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ ۲۶﴾ و (یاد کنید) چون گفت ابراهیم پدر خود و قوم خود را (هرآئینه) من بیزارم از آنچه می پرستید [الزخرف: ۲۶].

﴿إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُۥ سَيَهۡدِينِ ۲۷﴾ مگر (از) آنکه آفریده مرا پس (هرآئینه) او هدایت میکند مرا [الزخرف: ۲۷].

﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةَۢ بَاقِيَةٗ فِي عَقِبِهِۦ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ۲۸﴾ و گردانید همین (توحید) را سخن باقیمانده در اولاد خود تا ایشان رجوع کرده بروند [الزخرف: ۲۸].

﴿بَلۡ مَتَّعۡتُ هَٰٓؤُلَآءِ وَءَابَآءَهُمۡ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ وَرَسُولٞ مُّبِينٞ ۲۹﴾ (چنین نکردند) بلکه بهره مند ساختیم ایشان و پدران ایشان را تا وقتیکه آمد بایشان دین راست و پیغمبری بیان کننده. [الزخرف: ۲۹].

﴿وَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ وَإِنَّا بِهِۦ كَٰفِرُونَ ۳۰﴾ و چون آمد بایشان دین راست گفتند این جادوست و (هرآئینه) ما به آن کافرانیم [الزخرف: ۳۰].

﴿وَقَالُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنَ ٱلۡقَرۡيَتَيۡنِ عَظِيمٍ ۳۱﴾ و گفتند چرا نازل کرده نشد این قرآن بر مردی کلان از یکی این دو قریه [الزخرف: ۳۱].

﴿أَهُمۡ يَقۡسِمُونَ رَحۡمَتَ رَبِّكَۚ نَحۡنُ قَسَمۡنَا بَيۡنَهُم مَّعِيشَتَهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَرَفَعۡنَا بَعۡضَهُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَتَّخِذَ بَعۡضُهُم بَعۡضٗا سُخۡرِيّٗاۗ وَرَحۡمَتُ رَبِّكَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ۳۲﴾ آیا ایشان قسمت میکنند رحمت پروردگار ترا ما قسمت کرده ایم میان ایشان روزی ایشان را در زندگانی دنیا و بلند کردیم بعض ایشان را بر بعضی از روی درجات تا بگرداند بعضی ایشان بعضی را تابع (مسخر) و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه جمع میکنند [الزخرف: ۳۲].

تعالی در اینجا از ملت ابراهیم خیل الله علیه السلام خبر میدهد، آنکه اهل کتاب و مشرکان خود را به او منسوب میکنند، و هر یك از ایشان زعم این را دارند که بر طریقه او هستند، پس از دین او خبر داده است که اولادهٔ او آنرا به میراث بردند، فرموده است: ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ﴾ و

(یاد کنید) چون گفت ابراهیم پدر خود و قوم خود را. آنانرا که جز الله دیگران را معبودان گرفته بودند و آنها را می پرستیدند، و به آنها تقرب می جستند: ﴿إِنَّنِي بَرَآءٌ مِّمَّا تَعۡبُدُونَ﴾ (هرآئینه) من بیزارم از آنچه می پرستید. یعنی: من از آنکار نفرت دارم و با مرتکبان آن عمل مخالف ام و از آنها دور میباشم ﴿إِلَّا ٱلَّذِي فَطَرَنِي﴾ مگر (از) آنکه آفریده مرا. پس من او را کار ساز میگیرم، و امید دارم تا حق را بدانم و بر آن عمل کنم، و همانطور که مرا آفریده است، و کار های مرا برای آنچه که به مصلحت بدن و دنیایم است تدبیر میدهد ﴿سَيَهۡدِينِ﴾ او هدایت میکند مرا. به آنچه که به مصلحت دین و آخرت من است.

﴿وَجَعَلَهَا﴾ و گردانید همین (توحید) را. یعنی: این خصلت حمیده را مادر و اساس خصلت های نیك است، و آن خالص کردنِ عبادت تنها برای الله، و بیزاری از عبادت غیرِ الله است.

﴿كَلِمَةَۢ بَاقِيَةٗ فِي عَقِبِهِۦ﴾ سخن باقیمانده در اولاد خود. یعنی: در نسل او ﴿لَعَلَّهُمۡ﴾ تا ایشان. بسوی آن ﴿يَرۡجِعُونَ﴾ رجوع کرده بروند. بخاطریکه این کلمه در بارهٔ مشهور بود، و آنرا به نسل خود توصیه کرده بود، و به بعضی پسران خود مثل اسحاق و یعقوب توصیه کرده بود، و آنها آنرا به یکدیگر خود توصیه کرده بودند، طوریکه الله تعالی فرموده است: ﴿وَمَن يَرۡغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبۡرَٰهِـۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفۡسَهُۥۚ﴾ و کیست که باز گردد از دین ابراهیم مگر آنکه به حماقت افگند خودش را [البقرة: ۲/۱۳۰]. تا به آخر آیات.

و این کلمه در نسل ابراهیم علیه السلام تا زمانی باقی ماند تا اینکه فزونی و سرکشی در بین شان داخل شد.

پس الله تعالی فرمود: ﴿بَلۡ مَتَّعۡتُ هَٰٓؤُلَآءِ وَءَابَآءَهُمۡ﴾ (چنین نکردند) بلکه بهره مند ساختیم ایشان و پدران ایشان را. با انواع شهوات، تا اینکه آن هدف شان و نهایتِ مقصد شان شد، و هنیشه حب آن در قلب هایشان بزرگ شده رفت، تا اینکه صفت راسخ شان شد و بحیث عقیده در آنها ریشه دواند ﴿حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ﴾ تا وقتیکه آمد بایشان دین راست. که هیچ شکی و هیچ اشتباهی در آن نبود ﴿وَرَسُولٞ مُّبِينٞ﴾ و پیغمبری بیان کننده. یعنی: با دلائل روشنِ اخلاق خود و معجزات خود، و با آنچه که آورده بودند، و دیگر پیغمبران آنرا تصدیق کرده بودند، و با دعوتِ خود ایشان ﷺ پیام را بیان کردند.

﴿وَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلۡحَقُّ﴾ و چون آمد بایشان دین راست. که موجب میشد تا هر که دارای کمترین

دین میبود و عقل میداشت آنرا قبول میکرد و از آن فرمان میبرد ﴿قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ وَإِنَّا بِهِۦ كَٰفِرُونَ﴾ گفتند این جادوست و (هرآئینه) ما به آن کافرانیم. و این از روی مخالفت و عناد بزرگ شان بود، آنها تنها به روی گردانی اکتفا نکردند، بلکه حتی تنها منکر نشدند، تا اینکه بر آن راضی نشدند تا اینکه بر آن عیب گیرند و مورد اعتراض قرار دهند، و آنرا منزلت سحر را دادند و باطل خواندند، و این جز از خبیث ترین مخلوقات و بزرگترین افتراء کار از دیگری صادر نمیشود، و آنچه که ایشانرا به این کار شان میکشانید سرکشی شان با آنچه بود که الله آنها را و اجداد شانرا بهره من کرده بود.

﴿وَقَالُواْ﴾ و گفتند. سفارش کنندگان بر الله با عقل های فاسد شان: ﴿لَوۡلَا نُزِّلَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنَ ٱلۡقَرۡيَتَيۡنِ عَظِيمٍ﴾ چرا نازل کرده نشد این قرآن بر مردی کلان از یکی این دو قریه. یعنی: بر مردی که نزد آنها در مکه، یا اهل طائف قابل تعظیم و احترام بود، مانند الولید بن المغیرة و امثال او که از کسانیکه نزد شان عظیم بودند.

تعالی در جواب سفارش شان فرموده است:

﴿أَهُمۡ يَقۡسِمُونَ رَحۡمَتَ رَبِّكَۚ﴾ آیا ایشان قسمت میکنند رحمت پروردگار ترا. یعنی: آیا خزانه دار رحمت الله تعالی هستند، و آیا تدبیر او بدست آنهاست، که نبوت را به کسی بدهند که آنها میخواهند، و منع کنند از کسیکه بخواهند؟

﴿نَحۡنُ قَسَمۡنَا بَيۡنَهُم مَّعِيشَتَهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَرَفَعۡنَا بَعۡضَهُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ﴾ ما قسمت کرده ایم میان ایشان روزی ایشان را در زندگانی دنیا و بلند کردیم بعض ایشان را بر بعضی از روی درجات. یعنی: در زندگانی دنیا، ﴿وَ﴾ در حالیکه ﴿وَرَحۡمَتُ رَبِّكَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ﴾ و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه جمع میکنند. از مال و ثروت دنیا.

پس اگر معیشت ها و ارزاق دنیوی بندگان بدست الله تعالی باشد، اوست آنکه آنرا بین بندگان خود تقسیم میکند، پس به حسب حکمت خود بر هر که او بخواهد رزق را می گشاید، و بر هر که بخواهد تنگ میسازد، پس رحمت دینی او که بلند ترین آن نبوت و فرستادن پیام است، اَولیٰ تر است که بدست الله تعالی باشد، الله بهتر میداند که پیغام خود را به کجا بفرستد.

پس معلوم شد که سفارش شان لغو و ساقط است، و تدبیر همه امور چه دینی باشد چه دنیوی تنها بدست الله است، این قناعت دادن شان از نگاه غلطی شان در سفرش کردن شان بود، که آن

در دستان آنها نیست، و جز ظلم و ردِ حق از سوی آنها چیز دیگری نیست.

و در این قول شان: ﴿لَوۡلَا نُزِّلَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنَ ٱلۡقَرۡيَتَيۡنِ عَظِيمٍ﴾ چرا نازل کرده نشد این قرآن بر مردی کلان از یکی این دو قریه. اگر آنها حقائق مردان، و صفاتی را میشناختند که با آن بلندی قدر مردان، و منزلت او نزد الله و نزد مخلوقات او معلوم میشود، میدانستند که محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب ﷺ عظیم ترین مردان از نگاه قدر، و عالی ترین شان از نگاه فخر، و کاملترین شان از نگاه عقل، دارای غزیر ترین علم، و جلیل القدر ترین شان از نگاه رأی و عزم و حزم (هوشیاری و دور اندیشی در اراده و تصمیم)، و کامل ترین شان در خُلق، و دارای وسیع ترین رحمت، و بیشترین شفقت، و هدایت یافته ترین و متقی ترین شان بودند.

و همین قطبِ دائرۀ کمال است، و اوصاف مردان به همین منتهی میشود، بدان که ایشان مطلقاً مرد تمام عالَم هستند، این را دوستان و دشمنان ایشان میدانند، پس چطور مشرکان کسای را بهتر از ایشان می شمارند که مثقالی از کمال ایشانرا ندارند؟!

و از جرم و انتهای حماقت اوست که معبود خود را که می پرستد و از او میخواهد و به او تقرب میجوید یك بت است، یا یك درخت یا چوب است، نه ضرری را دفع میکند و نفعی را جلب میکند، نه عطاء میکند و نه منع میکند، و بار بر پشت پرستش کنندگان خود است، محتاج اینست تا به مصلحت او متوجه باشد، پس آیا این جز کار بیخردان و دیوانگان از دیگری بوده میتواند؟

پس چطور کسی را چنین عظیم ساخته میتوانند؟ یا چطور دیگری را بر خاتم المرسلین و سردار بنی آدم ﷺ فضیلت میدهند؟ و لیکن کافران عقل ندارند.

و در این آیه مبارکه در فضیلت دادنِ بعضی بندگانِ الله بر دیگران شان در دنیا تنبیه است ﴿لِّيَتَّخِذَ بَعۡضُهُم بَعۡضٗا سُخۡرِيّٗا﴾ تا بگرداند بعضی ایشان بعضی را تابع (مسخر). تا در اعمال و حرفه ها و صنائع بعضی شان بر دیگران شان مسخر باشند. چون اگر مردم در ثروت یکسان باشند، و به یکدیگر خود محتاج نباشند، بسیاری از مصلحت ها و منفعت های شان تعطیل میشود.

و در آن بر این هم دلیل است که نعمت دینی از نعمت دنیوی بهتر است، طوریکه تعالی در آیه دیگری فرموده است: ﴿قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ﴾ بگو بفضل خدا و برحمت او پس بدین خبر باید که شاد شوند مؤمنان آن بهتر است از آنچه جمع

میکنند [یونس: ۱۰/۵۸].

(۳۳-۳۵) ﴿وَلَوۡلَآ أَن يَكُونَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً لَّجَعَلۡنَا لِمَن يَكۡفُرُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ لِبُيُوتِهِمۡ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيۡهَا يَظۡهَرُونَ ٣٣﴾ و اگر نمی بود اینکه شوند مردمان یك گروه (متفق بدین واحد) (هرآئینه) میگردانیم برای آن مردمان که کافر شوند به رحمن مرخانهای ایشانرا سقفها از نقره و نردبانها نیز که برآن بالا روند [الزخرف: ۳۳].

﴿وَلِبُيُوتِهِمۡ أَبۡوَٰبًا وَسُرُرًا عَلَيۡهَا يَتَّكِـُٔونَ ٣٤﴾ و مرخانهای ایشان را دروازه ها نیز و تخت ها که بران تکیه زده بنشینند [الزخرف: ۳۴].

﴿وَزُخۡرُفًاۚ وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَٱلۡأٓخِرَةُ عِندَ رَبِّكَ لِلۡمُتَّقِينَ ٣٥﴾ و (از) طلا و نیست این همه مگر بهره مندی زندگانی دنیا و (بهره مندی) آخرت نزد پروردگار تو برای متقیان است. [الزخرف: ۳۵]. تعالی در اینجا خبر میدهد که دنیا نزد او بسیار ناچیز است، و اینکه اگر لطف و رحمت او به بندگان او نمی بود که هیچ چیزی مقدم تر از آن نیست، دنیا را برای کسانیکه کافرمیشوند بسیار وسیع میساخت، و ﴿لَّجَعَلۡنَا لِمَن يَكۡفُرُ بِٱلرَّحۡمَٰنِ لِبُيُوتِهِمۡ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ وَمَعَارِجَ﴾ میگردانیم برای آن مردمان که کافر شوند به رحمن مرخانهای ایشانرا سقفها از نقره و نردبانها نیز. یعنی: زینه ها از نقره. ﴿عَلَيۡهَا يَظۡهَرُونَ﴾ که برآن بالا روند. بر بام های شان.

﴿وَلِبُيُوتِهِمۡ أَبۡوَٰبًا وَسُرُرًا عَلَيۡهَا يَتَّكِـُٔونَ﴾ و مرخانهای ایشان را دروازه ها نیز و تخت ها که بران تکیه زده بنشینند. یعنی: آنها هم از نقره، تا برای خویش ﴿وَزُخۡرُفًاۚ﴾ و (از) طلا. یعنی: تا دنیای خود را با انواع زینت ها آراسته می میساختند، و هر چه را که میخواستند برایشان عطاء میکرد.

و لاکن رحمت او تعالی بر بندگانش مانع آن شده است تا آنها بخاطر حب دنیا به کفر و کثرت گناه ها نه شتابند.

پس در این دلیل است که او تعالی بخاطر مصالح عام و خاص بندگان بعض امور دنیا را از آنها مانع میشود، و اینکه دنیا نزد الله به وزن بال پشه اهمیت ندارد، و اینکه تمام آنچه از متاع دنیا که ذکر شد نا مکمل مکدر (ناصاف) و فانی است، و آخرت نزد الله تعالی برای آنانکه با فرمانبرداری از اوامر او و اجتناب از نواهی او از الله ترس دارند بهتر است، بخاطریکه نعمت های آخرت از هر نگاه کامل است، و در جنت تمام آنچه میباشد که نفس به آن اشتها میداشته باشد و چشم ها از آن لذت میبرد، و در آن جاویدان میباشند، پس بین دو سرای ها چه فرق

بزرگیست!

(۳۶-۳۹) ﴿وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ ۳۶﴾ و هر که کور سازد خود را از یاد رحمن بر میگماریم بر او شیطانی را پس او باشد برای او رفیق (دائمی). [الزخرف: ۳۶].

﴿وَإِنَّهُمۡ لَيَصُدُّونَهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ ۳۷﴾ و (هرآئینه) ایشان (شیاطین) باز میدارند ایشانرا از راه حق و می پندارند (غافلان) که ایشان راه یافتگانند [الزخرف: ۳۷].

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَنَا قَالَ يَٰلَيۡتَ بَيۡنِي وَبَيۡنَكَ بُعۡدَ ٱلۡمَشۡرِقَيۡنِ فَبِئۡسَ ٱلۡقَرِينُ ۳۸﴾ تا آنکه چون بیاید پیش ما گوید (قرین خود را) ای کاش در میان من و در میان تو مسافت مشرق و مغرب بودی پس بد همنشین هستی تو [الزخرف: ۳۸].

﴿وَلَن يَنفَعَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ إِذ ظَّلَمۡتُمۡ أَنَّكُمۡ فِي ٱلۡعَذَابِ مُشۡتَرِكُونَ ۳۹﴾ و (خدای تعالی گوید) هرگز نفع ندهد شما را امروز بسببی که ظلم کرده اید (در دنیا) اینکه در عذاب با هم شریك باشید. [الزخرف: ۳۹].

تعالی در اینجا کسیرا از عذاب سخت خود خبر میدهد که از ذکر او روی میگرداند، پس فرموده است: ﴿وَمَن يَعۡشُ﴾ و هر که کور سازد. یعنی: روی گرداند و انصراف کند ﴿عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ﴾ از یاد رحمن. که قرآن عظیم الشان است، وآن بزرگترین رحم است که الرحمن بر بندگان خود رحمن نموده است، پس هر که آنرا قبول کرده است بهترین موهبت (تحفه) را قبول کرده است، و و بزرگترین طلب و چیز قابل رغبت را حاصل کرده است، و هر که از آن روی گردانیده است، و آنرا رد کرده است، خسارهٔ را حاصل کرده است که بعد از آن دیگر ابداً سعادتی نیست، و رحمن شیطانی را برای او گمارد که رفیق دائمی او باشد و او را وعده های دروغی دهد و امیدواری دهد، و به گناه کردن او را تشویق کند.

﴿وَإِنَّهُمۡ لَيَصُدُّونَهُمۡ عَنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ و (هرآئینه) ایشان (شیاطین) باز میدارند ایشانرا از راه حق. یعنی: از صراط مستقیم، و دین درست ﴿وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ و می پندارند (غافلان) که ایشان راه یافتگانند. بخاطریکه شیطان باطل را برایشان آراسته کند و مزین سازد، و بخاطر روی گردانیدن شان از حق (راستی)، پس هر دوی این یکجا میشوند.

و اگر گفته شود: که آیا او عذر ندارد، چون گمان میکرد که بر هدایت است، در حالیکه

چنین نبود؟ گفته شود که برای او و امثال او عذر نمی ماند، آنانکه مصدر جهل شان روی گردانی از ذکر الله است، با وجود اینکه هدایت برایشان آمده است. پس با وجود قدرت داشتن شان به آن خود شان از آن خود داری کردند، و در باطل رغبت داشتند، پس گناه گناهِ خود شان است، و جرم جرمِ خود شان است.

پس این حالت آن کس در دنیا با رفیق اوست که از ذکر الله روی میگرداند، و آن گمراهی و غَي (گمراهی خواهی) و منقلب (به دیگر روی) کردنِ حقائق است.

اما حال او چون در آخرت نزد پروردگار خود رود، بد ترین حال میباشد، و آن اظهار ندامت و حسرت خوردن و غم خواهد بود که او را هیچ کمك کرده نتواند، و نه هم رفیق اش او را نجات داده تواند، و از اینخاطر تعالی فرموده است: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَنَا قَالَ يَٰلَيۡتَ بَيۡنِي وَبَيۡنَكَ بُعۡدَ ٱلۡمَشۡرِقَيۡنِ فَبِئۡسَ ٱلۡقَرِينُ﴾ تا آنکه چون بیاید پیش ما گوید (قرین خود را) ای کاش در میان من و در میان تو مسافت مشرق و مغرب بودی پس بد همنشین هستی تو.

و طوریکه در این قول تعالی است: ﴿وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا*يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا*لَّقَدۡ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكۡرِ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَنِيۗ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِلۡإِنسَٰنِ خَذُولٗا﴾ و روزیکه میگزد ستمگار دستهای خود را در حالیکه میگوید کاشکی من میگرفتم همراه رسول راهی. ای وای بر من کاشکی نمیگرفتم فلانی را دوست. (هرآئینه) گمراه کرده مراه از نصیحت بعد از آنکه آمده بود به من و هست شیطان مر آدمی را فریب دهنده. [الفرقان: ۲۵/۲۹-۲۷].

و قول تعالی: ﴿وَلَن يَنفَعَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ إِذ ظَّلَمۡتُمۡ أَنَّكُمۡ فِي ٱلۡعَذَابِ مُشۡتَرِكُونَ﴾ و (خدای تعالی گوید) هرگز نفع ندهد شما را امروز بسببی که ظلم کرده اید (در دنیا) اینکه در عذاب با هم شریك باشید. یعنی: در روز قیامت اشتراکت برایت فایدهٔ نمی رساند، چون در ظلم با یکدیگر مشترك بودید، پس در عذاب و جزای آنهم مشترك هستید.

و تسلیت هم در این مصیبت برایتان فایده نمیداشته باشد، چون اگر مصیبت در دنیا واقع شود، و عذاب شوندگان در آن مشترك باشند، برایشان کمی آسان تر میباشد، و یکدیگر خود را تسلیت میدهند، اما مصیبت آخرت تمام عذاب ها را یکجا میکند، کمترین راحتی در آن نمیباشد، حتیٰ این راحت تسلیت رسیدن. یا پروردگار ما از تو عافیت میخواهیم، و از رحمت خود بر ما

راحت عطاء فرما.

﴿وَ﴾ آنها در جنت ﴿لُؤۡلُؤٗا﴾ مروارید. خواهند پوشید، آنرا در لباس ها و جسم های خود تنظیم خواهند کرد ﴿وَلِبَاسُهُمۡ فِيهَا حَرِيرٞ﴾ و لباس ایشان در آنها ابریشم است. از دیبای نازك، و از دیبای سطبر سبز.

(۴۰-۴۵) ﴿أَفَأَنتَ تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ أَوۡ تَهۡدِي ٱلۡعُمۡيَ وَمَن كَانَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ۴۰﴾ (ای محمد) آیا تو شنوانیده میتوانی کران را یا راهنمائی کرده میتوانی کوران را و آنرا که در گمراهی ظاهر است [الزخرف: ۴۰].

﴿فَإِمَّا نَذۡهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنۡهُم مُّنتَقِمُونَ ۴۱﴾ پس اگر ببریم ترا (قبل از نزول عذاب بایشان) پس (بتحقیق) ما ازایشان انتقام گیرندگانیم [الزخرف: ۴۱].

﴿أَوۡ نُرِيَنَّكَ ٱلَّذِي وَعَدۡنَٰهُمۡ فَإِنَّا عَلَيۡهِم مُّقۡتَدِرُونَ ۴۲﴾ یا اگر بنمائیم ترا آنچه وعده داده ایم ایشان را پس (هرآئینه) بر ایشان مقتدریم [الزخرف: ۴۲].

﴿فَٱسۡتَمۡسِكۡ بِٱلَّذِيٓ أُوحِيَ إِلَيۡكَۖ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ۴۳﴾ پس چنگ زن به آنچه وحی فرستاده شد بسوی تو هر آئینه تو ر ره راست هستی [الزخرف: ۴۳].

﴿وَإِنَّهُۥ لَذِكۡرٞ لَّكَ وَلِقَوۡمِكَۖ وَسَوۡفَ تُسۡـَٔلُونَ ۴۴﴾ و (هرآئینه) این (قرآن) یادگار (شرف) است ترا و قوم ترا و آینده پرسیده میشوید [الزخرف: ۴۴].

﴿وَسۡـَٔلۡ مَنۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رُّسُلِنَآ أَجَعَلۡنَا مِن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ءَالِهَةٗ يُعۡبَدُونَ ۴۵﴾ و بپرس آنان را که فرستاده بودیم پیش از تو از رسولان خود آیا مقرر کردیم بجز رحمن معبودان را که پرستیده شوند. [الزخرف: ۴۵].

تعالی با تسلیت در ارتباط به امتناع تکذیب کنندگان از قبول دعوت ایشان، و اینکه در آنها خیری و زکاوتی نیست که آنها را به طرف هدایت بکشاند، به رسول خود ﷺ میفرماید: ﴿أَفَأَنتَ تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ﴾ (ای محمد) آیا تو شنوانیده میتوانی کران را. آنان را که شنیده نمیتوانند ﴿أَوۡ تَهۡدِي ٱلۡعُمۡيَ﴾ یا راهنمائی کرده میتوانی کوران را. آنان را که بینائی ندارند، یا هدایت کرده میتوانی ﴿مَن كَانَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ آنرا که در گمراهی ظاهر است. یعنی: برایش واضح و آشکار است که در گمراهی است، و بر آن راضی است.

پس همانطور که کران صوت ها را نمی شنوند، و کوران دیده نمیتوانند، و گمراهیکه در گمراهی

واضح است و هدایت نمیخواهد، اینها هم با رو گردانیدن از ذکر فطرت ها و عقول شان فاسد شده است، و عقاید فاسده و صفات خبیثه در آنها احداث شده است، و آنها را از هدایت یافتن مانع شده است و میان شان حائل قرار گرفته است، و موجب ازدیاد یافتن تباهی شان شده است.

پس برایشان جز عذاب و سزا چیزی باقی نمانده است، یا در دنیا و یا در آخرت، و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَإِمَّا نَذۡهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنۡهُم مُّنتَقِمُونَ﴾ پس اگر ببریم ترا (قبل از نزول عذاب بایشان) پس (بتحقیق) ما ازایشان انتقام گیرندگانیم. یعنی: اگر ترا بردیم قبل از اینکه آنچه را به ایشان وعده کرده ایم به تو نشان بدهیم، بدان که خبر ما راست است و ما از آنها انتقام گیرنده ایم.

﴿أَوۡ نُرِيَنَّكَ ٱلَّذِي وَعَدۡنَٰهُمۡ﴾ یا اگر بنمائیم ترا آنچه وعده داده ایم ایشان را. از عذاب ﴿فَإِنَّا عَلَيۡهِم مُّقۡتَدِرُونَ﴾ پس (هرآئینه) بر ایشان مقتدریم. لاکن آن بر اقتضای حکمت او در تعجیل و تأخیر آن متوقف است، پس این حال تو و حال این تکذیب کنندگان است.

اما تو ﴿فَٱسۡتَمۡسِكۡ بِٱلَّذِيٓ أُوحِيَ إِلَيۡكَۖ﴾ پس چنگ زن به آنچه وحی فرستاده شد بسوی تو. در افعال خود، و متصف به صفاتی که با وحی امر میشود و به آن دعوت کن، و تلاش کن تا آنرا در خود و در غیرِ خود نافز کن ﴿إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ هر آئینه تو ر ره راست هستی. که به الله و سرای کرامت او وصل کننده است، و این از آنچه است که موجب میشود به آن تمسك کنی (چنگ زنی) و از آن راهنمائی حاصل کنی، وقتیکه میدانی که این حق و عدل و راستی است، بر این اصل اصیل قائم باش، حالانکه دیگران بر بنیاد شك و وهم و ظلم و جَور روان هستند.

﴿وَإِنَّهُۥ﴾ و (هرآئینه) این. یعنی این قرآن الکریم ﴿لَذِكۡرٞ لَّكَ وَلِقَوۡمِكَۖ﴾ یادگار (شرف) است ترا و قوم ترا. یعنی: برایتان فخر، و منقبت جلیل القدر، و نعمتی است که قدر آن اندازه نمیشود، و وصف آن شناخته نمیشود، و همچنان شما را به آنچه که در آن خیر دنیوی و اخروی تان است تذکر میدهد، و شما را بر آن تشویق میکند، و شر را برایتان تذکر میدهد و شما را از آن میترساند. ﴿وَسَوۡفَ تُسۡـَٔلُونَ﴾ و آینده پرسیده میشوید. که آیا به آن قائم بودید تا بلند شوید و از آن منتفع شوید، یا به آن قائم نبودید که بر علیه شما حجت، و کفران تان بر این نعمت باشد؟

﴿وَسۡـَٔلۡ مَنۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رُّسُلِنَآ أَجَعَلۡنَا مِن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ءَالِهَةٗ يُعۡبَدُونَ﴾ و بپرس آنان را که فرستاده بودیم پیش از تو از رسولان خود آیا مقرر کردیم بجز رحمن معبودان را که پرستیده شوند.

تا برای مشرکان یك نوع حجت باشد، که آنها یکی از پیغمبران پیروی میکردند. چون اگر از آنها بپرسی و بخواهی از حال شان خبر شوی، یکی از ایشان را نخواهی یافت که به معبود گرفتن دیگری با الله دعوت داده باشند، علاوه بر آن هر پیغمبر از اول تا به آخر شان تنها به پرستش الله یگانه بدون شریك دعوت داده اند، الله تعالی فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ و (هرآئینه) فرستادیم در هر گروهی پیغامبری را که عبادت کنید خدا را و احتراز کنید بتان را [النحل: ۳۶/۱۶]. و هر پیغامبری را الله فرستاده است، به قوم خود میگفت: که الله را بپرستید دیگر هیچ معبودی غیر از او برای پرستش شما نیست. پس این دلالت میکند که برای مشرکین در شرك کردن شان ، نه از عقل درست و نه از نقل کدام پیغامبری سندی وجود دارد.

(۴۶-۵۶) ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۴۶﴾ و (هرآئینه) فرستادیم موسی را با نشانهای خود بسوی فرعون و اشراف قوم او پس گفت (هرآئینه) من پیغمبر پروردگار عالمیانم [الزخرف: ۴۶].

﴿فَلَمَّا جَآءَهُم بِـَٔايَٰتِنَآ إِذَا هُم مِّنۡهَا يَضۡحَكُونَ ۴۷﴾ پس چون بایشان نشان نشانهای ما را همان‌دم از آن میخندیدند [الزخرف: ۴۷].

﴿وَمَا نُرِيهِم مِّنۡ ءَايَةٍ إِلَّا هِيَ أَكۡبَرُ مِنۡ أُخۡتِهَاۖ وَأَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡعَذَابِ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ۴۸﴾ و نمی نمودیم بایشان هیچ نشانۀ مگر وی بزرگتر بود از سابق مانند خود از یکدیگر خود و گرفتار کردیم ایشانرا بعقوبت تا که ایشان رجوع کنند [الزخرف: ۴۸].

﴿وَقَالُواْ يَٰٓأَيُّهَ ٱلسَّاحِرُ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ إِنَّنَا لَمُهۡتَدُونَ ۴۹﴾ و گفتند ای جادوگر دعاء کن برای ما پروردگار خود را به آنچه عهد کرده است با تو هر آئینه ما راه یافتگانیم [الزخرف: ۴۹].

﴿فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابَ إِذَا هُمۡ يَنكُثُونَ ۵۰﴾ پس چون دور کردیم از ایشان عذاب را همانوقت ایشان شکستند عهد را [الزخرف: ۵۰].

﴿وَنَادَىٰ فِرۡعَوۡنُ فِي قَوۡمِهِۦ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَلَيۡسَ لِي مُلۡكُ مِصۡرَ وَهَٰذِهِ ٱلۡأَنۡهَٰرُ تَجۡرِي مِن تَحۡتِيٓۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ۵۱﴾ و ندا کرد فرعون در میان قوم خود گفت ای قوم من آیا نیست برای من پادشاهی مصر در حالیکه این جویها میرود زیر قصر من آیا نمی بینید [الزخرف: ۵۱].

﴿أَمۡ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي هُوَ مَهِينٞ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ۵۲﴾ بلکه من بهترم ازین شخص که او بیعزت

است و نمیتواند سخن بوضاحت گوید [الزخرف: ۵۲].
﴿فَلَوۡلَآ أُلۡقِيَ عَلَيۡهِ أَسۡوِرَةٞ مِّن ذَهَبٍ أَوۡ جَآءَ مَعَهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ مُقۡتَرِنِينَ ۵۳﴾ پس چرا انداخته نشد بروی دستوانه ها از طلا یا (چرا) نیامد همراه او فرشتگان صف بستگان [الزخرف: ۵۳].
﴿فَٱسۡتَخَفَّ قَوۡمَهُۥ فَأَطَاعُوهُۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ ۵۴﴾ پس خفیف العقل ساخت قوم خود را پس اطاعت کردند (گفتهٔ) او را هر آئینه ایشان بودند قومی نافرمان [الزخرف: ۵۴].
﴿فَلَمَّآ ءَاسَفُونَا ٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ أَجۡمَعِينَ ۵۵﴾ پس چون به خشم آوردند ما را انتقام گرفتیم از ایشان پس غرق ساختیم ایشان را همه [الزخرف: ۵۵].
﴿فَجَعَلۡنَٰهُمۡ سَلَفٗا وَمَثَلٗا لِّلۡأٓخِرِينَ ۵۶﴾ پس ساختیم ایشانرا پیش گذشتگان و داستان عبرت برای آیندگان [الزخرف: ۵۶].

وقتیکه تعالی فرمود: ﴿وَسۡـَٔلۡ مَنۡ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رُّسُلِنَآ أَجَعَلۡنَا مِن دُونِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ءَالِهَةٗ يُعۡبَدُونَ﴾ و بپرس آنان را که فرستاده بودیم پیش از تو از رسولان خود آیا مقرر کردیم بجز رحمن معبودان را که پرستیده شوند. تعالی حال موسی علیه السلام و دعوت او، که آن از مشهور ترین دعوت های پیغامبران میباشد بیا فرمود، و چون الله تعالی آنرا در کتاب خود زیاد ذکر فرموده است، پس حال او را با فرعون ذکر نموده و فرموده است:

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ﴾ و (هرآئینه) فرستادیم موسی را با نشانهای خود. که دلالت قاطع بر صحت آنچه بود که آورده بود، مانند عصا، و مار، و فرستادن ملخ و شپش تا به آخر نشانها، ﴿إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ پس گفت (هرآئینه) من پیغمبر پروردگار عالمیانم. پس آنها دعوت کردتا به پروردگار شان اقرار کنند، و از پرستش سوای الله ایشان را نهی کرد.

﴿فَلَمَّا جَآءَهُم بِـَٔايَٰتِنَآ إِذَا هُم مِّنۡهَا يَضۡحَكُونَ﴾ پس چون بایشان نشان نشانهای ما را همانـدم از آن میخندیدند. یعنی: از روی ظلم و بلند پروازی زیاد نشانها را رد کردند، و از آن انکار کردند، و بر آن استهزاء کردند، و آن بخاطر این نبود در نشانها کوتاهی بوده باشد و یا واضح نبوده باشد، لهذا فرموده است تعالی:
﴿وَمَا نُرِيهِم مِّنۡ ءَايَةٍ إِلَّا هِيَ أَكۡبَرُ مِنۡ أُخۡتِهَاۖ﴾ و نمی نمودیم بایشان هیچ نشانهٔ مگر وی بزرگتر بود از سابق مانند خود از یکدیگر خود. یعنی: هر نشانه بزرگتر از نشانهٔ قبلی آن میبود ﴿وَأَخَذۡنَٰهُم

﴿بِٱلۡعَذَابِ﴾ و گرفتار کردیم ایشانرا بعقوبت. با ملخ، و شپش و بقه و خون، نشانه های مفصل، ﴿لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ تا که ایشان رجوع کنند. بسوی اسلام، و از آن اطاعت کنند، تا شرك شان و شر شان زائل گردد.

﴿وَقَالُواْ﴾ و گفتند. وقتیکه بر ایشان عذاب نازل شد: ﴿يَٰٓأَيُّهَ ٱلسَّاحِرُ﴾ ای جادوگر دعاء کن برای ما پروردگار خود را. مقصد شان موسی علیه السلام بود، یا از باب استهزاء به او بود، یا چنین خطاب کردن نزد آنها مدح محسوب میشد، و به او تضرع میکردند با اینکه او را با آنچه خطاب میکردند که کسانی را با آن خطاب میکردند که بزعم آنها علمای شان بودند، و آنها جادوگران بودند، پس گفتند: ﴿يَٰٓأَيُّهَ ٱلسَّاحِرُ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ﴾ ای جادوگر دعاء کن برای ما پروردگار خود را به آنچه عهد کرده است با تو. با آنچه که الله ترا با آن خاص گردانیده، و فضیلت داده است، و با فضائل و منقبت ها، تا عذاب را از ما باز دارد ﴿إِنَّنَا لَمُهۡتَدُونَ﴾ هر آئینه ما راه یافتگانیم. اگر الله آنرا از ما باز دارد.

﴿فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابَ إِذَا هُمۡ يَنكُثُونَ﴾ پس چون دور کردیم از ایشان عذاب را همانوقت ایشان شکستند عهد را. یعنی: به قول خود وفا نکردند، بلکه غدر کردند، و بر کفر خویش ادامه دادند، و این مانند قول تعالی که فرموده است: ﴿فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلطُّوفَانَ وَٱلۡجَرَادَ وَٱلۡقُمَّلَ وَٱلضَّفَادِعَ وَٱلدَّمَ ءَايَٰتٖ مُّفَصَّلَٰتٖ فَٱسۡتَكۡبَرُواْ وَكَانُواْ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ* وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيۡهِمُ ٱلرِّجۡزُ قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَۖ لَئِن كَشَفۡتَ عَنَّا ٱلرِّجۡزَ لَنُؤۡمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرۡسِلَنَّ مَعَكَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ* فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلرِّجۡزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ إِذَا هُمۡ يَنكُثُونَ﴾

پس فرستادیم برایشان طوفان و ملخ و سبوسه و غوکها و خون نشانهای واضح پس سرکشی کردند و بودند قوم گناهگاران. و آنگاه که فرو آمد بر ایشان عذابی گفتند ای موسی دعا کن برای ما پروردگار خود را به آنچه نشان داده است بتو (عهد کرده است نزد تو) اگر زایل کنی از ما عقوبت البته ایمان می آریم بتو و بفرستیم با تو بنی اسرائیل را. پس چون زایل کردیم از ایشان عقوبت را تا مدتیکه ایشان رسندگانند به آن همان وقت (ناگهان ایشان) عهد میشکستند. پس انتقام کشیدیم از ایشان پس غرق کردیم ایشانرا در دریا بسبب آنکه دروغ میداشتند آیات ما را و از آن تغافل میکردند (و بودند از آن بی خبر) [الأعراف: ۱۳۳/۷-۱۳۵].

﴿وَنَادَىٰ فِرۡعَوۡنُ فِي قَوۡمِهِۦ﴾ و نداکرد فرعون در میان قوم خود. تکبر کنان با باطل خود، و در حالیکه پادشاهی اش او را فریب داده بود، و ثروت و لشکرش او را سرکش ساخته بود: ﴿يَٰقَوۡمِ أَلَيۡسَ لِي مُلۡكُ مِصۡرَ﴾ ای قوم من آیا نیست برای من پادشاهی مصر. یعنی: آیا مالك آن نیستم، و بر آن تصرف ندارم، ﴿وَهَٰذِهِ ٱلۡأَنۡهَٰرُ تَجۡرِي مِن تَحۡتِيٓۚ﴾ در حالیکه این جویها میرود زیر قصر من. یعنی: جویهائیکه از دریای نیل سرچشمه میگیرند، و به وسط قصر ها و بوستان ها جریان میکنند، ﴿أَفَلَا تُبۡصِرُونَ﴾ آیا نمی بینید. این پادشاهی وسیع و عریض را؟

و این از سبب جهل بی انتهای او بود، که بر چیزی فخر میکردکه از ذات او خارج بود، نه به صفات حمیده، و نه به افعال درست فخر میکرد.

﴿أَمۡ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡ هَٰذَا ٱلَّذِي هُوَ مَهِينٞ﴾ بلکه من بهترم ازین شخص که او بیعزت است. الله تعالی او را قبیح بگرداند،: موسی علیه السلام پسر عمران، کلیم الله را که نزد الله روی دار است توهین میکرد، و میگفت: ببینید که من چقدر عزت دارم، و او چقدر ذلیل و حقیر است، پس کدام ما بهتر هستیم؟ و با آن همه ﴿وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ نمیتواند سخن بوضاحت گوید، گفته نمیتواند که در ضمیر او چیست، زبان فصیح ندارد، در حالیکه اگر توانست آنچه را که در قلب اوست بیان کند، آن هیچ عیبی نیست، ولو که کلام گفتن بر او ثقیل باشد.

بعداً فرعون گفت: ﴿فَلَوۡلَآ أُلۡقِيَ عَلَيۡهِ أَسۡوِرَةٞ مِّن ذَهَبٍ﴾ پس چرا انداخته نشد بروی دستوانه ها از طلا. یعنی: چرا موسی به حالتی بوده نمیتواند که با زیورات و دستبند ها مزین باشد؟ ﴿أَوۡ جَآءَ مَعَهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ مُقۡتَرِنِينَ﴾ یا (چرا) نیامد همراه او فرشتگان صف بستگان. تا در دعوتش او را کمك میکردند، و در سخن گفتن با او معاونت میکردند.

﴿فَٱسۡتَخَفَّ قَوۡمَهُۥ فَأَطَاعُوهُۚ﴾ پس خفیف العقل ساخت قوم خود را پس اطاعت کردند (گفتهٔ) او را. یعنی: با این شبه بی اساس که به ایشان معلوم میشد و حقیقت نداشت، دلیلی برای حق و باطل نبود، و جز بر ضعیف العقل بر دیگری ترویج شده نمیتواند، قوم خود را خفیف العقل ساخت. چه دلیل شده میتواند که فرعون بخاطریکه پادشاه مصر بود، و از زیر قصر های او جوی های آب جاری بود بر حق باشد؟ و چطور قلت پیروانان، و گرانی زبان، و نداشتن زیورات و دستبند های طلا، بر بطلان آنچه دلیل میشود که موسی علیه السلام آنرا آورده است؟ لاکن او سرانی را مقابل شده بود که چیزی معقول برای گفتن نداشتند، پس هر چه از حق و باطلی را که

او میگفت از آن متابعت میکردند، ﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ﴾ هر آئینه ایشان بودند قومی نافرمان. پس بسبب فسق شان فرعون بر آنها قبضه کرده بود، و شرك و بدی را برای آنها مزین کرده بود.

﴿فَلَمَّآ ءَاسَفُونَا﴾ پس چون به خشم آوردند ما را. یعنی: با افعال خود ما را بغضب آوردند ﴿ٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ أَجۡمَعِينَ* فَجَعَلۡنَٰهُمۡ سَلَفٗا وَمَثَلٗا لِّلۡأٓخِرِينَ﴾ انتقام گرفتیم از ایشان پس غرق ساختیم ایشان را همه. پس ساختیم ایشانرا پیش گذشتگان و داستان عبرت برای آیندگان. تا عبرت گیرندگان از آنها عبرت حاصل کنند، و پند گیرندگان از احوالشان پند حاصل کنند.

(۵۷-۶۵) ﴿۞ وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوۡمُكَ مِنۡهُ يَصِدُّونَ ۵۷﴾ و چون گردانیده شد پسر مریم مثل آنگاه قوم تو از این مثل نعرهای خوشی زدند [الزخرف: ۵۷].

﴿وَقَالُوٓاْ ءَأَٰلِهَتُنَا خَيۡرٌ أَمۡ هُوَۚ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلَۢاۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٌ خَصِمُونَ ۵۸﴾ و گفتند آیا معبودان ما بهتر اند یا او نیاوردند این مثل را برای تو مگر برای مجادله بلکه ایشان قوم خصومت آلودند [الزخرف: ۵۸].

﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا عَبۡدٌ أَنۡعَمۡنَا عَلَيۡهِ وَجَعَلۡنَٰهُ مَثَلٗا لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ۵۹﴾ نیست ابن مریم مگر بندۀ که انعام کرده ایم بروی و قایم ساختیم او را حجت برای بنی اسرائیل [الزخرف: ۵۹].

﴿وَلَوۡ نَشَآءُ لَجَعَلۡنَا مِنكُم مَّلَٰٓئِكَةٗ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَخۡلُفُونَ ۶۰﴾ و اگر خواهیم البته بیافرینیم از شما فرشتگان را که در زمین خلافت کنند [الزخرف: ۶۰].

﴿وَإِنَّهُۥ لَعِلۡمٞ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمۡتَرُنَّ بِهَا وَٱتَّبِعُونِۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ۶۱﴾ و (هرآئینه) ابن مریم نشانه است برای قیامت پس شك نیارید در آمدن قیامت و پیروی کنید مرا این است راه راست. [الزخرف: ۶۱].

﴿وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُۖ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ۶۲﴾ و باز ندارد شما را شیطان هر آئینه او برای شما دشمنی است آشکارا [الزخرف: ۶۲].

﴿وَلَمَّا جَآءَ عِيسَىٰ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ قَالَ قَدۡ جِئۡتُكُم بِٱلۡحِكۡمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي تَخۡتَلِفُونَ فِيهِۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۶۳﴾ و چون آمد عیسی با نشانهای واضح گفت (بتحقیق) آورده ام به شما سخنان محکم و تا بیان کنم برای شما بعض آنچه که اختلاف میکردید در آن پس بترسید از الله و اطاعت کنید مرا [الزخرف: ۶۳].

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ۶۴﴾ هر آئینه الله اوست پروردگار من و پروردگار شما پس بپرستید او را این است راه راست [الزخرف: ۶۴].

﴿فَٱخۡتَلَفَ ٱلۡأَحۡزَابُ مِنۢ بَيۡنِهِمۡۖ فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡ عَذَابِ يَوۡمٍ أَلِيمٍ ۶۵﴾ پس از هم جدا شدند چندین گروه از بین ایشان پس وای برای آنانکه ظلم کردند از عذاب روز دردناك [الزخرف: ۶۵].

تعالی در اینجا میفرماید: ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ مَثَلًا﴾ و چون گردانیده شد پسر مریم مثل. یعنی: از پرستش شدن نهی شد، و پرستش کردن او بمنزلت پرستش کردن بتان و همتایان قرار داده شد ﴿إِذَا قَوۡمُكَ﴾ آنگاه قوم تو. (ای محمد ﷺ) یعنی: تکذیب کنندگان تو ﴿مِنۡهُ﴾ از این مثل. یعنی: بخاطر این مَثَل که داده شد ﴿يَصِدُّونَ﴾ نعرهای خوشی زدند. یعنی: در خصومت شان با تو اصرار و پافشاری کردند، و فریاد به پا کردند، و به زعم این شدند که بر دلیل و حجت تو غالب شدند، و اینکه آنرا ثابت ساخته اند.

﴿وَقَالُوٓاْ ءَأَٰلِهَتُنَا خَيۡرٌ أَمۡ هُوَۚ﴾ و گفتند آیا معبودان ما بهتر اند یا او. یعنی: عیسی علیه السلام، چون پرستش همهٔ آنها نهی شده بود، و پرستش شدن همهٔ شان در وعید شامل بود، و همچنان نزول این قول تعالی که فرموده است: ﴿إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ﴾ (هرآئینه) شما و آنچه میپرستید بجز خدا آتش انگیز دوزخ هستید شما به آن رسیدنی میباشید [الأنبیاء: ۲۱/۹۸].

دعوا و مشاجرهٔ ظالمانهٔ آنها این بود که میگفتند: نزد ما و تو ثابت شد او محمد، که عیسی از بندگان مقرب الله است، آنانکه عاقبت و سر انجام شان نیك است، پس در نهی کردن پرستش، همهٔ شان (بتان و عیسی) را یك برابر ساخته ای؟ اگر دلیل تو باطل نمیبود در این تناقض نمیبود، و چرا گفته ای: ﴿إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ﴾ (هرآئینه) شما و آنچه میپرستید بجز خدا آتش انگیز دوزخ هستید شما به آن رسیدنی میباشید [الأنبیاء: ۲۱/۹۸].
و به زعم آنها این لفظ بتان و عیسی علیه السلام را بتان و عیسی علیه السلام را شامل گردانیده است، آیا این جز تناقض چیزی بوده میتواند، پس تناقضِ حجت دلیل به بطلانِ آن است.

این شبهی که به آن اقرار کردند، و بر آن خوش بودند، و با خوشخبری دادن به یکدیگر فریاد میکشیدند بیشتر نهی شده است، بخاطریکه – و ستائش همه برای الله تعالی است – آن ضعیف ترین و باطل ترین شبه است، چون الله تعالی عبادت مسیح علیه السلام و عبادت بتان را مساوی

نهی فرموده است، بخاطریکه عبادت تنها حق الله تعالی است، احدی از بین مخلوق مستحق آن نمیباشد، نه ملائکه مقرب و نه انبیای ارسال شده، و نه غیر از ایشان از مخلوق، پس در مساوی قرار دادن نهی از عبادت عیسی علیه السلام و غیرِ او چه شبه است؟

و فضیلت و مقرب بودن عیسی علیه السلام نزد پروردگار او در اینجا دلالت به فرق میان او و بتان نمیکند، بلکه آن طوریکه تعالی فرموده است: ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا عَبۡدٌ أَنۡعَمۡنَا عَلَيۡهِ﴾ نیست ابن مریم مگر بندهٔ که انعام کرده ایم بروی. با نبوت و حکمت و علم و عمل ﴿وَجَعَلۡنَٰهُ مَثَلٗا لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ و قایم ساختیم او را حجت برای بنی اسرائیل. تا بر ایجاد او بدون پدر قدرت الله را بدانند.

اما این قول تعالی: ﴿إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ﴾ (هرآئینه) شما و آنچه میپرستید بجز خدا آتش انگیز دوزخ هستید شما به آن رسیدنی میباشید [الأنبیاء: ۹۸/۲۱]. جواب آن سه وجه دارد:

اول: اینکه در قول تعالی: ﴿إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ (هرآئینه) شما و آنچه میپرستید بجز خدا. (ما) اسم غیرِ عاقل است، در آن مسیح علیه السلام غیر از او (از انسانها) داخل نمیباشد.

دوم: اینکه خطاب به مشرکینی بود که در مکه و اطراف آن بودند، و آنها بتان و مجسمه ها را عبادت میکردند، و مسیح علیه السلام را عبادت نمیکردند.

سوم: الله تعالی بعد از این آیه فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتۡ لَهُم مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ عَنۡهَا مُبۡعَدُونَ﴾ (هرآئینه) آنانکه سابق مقرر شده برای ایشان از طرف ما نیکی (سعادت) آنها از آن دور کرده شدگانند [الأنبیاء: ۱۰۱/۲۱]. پس هیچ شك نیست که عیسی و غیر از او دیگر انبیاء و اولیاء در این آیه داخل اند.

بعداً تعالی فرموده است: ﴿وَلَوۡ نَشَآءُ لَجَعَلۡنَا مِنكُم مَّلَٰٓئِكَةٗ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَخۡلُفُونَ﴾ و اگر خواهیم البته بیافرینیم از شما فرشتگان را که در زمین خلافت کنند. یعنی: شما را با ملائکه بدل کنیم که در زمین خلافت کنند، و در زمین باشند تا از جنس شان برایشان ملائکه را پیغمبر بفرستیم، اما شما بشر طاقت این را ندارید تا برایتان ملائکه بفرستیم، پس از رحمت الله بر شماست که برایتان از جنس تان ملائکه فرستاده است، تا بتوانید از آنها اخذ نمائید.

﴿وَإِنَّهُۥ لَعِلۡمٞ لِّلسَّاعَةِ﴾ و (هرآئینه) ابن مریم نشانه است برای قیامت. یعنی: عیسی علیه السلام دلیل برای قیامت است، و اینکه قادر بر ایجاد او بدون پدر، قادر بر زنده کردن مرده ها از قبر

هايشان است، يا، و اينكه عيسى عليه السلام در آخر زمان نازل خواهد شد، و نزول او علامه اى از علامات قيامت ميباشد.

﴿فَلَا تَمۡتَرُنَّ بِهَا﴾ پس شك نياريد در آمدن قيامت. چون شك آوردن در آن كفر است، ﴿وَٱتَّبِعُونِۚ﴾ و پيروى كنيد. در آنچه كه بر شما امر كرده ان، و در اجتناب از آنچه كه شما را نهى كرده ام ﴿هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ﴾ اين است راه راست. كه به الله عز و جل وصل كننده است.

﴿وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُۖ﴾ و باز ندارد شما را شيطان. از آنچه كه الله بر آن شما را امر فرموده است، چون شيطان ﴿لَكُمۡ عَدُوّٞ﴾ براى شما دشمنى است. حريص كه ميخواهد شما را گمراه كند، با جهد و كوشش خود در آن.

﴿وَلَمَّا جَآءَ عِيسَىٰ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ و چون آمد عيسى با نشانهاى واضح. دلالت كننده بر صدق نبوت او و صحت آنچه را كه آورده بود، از قبيل زنده كردن مرده ها، و كوران مادر زاد و بيماران پيسى را شفا دادن، و امثال آن از نشانها.

﴿قَالَ﴾ گفت. به بنى اسرائيل: ﴿قَدۡ جِئۡتُكُم بِٱلۡحِكۡمَةِ﴾ (بتحقيق) آورده ام به شما سخنان محكم. نبوت و علم، بوجهى كه بايد باشد، ﴿وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي تَخۡتَلِفُونَ فِيهِۖ﴾ و تا بيان كنم براى شما بعض آنچه كه اختلاف ميكرديد در آن. يعنى: آنچه را كه درست است برايتان واضح سازم و جواب هايتان را بدهم، تا آنچه بر شما پوشيده است با آن زائل گردد.

پس عليه السلام شريعت موسى عليه السلام را، و احكام تورات را كامل ساخته و اتمام داده آورد، و بعضى تسهيلاتى را آورد كه موجب فرمانبردارى و قبوليت آن شود.

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ﴾ پس بترسيد از الله و اطاعت كنيد مرا. يعنى: تنها الله را بدون شريك بپرستيد، و امر او را فرمان بريد، و از نهى او اجتناب كنيد، و به من ايمان بياوريد، و مرا باور كنيد و از من اطاعت كنيد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ﴾ هر آئينه الله اوست پروردگار من و پروردگار شما پس بپرستيد او را اين است راه راست. پس در اين آيه به توحيد ربوبيت اقرار است، كه الله تعالى با انواع نعمت دادن هاى ظاهرى و باطنى، مربى تمام مخلوقات است، و در آن اقرار به توحيد عبوديت است، كه به عبادتِ تنها الله بدون شريك امر شده است، و در آن خبر از عيس عليه السلام است كه او بندهٔ از بندگان الله است، نه طورى كه نصارى ميگويند: (او پسر الله

است، یا سومِ سه) است، و اقرار به اینست که آنچه ذکر شده است راه راست است، که به الله و جنت او میرساند.

پس وقتیکه عیسی علیه السلام آنرا آورد ﴿ٱخۡتَلَفَ ٱلۡأَحۡزَابُ﴾ از هم جدا شدند چندین گروه. بر تکذیب کردن چندین گروه شدند ﴿مِنۢ بَيۡنِهِمۡۖ﴾ از بین ایشان. هر کدام شان در بارهٔ عیسی علیه السلام حرف های باطل را براه می انداختند، و آنچه راکه آورده بود رد میکردند، جز از میان مؤمنان آنان که الله آنها را هدایت فرموده بود، که به پیام او گواهی دادند، و به همه آنچه که آورده بود باور کردند، و گفتند: او بنده و رسول خدا است.

﴿فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡ عَذَابِ يَوۡمٍ أَلِيمٍ﴾ پس وای برای آنانکه ظلم کردند از عذاب روز دردناك. یعنی: در آن روز عذاب ظالمان به چه شدت خواهد داشت و خسارهٔ شان چقدر بزرگ خواهد بود!

(۶۶-۷۳) ﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأۡتِيَهُم بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ۶۶﴾ انتظار نمیکشند مگر قیامت را که بیاید بایشان ناگهان در حالی که ایشان بیخبر باشند [الزخرف: ۶۶].

﴿ٱلۡأَخِلَّآءُ يَوۡمَئِذِۢ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلۡمُتَّقِينَ ۶۷﴾ دوستان در آنروز بعض ایشان با بعضی دشمن باشند مگر پرهیزگاران [الزخرف: ۶۷].

﴿يَٰعِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ۶۸﴾ (که) گفته میشود برای ایشان) ای بندگان من نیست هیچ ترس بر شما امروز و نه اندوهگین میشوید [الزخرف: ۶۸].

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ مُسۡلِمِينَ ۶۹﴾ آن (بندگان ما) که ایمان آوردند به آیات ما و بودند فرمان بردار [الزخرف: ۶۹].

﴿ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ أَنتُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ تُحۡبَرُونَ﴾ در آئید به بهشت شما و زنان شما شاد گردانیده شده. [الزخرف: ۷۰].

﴿يُطَافُ عَلَيۡهِم بِصِحَافٖ مِّن ذَهَبٖ وَأَكۡوَابٖۖ وَفِيهَا مَا تَشۡتَهِيهِ ٱلۡأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلۡأَعۡيُنُۖ وَأَنتُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ۷۱﴾ گردانیده شود بایشان کاسه های بردار طلائی و صراحی ها و باشد در بهشت آنچه خواهش کند نفسها و لذت گیرد (از دیدن او) چشمها و شما در آنجا باشید جاوید. [الزخرف: ۷۱].

﴿وَتِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِيٓ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ۷۲﴾ و این آن بهشت است که (بمثل) میراث داده

شد شما را بسبب آنچه عمل میکردید [الزخرف: ۷۲].

﴿لَكُمۡ فِيهَا فَٰكِهَةٞ كَثِيرَةٞ مِّنۡهَا تَأۡكُلُونَ ٧٣﴾ شما راست در آن میوۀ بسیار که از آن میخورید. [الزخرف: ۷۳].

تعالی در اینجا میفرماید که تکذیب کنندگان منتظر چه اند، و آیا توقع ندارند ﴿إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأۡتِيَهُم بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ مگر قیامت را که بیاید بایشان ناگهان در حالی که ایشان بیخبر باشند. یعنی: اگر بیاید از حال کسانی مپرس که آنرا تکذیب میکردند، و به آنکه خبر آنرا آورده بود استهزاء میکردند.

و اینکه ﴿ٱلۡأَخِلَّآءُ يَوۡمَئِذِۭ﴾ دوستان در آنروز. یعنی: در روز قیامت، که دوستی شان بر اساس کفر و تکذیب و نا فرمانی الله بود ﴿بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ﴾ بعض ایشان با بعضی دشمن باشند. بخاطریکه دوستی و محبت شان در دنیا بخاطر رضای الله نبود، پس در روز قیامت به دشمنی منقلب شده میباشد، ﴿إِلَّا ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ مگر پرهیزگاران. از شرك و معاصی، پس دوستی شان ادامه میداشته باشد، و به آن ذاتی میرساند که دوستی بخاطر رضای او بود.

بعداً ثواب پرهیزگاران را ذکر فرموده است، و اینکه الله تعالی به آنچه ایشانرا ندا خواهد فرمود که قلب هایشان را سرور می بخشید، و تمام آفت و بدی ها را از ایشان میبرد، پس میفرماید:

﴿يَٰعِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ﴾ (که گفته میشود برای ایشان) ای بندگان من نیست هیچ ترس بر شما امروز و نه اندوهگین میشوید. یعنی: در اموری که آیندۀ شما هیچ خوفی بر شما ملحق نمیشود، و بخاطر آنچه که گذشته است به هیچ اندوهی مصاب نمیشوید، پس چون نا پسندی ها از هر نگاه منتفی شود، مطلوبِ محبوب اثبات میشود.

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ مُسۡلِمِينَ﴾ آن (بندگان ما) که ایمان آوردند به آیات ما و بودند فرمان بردار. یعنی: ایمان داشتن به آیات الله وصف شان بود، و آن تصدیق کردن آیات را شامل میباشد، و آنچه از علم داشتن به معنای ایمان و عمل به مقتضای آنرا هم شامل میباشد که تصدیق کردن بدون آن اتمام یافته نمیتواند. ﴿وَكَانُواْ مُسۡلِمِينَ﴾ و بودند فرمان بردار. برای الله در هر حال شان، پس عمل ظاهری و باطنی را یکجا ساخته به هر دو خود را متصف ساختند.

﴿ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ﴾ در آئید به بهشت. که آن سرای جاویدان است ﴿أَنتُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ﴾ شما و زنان شما. یعنی: کسانی از نزدیکان تان از قبیل زنان، و فرزندان، و دوستان و غیرِ شان که به مثل عمل

شما عمل میکردند. ﴿تُحۡبَرُونَ﴾ شاد گردانیده شده. تنعم کرده و تکریم کرده شده، و از فضل پروردگار تان خیر بسیار و سرور و فرحت و لذت ها آنچه بیاید که زبان وصف آنرا تعبیر کرده نتواتد.

﴿يُطَافُ عَلَيۡهِم بِصِحَافٖ مِّن ذَهَبٖ وَأَكۡوَابٖ﴾ گردانیده شود بایشان کاسه های بردار طلائی و صراحی ها. یعنی: خادمان شان از ولدان (پسران جوان) طعام شانرا در زیبا ترین و بهترین ظروف از طلا، و نوشابه هایشان را در ظریف ترین جامهای صاف نقرئی برایشان گردانند.

﴿وَفِيهَا﴾ و باشد. یعنی: در بهشت ﴿مَا تَشۡتَهِيهِ ٱلۡأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلۡأَعۡيُنُ﴾ آنچه خواهش کند نفسها و لذت گیرد (از دیدن او) چشمها. و این يك لفظ جامع است، که برای هر نعمت و فرحت، و چشم روشنی، و سرور قلب (دلخوشی) می آید، پس هر چه را که نفس ها به آن اشتها میداشته باشد از قبیل طعام ها و نوشابه ها، و لباس ها، و نکاح ها، و لذت چشمان، از قبیل منظره های زیبا، و باغهای درختان، و نعمت های شگفت انگیز، و ساختمانهای آراسته، با کاملترین و بهترین وجه آن در آنجا حاصل، و برای اهل آن آماده میباشد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿لَهُمۡ فِيهَا فَٰكِهَةٞ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ﴾ ایشانراست در بهشت میوه و ایشانراست آنچه میخواهند [یس: ۵۷/۳۶].

﴿وَأَنتُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ و شما در آنجا باشید جاوید. و این سعادت اهل جنت را به اتمام میرساند، جاوایدانه و دایم در آن ماندن، که متضمن دوام سعادت و زیاد شدن و منقطع نشدن آنست.

﴿وَتِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ﴾ و این آن بهشت است. موصوف به کامل ترین صفات ﴿ٱلَّتِيٓ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ که (بمثل) میراث داده شد شما را بسبب آنچه عمل میکردید. یعنی: الله تعالی در برابر اعمال تان آنرا برایتان به میراث داده است، و به فضل و کرم خود آنرا پاداش آن قرار داده است، و از رحمت خود آنرا برایتان عطاء فرموده است.

﴿لَكُمۡ فِيهَا فَٰكِهَةٞ كَثِيرَةٞ﴾ شما راست در آن میوهٔ بسیار. طوریکه در آیهٔ دیگری است: ﴿فِيهِمَا مِن كُلِّ فَٰكِهَةٖ زَوۡجَانِ﴾ در آن دو از هر میوه دو قسم میباشد [الرحمن: ۵۲/۵۵]

﴿مِّنۡهَا تَأۡكُلُونَ﴾ که از آن میخورید. و از آن میوه های لذیذ و خوشمزه هر چه را بخواهید انتخاب کرده میتوانید.

وقتیکه سعادت جنت را ذکر فرمود، در عقب آن عذاب جهنم را ذکر نموده است، فرموده

است:

(۷۴-۷۸) ﴿إِنَّ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ هر آئینه کافران. که با کفر و تکذیب خود جرم میکردند ﴿فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ﴾ در عذاب دوزخ باشند. یعنی: در آن فرو میروند، عذاب از هر جانب ایشانرا فرا میگیرد ﴿خَٰلِدُونَ﴾ جاویدند. در آن، هرگز از آن بیرون نخواهند شد.

﴿لَا يُفَتَّرُ عَنۡهُمۡ﴾ سبک گردانیده نشود از ایشان. لحظه ای با دور شدن آن، و نه با سبك شدن عذاب آن، ﴿وَهُمۡ فِيهِ مُبۡلِسُونَ﴾ و ایشان در آن عذاب نا امید میباشند (از نجات). یعنی: از هر خیر نا امید میباشند، و پروردگار خود را ندا کنند و گویند: ﴿رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡهَا فَإِنۡ عُدۡنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ*قَالَ ٱخۡسَـُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ﴾ ای پروردگار ما بیرون آر ما را از آتش دوزخ پس اگر بر گردیم (بکفر) پس (هرآئینه) ما ستمگارانیم. فرمود ذلیل افتاده باشید در آن و سخن مگوئید با من [المؤمنون: ۲۳/۱۰۷،۱۰۸]. و این عذاب بزرگ در برابر آنچه است که دستان خود شان آنرا پیش فرستاده میباشد، و با آن بالای خود ستم کرده میباشند، و الله بدون گناه و بدون جرم آنها را عذاب نمیکند.

﴿وَنَادَوۡاْ﴾ و فریاد کنند. در حالیکه در دوزخ باشند، تا شاید استراحتی را بدست آرند، ﴿يَٰمَٰلِكُ لِيَقۡضِ عَلَيۡنَا رَبُّكَۖ﴾ که ای مالك (خازن دوزخ) باید حکم مرگ کند بر ما رب تو. تا بمیریم و راحت شویم، چون ما در غم شدید و عذاب سخت هستیم، بر آن صبر تحمل نداریم، پس ﴿قَالَ﴾ گوید مالك. خازن دوزخ – وقتیکه از او خواهند تا از الله بخواهد آنها را مرگ بدهد –: ﴿إِنَّكُم مَّٰكِثُونَ﴾ شما همیشه باشندگانید. یعنی: در آن مقیم میباشید، و ابداً از آن بیرون شده نمیتوانید، پس مقصد شان حاصل نمیشود، بلکه به نقیض مقصد شان جواب میدهد، و غم شان ازدیاد می یابد، بعداً بر آنچه که فعل شان بود آنها را سر زنش میکند، پس گوید:

﴿لَقَدۡ جِئۡنَٰكُم بِٱلۡحَقِّ﴾ هر آئینه آوردیم بشما (بتوسط پیغمبر) دین حق. که باید موجب متابعت کردن تان ازرآن میشد، پس اگر از او متابعت میکردید، کامیاب و سعادتمند میشدید، ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَكُمۡ لِلۡحَقِّ كَٰرِهُونَ﴾ و لیکن اکثر شما از سخن راست بد دانندگانید. از اینخاطر بدبختی را کسب کردید که بعد از آن سعادتی نیست.

(۷۹،۸۰) ﴿أَمۡ أَبۡرَمُوٓاْ أَمۡرٗا فَإِنَّا مُبۡرِمُونَ ۷۹﴾ آیا محکم کرده اند (برخلاف پیغمبر) کاری را پس (هرآئینه) ما محکم کنندگانیم تدبیر خود را [الزخرف: ۷۹].

﴿أَمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّا لَا نَسۡمَعُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۚ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيۡهِمۡ يَكۡتُبُونَ ٨٠﴾ آیا می پندارند که ما نمی شنویم اسرار ایشان و مشورۀ ایشانرا بلکه (میشنویم) و فرستادگان ما نزد ایشان مصروف نوشتن اند. [الزخرف: ۷۹].

تعالی در اینجا میفرماید: آیا این تکذیب کنندگان و دشمنانِ حق محکم کرده اند ﴿أَمۡرًا﴾ کاری را. یعنی: دسیسه ای را درست کرده اند، و برای حق و کسیکه آنرا آورده است مکری را بمیان آورده اند، که با باطلی که تمویه (ملمع کاری) کرده اند و مزین و دلچسپ ساخته اند حق را از بین ببرند ﴿فَإِنَّا مُبۡرِمُونَ﴾ پس (هرآئینه) ما محکم کنندگانیم تدبیر خود را. یعنی: ما کاری را تدبیر کنیم که بالا تر از تدبیر آنها باشد، و آنرا نقض کند و باطل سازد، و آن آنچه از اسباب و دلائل ایست که الله برای محقق کردنِ حق و شکستِ باطل مقرر کرده است، طوریکه تعالی میفرماید: ﴿بَلۡ نَقۡذِفُ بِٱلۡحَقِّ عَلَى ٱلۡبَٰطِلِ فَيَدۡمَغُهُۥ﴾ چنین نیست (بلکه) می افگنیم حق را بر باطل پس می شکند سر او را [الأنبیاء: ۲۱/۱۸].

﴿أَمۡ يَحۡسَبُونَ﴾ آیا می پندارند. با جهل و ستم خویش ﴿أَنَّا لَا نَسۡمَعُ سِرَّهُمۡ﴾ که ما نمی شنویم اسرار ایشان. که آنرا بزبان نمی آورند، بلکه در قلب های شان راز میباشد ﴿وَنَجۡوَىٰهُمۚ﴾ و مشورۀ ایشانرا. یعنی: سخن سر گوشی شانرا که در گوش یکدیگر میگویند، یعنی: با آن بر معصیت اقدام میکنند، و گمان میکنند که سر انجامی ندارد، و بر آنچه که از آن پنهان مانده است مجازات نمیباشد.

پس الله با این قول خود به جواب شانرا داده است: ﴿بَلَىٰ﴾ بلکه (میشنویم). یعنی: ما اسرار و مشورۀ ایشانرا میدانیم ﴿وَرُسُلُنَا﴾ و فرستادگان ما. ملائکۀ کرام ﴿لَدَيۡهِمۡ يَكۡتُبُونَ﴾ نزد ایشان مصروف نوشتن اند. هر چه را که میکنند، و آنرا تا قیامت علیه ایشان نگهداری میکند، پس آنچه را که عمل کرده بودند حاضر خواهند یافت، و پروردگارت به هیچکس ظلم نمیکند.

(۸۱-۸۳) ﴿قُلۡ إِن كَانَ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٞ فَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡعَٰبِدِينَ ٨١﴾ بگو اگر باشد برای خداوند فرزند پس من اول پرستندگانم [الزخرف: ۸۱].

﴿سُبۡحَٰنَ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ عَمَّا يَصِفُونَ ٨٢﴾ پاك است پروردگار آسمانها و زمین خداوند عرش از آنچه بیان می کنند [الزخرف: ۸۲].

﴿فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ ٨٣﴾ پس بگذار ایشانرا که بیهوده گوئی

کنند و بازی کنند تا آنکه برسند به آن روز خود که وعده داده شده است [الزخرف: ۸۳].

یعنی: ای رسول کریم کسانیرا که برای الله فرزند مقرر کرده اند، در حالیکه او یگانه و فرد و غالب و بی نیاز است، که نه همسر دارد و نه فرزند، و یکی همتای او نیست، بگو:

﴿قُلۡ إِن كَانَ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٞ فَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡعَٰبِدِينَ﴾ بگو اگر باشد برای خداوند فرزند پس من اول پرستندگانم. آن پسر را، چون او جزئی از پدر خود میباشد، و در فرمان بری از اموریکه به الله محبوب است اول مخلوقات میبودم، لاکن من اولین منکر و شدید ترین نفی کنندهٔ آنم، پس با آن بطلان پسر داشتن خداوند معلوم شد. پس این نزد آنانکه به احوال پیغمبران معرفت دارند بزرگترین دلیل است، و اینکه اگر دانست که آنها کاملترینِ مخلوقات اند، و در هر خیری آنها اولین کسانی اند که به آن سبقت میکنند، و از هر بدی آنها اولین کسانی اند در انکار از آن سبقت میکنند، و از آن دوری میجویند، پس بنا بر آن اگر خداوند پسری میداشت، در حالیکه خود او تعالی حق است، محمد بن عبد الله افضل پیغمبران ﷺ اولین کس میبودند که او را می پرستیدند، و مشرکان بر ایشان سبقت نمیکردند.

و احتمال دارد که معنی آیه این باشد: که اگر خداوند پسر میداشت، من اولین پرستندهٔ الله میبودم، و از جملهٔ پرستش من الله را اینست که آنچه را او تعالی اثبات میکند اثبات کنم، و آنچه را او نفی میکند نفی کنم، و این جملهٔ عبادت قولی و اعتقادی است، و از این لازم می آید که اگر آن حق میبود، من اولین کس میبودم که آنرا اثبات میکردم، پس با آن بطلان دعوای مشرکان و فاسد بودن آن از نگاه عقل و نقل معلوم میشود.

﴿سُبۡحَٰنَ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ پاك است پروردگار آسمانها و زمین خداوند عرش از آنچه بیان می کنند. از قبیل شریك و دستیار، و معاون، و پسر و غیرِ آن از آنچه مشرکان به تعالی منسوب میکنند.

﴿فَذَرۡهُمۡ يَخُوضُواْ وَيَلۡعَبُواْ﴾ پس بگذار ایشانرا که بیهوده گوئی کنند و بازی کنند. یعنی: با باطل بیهوده گوئی کنند، و با آنچه که محال (بی نتیجه) است، پس علوم شان مضر و بی فائده خواهد بود، و آن جستجوی علومیست که میخواهند به آن با حق و با آنچه که پیغمبران آورده اند معارضه کنند، و اعمال شان بازی و بیخردی است، نفس ها را پاك نمیکند، و نه تربیت و آموزش را پرورش میدهد، و از اینخاطر به آنچه که روز قیامت در پیش روی خود دارند آنها را وعید داده

است، و فرموده است: ﴿حَتَّىٰ يُلَٰقُواْ يَوۡمَهُمُ ٱلَّذِي يُوعَدُونَ﴾ تا آنکه برسند به آن روز خود که وعده داده شده است. پس در آنروز خواهند دانست که چه تحصیل (دانشی) را کسب کرده اند، و از بدبختی دائمی و عذاب مستمر بر آن تحصیل چه را حاصل کرده اند.

(۸۴-۸۹) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي فِي ٱلسَّمَآءِ إِلَٰهٞ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَٰهٞۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡعَلِيمُ ٨٤﴾ و اوست آنکه در آسمان فرمانرواست و در زمین معبود (و فرمان فرما) و اوست باحکمت دانا [الزخرف: ۸۴].

﴿وَتَبَارَكَ ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا وَعِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٨٥﴾ و بسیار بابرکت است آنکه او راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان هر دو است و تنها نزد اوست علم (قیام) قیامت و بسوی او باز گردانیده میشوید [الزخرف: ۸۵].

﴿وَلَا يَمۡلِكُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَن شَهِدَ بِٱلۡحَقِّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ٨٦﴾ و اختیار ندارند آنانکه پرستش می کنند (کفار آنرا) بجز خدا شفاعت را مگر کسی که گواهی داده باشد (بزبان) بحق در حالیکه ایشان بدل میدانند آنرا [الزخرف: ۸۶].

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٨٧﴾ و (قسم است) اگر بپرسی از ایشان که که آفرید ایشانرا هر آئینه گویند (آفریده است) الله پس از کجا برگردانیده میشوند [الزخرف: ۸۷].

﴿وَقِيلِهِۦ يَٰرَبِّ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ قَوۡمٞ لَّا يُؤۡمِنُونَ ٨٨﴾ و (قسم است) به این گفتهٔ پیغمبر ای پروردگار من (هرآئینه) این مردمان قومی است که ایمان نمی آرند [الزخرف: ۸۸].

﴿فَٱصۡفَحۡ عَنۡهُمۡ وَقُلۡ سَلَٰمٞۚ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ٨٩﴾ پس اعراض کن از ایشان و بگو سلام پس در آخر میدانند [الزخرف: ۸۹].

تعالی در اینجا خبر میدهد که در آسمانها و در زمین تنها او إله و معبود است، پی اهل آسمانها همه، و مؤمنان از اهل زمین او را می پرستند، و او را تعظیم میکنند، و به جلال او فروتنی میکنند، و برای کمال او نیاز مند اند، ﴿تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبۡعُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّۚ وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ﴾ ب پاکی یاد میکند او را هفت آسمان و زمین و هر که میان ایشانست و نیست هیچ چیز مگر به پاکی یاد میکند به ستایش او [الإسراء: ۴۴/۱۷].

﴿وَلِلَّهِ يَسۡجُدُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا﴾ و خدای را سجده میکند هر که در آسمانها و زمین است به خوشی و نا خوشی [الرعد: ۱۵/۱۳].

پس او تعالی إله و معبودیست که همه خلائق او را می پرستند، مطیع و به اختیار خود، و به نا

خوشی، آن مانند این قول تعالی است: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِى فِى ٱلسَّمَآءِ إِلَٰهٌ وَفِى ٱلۡأَرۡضِ﴾ و اوست آنکه در آسمان فرمانرواست و در زمین معبود (و فرمان فرما). یعنی: إلوهیت و محبت او در آسمانها و زمین است، و اما خود تعالی از تمام مخلوقات جدا بالای عرش خود، به جلال خود واحد و به کمال خود مالك مجد است.

﴿وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و اوست باحکمت. که هر آنچه را آفریده است بر بنیاد حکمت خود آفریده است، هیچ چیزی را بدون حکمت نه آفریده است، و هیچ قانونی را شرع نفرموده است مگر بر بنیاد حکمت خود، تمام احکام قدری و شرعی و جزائی او مشتمل بر حکمت اوست.

﴿ٱلۡعَلِيمُ﴾ دانا. به هر چیز، آشکار و پنهان را میداند، و ذره ای در عالم علیا و سفلی، نه از کوچکترین آن و نه بزرگترین آن از او پنهان میماند.

﴿وَتَبَارَكَ ٱلَّذِى لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا﴾ و بسیار بابرکت است آنکه او راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان هر دو است. تبارك بمعنی تعالی و عظیم، و دارای خیر بسیار است، و صفات او وسیع است، و پادشاهی او عظیم است، از اینخاطر وسعت مُلك (پادشاهی) خود را بر آسمانها و زمین و آنچه که در میان آنهاست، و وسعت علم خود را ذکر فرموده است، و به هر چیز علم دارد، حتی که او تعالی به علم کثیر غیب که هیچکس از خلق، نه نبی مرسل، و نه ملك مقرب به آن اطلاع دارد منفرد است، لهذا فرموده است: ﴿وَعِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ﴾ و تنها نزد اوست علم (قیام) قیامت. ظرف را مقدم فرموده است تا حصر را افاده کند، یعنی: وقت آمدن قیامت را جز او هیچکس نمیداند.

و از کامل بودن پادشاهی اوست که مالك دنیا و آخرت است، از اینخاطر فرموده است ﴿وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ﴾ و بسوی او باز گردانیده میشوید. یعنی: در آخرت با حکمتِ عدل میان تان فیصله میکند. و از کامل بودن پادشاهی اوست که از آفرینشِ او هیچکس چیزی از امر را در دست ندارد، و بدون اجازۀ او هیچکس برای شفاعت پیش شده نمیتواند.

﴿وَلَا يَمۡلِكُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلشَّفَٰعَةَ﴾ و اختیار ندارند آنانکه پرستش می کنند (کفار آنرا) بجز خدا شفاعت را. یعنی: هر که بجز الله پرستش شده است، از قبیل پیغمبران، و ملائکه و غیرِ شان، قدرت شفاعت کردن را ندارند، و نه بدون اجازه او تعالی شفاعت کرده میتوانند، و نه شفاعت کسی را کرده میتواند که الله از او راضی نباشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِلَّا مَن شَهِدَ

بِٱلۡحَقِّ﴾ مگر کسی که گواهی داده باشد (بزبان) بحق. یعنی: بزبان خود نطق کرده باشد، و با قلب خود اقرار کرده باشد، دانسته باشد که به چه شهادت داده است، و به شرط این باشد که شهادت او به حق باشد، و آن شهادت دادن به وحدانیت (یگانگی) الله، و شهادت دادن به رسالت و نبوتِ پیغمبرانِ او، شهادت دادن به اینکه آنچه را آورده اند صحت دارد، و به اصول و فرعیات دینِ او، و حقائق و شرائع او شهادت داده باشد.

پس شفاعتِ شفاعت کنندگان برای چنین کسان نفع میداشته باشد، و چنین کسان از عذاب الله نجات یافته میتوانند، و از ثواب او بر بهرمند شده میتوانند.

بعداً فرموده است تعالی:

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَهُمۡ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ﴾ و (قسم است) اگر بپرسی از ایشان که که آفرید ایشانرا هر آئینه گویند (آفریده است) الله. یعنی: اگر مشرکان را در بارۀ توحید ربوبیت بپرسی، و اینکه خالق کیست، اقرار میکنند که او الله واحد بدون شریك است.

﴿فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ﴾ پس از کجا برگردانیده میشوند. یعنی: چطور از پرستش الله و دین را تنها برای او خالص کردن منصرف میشوند؟ پس اقرار کردن شان به توحید ربوبیت ، بر ایشان لازم میگرداند تا به توحید إلوهیت هم اقرار کنند، و این بزرگترین دلیل بر بطلان (باطل بودنِ) شرك است.

﴿وَقِيلِهِۦ يَٰرَبِّ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ قَوۡمٞ لَّا يُؤۡمِنُونَ﴾ و (قسم است) به این گفتۀ پیغمبر ای پروردگار من (هرآئینه) این مردمان قومی است که ایمان نمی آرند. این آیه کریمه به این قول تعالی: ﴿وَعِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ﴾ و تنها نزد اوست علم (قیام) قیامت. معطوف است، (واو حرفِ عطف است). یعنی: و نزد الله علمِ قولِ ایشان، یعنی: قول رسول ﷺ است که از تکذیب کردن قوم خویش به پروردگار ایشان شکایت میکردند، و بر آن حزین بودند، و بر ایمان نه آوردن شان حسرت می نمودند، پس الله تعالی به اینحال علم دارد، و بر عذاب عاجل شان قادر است.

لاکن او تعالی حلیم و بردبار است، بندگان خود را مهلت میدهد، و با ایشان با تأنی (آهستگی) پیش میرود، تا باشد که ایشان توبه کنند و بر گردند، از اینخاطر فرموده است:

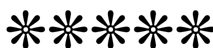
﴿فَٱصۡفَحۡ عَنۡهُمۡ وَقُلۡ سَلَٰمٞۚ﴾ پس اعراض کن از ایشان و بگو سلام. یعنی: از اذیت زبانی و فعلی شان که بتو میرسد اعراض کن، و آنها را عفو کن، و جز سلام گفتن که اهل عقول و بصیرت با آن جاهلان را مقابل میشوند در چیزی سرعت نکن، طوریکه تعالی در بارۀ بندگان صالح خود

فرموده است: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ﴾ و چون خطاب کند ایشانرا نادانان (بی ادبانه). یعنی: خطابیکه مقتضی جهل شانست ﴿قَالُواْ سَلَٰمٗا﴾ گویند سلام [الفرقان: ۶۳/۲۵].

پس ایشان ﷺ امر پروردگار خویش را فرمان بردند، و آنچه از آزاری راکه از قوم ایشان و غیرِ شان میرسید، با عفو و بخشش می پذیرفت، و به آنها جز با احسان و خطاب جمیل (رویۀ نیك) مقابل نمی شدند، پس صلوات و سلام الله بر ایشان بادکه الله ایشانرا با خُلق عظیم خاص گردانیده، و با آن ایشانرا بر اهل زمین و آسمان فضیلت بخشیده است، و ایشانرا بلند تر از ستارگان جوزاء ارتفاع بخشیده است.

و قول تعالی: ﴿فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ﴾ پس در آخر میدانند. یعنی: انجام گناهان و جرائم خود را خواهند دانست.

تفسیر سورة الزخرف اتمام یافت.



تفسير سورة الدخان

و آن مکی است

5

(۱-۱۶) ﴿حمٓ ١﴾ [الدخان: ۱].

﴿وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُبِينِ ٢﴾ قسم بکتاب واضح [الدخان: ۲].

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ٣﴾ (که هرآئینه) ما نازل کردیم آنرا در شب مبارك (بتحقیق) ما هستیم ترساننده [الدخان: ۳].

﴿فِيهَا يُفۡرَقُ كُلُّ أَمۡرٍ حَكِيمٍ ٤﴾ در آن (شب) جدا کرده میشود هر کار با حکمت و محکم. [الدخان: ۴].

﴿أَمۡرٗا مِّنۡ عِندِنَآۚ إِنَّا كُنَّا مُرۡسِلِينَ ٥﴾ بطور حکم از نزد ما (هرآئینه) ما هستیم فرستنده. [الدخان: ۵].

﴿رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٦﴾ از روی رحمت از نزد پروردگار تو (بدرستیکه) اوست شنوا دانا [الدخان: ۶].

﴿رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَآۖ إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ٧﴾ (رحمت) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن هر دو است اگر هستید شما یقین کنندگان [الدخان: ۷].

﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ رَبُّكُمۡ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٨﴾ نیست هیچ معبود مگر او زنده میگرداند و میمیراند (اوست) پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شما [الدخان: ۸].

﴿بَلۡ هُمۡ فِي شَكّٖ يَلۡعَبُونَ ٩﴾ (یقین نمیکنند) بلکه ایشان در شبهه اند بازی کنان [الدخان: ۹].

﴿فَٱرۡتَقِبۡ يَوۡمَ تَأۡتِي ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٖ مُّبِينٖ ١٠﴾ پس منتظر باش (به آنها) روزی را که بیارد آسمان دودی ظاهر [الدخان: ۱۰].

﴿يَغۡشَى ٱلنَّاسَۖ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٞ ١١﴾ که فرو گیرد مردمان را (در آنوقت گویند) اینست عذاب دردناك [الدخان: ۱۱].

﴿رَّبَّنَا ٱكۡشِفۡ عَنَّا ٱلۡعَذَابَ إِنَّا مُؤۡمِنُونَ ١٢﴾ ای پروردگار ما بردار از ما عذاب را (هرآئینه) ما ایمان می آریم [الدخان: ۱۲].

﴿أَنَّىٰ لَهُمُ ٱلذِّكۡرَىٰ وَقَدۡ جَآءَهُمۡ رَسُولٞ مُّبِينٞ ١٣﴾ چگونه نصیب آنها شود پند حالانکه به تحقیق آمده بایشان رسول ظاهر [الدخان: ۱۳].

﴿ثُمَّ تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ وَقَالُواْ مُعَلَّمٞ مَّجۡنُونٌ ١٤﴾ باز روی گردانیدند از وی گفتند او را تعلیم داده شده است دیوانه است [الدخان: ۱۴].

﴿إِنَّا كَاشِفُواْ ٱلۡعَذَابِ قَلِيلًاۚ إِنَّكُمۡ عَآئِدُونَ ١٥﴾ هر آئینه ما دور کنندهٔ عذابیم اندك مدتی بتحقیق شما عود کننده اید (به عزم کفر) [الدخان: ۱۵].

﴿يَوۡمَ نَبۡطِشُ ٱلۡبَطۡشَةَ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ١٦﴾ در روزیکه بگیریم به گرفتن بزرگ به تحقیق ما انتقام گیرنده ایم [الدخان: ۱۶].

این قسمِ قرآن بر خودِ قرآن است، الله تعالی بر کتاب مبین قسم یاد فرموده است که آن هر چیزی را بیان میکند که احتیاج به بیان دارد، تعالی آنرا نازل فرموده است: ﴿فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍۚ﴾ در شب مبارك. یعنی: شبی که در آن خیر و برکت زیاد است، و آن شب لیلة القدر است، که بهتر از هزار ماه است، پس بهترین کتاب را در بهترین شب ها و بهترین روز ها، به بهترین خلق، به زبان معزز اهل عرب نازل فرموده است، تا قومی را بترساند که جهالت بین شان عام شده بود، و بد بختی بر ایشان غالب شده بود، تا با نور آن روشنی یابند، و از هدایت آن اقتباس کنند، و به دنبال آن سَیر کنند، تا باشد که خیر دنیوی و خیر اخروی برایشان حاصل شود، لهذا فرموده است: ﴿إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ* فِيهَا﴾ (بتحقیق) ما هستیم ترساننده. در آن (شب). یعنی: در آن شب مبارك با فضیلت که در آن قرآن نازل گردید ﴿يُفۡرَقُ كُلُّ أَمۡرٍ حَكِيمٍ﴾ جدا کرده میشود هر کار با حکمت و محکم. یعنی: فضیلت داده میشود، تمییز میشود، و هر امر قدَری و شرعی که الله حکم کرده باشد نوشته میشود.

این کتابت (نوشتن) و فرقان (تفریق) که در لیلة القدر میشود، یکی از کتابت هائیست که نوشته میشود و تمییز میشود، و مطابق به کتاب اول (لوح محفوظ) میباشد که الله تعالی در ارتباط به

تقدیر مخلوقات و عُمر شان و رزق شان و اعمال شان و احوال (اموال) شان مکتوب ساخته است.

دیگر اینکه الله تعالی ملائکه را وکیل مقرر ساخته است تا هر چه بر بنده میگذرد از زمانیکه او در در بطن مادر میباشد بنویسد، بعداً در دوران وجود شان در دنیا ملائکه کراماً کاتبین را بر آنها وکیل مقرر میفرماید، که بر اعمال شان محافظت میکنند و آنرا مینویسند، و دیگر الله تعالی در لیلة القدر آنچه از واقعاتی را که در آن سال رخ خواهد داد تقدیر میفرماید.

و تمام این همه از علم تام و کمال حکمت، و (اتقان) دقت در حفظ و مراقبت، و اعتنای او تعالی به مخلوق اوست ﴿أَمۡرٗا مِّنۡ عِندِنَآۚ﴾ بطور حکم از نزد ما. یعنی: این امرِ حکمیانه از سوی ما صادر میشود ﴿إِنَّا كُنَّا مُرۡسِلِينَ﴾ (هرآئینه) ما هستیم فرستنده. پیغمبران را، و نازل کننده کتاب ها را، و فرستاده شدگان اوامر فرستنده را ابلاغ میکنند، و از تقدیر کردن های او خبر میدهند، ﴿رَحۡمَةٗ مِّن رَّبِّكَۚ﴾ از روی رحمت از نزد پروردگار تو. یعنی: فرستادن پیغمبران و نازل کردن کتاب ها که افضل آنها قرآن است، همه رحمتی از پروردگار بر بندگان است، چون هیچ رحمتِ الله بر بندگان از هدایت کردن شان با کتاب ها و پیغمبران بالا تر نیست، و هر خیری را که در دنیا و آخرت به آن نائل میشوند بخاطر آن و بسبب آنست.

﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ (بدرستیکه) اوست شنوا دانا. یعنی: تمام صدا ها را میشنود، و همه امور ظاهری و باطنی را میداند، و تعالی میداند که بندگان او به پیغمبران و کتاب های او ضرورت دارند، و با آن بر ایشان رحم نموده و احسان فرموده است، پس تمام ثناء و ستایش منت مر او تعالی راست.

﴿رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَآۖ﴾ (رحمت) پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن هر دو است. یعنی: خالق و تدبیر کنندۀ امور آنها و طوریکه بخواهد بر آنها تصرف میداشته باشد. ﴿إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ﴾ اگر هستید شما یقین کنندگان. یعنی: به آن علم دارید، علمیکه یقین را افاده کند، تا بدانید که معبود بر حقِ مخلوقات پروردگار شانست، لهذا فرموده است: ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ نیست هیچ معبود مگر او. یعنی: جز او هیچ معبودِ بر حق دیگر نیست، ﴿يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ﴾ زنده میگرداند و میمیراند. یعنی: تنها او بر زنده گردانیدن و میراندن تصرف دارد، و بعد از مرگ تان شما را جمع میکند، و بر عمل تان جزای تان را میدهد، اگر خوب باشد، جزای آن خوب و اگر بد

باشد جزای آن هم بد میباشد ﴿رَبُّكُمۡ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شما. یعنی: پروردگار مردمان اولین و آخرین، که با انواع نعمت ها مربی شان است، و سختی ها را از ایشان دفع میکند.

وقتی تعالی ربوبیت خود و الوهیتِ خود را با آنچه تثبیت فرمود که موجب علم کامل میشود، و شك را دفع میکند، خبر میدهد که با وجود این وضاحت کافران ﴿فِي شَكٍّ يَلۡعَبُونَ﴾ در شبهه اند بازی کنان. یعنی: در شك و شبهه غرق، غافل از اینکه برای چه خلق شده اند، مشغول در بازی باطل که جز ضرر برایشان هیچ فایده ای ندارد.

﴿فَٱرۡتَقِبۡ﴾ پس منتظر باش (به آنها). یعنی: منتظر عذاب شان باشید، چون آن نزدیك است و وقت آن رسیده است ﴿يَوۡمَ تَأۡتِي ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٖ مُّبِينٖ* يَغۡشَى ٱلنَّاسَۖ﴾ روزی را که بیارد آسمان دودی ظاهر. که فرو گیرد مردمان را. یعنی: آن دود مردمان را بطور عام فروگیر شود، و برایشان گفته شود: ﴿هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ اینست عذاب دردناك.

نظر مفسرین در مراد از این دود نظرِ مختلف است، گفته شده است: که آن دودی است که در روز قیامت در حالیکه مجرمین به دوزخ نزدیك میشوند مردمان را بطور عام فروگیر میسازد، و الله تعالی در اینجا آنها را به عذاب روز قیامت وعید داده است، و به نبی خود امر فرمود تا آنروز برایشان انتظار کنند.

و این معنی این را هم تأیید میکند که در وعید دادنِ کفار و مهلت دادن شان، و ترساندن شان از آنروز و عذابِ آن، و تسلیتِ رسول و مؤمنان و انتظار داشتن بر کسانیکه ایشانرا اذیتِ میکنند، این طریقه طریقهٔ قرآن است، و این را هم تأیید میکند، که در این آیه میفرماید: ﴿أَنَّىٰ لَهُمُ ٱلذِّكۡرَىٰ وَقَدۡ جَآءَهُمۡ رَسُولٞ مُّبِينٞ﴾ چگونه نصیب آنها شود پند حالانکه به تحقیق آمده بایشان رسول ظاهر. این در روز قیامت به کفار گفته میشود وقتیکه برگشت بدنیا را طلب میکنند، و برایشان گفته شود: وقت برگشت گذشته است.

و هچنان گفته شده است: که مراد از آن آنچه است که قریش بعد از اینکه از ایمان آوردن امتناع ورزیدند، و بالای حق کبر کردند به آن مصاب شدند، پس نبی ﷺ بر علیه شان دعا کردند و گفتند: (اللهم اعني عليهم بسنين كسني يوسف) یا الله مرا بر آنها با قحطی مدد کن که در سالهای یوسف علیه السلام آمده بود. (بخاری) پس الله بر آنها گرسنگی سختی را فرستاد، که

حتیٰ از گرسنگی زیاد حیوانات مرده و استخوانها را میخوردند، و آنچه را که بین آسمان و زمین میبود بشکل دود میدیدند، در حالیکه دود نمیبود. بنا برین، قول تعالی: ﴿يَوۡمَ تَأۡتِي ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٖ﴾ روزی را که بیارد آسمان دودی ظاهر. در ارتباط به چشمان شان و آنچه را که مشاهده میکردند میباشد، در حالیکه حقیقتاً آن دود نبود.

و به این حالت بودند تا از رسول الله ﷺ رحمت طلب کردند و از ایشان خواستند تا برای آنها از الله بخواهند آنرا از سر شان بردارد، پس ایشان ﷺ به پروردگار خود دعا کردند، و الله تعالی آنرا از ایشان برداشت، پس بنا برآن در قول تعالی: ﴿إِنَّا كَاشِفُواْ ٱلۡعَذَابِ قَلِيلًاۚ إِنَّكُمۡ عَآئِدُونَ﴾ هر آئینه ما دور کنندۀ عذابیم اندك مدتی بتحقیق شما عود کننده اید (به عزم کفر). خبر است که الله آنرا از شما بر میدارد، و برایشان وعید است اگر به تکبر و تکذیب برگردند، و خبرِ وقوع آنست پس آن واقع شد، و اینکه الله با قهرِ بزرگتر خود آنها را عذاب خواهد کرد، گفته اند: و آن جنگ بدر بود. و در این قول نظر است.

و همچنان گفته شده است: که مراد از آن نشانۀ از نشانه های روز قیامت است، و آن در آخر زمان دودی میباشد که نفس مردم را میگیرد و مؤمنان را تنها بشکل دود مصاب میکند.

پس در این آیه احتمال دارد که مراد قول تعالی: ﴿فَٱرۡتَقِبۡ يَوۡمَ تَأۡتِي ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٖ مُّبِينٖ ١٠﴾ پس منتظر باش (به آنها) روزی را که بیارد آسمان دودی ظاهر [الدخان: ۱۰].

﴿يَغۡشَى ٱلنَّاسَۖ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٞ ١١﴾ که فرو گیرد مردمان را (در آنوقت گویند) اینست عذاب دردناك [الدخان: ۱۱].

﴿رَّبَّنَا ٱكۡشِفۡ عَنَّا ٱلۡعَذَابَ إِنَّا مُؤۡمِنُونَ ١٢﴾ ای پروردگار ما بردار از ما عذاب را (هرآئینه) ما ایمان می آریم [الدخان: ۱۲].

﴿أَنَّىٰ لَهُمُ ٱلذِّكۡرَىٰ وَقَدۡ جَآءَهُمۡ رَسُولٞ مُّبِينٞ ١٣﴾ چگونه نصیب آنها شود پند حالانکه به تحقیق آمده بایشان رسول ظاهر [الدخان: ۱۳].

﴿ثُمَّ تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ وَقَالُواْ مُعَلَّمٞ مَّجۡنُونٌ ١٤﴾ باز روی گردانیدند از وی گفتند او را تعلیم داده شده است دیوانه است [الدخان: ۱۴]. همه در روز قیامت باشد.

و این قول تعالی: ﴿إِنَّا كَاشِفُواْ ٱلۡعَذَابِ قَلِيلًاۚ إِنَّكُمۡ عَآئِدُونَ ١٥﴾ هر آئینه ما دور کنندۀ عذابیم اندك مدتی بتحقیق شما عود کننده اید (به عزم کفر) [الدخان: ۱۵].

﴿يَوۡمَ نَبۡطِشُ ٱلۡبَطۡشَةَ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ١٦﴾ در روزیکه بگیریم به گرفتن بزرگ به تحقیق ما انتقام گیرنده ایم [الدخان: ۱۶]. به قریش واقع شده باشد طوریکه گذشت.

و اگر آیات بر این دو معنی نازل شده باشد، در لفظ چیزی نیست که مانع آن شود، بلکه کاملاً به آن دو مطابقت دارد، و همین نزد من ظاهر و راجح است، والله أعلم.

(۱۷-۳۳) ﴿۞ وَلَقَدۡ فَتَنَّا قَبۡلَهُمۡ قَوۡمَ فِرۡعَوۡنَ وَجَآءَهُمۡ رَسُولٞ كَرِيمٌ ١٧﴾ و هر آئینه ما آزمایش کردیم پیش از ایشان قوم فرعون را و آمده بود به ایشان رسول گرامی قدر [الدخان: ۱۷].

﴿أَنۡ أَدُّوٓاْ إِلَيَّ عِبَادَ ٱللَّهِۖ إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ ١٨﴾ باین که تسلیم کنید بمن بندگان خدا را (هرآئینه) من برای شما رسول امانت دارم [الدخان: ۱۸].

﴿وَأَن لَّا تَعۡلُواْ عَلَى ٱللَّهِۖ إِنِّيٓ ءَاتِيكُم بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ ١٩﴾ و سر کشی نکنید بر الله (یعنی به وحی او و رسول او) (هرآئینه) من آرنده ام بشما حجت ظاهر را [الدخان: ۱۹].

﴿وَإِنِّي عُذۡتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمۡ أَن تَرۡجُمُونِ ٢٠﴾ و (هرآئینه) من پماه گرفتم به پروردگار خود و پروردگار شما ازاینکه سنگسار کنید مرا [الدخان: ۲۰].

﴿وَإِن لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ لِي فَٱعۡتَزِلُونِ ٢١﴾ و اگر ایمان نمی آرید بمن پس یکسو شوید از من. [الدخان: ۲۱].

﴿فَدَعَا رَبَّهُۥٓ أَنَّ هَٰٓؤُلَآءِ قَوۡمٞ مُّجۡرِمُونَ ٢٢﴾ پس دعا کرد به پروردگار خود که این جماعه قوم کافرانند. [الدخان: ۲۲].

﴿فَأَسۡرِ بِعِبَادِي لَيۡلًا إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ٢٣﴾ پس (گفتیم) ببر بندگان مرا هنگام شب (هرآئینه) شما تعاقب کرده میشوید [الدخان: ۲۳].

﴿وَٱتۡرُكِ ٱلۡبَحۡرَ رَهۡوًاۖ إِنَّهُمۡ جُندٞ مُّغۡرَقُونَ ٢٤﴾ و بگذار دریا را آرمیده هر آئینه ایشان لشکر غرق شدگانند [الدخان: ۲۴].

﴿كَمۡ تَرَكُواْ مِن جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ٢٥﴾ بسیار گذاشتند باغها و چشمه ها [الدخان: ۲۵].

﴿وَزُرُوعٖ وَمَقَامٖ كَرِيمٖ ٢٦﴾ و کشت ها و منازل نیکو [الدخان: ۲۶].

﴿وَنَعۡمَةٖ كَانُواْ فِيهَا فَٰكِهِينَ ٢٧﴾ و سامان آسایش که بودند در آن متنعمان [الدخان: ۲۷].

﴿كَذَٰلِكَۖ وَأَوۡرَثۡنَٰهَا قَوۡمًا ءَاخَرِينَ ٢٨﴾ همچنین شد و میراث دادیم آنها را به قوم آخر. [الدخان: ۲۸].

﴿فَمَا بَكَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلسَّمَآءُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَا كَانُواْ مُنظَرِينَ ۲۹﴾ پس گریه نکرد به فرعونیان آسمان و زمین و نبودند مهلت داده شدگان [الدخان: ۲۹].

﴿وَلَقَدۡ نَجَّيۡنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ مِنَ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡمُهِينِ ۳۰﴾ و (هرآئینه) نجات دادیم بنی اسرائیل را از عذاب ذلیل کننده [الدخان: ۳۰].

﴿مِن فِرۡعَوۡنَۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَالِيٗا مِّنَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ۳۱﴾ از (عذاب) فرعون (هرآئینه) او بود بلند از جملهٔ از حد گذرندگان [الدخان: ۳۱].

﴿وَلَقَدِ ٱخۡتَرۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ عِلۡمٍ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ۳۲﴾ و (هرآئینه) برگزیدیم بنی اسرائیل را دانسته بر عالمها. [الدخان: ۳۲].

﴿وَءَاتَيۡنَٰهُم مِّنَ ٱلۡأٓيَٰتِ مَا فِيهِ بَلَٰٓؤٞاْ مُّبِينٌ ۳۳﴾ و دادیم ایشان را از نشانیها آنچه در آن نعمت آشکارا بود [الدخان: ۳۳].

وقتی تعالی تکذیب کسانی را ذکر فرموده که پیغمبر او محمد ﷺ را تکذیب میکردند، ذکر فرموده است که آنها از تکذیب کنندگان سلف (پیشینیان) دارند، و قصهٔ شان با موسی علیه السلام را و آنچه را که الله بالایشان نازل فرموده بود ذکر فرموده است، تا این تکذیب کنندگان (قریش) را از آنچه میکردند باز دارد، پس فرمود: ﴿وَلَقَدۡ فَتَنَّا قَبۡلَهُمۡ قَوۡمَ فِرۡعَوۡنَ﴾ و هر آئینه ما آزمایش کردیم پیش از ایشان قوم فرعون را. یعنی: با فرستادن رسول خود موسی بن عمران به ایشان آنها را آزمایش و امتحان کردیم، رسول گرامی قدریکه در او از کرم و مکارم اخلاق آنچه بود که در غیرِ او نبود.

﴿أَنۡ أَدُّوٓاْ إِلَيَّ عِبَادَ ٱللَّهِ﴾ باین که تسلیم کنید بمن بندگان خدا را. یعنی: به فرعون و سران او گفت بندگان خدا را بمن تسلیم کنید، یعنی: بنی اسرائیل را، یعنی: آنها را رها کنید، و از عذاب سخت خود آنها را آزاد کنید، چون آنها قبیله من هستند و بهترین مردمان عالمهای زمان شان هستند.

و شما بالایشان ظلم میکنید، و به ناحق آنها را برده هایتان ساخته اید، پس بگذارید آنها را تا پروردگار خود را بپرستند، ﴿إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ﴾ (هرآئینه) من برای شما رسول امانت دارم. یعنی: فرستاده شده از سوی پروردگار عالمیان، امانت دارِ آنچه که با من فرستاده است، هیچ چیز آنرا از شما پنهان نمیکنم، و نه در آن چیزی را می افزایم و نه از آن کم میکنم، و این موجب فرمانبرداری تام از آن میشود.

﴿وَأَن لَّا تَعۡلُواْ عَلَى ٱللَّهِۖ﴾ و سر کشی نکنید بر الله (یعنی به وحی او و رسول او). با کبر در اینکه او را بپرستید، و بلندی کردن بر بندگات الله، ﴿إِنِّيٓ ءَاتِيكُم بِسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٖ﴾ (هرآئینه) من آرنده ام بشما حجت ظاهر را. یعنی: دلیل و حجت آشکار، و آن معجزات شگفت انگیز، و دلائل قاطعانه بود که آورده بود، ولی آنها او را تکذیب کردند، و در پی قتل او شدند، پس او از شر شان به الله پناه برد، و گفت: ﴿وَإِنِّي عُذۡتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمۡ أَن تَرۡجُمُونِ﴾ و (هرآئینه) من پماه گرفتم به پروردگار خود و پروردگار شما ازاینکه سنگسار کنید مرا. یعنی: آیا مرا با بد ترین قتلِ سنگسار کردن قتل میکنید.

﴿وَإِن لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ لِي فَٱعۡتَزِلُونِ﴾ و اگر ایمان نمی آرید بمن پس یکسو شوید از من. یعنی: سه مرتبه دارید: ایمان آوردن بمن، و مقصد من از شما همین است، و اگر این مرتبه را حاصل نکردید، مرا به حال خودم بگذارید، نه بر علیه من باشید و نه با من باشید، و شر تانرا از من باز دارید.

ولی نه مرتبهٔ اول و نه مرتبهٔ دوم از ایشان حاصل شد، بلکه به تمرد (سرکشی) در مقابل الله و محاربه با نبی او موسی علیه السلام باقی ماندند، و قوم او بنی اسرائیل را برای او رها نکرد،

﴿فَدَعَا رَبَّهُۥٓ أَنَّ هَٰٓؤُلَآءِ قَوۡمٞ مُّجۡرِمُونَ﴾ پس دعا کرد به پروردگار خود که این جماعه قوم کافرانند. یعنی: جرمی را مرتکب شدند که موجب عذاب عاجل میشد.

پس علیه السلام از حال شان خبر داد، و با زبان حال این دعا راکرد بلیغ تر از زبان مقال است، طوریکه علیه اسلام با زبانِ حال برای خود این دعا راکرده بود: ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلۡتَ إِلَيَّ مِنۡ خَيۡرٖ فَقِيرٞ﴾ ای پروردگار من (هرآئینه) من به آنچه فرود آوردی بسوی من از نیکی (نعمت) محتاجم [القصص: ۲۴/۲۸].

پس تعالی به او امر فرمود تا با بندگان الله را هنگام شب با خود ببرد، و خبر داد که فرعون و قوم او به دنبال شان خواهند آمد.

﴿وَٱتۡرُكِ ٱلۡبَحۡرَ رَهۡوًاۖ﴾ و بگذار دریا را آرمیده. یعنی: بحال خود آن بگذار، و آن بخاطر اینکه هنگامی موسی بنی اسرائیل را از بحر عبور میداد، الله تعالی به او امر داد تا بحر را بزنند، پس چون آنرا زد دوازه راه باز شد، و آب آن راه ها مانند کوهای بزرگ شد، و موسی و قوم او آن راه ها را اختیار کردند.

و چون از آب بیرون آمدند الله تعالی او را امر فرمود تا بحر را بحال آن بگذارد تا فرعون و لشکر او همان راه ها را اختیار کنند ﴿إِنَّهُمۡ جُندٞ مُّغۡرَقُونَ﴾ هر آئینه ایشان لشکر غرق شدگانند.

و چون بیرون آمدن قوم موسی از آن مکمل شد، و قوم فرعون به آن داخل شدند، تعالی به آب امر فرمود تا بر آنها متلاطم (روان) شود، و همهٔ شانرا قرق کرد، و آنچه از متاع و دارائی زندگانی دنیا راکه داشتند پشت سر گذاشتند، و بنی اسرائیل را وارث آن ساخت، لهذا فرموده است: ﴿كَمۡ تَرَكُواْ مِن جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ* وَزُرُوعٖ وَمَقَامٖ كَرِيمٖ* وَنَعۡمَةٖ كَانُواْ فِيهَا فَٰكِهِينَ* كَذَٰلِكَۖ وَأَوۡرَثۡنَٰهَا﴾ بسیار گذاشتند باغها و چشمه ها. و کشت ها و منازل نیکو. و سامان آسایش که بودند در آن متنعمان. همچنین شد و میراث دادیم آنها را. یعنی: نعمتی راکه ذکر شد ﴿قَوۡمًا ءَاخَرِينَ﴾ به قوم آخر. و در آیهٔ دیگر: ﴿كَذَٰلِكَۖ وَأَوۡرَثۡنَٰهَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ همچنین بطور میراث آن چیز ها را به بنی اسرائیل [الشعراء: ۲۶/۵۹].

﴿فَمَا بَكَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلسَّمَآءُ وَٱلۡأَرۡضُ﴾ پس گریه نکرد به فرعونیان آسمان و زمین. یعنی: وقتیکه الله تعالی آنها را تلف کرد و هلاك ساخت، آسمان و زمین برایشان گریه نکرد، یعنی: بخاطر شان غمگین نشدند، و از دوری شام نل امید نشدند، بلکه حتی آسمان و زمین به هلاکت و تلف شدن شان خوشحال شدند، چون آنها جز روی سیاهی اثری به عقب نگذاشتند، که موجب میشود تا نفرت و لعنت از تمام عالمیان بالایشان باشد ﴿وَمَا كَانُواْ مُنظَرِينَ﴾ و نبودند مهلت داده شدگان. یعنی مهلت داده شدگان از عذاب، بلکه في الحال بیخ و ریشه شان کشیده شد.

بعداً تعالی بر بنی اسرائیل منت گذاشته میفرماید:

﴿وَلَقَدۡ نَجَّيۡنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ مِنَ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡمُهِينِ﴾ و (هرآئینه) نجات دادیم بنی اسرائیل را از عذاب ذلیل کننده. که در آن بودند ﴿مِن فِرۡعَوۡنَۚ﴾ از (عذاب) فرعون. چون پسران شانرا ذبح میکرد، و دختران شانرا زنده میگذاشت.

﴿إِنَّهُۥ كَانَ عَالِيٗا﴾ (هرآئینه) او بود بلند. یعنی: در روی زمین به نا حق کبر میکرد ﴿مِّنَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ﴾ از جملهٔ از حد گذرندگان. یعنی: از جملهٔ تجاوز کنندگان از حدود الله، و جرئت کنندگان بر محرمات او بود. ﴿وَلَقَدِ ٱخۡتَرۡنَٰهُمۡ﴾ و (هرآئینه) برگزیدیم بنی اسرائیل را. یعنی: انتخاب کردیم ﴿عَلَىٰ عِلۡمٍ﴾ دانسته. یعنی: به علمی که بر آنها داشتیم، و اینکه مستحق آن فضیلت داشتن بودند ﴿عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ بر عالمها. یعنی: بر عالمیان زمان شان و قبل از آنها و بعد از آنها تا که الله امت محمد

ﷺ را آورد، پس آنها را بر همه عالمیان فضیلت بخشید، و بهترین امت قرار داد که برای مردم بیرون آورده شده است، و بر آنها چنان احسان فرموده که به غیرِ شان نکرده بود.

﴿وَءَاتَيۡنَٰهُم﴾ و دادیم ایشان را. یعنی: بنی اسرائیل را ﴿مِّنَ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ از نشانیهای. باهر (روشن) و معجزات ظاهر، ﴿مَا فِيهِ بَلَٰٓؤٞاْ مُّبِينٌ﴾ آنچه در آن نعمت آشکارا بود. یعنی: احسان بسیار و ظاهر از جانب ما برایشان، و حجت علیه ایشان بر صحت آنچه که نبی شان موسی علیه السلام آورده بود.

(۳۴-۳۷) ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَيَقُولُونَ ۳۴﴾ (هرآئینه) این کفار مکه میگویند [الدخان: ۳۴].

﴿إِنۡ هِيَ إِلَّا مَوۡتَتُنَا ٱلۡأُولَىٰ وَمَا نَحۡنُ بِمُنشَرِينَ ۳۵﴾ نیست هیچ مردن (که بعد از آن زندگی باشد) مگر نخستن و نیستیم بر انگیخته شدگان [الدخان: ۳۵].

﴿فَأۡتُواْ بِـَٔابَآئِنَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ۳۶﴾ پس بیارید پدران ما را اگر هستید راست گویان. [الدخان: ۳۶].

﴿أَهُمۡ خَيۡرٌ أَمۡ قَوۡمُ تُبَّعٖ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ أَهۡلَكۡنَٰهُمۡۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ مُجۡرِمِينَ ۳۷﴾ آیا ایشان بهترند (قوی ترند) یا قوم تبع و آنانکه پیش از ایشان بودند هلاك ساختیم ایشان را بدرستیکه ایشان بودند کافران [الدخان: ۳۷].

تعالی در اینجا خبر میدهد: ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ﴾ (هرآئینه) این کفار مکه. تکذیب کنندگان و بعید شمردگان بعثت و دوباره زنده شدن میگویند: ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّا مَوۡتَتُنَا ٱلۡأُولَىٰ وَمَا نَحۡنُ بِمُنشَرِينَ ﴾ نیست هیچ مردن (که بعد از آن زندگی باشد) مگر نخستن و نیستیم بر انگیخته شدگان. یعنی: جزاین زندگانی دنیا چیز دیگر نیست، پس زنده کرده شدن نیست، و نه جنت و نه دوزخ است.

بعداً با گستاخی در برابر پروردگار خود، و او را عاجز گمان کرده گفتند: ﴿فَأۡتُواْ بِـَٔابَآئِنَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ پس بیارید پدران ما را اگر هستید راست گویان.

و این یکی از طلب های جاهلانۀ شان بود که بنای آن بر عناد بود، صداقت رسول ﷺ به دوباره زنده کردن پدران شان چه ارتباط دارد؟ چون نشانه ها بر راستی آنچه را که آورده اند پیش از این ثابت شده بود، و از هر لحاظ نهایت زیاد و متنوع بوده است.

تعالی فرموده است: ﴿أَهُمۡ خَيۡرٌ﴾ آیا ایشان بهترند (قوی ترند). یعنی: این خطاب شدگان (قریش) ﴿أَمۡ قَوۡمُ تُبَّعٖ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ أَهۡلَكۡنَٰهُمۡۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ مُجۡرِمِينَ﴾ یا قوم تبع و آنانکه پیش از

ایشان بودند هلاك ساختیم ایشان را بدرستیکه ایشان بودند کافران. (تبع: لقب نسل پادشاهان یمن). اینها از آنها بهتر نیستند، چون اینها در جرم با آنها مشترك هستند، پس اینها هم باید هلاکتی را توقع داشته باشند که برادران مجرم شان به آن مصاب شده بودند.

(۳۸-۴۲) ﴿وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا لَٰعِبِينَ ٣٨﴾ و نیافریدیم آسمانها و زمین را و آنچه میان هر دوست بازی کنان (یعنی عبث) [الدخان: ۳۸].

﴿مَا خَلَقۡنَٰهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٩﴾ نیافریدیم هر دو را مگر بدبیر درست و لیکن اکثر مردم نمیدانند [الدخان: ۳۹].

﴿إِنَّ يَوۡمَ ٱلۡفَصۡلِ مِيقَٰتُهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٤٠﴾ بتحقیق روز فیصله موعد مقرر همهٔ ایشان است. [الدخان: ۴۰].

﴿يَوۡمَ لَا يُغۡنِي مَوۡلًى عَن مَّوۡلًى شَيۡـٔٗا وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ ٤١﴾ روزی که دفع نکند هیچ دوست (وقریب) از دوست (وقریب) دیگر چیزی را و نه ایشان مدد کرده شوند [الدخان: ۴۱].

﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ ٱللَّهُۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ٤٢﴾ مگر بر آنکه رحم کند الله هر آئینه الله غالب با رحم است [الدخان: ۴۲].

تعالی در اینجا از کمال قدرت و تمامیت حکمت خود خبر میدهد، و اینکه آسمانها و زمین را را نه به بازی و نه عبث، و نه بدون فائده آفریده است ، و اینکه او تعالی آنها را نه آفریده است مگر به اساس حق، و پیدایش آنها مشتمل بر حق است، و تعالی بخاطری آنها را وجود بخشیده است تا تنها و بدون شریك او را عبادت کنند، و تا اینکه بندگان را امر و نهی فرماید و ثواب دهد و معاقبت کند. ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و لیکن اکثر مردم نمیدانند. از اینخاطر در خلقت آسمانها و زمین تفکر نمیکنند.

﴿إِنَّ يَوۡمَ ٱلۡفَصۡلِ﴾ بتحقیق روز فیصله. و آن روز قیامت است که الله بین پیشینیان و پسینیان و بین تمام مخالفت کنندگان فیصله خواهد کرد، ﴿مِيقَٰتُهُمۡ﴾ موعد مقرر ایشان. یعنی: موعد مقرر خلائق است ﴿أَجۡمَعِينَ﴾ همهٔ ایشان.

که در آن الله همهٔ ایشان جمع کرده خواهد کرد، و خود شانرا و اعمالشان را حاضر خواهد کرد، و بر آن برایشان جزاء خواهد بود، و هیچ دوست (وقریب) از دوست (وقریب) دیگر چیزی نفع

رساننده نمیتواند، و رفیق از رفیق خود، ﴿وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ﴾ و نه ایشان مدد کرده شوند. یعنی: از الله عز و جل را منع کرده بتوانند، چون هیچ چیزی از امر را کسی از مخلوقات مالك نمیباشد.

﴿إِلَّا مَن رَّحِمَ ٱللَّهُۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ﴾ مگر بر آنکه رحم کند الله هر آئینه الله غالب با رحم است. پس تنها کسی از رحمت او نفع میبرد و بلندی حاصل میکند که در دنیا برای آن سعی و کوشش نموده باشد.

بعداً تعالی فرموده است:

(۴۳-۵۰) ﴿إِنَّ شَجَرَتَ ٱلزَّقُّومِ ۴۳﴾ هر آئینه درخت زقوم [الدخان: ۴۳].

﴿طَعَامُ ٱلۡأَثِيمِ ۴۴﴾ خوراک گناهگار (کلان) است [الدخان: ۴۴].

﴿كَٱلۡمُهۡلِ يَغۡلِي فِي ٱلۡبُطُونِ ۴۵﴾ مانند مس گداخته جوش میخورد در شکمها [الدخان: ۴۵].

﴿كَغَلۡيِ ٱلۡحَمِيمِ ۴۶﴾ مانند آب جوشان (گفته میشود از طرف خدا) [الدخان: ۴۶].

﴿خُذُوهُ فَٱعۡتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلۡجَحِيمِ ۴۷﴾ بگیرید او را پس بسختی کشیده ببرید او را در میان دوزخ [الدخان: ۶۷].

﴿ثُمَّ صُبُّواْ فَوۡقَ رَأۡسِهِۦ مِنۡ عَذَابِ ٱلۡحَمِيمِ ۴۸﴾ باز بریزانید به بالای سر او آب جوش عذاب. [الدخان: ۴۸].

﴿ذُقۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡكَرِيمُ ۴۹﴾ بچش هر آئینه توئی با عزت گرامی قدر [الدخان: ۴۹].

﴿إِنَّ هَٰذَا مَا كُنتُم بِهِۦ تَمۡتَرُونَ ۵۰﴾ هر آئینه همین است آنچه در آن شك میکردید. [الدخان: ۵۰].

چون در اینجا تعالی روز قیامت را ذکر فرموده است، و اینکه او تعالی در آنروز بین بندگان خود فیصله خواهد کرد، تقسیم شدن آنها را به دو گروه ذکر فرموده است: گروهی در جنت، و گروهی در دوزخ، و آنها گنهگاران به عمل کفر و معاصی میباشند، و اینکه ﴿إِنَّ﴾ هر آئینه. خوراك شان ﴿شَجَرَتَ ٱلزَّقُّومِ﴾ درخت زقوم. خواهد بود، که بد ترین و پلید ترین درختان است. و خوراك شان ﴿كَٱلۡمُهۡلِ﴾ مانند مس گداخته. یعنی: روغن تیره، یعنی: چرك آغشته، با بوی و طعم بد، و حرارت آن شدید خواهد بود، که در شکمهای شان جوش خواهد خورد ﴿كَغَلۡيِ ٱلۡحَمِيمِ﴾ مانند آب جوشان. و به عذاب شونده گفته شود: ﴿ذُقۡ﴾ بچش. این عذاب دردناك، و این عقاب وخیم را ﴿إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡكَرِيمُ﴾ هر آئینه توئی با عزت گرامی قدر. یعنی: به زعم خود با

عزت هستی، عذاب الله از تو جلو گیری خواهد شد، و تو برای الله گرامی قدر هستی به عذاب ترا مصاب نخواهد کرد، پس برایت روشن شد که تو ذلیل و پست و خسیس (بی ارزش) هستی.

﴿إِنَّ هَٰذَا﴾ هر آئینه همین است. عذاب بزرگ ﴿مَا كُنتُم بِهِۦ تَمۡتَرُونَ﴾ آنچه در آن شك میکردید. پس حالا نزد تان به یقین راست شده است.

(۵۱-۵۹) ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٖ ۵۱﴾ هر آئینه متقیان در جای با امن اند. [الدخان: ۵۱].

﴿فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ۵۲﴾ در بوستانها و چشمه ها [الدخان: ۵۲].

﴿يَلۡبَسُونَ مِن سُندُسٖ وَإِسۡتَبۡرَقٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ۵۳﴾ میپوشند از ابریشم باریك و ابریشم سطبر در حالیکه روبروی یکدیگر باشند [الدخان: ۵۳].

﴿كَذَٰلِكَ وَزَوَّجۡنَٰهُم بِحُورٍ عِينٖ ۵۴﴾ همچنان است و جفت سازیم ایشانرا به حوران بزرگ چشم. [الدخان: ۵۴].

﴿يَدۡعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَٰكِهَةٍ ءَامِنِينَ ۵۵﴾ میخواهند در آن هر میوه را بخاطر جمعی [الدخان: ۵۵].

﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا ٱلۡمَوۡتَ إِلَّا ٱلۡمَوۡتَةَ ٱلۡأُولَىٰۖ وَوَقَىٰهُمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ۵۶﴾ نچشند در آن مرگ را لیکن مردن نخستین را (که پیش چشیده اند) و نگهداشت ایشانرا از عذاب دوزخ [الدخان: ۵۶].

﴿فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكَۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ۵۷﴾ بسبب فضل پروردگار تو همین است کامیابی بزرگ. [الدخان: ۵۷].

﴿فَإِنَّمَا يَسَّرۡنَٰهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ۵۸﴾ پس این جز این نیست که آسان ساختیم قرآن را بزبان تو شاید که ایشان (فهمیده) پند گیرند [الدخان: ۵۸].

﴿فَٱرۡتَقِبۡ إِنَّهُم مُّرۡتَقِبُونَ ۵۹﴾ پس منتظر باش (بعاقبت کار آنها) بدرستی که ایشان نیز منتظرانند. [الدخان: ۵۹]. این جزای آنانست که از الله میترسیدند، آنانکه از قهر و عذاب او میترسیدند، با اینکه ترك معاصی، و فعل طاعات میکردند، پس وقتیکه قهر و عذاب از آنها نفی شد، و رضای الله و ثواب بزرگ برایشان تثبیت شد، در سایه های درختان و میوه ها و چشمه های روان و جوی های خروشان در بوستانهای پر از نعمت جایشان خواهد بود.

جنات را با نعیم بخاطر این مضاف فرموده است که بر هر چیزیکه مشتمل اند همه از هر نگاه نعمت و سرور خواهد بود، و به هیچ وجهی در آن چیز ناپسند و خشمگین کننده نخواهد بود.

و لباس شان از ابریشم باریك و ابریشم سطبر یعنی: ابریشم انبوه خواهد بود، هر طوریکه آنها بخواهند ﴿مُّتَقَٰبِلِينَ﴾ در حالیکه روبروی یکدیگر باشند. در کمال راحت، و اطمینان و محبت، و معاشرت خوب، و بهترین آداب، قلب هایشان و روهای شان روبروی یکدیگر باشند.
﴿كَذَٰلِكَ﴾ همچنان است. نعمت های تام و سرور کامل ﴿وَزَوَّجۡنَٰهُم بِحُورٍ عِينٖ﴾ و جفت سازیم ایشانرا به حوران بزرگ چشم. یعنی: زنان زیبا که جمال و حُسن شان حیرت انگیز و خیره کننده باشد، و کمال شان عقل را به حیرت آورد ﴿عِينٖ﴾ بزرگ چشم. یعنی: چشمان شان بزرگ و زیبا میباشد.

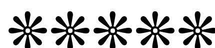
﴿يَدۡعُونَ فِيهَا﴾ میخواهند در آن. یعنی: در جنت ﴿بِكُلِّ فَٰكِهَةٍ﴾ هر میوه را. از آنچه که در دنیا برای آن اسمی است، و از آنچه که نه اسم آن و نه نظیر آن در دنیا موجود است.
پس هرگاه از از هر نوع و جنس میوها که بخواهند در همان حال بدون زحمت و بدون مشقت برایشان حاضر کرده شود ﴿ءَامِنِينَ﴾ بخاطر جمعی. از منقطع شدن آن، و بخاطر جمعی از مضر بودن آن، و خاطر جمعی از هر نا پسندی، و خاطر جمعی از بیرون شدن از آن و از مردن، لهذا فرموده است ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا ٱلۡمَوۡتَ إِلَّا ٱلۡمَوۡتَةَ ٱلۡأُولَىٰ﴾ نچشند در آن مرگ را لیکن مردن نخستین را (که پیش چشیده اند). یعنی: مردن بکلی در آنجا نیست.

و اگر در آنجا مردن میبود الله تعالی مردن نخستین را راکه مردنِ دنیا است استثناء قرار نمیداد، پس هر چه که برایشان محبوب و مطلوب باشد برایشان اتمام داده میشود، ﴿وَوَقَىٰهُمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ* فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكَ﴾ و نگهداشت ایشانرا از عذاب دوزخ. بسبب فضل پروردگار تو. یعنی: حاصل شدن نعمت ها، و دفع شدن عذاب از ایشان، از فضل و کرم الله بر ایشانست، چون او تعالی است که ایشان را توفیق اعمال صالحه را داد که با آن خیر آخرت را بدست آوردند، و همچنان آنچه را که اعمال شان آنها را به آن رسانده نمیتوانست به ایشان عطاء فرمود ﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ همین است کامیابی بزرگ. و چه کامیابی بزرگتر از نیل رضای الله و جنت او، و سلامت ماندن از عذاب و قهر او بوده میتواند؟
﴿فَإِنَّمَا يَسَّرۡنَٰهُ﴾ پس این جز این نیست که آسان ساختیم. یعنی: قرآن را ﴿بِلِسَانِكَ﴾ بزبان تو. یعنی: آنرا بزبان تو که مطلقاً فصیح ترین و جلیل القدر ترین زبانهاست سهل گردانیدیم، تا لفظ آن و معنای

آن آسان شود ﴿لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ﴾ شاید که ایشان (فهمیده) پند گیرند. در آنچه که نفع شان است آنرا انجام دهند، ودآنچه را که به ضرر شان است ترك کنند.

﴿فَٱرۡتَقِبۡ﴾ پس منتظر باش (بعاقبت کار آنها). یعنی: به آنچه از خیر و نصرتی را که پروردگار تو برایت وعده فرموده است منتظر باش ﴿إِنَّهُم مُّرۡتَقِبُونَ﴾ بدرستی که ایشان نیز منتظرانند. که چه عذابی به آنها خواهد رسید، و فرق میان دو ارتقاب ها اینست: که رسول الله و اتباع ایشان در دنیا و آخرت منتظر خیر میباشند، و ضد شان در دنیا و آخرت منتظر شر میباشند.

تفسیر سورة الدخان اتمام یافت – ولله الحمد و المنة.



تفسیر سورة الجاثية

و آن مکی است

5

(۱-۱۱) ﴿حمٓ ۱﴾ [الجاثية: ۱].

﴿تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ۲﴾ فرو فرستادن این کتاب از طرف الله است غالب با حکمت [الجاثية: ۲].

﴿إِنَّ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَٰتٖ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ۳﴾ بتحقیق در آسمانها و زمین نسانهاست مر مؤمنان را [الجاثية: ۳].

﴿وَفِي خَلۡقِكُمۡ وَمَا يَبُثُّ مِن دَآبَّةٍ ءَايَٰتٞ لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ۴﴾ و در آفریدن شما و آنچه پراگنده میکند از جانوران نشانهاست قومی را که یقین دارند [الجاثية: ۴].

﴿وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن رِّزۡقٖ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَتَصۡرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ ءَايَٰتٞ) لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ۵﴾ و در اختلاف شب و روز و در آنچه فرود آورد الله از طرف آسمان روزی (باران) پس زنده کرد به آن زمین را بعد از مردن آن و در گردانیدن باد ها نشانهاست قومی را که تعقل میکنند [الجاثية: ۵].

﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتۡلُوهَا عَلَيۡكَ بِٱلۡحَقِّۖ فَبِأَيِّ حَدِيثِۭ بَعۡدَ ٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ يُؤۡمِنُونَ ۶﴾ این نشانهای الله است میخوانیم آنرا بر تو براستی پس بکدام سخن بعد از سخن الله و آیتهای او ایمان می آرند. [الجاثية: ۶].

﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٖ ۷﴾ وای است هر دروغگوی گنهکار را [الجاثية: ۷].

﴿يَسۡمَعُ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسۡتَكۡبِرٗا كَأَن لَّمۡ يَسۡمَعۡهَاۖ فَبَشِّرۡهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ۸﴾ که میشنود آیتهای الله را که خوانده میشود بروی باز اصرار میکند (بکفر خود) تکبر کنان گویا نشنیده است آنرا پس مژده بده او را بعذاب دردناك [الجاثية: ۸].

﴿وَإِذَا عَلِمَ مِنۡ ءَايَٰتِنَا شَيۡ‍ًٔا ٱتَّخَذَهَا هُزُوًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ٩﴾ و چون شنیده بداند از آیات ما چیزی را میگیرد آنرا بمسخره آن جماعه ایشان راست عذاب ذلیل کننده [الجاثية: ٩].

﴿مِّن وَرَآئِهِمۡ جَهَنَّمُۖ وَلَا يُغۡنِي عَنۡهُم مَّا كَسَبُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا مَا ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٌ ١٠﴾ پیش روی ایشان دوزخ است و دفع نکند از ایشان آنچه کسب کردند چیزی را (از عذاب) و دفع نگند (نیز) آنچه گرفتند بجز الله دوستان و ایشان راست عذاب بزرگ [الجاثية: ١٠].

﴿هَٰذَا هُدٗىۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ لَهُمۡ عَذَابٞ مِّن رِّجۡزٍ أَلِيمٌ ١١﴾ این (قرآن) هدایت است و آنانکه کافر شدند به آیات پروردگار خود ایشانراست عذاب درد ناك از جنس عذاب سخت. [الجاثية: ١١].

تعالی در اینجا ما را از خبری آگاه میفرماید که متضمن امر بر تعظیم و اعتنا داشتن به قرآن است، چون ﴿تَنزِيلُ﴾ فرو فرستادن آن. ﴿مِنَ ٱللَّهِ﴾ از طرف الله است. و او تعالی با صفاتی که دارد إله و معبود است، و تنها او نعمت عطاء میفرماید، ذاتیکه عزت (غلبۀ) او کامل و حکمت تام است، بعداً با ذکر نشانهای أفقی و نفسی مانند آفرینش آسمانها و زمین، و آنچه از جنبندگانی که در آن پراگنده ساخته است، و آنچه از منافعی که در آن گذاشته است، و آبی که فرو میفرستد تا زمین و مردمان را با آن زندگی بخشد، آنرا تأیید نموده است.

پس این همه نشانهای آشکار، و دلائل واضح بر راستی این قرآن عظیم، و صحت داشتن آنچه از حکمت ها و احکام است که قرآن کریم بر آن مشتمل است، و همچنان دلالت کننده بر کمال الله، و بر زنده شدن بعد از مرگ روز محشر است.

بعداً تعالی مردم را در ارتباط به منتفع شدن از نشانهای او و عدم منتفع شدن از آنرا به دو قسمت تقسیم کرده است:

قسم اول به آیات غور و تفکر میکنند و از آن استدلال میکنند (آنرا دلیل میگیرند)، و از آن نفع بدست میاورند، پس به بلندی ها میرسند، و ایشان مؤمنان هستند که به الله و ملائکه و کتاب ها و پیغمبران او و روز قیامت ایمان تام دارند، که ایمان شان بدرجۀ یقین میرسد، با این ایمان عقل های شان تزکیه (پاك) میشود، و معارف و خرد و علوم شان ازدیاد میابد.

قسم دوم آیات الله را می شنود، شنویدنی که با آن علیه او حجت قائم میشود، بعداً از آن روی میگرداند و کبر میکند، مثل اینکه آنرا نشنیده است، چون قلب او را تزکیه نمیکند، و مطهر (پاك) نمیسازد، بلکه بسبب تکبر او بر آن طغیان او بیشتر میشود.

و اگر از آیات الله چیزی بداند آنرا به استهزاء میگیرد، پس الله تعالی آنها را به وای (به حال شان) وعید داده است و فرموده است: ﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٖ﴾ وای است هر دروغگوی گنهگار را. یعنی: درغگو در گفتار خود، گنهگار در افعال خود.

و خبر فرموده است که برای او عذاب دردناك میباشد، و اینکه ﴿مِّن وَرَآئِهِمۡ جَهَنَّمُۖ﴾ پیش روی ایشان دوزخ است. که برای عذاب شان کافی خواهد بود ﴿وَ﴾ اینکه ﴿لَا يُغۡنِي عَنۡهُم مَّا كَسَبُواْ﴾ دفع نکند از ایشان آنچه کسب کردند. از مال و ثروت. ﴿وَلَا مَا ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَۖ﴾ و دفع نکند (نیز) آنچه گرفتند بجز الله دوستان. تا برایشان کمك کنند و آنها را تنها رها کنند، در وقتیکه اگر نفع رسانده میتوانستند به آن بیشترین احتیاج را میداشته باشند.

و چون آیات قرآنی و نشانه های عیان را بیان فرمود، و اینکه مردم در آن بر دو تقسیم شده اند، خبر داده است که قرآن مشتمل بر این مطالب عالی است، اینکه قرآن هدایت است، پس فرموده است: ﴿هَٰذَا هُدٗىۖ﴾ این (قرآن) هدایت است. و این برای همهٔ قرآن وصف عام است، چون قرآن به معرفت الله تعالی هدایت میکند، به صفات مقدسه، و افعال حمیدهٔ الله تعالی هدایت میکند، و به معرفتِ پیغمبران و اولیاء و دشمنان الله و اوصاف شان هدایت میکند، و به اعمال صالحه هدایت میکند و بسوی دعوت میکند، و اعمال بد را بیان میکند و از آن نهی میکند، و به جزای اعمال بر اعمال هدایت میکند، و جزای دنیوی و اخروی را بیان میکند، هدایت شوندگان به آن هدایت می یابند، پس فلاح حاصل میکنند و خوشبخت میشوند.

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ﴾ و آنانکه کافر شدند به آیات پروردگار خود. که واضح و قاطع است، که جز ظالمی که ظلم و سرکشی او شدید میباشد، دیگری به آن کفر نمی ورزد ﴿لَهُمۡ عَذَابٞ مِّن رِّجۡزٍ أَلِيمٌ﴾ ایشانراست عذاب درد ناك از جنس عذاب سخت.

(۱۲-۱۳) ﴿۞ ٱللَّهُ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ ٱلۡبَحۡرَ لِتَجۡرِيَ ٱلۡفُلۡكُ فِيهِ بِأَمۡرِهِۦ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ١٢﴾ الله همانست که مسخر ساخت برای شما بحر را تا روان شوند کشتیها در آن بحکم او و تا طلب کنید از فضل (رزق) او و تا شکر کنید [الجاثية: ١٢].

﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مِّنۡهُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ١٣﴾ و مسخر کرده است برای شما آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از نزد خود (هرآئینه) درین نشانهاست قومی راکه تفکر میکنند [الجاثیة: ١٣].

تعالی در اینجا از فضل و احسان خود بر بندگان خود خبر میدهد، به اینکه بحر را به امر خود برای رکاب کشتی ها و سفینه هایشان مسخر و آسان ساخته است ﴿لِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ تا طلب کنید از فضل (رزق) او. با انواع تجارت ها و مکاسب، ﴿وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ و تا شکر کنید. الله تعالی را، چون اگر او را شکر کنید، نعمت را برایتان بیشتر میسازد و بر شکر تان اجر بزرگی را برایتان ثواب عطاء میفرماید.

﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مِّنۡهُۚ﴾ و مسخر کرده است برای شما آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از نزد خود. یعنی: از فضل و احسان خود. و آن تمام موجودات آسمانها و زمین و آنچه راکه الله در آنها برایشان جای داده است سامل میباشد، مانند آفتاب و ماه، و ستاره ها و سیاره ها و دیگر اجرام سماوی، و انواع حیوانات، و صنف های مختلف درختان و میوجات، و اجناس معادن، و غیرِ آن آنچه که برای مصالح بنی آدم و ضروریات شان آماده است.

پس بر ایشان واجب میشود تا نهایت جهد خود را در شکر نعمت او بذل نمایند، و با افکار خود را در تدبر کردن به آیات و حکت های او غور نمایند، لهذا فرموده است: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (هرآئینه) درین نشانهاست قومی راکه تفکر میکنند.

و جمله خلق کردن آنها و تدبیر دادنِ کار شان و مسخر کردن شان، به این دلالت میکند که مشیئت او تعالی نافذ است، و قدرت او کامل است. و آنچه از استواری و تحکیم و زیبائی صنعت، و زیبا آفریدن که در آنها دیده میشود به کمال حکمت و علم او دلالت میکند. و آنچه از وسعت و عظمت و کثرتی که در آنها دیده میشود بر وسعت اقتدار و سلطنت او دلالت میکند. و آنچه از تخصیصات (ویژگی ها) و اشیاء متضاد که در آنها دیده میشود، دلیل بر اینست که او کننده است هر چه را خواهد.

و آنچه از منافع و مصالح دینی و دنیوی که در آنها دیده میشود، دلیل بر وسعت رحمت و شمول فضل و احسان او همه را، و لطف و کرم شگفت انگیز و نیکی اوست.

و تمام آنهمه دلالت بر این میکند که یگانه إله و معبود اوست، که عبادت و تذلل و محبت جز برای او نباید برای دیگری باشد، و اینکه پیغمبران او در آنچه آورده اند صادق هستند، پس این دلائل عقلی واضح است که شك و شبه در آن نیست.

(۱۴،۱۵) ﴿قُل لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَغۡفِرُواْ لِلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ أَيَّامَ ٱللَّهِ لِيَجۡزِيَ قَوۡمَۢا بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ١٤﴾ بگو برای آنانکه ایمان آورده اند که در گذرند از آنانی که توقع ندارند وقائع الله را تا جزاء دهد قومی را به آنچه میکردند [الجاثیة: ۱۴].

﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ تُرۡجَعُونَ ١٥﴾ هر که بکند کار نیك پس برای خود اوست و هر که بدی کند پس (وبال) آن بر اوست باز بسوی پروردگار خود باز گردانیده میشوید [الجاثیة: ۱۵].

تعالی در اینجا بندگان مؤمن خود را به خُلق خوب و صبر کردن در مقابل مشرکین امر میفرماید، در مقابل آنانکه وقائع الله را توقع ندارند، یعنی: امید ثواب را از او ندارند، و از انتقام او در برابر سر کشان نمیترسند، چون تعالی هر قومی را به آنچه میکردند جزا خواهد داد.

پس شما ای مومنان، شما را بر ایمان و در گذشت و صبر تان ثواب بزرگ را جزاء (پاداش) میدهد.

و آنها – اگر بر تکذیب کردن شان ادامه بدهند — آنچه از عذاب سخت و رسوائی که بر آنها نازل میشود بر شما نازل نمیشود، از اینخاطر فرموده است: ﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَاۖ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ تُرۡجَعُونَ﴾ هر که بکند کار نیك پس برای خود اوست و هر که بدی کند پس (وبال) آن بر اوست باز بسوی پروردگار خود باز گردانیده میشوید.

(۱۶،۱۷) ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦﴾ و (بتحقیق) دادیم بنی اسرائیل را کتاب و حکومت و پیغمبری و روزی دادیم ایشان را از نعمتهای پاکیزه و فضیلت دادیم ایشان را بر عالمیان [الجاثیة: ۱۶].

﴿وَءَاتَيۡنَٰهُم بَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِۖ فَمَا ٱخۡتَلَفُوٓاْ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّ رَبَّكَ يَقۡضِي بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ١٧﴾ و دادیم ایشانرا سخنان روشن از دین پس اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه آمد بایشان علم از روی حسد در میان ایشان هر آئینه پروردگار تو فیصله میکند میان ایشان بروز قیامت در آنچه بودند که در آن اختلاف میکردند [الجاثیة: ۱۷].

یعنی: بتحقیق بر بنی اسرائیل نعمت هائی را داده بودیم که به غیر از ایشان به دیگری از مردمان حاصل نشده بود، و ایشان را دادیم ﴿ٱلۡكِتَٰبَ﴾ یعنی: تورات و انجیل، و ﴿ٱلۡحُكۡمَ﴾ حکومت. در میان مردمان، و ﴿ٱلنُّبُوَّةَ﴾ پیغمبری. که با آن امتیاز حاصل کردند، و نبوت در نسل ابراهیم علیه السلام قرار گرفت، که اکثر شان از بین اسماعیل بودند.

﴿وَرَزَقۡنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ﴾ و روزی دادیم ایشان را از نعمتهای پاکیزه. از خوردنی ها و آشامیدنی ها و پوشاك ها، و فرود آوردنِ من و سلویٰ برایشان ﴿وَفَضَّلۡنَٰهُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و فضیلت دادیم ایشان را بر عالمیان. یعنی: با این نعمت ها آنها را بر مخلوقات فضیلت دادیم، و از این لفظِ عام این امت (مسلمانان) خارج میباشد، چون آنها بهترین امت هستند که برای مردم آورده شده است.

و سیاق آیه بر این دلالت میکند که مراد غیرِ این امت است، چون الله تعالی برای ما قصهٔ بنی اسرائیل را ذکر میفرماید که چقدر بر ایشان احسان فرموده بود، و آنها را از دیگران تمیز داده بود، و همچنان فضائلی که بنی اسرائیل با آن تفوق یافته بودند مثل کتاب و حکومت و پیغمبری، و غیر از آن از دیگر صفت ها، همهٔ آن برای این امت هم حاصل گردیده است، و بر این امت فضائل بیشتر دیگر افزده شده است، پس شریعت بنی اسرائیل یك جزئی غز این شریعت است، پس این کتاب (قرآن) نگهبان یعنی تصدیق کنندهٔ سائر کتابهای سابقه است، و محمد ﷺ تصدیق کنندهٔ تمام پیغمبران است.

﴿وَءَاتَيۡنَٰهُم﴾ و دادیم ایشانرا. یعنی: بنی اسدائیل را ﴿بَيِّنَٰتٖ﴾ سخنان روشن. یعنی: دلائل که حق را از باطل واضح میسازد ﴿مِّنَ ٱلۡأَمۡرِۖ﴾ از دین. یعنی: از امر قدَری که الله به آنها رسانید.

و این آیات معجراتی را که بدست موسی علیه السلام به بنی اسرائیل نشان داد مقتضی حال شان بود که باید با کاملترین وجه بر آن قائم میبودند، و بر حقی که الله برایشان واضح گردانیده بود یکجا جمع میشدند، لاکن موضوع بر عکس شد، و بر عکس آنچه واجب بود عمل کردند.

و به آنچه از جمع بودن که امر شده بودند متفرق و پراگنده شدند، لهذا فرموده است: ﴿فَمَا ٱخۡتَلَفُوٓاْ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ﴾ پس اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه آمد بایشان علم. یعنی: علمیکه باید موجب عدم جدائی شان میشد، آنها آن علم را برای اختلاف و بغاوت یکی بالای دیگر و ظلم حمل کردند.

﴿إِنَّ رَبَّكَ يَقۡضِي بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ﴾ هر آئینه پروردگار تو فیصله میکند میان ایشان بروز قیامت در آنچه بودند که در آن اختلاف میکردند. پس پیروان حق را از پیروان باطل و کسی تمییز میکند که آنرا بر اختلاف و هوای نفس و غیرِ آن حمل میکند.

(۱۸،۱۹) ﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ فَٱتَّبِعۡهَا وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨﴾ باز گردانیدیم ترا بر راه ظاهر از کار دین پس پیروی کن آنرا و پیروی مکن خواهش آنانی را که نمیدانند. [الجاثیة: ۱۸].

﴿إِنَّهُمۡ لَن يُغۡنُواْ عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗاۚ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۖ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُتَّقِينَ ١٩﴾ (بدرستی که) آنها دفع نکنند از تو هیچ چیزی را از عذاب الله و (هرآئینه) ستمگاران بعض ایشان رفقای (کار سازان) بعضی اند و الله کار ساز متقیان است [الجاثیة: ۱۹].

یعنی: باز از کار دین ما برایت شریعتی را شرع نمودیم که به هر خیر دعوت میکند، و از هر شر نهی میکند ﴿فَٱتَّبِعۡهَا﴾ پس پیروی کن آنرا. بخاطریکه در پیروی آن سعادت ابدی و صلاح و فلاح است، ﴿وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و پیروی مکن خواهش آنانی را که نمیدانند. یعنی: آنانی را که هوا و هوس شان تابع علم نیست، و نه هم به دنبال آن روان میشوند، و آن تمام کسانی اند که هوا و ارادهٔ شان مخالف شریعت رسول ﷺ است، پی آن از هوای آنانست که نمیدانند.

﴿إِنَّهُمۡ لَن يُغۡنُواْ عَنكَ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـٔٗاۚ﴾ (بدرستی که) آنها دفع نکنند از تو هیچ چیزی را از عذاب. یعنی: نزد الله برایت نفعی نمیداشته باشند، که خیری را برایت برسانند، و شر را از تو دفع کنند اگر از هوای شان پیروی کنی، و مناسب نیست که با آنها موافق و هم پیمان شوی، شما و آنها فرق دارید، و آنها با یکدیگر خود رفیق (کار ساز) اند ﴿وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ و الله کار ساز متقیان است. بسبب تقوی و عمل شان با طاعت آنها را از تاریکی ها به روشنی میکشاند.

(۲۰) ﴿هَٰذَا بَصَٰٓئِرُ لِلنَّاسِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ٢٠﴾ این قرآن بصیرتهاست برای مردمان و هدایت و رحمت است برای قومیکه یقین دارند [الجاثیة: ۲۰]. یعنی: این قرآن کریم و ذکرِ حکیم ﴿بَصَٰٓئِرُ لِلنَّاسِ﴾ بصیرتهاست برای مردمان. از طریق آن برای مردم به تمام امور بصیرت حاصل میشود، و برای اهل ایمان از آن فائده، و هدایت و رحمت حاصل میشود ﴿لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ﴾ برای قومیکه یقین دارند. پس با آن در اصول و فروع دین به راه راست هدایت میشوند، و با آن خیر و سرور، و سعادتِ دنیا و آخرت حاصل میشود، و آن رحمت است، که نفس هایشان با آن تزکیه

میشود، و عقل هایشان با آن ازدیاد می یابد، و ایمان و یقین شان با آن بیشتر میشود، و بر علیه آنانکه به گمراهی اصرار میورزند و از عناد کار میگیرند حجت قائم میشود.

(۲۱) ﴿أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجۡتَرَحُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن نَّجۡعَلَهُمۡ كَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَوَآءٗ مَّحۡيَاهُمۡ وَمَمَاتُهُمۡۚ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ٢١﴾ آیا پنداشتند آنانکه کسب کردند بدیها را اینکه بگردانیم ایشانرا مانند آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شایسته برابر است زندگی ایشان و مردن ایشان بد حکم ایشان است این حکم [الجاثية: ۲۱].

یعنی: آیا بدکاران، آنانکه به کثرت گناهان را ارتکاب میدهند، و در حقوق پروردگار خود مقصر هستند می پندارند ﴿أَن نَّجۡعَلَهُمۡ كَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ اینکه بگردانیم ایشانرا مانند آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های شایسته. که بر حقوق پروردگار شان قائم میمانند، و از آنچه که غضب او را بر می انگیزد اجتناب میکنند، و همیشه رضای او را بر هوای نفس شان اختیار میکنند؟ یعنی: می پندارند که میباشند ﴿سَوَآءٗ﴾ برابر. در دنیا و آخرت؟ بد است آنچه را که گمان کرده اند و پنداشته اند، و بد است آنچه که به آن حکم (فیصله) میکنند، چون آن حکمی است که مخالف حُکمِ أحکم الحاکمین (بهترین حکم کنندگان)، و بهترینِ عدالت کنندگان است، و با عقل سلیم و فطرت مستقیم تناقص دارد، و متضاد آنچه است که کتاب ها برای آن نازل شده است، و پیغمبران از آن خبر داده اند، بلکه حکم واقعی و قطعی اینست که برای مؤمنان که هر کدام شان بقدر حسنهٔ شان عمل کنندگان اعمال صالحه اند، نصر و فلاح و سعادت و ثواب عاجل و آجل (دنیا و آخرت) است، و برای بد کاران غضب و اهانت، و عذاب و بد بختی دنیا و آخرت است.

(۲۲) ﴿وَخَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ وَلِتُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ٢٢﴾ و آفریده خدا آسمانها و زمین را به حکمت و تا جزا داده شود هر نفسی را بحسب آنچه عمل کرده است در حالیکه برایشان ظلم کرده نشود [الجاثية: ۲۲].

یعنی: الله آسمانها و زمین را برای حکمتی آفریده است، و تا اینکه تنها او تعالی بدون شریك پرستش شود، بعد از آن که آنها را به پرستش خود امر فرموده است آنها را بر آن مکافات میدهد، و با نعمت های ظاهری و باطنی آنها را می نوازد، ولی آیا شکر الله را بجا آوردند، و بر امر قائم بودند؟ یا کفر ورزیدند و مستحق جزای کفار شدند؟

(۲۳-۲۶) ﴿أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ وَقَلْبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۲۳﴾ آیا دیدی کسی را که گرفته است معبود خود خواهش خود را و گمراه کرده است او را الله با وجود علم (به استعداد بد او) و مهر نهاده بر گوش او و دل او و افگنده بر چشم او پرده پس که راه نماید او را بعد از (اضلال) خدا آیا غور نمی کنید؟ [الجاثیة: ۲۳].

﴿وَقَالُواْ مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَآ إِلَّا ٱلدَّهْرُۚ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍۖ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ۲۴﴾ و گفتند نیست زندگانی مگر همین زندگانی دنیوی ما می میریم و زندگی میکنیم و هلاك نمی کند ما را مگر زمانه و نیست ایشانرا باین (گفته) هیچ علم نیستند ایشان مگر تخمین میکنند [الجاثیة: ۲۴].

﴿وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئْتُواْ بِـَٔابَآئِنَآ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ۲۵﴾ و چون خوانده شود به ایشان آیات روشن ما نباشد دلیل آنها مگر آنکه گویند بیارید پردان ما را اگر هستید راست گویان (در وعدۀ بعث) [الجاثیة: ۲۵].

﴿قُلِ ٱللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۲۶﴾ بگو الله زنده میکند شما را باز میمیراند شما را باز جمع میکند شما را بروز قیامت نیست هیچ شبهه در آن و لیکن اکثر مردمان نمی دانند [الجاثیة: ۲۶].

تعالی در اینجا میفرماید: ﴿أَفَرَءَيْتَ﴾ آیا دیدی کسی را. مرد گمراهی را که ﴿ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ﴾ گرفته است معبود خود خواهش خود را. پس هر چه را که هوایش گفت اختیار کرد، چه الله را راضی بسازد یا غضب او را بر انگیزد ﴿وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ و گمراه کرده است او را الله با وجود علم. الله تعالی، اینکه او لایق هدایت نیست، و نه با آن تزکیه (پاك) میشود.

﴿وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِۦ﴾ و مهر نهاده بر گوش او. پس آنچه را نمیشنود که برایش نفع میدهد ﴿وَقَلْبِهِۦ﴾ و دل او. پس خیر را درك نمیکند ﴿وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً﴾ و افگنده بر چشم او پرده. که او را از دیدن حق منع میکند ﴿فَمَن يَهْدِيهِ مِنۢ بَعْدِ ٱللَّهِ﴾ پس که راه نماید او را بعد از (اضلال) خدا. یعنی: هیچکس او را راه نمی نماید، چون الله دروازه های هدایت را برویش مسود ساخت، و دروازه های گمراهی را برایش باز گذاشت، ولی الله بر او ظلم نکرد بلکه خودش است که بالای خود ظلم کرد، و سبب منع شدن رحمت الله بر خود شد ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا غور نمی

کنید؟ که چه به نفع تان است تا آن را انتخاب کنید، و چه به ضرر تان است تا از آن اجتناب کنید.

﴿وَقَالُواْ﴾ و گفتند. یعنی: منکران زنده شدن بعد از مرگ ﴿مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا وَمَا يُهۡلِكُنَآ إِلَّا ٱلدَّهۡرُۚ﴾ نیست زندگانی مگر همین زندگانی دنیوی ما می میریم و زندگی میکنیم و هلاك نمی کند ما را مگر زمانه. جز عادات، و رسومِ گذشتِ شب و روز نیست چیز بیش نیست، مردمانی می میرند و مردمان دیگر زنده میمانند، پس هر که می میرد به الله بر نمیگردد، و نه هم بر عمل خود مجازات میشود.

و این گفتهٔ شان بدون علم از نزد شان صادر شده است ﴿إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ نیستند ایشان مگر تخمین میکنند. پس بدون کدام دلیل و برهان برای آن، برگشت را منکر میشوند و پیغمبران راستگوی را تکذیب میکنند.

این جز گمان ها و دوری جستن خالی از حقیقت نیست، لهذا فرموده است تعالی: ﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمۡ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئۡتُواْ بِـَٔابَآئِنَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ و چون خوانده شود به ایشان آیات روشن ما نباشد دلیل آنها مگر آنکه گویند بیارید پردان ما را اگر هستید راست گویان (در وعدهٔ بعث). این جرأت و گستاخی کردن شان بر الله تعالی است که از را طلب کردند، و زعم آنرا داشتند که راست بودن پیغمبران بر زنده کردن و برگرداندن پدران و اجداد شان متوقف است، و اینکه اگر هر نشانهٔ را به ایشان بیاوری ایمان نمی آورند، مگر اینکه پیغمبران از آنچه آنها بگویند متابعت کنند، در حالیکه در آنچه را که گفته اند دروغ دروغ گویانند، و مقصد شان دفع کردن دعوت پیغمبران است، نه آشکار شدن حق، تعالی فرموده است: ﴿قُلِ ٱللَّهُ يُحۡيِيكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يَجۡمَعُكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ بگو الله زنده میکند شما را باز میمیراند شما را باز جمع میکند شما را بروز قیامت نیست هیچ شبهه در آن و لیکن اکثر مردمان نمی دانند.

وگرنه اگر علم روز قیامت به قلب های آنها رسیده میبود، برای آنروز اعمالی را عمل میکردند و برای آنروز مهیاء میساختند.

(۲۷-۳۷) ﴿وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوۡمَئِذٖ يَخۡسَرُ ٱلۡمُبۡطِلُونَ ۲۷﴾ و مر الله راست پادشاهی آسمانها و زمین و روزیکه قایم شود قیامت در آنروز زیانکار شوند تبهکاران. [الجاثية: ۲۷].

﴿وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٖ جَاثِيَةٗۚ كُلُّ أُمَّةٖ تُدۡعَىٰٓ إِلَىٰ كِتَٰبِهَا ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ۲۸﴾ و ببینی هر فریق را بزانو نشسته هر فرقه خوانده می شود بسوی نامهٔ اعمال او (از طرف خدا گفته شود) امروز جزا داده می شوید بحسب آنچه میکردید [الجاثية: ۲۸].

﴿هَٰذَا كِتَٰبُنَا يَنطِقُ عَلَيۡكُم بِٱلۡحَقِّۚ إِنَّا كُنَّا نَسۡتَنسِخُ مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ۲۹﴾ این است کتاب ما که گواهی میدهد به اعمال شما بحق هر آئینه ما می نویساندیم آنچه شما میکردید [الجاثية: ۲۹].

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُدۡخِلُهُمۡ رَبُّهُمۡ فِي رَحۡمَتِهِۦۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡمُبِينُ ۳۰﴾ پس آنان که ایمان آوردند و کردند کار های نیك پس درآرد ایشانرا پروردگار ایشان در رحمت خود همان است رستگاری آشکار [الجاثية: ۳۰].

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَفَلَمۡ تَكُنۡ ءَايَٰتِي تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡ وَكُنتُمۡ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ ۳۱﴾ و اما آنانکه کافر شدند (گفته میشود برای ایشان) آیا نبود که آیات من خوانده میشد بر شما پس تکبر میکردید و بودید قوم مجرم (کافر) [الجاثية: ۳۱].

﴿وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيۡبَ فِيهَا قُلۡتُم مَّا نَدۡرِي مَا ٱلسَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنّٗا وَمَا نَحۡنُ بِمُسۡتَيۡقِنِينَ ۳۲﴾ و چون گفته میشد (برای شما) که وعدهٔ خدا راست است و قیامت هیچ شك نیست در آن میگفتید نمیدانیم چیست قیامت هیچ تصور نمی کنیم مگر خیال و نیستیم ما یقین کنندگان [الجاثية: ۳۲].

﴿وَبَدَا لَهُمۡ سَيِّـَٔاتُ مَا عَمِلُواْ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ۳۳﴾ و ظاهر شود ایشانرا بدیهای آنچه کرده بودند و منعکس شود بایشان آنچه که برآن استهزاء می کردند [الجاثية: ۳۳].

﴿وَقِيلَ ٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰكُمۡ كَمَا نَسِيتُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَا وَمَأۡوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّٰصِرِينَ ۳۴﴾ و گفته شود امروز فرو میگذاریم شما را (مانند) فراموش شده چنانچه فراموش کرده بودید ملاقات این روز خود را و جای شما دوزخ است و نیست شما را هیچ نصرت [الجاثية: ۳۴].

﴿ذَٰلِكُم بِأَنَّكُمُ ٱتَّخَذۡتُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوٗا وَغَرَّتۡكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ فَٱلۡيَوۡمَ لَا يُخۡرَجُونَ مِنۡهَا وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ ۳۵﴾ این عذاب به سبب آن است که شما گرفته بودید آیات خدا را به مسخره و فریفته کرده بود شما را زندگانی دنیا پس امروز بیرون کرده نشوند از آن و نه از ایشان طلب میشود (عذر و) توبه. [الجاثیة: ۳۵].

﴿فَلِلَّهِ ٱلۡحَمۡدُ رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَرَبِّ ٱلۡأَرۡضِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۳۶﴾ پس مر الله راست حمد که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین پروردگار عالمهاست [الجاثیة: ۳۶].

﴿وَلَهُ ٱلۡكِبۡرِيَآءُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۳۷﴾ و تنها او راست بزرگی و اوست غالب با حکمت [الجاثیة: ۳۷].

تعالی از وسعت پادشاهی خود خبر میدهد، و اینکه در تصرف داشتن و تدبیر دادن کار ها در همه اوقات او تعالی منفرد (یگانه و تنها) است. و اینکه ﴿يَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ﴾ روزیکه قایم شود قیامت. و خلائق در موقف قیامت جمع کرده شوند، باطل پسندان در خساره میباشند، آنانکه باطل را آورده بودند تا با آن حق را بپوشانند، و کار های نیك شان هم باطل شده میباشد، بخاطریکه به باطل تعلق میداشته باشد، پس در روز قیامت باطل میشود، در روزیکه حقائق روشن میشود، و ثواب از ایشان مضمحل و فوت میشود، و حاصل شان عذاب دردناك میباشد.

بعداً تعالی شدت و هولناك بودن روز قیامت را وصف فرموده است تا بندگان را بر حذر دارد، و عبادت کندگان را برای آن آماده سازد، پس فرموده است: ﴿وَتَرَىٰ﴾ و ببینی. ای بیننده به آنروز ﴿كُلَّ أُمَّةٖ جَاثِيَةٗۚ﴾ هر فریق را بزانو نشسته. از خوف و بیم بر زانو های خود، و در انتظار برای حُکم پادشای رحمن.

﴿كُلُّ أُمَّةٖ تُدۡعَىٰٓ إِلَىٰ كِتَٰبِهَا﴾ هر فرقه خوانده می شود بسوی نامۀ اعمال او. یعنی: به شریعت نبی شان که از طرف الله نزد شان آمده بود، که آیا بر آن قائم بودند تا ثواب و نجات یابند؟ یا آنرا ضایع کردند تا زیان حاصل کنند.

پس امت موسی به شریعت موسی خوانده میشوند، و امت عیسی همچنان، و امت محمد همچنان، و دیگران شان هم همینطور میباشند، هر امت بسوی شرعی خوانده میشوند که بر آن مکلف ساخته شده بودند.

این یکی ز احتمالات در این آیه است، و معنی صحیح و نا مشکوك آن همین است، و احتمال دارد که مراد با قول تعالی: ﴿كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰٓ إِلَىٰ كِتَٰبِهَا﴾ هر فرقه خوانده می شود بسوی نامۀ اعمال او. کتاب اعمال شان باشد، و آنچه از خیر و شری که در آن سطر شده میباشد، و اینکه هر کس نظر به عمل او مجازات میشود، مانند این قول تعالی: ﴿مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا﴾ هر که بکند کار نیك پس برای خود اوست و هر که بدی کند پس (وبال آن) بر اوست [الجاثیة: ۱۵/۴۵].

و احتمال دارد مراد از آیه هر دو معنی باشد، و این قول تعالی بر آن دلالت میکند:

﴿هَٰذَا كِتَٰبُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِٱلْحَقِّ﴾ این است کتاب ما که گواهی میدهد به اعمال شما بحق. یعنی: این کتاب که به شما فرستاده ایم، میان شما با حقی فیصله میکند که آن عدل است ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ هر آئینه ما می نویساندیم آنچه شما میکردید. از اینخاطر تفصیل داده است که الله با این دو گروه چه میکند و فرموده است:

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ پس آنان که ایمان آوردند و کردند کار های نیك. ایمان شان صحیح باشد، و ایمان خود را با اعمال صالحه از واجبات و مستحبات تصدیق کنند ﴿فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِى رَحْمَتِهِۦ﴾ پس درآرد ایشانرا پروردگار ایشان در رحمت خود. که محل آن جنت است و آنچه از نعمت هائی دائم، و عیش سلیم که در آنجاست ﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْمُبِينُ﴾ همان است رستگاری آشکار. یعنی: کامیابی و نجات و سود، و کامیابی واضح و آشکار که اگر برای بنده حاصل شود، هر خیری برای او حاصل میشود، و هر شری از او دفع میشود.

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟﴾ و اما آنانکه کافر شدند. به الله، از روی سر زنش برایشان گفته میشود: ﴿أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَٰتِى تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ آیا نبود که آیات من خوانده میشد بر شما. و برایتان هدایت میداد که چه به صلاح تان است، و نهی میکرد از آنچه که به ضرر تان میبود، و آن بزرگترین نعمتی است که بشما رسیده بود، اگر به آن توفیق می یافتید، لاکن بر آن کبر کردید، و از آن روی گردانیدید، و به آن کفر ورزیدید، پس بزرگترین جنایت و شدید ترین جرم را ارتکاب دادید، پس امروز به آنچه عمل میکردید جزاء داده میشوید.

و با این و قول او تعالی هم سر زنش میشوند: ﴿وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُم﴾ و چون گفته میشد (برای شما) که وعدۀ خدا راست است و قیامت هیچ شك نیست در آن

میگفتید. منکر آن بوده: ﴿مَّا نَدۡرِي مَا ٱلسَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنّٗا وَمَا نَحۡنُ بِمُسۡتَيۡقِنِينَ﴾ نمیدانیم چیست قیامت هیچ تصور نمی کنیم مگر خیال و نیستیم ما یقین کنندگان. پس این حال شان در دنیا، و خبر احوال قیامت و انکار کردن شان از آن، و رد کردن سخن کسی است که آنرا آورده بود، تعالی فرموده است: ﴿وَبَدَا لَهُمۡ سَيِّـَٔاتُ مَا عَمِلُواْ﴾ و ظاهر شود ایشانرا بدیهای آنچه کرده بودند. یعنی: جزای اعمال شان در آخرت برایشان ظاهر میشود ﴿وَحَاقَ بِهِم﴾ و منعکس شود. یعنی: نازل میشود ﴿مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ آنچه که برآن استهزاء می کردند. یعنی: عذابی که در دنیا بر واقع شدن آن، و بر کسیکه خبر آنرا می آورد تمسخر میکردند.

﴿وَقِيلَ ٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰكُمۡ﴾ و گفته شود امروز فرو میگذاریم شما را. یعنی: شما را در عذاب ترك میکنیم ﴿كَمَا نَسِيتُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَا﴾ چنانچه فراموش کرده بودید ملاقات این روز خود را. بخاطریکه جزاء از جنس عمل میباشد ﴿وَمَأۡوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ﴾ و جای شما دوزخ است. یعنی: مقر و مصیر تان. ﴿وَمَا لَكُم مِّن نَّٰصِرِينَ﴾ و نیست شما را هیچ نصرت. تا از عذاب الله شما را مدد کنند، و عذاب او را از شما دفع کنند.

﴿ذَٰلِكُم﴾ این عذاب. که بشما رسیده است به سبب آن است که شما ﴿ٱتَّخَذۡتُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوٗا﴾ این گرفته بودید آیات خدا را به مسخره. با وجود اینکه باید موجب جهد و کوشش تان میشد، و با سرور و سینهٔ باز و فرحت آنرا قبول میکردید.

﴿وَغَرَّتۡكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ﴾ و فریفته کرده بود شما را زندگانی دنیا. با آرایش و لذت ها و شهوت های آن، پس بر آن مطمئن شدید، و برای آن عمل کردید، و عمل برای دارالبقاء را ترك گفتید.

﴿فَٱلۡيَوۡمَ لَا يُخۡرَجُونَ مِنۡهَا وَلَا هُمۡ يُسۡتَعۡتَبُونَ﴾ پس امروز بیرون کرده نشوند از آن و نه از ایشان طلب میشود (عذر و) توبه. یعنی: مهلت داده نمیشوید، و نه به دنیا برگشته میتوانید تا عمل صالح انجام دهید.

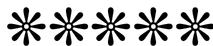
﴿فَلِلَّهِ ٱلۡحَمۡدُ﴾ پس مر الله راست حمد. طوریکه لائق جلال او و پادشاهی سلطنت اوست ﴿رَبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَرَبِّ ٱلۡأَرۡضِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین پروردگار عالمهاست. یعنی: حمد برای او بخاطر ربوبیت (پروردگاری) او بر سائر خلائق است، چون او آنها را خلق کرد، و آنها را پرورانید، و نعمت های گوناگون ظاهری و باطنی را بر ایشان انعام فرمود.

﴿وَلَهُ ٱلۡكِبۡرِيَآءُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ﴾ و تنها او راست بزرگی در آسمانها و زمین. یعنی: جلال و عظمت و مجد مر او راست.

پس در حمد ثناء و ستایش بر الله است که او تعالی دارای صفات کمال است، و در حمد محبت و گرامی شمردن اوست، وپدر کبریا عظمت و جلال اوست، و عبادت بر دو رکن مبنی است: محبت الله، و فروتنی برای او، و این دو از علم داشتن به محامد (صفات قابل حمد و ستایش) الله و جلال و کبریای او ناشی میشود.

﴿وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ و اوست غالب. بر همه چیز، ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ با حکمت. که چیز ها را در جای مناسب آن قرار میدهد، پس آنچه را که شرع میفرماید شرع نمیفرماید مگر بخاطر حکمت و مصلحتی، و چیزی را که خلق میکند خلق نمیکند مگر برای فائده و منفعتی.

تفسیر سورة الجاثية اتمام یافت — و همه ثنا و ستایش و فضل و منت مر الله راست.



تفسیر سورة الأحقاف

و آن مکی است

5

(۱-۳) ﴿حمٓ ۱﴾ ایشان [الأحقاف: ۱].

﴿تَنزِيلُ ٱلۡكِتَٰبِ مِنَ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ ۲﴾ فرو فرستادن کتاب است از طرف الله غالب با حکمت [الأحقاف: ۲].

﴿مَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَأَجَلٖ مُّسَمّٗىۚ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَمَّآ أُنذِرُواْ مُعۡرِضُونَ ۳﴾ نیافریدیم آسمانها و زمین را و آنچه در میان آنهاست مگر بحکمت و بتقدیر میعاد معین و آنانکه کافر شدند از آنچه ترسانیده شدند اعراض کنندگان اند [الأحقاف: ۳].

این ثناء و ستایش الله تعالی برای کتاب عزیز خود و تعظیم برای آنست، و در ضمن آن به بندگان ارشاد است تا از نور آن هدایت پیدا کنند، و بر آیات آن تدبر کنند، و از خزانه های آن استخراج کنند.

و چون فرو فرستادن کتاب خود را بیان فرمود که متضمن امر و نهی است، خلق کردن آسمانها و زمین را هم ذکر فرمود، پس خلق و امر را یکجا آورده است ﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ﴾ آگاه شوید خاص کار اوست پیدا کردن و فرمودن حُکم [الأعراف: ۵۴/۷]. طوریکه همچنان فرموده است تعالی: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖ وَمِنَ ٱلۡأَرۡضِ مِثۡلَهُنَّۖ يَتَنَزَّلُ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنَهُنَّ﴾ خدا آنست که آفرید هفت آسمان را و زمین را مثل آن نازل میشود حکم خدا در میان آنها [الطلاق: ۱۲/۶۵].

و طوریکه فرموده است تعالی: ﴿يُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ بِٱلرُّوحِ مِنۡ أَمۡرِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦٓ أَنۡ أَنذِرُوٓاْ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ﴾ فرود می آرد فرشتگان را بوحی باارادهٔ خود بر هر که خواهد از بندگان خود که بترسانید باین مضمون که خدا میفرماید که نیست هیچ معبود مگر من پس بترسید از من [النحل: ۲/۱۶].

پس الله تعالی است که مکلف شدگان را خلق کرده است، و مسکن هایشان را خلق کرده است، و هر چه را که در آسمانها و زمین است برایشان مسخر ساخته است، باز پیغمبران خود را برایشان فرستاده است، و کتابهای خود را برایشان فرو فرستاده است، و ایشانرا امر و نهی فرموده است، و برایشان خبر داده است که این سرای عمل و برای عمل کنندگان یك گذرگاه است، نه سرای اقامت که مردمِ آن از آن کوچ نکنند، و اینکه آنها از آن به سرای اقامت و قرار، و وطن جاویدان و با دوام انتقال خواهند کرد، و اینکه ثواب اعمال شانرا که در این سرای دنیا کرده اند در آن سرای بطور کامل و وافر برایشان داده میشود.

و تعالی دلائل دلالت کننده را برای اثبات آن سرای قائم نموده است، و بندگان را نمونهٔ از ثواب و عذاب را در دنیا چشانده است تا در طلبِ محبوب برایشان داعیه باشد، و گریز از آنچه باشد که سر انجام آن رهبت و ترس است، لهذا در اینجا فرموده است: ﴿مَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ﴾ نیافریدیم آسمانها و زمین را و آنچه در میان آنهاست مگر بحکمت. یعنی: نه عبث و نه بیهوده آفریده است، بلکه برای اینکه بندگان خالق خود را بشناسند، و بر کامل بودن او استدلال کنند، و تا بدانند که آنکه آنها را با تمام عظمت آن خلق کرده است، بر این قادر است که مرده ها را بعد از مرگ شان برای جزاء دوباره زنده کند، و اینکه خلق شدن شان و بقای شان تا ﴿أَجَلٖ مُّسَمّٗى﴾ میعاد معین. است.

پس چون از آن خبر داد — در حالیکه او صادق ترین سخن گویان است — و دلیل را اثبات فرمود، و راه را روشن گردانید، – و با آنهم — خبر داده است که طائفه ای از مخلوقات ابا ورزیده از حق روی گردانیدند، و از دعوت پیغمبران روی گردانیدند، فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَمَّآ أُنذِرُواْ مُعۡرِضُونَ﴾ و آنانکه کافر شدند از آنچه ترسانیده شدند اعراض کنندگان اند.

و اما آنانکه ایمان آوردند، همینکه حقیقت حال را دانستند وصایای پروردگار خود را قبول کردند، و آنرا با قبول و تسلیم پذیرفتند، و با فرمانبری و تعظیم به آن مقابل شدند، پس به هر خیری پیروز شدند، و هر شر از آنها دفع شد.

(۴-۶) ﴿قُلْ أَرَءَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِى مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱئْتُونِى بِكِتَٰبٍ مِّن قَبْلِ هَٰذَآ أَوْ أَثَٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ۴﴾ بگو بنگرید آنچه میپرستید بجز الله بنمائید مرا چه چیز آفریده اند از زمین یا ایشان راست شرکتی در آسمانها بیارید بمن کتاب که قبل از این (قرآن) است یا بقیه از علم (پیشینیان) اگر هستید راستگویان [الأحقاف: ۴].

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ وَهُمْ عَن دُعَآئِهِمْ غَٰفِلُونَ ۵﴾ و کیست گمراه تر از کسیکه بخواند بجز الله آنرا که اجابت نکند (خواندن) او را تا روز قیامت و ایشان از خواندن ایشان بیخبرانند [الأحقاف: ۵].

﴿وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمْ أَعْدَآءً وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمْ كَٰفِرِينَ ۶﴾ و چون جمع کرده شوند مردمان باشند این معبودان ایشانرا دشمنان و باشند عبادت ایشانرا منکران [الأحقاف: ۶].

یعنی: ﴿قُلْ﴾ بگو. به آنهائی که با الله بت ها و همتایان را شریك گرفته اند که نه نفعی را جلب میکنند و نه ضرری را دفع میکنند، نه مالك میراندن و زنده کردن و یا دوباره زنده کردن هستند - عاجزی بت هایشان را واضح کرده - در حالیکه آنها چیزی از عبادت را مستحق نیستند، برایشان بگو -: ﴿أَرُونِى مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ﴾ بنمائید مرا چه چیز آفریده اند از زمین یا ایشان راست شرکتی در آسمانها.

آیا از اجرام سماوی یا زمین چیزی را آفریده اند؟ آیا کوهی را آفریده اند، آیا دریائی را روان ساخته اند، آیا حیوانات را پراگنده اند؟ آیا درختی را بر آورده اند؟ آیا در تخلیق بر چیزی از اینها معاونت کرده اند؟

خود شان اقرار خواهند کرد که قدرت کردن هیچ چیزی از اینها را ندارند، بدون اینکه دیگری آنرا بگوید، پس این یك دلیل عقلی قاطع است که جز الله عبادت هر چیز دیگر باطل است.

بعداً نفی کردن را با دلیل نقلی ذکر نموده فرموده است: ﴿ٱئۡتُونِي بِكِتَٰبٖ مِّن قَبۡلِ هَٰذَآ﴾ بیارید بمن کتاب که قبل از این (قرآن) است. که به شرك بخواند، ﴿أَوۡ أَثَٰرَةٖ مِّنۡ عِلۡمٍ﴾ یا بقیه از علم (پیشینیان). که از پیغمبران به میراث ماند باشد که به آن (شرك) امر کند.

معلوم است که آنها از یکی از پیغمبران دلیلی بر بیاورند که بر آن دلالت کند، بلکه مطمئن و متیقن هستیم که تمام پیغمبران به توحید پروردگار شان دعوت داده اند، و از شرك ورزیدن به او نهی کرده اند، و این بزرگترین علمیست که از آنها به میرات مانده است، تعالی فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَۖ﴾ و (هرآئینه) فرستادیم در هر گروهی پیغامبری راکه عبادت کنید خدا را و احتراز کنید از بتان. [النحل: ۳۶/۱۶]. و هر پیغامبر به مردم خود گفته است: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ﴾ ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود بجز وی [الأعراف: ۵۹/۷].

پس معلوم میشود که در جدال مشرکان بر شرك ورزیدن شان برای برهان و دلیل هیچ مستندی نیست، بلکه آنها بر گمانهای کاذبانه، و آرائی که فروش ندارد، و عقول فاسده اعتماد میکنند.

پس در بررسی احوال فاسد شان، و پیروی کردن شان از علوم شان و اعمال شان، و نظر به حال آنهائی که عمر های خود را در عبادت طاغوت فنا کردند، آیا در دنیا و آخرت برای شان کدام فائده رسانید؟

و از اینخاطر تعالی فرموده است: ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ و کیست گمراه تر از کسیکه بخواند بجز الله آنرا که اجابت نکند (خواندن) او را تا روز قیامت. یعنی: مدت اقامت او در دنیا، ذرۀ نفع را به آن بدست نمی آورد ﴿وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ﴾ و ایشان از خواندن ایشان بیخبرانند. هیچ خواهشی را از آنها نمی شنوند، و هیچ ندائی را از ایشانرا جواب نمیدهند، این حالشان در دنیا میباشد، و در آخرت از شرك ورزیدن تان به آنها منکر میشوند.

﴿وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ﴾ و چون جمع کرده شوند مردمان باشند این معبودان ایشانرا دشمنان. یکدیگر خود را لعنت میکنند، و از یکدیگر خود بیزاری میجویند ﴿وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ﴾ باشند عبادت ایشانرا منکران.

(۷-۱۰) ﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمۡ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٌ ٧﴾ و چون خوانده شود برایشان آیتهای آشکار ما گویند آنانی که کافر شدند (به نسبت) سخن حق (قرآن) بمجردی که آمد بایشان این جادوی ظاهر است [الأحقاف: ۷].

﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ قُلۡ إِنِ ٱفۡتَرَيۡتُهُۥ فَلَا تَمۡلِكُونَ لِي مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔاۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِۚ كَفَىٰ بِهِۦ شَهِيدَۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۖ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٨﴾ (بلکه) آیا میگویند که افترا کرده است آنرا (محمد ص) بگو اگر افترا کرده باشم آنرا پس نمیتوانید برای من از الله چیزی را خدا دانا تر است به گفتگوی شما در قرآن کافی گواه است الله میان من و میان شما و اوست آمرزگار مهربان [الأحقاف: ۸].

﴿قُلۡ مَا كُنتُ بِدۡعٗا مِّنَ ٱلرُّسُلِ وَمَآ أَدۡرِي مَا يُفۡعَلُ بِي وَلَا بِكُمۡۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ وَمَآ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٩﴾ بگو نیستم من اول رسول از رسولان و نمیدانم (بطور تفصیل) چه کرده خواهد شد بمن و نه (میدانم چه کرده میشود) بشما پیروی نمیکنم مگر آنرا که وحی کرده میشود بسوی من و نیستم مگر ترسانندۀ آشکار [الأحقاف: ۹].

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كَانَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَكَفَرۡتُم بِهِۦ وَشَهِدَ شَاهِدٞ مِّنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ مِثۡلِهِۦ فَـَٔامَنَ وَٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠﴾ بگو بنگرید اگر باشد قرآن از نزد الله و شما کافر شده اید به آن و گواهی داده است از بنی اسرائیل بر (حقیقت) چنین کتاب پس ایمان آورد (به آن) و تکبر کردید (آیا ظالم نیستید) هر آئینه الله راه نمی نماید قوم ظالمان را [الأحقاف: ۱۰].

یعنی: اگر برای تکذیب کنندگان خوانده شود ﴿ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ﴾ آیتهای آشکار ما. بطوریکه در واقعت و راستی آن هیچ شك نداشته باشند، آن برایشان هیچ فائده نمیکند، بلکه بر علیه شان حجت قائم میشود، و با بهتان و افترای خود میگویند ﴿لِلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمۡ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٌ﴾ گویند آنانی که کافر شدند (به نسبت) سخن حق (قرآن) بمجردی که آمد بایشان این جادوی ظاهر است. یعنی: آشکار است و در آن هیچ شك نیست، و آن از باب مقلوب کردن حقائق است، که جز ضعفاء العقول دیگری بر آن فریب نمی خورد، وگرنه بین حقی که رسول ﷺ آورده اند و جادو مانند آسمان و زمین فرق است.

و چطور حقی که ارتفاع آن به فلك ها بلند است، و درخشانی نور آن فوق نور آفتاب است، و دلائل افقی و نفسی بر آن قائم شده است، و اصحاب بصیرت و عقل های سلیم و موزون به آن اقرار کرده اند با جادو که باطل است، و جز از گمراه ظالم با نفس خبیث از دیگری بر نمی آید،

مقایسه شود؟ چون جادو مناسب و موافق حال چنان کس میباشد، و آیا آن جز شکوه و شوکت باطل چیز دیگر بوده میتواند؟

﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ﴾ (بلکه) آیا میگویند که افترا کرده است آنرا. یعنی: محمد صلی الله علیه و سلم این قرآن را از خود افرا کرده اند، از جانب الله نیست. ﴿قُلۡ﴾ بگو. برایشان: ﴿إِنِ ٱفۡتَرَيۡتُهُۥ﴾ اگر افترا کرده باشم آنرا. الله تعالی بر من قادر است، و آنچه را بر من شایع میکنید داناست، پس چرا بر افترایم که زعم آنرا کرده اید مرا معاقبت نمیکند؟

پس آیا ﴿تَمۡلِكُونَ لِي مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔاۖ﴾ میتوانید برای من از الله چیزی را. اگر الله مرا متضرر سازد، یا برایم رحمت را اراده کند ﴿كَفَىٰ بِهِۦ شَهِيدَۢا بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۖ﴾ خدا دانا تر است به گفتگوی شما در قرآن کافی گواه است الله میان من و میان شما. و اگر می بستم بر الله بعض سخنان را، میگرفت از من دست راست مرا. و طوری مرا عذاب میکرد که همه آنرا می دیدند، چون آن از بزرگترین انواع افترا بستن است اگر آنرا می بستم.

بعداً آنها را به توبه کردن خوانده است برای آنچه از دشمنی و مخاصمهٔ که از آنها در مقابل حق سر زده بود، پس فرموده است: ﴿وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ﴾ و اوست آمرزگار مهربان. یعنی: پس به او توبه کنید، و بر آنچه که هستید را قلع و قم کنید، تا گناهان تانرا ببخشد، و بالای تان رحم کند، پس برای خیر شما را توفیق بدهد، و اجر فراوان را برایتان ثواب بدهد.

﴿قُلۡ مَا كُنتُ بِدۡعٗا مِّنَ ٱلرُّسُلِ﴾ بگو نیستم من اول رسول از رسولان. یعنی: من پیغمبر اول نیستم که بشما فرستاده شده است، که پیغمبری مرا عجیب بدانید و از دعوت ام انکار کنید، پیغمبران و انبیاء دیگر هم قبل از من آمده اند که دعوت من با دعوت شان موافق است، پس برای چه دعوت مرا منکر میشوید؟

﴿وَمَآ أَدۡرِي مَا يُفۡعَلُ بِي وَلَا بِكُمۡۖ﴾ و نمیدانم (بطور تفصیل) چه کرده خواهد شد بمن و نه (میدانم چه کرده میشود) بشما. یعنی: جز بشری بیش نیستم، هیچ چیزی در دست من نیست، و الله تعالی است که به من و بشما تصرف دارد، اوست که بر من و بر شما حاکم است، و هیچ چیز را از نزد خود نه آورده ام، ﴿وَمَآ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٞ﴾ و نیستم مگر ترساندهٔ آشکار. پس اگر پیام مرا قبول کردید، و دعوت ام را اجابت کردید، آن از نصیب خوش بختی تان در دنیا و آخرت است، و

اگر آنرا رد کردید حساب تان نزد الله است، من شما را بیم داده ام، و هر که بیم داده شده باشد عذری ندارد.

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كَانَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَكَفَرۡتُم بِهِۦ وَشَهِدَ شَاهِدٞ مِّنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ مِثۡلِهِۦ فَـَٔامَنَ وَٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡۚ﴾ بگو بنگرید اگر باشد قرآن از نزد الله و شما کافر شده اید به آن و گواهی داده است از بنی اسرائیل بر (حقیقت) چنین کتاب پس ایمان آورد (به آن) و تکبر کردید (آیا ظالم نیستید).

یعنی: مرا خبر دهید، اگر این قرآن از جانب الله آمده باشد، و توفیق یافتگان اهل کتاب بر صحت آن گواهی داده باشند، آنانکه از حق آنچه نزد شان است که با آن میدانند این حق است، پس به آن ایمان آوردند، و هدایت شدند، پس اخبار انبیاء و اتباع با فضیلت شان مطابقت دارند، در حالیکه شما جاهلان غافل تکبر کردید، پس آیا جز از بزرگترین ظلم و سخت ترین کفر چیزی دیگر بوده میتواند؟

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ هر آئینه الله راه نمی نماید قوم ظالمان را. و از جملهٔ ظلم تکبر کردن از حق است بعد از اینکه دست یابی به آن ممکن شده باشد.

(۱۱،۱۲) ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَوۡ كَانَ خَيۡرٗا مَّا سَبَقُونَآ إِلَيۡهِۚ وَإِذۡ لَمۡ يَهۡتَدُواْ بِهِۦ فَسَيَقُولُونَ هَٰذَآ إِفۡكٞ قَدِيمٞ ١١﴾ و گفتند آنانکه کافر شدند در حق آنانکه ایمان آوردند اگر (این دین) بهتر می بود سبقت نمیکردند بر ما بسوی آن و چون راه نیافتند به آن پس اکنون میگویند این دروغی است قدیمی [الأحقاف: ۱۱].

﴿وَمِن قَبۡلِهِۦ كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامٗا وَرَحۡمَةٗۚ وَهَٰذَا كِتَٰبٞ مُّصَدِّقٞ لِّسَانًا عَرَبِيّٗا لِّيُنذِرَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُحۡسِنِينَ ١٢﴾ حالانکه پیش ازین (قرآن) کتاب موسی بود پیشوا و رحمت و این (قرآن) کتاب است تصدیق کننده بزبان عربی تا بترساند آنان را که ظلم کرده اند و برای مژده دادن نیکو کاران هر آئینه آنانکه گفتند پروردگار ما الله است باز ثابت ماندند (بران) پس ترسی نیست برایشان و نه ایشان غمگین شوند [الأحقاف: ۱۲].

یعنی: کافرانِ حق و دشمنان آن، و رد کنندگانِ دعوت آن ﴿لَوۡ كَانَ خَيۡرٗا مَّا سَبَقُونَآ إِلَيۡهِۚ﴾ اگر (این دین) بهتر می بود سبقت نمیکردند بر ما بسوی آن. یعنی: مؤمنان از ما به سبقت نمیکردند، یعنی: اول ما به آن سبقت می جستیم، و این جز شکوه و شوکت باطل چیز دیگری بوده نمیتواند.

این چه دلیل بوده میتواند که علامهٔ حق سبقت کردن تکذیب کنندگان بر مؤمنان بسوی حق باشد؟ آیا نفس آنها پاکتر است؟ یا عقل شان کاملتر است، یا هدایت در دست آنهاست و لاکن با این کلام آنها کوشش میکردند تا خود را ، بمنزلت کسی تسلیت دهند که توانائی کردن کاری را نداشته باشد، بعداً آنرا مذمت کند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَإِذۡ لَمۡ يَهۡتَدُواْ بِهِۦ فَسَيَقُولُونَ هَٰذَآ إِفۡكٞ قَدِيمٞ﴾ و چون راه نیافتند به آن پس اکنون میگویند این دروغی است قدیمی. یعنی: این سبب آنچه بود که گفتند، اینکه آنها به اینخاطر از قرآن هدایت حاصل نکردند، و بزرگترین موهبت (عطیه) و بلند ترین مرغوب از ایشان فوت شد، بر آن عیب گرفتند که آن دروغ و افترا است، در حالیکه آن حق است و هیچ شکی در آن نیست، و نه شبهی در آنست، آنکه بل کتاب های آسمانی موافق است، خصوصاً کاملترین و با فضیلت ترین شان بعد از قرآن، و آن تورات است که الله تعالی آنرا به موسی علیه السلام نازل فرمود ﴿إِمَامٗا وَرَحۡمَةٗۚ﴾ پیشوا و رحمت. یعنی: بنو اسرائیل به آن اقتدا میکردند، و از آن هدایت حاصل میکردند، پس با آن خیر دنیا و آخرت برایشان حاصل میشد.

﴿وَهَٰذَا﴾ و این (قرآن). ﴿كِتَٰبٞ مُّصَدِّقٞ﴾ کتاب است تصدیق کننده. کتاب های سابقه، به راست بودن آنها گواهی میدهد، و با موافق بودن با آنها آنها را تصدیق میکند، و الله آنرا ساخته است ﴿لِّسَانًا عَرَبِيّٗا﴾ بزبان عربی. تا دست یابی به آنرا سهل سازد، و یاد آور شدن را با آن میسر سازد ﴿لِّيُنذِرَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ تا بترساند آنان را که ظلم کرده اند. بر خویش با کفر ورزیدن و فسق کردن و گناه کردن، و اگر بر ظلم خویش ادامه دهند به عذاب بزرگ.

و احسان کنندگان در عبادت خالق شانرا، و در نفع رساندن به مخلوق او را، در دنیا و آخرت به ثواب فراوان مژده میدهد، اعمالی را که بر آن بیم میدهد، و اعمالی را که به آن مژده میدهد ذکر میکند.

(۱۳،۱۴) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١٣﴾ هر آئینه آنانکه گفتند پروردگار ما الله است باز ثابت ماندند (برآن) پس ترسی نیست برایشان و نه ایشان غمگین شوند [الأحقاف: ١٣].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١۴﴾ آن گروه اهل بهشت اند جاودان در آن پاداش داده شوند به حسب آنچه میکردند [الأحقاف: ١۴].

یعنی: آنانکه بر پرودگار خود اقرار کنند، و به یگانگی او گواهی دهند، و به طاعت او التزام دهند و بر آن مداوم باشند و ﴿ٱسۡتَقَٰمُواْ﴾ ثابت ماندند (برآن). در مدت زندگی شان ﴿فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ﴾ پس ترسی نیست برایشان. از هر بدی که در پیش روی شان بیاید ﴿وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ و نه ایشان غمگین شوند. بخاطر آنچه که به عقب گذاشته اند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ﴾ آن گروه اهل بهشت اند. یعنی: مردمی میباشند که آن جای شان میشود، که نمیخواهند از آنجا بیرون شوند، و نه در بدل آن چیز دیگر میخواهند.

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ جاودان در آن پاداش داده شوند به حسب آنچه میکردند. از قبیل ایمان داشتن به الله، که مقاضی به عمل کردنِ اعمال صالحۀ میباشد که بر آن استقامت کرده بودند.

(١۵،١۶) ﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ إِحۡسَٰنًاۖ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ كُرۡهٗا وَوَضَعَتۡهُ كُرۡهٗاۖ وَحَمۡلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهۡرًاۚ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَبَلَغَ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗ قَالَ رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١۴﴾.

و امر کردیم انسان را که به پدر و مادر خود نیکوئی کند برداشت (در شکم) او را مادر او به مشقت و زائیده است او را به مشقت و مدة حمل او و جدا کردن او از شیر سی ماه است تا چون رسید انسان بکمال قوة خود و رسید به چهل سالگی گفت ای پروردگار من الهام کن مرا باینکه شکر کنم نعمت ترا آن نعمت که انعام کردۀ بر من و بر والدین من و اینکه کنم کار نیکو که بپسندی آنرا و صلاحیت بخش برای من در اولاد من (هرآئینه) من رجوع کرده ام بسوی تو و (بتحقیق) من از فرمان بردارانم [الأحقاف: ١۵].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنۡهُمۡ أَحۡسَنَ مَا عَمِلُواْ وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّـَٔاتِهِمۡ فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَعۡدَ ٱلصِّدۡقِ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ١۶﴾ آن جماعه آنانند که قبول میکنیم از ایشان نیك اعمال ایشان و در میگذریم از بدیهای ایشان (این گروه داخل اند) در اهل بهشت وعدۀ راست خدا آنچه بایشان وعده داده میشد [الأحقاف: ١۶].

این از لطف تعالی بر بندگان او، و قدر دانی او از پدر و مادر است که اولاد را وصیت فرموده است، و از آنها عهد گرفته است تا با سخن لطیف و کلام نرم، و بذل مال و نفقه، و غیرِ آن از وجه های های احسان به پدر و مادر نیکی کنند.

بعداً به ذکر سببی متوجه ساخته است که موجب آن میشود، و آنچه از درد و سختی ها و ناپسندی ها را که مادر در وقت حمل طفل متحمل میشود، بعداً مشقت ولادت او چه مشقت بزرگی است، باز مشقت دورهٔ شیر خوارگی و خدمت دوران کودکی، و این برای مدت های کوتاه نیست، مثل یك یا دو ساعت، بلکه مدت طولانی است به اندازه ﴿ثَلَٰثُونَ شَهۡرًاۚ﴾ سی ماه است. غالباً اطراف نُه ماه دورهٔ حمل، و باقی آن دورهٔ شیر دادن میباشد.

و با این آیه مبارکه همراه با این قول تعالی: ﴿وَٱلۡوَٰلِدَٰتُ يُرۡضِعۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ حَوۡلَيۡنِ كَامِلَيۡنِۖ﴾ و مادران شیر دهند فرزندان شان را دو سال کامل [البقرة: ۲۳۳/۲]. استدلال میشود که کمترین مدت حمل شش ماه است، بخاطریکه اگر مدت شیر دادن که دو سال است ساقط شود، شش ماه مددت حمل باقی می ماند.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ﴾ تا چون رسید انسان بکمال قوة خود. و کمال عقل خود، ﴿وَبَلَغَ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗ قَالَ رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ﴾ و رسید به چهل سالگی گفت ای پروردگار من الهام کن مرا. و توفیق ده ﴿أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ﴾ باینکه شکر کنم نعمت ترا آن نعمت که انعام کردهٔ بر من و بر والدین من. یعنی: نعمت دین و دنیا، و ادای شکر آنرا با اینکه نعمت ها را در طاعت آن ذات منعم که آنرا هدیه فرمودن است، در مقابل احسان و منت او صرف کنم. با اینکه اعتراف کنم که از شکر آن عاجزم، و کوشش کنم که بر آن ثناء و ستایش الله را گویم، نعمت بر پدر و مادر نعمت بر اولاد و نسل سان است، چون آنها حتماً بر اسباب و أثرات آن نائل میشوند، خصوصاً از نعمت دین، چون اصلاح بودن پدر و مادر در علم و عمل، از بزرگترین اسباب اصلاح بودن اولاد شان میباشد.

﴿وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ﴾ و اینکه کنم کار نیکو که بپسندی آنرا. باینکه بر آنچه جمع باشد که از آنچه آنرا فاسد میسازد صالح و سالم باشد، پس اینچنین عمل را الله می پسندد و قبول میکند، و بر آن ثواب میدهد.

﴿وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ﴾ و صلاحیت بخش برای من در اولاد من. وقتی برای خود صلاح (صالح بودن) را دعا کرد، برای ذریت (نسل) خود هم دعا کرد تا الله حال شانرا صالح گرداند، و ذکر نموده است که نفع اصلاح بودن آنها به پدر و مادر شان بر میگردد، و آن نظر به این قول تعالی: ﴿وَأَصۡلِحۡ لِي﴾ و صلاحیت بخش برای من.

﴿إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ﴾ (هرآئینه) من رجوع کرده ام بسوی تو. از گناه ها و معصیت ها (نافرمانی ها)، و به طاعت (فرمانبرداری) تو برگشته ام ﴿وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ و (بتحقیق) من از فرمان بردارانم.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن جماعه. آنانکه اوصاف شان ذکر شد ﴿ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنۡهُمۡ أَحۡسَنَ مَا عَمِلُواْ﴾ آنانند که قبول میکنیم از ایشان نیك اعمال ایشان. و آن طاعات است، بخاطریکه آنها به غیرِ آن هم عمل میکنند.

﴿وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّـَٔاتِهِمۡ﴾ و در میگذریم از بدیهای ایشان. در جمله ﴿أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَنَّةِۖ﴾ (این گروه داخل اند) در اهل بهشت. پس خیر محبوب (پسندیده) برایشان حاصل میشود، و شر ناپسند از آنها زائل میگردد.

﴿وَعۡدَ ٱلصِّدۡقِ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ﴾ وعدهٔ راست خدا آنچه بایشان وعده داده میشد. یعنی: این وعده ایست که آنها را وعده دادیم، وعدهٔ راستگو که راستگو ترین سخن گویندگان است، که وعده را خلاف نمیکند.

(۱۷-۱۹) ﴿وَٱلَّذِي قَالَ لِوَٰلِدَيۡهِ أُفّٖ لَّكُمَآ أَتَعِدَانِنِيٓ أَنۡ أُخۡرَجَ وَقَدۡ خَلَتِ ٱلۡقُرُونُ مِن قَبۡلِي وَهُمَا يَسۡتَغِيثَانِ ٱللَّهَ وَيۡلَكَ ءَامِنۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ فَيَقُولُ مَا هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٧﴾ و آنکه گفت به پدر و مادر خود بیزارم از هر دوی شما آیا وعده میدهید مرا که بر آورده میشوم (از قبر) حالانکه گذشته اند گروه های بسیار پیش از من و آن هر دو فریاد میکنند به خدا (در حالیکه میگویند) وای بر تو ایمان بیار بیشك وعدهٔ الله راست است پس گوید نیست این وعده مگر افسانه های پیشینیان [الأحقاف: ۱۷].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ إِنَّهُمۡ كَانُواْ خَٰسِرِينَ ١٨﴾ آن جماعه آنانند که ثابت شد برایشان سخن عذاب در جملهٔ امت هائیکه گذشته است قبل از ایشان از جن و انسان به تحقیق ایشان بودند زیانکاران [الأحقاف: ۱۸].

﴿وَلِكُلٍّ دَرَجَٰتٌ مِّمَّا عَمِلُواْۖ وَلِيُوَفِّيَهُمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ١٩﴾ و هر فرقه را ازین دو فریق درجات است بحسب آنچه عمل کردند [الأحقاف: ١٩].

بعد از آنکه تعالی حال انسان صالح نیکوکار به پدر و مادر را ذکر فرمود، حال عاق الوالدین را ذکر فرموده است، و اینکه آن بد ترین حال است، فرموده است: ﴿وَٱلَّذِي قَالَ لِوَٰلِدَيۡهِ﴾ و آنکه گفت به پدر و مادر خود. وقتیکه آنها (یعنی: پدر و مادر) او را به ایمان آوردن به الله و روز آخرت دعوت کردند، و از جزای آن او را در خوف انداختند.

در حالیکه این بزرگترین احسان پدر و مادر به فرزند شان است، که او را به آنچه که در آن سعادت ابدی، و کامیابی دایمی شان است دعوت میدهند، ولی با زشت ترین طریق با آنها مقابل شده و بگوید: ﴿أُفّٖ لَّكُمَآ﴾ بیزارم از هر دوی شما. یعنی: هلاك شوید شما و دعوتی را که پیش میکنید.

بعداً انکار خود را و امری را که محال میداند ذکر نموده و گفته است: ﴿أَتَعِدَانِنِيٓ أَنۡ أُخۡرَجَ﴾ آیا وعده میدهید مرا که بر آورده میشوم (از قبر). روز قیامت ﴿وَقَدۡ خَلَتِ ٱلۡقُرُونُ مِن قَبۡلِي﴾ حالانکه گذشته اند گروه های بسیار پیش از من. که در تکذیب کردن، و کفر گذشته اند، و آنها پیشوایانی هستند که هر کافر، و جاهل، و مخالف به آنها اقتدا میکنند؟

﴿وَهُمَا يَسۡتَغِيثَانِ ٱللَّهَ﴾ و آن هر دو فریاد میکنند به خدا. و برایش میگویند: ﴿وَيۡلَكَ ءَامِنۡ﴾ وای بر تو ایمان بیار. یعنی: تا اندازه آخر کوشش میکنند، و در هدایت کردن او و از آخرین سعی خویش دریغ نمی کنند، به اندازیکه از سبب حرص شان برای هدایت او و از الله تعالی طوری مدد میخواستند که کسی در مدد خواستن غرق باشد، و پسر خود را سر زنش میکنند، و بسوی حق متوجه میسازند، و فریاد زده میگویند: ﴿وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ﴾ بیشك وعدهٔ الله راست است. بعداً از دلائل آنچه ممکن باشد برای او ثابت میکنند.

و در فرزند آنها جز سر کشی و نفرت، در برابر حق جز تکبر و عیب جوئی چیز دیگر افزوده نمیشود، ﴿فَيَقُولُ مَا هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ پس گوید نیست این وعده مگر افسانه های پیشینیان. یعنی: کتاب های پیشینیان منقول است، نه از طرف الله است، و نه الله آنرا به رسول خود وحی کرده است.

و هر يك ميدانست که محمد ﷺ نوشته و خوانده نمی توانستند، و نزد هيچكس آموزش نكرده بودند، پس از کجا آنرا آموخته بودند؟ چطور مخلوق مانند اين قرآن را آورده بتوانند، ولو که همه با يكديگر خود كمك كنند؟

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ﴾ آن جماعه آنان. که در اين حالت مذموم ﴿حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ﴾ که ثابت شد برايشان. يعنى: مستحق عذاب شده اند ﴿فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ﴾ در جملۀ امت هائيكه گذشته است قبل از ايشان از جن و انسان. بر كفر ورزيدن و تكذيب كردن، پس اين مردم در جملۀ آنها خواهند بود و در موج آنها غرق خواهند شد.

﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ خَٰسِرِينَ﴾ به تحقيق ايشان بودند زيانكاران. و خسران يعنى: فوت سرمايه مال انسان، و اگر انسان در سر مايۀ مال خود زيان كند، در فائدۀ آن از باب اولىٰ زيان ميكند، پس از اينها ايمان فوت ميشود، و هيچ چيزى از نعمت را حاصل نميكنند، و نه هم از عذاب دوزخ سالم می مانند.

﴿وَلِكُلّٖ﴾ و هر فرقه را. از اهل خير و اهل شر ﴿دَرَجَٰتٞ مِّمَّا عَمِلُواْۖ﴾ ازين دو فريق درجات است بحسب آنچه عمل كرده بودند. يعنى: هر كدام به حسب مرتبۀ خير و شر و منزلت شان در سراى آخرت، به اندازه اعمال شان درجه ميباشد، لهذا فرموده است: ﴿وَلِيُوَفِّيَهُمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ﴾ و هر فرقه را ازين دو فريق درجات است بحسب آنچه عمل كردند.

(۲۰) ﴿وَيَوۡمَ يُعۡرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَلَى ٱلنَّارِ أَذۡهَبۡتُمۡ طَيِّبَٰتِكُمۡ فِي حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنۡيَا وَٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهَا فَٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَسۡتَكۡبِرُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَبِمَا كُنتُمۡ تَفۡسُقُونَ ٢٠﴾ و روزيكه پيش كرده شوند كافران بر آتش (گفته شود به آنها) برديد نعمت هاى لذيذ خود را در زندگانى دنيوى و نفع گرفتيد به آن پس امروز جزاء داده شود شما را عذاب ذلت بسبب آنكه تكبر ميكرديد در زمين بغير حق و بسبب آنكه نا فرمانى ميكرديد [الأحقاف: ۲۰].

تعالى در اينجا حال كفار را در وقت كرده شدن شان به آتش ذكر ميفرمايد وقتيكه توبيخ و سر زنش ميشوند، و به آنها گفته شود: ﴿أَذۡهَبۡتُمۡ طَيِّبَٰتِكُمۡ فِي حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنۡيَا﴾ برديد نعمت هاى لذيذ خود را در زندگانى دنيوى. طوريكه به دنيا خرسند بوديد، و به لذت هاى آن فريب خورده بوديد، و به شهوت هاى آن راضى بوديد، و طيبات آن شما را از كوشش براى آخرت غافل ساخت، و از آن مانند حيوان در چراگاه حظ برديد، پس براى آخرت تان نصيبى نيست.

﴿فَٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ﴾ پس امروز جزاء داده شود شما را عذاب ذلت. یعنی: عذاب سخت، که شما را حقیر و رسوا کند، بخاطر آنچه که بدون حق بر علیه الله میگفتید، یعنی: طریق گمراهی را که بر آن بودید به الله و حُکم او منسوب میکردید، و شما در آن دروغگوی بودید، ﴿وَبِمَا كُنتُمۡ تَفۡسُقُونَ﴾ و بسبب آنکه نا فرمانی میکردید. یعنی: در طاعت او تکبر میکردید.

پس سخن باطل و عمل باطل، و دروغِ نسبت دادن آنرا به راضی بودن الله در آن، و عیب گرفتن بر حق، و کبر کردن بر آنرا یکجا جمع کرده بودند.

(۲۱-۲۶) ﴿۞ وَٱذۡكُرۡ أَخَا عَادٍ إِذۡ أَنذَرَ قَوۡمَهُۥ بِٱلۡأَحۡقَافِ وَقَدۡ خَلَتِ ٱلنُّذُرُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦٓ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ۲۱﴾ و یاد کن برادر قوم عاد را چون بترسانید قوم خود را بسرزمین احقاف و هر آئینه گذشته بودند ترسانندگان پیش روی وی و پس از وی که عبادت مکنید مگر خدا را هر آئینه من میترسم بر شما از عقوبت روز بزرگ. [الأحقاف: ۲۱].

﴿قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِتَأۡفِكَنَا عَنۡ ءَالِهَتِنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ۲۲﴾ گفتند آیا آمدهٔ پیش ما تا باز داری ما را از معبودان ما پس بیار بما آنچه وعده میدهی ما را اگر هستی از راستگویان. [الأحقاف: ۲۲].

﴿قَالَ إِنَّمَا ٱلۡعِلۡمُ عِندَ ٱللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَّآ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦ وَلَٰكِنِّيٓ أَرَىٰكُمۡ قَوۡمٗا تَجۡهَلُونَ ۲۳﴾ گفت جز این نیست که علم آن نزد خداست و میرسانم بشما آنچه فرستاده شده ام به آن و لیکن من می بینم شما را که گروهی هستید که نادانی میکنید [الأحقاف: ۲۳].

﴿فَلَمَّا رَأَوۡهُ عَارِضٗا مُّسۡتَقۡبِلَ أَوۡدِيَتِهِمۡ قَالُواْ هَٰذَا عَارِضٞ مُّمۡطِرُنَاۚ بَلۡ هُوَ مَا ٱسۡتَعۡجَلۡتُم بِهِۦۖ رِيحٞ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٞ ۲۴﴾ پس چون دیدند آن عذاب موعود را بصورت ابر رو آورده بوادیهای ایشان گفتند این ابریست باراننده بر ما (گفت هود چنین نیست) بلکه این عذابی است که بشتاب می طلبید آنرا بادیست که در آن عذابی است دردناك [الأحقاف: ۲۴].

﴿تُدَمِّرُ كُلَّ شَيۡءِۭ بِأَمۡرِ رَبِّهَا فَأَصۡبَحُواْ لَا يُرَىٰٓ إِلَّا مَسَٰكِنُهُمۡۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ۲۵﴾ هلاك میکند هر چیز را به فرمان پروردگار خویش پس گشتند فردا که دیده نمیشد مگر مسکن های ایشان همچنان جزاء میدهیم گروه گنهگاران را [الأحقاف: ۲۵].

﴿وَلَقَدۡ مَكَّنَّٰهُمۡ فِيمَآ إِن مَّكَّنَّٰكُمۡ فِيهِ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ سَمۡعٗا وَأَبۡصَٰرٗا وَأَفۡـِٔدَةٗ فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُمۡ سَمۡعُهُمۡ وَلَآ أَبۡصَٰرُهُمۡ وَلَآ أَفۡـِٔدَتُهُم مِّن شَيۡءٍ إِذۡ كَانُواْ يَجۡحَدُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٢٦﴾ و (به تحقیق) قدرت داده بودیم ایشانرا در آن چیزی که قدرت ندایم شما را در آن و داده بودیم برای ایشان گوش و چشمها و دلها پس بی نیاز نساخت ایشانرا گوش ایشان و نه چشمهای ایشان و نه دلهای ایشان هیچ از سببی که انکار میکردند از سخنان خدا و منعکس شد بایشان آنچه به آن استهزاء میکردند [الأحقاف: ۲۶].

یعنی: ﴿وَٱذۡكُرۡ﴾ و یاد کن. با ستائش زیبا ﴿أَخَا عَادٍ﴾ برادر قوم عاد را. و او هود علیه السلام است، که از جمله پیغمبران گرامی قدر بود، آنانکه الله تعالی آنها را به دعوتِ دین خود، و هدایتِ خلق بسوی آن، فضیلت بخشیده است.

﴿إِذۡ أَنذَرَ قَوۡمَهُۥ﴾ چون بترسانید قوم خود را. و آن قوم عاد بود ﴿بِٱلۡأَحۡقَافِ﴾ بسرزمین احقاف. یعنی: در خانه هایشان که معروف به احقاف بود، و آن ریگ زاری بود که در سر زمین یمن است. ﴿وَقَدۡ خَلَتِ ٱلنُّذُرُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦٓ﴾ و هر آئینه گذشته بودند ترسانندگان پیش روی وی و پس از وی. پس پیغمبر اول نبود، و نه مخالف پیغمبران بود، برایشان میگفت: ﴿أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ﴾ که عبادت مکنید مگر خدا را هر آئینه من میترسم بر شما از عقوبت روز بزرگ.

پس آنها را به عبادت الله حکم میداد، که هر سخن راست و عمل پسندیده را جمع می ساخت، و آنها را از شرك ورزیدن و همتا گرفتن نهی میکرد، و آنها را — اگر از او اطاعت نکنند — از عذاب سخت میترسانید، ولی آن دعوت برایشان فائده نکرد ﴿قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِتَأۡفِكَنَا عَنۡ ءَالِهَتِنَا﴾ گفتند آیا آمدۀ پیش ما تا باز داری ما را از معبودان ما. یعنی: هیچ قصد دیگر نداری، و نه هم حق با توست، جز اینکه بر معبودان ما حسادت داری، و میخواهی از آنها ما را منصرف کنی.

﴿فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ پس بیار بما آنچه وعده میدهی ما را اگر هستی از راستگویان. و این نهایت جهالت و عناد شان بود.

﴿قَالَ إِنَّمَا ٱلۡعِلۡمُ عِندَ ٱللَّهِ﴾ گفت جز این نیست که علم آن نزد خداست. پس است که کلید های تمام امور بدست اوست، و اوست که اگر بخواهد بالایتان عذاب نازل میکند. ﴿وَأُبَلِّغُكُم مَّآ أُرۡسِلۡتُ

﴿بِهِۦ﴾ و میرسانم بشما آنچه فرستاده شده ام به آن. یعنی: وظیفه من جز ابلاغ کردن چیزی نیست، ﴿وَلَٰكِنِّيٓ أَرَىٰكُمۡ قَوۡمٗا تَجۡهَلُونَ﴾ و لیکن من می بینم شما را که گروهی هستید که نادانی میکنید. از اینخاطر جرأت و گستاخی میکنید، پس الله عذاب بزرگ را برایشان فرستاد، و آن باد شدید بود که آنها را تباه و هلاك ساخت.

از اینخاطر فرموده است: ﴿فَلَمَّا رَأَوۡهُ عَارِضٗا مُّسۡتَقۡبِلَ أَوۡدِيَتِهِمۡ﴾ پس چون دیدند آن عذاب موعود را بصورت ابر رو آورده بوادیهای ایشان. یعنی: مانند ابری بود که طرف وادی شان می آمد که برایشان آب بیاورد تا زمین هایشان با آن آبیاری شود، و خود شان هم از چاه ها و جوی های آن بنوشند.

﴿قَالُواْ﴾ گفتند. بطور خوشخبری: ﴿هَٰذَا عَارِضٞ مُّمۡطِرُنَاۚ﴾ این ابریست باراننده بر ما. یعنی: این ابریست که برای ما باران آورده است.

تعالی فرمود: ﴿بَلۡ هُوَ مَا ٱسۡتَعۡجَلۡتُم بِهِۦۖ﴾ بلکه این عذابی است که بشتاب می طلبید آنرا. این آنچه است که شما خود تان بر سر خود آورده اید، چون گفتید: ﴿فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ پس بیار بما آنچه وعده میدهی ما را اگر هستی از راستگویان.

﴿رِيحٞ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٞ* تُدَمِّرُ كُلَّ شَيۡءِۭ﴾ بادیست که در آن عذابی است دردناك. هلاك میکند هر چیز را. که سر راه آن می آید، از شدت و نحس بودن آن، پس الله آنرا بر شما مسلط ساخته است ﴿سَخَّرَهَا عَلَيۡهِمۡ سَبۡعَ لَيَالٖ وَثَمَٰنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومٗاۖ فَتَرَى ٱلۡقَوۡمَ فِيهَا صَرۡعَىٰ كَأَنَّهُمۡ أَعۡجَازُ نَخۡلٍ خَاوِيَةٖ﴾ مقرر کرد خدا آنرا برایشان هفت شب و هشت روز پی در پی پس می بینی آن قوم را در آن مرده افتادگان گویا ایشان تنه های درختان خرمای کاواك اند [الحاقة: ۶۹/۷]. [﴿بِأَمۡرِ رَبِّهَا﴾ به فرمان پروردگار خویش. یعنی: به اجازه و مشیئت او تعالی].

﴿فَأَصۡبَحُواْ لَا يُرَىٰٓ إِلَّا مَسَٰكِنُهُمۡۚ﴾ پس گشتند باین صفت که دیده نمیشد مگر مسکن های ایشان. پس مواشی و اموال شان و خود شان همه تلف شدند.

﴿كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ همچنان جزاء میدهیم گروه گنهگاران را. بسبب جرم شان و ظلم شان. اگر چه که الله تعالی نعمت های عظیم را برایشان بطور فراوان عطاء فرموده بود، ولی آنها نه شکر او را بجا میکردند و نه او را ذکر میکردند، لهذا فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ مَكَّنَّٰهُمۡ فِيمَآ إِن مَّكَّنَّٰكُمۡ فِيهِ﴾ و (به تحقیق) قدرت داده بودیم ایشانرا در آن چیزی که قدرت ندایم شما را در آن.

یعنی: ما آنها را طوری قدرت داده بودیم که از پاکیزه های آن تناول میکردند، و از شهوات آن بهره میبردند، و آنها را آنقدر عمر داده بودیم که پند پذیر میشد در آن آنکه پند می پذیرد، و پند می گرفت از آن آنکه پند میگیرد، یعنی: ای خطاب شوندگان ما عاد را هم مکانت داده بودیم مثل اینکه شما را مکانت داده ایم، پس گمان نکنید که این مکانت خاص برای شماست، و این مکانت عذاب الله را از شما دفع نمی کند، بلکه دیگران مکانت بزرگتر از شما داشتند، پس مال و ثروت شان و اولاد شان و لشکر های شان آنها را از الله بی نیاز کرده نتوانست.

﴿وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ سَمۡعٗا وَأَبۡصَٰرٗا وَأَفۡـِٔدَةٗ﴾ و داده بودیم برای ایشان گوش و چشمها و دلها. یعنی: در گوشها و چشمان و ذهن های شان کمی نبود تا گفته شود: که آنها بخاطر جهالت شان، و ناتوانی شان در آموختنِ آن و خلل در عقول شان، حق را ترك کردند، و لاکن توفیق بدست الله تعالی است.

﴿فَمَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُمۡ سَمۡعُهُمۡ وَلَآ أَبۡصَٰرُهُمۡ وَلَآ أَفۡـِٔدَتُهُم مِّن شَيۡءٍ﴾ پس بی نیاز نساخت ایشانرا گوش ایشان و نه چشمهای ایشان و نه دلهای ایشان هیچ. نه کم و نه زیاد. و آن به این سبب بود که آنها ﴿يَجۡحَدُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ﴾ انکار میکردند از سخنان خدا. که به توحید او و تنها پرستیدن او تعالی دلالت میکرد.

﴿وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ و منعکس شد بایشان آنچه به آن استهزاء میکردند. یعنی: عذابی بالایشان آمد که وقوع آنرا تکذیب میکردند، و به پیغمبران که آنها را از آن عذاب بر حذر میکردند استهزاء (تمسخر) میکردند.

(۲۷،۲۸) ﴿وَلَقَدۡ أَهۡلَكۡنَا مَا حَوۡلَكُم مِّنَ ٱلۡقُرَىٰ وَصَرَّفۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ۲۷﴾ و (هرآئینه) هلاك کردیم آنچه گرداگرد شماست از قریه ها و دور دادیم آیات گوناگون را شاید که ایشان باز گردند (از کفر) [الأحقاف: ۲۷].

﴿فَلَوۡلَا نَصَرَهُمُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ قُرۡبَانًا ءَالِهَةَۢۖ بَلۡ ضَلُّواْ عَنۡهُمۡۚ وَذَٰلِكَ إِفۡكُهُمۡ وَمَا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ۲۸﴾ پس چرا مدد نکردند ایشان را آنان که گرفته بودند آنها را بجز خدا معبودان از برای تقرب به خدا (چنین نیست) بلکه گم شدند از ایشان و همین است (اثر) دروغ ایشان و آنچه بر می بستند (دروغ بر خدا) [الأحقاف: ۲۸].

تعالی در اینجا مشرکان عرب و غیرِ شان را با هلاك ساختن ملت های تکذیب کننده بر حذر میدارد، آنانکه گرداگرد سر زمین شان می زیستند، بلکه بسیار شان در جزیره عرب بودند، مانند عاد و ثمود و امثال شان، و اینکه الله تعالی آیات گوناگون را برایشان دور داده بود، یعنی: از هر نگاه آیات را برایشان تنوع داده (گوناگون) ساخته بود ﴿لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ شاید که ایشان باز گردند (از کفر). و تکذیب که بر آن بودند.

پس چون الله تعالی آنها را با گرفتاری عزیز و مقتدر گرفتار کرد، و معبودان خود را که بعوض الله میخواندند برایشان هیچ نفعی نرساند، لهذا در اینجا فرموده است:

﴿فَلَوۡلَا نَصَرَهُمُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ قُرۡبَانًا ءَالِهَةَۢۖ﴾ پس چرا مدد نکردند ایشان را آنان که گرفته بودند آنها را بجز خدا معبودان. یعنی: به آنها نزدیکی میجستند، و برای نفع حاصل کردن خود آنها را إله قرار میدادند.

﴿بَلۡ ضَلُّواْ عَنۡهُمۡۚ﴾ (چنین نیست) بلکه گم شدند از ایشان. نه جواب شان را دادند، و از ایشان دفاع کردند. ﴿وَذَٰلِكَ إِفۡكُهُمۡ وَمَا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ و همین است (اثر) دروغ ایشان و آنچه بر می بستند (دروغ بر خدا). دروغی که با آن بر خود منت میگذاشتند، طوریکه بر این زعم بودند که آنها بر حق هستند، و اعمال شان برایشان نفع خواهد داشت، ولی اعمال شان گم شد و باطل شد.

(۲۹-۳۲) ﴿وَإِذۡ صَرَفۡنَآ إِلَيۡكَ نَفَرًا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْۖ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوۡاْ إِلَىٰ قَوۡمِهِم مُّنذِرِينَ ۲۹﴾ و (یاد کن) چون متوجه ساختیم بسوی تو چند نفری از جن (در حالیکه مفروض بود) که بشنوند قرآن را پس چون حاضر شدند نزد او گفتند (بایکدیگر) خاموش باشید (تا بشنوید) پس چون تمام کرده شد (قرائت) باز گشتند بسوی قوم خود بیم کنان [الأحقاف: ۲۹].

﴿قَالُواْ يَٰقَوۡمَنَآ إِنَّا سَمِعۡنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعۡدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٖ مُّسۡتَقِيمٖ ۳۰﴾ گفتند ای قوم ما (هرآئینه) ما شنیدیم کتابی را که فرود آورده شده بعد از موسی تصدیق کنندۀ کتابهائیکه پیش از او بود هدایت میکند بسوی حق و بسوی راه راست [الأحقاف: ۳۰].

﴿يَٰقَوۡمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُجِرۡكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٣١﴾ ای قوم ما اجابت کنید دعوت کنندۀ الله را و ایمان آرید بوی که بیامرزد الله برای شما چیزی گناهان شما را و پناه دهد شما را از عذاب دردناك.

[الأحقاف: ٣١].

﴿وَمَن لَّا يُجِبۡ دَاعِيَ ٱللَّهِ فَلَيۡسَ بِمُعۡجِزٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَيۡسَ لَهُۥ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءُۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٣٢﴾ و هر که اجابت نگند دعوت کنندۀ الله را پس نیست او عاجز کنندۀ (الله) (بگریختن) در زمین و نیست او را بجز خدا مددگار آن جماعه در گمراهی ظاهرند [الأحقاف: ٣٢].

الله تعالی رسول خود محمد ﷺ را برای خلق فرستاد، انس شان و جن شان، و دعوتِ نبوت و پیام باید به همه ابلاغ میشد.

پس دعوت و بیم دادن ایشان علیه السلاة و السلام برای انسان ممکن بود، اما برای جن، الله تعالی دعوت ایشانرا به قدرت خود رسانید، و به ایشان ﷺ فرستاد ﴿نَفَرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْۖ﴾ چند نفری از جن (در حالیکه مفروض بود) که بشنوند قرآن را پس چون حاضر شدند نزد او گفتند (بایکدیگر) خاموش باشید (تا بشنوید). یعنی: یکدیگر خود را به آن وصیت کردند.

﴿فَلَمَّا قُضِيَ﴾ پس چون تمام کرده شد (قرائت). و آنرا فهمیدند، و آن بالای شان تاثیر کرد ﴿وَلَّوۡاْ إِلَىٰ قَوۡمِهِم مُّنذِرِينَ﴾ باز گشتند بسوی قوم خود بیم کنان. از روی خیر خواهی برایشان، و قائم ساختن حجت بر علیه شان، و الله آنها را برای رسول خود ﷺ در نشر دین او در بین جن مدد مقرر فرمود.

﴿قَالُواْ يَٰقَوۡمَنَآ إِنَّا سَمِعۡنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعۡدِ مُوسَىٰ﴾ گفتند ای قوم ما (هرآئینه) ما شنیدیم کتابی را که فرود آورده شده بعد از موسی. چون کتاب موسی علیه السلام اصلی از انجیل است، و بطوری عمده ای از احکام شرعی به بنی اسرائیل بود، ولی انجیل متمم و مکمل کننده و تغییر دهندۀ بعضی احکام بود.

﴿مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ يَهۡدِيٓ﴾ تصدیق کنندۀ کتابهائیکه پیش از او بود هدایت میکند. این کتابی که شنیدیم ﴿إِلَى ٱلۡحَقِّ﴾ بسوی حق. و آن، درستی در هر طلب و در هر خبر است.

﴿وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسۡتَقِيمٍ﴾ و بسوی راه راست. از طریق حاصل کردنِ علم در بارهٔ الله، و احکام دینی، و احکام جزائی او تعالی، که به الله و به جنت او میرساند.

و چون مدحِ قرآن را کردند، و محل و مرتبهٔ آنرا بیان کردند، به ایمان آوردن با آن دعوت کردند، گفتند: ﴿يَٰقَوۡمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ﴾ ای قوم ما اجابت کنید دعوت کنندهٔ الله را. یعنی: کسیکه جز بسوی پروردگار خود به چیز دیگر دعوت نمیکند، به کدام غرضی از اغراض خود شما را دعوت نمیکند، و نه هم بسوی هوای نفس خود، بلکه به پروردگار تان شما را دعوت میکند، تا شما را ثواب دهد، و هر شر و نا پسند را از شما زائل گرداند، و لهذا گفتند: ﴿يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُجِرۡكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ که بیامرزد الله برای شما چیزی گناهان شما را و پناه دهد شما را از عذاب دردناك. و اگر شما را از عذاب دردناك پناه دهد، بعد از آن جز نعمت ها چیزی نمی ماند، و جزای اجابت کنندهٔ دعوتگر به الله همین است.

﴿وَمَن لَّا يُجِبۡ دَاعِيَ ٱللَّهِ فَلَيۡسَ بِمُعۡجِزٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و هر که اجابت نکند دعوت کنندهٔ الله را پس نیست او عاجز کنندهٔ (الله) (بگریختن) در زمین. بخاطریکه الله بر همه چیز تواناست، هیچ گریز کنندهٔ از نزد او فوت نمیشود، و هیچ غلبه کنندهٔ بر او غلبه کرده نمیتواند ﴿وَلَيۡسَ لَهُۥ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءُۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾ و نیست او را بجز خدا مددگار آن جماعه در گمراهی ظاهرند. و چه گمراهی بزرگتر از گمراهی کسی میباشد که پیغمبران او را ندا کرده باشد، و با نشانه های آشکار، حجت های متواتر بیم داده شده باشد، ولی او روی بگرداند و کبر کند؟

(۳۳) ﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّ ٱللَّهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَلَمۡ يَعۡيَ بِخَلۡقِهِنَّ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحۡـِۧيَ ٱلۡمَوۡتَىٰۚ بَلَىٰٓۚ إِنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٣٣﴾ آیا (فکر نکردند) ندانستند که به تحقیق الله آنکه آفریده است آسمانها و زمین را و مانده نشده به آفریدن آنها تواناست بر اینکه زنده کند مردگان را آری (تواناست بزنده کردن مردگان) (هرآئینه) او بر هر چیز تواناست [الأحقاف: ۳۳].

این از جانب او تعالی استدلال بر دو باره زنده ساختن بعد از مرگ است، با آنچه که بزرگتر از آنست، و آن اینکه او تعالی آسمانها و زمین را با عظمت و وسعت آنها آفریده است، و آفرینش آنرا با اتقان (به دقت و درستی) آنها را آفریده است، بدون اینکه در آفرینش آنها مانده شود، پس چطور دوباره زنده کردن تان بعد از مرگ تان او را عاجز کرده میتواند، در حالیکه او بر همه چیز تواناست؟

(۳۵،۳۴) ﴿وَيَوۡمَ يُعۡرَضُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ عَلَى ٱلنَّارِ أَلَيۡسَ هَٰذَا بِٱلۡحَقِّۖ قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَاۚ قَالَ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ ۳۴﴾ و روزی که پیش آورده شوند کافران بر آتش (گفته میشود برای شان) آیا نیست این درست گویند آری قسم است به پروردگار ما گوید پس بچشید عذاب را بسبب آنچه کفر میکردید [الأحقاف: ۳۴].

﴿فَٱصۡبِرۡ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلۡعَزۡمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ وَلَا تَسۡتَعۡجِل لَّهُمۡۚ كَأَنَّهُمۡ يَوۡمَ يَرَوۡنَ مَا يُوعَدُونَ لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا سَاعَةٗ مِّن نَّهَارِۭۚ بَلَٰغٞۚ فَهَلۡ يُهۡلَكُ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ۳۵﴾ پس صبر کن چنانچه صبر کرده بودند صاحبان عزم رسولان و بشتاب مطلب (عقوبت را) برای ایشان گویا ایشان روزی که ببینند آنچه وعده داده شده اند درنگ نکرده اند مگر ساعتی از روز این تبلیغ است پس هلاك کرده نشود مگر قوم نافرمان (کافران) [الأحقاف: ۳۵].

تعالی در اینجا از حال بد کافران خبر میدهد وقتیکه آنها بر آتشی پیش کرده میشوند که آنرا تکذیب میکردند، و آنها سر زنش میشوند، و برایشان گفته میشود: ﴿أَلَيۡسَ هَٰذَا بِٱلۡحَقِّۖ﴾ آیا نیست این درست. حالا که خود تان حاضر هستید و با چشمان تان آنرا مشاهده میکنید؟ ﴿قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَاۚ﴾ گویند آری قسم است به پروردگار ما. پس به گناه شان اعتراف کنند، و دروغ شان ظاهر شود ﴿ قَالَ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ﴾ گوید پس بچشید عذاب را بسبب آنچه کفر میکردید. یعنی: عذاب لازم شده و دائمی، طوریکه کفر تان صفت لازمۀ تان شده بود.

بعداً تعالی رسول خود را امر فرموده است تا بر اذیت تکذیب کنندگان و عناد کنندگان صبر کنند، و بر دعوت شان بسوی ادامه دهند، و بر صبر پیغمبران اولی العزم، سرداران مخلوقات اقتداء کنند، آنانکه دارای عزم همت عالی بودند، آنانکه صبر شان بزرگ، و یقین شان کامل بود، پس مستحق ترین کسانند که نمونه قرار داده شوند، و نقش قدم هایشان دنبال کرده شود، و به مشعل های شان راه نمائی کرده شود.

پس ﷺ از امر پروردگار خویش فرمان بردند، و چنان صبر نمودند که هیچ نبی قبل از ایشان چنان صبر نکرده بود، به اندازه ایکه دشمنان شان همه بر علیه ایسان متحد شدند، و همه یکجا بر صد راه دعوت به الله ایستاد شدند، و هر نوع دشمنی و محاربۀ راکه برایشان ممکن بود کردند، و ایشان ﷺ به امر الله تعالی با قامت بلند بر جهاد علیه دشمنان الله ادامه دادند، و بر اذیتی که از

سوی شان میرسید صبر میکردند، تا اینکه الله تعالی ایشانرا در زمین تمکین عطاء فرمود و دین ایشانرا بر سائر ادیان، و امت ایشانرا بر دیگر امم ظهور بخشید، پس صلی الله علیه وسلم تسلیمًا.

و قول تعالی:

﴿وَلَا تَسۡتَعۡجِل لَّهُمۡۚ﴾ و بشتاب مطلب (عقوبت را) برای ایشان. یعنی: برای تکذیب کنندگانی که بشتاب عذاب را طلب میکنند، چون آن از جهل و حماقت شان است، پس نگذار جهل شان و شتاب شان ترغ از دعوت شان به آن جلو گیری کند، هر چه که آمدنی باشد نزدیك است.

و ﴿كَأَنَّهُمۡ يَوۡمَ يَرَوۡنَ مَا يُوعَدُونَ لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ﴾ گویا ایشان روزی که ببینند آنچه وعده داده شده اند درنگ نکرده اند. در دنیا ﴿إِلَّا سَاعَةٗ مِّن نَّهَارِۭۚ﴾ مگر ساعتی از روز. پس بهرمندی اندك شان ترا حزین نکند، در حالیکه ایشان در عذاب با عذاب سخت رو برو اند.

﴿بَلَٰغٞۚ﴾ این تبلیغ است. یعنی: این دنیا، متاع آن و شهوات آن و لذت های آن ختم شدنی است، یا این قرآن عظیم که بطور کامل آنرا برایت بیان کردیم در آن برایت کافیست و زاد سرای آخرت است. و آن چه زادی است، زادی که به سرای نعیم دایم میبرد، و از عذاب دردناك عصمت میبخشد، پس آن بهترین زادِ راه که خلائق با خود میبرند، و جلیل القدر ترین نعمت است که الله برایشان انعام فرموده است.

﴿فَهَلۡ يُهۡلَكُ﴾ پس هلاك کرده شود. با عذاب ها ﴿إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ﴾ مگر قوم نافرمان (کافران). یعنی: آنانکه هیچ خیری در آنها نیست، و از طاعت پروردگار خویش خارج شده اند، و حقی را که پیغمبران برایشان آورده بودند قبول نکردند. الله آنها را انذار (بیم) داد، و برایشان هیچ عذری نماند، لاکن آنها در تکذیب کردن و کفر کردن اصرار ورزیدند، از الله تعالی میخواهیم ما را عصمت عطاء فرماید.

آخر تفسیر سورة الأحقاف والحمد لله رب العالمين

*****

تفسیر سورة محمد

و آن مدنی است

5

(۱-۳) ﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ أَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ١﴾ آنانکه کافر شده اند و باز داشتند (مردمانرا) از راه الله ضائع کرد (الله) اعمال ایشان را [محمد: ۱].

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٖ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡ كَفَّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَأَصۡلَحَ بَالَهُمۡ ٢﴾ و آنانکه ایمان آوردند و کردند کار های نیك و ایمان آوردند به آنچه فرود آورده شده بر محمد (ص) و آن دین راست است از جانب پروردگار ایشان دور کرد از ایشان بدیهای ایشانرا و اصلاح کرد حال ایشانرا [محمد: ۲].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱتَّبَعُواْ ٱلۡبَٰطِلَ وَأَنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّبَعُواْ ٱلۡحَقَّ مِن رَّبِّهِمۡۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ أَمۡثَٰلَهُمۡ ٣﴾ این بسبب آنست که کافران پیروی کردند باطل را و (به تحقیق) آنانکه ایمان آوردند پیروی کردند حق را از طرف پروردگار ایشان همچنین بیان میکند الله برای مردمان احوال ایشان را [محمد: ۳].

این آیات مشتمل بر ذکر ثوابِ مؤمنان و عذابِ نافرمانان است، و سبب در آن دعوتِ خلق به عبرت گرفتن از آنست، فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ آنانکه کافر شده اند و باز داشتند (مردمانرا) از راه الله. و آنها سران کفر، و رهبران گمراهی اند، آنانکه از الله و آیات او را انکار کرده اند، و خود را و دیگران را از راه الله که پیغمبران و اتباع شان به آن دعوت میکنند باز داشته اند.

پی آن مردمان ﴿أَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ ضائع کرد (الله) اعمال ایشان را. یعنی: اعمال شانرا باطل گردانید، و بسبب آن ایشانرا بدبخت ساخت، و این شامل آن اعمال شان است که با آن در مقابل حق و اولیای الله مکر و فریب میکردند، اینکه الله مکر شانرا بخود شان بر میگرداند، پس

آنچه راکه قصد آنرا داشته میباشند بدست آورده نمیتوانند، و الله اعمال شانراکه بر آن امید ثواب را میداشته باشند اهباط میکند، و سبب آن اینست که از باطل پیروی میکردند، و آن هر چه است که هدف از آن رضای الله نباشد، از قبیل پرستش بتان و همتایان و اعمالیکه در نصرت باطل انجام داده میشود، چون عملیکه بخاطر باطل شده باشد خود آن عمل هم باطل میباشد.

(و) اما ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ آنانکه ایمان آوردند. به آنچه که الله بطور عام بر پیغمبران خود فرو فرستاده است، و بطور خاص بر محمد ﷺ نازل فرموده است، ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کردند کار های نیك. با اینکه بر آنچه از حقوق الله، و حقوقِ واجب و مستحبِ بندگان که بالایشان است قائم ماندند.

﴿كَفَّرَ﴾ دور کرد. الله ﴿عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ﴾ از ایشان بدیهای ایشانرا. صغیره و کبیره آنرا، و اگر بدیهای ایشان دور کرده شود، از عذاب دنیا و آخرت نجات می یابند ﴿وَأَصۡلَحَ بَالَهُمۡ﴾ و اصلاح کرد حال ایشانرا. یعنی: دین و دنیای شان، و قلب و اعمال شانرا صالح میگرداند، و ثواب شان با نمو دادن و پاکیزه کردنِ آن اصلاح میکند، و تمام احوال شانرا اصلاح میکند، و سبب در آن این میباشد که آنها: ﴿ٱتَّبَعُواْ ٱلۡحَقَّ﴾ پیروی کردند حق را. که صدق و یقین است، و آنچه که این قرآن عظیم مشتمل بر آنست، صادر شده است ﴿مِن رَّبِّهِمۡۚ﴾ از طرف پروردگار ایشان. آنکه با نعمت خود ایشانرا پرورش میدهد، پس به لطف خود با هدایت کردن براه راست تعالی ایشانرا پرورانید، و آنها هم از آن پیروی کردند، پس تمام امور شان صالح شد.

و چون غایت و هدف که مقصد آنها بود به الله منسوب بود که (تعالی) الباقی و الحق المبین است، وسیلهٔ صالح هم باقی ماند، و ثواب آنهم باقی میماند.

﴿كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ أَمۡثَٰلَهُمۡ﴾ همچنین بیان میکند الله برای مردمان احوال ایشان را. چنانکه اهل خیر و اهل شرا را برایشان بیان فرمود، و صفت هر کدام شانرا ذکر فرمود که با آن شناخته میشوند و تمییز میشوند.

﴿لِّيَهۡلِكَ مَنۡ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٖ وَيَحۡيَىٰ مَنۡ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٖۗ﴾ تا هلاك شود کسیکه هلاك شدنی است از حجتی روشن و زنده ماند کسیکه زنده شدنی است از حجتی روشن [الأنفال: ۴۲/۸].

(۴-۶) ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرۡبَ ٱلرِّقَابِ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَثۡخَنتُمُوهُمۡ فَشُدُّواْ ٱلۡوَثَاقَ فَإِمَّا مَنَّۢا بَعۡدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلۡحَرۡبُ أَوۡزَارَهَاۚ ذَٰلِكَۖ وَلَوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَٱنتَصَرَ مِنۡهُمۡ وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَاْ بَعۡضَكُم بِبَعۡضٖۗ

وَٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ۴﴾ پس چون مقابل (ملاقی) شوید با کافران پس بزنید گردنهای (ایشان) را تا چون بسیار کشتید ایشان را (و اسیر گرفتید) پس مضبوط کنید قید را پس یا احسان کنید بعد ازین و یا معاوضه کنید تا آنکه بنهد جنگ سلاح خود را حکم اینست و اگر میخواست الله خود انتقام میگرفت از ایشان و لیکن میخواهد که امتحان کند بعض شما را ببعضی و آناکه کشته شدند در راه الله پس هرگز ضایع نخواهد کرد عمل های ایشان را. [محمد: ۴].

﴿سَيَهۡدِيهِمۡ وَيُصۡلِحُ بَالَهُمۡ ۵﴾ بزودی راه نماید ایشانرا و اصلاح کند حال ایشان را [محمد: ۵]. ﴿وَيُدۡخِلُهُمُ ٱلۡجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمۡ ۶﴾ و در آرد ایشانرا در بهشت که معلوم گردانیده آنرا برای ایشان. [محمد: ۶]. تعالی - در ارشادِ آنچه که در آن صلاح بندگان، و پیروزی بر دشمنان شان است میفرماید -: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ پس چون مقابل (ملاقی) شوید با کافران. در جنگ و قتال، در جنگ شان ثبات داشته باشید، گردنهای شانرا بزنید، تا بسیار شانرا بکشید تا اینکه آنها را تحت تسلط تان آورید، و شوکت شانرا بشکنید، و قوت شان را از بین برید، پس چون آنرا کردید، و اسیر گرفتن شانرا اولیٰ تر و مناسب تر کشتن شان دانستید ﴿فَشُدُّواْ ٱلۡوَثَاقَ﴾ پس مضبوط کنید قید را. و آن بخاطر احتیاط است تا فرار نکنند، و چون قید شان مضبوط شد و مسلمانان از فرار کردن شان و از شر شان مطمئن شدند.

و وقتیکه در اسارت تان میباشند، و شما اختیار دارید تا از روی رحمت بدون خون بها آنها را آزاد کنید، یا آنها را رها نکنید تا اینکه یا خود شان یا دوستان شان، یا با اسیرِ مسلمانی نزد شان خون بهای خود را بپردازند.

و این حال دوام داشته باشد ﴿تَضَعَ ٱلۡحَرۡبُ أَوۡزَارَهَاۚ﴾ تا آنکه بنهد جنگ سلاح خود را. یعنی: تا وقتیکه جنگی باقی نماند، و در مسالمت و معاهده باشند، پس برای هر مقام مقالی است، و برای هر حال حُکمی است، و حالی که گذشت در ارتباط به قتال و جنگ بود.

و اگر در بعض اوقات، بخاطر کدام سببی از اسباب جنگ نباشد، پس نه جنگ و نه اسیر گرفتن میباشد. ﴿ذَٰلِكَۖ﴾ حکم اینست. یعنی: حُکمی که در بالا ذکر شد برای آزمایش مؤمنان از طریق کافران، و گردش روز ها میان شان، و پیروزی یکی آنها بر دیگر شان است ﴿وَلَوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَٱنتَصَرَ مِنۡهُمۡ﴾ و اگر میخواست الله خود انتقام میگرفت از ایشان. بخاطریکه او تعالی بر همه چیز

تواناست، و قادر است بر اینکه نگذارد کفار برای ابد در هیچ جائی بالای مسلمانان پیروز نشوند، تا مسلمانان آنها را بطور کامل شکست دهند.

﴿وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَاْ بَعۡضَكُم بِبَعۡضٖۗ﴾ و لیکن میخواهد که امتحان کند بعض شما را ببعضی. تا جهاد رونق داشته باشد، و حال بندگان با آن معلوم شود که کدام شان صادق و کدام شان کاذب است، و تا کسیکه ایمان می آورد ایمانِ صحیح و بر بصیرت ایمان آورد، نه ایمانی که مبنی بر متابعت از مردمی باشد که غلبه دارند، چون آن ایمان بسیار زیاد ضعیف میباشد، و در ابتلاء و آزمایش دوام نمیکند.

﴿وَٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و آناکه کشته شدند در راه الله. برایشان ثواب بسیار بزرگ، و پاداش نیك است، و آنان کسانی اند که در مقابل کسانیکه جنگ علیه شان امر شده است جنگیدند، تا کلمة الله علیا باشد.

پس الله تعالی اعمال اینها را ضایع نمی سازد، یعنی: باطل نمیکند و از بین نمیبرد، بلکه آنرا قبول میکند، و برایشان نمو میدهد، و نتائج اعمال شان در دنیا و آخرت ظاهر میشود.

﴿سَيَهۡدِيهِمۡ﴾ بزودی راه نماید ایشانرا. بسوی سلوك کردنِ راهی که به جنت وصل میشود ﴿وَيُصۡلِحُ بَالَهُمۡ﴾ و اصلاح کند حال ایشان را. یعنی: حال شان و امور شانرا، و ثواب شان درست و کامل خواهد بود، و از هیچ لحاظ در آن کدام کمی و نا گواری نخواهد بود.

﴿وَيُدۡخِلُهُمُ ٱلۡجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمۡ﴾ و در آرد ایشانرا در بهشت که معلوم گردانیده آنرا برای ایشان. یعنی: اول آنرا برای شان شناساند، با اینکه آنها را به آن تشویق کرد، و صفت کرد، و اعمال رساننده به آنرا ذکر فرمود، که از جملهٔ آن جنگ در راه الله است، و توفیق دادن شان به انجام آنچه که آنها را امر فرموده است، و در آن ترغیب کردن شان، بعداً وقتیکه به بهشت داخل شوند، جای شانرا برایشان نشان دهد، و اینکه چه نعمت هائی دایم را احتوا میکند و چه زندگی سلیم میباشد.

(۷-۹) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ ٧﴾ ای مؤمنان اگر نصرت دهید الله را نصرت دهد شما را و ثابت کند قدمهای شما را [محمد: ۷].

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَتَعۡسٗا لَّهُمۡ وَأَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٨﴾ و آنانکه کافر شدند بر روی افتاده هلاك است برای ایشان و ضایع کرد الله اعمال ایشانرا [محمد: ۸].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٩﴾ این بسبب آنست که ایشان نپسندیدند چیزی راکه فرو فرستاده است الله پس ضایع کرد اعمال ایشانرا [محمد: ۹].

این امر از جانب تعالی برای مؤمنان است، که با قائم ساختن دین او، و دعوت بسوی آن، جهاد با دشمنان او، الله را نصر بدهند، و مقصد از آن رضای الله باشد، پس اگر این راکردند، الله قدم های شانرا ثبات می بخشد، یعنی: قلب های شانرا با صبر و اطمینان و ثبات بسته میکند، و اجسام شانرا بر آن صبر میدهد، و آنها را بر دشمنان شان مدد میکند.

پس این وعدهٔ الله کریم است، ذاتیکه در وعدهٔ خود صادق است، که هر کس او را با قول و عمل نصر دهد، مولایش او را نصر خواهد داد، و اسباب نصر (پیروزی) مانند ثبات و غیر آنرا برایش میسر خواهد کرد.

اما آنانکه بر پروردگار خود کافر شدند، و باطل را مدد کردند، آنها در افتادن اند: یعنی: در امور خود به پائین افتده اند، و در خذلان (بحال خود) بدون یاری گذاشته شده اند.

﴿وَأَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ و ضایع کرد الله اعمال ایشانرا. یعنی: اعمال شانراکه با آن در مقابل حق مکر و فریب میکردند باطل سازد، پس مکر و فریب شان بخود شان بر خواهد گشت، و اعمالی را هم که بزعم این بودند که در آن رضای الله را میخواهند باطل میسازد.

این گمراهی و افتادن برای آنانست که کافر شدند، بسبب اینکه ﴿كَرِهُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ ایشان نپسندیدند چیزی راکه فرو فرستاده است الله. یعنی: قرآن راکه الله برای اصلاح و فلاح بندگان فرستاده است قبول نکردند، و به آن بغض ورزیدند و آنرا نه پسندیدند ﴿فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ پس ضایع کرد اعمال ایشانرا.

(۱۰،۱۱) ﴿۞ أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ دَمَّرَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡۖ وَلِلۡكَٰفِرِينَ أَمۡثَٰلُهَا ١٠﴾ آیا سیر نکرده اند در زمین تا بنگرند که چگونه بود انجام آنانکه پیش از ایشان بودند نابود ساخت خدا ایشان را و کافران را است مانند این عقوبت [محمد: ۱۰].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَأَنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ لَا مَوۡلَىٰ لَهُمۡ ١١﴾ این بسبب آنست که الله مددگار مؤمنان است و بسبب آنست که کافران نیست هیچ مددگار برای ایشان [محمد: ۱۱].

یعنی: آیا این تکذیب کنندگان رسول الله ﷺ سیر نکردند ﴿فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ﴾ تا بنگرند که چگونه بود انجام آنانکه پیش از ایشان بودند. چون عاقبت شانرا بد ترین

عواقب خواهند یافت. اگر به طرف راست خود ببینند یا بطرف چپ خود، جز هلاکت و بربادی چیزی را نمی یابند، و کفر و تکذیب آنها را ریشه کن ساخت، و جسد هایشان بیجان شد، و الله مال و ثروت و خانه های شانرا ویران کرد، بلکه عمل شان و مکر شانرا هم ویران کرد.
و برای کافران در هر زمان و مکان امثال اینچنین عواقب وخیم، و عذاب مذموم میباشد.

اما مؤمنان را الله تعالی از عذاب نجات میدهد، و ثواب بسیار را برایشان عطاء میکند.
﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ این بسبب آنست که الله مددگار مؤمنان است. پس با رحمت خود آنها را دوست گرفت، و آنها را از تاریکی ها به روشنی کشید، و پاداش داد و پیروز گردانید ﴿وَأَنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و بسبب آنست که کافران. که به الله کفر میورزند، و دوستی الله را از خود قطع کرده اند، و رحمت او را بر خود مسدود ساخته اند ﴿لَا مَوۡلَىٰ لَهُمۡ﴾ نیست هیچ مددگار برای ایشان. تا آنها را بر راه های سلامتی رهنمائی کند، و نه آنها را از عذاب و عقوبت الله نجات بدهد، بلکه دوستان شان طاغوت است، آنها را از نور به تاریکی می کشاند، آنها اهل دوزخ اند در آن جاویدان میباشند.

(۱۲) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَتَمَتَّعُونَ وَيَأۡكُلُونَ كَمَا تَأۡكُلُ ٱلۡأَنۡعَٰمُ وَٱلنَّارُ مَثۡوٗى لَّهُمۡ ۱۲﴾ هر آئینه الله میدر آرد آنان را که ایمان آورده اند و کردند کار های نیك و جنتهائیکه میرود زیر (درختان) آن جوی ها و آنانکه کافر شدند بهره میگیرند (در دنیا) و میخورند چنانچه میخورند چهار پتیان و آتس میکن ایشان است. [محمد: ۱۲].

وقتیکه تعالی ذکر فرموده که او مددگار مؤمنان است، ذکر فرمود که در آخرت با آنها چه میکند، از قبیل در آوردن شان به باغهای بهشت که در آنها جویهای روان میباشد که بوستانهای زیبا، و درختان خوشرنگ و پر ثمر با انواع میوه های لذیذ را آبیاری میکند.
و وقتیکه کافران را ذکر فرموده است که دوست ندارند، ذکر فرموده است که آنها به نفس خود شان رها گذاشته شده اند، پس نه با صفات مروت و نه صفات انسانیت متصف اند، بلکه درجهٔ از آن بسیار پائین تر افتاده است، و مثل چهار پایانی شده اند که نه عقل دارند و نه فضیلت، بلکه تمام فکر و مقصد شان بهره گرفتن از لذات و شهوات دنیاست، پس می بینی که حرکات ظاهری و باطنی شان در ارتباط به این امور است، و از آن به چیزی پیشتر نمیرود که ممکن در آن

خیر و سعادت باشد، از اینخاطر جایگاه شان جهنم است، یعنی: منزل شان خواهد بود که نه از آن خارج شده میتوانند، و نه عذاب آن از آنها انقطاع پیدا میکند.

(۱۳) ﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةٗ مِّن قَرۡيَتِكَ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَتۡكَ أَهۡلَكۡنَٰهُمۡ فَلَا نَاصِرَ لَهُمۡ ١٣﴾ و بسی از (اهل) قریه که آن قوی تر بود از (اهل) قریهٔ تو که بیرون کرد ترا هلاك ساختیم ایشانرا پس نیست هیچ مددگار برای ایشان [محمد: ۱۳].

یعنی: چقدر قریه های از قریه جات تکذیب کنندگان که از نگاه مال و ثروت و فرزندان و یاری دهندگان، و بناها و آلات قوی تر از قریهٔ بود که تو را بیرون کردند.

﴿أَهۡلَكۡنَٰهُمۡ﴾ هلاك ساختیم ایشانرا. وقتیکه پیغمبران ما را تکذیب کردند، و پند دادن برایشان فایده نکرد، و مددگاری برایشان نیافتیم، و قوت شان آنها را از عذاب الله نجات داده نتوانست.

پس حال این ضعیفان اهل قریهٔ تو چطور خواهد بود، وقتیکه ترا از وطن ات بیرون کردند و ت ا تکذیب کردند، و در حالیکه تو افضل پیغمبران و بهترین اولین و آخرین، بودی با تو دشمنی کردند؟

اگر تعالی رسول خود ﷺ را با رحمت و با هر کافر و منکر حق نرمی کننده مبعوث نمیکرد، آیا این مردم بیشتر از دیگران مستحق هلاکت و سزا نبودند؟

(۱۴) ﴿أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّهِۦ كَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُم ١٤﴾ آیا آنکه باشد بر راه روشن از پروردگار خود مانند کسی است که زینت داده شده برای او بد عمل او و پیروی کردند خواهشهای خود را [محمد: ۱۴].

یعنی: آنانکه در موضوع دین شان از نگاه علم و عمل بر بصیرت اند، و حق را میداند و از آن متابعت میکند، و امید آنچه را دارد که الله به اهل حق وعده داده است، مانند کسی است که قلب او کور است، و حق را رد کرده گمراه شده باشد، و بجای هدایت الله هوای نفس خود را پیروی کرده اند، و با آنهم گمان میکند که بر آنچه که اوست حق است، پس میان دو گروه چقدر فرق زیاد است، بین دو طائفهٔ اهل حق و اهل گمراه پسند چه تفاوت بزرگیست!

(۱۵) ﴿مَّثَلُ ٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلۡمُتَّقُونَۖ فِيهَآ أَنۡهَٰرٞ مِّن مَّآءٍ غَيۡرِ ءَاسِنٖ وَأَنۡهَٰرٞ مِّن لَّبَنٖ لَّمۡ يَتَغَيَّرۡ طَعۡمُهُۥ وَأَنۡهَٰرٞ مِّنۡ خَمۡرٖ لَّذَّةٖ لِّلشَّٰرِبِينَ وَأَنۡهَٰرٞ مِّنۡ عَسَلٖ مُّصَفّٗىۖ وَلَهُمۡ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَمَغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡۖ كَمَنۡ هُوَ خَٰلِدٞ فِي ٱلنَّارِ وَسُقُواْ مَآءً حَمِيمٗا فَقَطَّعَ أَمۡعَآءَهُمۡ ١٥﴾ صفت بهشتی که وعده داده شده به

متقیان (این است) در آن جویهاست از آب غیر بد بو و جویهاست از شیر که تغییر نکرده مزهٔ او و جویهاست از شراب خوشگوار برای آشامندگان و جویهاست از شهد صاف کرده شده و ایشان راست در آن از هر جنس میوها و آمرزش از پروردگار ایشان (آیا اهل بهشت) مانند آنست که همیشه باشد در آتش و نوشانیده میشوند آب گرم پس پاره میکند روده های ایشانرا.
[محمد: ۱۵].

یعنی: صفت بهشتی که الله آنرا به بندگان خود وعده داده است که از قهر او میترسند، و تابع رضای او اند، یعنی: نعت و صفت زیبائی آن. ﴿فِيهَآ أَنۡهَٰرٞ مِّن مَّآءٍ غَيۡرِ ءَاسِنٖ﴾ (این است) در آن جویهاست از آب غیر بد بو. یعنی: غیر اینکه تغییر کند، نه با ایستاده بودن، نه با بوی بد، و نه با تلخی، و نه با کدورت (تیرگی)، بلکه تازه ترین و صاف ترین آب با بهترین خوشبوئی و لذیذ ترین در نوشیدن آن خواهد بود.

﴿وَأَنۡهَٰرٞ مِّن لَّبَنٖ لَّمۡ يَتَغَيَّرۡ طَعۡمُهُۥ﴾ و جویهاست از شیر که تغییر نکرده مزهٔ او. با ترش کردن و غیرِ آن ﴿وَأَنۡهَٰرٞ مِّنۡ خَمۡرٖ لَّذَّةٖ لِّلشَّٰرِبِينَ﴾ و جویهاست از شراب خوشگوار برای آشامندگان. یعنی: آشامندهٔ خود را لذت بزرگ میبخشد، نه مثل شراب دنیا که ذائقهٔ ناپسند دارد، و سر را به درد می آورد، و سبب از دست رفتن عقل مردم میشود.

﴿وَأَنۡهَٰرٞ مِّنۡ عَسَلٖ مُّصَفّٗىۖ﴾ و جویهاست از شهد صاف کرده شده. از شمع آن و دیگر کثافات آن. ﴿وَلَهُمۡ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ﴾ و ایشان راست در آن از هر جنس میوها. از قبیل خرما، و انگور، و سیب، و انار، و لیمو، و انجیر، و غیرِ آن از میوه ها که در دنیا نظیر نداشته باشد، پس این همه که محبوب و مطلوب است برایشان حاصل میشود.

بعداً فرموده است: ﴿وَمَغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡۖ﴾ و آمرزش از پروردگار ایشان. که با آن ترس از آنها زائل میشود، پس آیا اینها بهتر اند یا آنانکه در آتش جاویدان میباشند که حرارت آن شدید ترین حرارت، و عذاب آن چندین برابر میباشد ﴿وَسُقُواْ﴾ و نوشانیده میشوند. در آتش از ﴿مَآءً حَمِيمٗا﴾ آب گرم. یعنی: بسیار داغ، ﴿فَقَطَّعَ أَمۡعَآءَهُمۡ﴾ پس پاره میکند روده های ایشانرا.
پس پاکست ذاتیکه این تفاوت را میان دو سرای، و دو جزاء، و دو قسم عمل کننده، و دو قسم عمل ها گذاشته است.

(۱۶،۱۷) ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَسۡتَمِعُ إِلَيۡكَ حَتَّىٰٓ إِذَا خَرَجُواْ مِنۡ عِندِكَ قَالُواْ لِلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مَاذَا قَالَ ءَانِفًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُمۡ ۱۶﴾ و بعض ایشان آن است که گوش مینهد بسوی تو تا چون بیرون روند از نزد تو گویند به آنانکه داده شده آنها را علم چه گفت (محمد) اکنون آن جماعه آنان اند که مهر نهاده است الله بر دلهای ایشان و پیروی کردند خواهشهای خود را [محمد: ۱۶].

﴿وَٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ زَادَهُمۡ هُدٗى وَءَاتَىٰهُمۡ تَقۡوَىٰهُمۡ ۱۷﴾ و آنانکه راه یافتند زیاده کرد خدا ایشانرا هدایت و داد بایشان تقوای ایشانرا [محمد: ۱۷].

تعالی میفرماید: و از منافقان ﴿مَّن يَسۡتَمِعُ إِلَيۡكَ﴾ آنست که گوش مینهد بسوی تو. که چه میگوئی، گوش نهادنی که از روی قبول کردن و فرمانبرداری نیست، بلکه با قلب های اعراض کننده، لهذا فرموده است: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا خَرَجُواْ مِنۡ عِندِكَ قَالُواْ لِلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ﴾ تا چون بیرون روند از نزد تو گویند به آنانکه داده شده آنها را علم. در بارۀ این میپرسند که چه گفتی، و چه شنیدند، از آنچه که در آن رغبت نداشتند ﴿مَاذَا قَالَ ءَانِفًاۚ﴾ چه گفت (محمد) اکنون. یعنی: قریباً. (یعنی: همین حالا).

این برایشان یك مذمت است، چون اگر خیر میخواستند به آن گوش می دادند، و قلب هایشان آنرا می پذیرفت، و اعضای بدن شان از آن فرمان میبرد، لاکن بر عکس بودند، لهذا فرموده است: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ﴾ آن جماعه آنان اند که مهر نهاده است الله بر دلهای ایشان. و بسبب پیروی هوای نفس شان که جز به باطل به چیزی نمیکشاند دروازه های خیر را بروی شان مسدود ساخت.

بعداً حال هدایت یافتگان را بیان نموده فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ﴾ و آنانکه راه یافتند. با ایمان و انقیاد (فرمانبرداری) و متابعتِ آنچه الله را راضی میسازد ﴿زَادَهُمۡ هُدٗى﴾ زیاده کرد خدا ایشانرا هدایت. قدر دانی از جانب تعالی برایشان بر آن ﴿وَءَاتَىٰهُمۡ تَقۡوَىٰهُمۡ﴾ و داد بایشان تقوای ایشانرا. یعنی: به عملِ خیر ایشانرا توفیق بخشید، و از عمل شر ایشانرا حفظ فرمود، پس برای هدایت یافتگان دو جزاء را ذکر فرموده است: علم نافع، و عمل صالح.

(۱۸) ﴿فَهَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأۡتِيَهُم بَغۡتَةٗۖ فَقَدۡ جَآءَ أَشۡرَاطُهَاۚ فَأَنَّىٰ لَهُمۡ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ ذِكۡرَىٰهُمۡ ۱۸﴾ پس انتظار نمی برند مگر قیامت راكه بیاید بایشان ناگهان پس هر آئینه آمده است علامات آن پس كجا باشد برای ایشان چون بیاید قیامت بایشان پند گرفتن ایشان [محمد: ۱۸].

یعنی: آیا این تكذیب كنندگان منتظر چیزی اند ﴿إِلَّا ٱلسَّاعَةَ أَن تَأۡتِيَهُم بَغۡتَةٗۖ﴾ مگر قیامت راكه بیاید بایشان ناگهان. در حالیكه شعور آنرا نداشته باشند؟ ﴿فَقَدۡ جَآءَ أَشۡرَاطُهَاۚ﴾ پس هر آئینه آمده است علامات آن. كه به نزدیك بودن آن دلالت میكند.

﴿فَأَنَّىٰ لَهُمۡ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ ذِكۡرَىٰهُمۡ﴾ پس كجا باشد برای ایشان چون بیاید قیامت بایشان پند گرفتن ایشان. یعنی: وقتیكه قیامت بیاید، و دوره زندگی شان به پایان رسد، چطور دیگر از آن پند میگیرند؟ در آنوقت دیگر بسیار دیر شده میباشد، و وقت تذكر فوت شده و رفته میباشد، انقدر عمر كردند كه تذكر شونده در آن متذكر میشد (پند میگرفت) در حالیكه نذیر (ترساننده) هم برایشان آمده بود. پس در این بر آماده بودن قبل از مرگ مفاجات (ناگهان) تشویق است، چون مرگِ انسان قیامتِ اوست.

(۱۹) ﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مُتَقَلَّبَكُمۡ وَمَثۡوَىٰكُمۡ ۱۹﴾ پس ثابت باش باین اعتقاد كه نیست معبود بر حق مگر الله و آمرزش بخواه برای گناه خود و برای مردان مومن و زنان مومنه و الله میداند بازگشت شما را و مسكن شما را.

[محمد: ۱۹]. در علم باید اقرار و معرفتِ قلب موجود باشد، به معنی آنچه كه علم طلب آنرا میكند، و كامل شدن آن عملكرد به مقتضای آنست.

و علمی راكه الله به آن امر فرموده است – و آن علم توحید الله است – بر هر انسان فرض عین است، و از هیچكس ساقط نمیشود، هر كس كه باشد، بلكه همه بر آن مجبور و موظف هستند. و طریق آموختن لا إله الا الله امور ذیل است:

اول آن، بلكه بزرگترین آن: تدبر كردن در اسماء و صفات الله، و افعال او تعالی است كه بر كامل بودن و عظمتِ جلالِ او دلالت میكند، چون آن موجب میشود تا بنده در معبود گرفتن پروردگار كامل كه همه حمد و مجد و جلال و جمال مر او راست، بذلِ جهد كند.

دوم: علم داشتن به اینكه الله تعالی در خلق كردن و تدبیر دادن كار ها منفرد است، پس با آن بداند كه او در الوهیت منفرد است (در پرستش شدن تنهاست).

سوم: علم داشتن به اینکه در نعمت دادن های ظاهری و باطنی، دینی و دنیوی او تعالی منفرد است، و آن موجب تعلق گرفتن قلب به دوستی و محبت او میشود، و موجب میشود که تنها او را بدون شریك إله (معبود) گیرند.

چهارم: آنچه که می بینیم و می شنوئیم، از قبیل ثواب دادن به دوستان خود که به توحیدِ او قائم اند مانند مدد و نعمت های دنیوی، و عذاب کردنِ دشمنان خود که به او شرك ورزیده اند، به این میشکاند تا بدانیم، که مستحق تمام عبادت تنها او تعالی است.

پینجم: معرفت داشتن به صفات بتان و همتایان که با الله پرستش میشوند، و معبود گرفته میشوند، در حالیکه آنها از هر نگاه ناقص هستند، و در زات فقیر هستند، نه برای خود و نه برای پرستندگان خود مالك نفع و ضرری است، نه میرانده میتوانند و نه زنده کرده میتوانند و نه دوباره زنده کرده میتوانند، و نه کسانیرا که آنها را پرستش میکردند مدد کرده میتوانند، و ذرۀ هم در جلب خوبی یا دفع بدی برایشان نفع رسانده نمیتوانند، پس علم داشتن به آن موجب علم داشتن به این میشود که جز او تعالی دیگر معبود بر حقی نیست، و هر إلٰهیت جز إلٰهیتِ او باطل است.

ششم: همه کتاب های الٰهی بر توحید متفق اند، و آنرا تعیین کرده اند.

هفتم: خاصان مخلوقات که از نگاه اخلاق و عقل، ورأی و درستی، و علم کاملترین مخلوقات اند — آنها انبیاء و پیغمبران و علماء ربانی اند – به این حقیقت گواهی داده اند (که خدا یکی است).

هشتم: آنچه از دلائل افقی و نفسی (در آسمان و در انسان) که بر توحید دلیل است، از بزرگترین دلالت هاست، که با لسان حالِ خود در اشاره به لطائفِ صنعت او، و حکمت درخشانِ او، تخلیق های عجیب و غریب او ندا میکنند.

پس این طرقی که الله تعالی به کثرت خلق را بسوی آن دعوت فرموده است که جز الله هیچ معبود برحقی نیست، و با اعاده کردنِ آن در کتاب خود آنرا برجسته ساخته است، که در صورت تأمل کردنِ بنده بر بعض آن، باید بر آن یقین و علم داشته باشد، پس چگونه باشد وقتیکه دلائل توحید از هر جانب یکجا شده و بر متفق بودنِ آن قائم شده باشد، پس در اینجا ایمان و علم مانند کوهای محکم در قلب بنده راسخ میشود، که شبه و خیال ها آنرا متزلزل کرده نمیتواند، و — در صورت تکرار شدن باطل و شبه — جز نمو کردن و کامل شدن چیزی در آن افزایش نمی یابد.

اضافه بر آن اگر به دلیل بزرگ و موضوع بزرگ نظر انداخته شود – و آن تدبر کردن در قرآن عظیم الشان و در آیات آنست – آن بزرگترین باب به علم توحید است، و از طریق آن از تفاصیل و جملهٔ توحید آنچه حاصل میشود که در غیرِ آن حاصل نمیشود.

﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ﴾ و آمرزش بخواه برای گناه خود. یعنی: از الله برای گناه خود مغفرت طلب کن، با آوردن اسباب مغفرت از قبیل توبه و دعای مغفرت، و با نیکی کردن ها که بدی ها را محو میکند، و ترك کردنِ گناهان و عفو کردنِ جرایمِ دیگران که علیه تو مرتکب شده بودند.

﴿وَ﴾ همچنان آمرزش بخواه ﴿لِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ برای مردان مومن و زنان مومنه. چون آنها – بسبب ایمان شان – بالای هر مرد مؤمن و هر زن مؤنه حق دارند.

و از جمله حقوق شان اینس تا برایشان دعا کنی، و برای گناهان شان آمرزش بخواهی. و اگر به آمرزش خواهی برایشان امر شده باشد که متضمن دور شدن گناهان و جزای آنست، از جملهٔ لازماتِ آن نصیحت کردنِ شان هم است، و اینکه هر چه خیری را که برای خود می پسندد برای آنها نیز بپسندد، و آنچه از شری را که برای خود نمی پسندد برای آنها هم نه پسندد، و آنچه که در آن خیر شان است آنها را امر کند، و از آنچه که در آن ضرر شان است ایشانرا نهی کند، و بدیها و عیوب شانرا ببخشد، و بر یکجا بودن شان طوریکه قلب هایشان با یکدیگر الفت پیدا کند حریص باشد، و حقده ها و دشمنی و جدائی ها را که با آن گناهان شان بیشتر میشود دور سازد.

﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مُتَقَلَّبَكُمۡ﴾ و الله میداند بازگشت شما را. یعنی: تصرفات و حرکات تانرا، و رفت و برگشت تانرا میداند ﴿وَمَثۡوَىٰكُمۡ ﴾ و مسکن شما را. که در آن استقرار دارید، پس او حرکات و سکنات تانرا میداند، پس بر آ ن شما را بطور کامل و وافر مکافات میدهد.

(۲۰–۲۳) ﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَوۡلَا نُزِّلَتۡ سُورَةٞۖ فَإِذَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ مُّحۡكَمَةٞ وَذُكِرَ فِيهَا ٱلۡقِتَالُ رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ نَظَرَ ٱلۡمَغۡشِيِّ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡمَوۡتِۖ فَأَوۡلَىٰ لَهُمۡ ۲۰﴾ و میگویند مومنان چرا فرو فرستاده نشد سورتی پس چون فرستاده شود سورتی سنجیده و ذکر کرده شود در آن (طلب) جنگ می بینی آنان را که در دلهای ایشان مرض (شك و نفاق) است میبینند بسوی تو مانند دیدن کسی که بیهوشی واقع شده باشد بروی بسبب مرگ پس وای برایشان. [محمد: ۲۰].

﴿طَاعَةٞ وَقَوۡلٞ مَّعۡرُوفٞۚ فَإِذَا عَزَمَ ٱلۡأَمۡرُ فَلَوۡ صَدَقُواْ ٱللَّهَ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ ٢١﴾ (کار ایشان) فرمان برداری و سخن نیکو گفتن است پس چون مؤکد شود کار پس اگر راست کردندی (وعدۀ خود را) به الله البته بهتر بود برای ایشان [محمد: ۲۱].

﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ ٢٢﴾ پس آیا توقع میشود از شما که اگر حکومت داده شود شما را آنکه فساد کنید در زمین و قطع کنید رشته داری های خود را (آری) [محمد: ۲۲].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ ٢٣﴾ آن جماعه آنان اند که لعنت کرد ایشانرا الله پس کر ساخت ایشانرا و کور کرد چشمهای ایشانرا [محمد: ۲۳].

تعالی در اینجا میفرماید: ﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و میگویند مومنان. در عجله، و مبادرت (شتاب) به اوامر مشقت آور: ﴿لَوۡلَا نُزِّلَتۡ سُورَةٞۖ﴾ چرا فرو فرستاده نشد سورتی. یعنی: سورتی که امر جنگ را میداد.

﴿فَإِذَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ مُّحۡكَمَةٞ﴾ پس چون فرستاده شود سورتی سنجیده. یعنی: که بر آن عمل لازم میشد، که آن مشقت آور ترین چیز بالای نفس میباشد، ضعیف الإیمانان بر عمل کردن این اوامر ثابت مانده نمی توانستند، لهذا فرموده است: ﴿رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ نَظَرَ ٱلۡمَغۡشِيِّ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡمَوۡتِۖ﴾ می بینی آنان را که در دلهای ایشان مرض (شك و نفاق) است میبینند بسوی تو مانند دیدن کسی که بیهوشی واقع شده باشد بروی بسبب مرگ. بخاطر نا پسندی شان از آن و سختی آن بالایشان.

و آن مانند این قول تعالی است: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمۡ كُفُّوٓاْ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقِتَالُ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ يَخۡشَوۡنَ ٱلنَّاسَ كَخَشۡيَةِ ٱللَّهِ أَوۡ أَشَدَّ خَشۡيَةٗۚ﴾ آیا ندیدی بسوی کسانی که گفته شد به ایشان باز دارید دستهای خود را (یعنی مجنگید) و بر پا دارید نماز را و بدهید زکوة را (پس هنگامیکه حکم شد برایشان جنگ ناگاه گروهی از ایشان میترسند از مردم مانند ترسیدن از خدا یا سخت تر (ترسیدن) [النساء: ۷۷].

بعداً تعالی ایشانرا به کردان آنچه خواسته که بیشتر لائق حالشان است، و فرمود: ﴿فَأَوۡلَىٰ لَهُمۡ* طَاعَةٞ وَقَوۡلٞ مَّعۡرُوفٞۚ﴾ پس وای برایشان. (کار ایشان) فرمان برداری و سخن نیکو گفتن است. یعنی: شائسته و مناسب تر برایشان اینست تا بر حکمی عمل کنند که بر ایشان حکم

شده است، و عزم و ارادۀ خویش را بالای آن جمع سازند، و شرع شدن آنچه راکه بالایشان مشقت آور است نه طلبند، و با عفو و عافیت الله تعالی برایشان خوش باشند.

﴿فَإِذَا عَزَمَ ٱلۡأَمۡرُ﴾ پس چون مؤکد شود کار. یعنی: امر جدی برایشان بیاید، و حکم شود، در آنحال اگر با الله راست باشند تا به ایشان کمك کند، و خود شان در فرمان بردن از آن سعی خود را بذل نمایند ﴿لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ﴾ البته بهتر بود برای ایشان. نسبت به حال اولی شان، و آن از چندین وجه است:

از آنجمله: اینست که بنده از هر نگاه ناقص (دارای نقص) است، هیچ قدرتی ندارد مگر اینکه الله او را مدد فرماید، پس او باید بیشتر از آنچه که در پی آنست طلب نکند.

از آن: اینکه اگر او در بارۀ کار هائیکه باید در آینده آنها را انجام دهد بسیار زیاد فکر کند، عمل او در وظیفۀ حالِ او و در وظیفۀ آیندۀ او ضعیف میشود.

اما در ارتباط به حال حاضر، او خود را بر اهمیتِ چیز دیگر متمرکز ساخته است، و عمل تابع اراده میباشد، اما آنچه راکه بخواهد در آینده کند، پیش از اینکه نشاط همتِ آنرا از دست دهد وقت آن نمی رسد، و او نمیتواند آنرا انجام دهد.

و از آن: اینکه بنده اگر با وجود کسالت در کارِ وقت حاضر، در باره کاری فکر کند که در آینده آنرا خواهد کرد، شبیه کسی میباشد که در مانده است، ولی فکر میکند که هر چه بخواهد آنرا در آینده میکند، پس او غالباً بر کردن آنچه که فکر میکرد موفق نمیشود، پس بنده باید فکر و تصمیم و نشاط خود را بر وقت حاضر یکجا کند، و وظیفه خود را به حسب قدرت خود اداء کند.

بعداً وقتیکه با وظیفۀ دیگر مقابل میشود، میتواند آنرا با نشاط و تصمیم عالی یکجا و بدون تفرق استقبال کند، و از پروردگار خود در آن استعانت بخواهد، تا باشد که در تمام امور خود توفیق و استقامت بیشتر حاصل کند.

بعداً تعالی حال رو گرداننده از طاعت پروردگار خود را ذکر فرموده است، و اینکه او به خوبی روی نمیگرداند، بلکه به بدی روی میگرداند، فرموده است: ﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ﴾ پس آیا توقع میشود از شما که اگر حکومت داده شود شما را آنکه فساد کنید در زمین و قطع کنید رشته داری های خود را (آری). یعنی: دو امور است، یا التزام

دادن به طاعت الله، و فرمان بردن از اوامر اوست، پس آن همه خیر و رشد و هدایت و فلاح است، و یا رو اعراض کردن از آن، و رو گردانیدن از طاعت الله، پس آن همه جز فساد در زمین با اعمال گناهان، و قطع کردن صله ارحام (رشته داری ها) چیزی بیش نیست.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ﴾ آن جماعه آنان اند. که در زمین فساد کردند، و صله رحم را بریدند ﴿لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ﴾ که لعنت کرد ایشانرا الله. با اینکه آنها را از رحمت خود دور ساخت، و به قهر الله نزدیك ساخت.

﴿فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ﴾ پس کر ساخت ایشانرا و کور کرد چشمهای ایشانرا. یعنی: آنها را طوری ساخته است که آنچه را که به نفع شان است نمی شنوند و نه می بیند. پس گوش دارند و لاکن با شنیدنِ قبول و فرمان برداری نمی شنوند، بلکه طوری می شنوند که حجت (دلیل) الله بر علیه آن شنیدن قائم میشود، و چش دارند، لاکن عبرت ها و نشانها را با آن نمی بینند، و با آن چشم به دلائل و وضاحت ها ملتفت نمیشوند

(۲۴) ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ ۲۴﴾ آیا تفکر نمیکنند در قرآن یا بر دلهای ایشان قفلهاست [محمد: ۲۴]. یعنی: پس آیا این رو گردانندگان به کتاب الله تفکری نمیکنند که حقِ این کتاب است، چون اگر در آن درست تفکر میکردند، آنها را به هر خیر میکشانید، و از هر شر آنها را بر حذر میداشت، و قلب هایشان از ایمان، و سینه هایشان از یقین مملوء میشد، و آنها را به مطالب (طلب های) عالی، و موهبت (تحفه) های قیمتی میرساند، و طریق رسیدن به الله، و جنت او را، و مکمل کننده و مفسد کننده های آن طریق را، و طریق رساننده به عذاب را برایشان بیان میکرد، و اینکه با چه از آن حذر میشد.

و پروردگار شانرا، و اسماء و صفات و احسان او را برایشان می شناساند، و آنها را به ثواب فراوان تشویق میکرد، و از عِقاب پر وبال آنها را میترساند.

﴿أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ﴾ یا بر دلهای ایشان قفلهاست. یعنی: با آنقدر شری که در دلهایشان است دلهایشان بسته و قفل شده است، پس خیر برای ابد در آنها داخل نمیشود، و واقعت همین است.

(۲۵–۲۸) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱرۡتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدۡبَٰرِهِم مِّنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلۡهُدَى ٱلشَّيۡطَٰنُ سَوَّلَ لَهُمۡ وَأَمۡلَىٰ لَهُمۡ ۲۵﴾ هر آئینه آنانکه برگشتند بر پشت های خود پس از آنکه ظاهر شد برای ایشان راه

راست شیطان آسان کرد برای ایشان (ارتکاب کبائر را) و وعدهٔ درازی (و آرزو ها) داد بایشان. [محمد: ۲۵].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لِلَّذِينَ كَرِهُواْ مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ سَنُطِيعُكُمۡ فِي بَعۡضِ ٱلۡأَمۡرِۖ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِسۡرَارَهُمۡ ٢٦﴾ این بسبب آن است که ایشان گفتند به آنانیکه نپسندیدند چیزی را که فرو فرستاد الله که فرمان برداری شما خواهیم کرد در بعض کار ها و الله میداند راز گفتن ایشانرا [محمد: ۲۶].

﴿فَكَيۡفَ إِذَا تَوَفَّتۡهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ ٢٧﴾ پس چه حال باشد چون قبض کند ارواح ایشانرا فرشتگان در حالیکه میزنند رویهای ایشانرا و پشتهای ایشانرا [محمد: ۲۷].

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسۡخَطَ ٱللَّهَ وَكَرِهُواْ رِضۡوَٰنَهُۥ فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٢٨﴾ این بسبب آنست که پیروی کردند چیزی را که بخشم آورد خدا را و نپسندیدند (چیزیرا که موجب) رضای خداست پس ضایع ساخت الله عملهای ایشانرا [محمد: ۲۸].

تعالی از حالت مرتدین خبر میدهد که از هدایت و ایمان بر پشت های خود بطرف گمراهی و کفر برگشتند. و آن از روی دلیل و برهان نیست، بلکه آن ترغیب و فریفتن از سوی دشمن شان شیطان و تزیین کردن آن برایشان بود ﴿يَعِدُهُمۡ وَيُمَنِّيهِمۡۖ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا﴾ وعده میدهد ایشان را و امید میدهد ایشان را و وعده نمیدهد به ایشان شیطان مگر فریب [النساء: ۱۲۰/۴].

و سبب آن اینست که در پیش روی شان راه هدایت واضح ساخته شده بود، لاکن آنها روی گردانیده آنرا رد کردند ﴿قَالُواْ لِلَّذِينَ كَرِهُواْ مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ﴾ گفتند به آنانیکه نپسندیدند چیزی را که فرو فرستاد الله. از میان مخالفین و دشمنان الله و رسول او ﴿سَنُطِيعُكُمۡ فِي بَعۡضِ ٱلۡأَمۡرِۖ﴾ که فرمان برداری شما خواهیم کرد در بعض کار ها. یعنی: آنانکه هوای نفس شان موافقت دارد، پس از اینخاطر الله ایشانرا با گمراه کردن شان، و گذاشتن شان بر آنچه که آنها را به بدبختی ابدی، و عذاب سرمدی میرساند، معاقبت کرد.

﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِسۡرَارَهُمۡ﴾ و الله میداند راز گفتن ایشانرا. از اینخاطر آنها را رسوا کرد، و آنرا برای بندگان مخلص خود آشکار ساخت تا فریب شانرا نخورند.

﴿فَكَيۡفَ﴾ پس چه حال باشد. حال قبیح و منظرهٔ بد شان که خواهی دید ﴿إِذَا تَوَفَّتۡهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ﴾ چون قبض کند ارواح ایشانرا فرشتگان. که قبض روح شان به آنها سپرده میشود ﴿يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ﴾ در حالیکه میزنند رویهای ایشانرا و پشتهای ایشانرا. با مقامع (گرز های) سخت؟ ﴿ذَٰلِكَ﴾ این بسبب آنست. یعنی: این عذاب را که مستحق آن شده اند و بدست آورده اند ﴿بِأَنَّهُمُ ٱتَّبَعُواْ مَآ أَسۡخَطَ ٱللَّهَ﴾ که پیروی کردند چیزی را که بخشم آورد خدا را. از قبیل کفر و فسق و گناهان.

﴿وَكَرِهُواْ رِضۡوَٰنَهُۥ﴾ و نپسندیدند (چیزیرا که موجب) رضای خداست. پس در آنچه که ایشانرا به قربتِ او تعالی میرساند رغبتی نداشتند، ﴿فَأَحۡبَطَ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ پس ضایع ساخت الله عملهای ایشانرا. یعنی: آنرا باطل ساخت و از بین برد، و آن خلاف کسیست که آنچه را پیروی میکند که در آن رضای الله تعالی است و آنچه را نمی پسندد که قهر او را بر می انگیزد؛ پس بدی های او را پاك میکند، و اجر و ثواب او را چندین برابر میسازد.

(۲۹-۳۱) ﴿أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخۡرِجَ ٱللَّهُ أَضۡغَٰنَهُمۡ ٢٩﴾ آیا پنداشتند آنان که در دلهای شان مرض است که هرگز ظاهر نکند الله کینه های ایشان را [محمد: ۲۹].
﴿وَلَوۡ نَشَآءُ لَأَرَيۡنَٰكَهُمۡ فَلَعَرَفۡتَهُم بِسِيمَٰهُمۡۚ وَلَتَعۡرِفَنَّهُمۡ فِي لَحۡنِ ٱلۡقَوۡلِۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ أَعۡمَٰلَكُمۡ ٣٠﴾ و اگر بخواهیم نشان میدادیم بتو ایشانرا (مگر چنین نکردیم) پس البته شناخته ایشانرا به علامات ایشان و آینده خواهی شناخت ایشانرا از طرز سخن و خدا میداند کردار های شما را [محمد: ۳۰].
﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُمۡ حَتَّىٰ نَعۡلَمَ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَنَبۡلُوَاْ أَخۡبَارَكُمۡ ٣١﴾ و هر آئینه می آزمائیم شما را تا ممتاز گردانیم مجاهدین شما را (از غیر) و ثابت قدمان را (از غیر ثابت قدم) و تا بیازمائیم خبر های شما را [محمد: ۳۱].

تعالی در اینجا میفرماید: ﴿أَمۡ حَسِبَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ آیا پنداشتند آنان که در دلهای شان مرض است. از قبیل شبهه و شهوت که در آنصورت قلب از حال صحتمندی و اعتدال خود خارج میشود. که الله کینه ها و دشمنی های شانرا با اسلام و اهل آن ظاهر نمیسازد؟ این گمانیست که لایقِ حکمت الله نیست، چون او حتماً صادق را از دروغگوی تمیز میکند، و آن از طریق ابتلاء ها و محنت هائی میباشد، که هر کس بر آن ثبات کند، و ایمان او در آن دوام کند، او مؤمن حقیقی میباشد.

ولی هر کس بر پاشنه های خود برگردد و بر آن صبر نکند، و وقت آمدن امتحان شکیبا نباشد و ایماتش ضعیف شود، و کینۀ که در قلب دارد خارج شود، و نفاقش آشکار شود، این مقتضی به حکمت الٰهی است، اگر چه که تعالی فرموده است: ﴿وَلَوۡ نَشَآءُ لَأَرَيۡنَٰكَهُمۡ فَلَعَرَفۡتَهُم بِسِيمَٰهُمۡۚ﴾ و اگر بخواهیم نشان میدادیم بتو ایشانرا (مگر چنین نکردیم) پس البته شناخته ایشانرا به علامات ایشان. یعنی: با علاماتیکه مثل داغ در روی شان میباشد.

﴿وَلَتَعۡرِفَنَّهُمۡ فِي لَحۡنِ ٱلۡقَوۡلِۚ﴾ و آینده خواهی شناخت ایشانرا از طرز سخن. یعنی: آنچه که در دلهای شان است حتماً ظاهر میشود، و با طرز سخنان شان روشن میشود، چون آنچه که در زبان می آید اشاره به قلب میکند، پس ظاهر میسازد که از خیر و شر چه در دلهای شان است ﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ أَعۡمَٰلَكُمۡ﴾ و خدا میداند کردار های شما را. و شما را بر آن مجازات میکند.

بعداً بزرگترین امتحان را ذکر فرموده است که با آن بندگان خود را امتحان میکند، و آن جهاد في سبیل الله است، فرموده است: ﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُمۡ﴾ و هر آئینه می آزمائیم شما را. یعنی: صبر و ایمان تانرا امتحان میکنیم ﴿حَتَّىٰ نَعۡلَمَ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَنَبۡلُوَاْ أَخۡبَارَكُمۡ﴾ تا ممتاز گردانیم مجاهدین شما را (از غیر) و ثابت قدمان را (از غیر ثابت قدم) و تا بیازمائیم خبر های شما را. پس هر که از امر الله فرمان برد و در راه الله و نصر دین او و اعلای کلمۀ جهاد کرد او مؤمن حقیقی است، و هر که در آن کسالت کند، آن نقص در ایمان اوست.

(۳۲) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَشَآقُّواْ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلۡهُدَىٰ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡـٔٗا وَسَيُحۡبِطُ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٣٢﴾ هر آئینه آنان که کافر شدند و باز داشتند (مردم را) از راه الله و مخالفت کردند با رسول بعد از آنکه روشن شد برای ایشان راه راست هرگز زیان رسانیده نمیتوانند به الله هیچ و زود است که ضایع کند خدا کردار های ایشانرا [محمد: ۳۲].

این وعید است برای هر کسیکه انواع شر را جمع کرده باشد همه از قبیل کفر کردن بالله، و باز داشتن مردم از راه الله که رسیدن به او (تعالی) را برایش هموار ساخته است.

﴿وَشَآقُّواْ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلۡهُدَىٰ﴾ و مخالفت کردند با رسول بعد از آنکه روشن شد برای ایشان راه راست. یعنی: عمداً (قصداً) از روی دشمنی و عناد با او مخالفت کردند، نه از روی جهل و گمراه شدن شان، آنها ﴿لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡـٔٗا﴾ هرگز زیان رسانیده نمیتوانند به الله هیچ. پس از مُلك (اقتدار) او چیزی کم نمیشود.

﴿وَسَيُحۡبِطُ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ و زود است که ضایع کند خدا کردار های ایشانرا. یعنی: مساعی شانرا که در نصر دادن باطل بذل کرده اند، با اینکه جز نا امیدی و خساره برایشان ثمری نخواهد رساند، و اعمال شان که در آن ثواب را امید میداشته باشند، بخاطر عدم شرط آن قبول نمیشود.

(۳۳) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ ٣٣﴾ ای مؤمنان فرمان برید الله را و فرمان برید رسول را و ضایع مکنید کردار های خود را [محمد: ۳۳].

تعالی مؤمنان را به کاری امر میفرماید که امور شان اتمام می یابد، و سعادت دینی و دنیوی شان حاصل میشود، و آن طاعت الله و طاعت رسولِ او در اصل و فرع دین است، و طاعت فرمان بردن از امر، و اجتناب کردن از نهی است، با اخلاص و متابعتِ کامل به وجهی که امر شده است.

و در این قول تعالی: ﴿وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ﴾ و ضایع مکنید کردار های خود را. این نهی عملی را هم شامل میباشد که بعد از انجام دادن آن با کردنِ کار هائیکه آنرا فاسد میسازد باطل شده باشد، مانند منت گذاشتن بر آن و خود پسندی، و فخر و ریاء، و گناهانی که با آن اعمال مضمحل میشود، و اجر آن از بین میرود، و این نهی عملی را هم شامل میباشد که در حال وقوعِ آن با قطع کردنِ آن، یا با آوردنِ فاسد کنندهٔ از فاسد کنندگان آن آورده شود.

پس باطل کنندهٔ نماز و روزه و حج و امثال آنها همه در این داخل است، و همهٔ آن نهی شده است، و فقها با این آیه بر حرام بودنِ قطعِ فرض، و مکروه بودنِ قطعِ نفلِ بدون موجب استدلال کرده اند.

و اگر الله باطل کردن اعمال را نهی فرموده باشد، آن به این معنیست که بر اصلاح ساختن و اکمال کردن و اتمام دادنِ آن امر فرموده است، و اینکه آوردنِ آن طوری باشد که از نگاه علم و عمل اصلاح بوده باشد.

(۳۴،۳۵) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ مَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٞ فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡ ٣٤﴾ (هرآئینه) آنانکه کافر شدند و باز داشتند (مردم را) از راه الله باز مردند در حالیکه ایشان کافر بودند پس هرگز نیامرزد الله ایشانرا [محمد: ۳۴].

﴿فَلَا تَهِنُواْ وَتَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱلسَّلۡمِ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمۡ وَلَن يَتِرَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ ٣٥﴾ پس کم دل مشوید و مخواهید بسوی صلح حالانکه شمائید غالب و الله با شماست و هرگز ضایع نگرداند کار های شما را [محمد: ۳۵].

این آیه و این قول تعالی در سورۀ البقره: ﴿وَمَن يَرۡتَدِدۡ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتۡ وَهُوَ كَافِرٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ﴾ و هر که برگردد از شما از دین خود پس بمیرد در حالیکه او کافر باشد پس آن گروه کسانی اند که ضایع شده اعمال ایشان در دنیا و آخرت.
[البقرة: ۲۱۷/۲]. در ارتباط به از بین رفتنِ عمل بسبب کفر ورزیدن هر نصِ مطلق را مقید میسازد، پس آنرا به مردن مقید ساخته است. پس اینجا فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ (هرآئینه) آنانکه کافر شدند. به الله و ملائکه او و کتاب های او و پیغمبران او و روز آخرت ﴿وَصَدُّواْ﴾ و باز داشتند. خلق را ﴿عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ از راه الله. با بی میل کردن شان از حق، و دعوت کردن شان بطرف باطل و تزیین کردن آن.

﴿ثُمَّ مَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٞ﴾ باز مردند در حالیکه ایشان کافر بودند. از آن توبه نکردند ﴿فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡ﴾ پس هرگز نیامرزد الله ایشانرا. نه با شفاعت نه با غیر از آن، چون عذاب بر ایشان حتمی شده میباشد و ثواب از ایشان فوت شده میباشد، و جاویدانه در جهنم بودن بر ایشان واجب شده میباشد، و رحمت رحیم و غفار بروی شان مسدود شده میباشد.

و مفهوم آیه کریمه اینست که آنها اگر قبل از مرگ شان توبه کرده باشند، الله آنها را میبخشد و بر ایشان رحم میکند و ایشانرا به جنت داخل میکند، ولو که عمر شان در کفر و باز داشتن از راه او تعالی، پیشدستی در گناها سپری شده باشد. پس پاك است آن ذات که دروازه های رحمت را برای بندگان خود باز گذاشته است، و بر احدی آنرا نه بندیده است، تا زمانی که زنده است و قدرت توبه کردن را دارد.

بعداً تعالی فرموده است ﴿فَلَا تَهِنُواْ﴾ پس کم دل مشوید. یعنی: در جنگ دشمنان تان ضعیفی نکنید، و خوف را بر خود مستولی نکنید، بلکه صبر کنید و ثبات کنید، و نفسهای تان را بخاطر رضای رب تان، و برای خیر اسلام و قهر ساختن شیطن به جنگ آماده داشته باشید.

و در طلب راحت میان تان و دشمنان تان به مسالمه و متارکه نه پردازید ﴿وَ﴾ در حالیکه شما ﴿أَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ وَٱللَّهُ مَعَكُمۡ وَلَن يَتِرَكُمۡ﴾ شمائید غالب و الله با شماست و هرگز ضایع نگرداند. یعنی: کم نمیکند ﴿أَعۡمَٰلَكُمۡ﴾ کار های شما را.

پس این امور سه‌گانه، هر کدام مقتضی به صبر و سستی نکردن است.

غالب شدن شان، یعنی: تمام اسباب پیروزی برایشان موجود است، و از جانب الله برایشان وعدۀ راستگو داده شده است، چون انسان وقتی در بدن و عمل احساس ضعف میکند که نسبت به دیگران در عدد و تجهیزات و قدرت داخلی و خارجی خود ضعیف باشد.

دوم: اینکه الله با ایشان میباشد، چون آنها مؤمنان هستند، و الله با مدد و نصرت و تأیید با مؤمنان میباشد، و آن موجب قوت قلب هایشان و دلیری بر دشمنان شان میشود.

سوم: اینکه الله از اعمال شان چیزی نمی کاهد، بلکه اجر شان را کامل میدهد، و از فضل خود به آن می افزاید، خصوصاً در عبادت جهاد، و در خرجِ جهاد از هفتصد برابر تا حتی چندین برابرِ دیگر به آن افزوده میشود.

و تعالی فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ لَا يُصِيبُهُمۡ ظَمَأٞ وَلَا نَصَبٞ وَلَا مَخۡمَصَةٞ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَطَـُٔونَ مَوۡطِئٗا يَغِيظُ ٱلۡكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنۡ عَدُوّٖ نَّيۡلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِۦ عَمَلٞ صَٰلِحٌۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ* وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةٗ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةٗ وَلَا يَقۡطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمۡ لِيَجۡزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحۡسَنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ این (منع از پس ماندن) باین سبب است که بتحقیق مجاهدین نمیرسد بایشان تشنگی و نه رنج و نه گرسنگی در راه الله و نه پایمال میکنند (به سم و کف و پای) جائی را که به خشم آرد کافران را و نه (میرسند بهیچ مقصدی) از دشمن خدا برسیدنی مگر نوشته میشود برای ایشان بسبب آن عمل نیك بیشك الله ضایع نمیکند اجر نیکو کاران را. و خرج نمیکنند هیچ خرجی خورد و نه کلان و قطع نمیکنند هیچ مسیل و دشتی را مگر نوشته میشود برای ایشان تا جزاء دهد ایشان را الله جزاء نیکو ترین آن اعمالی که میکردند [التوبة: ۹/ ۱۲۰،۱۲۱].

پس اگر انسان بداند که الله تعالی عمل و جهاد او را ضایع نمیکند، آن موجبِ نشاط و سعی و کوشش او میشود تا اجر و ثوابی را که بر آن مترتب است بدست آورد، پس چگونه باشد وقتیکه تمام این امور سه گانه یکجا شود؟ آن موجب نشاط کامل میشود، پس این ترغیب الله تعالی به بندگان خود و تقویه نفس شان بر آنچه است که در آن صلاح و فلاح شان است.

(۳۶-۳۸) ﴿إِنَّمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا لَعِبٞ وَلَهۡوٞۚ وَإِن تُؤۡمِنُواْ وَتَتَّقُواْ يُؤۡتِكُمۡ أُجُورَكُمۡ وَلَا يَسۡـَٔلۡكُمۡ أَمۡوَٰلَكُمۡ ۳۶﴾ جز این نیست که زندگانی دنیا بازی و تماشاست و اگر ایمان آرید و پرهیزگاری کنید بدهد شما را مزد های شما را و نطلبد از شما (جمیع) مالهای شما را [محمد: ۳۶].

﴿إِن يَسۡـَٔلۡكُمُوهَا فَيُحۡفِكُمۡ تَبۡخَلُواْ وَيُخۡرِجۡ أَضۡغَٰنَكُمۡ ۳۷﴾ اگر بخواهد از شما مالهای شما را پس مبالغه کند در خواستن بخل میکنید و ظاهر میکند کینه های شما را [محمد: ۳۷].

﴿هَٰٓأَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ تُدۡعَوۡنَ لِتُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَمِنكُم مَّن يَبۡخَلُۖ وَمَن يَبۡخَلۡ فَإِنَّمَا يَبۡخَلُ عَن نَّفۡسِهِۦۚ وَٱللَّهُ ٱلۡغَنِيُّ وَأَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُۚ وَإِن تَتَوَلَّوۡاْ يَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ ثُمَّ لَا يَكُونُوٓاْ أَمۡثَٰلَكُم ۳۸﴾ آگاه باشید شما ای گروه مخاطبین خوانده میشوید برای اینکه خرج کنید در راه الله پس بعضی از شما کسی است که بخل میکند و هر که بخل کند پس جز این نیست که بخل میکند بر نفس خود و الله بی نیاز است و شما محتاجانید و اگر روی بگردانید بدل آرد الله قومی را غیر از شما پس نباشد مانند شما. [محمد: ۳۸].

این از جانب تعالی به بندگان او در ارتباط به موضوع زندگانی دنیا خبر دادن از حقیقت امر آنست، اینکه آن بازی و تماشاست، بازی در بدن و تماشا در قلب. پس بنده دائم با مال و ثروت و اولاد و زینت خود،و در لذت های خود با زنان و خوردنی ها و نوشیدنی ها، و خانه ها و مجلس ها، و منظره ها و ریاست ها در بازی میباشد، و در عملی میباشد که در آن هیچ فائده نیست، بلکه میان بیکاری و غفلت و گناه وقت خود را صرف میکند، تا اینکه وقت دنیای او به پایان میرسد و و اجل او میرسد.

پس در آن هنگام ناگهان همۀ این چیز ها از نزد او غایب میشود و میرود، بدون اینکه چیزی از آن نائل شود، بلکه زیان و حرمان او آشکار میشود و عذاب او حاضر میشود، پس این باید برای عاقل موجب پرهیزگاری، و بی رغبتی به دنیا و اهتمام دادن به شانِ آن شود.

و آنچه را که باید اهتمام دهد در این قول خود ذکر فرموده است: ﴿وَإِن تُؤۡمِنُواْ وَتَتَّقُواْ﴾ و اگر ایمان آرید و پرهیزگاری کنید. با اینکه به الله و ملائکۀ او و کتاب های او و پیغمبران او و روز قیامت ایمان آرید، و به تقوائیکه از لوازم و مقتضیات ایمان است (ایمان داشتن آنرا لازم میگرداند و تقاضا میکند)، و آن عمل کردن بطور مداوم به آنچه که او راضی میسازد، و با ترك کردن نافرمانی

او میباشد، پس اینست آنچه که برای بنده نفع دارد، و باید برای همین رقابت کند، و توجه و اعمال خود را در طلبِ آن بذل دارد.

و همین از روی رحمت و لطف او مقصد الله از بندگان اوست، تا ایشان را ثواب فراوان دهد، لهذا فرموده است: ﴿وَإِن تُؤۡمِنُواْ وَتَتَّقُواْ يُؤۡتِكُمۡ أُجُورَكُمۡ وَلَا يَسۡـَٔلۡكُمۡ أَمۡوَٰلَكُمۡ﴾ و اگر ایمان آرید و پرهیزگاری کنید بدهد شما را مزد های شما را و نطلبد از شما (جمیع) مالهای شما را. یعنی: الله نمیخواهد شما را به چیزی مکلف سازد که برایتان مشقت آور و مشکل باشد، مانند گرفتن مال و ثروت تان و بدون مال و ثروت گذاشتنِ تان، یا کم کردنِ آن طوریکه برایتان ضرر داشته باشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿إِن يَسۡـَٔلۡكُمُوهَا فَيُحۡفِكُمۡ تَبۡخَلُواْ وَيُخۡرِجۡ أَضۡغَٰنَكُمۡ﴾ اگر بخواهد از شما مالهای شما را پس مبالغه کند در خواستن بخل میکنید و ظاهر میکند کینه های شما را. یعنی: اگر از شما آنچه را طلب کند که نمی پسندید آنرا خرج کنید، آن کینه هائی را ظاهر کند که در دلهای تان پنهان است.

و دلیل بر اینکه اگر الله از شما تمام مال و ثروت تانرا بخواهد و در خواستن آن اصرار کند، از آن امتناع خواهید ورزید ﴿تُدۡعَوۡنَ لِتُنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ شما ای گروه مخاطبین خوانده میشوید برای اینکه خرج کنید در راه الله. به آن وجهی که در آن مصلحت دینی و دنیوی تان است.

﴿فَمِنكُم مَّن يَبۡخَلُۖ وَمَن يَبۡخَلۡ﴾ پس بعضی از شما کسی است که بخل میکند. یعنی: پس چگونه میبود اگر تمام مال و ثروت تان را برای هدفی میخواستیم که در آن مصلحت عاجل تانرا نمی دیدید؟ آیا از باب اولیٰ تر از دادن آن امتناع نمی ورزیدید؟

بعداً فرموده است: ﴿وَمَن يَبۡخَلۡ فَإِنَّمَا يَبۡخَلُ عَن نَّفۡسِهِۦ﴾ و هر که بخل کند پس جز این نیست که بخل میکند بر نفس خود. چون او نفس خود را از ثواب الله تعالی محروم میسازد، و خیر زیادی از او فوت میشود، و با ترکِ خرج به الله هیچ ضرری نمیرسد.

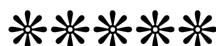
پس الله تعالی ﴿ٱلۡغَنِيُّ وَأَنتُمُ ٱلۡفُقَرَآءُۚ﴾ بی نیاز است و شما محتاجانید. در تمام اوقات و تمام امور تان به او محتاج اید.

﴿وَإِن تَتَوَلَّوۡاْ﴾ و اگر روی بگردانید. از ایمان داشتن به الله، و فرمان بردن از آنچه شما را بر آن امر میفرماید ﴿يَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ ثُمَّ لَا يَكُونُوٓاْ أَمۡثَٰلَكُم﴾ بدل آرد الله قومی را غیر از شما پس نباشد

مانند شما. در روی گردانیدن. بلکه الله و رسول او را اطاعت، و الله و رسول او را دوست داشته باشند، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ﴾ ای مؤمنا کسیکه از شما گشت از دین خود پس عنقریب می آرد خدا قومی را که دوست میدارد (خدا) اوشانرا و دوست میدارند ایشان او را [المائدة: ۵۴/۵].

تفسیر سورة محمد اتمام یافت والحمد لله رب العالمین.



تفسیر سورة الفتح

و آن مدنی است

5

(۱-۳) ﴿إِنَّا فَتَحۡنَا لَكَ فَتۡحٗا مُّبِينٗا ١﴾ (هرآئینه) ما فیصله کردیم برای تو فیصلهٔ روشن. [الفتح: ۱].

﴿لِّيَغۡفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ وَيَهۡدِيَكَ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ٢﴾ تا بیامرزد برای تو الله آنچه که سابق گذشت گناه تو و آنچه پس واقع شده و تمام کند احسان خود را بر تو و روان کند ترا براه راست [الفتح: ۲].

﴿وَيَنصُرَكَ ٱللَّهُ نَصۡرًا عَزِيزًا ٣﴾ و نصرت دهد ترا الله نصرت قوی [الفتح: ۳].

این فتح (فیصلهٔ) مذکور صلح حدیبیه است، وقتیکه مشرکان در قصه طولانی رسول الله ﷺ را از عمره کردن منع کردند، موضوع طوری شد که رسول الله ﷺ با آنها مصالحه کردند که جنگ میان ایشان و مشرکین برای ده سال وضع (بر داشته) شود، و بر اینکه ایشان ﷺ سال آینده برای عمره بیایند، و بر اینکه هر کسیکه بخواهد در عهد و پیمانِ قریش داخل شود میتواند، و هر که بپسندند تا در عقد و عهدِ رسول الله ﷺ داخل شود آنرا کرده میتواند.

و برای کسیکه میخواست بر دانستن حقیقت اسلام توقف کند امکان پیدا شد، پس در آن مدت مردم فوج فوج به دین الله داخل شدند، پس از اینخاطر الله آنرا فتح نامیده است و آنرا به فتح مبین (فیصلهٔ روشن) وصف فرموده است، یعنی: ظاهر و آشکار. و بخاطر اینکه مقصد از فتح شدن سر زمین های مشرکین اعزاز (بلند شدن) دین الله و پیروزی مسلمانان بود، و آن با این فتح حاصل شد، و الله بر این فتح چندین امور را مترتب ساخته است، پس فرموده است: ﴿لِّيَغۡفِرَ لَكَ

ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ تا بیامرزد برای تو الله آنچه که سابق گذشت گناه تو و آنچه پس واقع شده. و آن – والله أعلم – بسبب اینست که به سبب آن طاعات بسیاری حاصل شد، و و مردم بسیار به دین داخل شدند.

و بخاطریکه در شروطی که در آن بود ﷺ آنچه تحمل کردند که جز پیغمبران ألو العزم دیگری در آن صبر کرده نمیتوانست، و این از عظیم ترین منقبت ها و کرامات ایشان ﷺ است، که آمرزید برای ایشان ﷺ الله آنچه که سابق گذشت از گناه ایشان و آنچه پس واقع شده.

﴿وَيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ﴾ و تمام کند احسان خود را بر تو. با اعزاز دینِ تو و پیروی تو بر دشمنانت، و وسعت بخشیدن کلمه ات ﴿وَيَهۡدِيَكَ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا﴾ و روان کند ترا براه راست. که با آن به سعادت ابدی و فلاح (کامیابی) جاویدان نائل شوی.

﴿وَيَنصُرَكَ ٱللَّهُ نَصۡرًا عَزِيزًا﴾ و نصرت دهد ترا الله نصرت قوی. یعنی: قوی که اسلام در آن خوار و ذلیل نخواهد شد، بلکه پیروزی تام را و قلع و قمع کافران حاصل خواهد کرد، و آنها را ذلیل و کم خواهد کرد در حالیکه قوت و نموی مسلمین و نموی مال و ثروت شان فراوان خواهد شد.

بعداً اثر های این فتح را بر مسلمانان ذکر نموده است، فرموده است:

(۴-۶) ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِيمَٰنٗا مَّعَ إِيمَٰنِهِمۡۗ وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ۴﴾ اوست آنکه فرود آورد اطمینان را در دلهای مؤمنان تا زیاده کنند ایمان را با ایمان سابق خود و الله راست لشکر های آسمانها و زمین و هست الله دانا با حکمت [الفتح: ۴].

﴿لِّيُدۡخِلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ ٱللَّهِ فَوۡزًا عَظِيمٗا ۵﴾ تا در آرد مردان مؤمن و زنان مؤمنه را در جنت ها که میرود در زیر درختان آن جویها جاویدان باشند در آن و تا زائل کند از ایشان بدیهای ایشان را و هست این نزد الله فیروزی بزرگ [الفتح: ۵].

﴿وَيُعَذِّبَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡمُشۡرِكِينَ وَٱلۡمُشۡرِكَٰتِ ٱلظَّآنِّينَ بِٱللَّهِ ظَنَّ ٱلسَّوۡءِۚ عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِۖ وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَلَعَنَهُمۡ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرٗا ۶﴾ و تا عذاب کند مردان منافق و زنان منافقه را و مردان مشرك و زنان مشرکه را که گمان کننده اند بر الله گمان بد (منعکس)

افتاد برایشان گردش بد و خشم کرد الله برایشان و لعنت کرد ایشانرا و آماده ساخت برای ایشان دوزخ را و بد مرجع است دوزخ [الفتح: ۶].

تعالی از منت خود بر مؤمنان خبر میدهد، با اینکه در قلب هایشان سکینت را فرود آورد، و آن سکون و اطمینان و ثبات در وقت محنت و آزردگی میباشد، و امور دشواری میباشد که قلب ها را به تشویش، و حواس ها را پریشان، و نفس ها را ضعیف میسازد.

پس این از نعمت الله بر بندهٔ اوست که در چنین حال او را ثبات و توان میبخشد، و بالایش اطمینان را نازل میکند، تا این مشقت ها را با قلب ثابت، و نفس مطمئنه مقابل شود، و در همان حال با آن بر قائم ساختن امر الله با آن آماده میشود، چون ایمان او با آن بیشتر میشود و یقین او کامل میشود.

وقتیکه میان رسول الله ﷺ و مشرکین در صلح حدیبیه بر شرائطی اتفاق صورت گرفت که در ظاهر غیر منصفانه و به نظر صحابه رضی الله عنهم ذلت آمیز بود و قدر شان را طوری پائین می آورد، که نفوس شان بر آن صبر کرده نمیتوانست. وقتیکه آن شرائط را با صبر قبول کردند، و نفوس خود را بر صبر کردن بر آن آماده ساختند، بر ایمان شان ایمان بیشتر افزوده شد. و قول تعالی: ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ و الله راست لشکر های آسمانها و زمین. یعنی: تمام لشکر های زمین و آسمانها تحت سلطه و تدبیر و قدرت اوست. پس مشرکان گمان نکنند که الله دین خود را و نبی خود را نصر نخواهد داد، و لاکن او تعالی دانا و با حکمت است، پس حکمت او مقتضی بر گردش روز ها بین مردمان، و تأخیر پیروزی مؤمنان به وقت دیگر است.

﴿لِّيُدۡخِلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡۚ﴾ تا در آرد مردان مؤمن و زنان مؤمنه را در جنت ها که میرود در زیر درختان آن جویها جاویدان باشند در آن و تا زائل کند از ایشان بدیهای ایشان را. پس این بزرگترین چیزی بود که برای مسلمانان حاصل شد، اینکه برایشان مرغوب و مطلوبِ در آوردن شان در جنت ها، و با پاك کردنِ بدی هایشان زائل کردن آنچه بود که از آن خوف داشتند.

﴿وَكَانَ ذَٰلِكَ﴾ و هست این. جزای مؤمنان که ذکر شد ﴿عِندَ ٱللَّهِ فَوۡزًا عَظِيمٗا﴾ نزد الله فیروزی بزرگ. پس این بود آنچه که برای مؤمنان در این فتح مبین حاصل شد.

اما مردان منافق و زنان منافقه و مردان مشرك و زنان مشركه را الله تعالى به آن عذاب کرد، و آنچه را به آنها نشان داد که نمی پسندیدند، طوریکه مقصد شان این بود تا مسلمانان را پست و ذلیل سازند، و در برابر الله گمان بد میکردند که او دین خود را مدد نخواهد کرد، و کلمۀ خود را بالا ترینِ همه نخواهد کرد، و اینکه اهل باطل بر اهل حق دست بلند (غلبه) خواهند داشت، پس الله گمان شانرا بر علیه شان بر گردانید، و بدی در دنیا بطرف خود شان برگشت.

﴿وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ﴾ و خشم کرد الله برایشان. بخاطر مخالفت کردن با الله و رسول او. ﴿وَلَعَنَهُمۡ﴾ و لعنت کرد ایشانرا. یعنی: آنها را از رحمت خود دور ساخت ﴿وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرٗا﴾ و آماده ساخت برای ایشان دوزخ را و بد مرجع است دوزخ.

(۷) ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۷﴾ و الله راست لشکر های آسمانها و زمین و هست الله غالب باحکمت [الفتح: ۷]. تعالی این خبر را تکرار فرموده است که زمین و آسمانها و آنچه از لشکر هائی که در آنهاست در ملکیت اوست ، تا بندگان بدانند که او تعالی است که عزت و ذلت میدهد، و او تعالی لشکر خود راکه به او منسوب است پیروز خواهد کرد، طوریکه تعالی فرموده است: ﴿وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ﴾ و هر آئینه لشکر ما البته ایشانند غلبه کنندگان [الصافات: ۱۷۳/۳۷]. ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ و هست الله غالب باحکمت. یعنی: قوی و غالب و قاهر (قدرتمند) بالای همه چیز، و با عزت و قوت خود در خلق کردن و تدبیر دادنِ خودکار ها را با حکمت است، و بر آنچه که حکمت و اتقان (محکم بودن و استواری) او تعالی مقتضی آنست آن همه در سَیر و جریان هستند.

(۹،۸) ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ۸﴾ (هرآئینه) ما فرستادیم ترا گواه و بشارت دهنده و ترساننده [الفتح: ۸].

﴿لِّتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُۚ وَتُسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ۹﴾ تا ایمان آرید به الله و به رسول او و تا نصرت دهید (دین) او را و تعظیم کنید او را و بپاکی یاد کنید او را پگاه و بیگاه. [الفتح: ۹]. یعنی: ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ﴾ (هرآئینه) ما فرستادیم ترا. ای رسول کریم ﴿شَٰهِدٗا﴾ گواه. به امتِ تو بر آنچه از خیر و شری راکه کرده اند، و گواه بر سخنان و خواسته ها، چه آن حق بوده باشد یا باطل، و گواه برای الله تعالی به وحدانیت او و از هر وجه منفرد بودنِ او

در کمال. ﴿وَمُبَشِّرٗا﴾ و بشارت دهنده. کسیرا که ترا اطاعت کرده است، و الله را اطاعت کرده است با ثواب دنیوی و دینی و اخروی، و بیم دهنده کسیرا که نا فرمانی الله را کرده باشد به اینکه او را در دنیا و آخرت عذاب خواهد بود.

و از جملهٔ کامل ساختنِ بشارت و بیم دادن بیانِ (آشکار ساختنِ) اعمال و اخلاقی است که بشارت و بیم می آورد، پس آن بیان کنندهٔ خیر و شر، و سعادت و بد بختی، و بیان کنندهٔ حق از باطل است.

لهذا تعالی این قول خود را بر آن مرتب فرمود: ﴿لِّتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ﴾ تا ایمان آرید به الله و به رسول او. یعنی: بسبب دعوتِ رسول الله ﷺ بشما، و تعلیم دادنِ ایشان برایتان آنچه را که به نفع تان است، ما او را فرستادیم تا شما به الله و پیغمبر او ﷺ ایمان بیاورید، که آن در هر امری مستلزم طاعت هر دوی ایشان میباشد.

﴿وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُۚ﴾ و تا نصرت دهید (دین) او را و تعظیم کنید او را. یعنی: رسول الله ﷺ را نصرت دهید ﴿وَتُوَقِّرُوهُۚ﴾ و تعظیم کنید او را. و قدر کنید، و حقوق او را اداء کنید طوریکه احسان ایشان بر شما بسیار بزرگ است.

﴿وَتُسَبِّحُوهُ﴾ و بپاکی یاد کنید او را. یعنی: الله را به پاکی یاد کنید ﴿بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا﴾ پگاه و بیگاه. اول روز و آخر روز، پس الله تعالی در این آیه حق مشترك بین الله و بین رسول خود را ذکر فرموده است، و آن ایمان داشتن به هر دو، و آنچه که برای رسول الله مختص شده است، و آن نصرت دادن و تعظیم کردن ایشان است، و آنچه که به الله تعالی مختص شده است و آن از طریق نماز خواندن و غیرِ آن تسبیح و تقدیس او تعالی است.

(۱۰) ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ ٱللَّهَ يَدُ ٱللَّهِ فَوۡقَ أَيۡدِيهِمۡۚ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِمَا عَٰهَدَ عَلَيۡهُ ٱللَّهَ فَسَيُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمٗا ١٠﴾ بتحقیق آنانکه بیعت میکنند با تو بیعت میکنند با الله دست خداست بالای دست های ایشان پس هر که بشکند عهد بیعت را پس جز این نیست که میشکند به ضرر نفس خود و هر که وفا کند به آنچه عهد کرده به آن الله را پس خواهد داد او را مزد بزرگ [الفتح: ۱۰]. این بیعت که الله تعالی به آن اشاره فرموده است (بیعت رضوان) است که صحابه رضي الله عنهم در آن با رسول الله ﷺ بر این بیعت نمودند، که از نزد ایشان ﷺ فرار نکنند، پس این یك عقد خاص بود، و از لازماتِ آن این

بود که حتیٰ اگر تعداد بسیار کم شان باقی بمانند، ولو که در حالت عادی فرار کردن در آن جائز باشد، در این حالت از نزد ایشان فرار نکنند.

پس تعالی خبر فرموده است: که آنانکه با تو بیعت کردند در حقیقت آنها ﴿يُبَايِعُونَ ٱللَّهَ﴾ بیعت میکنند با الله. و با الله عقد و پیمان میکنند، حتیٰ که از شدت تأکیدِ آن فرموده است: ﴿يَدُ ٱللَّهِ فَوۡقَ أَيۡدِيهِمۡۚ﴾ دست خداست بالای دست های ایشان. یعنی: گویا که آنها با این بیعت دستان خود را در دست الله تعالی مانده اند، و تمام آن برای تأکید و تقویهٔ بیشتر، و حمل کردن شان در وفاء به آن بود، لهذا فرموده است: ﴿فَمَن نَّكَثَ﴾ پس هر که بشکند عهد بیعت را. و بر آنچه که با الله عهد کرده بود ﴿فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦۖ﴾ پس جز این نیست که میشکند به ضرر نفس خود. یعنی: چون وبالِ آن بخود او بر میگردد، و جزای آن بخود او میرسد.

﴿وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِمَا عَٰهَدَ عَلَيۡهُ ٱللَّهَ﴾ و هر که وفا کند به آنچه عهد کرده به آن الله را. یعنی: بر معاهده بطور کامل عمل کند ﴿فَسَيُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمًا﴾ پس خواهد داد او را مزد بزرگ. آنقدر بزرگ که بزرگی آنرا جز دهندهٔ آن دیگری نمیداند.

(۱۱-۱۳) ﴿سَيَقُولُ لَكَ ٱلۡمُخَلَّفُونَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ شَغَلَتۡنَآ أَمۡوَٰلُنَا وَأَهۡلُونَا فَٱسۡتَغۡفِرۡ لَنَاۚ يَقُولُونَ بِأَلۡسِنَتِهِم مَّا لَيۡسَ فِي قُلُوبِهِمۡۚ قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔا إِنۡ أَرَادَ بِكُمۡ ضَرًّا أَوۡ أَرَادَ بِكُمۡ نَفۡعَۢاۚ بَلۡ كَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرًا ١١﴾ اکنون خواهند گفت برای تو پس ماندگان از بادیه نشینان عرب مشغول کرد ما را اموال ما و اهل ما پس طلب آمرزش کن برای ما میگویند بزبانهای خود آنچه نیست در دلهای ایشان بگو پس کیست که بتواند برای شما از (دفع کردن حکم) الله چیزی را اگر خواهد خدای بشما ضرری یا بخواهد بشما نفعی بلکه هست الله به آنچه میکنید خبر دار [الفتح: ۱۱].

﴿بَلۡ ظَنَنتُمۡ أَن لَّن يَنقَلِبَ ٱلرَّسُولُ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِلَىٰٓ أَهۡلِيهِمۡ أَبَدًا وَزُيِّنَ ذَٰلِكَ فِي قُلُوبِكُمۡ وَظَنَنتُمۡ ظَنَّ ٱلسَّوۡءِ وَكُنتُمۡ قَوۡمَۢا بُورًا ١٢﴾ (چنین نیست) بلکه گمان کردید که باز نخواهد گشت پیغمبر و مؤمنان بسوی اهل خانهٔ خویش هرگز و آراسته شده این گمان در دلهای شما و گمان برید گمان بد و بودید قوم هلاك شدگان [الفتح: ۱۲].

﴿وَمَن لَّمۡ يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ فَإِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ سَعِيرٗا ١٣﴾ و هر که ایمان نیاورد به الله و رسول او پس (هرآئینه) ما آماده کرده ایم برای کافران آتش شعله زن [الفتح: ١٣].

تعالی در اینجا از میان بادیه نشینان عربِ ضعیف الإیمان کسانیرا مذمت فرموده است که در جهاد در راه او تعالی از رسولِ او پس ماندند، و در قلب هایشان مرض، و بدگمانی به الله تعالی بود، و اینکه آنها به تو مال و دارائی و خانوادهٔ خویش را عذر خواهند ساخت که مشغولیتِ آنـها ایشان را از جهاد باز داشت.

و آنـها از رسول الله ﷺ خواستند تا برایشان مغفرت طلبند، الله تعالی فرموده است: ﴿يَقُولُونَ بِأَلۡسِنَتِهِم مَّا لَيۡسَ فِي قُلُوبِهِمۡۚ﴾ میگویند بزبانـهای خود آنچه نیست در دلـهای ایشان. پس طلب استغفارِ شان از رسول الله ﷺ به پشیمانی و اقرار کردن بر گناهای شان دلالت میکند، و اینکه آنها تخلفی را مرتکب شده اند که به توبه و استغفار احتیاج دارد. پس اگر همین چیز در قلب هایشان میبود، مغفرت خواستنِ رسول الله برایشان نافع میبود، چون آنها توبه کردند و انابت (برگشت) کردند، و لاکن آنچه که در قلب هایشان بود این بود که آنها از روی بد گمانی به الله پس مانده بودند.

پس گمان میکردند: ﴿أَن لَّن يَنقَلِبَ ٱلرَّسُولُ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِلَىٰٓ أَهۡلِيهِمۡ أَبَدٗا﴾ که باز نخواهد گشت پیغمبر و مؤمنان بسوی اهل خانهٔ خویش هرگز. یعنی: قتل خواهند شد و ریشه کن خواهند شد، و همین گمان در قلب هایشان در مزین شده میرفت و به آن اطمینان داشتند، حتیٰ که آن در قلب هایشان عمیق و مستحکم شده بود، و سبب آن دو امور بود:

یکی آن: این بود که آنها بودند ﴿قَوۡمَۢا بُورٗا﴾ قوم هلاك شدگان. یعنی: هلاك شوندگان بودند که در آنـها خیری نبود، چون اگر در ایشان خیری میبود چنین گمان در قلب هایشان نمیبود.

دوم: ضعف ایمان و یقین شان به وعدهٔ الله، و پیروز ساختن دینِ خود، و اعلای کلمهٔ خود، و از اینخاطر فرموده است: ﴿وَمَن لَّمۡ يُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ﴾ و هر که ایمان نیاورد به الله و رسول او. یعنی: کافر باشد که مستحق عذاب میباشد ﴿فَإِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ سَعِيرٗا﴾ پس (هرآئینه) ما آماده کرده ایم برای کافران آتش شعله زن.

(۱۴) ﴿وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ يَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ۱۴﴾ و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین می آمرزد هر کرا خواهد و عذاب میکند هر کرا خواهد و هست الله آمرزگار مهربان [الفتح: ۱۴]. یعنی: او تعالی در پادشاهی آسمانها و زمین منفرد است هر طوریکه بخواهد بر احکام قدَری و احکام شرعی، و احکام جزائی تصرف میداشته باشد، و از اینخاطر حُکم جزاء را که بر احکام شرعی مرتب است ذکر نموده است، فرموده است: ﴿يَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ﴾ می آمرزد هر کرا خواهد. کسیست که بر آنچه الله امر فرموده است قائم میباشد ﴿وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۚ﴾ و عذاب میکند هر کرا خواهد. از کسانیکه امر الله را حقیر و سبك میشمارد ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ و هست الله آمرزگار مهربان. یعنی: وصف لازمی الله تعالی است که مغفرت و رحمت از او نا جدا شدنی است.

پس گناهکاران را همیشه میبخشد، و از خطا های خطا کاران در میگذرد، و توبهٔ تائبین را قبول میفرماید، و شب و روز خیر فراوان را فرو میفرستد.

(۱۵) ﴿سَيَقُولُ ٱلۡمُخَلَّفُونَ إِذَا ٱنطَلَقۡتُمۡ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأۡخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعۡكُمۡۖ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُواْ كَلَٰمَ ٱللَّهِۚ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمۡ قَالَ ٱللَّهُ مِن قَبۡلُۖ فَسَيَقُولُونَ بَلۡ تَحۡسُدُونَنَاۚ بَلۡ كَانُواْ لَا يَفۡقَهُونَ إِلَّا قَلِيلٗا ۱۵﴾ اکنون خواهند گفت همان پسماندگان وقتیکه روانه شوید شما بسوی غنیمت ها تا بگیرید آنرا بگذارید ما را تا (باشما) از پی شما رویم میخواهند که تبدیل کنند سخن الله را بگو هرگز پیروی ما را نخواهید کرد همچنین فرموده است الله پیش از این پس خواهند گفت (برای مومنان) چنین نیست بلکه حسد میکنید با ما بلکه هستند که در نمی یابند مگر اندکی. [الفتح: ۱۵].

وقتی تعالی پس ماندگان را ذکر نمود و آنها را مذمت نمود، ذکر فرمود که از عذاب دنیوی شان این میباشد که وقتی رسول الله ﷺ و صحابه رضي الله عنهم بروند تا غنائمی را بدست آورند که در آن جنگ نبوده است، از آنها دوستی و مشارکت طلب میکنند، و میگویند: ﴿ذَرُونَا نَتَّبِعۡكُمۡۖ يُرِيدُونَ﴾ بگذارید ما را تا (باشما) از پی شما رویم میخواهند. با آن ﴿أَن يُبَدِّلُواْ كَلَٰمَ ٱللَّهِۚ﴾ که تبدیل کنند سخن الله را. چون تعالی بر جزای شان، و اختصاص غنائم را شرعاً و قدَراً برای صحابهٔ مؤمنان حکم فرموده است.

﴿قُل﴾ بگو. به ایشان ﴿لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمۡ قَالَ ٱللَّهُ مِن قَبۡلُۖ﴾ هرگز پیروی ما را نخواهید کرد همچنین فرموده است الله پیش از این. شما بخاطر جنایت تان بالای خود و با ترك کردنِ تان قتال را بار اول، از آن محروم شدید.

﴿فَسَيَقُولُونَ﴾ پس خواهند گفت (برای مومنان). در جواب کلامی که با آن از رفتن منع شدند: ﴿بَلۡ تَحۡسُدُونَنَاۚ﴾ چنین نیست بلکه حسد میکنید با ما. بالای غنائم، این انتهای علم شان در این موضع بود. و اگر راستی و هدایت را می فهمیدند، میدانستند که محروم شدن شان بسبب گناه شان بود، و اینکه گناها عذاب دنیوی و دینی دارد، از اینخاطر فرموده است: ﴿بَلۡ كَانُواْ لَا يَفۡقَهُونَ إِلَّا قَلِيلٗا﴾ بلکه هستند که در نمی یابند مگر اندکی.

(۱۶،۱۷) ﴿قُل لِّلۡمُخَلَّفِينَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ سَتُدۡعَوۡنَ إِلَىٰ قَوۡمٍ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ تُقَٰتِلُونَهُمۡ أَوۡ يُسۡلِمُونَۖ فَإِن تُطِيعُواْ يُؤۡتِكُمُ ٱللَّهُ أَجۡرًا حَسَنٗاۖ وَإِن تَتَوَلَّوۡاْ كَمَا تَوَلَّيۡتُم مِّن قَبۡلُ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا ۱۶﴾ بگو (ای محمد) همان پسماندگان را از باده نشینان اعراب که شما خوانده خواهید شد بسوی کار زار قومی جنگجوی نیرومند که جنگ کنید با ایشان یا آنکه مسلمان شوند پس اگر فرمان برداری کنید بدهد شما را خدا مزد نیك و اگر روی گردان شوید چنانچه روی گردان شده بودید پیش ازین عذاب کند شما را عذاب دردناك [الفتح: ۱۶].

﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٞۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَمَن يَتَوَلَّ يُعَذِّبۡهُ عَذَابًا أَلِيمٗا ۱۷﴾ نیست بر نابینا تکلیف و نه بر لنگ تکلیف و نه بر بیمار تکلیف و هر که فرمان برد الله و رسول او را در آوردش به بهشت ها که میرود زیر درختان آن جویها و هر که روی گردان شود عذاب کند او را به عذاب دردناك. [الفتح: ۱۷].

وقتیکه تعالی ذکر فرمود که پسماندگانِ عرب از جهاد در راه او تخلف کردند، و بدون داشتنِ کدام عذری عذر خواستند، و میخواستند تا همرای مؤمنان بجائی بروند که در آنجا جنگ نبود، بلکه تنها غنیمت بود تعالی برای امتحان کردن شان فرمود: ﴿قُل لِّلۡمُخَلَّفِينَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ سَتُدۡعَوۡنَ إِلَىٰ قَوۡمٍ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ﴾ بگو (ای محمد) همان پسماندگان را از اعراب که شما خوانده خواهید شد بسوی کار زار قومی جنگجوی نیرومند. یعنی: رسول الله ﷺ و کسانی از میان

خلفای راشدین و حاکمانی که بعد از رسول الله ﷺ نیابت ایشان را بدست خواهند گرفت شما را برای جنگ طلب خواهند کرد [الفتح: ۱۶].

و آنها قوم های فارس و روم و همنوعان و مشابهان شان اند. ﴿تُقَٰتِلُونَهُمۡ أَوۡ يُسۡلِمُونَۖ﴾ که جنگ کنید با ایشان یا آنکه مسلمان شوند. یعنی: یا این و یا آن. و این واقعیت امر بود، چون با مقابل شدن شان با آنها و جنگ شان با آن اقوام، اگر آنها از نگاه سلاح مجهز می بودند، به جزیه پرداختن حاضر نمیشدند، پس یا به اسلام داخل میشدند یا برای دفاع از دینی که بر آن بودند می جنگیدند.

ولی وقتیکه مسلمانان آنها را شکست دادند، و آنها ضعیف و ذلیل شدند، و قوت خود را از دست دادند، پس یا مسلمان میشدند و یا به جزیه پرداختن حاضر میشدند ﴿فَإِن تُطِيعُواْ﴾ پس اگر فرمان برداری کنید. آنکس را که شما را به جنگ شان میخواند ﴿يُؤۡتِكُمُ ٱللَّهُ أَجۡرًا حَسَنٗاۖ﴾ بدهد شما را خدا مزد نیك. و این مزدی است که الله و رسول او آنرا بر جهاد في سبیل الله مرتب ساخته اند.

﴿وَإِن تَتَوَلَّوۡاْ كَمَا تَوَلَّيۡتُم مِّن قَبۡلُ﴾ و اگر روی گردان شوید چنانچه روی گردان شده بودید پیش ازین. از جنگ کردن با آنانکه رسول الله ﷺ شما را بجنگ آنها خواسته بودند، ﴿يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا﴾ عذاب کند شما را عذاب دردناك. و این آیه مبارکه بر فضیلت داشتن خلفای راشدین دلیل است، که در مقابل مردمانِ اهلِ قوت برای جهاد میخواندند، و اینکه در جهاد اطاعت شان واجب است.

بعداً عذر هائی را ذکر فرموده است که یك بنده از بیرون شدن برای جهاد در آن معذور میباشد، فرموده است: ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٞۗ﴾ نیست بر نابینا تکلیف و نه بر لنگ تکلیف و نه بر بیمار تکلیف. یعنی: در پسماندن از جهاد بخاطر عذر مانع که دارند.

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ﴾ و هر که فرمان برد الله و رسول او را. در فرمان بردن از امر شان، و اجتناب کردن از نهی شان ﴿يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ﴾ در آوردش به بهشت ها که میرود زیر درختان آن جویها. در آنجا آنچه است که نفس اشتهای آنرا دارد، و چشم از آن لذت میبرد.

﴿وَمَن يَتَوَلَّ﴾ و هر که روی گردان شود. از طاعت الله و رسول او ﴿يُعَذِّبۡهُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ عذاب کند او را به عذاب دردناك. پس تمام سعادت و خوشبختی در طاعت الله است، و بدبختی در نافرمانی و مخالفت کردن با وست.

(۱۸-۲۱) ﴿۞لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا ١٨﴾ بتحقیق خوشنود شد الله از مؤمنان وقتیکه بیعت کردند با تو زیر درخت پس دانست آنچه در دل ایشان است پس فرود آورد اطمینان را بر دلهای ایشان و پاداش داد ایشانرا فتح نزدیك [الفتح: ۱۸].

﴿وَمَغَانِمَ كَثِيرَةٗ يَأۡخُذُونَهَاۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٩﴾ و غنیمت های بسیار که بگیرند آنرا و هست الله غالب باحکمت [الفتح: ۱۹].

﴿وَعَدَكُمُ ٱللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةٗ تَأۡخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمۡ هَٰذِهِۦ وَكَفَّ أَيۡدِيَ ٱلنَّاسِ عَنكُمۡ وَلِتَكُونَ ءَايَةٗ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ وَيَهۡدِيَكُمۡ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ٢٠﴾ وعده داده است شما را الله غنیمت های بسیار که بگیرید آنها را پس زود عطا کرد شما را این غنیمت و باز داشت دستهای مردمان را از شما و تا باشد (این غنیمت) نشانهٔ (فتوحات) برای مؤمنان و تا روان کند شما را براه راست [الفتح: ۲۰].

﴿وَأُخۡرَىٰ لَمۡ تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهَا قَدۡ أَحَاطَ ٱللَّهُ بِهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٗا ٢١﴾ و (بزودی داد شما را) غنیمت دیگری که (هنوز) قدرت ندارید برآن بتحقیق احاطه کرده قدرت الله آن را و هست الله بر هر چیز توانا [الفتح: ۲۱].

تعالی به فضل و مهربانی خود در اینجا از رضائیت خود از مؤمنان خبر میدهد که با رسول الله ﷺ در بیعتی که آنها را سرخ رو گردانید، و با آن سعادت دنیا و آخرت را کسب نمودند، بیعت نمودند.

و سبب آن بیعت - که بخاطر راضی بودن الله از مؤمنان به آن (بیعت رضوان) گفته میشود، و به آن (بیعت اهل الشجرة) هم گفته میشود — این بود که وقتی رسول الله ﷺ در ارتباطِ آمدن شا با مشرکین صحبت میکردند، و اینکه ایشان برای جنگ کردن با کسی نه آمده اند، بلکه بخاطر زیارت این بیت الله آمده بودند که نزد شان عظمت دارد. پس رسول الله ﷺ عثمان رضي الله عنه را بخاطر این موضوع به مکه فرستادند.

و خبر نا درستی آمد که مشرکان عثمان رضي الله عنه را به قتل رسانیدند.

پس رسول الله ﷺ با مؤمنانی با ایشان بودند جمع شدند، و تعداد شان اطراف یك هزار و پنجصد بود، پس در زیر درخت بیعت شانرا بر این گرفتند تا با مشرکین بجنگند، و اینکه فرار نکنند حتیٰ که بمیرند.

پس تعالی خبر داده است که او در آن حالتی که آن از بزرگترینِ طاعت ها و جلیل القدر ترین راه نزدیك کننده به الله است از مؤمنان خوشنود بود ﴿فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ پس دانست آنچه در دل ایشان است. از ایمان ﴿فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ﴾ پس فرود آورد اطمینان را بر دلهای ایشان. برای قدر دانی شان بر آنچه که در دل شان بود آنها را بیشتر هدایت فرمود.

و همچنان میدانست که بخاطر شروطی که مشرکان بالای رسول او مشروط ساخته بودند در دل هایشان چقدر رنج است، پس بر دلهای شان سکینت را نازل کرد تا با آن ایشانرا ثبات بخشد، و قلب هایشان را اطمینان بخشد ﴿وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا﴾ و پاداش داد ایشانرا فتح نزدیك. و آن فتح خیبر بود، جز از اهل حدیبیه دیگران در آن حضور نداشتند.

پس برای پاداش، و قدر دانی شان که اطاعت الله را کردند، و او را خوشنود ساختند، فتح خیبر و غنائم آن برایشان اختصاص داده شد.

﴿وَمَغَانِمَ كَثِيرَةٗ يَأۡخُذُونَهَاۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا﴾ و غنیمت های بسیار که بگیرند آنرا و هست الله غالب باحکمت. یعنی: غلبه و قدرتی دارد که با آن بر همه اشیاء غالب است، پس اگر میخواست در هر جنگی که میان کفار و مسلمانان واقع میشود کفار را شکست میداد. لاکن او تعالی حکیم است، یکی شانرا با دیگر شان امتحان میکند، و مؤمنان را ذریعۀ کافران امتحان میکند.

﴿وَعَدَكُمُ ٱللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةٗ تَأۡخُذُونَهَا﴾ وعده داده است شما را الله غنیمت های بسیار که بگیرید آنها را. و این تمام غنائمی را شامل است که تا روز قیامت مسلمانان آنرا غنیمت میگیرند.

﴿فَعَجَّلَ لَكُمۡ هَٰذِهِۦ﴾ پس زود عطا کرد شما را این. یعنی: غنیمت خیبر را، یعنی: تنها این غنیمت نخواهد بود، بلکه غنائم زیادی به تعقیب آن خواهد آمد.

﴿وَ﴾ الله را ستائش کنید، وقتیکه ﴿كَفَّ أَيۡدِيَ ٱلنَّاسِ﴾ باز داشت دستهای مردمان را. که قدرت جنگ را با شما داشتند، و بر آن حریص بودند ﴿عَنكُمۡ﴾ از شما. پس این یك نعمت برایتان یك تخفیف و آسانی است.

﴿وَلِتَكُونَ ءَايَةً لِّلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و تا باشد (این غنیمت) نشانهٔ (فتوحات) برای مؤمنان. که با آن ثبوت وعدهٔ الله را ببینند، و بدانند که وعدهٔ او راست است، و برای مؤمنان ثواب خواهد بود، و ذاتیکه بر این قادر است بر غیرِ آن هم قادر است.

﴿وَيَهۡدِيَكُمۡ﴾ و تا روان کند شما را. با اسبابی که برایتان مهیاء میسازد ﴿صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا﴾ براه راست. از قبیل علم و ایمان و عمل.

﴿وَأُخۡرَىٰ﴾ و (بزودی داد شما را) غنیمت دیگری. یعنی: غنیمت دیگری را هم برایتان وعده داده است ﴿لَمۡ تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهَا﴾ که (هنوز) قدرت ندارید برآن. در وقت این خطاب ﴿قَدۡ أَحَاطَ ٱللَّهُ بِهَاۚ﴾ بتحقیق احاطه کرده قدرت الله آن را. یعنی: او بر آن قادر است، و تحت تدبیر و سلطهٔ اوست، و شما را به آن وعده داده است، پس بخاطر کمال اقتدار الله تعالی وقوع آنچه که وعده فرموده است حتمی میباشد، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٗا﴾ و هست الله بر هر چیز توانا.

(۲۳،۲۲) ﴿وَلَوۡ قَٰتَلَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوَلَّوُاْ ٱلۡأَدۡبَٰرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ٢٢﴾ و اگر جنگ میکردند با شما کافران البته میگرانیدند پشت ها را باز نمی یافتند حمایت کننده و نه مددگار. [الفتح: ۲۲].

﴿سُنَّةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلُۖ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾ (این را طریقه نهاده است الله) آن طریقه که ذاشته است قبل ازین و هرگز نیابی مر طریقهٔ الله را تغییری [الفتح: ۲۳].

این از جانب الله برای مؤمنان بر پیروزی شان بالای دشمنان کافر شان خوشخبری است، و اینکه اگر با آنها مقابل میشدند و با آنها جنگ میکردند ﴿لَوَلَّوُاْ ٱلۡأَدۡبَٰرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيّٗا﴾ البته میگرانیدند پشت ها را باز نمی یافتند حمایت کننده. تا کار سازی امور شانرا کند.

﴿وَلَا نَصِيرٗا﴾ و نه مددگار. تا آنها را بر جنگ با شما مدد و معاونت کند، بلکه آنها ناکام و مغلوب میشدند. و این سنت و طریقهٔ الله در امت های سابقه است که لشکر الله غالب میباشند.

﴿وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبۡدِيلٗا﴾ و هرگز نیابی مر طریقهٔ الله را تغییری.

(۲۵،۲۴) ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي كَفَّ أَيۡدِيَهُمۡ عَنكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ عَنۡهُم بِبَطۡنِ مَكَّةَ مِنۢ بَعۡدِ أَنۡ أَظۡفَرَكُمۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرًا ٢٤﴾ و اوست آنکه باز داشت دستهای کافران را از شما و دستهای شما

را از ایشان در میان (حرم) مکه بعد از اینکه ظفر داد شما را برایشان و هست الله به آنچه میکنید بینا [الفتح: ۲۴].

﴿هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَٱلۡهَدۡيَ مَعۡكُوفًا أَن يَبۡلُغَ مَحِلَّهُۥۚ وَلَوۡلَا رِجَالٞ مُّؤۡمِنُونَ وَنِسَآءٞ مُّؤۡمِنَٰتٞ لَّمۡ تَعۡلَمُوهُمۡ أَن تَطَـُٔوهُمۡ فَتُصِيبَكُم مِّنۡهُم مَّعَرَّةُۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۖ لِّيُدۡخِلَ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ لَوۡ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبۡنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ٢٥﴾ این کفار قریش آنان اند که کافر شدند و باز داشتند شما را از مسجد حرام و هدایا را محبوس داشته از اینکه برسد بجای خود و اگر نبودندی مردان مؤمن و زنان مؤمنه که نمیدانید ایشانرا (اگر نبودی خوف) اینکه پایمال کنید ایشان را پس برسد شما را بسبب ایشان گناهی بدون علم (اجازه میداد شما را به قتال لیکن اجازه نداد) تا در آرد الله در رحمت خود هر کرا خواهد اگر این مؤمنان جدا میشدند (از کفار) البته عذاب میدادیم آنانرا که کافر شدند از ایشان عذاب درد ناك [الفتح: ۲۵].

تعالی در اینجا بندگان خود را تذکر میدهد که چطور ایشانرا از شر کفار و جنگ شان عافیت بخشید، فرموده است: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي كَفَّ أَيۡدِيَهُمۡ﴾ و اوست آنکه باز داشت دستهای کافران را. یعنی: دستان کافران اهل مکه را ﴿عَنكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ عَنۡهُم بِبَطۡنِ مَكَّةَ مِنۢ بَعۡدِ أَنۡ أَظۡفَرَكُمۡ عَلَيۡهِمۡۚ﴾ از شما و دستهای شما را از ایشان در میان (حرم) مکه بعد از اینکه ظفر داد شما را برایشان. یعنی: بعد از اینکه بالایشان قدرت یافتید، و آنها بدون کدام عهد و معاهده تحت تسلط تان قرار گرفتند، و آنها تقریباً هشتاد نفر بودند که بالای مسلمانان حمله کرده بودند، به امید اینکه آنها را بیخبر گرفتار کنند، لاکن مسلمانان از چهار اطراف خود خبر بودند پس آنها را گرفتار کردند، بعداً آنها را رها کردند، و این از رحمت الله بایشان بود که آنها را قتل نکردند، چون قتل کردن شان به فائده مسلمانان نمیبود.

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرًا﴾ و هست الله به آنچه میکنید بینا. هر عمل کننده را بر عمل او مجازات میدهد، و ای مسلمانان به تدبیر نیك خود کار تانرا تدبیر میکنند.

بعداً تعالی امور مهیج کننده را بر جنگ مشرکین ذکر فرمود، و آن کافر شدن شان به الله و رسول او، و باز داشتن رسول الله و مؤمنانی بود که با ایشان بودند، که به زیارت و تعظیم بیت الحرام برای حج و عمره بروند.

و همچنان آنها بودند که باز داشتند ﴿ٱلۡهَدۡيَ مَعۡكُوفًا﴾ هدایا را محبوس داشته. یعنی: حبس کرده ﴿أَن يَبۡلُغَ مَحِلَّهُۥ﴾ از اینکه برسد بجای خود. و آن جای ذبح شان بود که مکه است، و از روی ستم و دشمنی رسیدن آنرا به آنجا مانع شدند، پس تمام این امور موجب و داعیۀ جنگ با آنها شد. و لاکن مانع دیگری هم بود و آن موجودیت مردان و زنان اهل ایمان در بین مشرکان بود، و محل ومکان شان معین نبود که ممکن میبود برایشان اذیتی نرسد. پس اگر آن مردان مؤمن و زنان مؤمنه که مسلمانان در بارۀ آنها علم نداشتند ﴿أَن تَطَـُٔوهُمۡ﴾ (اگر نبودی خوف) اینکه پایمال کنید ایشان را. یعنی: زیر پای تان شوند ﴿فَتُصِيبَكُم مِّنۡهُم مَّعَرَّةُۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۖ﴾ پس برسد شما را بسبب ایشان گناهی بدون علم (اجازه میداد شما را به قتال لیکن اجازه نداد). و الـمَّعَرَّةُ: آنچه از اذیت و ناپسندی است که در جنگ با کفار از روی بیخبری به اهل ایمان برسد.

و فائده اخروی هم در جنگ نکردن بود، و آن اینکه در آنصورت ممکن میبود تا الله هر که را میخواست در رحمت خود قرار میداد، و نعمت ایمان را بعد از کفر ورزیدن، و هدایت را بعد از گمراه شدن او برایش عطاء میفرمود، پس از این سبب هم از جنگ شان جلو گیری کرد.

﴿لَوۡ تَزَيَّلُواْ﴾ اگر این مؤمنان جدا میشدند (از کفار). یعنی: اگر مؤمنان در بین کافران نمیبودند ﴿لَعَذَّبۡنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ البته عذاب میدادیم آنانرا که کافر شدند از ایشان عذاب درد ناك. با اینکه جنگ کردن تانرا با آنها مباح میساختیم، و اجازه میدادیم، و شما را علیه آنها پیروزی میدادیم.

(۲۶) ﴿إِذۡ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَأَلۡزَمَهُمۡ كَلِمَةَ ٱلتَّقۡوَىٰ وَكَانُوٓاْ أَحَقَّ بِهَا وَأَهۡلَهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ۲۶﴾ چون گردانیدند کافران راسخ در دلهای خود ضد را ضد نادانی پس فرو فرستاد الله اطمینان از طرف خود بر رسول خود و بر مؤمنان و ثابت داشت ایشان را بکلمۀ تقوی و بودند سزاوار تر به آن و اهل آن و هست الله بهر چیز دانا [الفتح: ۲۶].

تعالی میفرماید: ﴿إِذۡ جَعَلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ﴾ چون گردانیدند کافران راسخ در دلهای خود ضد را ضد نادانی. طوریکه نگذاشتند بر سر خط (بسم الله الرحمن الرحیم) نوشته شود، و نگذاشتند تا رسول الله ﷺ و مؤمنان در آن سال به مکه داخل شوند، تا مردم نگویند که (آنها بزور خود بر قریش به مکه داخل شدند).

و این امور و امثال آن از امور جاهلیت هنوز هم در قلب هایشان بود که برایشان موجب گناهان زیادی شده بود.

﴿فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ پس فرو فرستاد الله اطمینان از طرف خود بر رسول خود و بر مؤمنان. پس با آنچه که با آن با مشرکین مقابل شدن به قهر و غضب نشدند، بلکه برای حُکم الله صبر کردند، و به شروطی که در آن تعظیم محرماتِ الله بود ولو هر چه که بود ملتزم ماندند، و به سخنِ گپ گویان و ملامتی ملامت گران اعتناء نکردند.

﴿وَأَلۡزَمَهُمۡ كَلِمَةَ ٱلتَّقۡوَىٰ﴾ و ثابت داشت ایشان را بکلمهٔ تقوی. و آن (لا إلٰه إلا الله) و حقوق آن بود که قائم ماندن بر آن برایشان لازم بود، پس به آن التزام دادند و بر آن قائم ماندند.

﴿وَكَانُوٓاْ أَحَقَّ بِهَا﴾ و بودند سزاوار تر به آن. نسبت به دیگران ﴿وَ﴾ بودند ﴿أَهۡلَهَاۚ﴾ اهل آن. بخاطر آنچه که الله در بارهٔ شان میدانست، و آنچه از خیری که در قلب هایشان بود، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمًا﴾ و هست الله بهر چیز دانا.

(۲۷،۲۸) ﴿لَّقَدۡ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّءۡيَا بِٱلۡحَقِّۖ لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمۡ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَۖ فَعَلِمَ مَا لَمۡ تَعۡلَمُواْ فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ فَتۡحًا قَرِيبًا ۲۷﴾ بتحقیق راست کرد الله رسول خود را خواب محقق که هر آئینه درآئید شما به مسجد حرام اگر بخواهد الله به امن تراشندگان موی سر های خود را و کوتاه کنندگان (موی سر را) در حالیکه نمی ترسید پس دانسته بود (الله) آنچه را ندانستید شما پس گردانید پیش ازین فتح نزدیك را [الفتح: ۲۷].

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ۲۸﴾ اوست آنکه فرستاد رسول خود را براه راست و دین حق تا بلند (غالب) کند آنرا بر هر دین و کافی گواه است الله [الفتح: ۲۸].

تعالی در اینجا میفرماید: ﴿لَّقَدۡ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّءۡيَا بِٱلۡحَقِّۖ﴾ بتحقیق راست کرد الله رسول خود را خواب محقق. و آن اینکه رسول الله ﷺ در مدینه خواب دیدند که اصحاب خود را به آن خبر دادند، که آنها به مکه داخل خواهند شد، و طوافِ بیت را خواهند کرد، پس آنچه که در روز حدیبیه اتفاق افتاد، و بدون اینکه به مکه داخل شوند برگشتند، سخنان شان در آن کثرت یافته بود، حتیٰ که به رسول الله ﷺ گفتند: آیا به ما نگفته بودی که به بیت الله خواهیم آمد و در آن طواف خواهیم کرد؟ رسول الله ﷺ گفتند: آیا برایتان گفتم که آن امسال خواهد بود؟ گفتند: نه،

گفتند ﷺ: (شما به آن خواهید آمد و در آن طواف خواهید کرد). الله تعالی در اینجا فرموده است: ﴿لَّقَدۡ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّءۡيَا بِٱلۡحَقِّۖ﴾ بتحقیق راست کرد الله رسول خود را خواب محقق. یعنی: وقوع آن و راست شدن آن حتمی بود، و تأخیر و پس افتادنِ آن عیبی را متوجه آن نمی ساخت.

﴿لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمۡ وَمُقَصِّرِينَ﴾ که هر آئینه درآئید شما به مسجد حرام اگر بخواهد الله به امن تراشندگان موی سر های خود را و کوتاه کنندگان (موی سر را). یعنی: باه این حال که مقتضی تعظیم آن بیت عظیم است، و با اداء کردنِ نسك آن و تکمیل کردنِ آن توسط تراشیدن موی سر و کوتاه کردنِ آن بدون اینکه خوفی داشته باشد، در آن داخل خواهید شد.

﴿فَعَلِمَ﴾ پس دانسته بود (الله) از مصلحت و منافع ﴿مَا لَمۡ تَعۡلَمُواْ فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ﴾ آنچه را ندانستید شما پس گردانید پیش ازین. داخل شدن را با این صفت ﴿فَتۡحًا قَرِيبًا ٢٧﴾ فتح نزدیك را. و چون با این واقعه قلب های بعضی از مؤمنان در تشویش افتاده بود، و حکمت آن از آنها پنهان مانده بود، تعالی حکمت و منفعت آنرا بیان فرمود، و همینطور سائر احکام شرعی او همه هدایت و رحمت است.

بل حُکم عام خبر داده فرموده است: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ﴾ اوست آنکه فرستاد رسول خود را براه راست. که آن علم نافع است که از گمراهی به هدایت رهنمائی میکند، و راه های خیر و شر (خوب و بد) را واضح میسازد.

﴿وَدِينِ ٱلۡحَقِّ﴾ و دین حق. یعنی دینی که به حق موصوف است، و آن عدالت و نیکی و رحمت (مهربانی) است. و آن هر عمل صالحی است که قلب ها را تزکیه میکند، و نفس ها را مطهر (پاك) میسازد، و اخلاق را تربیه و قدر ها را بلند میبرد.

﴿لِيُظۡهِرَهُۥ﴾ تا بلند (غالب) کند آنرا. با آنچه که الله فرستاده است ﴿عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ﴾ بر هر دین. بر اساس دلیل و برهان، و دشمنان آنرا با شمشیر و نیزه ذلیل گرداند.

(۲۹) ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ

ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ محمد فرستادهٔ الله و آنانکه همراه اویند سخت اند بر کافران مهربان اند در میان خود می بینی ایشانرا رکوع کنان سجده کنان می طلبند فضل را از الله و خوشنودی او را علامت ایشان در رویهای ایشان است از اثر سجده این (که مذکور شد) صفت ایشان است در توریت و صفت ایشان در انجیل مانند کشتی است که برآرد شاخ خود را پس قوی کرد آنرا پس سطبر شد پس استوار شد بر ساق خود که به شگفت می آرد زراعت کننده را تا به خشم آرد بسبب ایشان کافران را وعده داده است الله آنان را که ایمان آورده اند و کرده اند کار های شائسته از ایشان آمرزش و مزد بزرگ [الفتح: ۲۹].

تعالی در اینجا از رسول خود ﷺ و اصحاب شان از میان مهاجرین و انصار خبر میدهد، که آنها دارای کامل ترین صفات و در جلیل القدر ترین حال هستند.

و اینکه آنها ﴿أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ﴾ سخت اند بر کافران. یعنی: در دشمنی با آنها جدی و مجتهد هستند، و در آن با نهایتِ جهد شان سعی و کوشش میکنند، پس از ایشان جز درشتی و سختی چیزی را ندیده اند.

از اینخاطر دشمنان شان در مقابل شان ذلیل و شکسته میبودند و مسلمین بر آنها غلبه حاصل میکردند. ﴿رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ﴾ مهربان اند در میان خود. یعنی: با همدیگر مانند جسد واحد محبت و رحم و عاطفه داشتند، آنچه را که برای خود می پسندیدند برای برادر خود هم می پسندیدند، این معاملهٔ شان با خلق بود.

اما معاملهٔ شان با خالق طوری بود که ﴿تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا﴾ می بینی ایشانرا رکوع کنان سجده کنان. یعنی: صفت شان کثرت نمازیست که بلند ترین رکن های آن رکوع و سجده است.
﴿يَبۡتَغُونَ﴾ می طلبند. با آن عبادت ﴿فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ﴾ فضل را از الله و خوشنودی او را. یعنی: مقصد شان رسیدن به رضای الله، و وصول ثواب اوست.

﴿سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ﴾ علامت ایشان در رویهای ایشان است از اثر سجده. یعنی: عبادت — به اثر کثرت و زیبائی آن – طوری بر روی هایشان اثر کرده است که نور پیدا کرده است. و چون باطن شان با نماز نور کشیده است، ظاهر شان [با جلال] نور کشیده است.
﴿ذَٰلِكَ﴾ این.که مذکور شد. ﴿مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ﴾ صفت ایشان است در توریت. یعنی: این وصف شان است که الله با آن وصف فرموده است، در تورات چنین مذکور است.

اما در انجیل به وصف دیگری موصوف شده اند، و آن اینکه در کمال خود و تعاون کردن خود شان با یکدیگر خود ﴿كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ﴾ مانند کشتی است که برآرد شاخ خود را پس قوی کرد آنرا. یعنی: جوانهٔ خود را بیرون کرد باز تقویه شد و استوار شد ﴿فَٱسۡتَغۡلَظَ﴾ پس قوی کرد آنرا. یعنی: غلیظ شد ﴿فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ﴾ پس استوار شد بر ساق خود. سوق یعنی: جمع ساق. ﴿يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ﴾ که به شگفت می آرد زراعت کننده را. با کمال شدن و استواری خود، و زیبائی و اعتدال خود.

صحابه رضي الله عنهم در نفع رساندن به خلق، و احتیاج داشتنِ مردم به ایشان مانند کِشت بودند، قوت ایمان شان و اعمال شان بمنزلت قوتِ ریشهٔ کشت و ساق آن بود. اینکه صحابهٔ ایکه در سن کوچك بودند و آنانکه در اواخر اسلام آورده بودند با بزرگانِ صحابهٔ پیوستند و آنها را در قائم کردن دینِ الله و دعوت بسوی آن قوت دادند و حمایت کردند مانند دانهٔ کشتی بود که شاخ خود را بر آورد و آنرا قوی کرد بعداً غلیظ شد و استوار شد.

از اینخاطر فرموده است: ﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ﴾ تا به خشم آرد بسبب ایشان کافران را. وقتیکه اجتماع شانرا و شدت داشتن آنها را برای دین شان ببینند، و وقتیکه در معرکه و جنگ ها با ایشان در تصادم میشوند.

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةً وَأَجۡرًا عَظِيمًۢا﴾ وعده داده است الله آنان را که ایمان آورده اند و کرده اند کار های شائسته از ایشان آمرزش و مزد بزرگ. پس الله تعالی برای صحابه رضي الله عنهم که ایمان و کار های شائسته را جمع کرده بودند، آمرزش را که از لازمات آن وقایهٔ شر های دنیا و آخرت است، و مزد بزرگ را در دنیا و آخرت برایشان جمع فرموده است.

در اینجا قصهٔ حدیبیه را با طول آن می آوریم طوریکه امام شمس الدین ابن القیم در (الهدي النبوي) چون آن در فهم این سوره معاونت میکند، و در بارهٔ معانی و اسرار آن حرف میزند، گفته است – رحمهُ اللهُ تعالی –:

فصل در قصهٔ حدیبیه

نافع گفته است: آن در ذي القعدهٔ سال ششم هجری اتفاق افتاد، و همین صحیح است، و آن قول الزهري و قتاده و موسی بن عقبه و محمد ابن إسحاق و دیگران شان است.

و هشام بن عروة از پدر خود (رضي الله عنهما) روایت کرده است که: رسول الله ﷺ در رمضان بسوی حدیبیه خارج شدند، مگر این وهم (گمان) است، فتح مکه در رمضان بود و حدیبیه در شوال بود.

ابو الاسود از عروه روایت کرده است: که نظر به رایت صحیح صلح حدیبیه در ذي القعده اتفاق افتاده است.

و در صحیحَین از انس رضي الله عنه روایت شده است که: نبی ﷺ چهار بار عمره کردند، که همۀ آن در ذي القعده بود، و از آنجمله عمرۀ حدیبیه را ذکر نموده است، وقتی یکهزار و پنجسد مؤمن همرایشان بودند، همینطور در صحیحین از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است، و در صحیحین از او روایت شده است که چهارده صد نفر بودند، در صحیحین از أبي أوفیٰ روایت است که: ما سیزده صد نفر بودیم.

قتاده گفت: به سعید بن المُسَیّب گفتم: جماعتی که بیعت رضوان را شاهد بودند چند نفر بودند؟ گفت: پانزده صد نفر، گفت: گفتم: جابر بن عبد الله گفت چهارده صد نفر بودند، گفت: خداوند بر او رحم کند وَهم (گمان) کرده است، چون خودِ او بمن گفت که آنها پانزده صد نفر بودند، گفتم: پس هر دو قول جابر صحیح است، و این روایت هم از او صحیح است که آنها در سال حدیبیه هفتاد شتر را قربانی کردند، و یك شتر برای هفت نفر قربانی شده میتواند، از او پرسیده شد: چند نفر بودید؟ جابر رضي الله عنه گفت: با اسپان و پاهای خود یعنی: سواره و پیادۀ ما هزار و چهار صد نفر بودیم.

قلب بیشتر به این مایل میشود (که آنها چهارده صد بودند)، و آن قول البراء بن عازب، و معقل ابن یسار، و سلمة ابن الأکوع رضي الله عنهم است که در صحیح تر دو روایات است، و قول مسیب بن حزن است که شعبة بن قتادة از سعید بن المسیب از پدر خود روایت کرده است که: با نبی ﷺ در زیر درخت (برای بیعت کردن) ما هزار و چهار صد نفر بودیم، و کسانیکه گفته اند هفتصد نفر بودیم واضحاً غلط کرده اند. و عذر کسانیکه گفته اند آنها هفتصد نفر بودند این بود که در آنروز آنها هفتاد شتر را ذبح کرده بودند، و در بارۀ قربانی شتر گفته شده است که یك شتر برای هفت نفر یا ده نفر کافی است، ولی اینهم به دعوای این گفته دلالت نمیکند، چرا که روایت کننده تصریح نموده است که در این غزوه یك شتر برای هفت نفر بود، پس اگر هفتاد شتر

برای همهٔ شان میبود، آنها چهار صد و نود نفر میبودند، ولی در آخر همان حدیث گفته است که آنها چهارده صد نفر بودند.

فصل

وقتیکه در ذولحلیفه بودند رسول الله ﷺ در گردن شتر های قربانی قلاده (گردن بند) ها را بستند و علامه زدند، و برای عمره احرام بستند، و مخبری را از بنی خزاعه پیش از خود شان فرستادند تا در بارهٔ قریش برایشان آگاهی بدست آورد، و وقتیکه به عُسفان نزدیك شدند، مخبر شان آمد و گفت: من کعب بن لؤي را به حالی ترك کرده آمدم که آنها برای مقابله کردن با شما از قبائل مختلف مردم را جمع کرده است، آنها همه یکجا شده حتماً با شما میجنگند، و از زیارت بیت الله شما را باز خواهند داشت.

و نبی ﷺ با صحابه مشوره کردند و پرسیدند، که آیا نظر میدهید تا بر پسماندگان این قبائل که برای مدد قریش بیرون شده اند حمله کنیم و آنها را در قید خود در آوریم، اگر آنها نشستند بدون انتقام غمگین و حزین می نشینند، و اگر نجات یافتند گردن های میباشند که الله آنرا قطع کرده میباشد (در معنای این تحقیق کن)، یا نظر تان اینست که بقصد عمرهٔ بیت الله روان باشیم و اگر کسی مانع ما شد با ایشان جنگ کنیم؟ ابوبر صدیق رضي الله عنه گفت: الله و رسول او بهتر میدانند، در حقیقت ما برای عمره آمده ایم، و برای جنگ کردن با کسی نه آمده ایم، و لاکن هر که میان ما و خانه کعبه حائل قرار گیرد با او می جنگیم، و پس رسول الله ﷺ گفتند: (پس روان شویم).

پس براه خود روان بودند تا اینکه در جائی از راه رسول الله ﷺ گفتند: (خالد بن الولید با سوار کاران قریس در غُمَیم است، پس طرف راست بروید)، (روایت کننده میگوید:) واللهِ خالد احساس نکرده بود که آنها (صحابه) در اینجا هستند تا که گرد و خاك لشکر مسلمانان به آنها رسید، پس بسرعت کسیرا به قریش فرستاد تا آنها خبر دهند.

و نبی ﷺ به سَیر خویش ادامه دادند، تا اینکه بر سر راه کوهی رسیدند که از آنجا بطرف مکه پائین شوند، در آنجا سواری شان به زمین نشست، و مردم گفتند: حل حل، (حرکت کن)، ولی شتر حرکت نکرد، پس آنها گفتند: خلأت القصواء (شتر سرکشی کرد و ابا ورزید)، رسول الله ﷺ گفتند: ما خلأت القصواء و ما ذاك لها بخُلُق، و لکن حبسها حابس الفیل)، القصواء سر کشی

نکرده است، و نه خلُق او چنان است، لاکن باز دارندهٔ که فیل را باز داشت او را نیز باز داشته است، بعداً گفتند ﷺ: (قسم به آن ذات که نفس من در دست اوست، قریش هر معاملهٔ را که از من بخواهند که در آن احترامِ محرماتِ الله باشد آنرا برایشان خواهم داد) بعداً شتر را به بلند شدن تحریك کردند، و شتر بر خاست، پس ﷺ برگشتند و در دور ترین قسمت حدیبیه نزدیك یك چاهی که در آن کمی آب بود فرود آمدند، مردم آب را کم کم استفاده میکردند، ولی بلاخره آب خلاص شد و مردم به رسول الله ﷺ از تشنگی شکایت کردند. ایشان ﷺ یك تیر را از تیردان گرفتند، بعداً به آنها امر دادند تا آنرا در چاه آب بگذارند، راوی میگوید: قسم به الله که آب به اندازه ضرورت شان جریان داشت تا وقتیکه از آنجا رفتند.

قریش از آمدن ایشان بطرف شان نا راحت شدند، پس رسول الله ﷺ خواستند تا مردی را از میان صحابه نزد شان بفرستند، پس از عمر بن الخطاب خواستند تا نزد شان برود، عمر رضي الله عنه گفت: یا رسول الله، در مکه هیچکسی از بنی کعب نیست که اگر بمن آزار شان برسد او به قهر و غضب بیاید و از من دفاع کند، پس عثمان بن عفان را بفرستید، چون قبیلهٔ او در آنجا هستند و او میتواند هر چه را میخواهید به آنها ابلاغ کند، پس رسول الله ﷺ عثمان بن عفتن را خواستند، و او را نزد قریش فرستادند، و گفتند: (برایشان خبر بده که ما برای جنگ نه آمده ایم، تنها برای عمره آمده ایم، و آنها را به اسلام دعوت کن).

و به او امر دادند که در مکه نزد مردان مؤمن و زمان مؤمنه برود، و برایشان خوش خبری پیروزی را بدهد، و به ایشان خبر دهد که الله عز و جل دین خود را در مکه ظهور دهنده است، تا اینکه دبگر کسی ایمانِ خود را پنهان نکند، پس عثمان رضي الله عنه رفت و در منطقهٔ بلدح از نزد قریش میگذشت، آنها برایش گفتند: کجا میروی؟ گفت: رسول ﷺ مرا فرستاده است تا شما را به الله و اسلام دعوت کنم، و برایتان خبر دهیم که ما برا جنگ نه آمده ایم، بلکه تنها برای عمره آمده ایم، گفتند: شنیدیم آنچه میگوئید، میتوانی پیش بروی.

أبان بن سعید بن العاص ایستاده شد و عثمان رضی الله عنه را مرحبا (خوش آمدید) گفت، و زین را بر سر اسپ خود گذاشت و عثمان رضی الله عنه بر اسپ خود حمل کرد، و او را در مجاورت (پناه و حفاظت) خود قرار داد تا که به مکه مکرمه رسید، و قبل از اینکه عثمان رضی الله عنه برگردد مسلمانان گفتند: عثمان اولین کس از ماست که به کعبه میرسد و در آن طواف میکند.

رسول الله ﷺ گفتند: (گمان نکنم که او بر بیت طواف کند در حالیکه ما محصور باشیم و طواف کرده نتوانیم). گفتند: و چه چیزی او را مانع شده میتواند در حالیکه او به آنجا رسیده است؟ گفتند ﷺ: (گمانم بر او اینست که تا وقتی ما با او طواف نکنیم طواف کعبه را نخواهد کرد)، و چون مسلمانان با مشرکین در موضوع صلح اختلاط میکردند (در آمیختند). مردی از این دو گروه بر مردی از گروه مقابل چیزی را پرتاب کرد، پس میان شان زد و کند شروع شد و با تیر و سنگ یکدیگر خود را زدند، و هر دو گروه بطرف یکدیگر فریاد میزدند و هر کس از گروه مقابل کسی را که بدستش می افتاد دستگیر میکرد، و به رسول الله ﷺ خبر رسید که عثمان رضی الله عنه به قتل رسیده است، پس ایشان ﷺ مسلمانان را خواستند تا با ایشان بیعت کنند.

پس مسلمانان بطرف رسول الله ﷺ منتشر شدند در حالیکه ایشان در زیر درختی نشسته بودند، و بر این بیعت کردند تا فرار نکنند، و رسول الله ﷺ دست مبارك خود را گرفتند و گفتند: (این از طرف عثمان است)، و چون بیعت اتمام یافت، عثمان رضی الله عنه برگشت، مسلمانان به او گفتند: آیا از طوافِ بیت خود را سیر نمودی او ابو عبد الله، گفت: چه گمانی بدی بر من کرده اید، قسم به آن ذات که نفس من در دست اوست، اگر یکسال هم در آنجا می ماندم در حالیکه رسول الله ﷺ در حدیبیه میبودند، به آن طواف نمیکردم تا وقتیکه رسول الله به آن طواف نکنند، قریش مرا به طوافِ بیت دعوت نمودند من ابا ورزیدم، پس مسلمانان گفتند: رسول الله ﷺ عالم ترینِ ما در شناخت الله، و بهترین ما در داشتن گمان نیك هستند.

و عمر رضی الله عنه برای بیعت کردن در زیر درخت دست مبارك رسول الله ﷺ گرفت، پس بجز از الجد بن قیس همه مسلمانان با ایشان ﷺ بیعت کردند، و معقل بن یسار رضی الله عنه یك شاخهٔ درخت را از رسیدن به سر رسول الله ﷺ بلند میگرفت، و اولین کسیکه با ایشان بیعت کرد ابو سنان الأسدي بود، و سلمه بن الأکوَع با ایشان سه بار بیعت کرد، یکبار در اول و بعداً در وسط و بار دیگر هم در آخر مردم.

و در اینحال بودند که بُدَیل بن ورقاء الخزاعي با چند نفر از مردم خزاعه آمدند، و آنها خیر خواه رسول الله ﷺ بودند و از اهل تِهامه بودند. بدیل گفت: من کعب بن لؤی، و عامر بن لؤی را دیدم که نزد چشمه های آب حدیبیه رسیده اند، و با ایشان فیل های شیر ده هم است، و آنها با شما جنگ میکنند، و از رفتن به خانهٔ کعبه مانع تان میکنند.

رسول الله ﷺ گفتند: (ما برای جنگ کسی نه آمده ایم، و لاکن برای عمره آمده ایم، و جنگ قریش را ضعیف کرده است، و به آنها ضرر وارد کرده است، پس اگر بخواهند برای مدتی با آنها صلح میکنم، و باید میان من و مردم مداخله نکنند، و (اگر پیروز شوم) میتوانند تصمیم به داخل شدن به اسلام را بگیرند طوریکه دیگر مردمان داخل میشوند. اگر نه، آنها استراحت کرده اند و قوت خود را بدست آورده اند، و اگر جز از جنگ چیزی نخواهند، قسم به آن ذات که نفس من بدست اوست، بخاطر دفاع از این موضوع خود (اسلام) جنگ خواهم کرد تا از بین بروم، یا اینکه الله امر خود را نافذ گرداند).

بدیل گفت: آنچه را که میگوئی برایشان میرسانم. پس او نزد قریش رفت و گفت: من همین حالا از نزد آن مرد آمده ام، و سخنی را که میگفت شنیدم، اگر بخواهید آنرا برایتان عرض میکنم، پس بیخردانی از ایشان گفتند: احتیاج نداریم که از او بما چیزی بگوئی، و صاحب نظرانی از میان شان گفتند: بگو آنچه را شنیدی، گفت: شنیدم که این را و آنرا گفت، پس عروه بن مسعود الثقفی گفت: او برایتان پیشنهاد خوبی را عرض کرده است، آنرا قبول کنید، و بگذارید من نزد او بروم، گفتند: نزد او برو.

پس آمد و با ایشان سخن گفت: پس نبی ﷺ مثل آنچه را به او هم گفتند که به بدیل گفته بودند: در آنوقت عروه به ایشان گفت: ای محمد، آیا میخواهی که مردم خود را ریشه کن سازی؟ آیا در میان عرب قبل از خود شنیده ای که کسی قوم خود را از بین برده باشد؟ اگر بر جنگ اصرار میورزی، به الله قسم که من روی هائی را می بینم و مردم اوباشی را می بینم که ترا گذاشته و فرار خواهند کرد، ابوبکر رضی الله عنه برایش گفت: نوك پستان لات را مَك زن (بچوش)! آیا فکر میکنی ما او را رها میکنیم و فرار میکنیم؟ عروه بن مسعود پرسید: این کیست؟ ابوبکر صدیق گفت: من ابوبکر هستم، عروه بن مسعود گفت: قسم به آن ذات که جان من بدست اوست اگر یك احسان تو بر من نمی بود که آنرا تا حال اداء نکرده ام، جواب این را برایت میدادم.

و عروه بن مسعود کلام خود را با رسول الله ﷺ ادامه داد، و هرگاهیکه با ایشان سخن میگفت، ریش مبارك ایشان را میگرفت، و المغیره بن شعبه بالای سر نبی ﷺ ایستاد بود و در دست او شمشیر بود، و بر سر او کلاه آهنی بود.

پس چون عروه خواست دست به ریش مبارك نبی ﷺ ببرد، با نعل شمشیر دست او را زده گفت: دست ات را از ریش رسول الله ﷺ دور نگهدار، عروه سر خود را بلند کرد و گفت: این کیست؟ مغیره رضی الله عنه گفت: مغیره بن شعبه هستم. عروه بن مسعود گفت: او غدار! آیا من تا هنوز در کوشش این نیستم که از سر انجام غدرت ترا حفاظت کنم؟

مغیره بن شعبه رضی الله عنه در زمان جاهلیت خود با بعضی از مردمان ارتباط داشت، پس آنها را قتل کرده بود و اموال شانرا گرفته بود، بعداً نزد رسول الله

وقتی آنها و جفت هایشان را و معبودان شانرا جمع کنند، و به راه جهنم رهنمائی شوند و ایستاده کرده شوند، و از ایشان سوال کرده شوند و جواب داده نتوانند، به یکدیگر خود روگردانند و به گمراه کردن و گمراه شدن شان یکدیگر خود را ملامت کنند، پس پیروانان به سران پیروی شوندگان گویند: ﴿قَالُوٓاْ إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَأۡتُونَنَا عَنِ ٱلۡيَمِينِ﴾ گویند هر آئینه شما می آمدید نزد ما از جانب راست. یعنی: با قوت و غلبه می آمدید تا مرا راگمراه سازید، و اگر شما نبودید ما ایمان می آوردیم.

﴿قَالُواْ﴾ گویند. برایشان: ﴿بَل لَّمۡ تَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ﴾ (نه چنین است) بلکه شما نبودید مؤمنان.

یعنی: هنوز هم شرك هستید، طوریکه ما مشرك هستیم. پس چه شما را از ما بهتر میسازد؟ و چه چیز موجب ملامتی ما میشود؟ ﴿وَ﴾ در حالیکه ﴿مَا كَانَ لَنَا عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنِۭ﴾ نبود ما را بر شما هیچ تسلطی. یعنی: بالایتان زور نداشتیم تا کفر را اختیار کنید ﴿بَلۡ كُنتُمۡ قَوۡمٗا طَٰغِينَ﴾ بلکه شما بودید گروهی از حد گذرندگان. تجاوز کنندگان از حد.

﴿فَحَقَّ عَلَيۡنَا﴾ پس لازم شده بر ما. بر ما و بر شما ﴿إِنَّا لَذَآئِقُونَ﴾ بدرستیکه ما چشندگان عذابیم. یعنی: قضاء و قدر رب ما بر ما لازم شده است، من و شما عذاب را خواهیم چشید، و در آن مشترك خواهیم بود.

﴿فَ﴾ بنا برآن. ﴿أَغۡوَيۡنَٰكُمۡ إِنَّا كُنَّا غَٰوِينَ﴾ گمراه کردیم شما را هر آئینه ما بودیم گمراهان. یعنی: به طریقتی که بر آن بودیم شما را دعوت کردیم، و آن طریقت گمراه سازی بود، و شما ما را استجاب کردید، پس ما را ملامت نکنید و خود را ملامت کنید.

تعالی فرموده است: ﴿فَإِنَّهُمۡ يَوۡمَئِذٍ﴾ پس به تحقیق همهٔ ایشان آنروز. یعنی: روز قیامت ﴿فِي ٱلۡعَذَابِ مُشۡتَرِكُونَ﴾ در عذاب شریك اند. و اگر چه مقدار عذاب شان بحسب جرم شان تفاوت خواهد داشت، طوریکه در دنیا بر کفر شرکت داشتند، در آخرت به جزای آن شرکت میداشته باشند، و از اینخاطر فرموده است: ﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفۡعَلُ بِٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ (هرآئینه) ما همچنین میکنیم با گنهگاران.

بعداً ذکر فرموده است که جرم هایشان از حد گذشته و از نهایت تجاوز کرده است و فرموده است: ﴿إِنَّهُمۡ كَانُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ هر آئینه ایشان بودند که چون گفته می شد به ایشان که نیست هیچ معبودی بجز الله. و به آن دعوت شدند، و به ترك الٰهیت غیرِ او امر شدند ﴿يَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ تکبر میکردند. بر آن و بر کسیکه آنرا آورده بود.

﴿وَيَقُولُونَ﴾ و میگفتند. اعراض کنان بر آن ﴿أَئِنَّا لَتَارِكُوٓاْ ءَالِهَتِنَا﴾ آیا ما ترك کنندگان معبودان خودیم. که همیشه ما و پدران ما آنها را عبادت میکردیم ﴿لِ﴾ برای سخن ﴿شَاعِرٖ مَّجۡنُونِۭ﴾ گفتهٔ شاعر دیوانه؟ مقصد شان محمد ﷺ می بود، خداوند آنها را قبیح گرداند، به اعراض و روگردانی اکتفاء نکردند، و نه تنها ایشانرا تکذیب کردند، تا اینکه با ظالمانه ترین فیصله بر ایشان فیصله کردند، و ایشانرا شاعر و دیوانه قرار دادند، در حالیکه میدانستند که ایشان نه شعر را میانستند و نه شاعران را میشناختند، و نه صفت ایشان مانند صفت آمها بود، و ایشان عاقل ترین خلق الله تعالی بودند، و دارای بزرگترین رأی بودند.

از اینخاطر تعالی در نقض قول شان فرموده است: ﴿بَلۡ جَآءَ﴾ (چنین نیست) بلکه آورده (پیغمبر). محمد ﷺ ﴿بِٱلۡحَقِّ﴾ و تصدیق کرده است پیغمبران را. یعنی: آمدن ایشان حق است، و آنچه از شرع و کتابی را که آورده اند حق است ﴿وَصَدَّقَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ و تصدیق کرده است پیغمبران را. [یعنی: آمدن ایشان سخن پیغمبران را در بارهٔ ایشان تصدیق کرده است]. و اگر آمدن و فرستاده شدن ایشان نمی بود، گفته پیغمبران راست نمیبود، پس ایشان برای هر پیغمبری قبل از خود نشانه و معجزه اند، چون آنها در بارهٔ ایشان خبر و مژده داده بودند، و الله از آنها عهد و میثاق گرفته بود، که اگر نزد آنها بیایند به او ایمان خواهند آورد و ایشانرا نصر خواهند داد، و آنها هم از امت های خویش عهد گرفتند، پس وقتیکه ایشان آمدند راستی پیغمبرانی که قبل از ایشان بودند هم ظاهر شد، و دروغ کسانی که با پیغمبران مخالفت میکردند هم آشکار شد، اگر طوری

تقدیر میشد که ایشان نمی آمدند در حالیکه آنها از آمدن ایشان خبر داده بودند، آن بر راستی پیغمبران شك میبود.

و راستی پیغمبران هم تأیید شد، با اینکه آنچه را آنها آورده بودند ایشان نیز آوردند، و به آنچه که آنها دعوت میداند ایشان نیز دعوت میدهند، و به آنها ایمان آورند، و به صحت پیام و نبوت و شرع آنها خبر دادند.

و چون قول سابق شان ﴿إِنَّا لَذَآئِقُونَ﴾ بدرستیکه ما چشندگان عذابیم. از آنها صادر شده بود و احتمال دارد که راست باشد یا راست نباشد، الله تعالی با قول قطعی خود که در آن جز راستی و یقین احتمال چیز دیگر نیست خبر داده و فرموده است: ﴿إِنَّكُمۡ لَذَآئِقُواْ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَلِيمِ﴾ هر آئینه شما چشندگان عذاب دردناکید. ﴿وَمَا تُجۡزَوۡنَ﴾ و جزا داده نشوید. در چشیدن عذاب دردناك ﴿إِلَّا مَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ مگر آنچه میکردید. پس ما بر شما ظلم نکرده ایم، ولی این از روی عدل ما بر شماست.

و چون خطاب این لفظ عام است، و مراد از آن مشرکان است، تعالی مؤمنان را استثناء قرار داده است و فرموده است:

(۴۰-۴۹) ﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ۴۰﴾ لیکن بندگان برگزیدهٔ خدا [الصافات: ۴۰].

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ رِزۡقٞ مَّعۡلُومٞ ۴۱﴾ آن جماعه ایشان راست رزق معلوم [الصافات: ۴۱].

﴿فَوَٰكِهُ وَهُم مُّكۡرَمُونَ ۴۲﴾ انواع میوها و ایشان عزت داده شدگانند [الصافات: ۴۲].

﴿فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ۴۳﴾ در بهشت های نعمت (باشند) [الصافات: ۴۳].

﴿عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ﴾ بر تختها روبرو [الصافات: ۴۴].

﴿يُطَافُ عَلَيۡهِم بِكَأۡسٖ مِّن مَّعِينِۢ ۴۵﴾ گردانیده میشود بایشان پیالهٔ از شراب صاف. [الصافات: ۴۵].

﴿بَيۡضَآءَ لَذَّةٖ لِّلشَّٰرِبِينَ ۴۶﴾ سفید رنگ لذت دهنده برای نوشندگان [الصافات: ۴۶].

﴿لَا فِيهَا غَوۡلٞ وَلَا هُمۡ عَنۡهَا يُنزَفُونَ ۴۷﴾ نه در آن است دوران سر و نه ایشان از آن مست کرده میشوند (که بیهوده گوئی کنند) [الصافات: ۴۷].

﴿وَعِندَهُمۡ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ عِينٞ ۴۸﴾ و نزد ایشان باشد زنان فرو آرنده چشم فراخ چشمان. [الصافات: ۴۸].

﴿كَأَنَّهُنَّ بَيۡضٞ مَّكۡنُونٞ ٤٩﴾ گویا ایشانند بیضه های پنهان (در صفائی) [الصافات: ۴۹].

تعالی میفرماید: ﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ لیکن بندگان برگزیدهٔ خدا. پس آنها عذاب درناك را نمیچشند، بخاطریکه اعمال خود را خاص برای الله کرده اند، پس آنها را مخلص گردانیده و به رحمت خود برگزیده است، و آنها را با لطف خود نوازش داده است.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ رِزۡقٞ مَّعۡلُومٞ﴾ آن جماعه ایشان راست رزق معلوم. یعنی: غیرِ مجهول، و آن رزق بزرگ و جلیل القدر باشد، نوع و کیفیت آن نا معلوم نباشد، و هیچکس اصل و گوهر آنرا نداند.

و با این قول خود آنر تفسیر نموده است: ﴿فَوَٰكِهُ﴾ انواع میوها. از تمام انواع میوجات که کسی از مزه و رنگ آن لذت میبرد ﴿وَهُم مُّكۡرَمُونَ﴾ و ایشان عزت داده شدگانند. نه توهین شدگان و تحقیر شدگان، بلکه تعظیم شدگان و جلیل القدر و وقار داده شدگان.

آنها به یکدیگر خود کرم کنند، و فرشتگان کرام هم به ایشان کرم کنند، و از هر دروازه بر ایشان داخل شوند، و ایشانرا برای بدست آوردن این ثواب بزرگ مبارکی دهند، و اکرم الاکرمین تعالی هم بر آنها کرم کند، و با انواع کرامات از نعمت های قلب و روح و بدن آنها بنوازد.

﴿فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٤٣﴾ در بهشت های نعمت (باشند). یعنی: بهشتی که نعمت وصف آن و سرور نعت آن میباشد، و آنچه باشد که نه چشمی آنرا دیده باشد، و نه گوشی آنرا شنیده باشد، و نه به قلبی از بشر خطور کرده باشد، و با نعمت های خود از هر مخِلی و از هر ناپسندی، و از هر ناگواری سالم خواهد بود.

و بخاطر کرامت داشتن شان نزد رب خویش، و کرم کردن شان به یکدیگر ﴿عَلَىٰ سُرُرٖ﴾ بر سر تختها میباشند، و آن جاهای مرتفع برای نشستن است، که با بهترین انواع جامه های مزین و مجلل آراسته شده میباشد، پس آنها در آن با راحت و اطمینان و فرحت نشسته باشند ﴿مُّتَقَٰبِلِينَ﴾ روبرو. در میان خویش، دلهای شان از هر نوع کدورت پاك میباشد، و قلب هایشان و محبت شان با یکدیگر هم آهنگ میباشد، و با یکجا شدن بعضی شان با بعض دیگری آنها، نعمت داده میشوند، پس مقابل شدن روی های شان به مقابل شدن قلب هایشان میکشاند، و با یکدیگر خود مؤدب میباشند، و پشت یا پهلوی خود را بطرف دیگر خویش نخواهند گردانید، بلکه در حقیقت چون به این موصوف اند که با یکدیگر روبرو می نشینند دلالت بر این میکند که آنها در کمال سرور و ادب میباشند.

﴿يُطَافُ عَلَيۡهِم بِكَأۡسٖ مِّن مَّعِينِۭ﴾ گردانیده میشود بایشان پیالهٔ از شراب صاف. یعنی: پسران نو جوان با شراب لذیذ، در پیاله های زیبا مملوء از شراب که بوی آن مشك خالص باشد به دور و بر شان برایشان آمادهٔ خدمت میباشند.

و آن شراب از هر نگاه از شراب این دنیا فرق میداشته باشد، پس در رنگ ﴿بَيۡضَآءَ﴾ سفید. که از بهترین رنگهاست، و در مزه ﴿لَذَّةٖ لِّلشَّٰرِبِينَ﴾ لذت دهنده برای نوشندگان. خواهد بود. در وقت نوشیدن و بعد از وقت نوشیدن از آن لذت خواهد برد.

در حالیکه سالم از نقص برای عقل یا بی هوشی آن باشد، نه از مال صاحبش چیزی کم شود، نه برای او دوران سر آید، و نه در طبیعت او ناپسندی بوجود آید، پس طعام و شراب و مجالس شانرا، و نعمت های عام و تفصیلات آنرا که در این قول خود ذکر فرموده است: ﴿جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ﴾ در بهشت های نعمت. بخاطری ذکر فرموده است تا مردم بدانند و مشتاق آن شوند، و بعد از آن زوجه هایشان را ذکر نموده و فرموده است: ﴿وَعِندَهُمۡ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ﴾ و نزد ایشان باشد زنان فرو آرنده چشم. یعنی: نزد اهل بهشت در محل های قریب شان حور های زیبا میباشند که دارای کاملترین اوصاف، و چشمان فرو آرنده خواهند بود.

چشمان خود را بر شوهر خود یا بخاطر عفت و عدم تجاوز به دیگری، و جمال و کمال شوهر خود، فرو می آورد، طوریکه در جنت جز او دیگری را نمیخواهد، و جز به او به دیگری رغبت نمیکند، و یا اینکه شوهر او چشمان خود را تنها به زوجهٔ خود فرو آرنده میباشد، و آن به جمال و کمال زوجهٔ او دلالت میکند، که موجب شده تا شوهرش چشمان خود را تنها به او قصر کند، و قصر طرف همچنان به قصر فکر و محبت داشتن به زوجهٔ خود او دلالت میکند، و هر دو معنی احتمال دارد، و هر دوی آن صحیح است.

و تمام این به جمال و کمال زنان و مردان و دوستی با یکدیگر در جنت دلالت میکند، دوستی ایکه جز به او به دیگری تمایل نمیداشته باشد، و اینکه همهٔ شان باعفت میباشند، و نه در آنجا حسد و نه بغض و نه نارضایتی میباشد، و آن بخاطریکه اسباب آن موجود نمیباشد.

﴿عِينٞ﴾ فراخ چشمان. یعنی: چشمان زیبا و نگاه های زیبا خواهند داشت ﴿كَأَنَّهُنَّ﴾ گویا ایشانند. یعنی: حوران ﴿بَيۡضٞ مَّكۡنُونٞ﴾ بیضه های پنهان (در صفائی). یعنی: مانند تخم ظریف

حفاظت شده، و آن از روی حُسن و صفای شان، و اینکه رنگ هایشان بهترین و زیبا ترین رنگ ها خواهد بود. بدون اینکه در آن تیرگی و لکه باشد.

(۵۰-۶۱) ﴿فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ ۵۰﴾ باز روی آوردند بعضی ایشان بر بعضی از یکدیگر استفسار کنان [الصافات: ۵۰].

﴿قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٞ ۵۱﴾ گفت گویندهٔ از ایشان (هرآئینه) بود مرا همنشینی (رفیقی) [الصافات: ۵۱].

﴿يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُصَدِّقِينَ ۵۲﴾ که می گفت آیا تو از تصدیق کنندگانی؟ [الصافات: ۵۲].

﴿أَءِذَا مِتۡنَا وَكُنَّا تُرَابٗا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَدِينُونَ ۵۳﴾ آیا چون بمیریم و شویم خاك و استخوانها آیا ما جزا داده شدگانیم؟ [الصافات: ۵۳].

﴿قَالَ هَلۡ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ ۵۴﴾ گفت (آن بهشتی) آیا شما سر برافراخته او را می بینید. [الصافات: ۵۴].

﴿فَٱطَّلَعَ فَرَءَاهُ فِي سَوَآءِ ٱلۡجَحِيمِ ۵۵﴾ پس سر برآورد و دید آنرا در وسط دوزخ [الصافات: ۵۵].

﴿قَالَ تَٱللَّهِ إِن كِدتَّ لَتُرۡدِينِ ۵۶﴾ گفت قسم به الله هر آئینه نزدیك بودی که (هلاك کنی مرا) بیفگنی مرا در عمق جهنم [الصافات: ۵۶].

﴿وَلَوۡلَا نِعۡمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ ٱلۡمُحۡضَرِينَ ۵۷﴾ و اگر نبودی فضل پروردگار من هر آئینه می بودم از جملهٔ حاضر کرده شدگان عذاب [الصافات: ۵۷].

﴿أَفَمَا نَحۡنُ بِمَيِّتِينَ ۵۸﴾ آیا اکنون ما مردنی نیستیم؟ [الصافات: ۵۸].

﴿إِلَّا مَوۡتَتَنَا ٱلۡأُولَىٰ وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ ۵۹﴾ مگر به مرگ نخستین خود و نیستیم ما عذاب کرده شدگان [الصافات: ۵۹].

﴿إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ۶۰﴾ هر آئینه این همان است کامیابی بزرگ [الصافات: ۶۰].

﴿لِمِثۡلِ هَٰذَا فَلۡيَعۡمَلِ ٱلۡعَٰمِلُونَ ۶۱﴾ برای این چنین فیروزی باید عمل کنند عمل کنندگان. [الصافات: ۶۱].

وقتیکه تعالی نعمت ها و سرور تام آنها را از قبیل خوردنی ها، و نوشیدنی ها، و خانم ها از حور، و مجالس نیك شتنرا ذکر فرمود، مذاکره و تبادل نظر شانرا در میان شان، و مباحث ادبی و سخنان شانرا در امور گذشته ذکر فرموده، و اینکه آنها در گفتگوی خویش

ادامه خواهند داد و از یکدیگر خود سوالاتی را خواهند پرسید، تا اینکه سخن یکی از ایشان به این خواهد کشد که گوید: ﴿إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ﴾ (هرآئینه) بود مرا همنشینی (رقیقی). در دنیا که منکر دو باره زنده شدن بود، و مرا به راست دانستن آن ملامت میکرد و ﴿يَقُولُ﴾ می گفت. بمن ﴿أَءِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُصَدِّقِينَ* أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَدِينُونَ﴾ آیا تو از تصدیق کنندگانی؟ آیا چون بمیریم و شویم خاك و استخوانها آیا ما جزا داده شدگانیم؟ بر اعمال خود جزا داده میشویم؟

یعنی: چطور این موضوع را که از حقیقت بسیار بعید است راست می پنداری؟ و بسیار عجیب است که ما پارچه پارچه شده خاك و استخوان شده دوباره مبعوث و برگردانیده میشویم، بعداً بر اعمال ما محاسبه و مجازات میشویم؟

.یعنی: یکی از جنت به برادان خود میگوید: این قصه من است، و این خبر من و همنشین من بود، و من باور داشتم و صادق بودم، و او منکر و تکذیب کنندۀ بعثت بود، تا که مرگ به ما رسید، پس به نعمت هائی رسیدم که پیغمبران ما را از آن خبر داده بودند، و او بدون شك در عذاب خواهد بود.

پس ﴿هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ﴾ (آن بهشتی) آیا شما سر برافراخته او را می بینید؟ تا به او نظر اندازیم که به او چه اتفاق افتاده است، چون وقتی آنرا با چشمان خود بینیم لذت و خوشی ما را بیشتر کند؟

معلوم میشود که چون اهل جنت با یکدیگر در خوشی بسر میبرند، به گفتۀ او جواب دادند تا بروند و به همنشین او نظری بیاندازند. ﴿فَٱطَّلَعَ﴾ پس سر برآورد. و همنشین خود را بیند ﴿فِي سَوَآءِ ٱلْجَحِيمِ﴾ در وسط دوزخ. یعنی: در وسط و سختیهای عذاب، در حالیکه عذاب از هر جانب او را احاطه کرده باشد.

پس ﴿قَالَ﴾ گفت. او را ملامت کرده به حال او، و شکر گذار به الله بر نعمتی که او خود از چنگ آن نجات یافته است ﴿تَٱللَّهِ إِن كِدتَّ لَتُرْدِينِ﴾ قسم به الله هر آئینه نزدیك بودی که (هلاك کنی مرا) بیفگنی مرا در عمق جهنم. یعنی: بسبب آنچه از شبهی که در من انداخته بودی.

﴿وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي﴾ و اگر نبودی فضل پروردگار من. که بر اسلام مرا ثبات بخشید ﴿لَكُنتُ مِنَ ٱلْمُحْضَرِينَ﴾ هر آئینه می بودم از جملۀ حاضر کرده شدگان عذاب. همرای تو ﴿أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ*إِلَّا

مَوۡتَتَنَا ٱلۡأُولَىٰ وَمَا نَحۡنُ بِمُعَذَّبِينَ﴾ آیا اکنون ما مردنی نیستیم؟ مگر به مرگ نخستین خود و نیستیم ما عذاب کرده شدگان.

یعنی: آنکس که ایمان داشت، خورسند در نعمت الله که به اهل جنت داده شده میباشد، و در آن جاویدان میباشند، و از عذاب سلامت میباشند، بطور استفهام به معنی ثبوت و اقرار به همنشین خود در دنیا که در عذاب است میگوید: پس آیا به زعم هستی که ما مردنی نیستیم؟ مگر به مرگ نخستین خود و بعد از آن زنده کرده نمیشویم و عذاب کرده نمیشویم؟

و قول تعالی: ﴿فَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٍ يَتَسَآءَلُونَ﴾ باز روی آوردند بعضی ایشان بر بعضی از یکدیگر استفسار کنان. که معمول (یعنی آنچه که بر سر آن استفسار میکردند) حذف شده است، در حالیکه مقام جای لذت و سرور است، بر این دلالت میکند که آنها بالای هر آنچه که لذت بخش باشد بحث میکنند، و بر مسائلی بحث میکنند که در آن نزاع و اشکال واقع شده بود.

و معلوم است که لذت اهل علم در استفسار (سوال) بر علم و بحث در بارۀ آن میباشد، و آن فوق لذت هائیست که مردم در صحبت بر امور دنیائی دنیا آنرا می یابند، پس آنها نصیب فراوانی را از چنان نوع لذت ها میداشته باشند، و در جنت برایشان از انکشاف حقائق علمی آنچه حاصل خواهد بود که برای آن تعبیری وجود ندارد.

پس وقتیکه تعالی نعمت های جنت را ذکر فرمود، و با چنان اوصاف زیبا آنرا وصف فرمود، آنرا مدح فرمود و عالمیان را بر آن تشویق فرمود، و آنها را در عمل کردن برای آن تشویق کرد و فرمود: ﴿إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ هر آئینه این همان است کامیابی بزرگ. که هر خیری با آن، و هر آنچه که نفس ها هوس آنرا میکند و آنرا میخواهد برایشان حاصل میشود، و از هر ناپسند و محذور آنها را دور میسازد، پس آیا کامیابی بالا تر از آن بوده میتواند؟ یا همین هدف اهداف، و نهایت نهایات است، طوریکه رضای پروردگار زمین و آسمانها بدست شان آمد، و با نزدیك بودن به او شاد شدند، و از معرفت و دیدار او و از گوش دادن به کلام او تعالی متنعم شدند.

﴿لِمِثۡلِ هَٰذَا فَلۡيَعۡمَلِ ٱلۡعَٰمِلُونَ﴾ برای این چنین فیروزی باید عمل کنند عمل کنندگان. پس مستحق است تا گرانبها ترین چیز برای آن خرج کرده شود، و اولین چیزی است که مردم هوشیار و دانا باید برای آن سعی و کوشش کنند، و بزرگترین حسرت بر اینست که کسی اوقات خود را طوری

بگذراند که مشغول به غیر از عملی باشد که او را به این سرای نزدیك میسازد، چه رسد به اینکه اعمالی را ارتکاب دهد که او را به آتش نزدیك بسازد؟

(۶۲-۷۴) ﴿أَذَٰلِكَ خَيۡرٞ نُّزُلًا أَمۡ شَجَرَةُ ٱلزَّقُّومِ ۶۲﴾ آیا این بهتر است از حیث مهمانی یا درخت زقوم [الصافات: ۶۲].

﴿إِنَّا جَعَلۡنَٰهَا فِتۡنَةٗ لِّلظَّٰلِمِينَ ۶۳﴾ (هرآئینه) ما ساخته ایم آنرا عقوبتی برای ستمگاران. [الصافات: ۶۳].

﴿إِنَّهَا شَجَرَةٞ تَخۡرُجُ فِيٓ أَصۡلِ ٱلۡجَحِيمِ ۶۴﴾ (هرآئینه) آن درختی است که می براید در قعر دوزخ. [الصافات: ۶۴].

﴿طَلۡعُهَا كَأَنَّهُۥ رُءُوسُ ٱلشَّيَٰطِينِ ۶۵﴾ خوشه اش مانند سر های شیاطین است [الصافات: ۶۵].

﴿فَإِنَّهُمۡ لَأٓكِلُونَ مِنۡهَا فَمَالِـُٔونَ مِنۡهَا ٱلۡبُطُونَ ۶۶﴾ پس (هرآئینه) ایشان خوردندگانند از آن پس پرکنندگانند از آن شکمها را [الصافات: ۶۶].

﴿ثُمَّ إِنَّ لَهُمۡ عَلَيۡهَا لَشَوۡبٗا مِّنۡ حَمِيمٖ ۶۷﴾ پس هر آئینه ایشانرا بران طعام آمیختنی است از آب جوش [الصافات: ۶۷].

﴿ثُمَّ إِنَّ مَرۡجِعَهُمۡ لَإِلَى ٱلۡجَحِيمِ ۶۸﴾ باز (هرآئینه) مرجع ایشان بسوی خرمن آتش است. [الصافات: ۶۸].

﴿إِنَّهُمۡ أَلۡفَوۡاْ ءَابَآءَهُمۡ ضَآلِّينَ ۶۹﴾ (هرآئینه) ایشان یافته بودند پدران خود را گمراهان. [الصافات: ۶۹].

﴿فَهُمۡ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ يُهۡرَعُونَ ۷۰﴾ پس ایشان بر نقش قدم پدران می شتابند [الصافات: ۷۰].

﴿وَلَقَدۡ ضَلَّ قَبۡلَهُمۡ أَكۡثَرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ۷۱﴾ و بتحقیق گمراه شده بودند قبل از ایشان اکثر پیشینیان. [الصافات: ۷۱].

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ ۷۲﴾ و بتحقیق فرستاده ایم در میان ایشان بیم دهندگان. [الصافات: ۷۲].

﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُنذَرِينَ ۷۳﴾ اکنون ببین چگونه شد انجام بیم کرده شدگان (هلاك کرده شدند همه) [الصافات: ۷۳].

﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ۷۴﴾ مگر بندگان برگزیدهٔ خدا [الصافات: ۷۴].

﴿أَذَٰلِكَ خَيۡرٌ﴾ آیا این بهتر است. یعنی: نعمت هائی که وصف آنرا برای اهل جنت ذکر کردیم بهتر است، یا عذابیکه در جهنم از هر صنف عذاب ها میباشد؟ پس کدام یکی از دو طعام ها بهتر است؟ آنکه در جنت وصف آن شد ﴿أَمۡ﴾ یا. طعام اهل دوزخ؟ و آن ﴿شَجَرَةُ ٱلزَّقُّومِ﴾ درخت زقوم. است ﴿إِنَّا جَعَلۡنَٰهَا فِتۡنَةٗ﴾ (هرآئینه) ما ساخته ایم آنرا عقوبتی. یعنی: سزا و عذابی ﴿لِّلظَّٰلِمِينَ﴾ برای ستمگاران. که با کفر و گناهان بالای خود ستم میکنند.

﴿إِنَّهَا شَجَرَةٞ تَخۡرُجُ فِيٓ أَصۡلِ ٱلۡجَحِيمِ﴾ (هرآئینه) آن درختی است که می براید در قعر دوزخ. یعنی: در وسط دوزخ، یعنی: از آنجا بیرون می آید، و آن جای اصلی آنست، و جای برآمدن آن بد ترین جای است، و شر بودن جای رویدن آن به شر بودن و خسیس بودن خود درخت دلالت میکند، از اینخاطر الله تعالی با ذکر اینکه در کجا میروید، و با صفت ثمر آن ما را بر شر آن تنبیه فرموده است.

و آن مانند ﴿رُءُوسُ ٱلشَّيَٰطِينِ﴾ سر های شیاطین است. پس بعد از این از طعم آن مپرس، و به داخل شان و شکمهای شان چه خواهد کرد، آنها غذای دیگر نخواهند داشت، و انتخاب دیگر نخواهند داشت. و از اینخاطر فرموده است: ﴿فَإِنَّهُمۡ لَأٓكِلُونَ مِنۡهَا فَمَالِـُٔونَ مِنۡهَا ٱلۡبُطُونَ﴾ پس (هرآئینه) ایشان خوردندگانند از آن پس پرکنندگانند از آن شکمها را.

بعداً نوشابهٔ شان را ذکر نموده پس فرموده است: ﴿ثُمَّ إِنَّ لَهُمۡ عَلَيۡهَا﴾ پس هر آئینه ایشانرا بران. یعنی: بعد از آن طعام ﴿لَشَوۡبٗا مِّنۡ حَمِيمٖ﴾ آمیختنی است از آب جوش. یعنی: آب داغ و سوزان که داغی آن به انتهای خود رسیده میباشد، طوریکه فرموده است تعالی:

﴿وَإِن يَسۡتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ بِئۡسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقًا﴾ و اگر فریاد کنند فریاد رسیده شوند به آبی مانند ریم (مس گداخته) بریان کند روی ها را بد آشامیدنی و دوزخ بد آرامگاهی است [الکهف: ۲۹/۱۸]. و طوریکه فرموده است تعالی:

﴿وَسُقُواْ مَآءً حَمِيمٗا فَقَطَّعَ أَمۡعَآءَهُمۡ﴾ و نوشانیده میشوند آب گرم پس پاره پاره میکند روده های ایشانرا [محمد: ۱۵/۴۵].

﴿ثُمَّ إِنَّ مَرۡجِعَهُمۡ﴾ باز (هرآئینه) مرجع ایشان. یعنی: سر انجام و قرار گاه شان ﴿لَإِلَى ٱلۡجَحِيمِ﴾ بسوی خرمن آتش است. تا از عذاب سخت آن، و گرمی زیاد آن بچشند، و هیچ بدبختی بالا تر از آن نیست.

مثل اینکه گفته شده باشد: چه چیزی ایشان را به این سرای رساننده است؟ پس فرموده است: ﴿إِنَّهُمۡ أَلۡفَوۡاْ ءَابَآءَهُمۡ ضَآلِّينَ*﴾ (هرآئینه) ایشان یافته بودند پدران خود را گمراهان. ﴿فَهُمۡ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ يُهۡرَعُونَ﴾ پس ایشان بر نقش قدم پدران می شتابند.

یعنی: در گمراهی سرعت میکنند، پس به آنچه که پیغمبران ایشانرا میخواندند ملتفت نمیشدند، و نه هم به آنچه ملتفت میشدند که کتاب ها آنها را بر حذر میداشت، و نه هم اقوال خیر خواهان الایشان اثر میکرد، بلکه اعراض میکردند و میگفتند: ﴿إِنَّا وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٖ وَإِنَّا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم مُّقۡتَدُونَ﴾ (هرآئینه) ما یافتیم پدران خود را بر راهی و (هرآئینه) ما بر نقشهای قدم ایشان اقتدا کنندگانیم (روانیم) [الزخرف: ۲۳/۴۳].

﴿وَلَقَدۡ ضَلَّ قَبۡلَهُمۡ﴾ و بتحقیق گمراه شده بودند قبل از ایشان. یعنی: قبل از اینها که مخاطب هستند ﴿أَكۡثَرُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ اکثر پیشینیان. و اندکی از ایشان ایمان آوردند و هدایت شدند.

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ﴾ و بتحقیق فرستاده ایم در میان ایشان بیم دهندگان. که آنها را از گمراه شدن شان و گمراه ماندن شان بیم بدهند.

﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُنذَرِينَ﴾ اکنون ببین چگونه شد انجام بیم کرده شدگان (هلاك کرده شدند همه). عاقبت شان هلاکت و رسوائی و شرمساری شد، پس اینها هم از ادامه دادن در گمراهی شان حذر کنند تا به مصیبت آنها گرفتار نشوند. و چون بیم داده شدگان همهٔ شان گمراه نبودند، بلکه در میان شان کسانی بودند که ایمان آوردند، و دین را برای الله خالص گردانیدند، الله تعالی آنها را از هلاکت مستثنا کرده فرموده است: ﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ مگر بندگان برگزیدهٔ خدا. یعنی: آنانرا که الله مخلص گردانیده است، و بخاطر اخلاصِ او به رحمت خود او را خاص گردانید، پس عواقب شان پسندیده شد.

بعداً نمونه هائی را از عواقب أمت های تکذیب کننده را ذکر نموده و فرموده است:

﴿وَلَقَدۡ نَادَىٰنَا نُوحٞ فَلَنِعۡمَ ٱلۡمُجِيبُونَ ٧٥﴾ و بتحقیق نداکرد بما نوح (ع) پس نیك اجابت کنندهٔ دعا مائیم [الصافات: ۷۵].

﴿وَنَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ٧٦﴾ و رهانیدیم او را و اتباع او را از پریشانی بزرگ. [الصافات: ۷۶].

﴿وَجَعَلۡنَا ذُرِّيَّتَهُۥ هُمُ ٱلۡبَاقِينَ ٧٧﴾ و گردانیدیم اولاد او را تنها ایشان باقی ماندگان.

[الصافات: ۷۷].

﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ٧٨﴾ و گذاشتیم بروی در مردم پسینیان (اینکه) [الصافات: ۷۸].

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٖ فِي ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٩﴾ سلام باد بر نوح در عالمیان [الصافات: ۷۹].

﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٨٠﴾ (هرآئینه) ما همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را. [الصافات: ۸۰].

﴿إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨١﴾ (هرآئینه) او از بندگان خاص گرویدگان ماست [الصافات: ۸۱].

﴿ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ ٨٢﴾ باز غرق ساختیم دیگران را [الصافات: ۸۲].

تعالی از بنده و رسول خود نوح علیه السلام خبر میدهد، که او وقتی قوم خود را برای مدت طولانی بسوی الله دعوت کرد، دعوتش برای قوم او جز فرار چیزی بیش را نه افزود، او رب خود را ندا کرده گفت: ﴿رَّبِّ لَا تَذَرۡ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ دَيَّارًا﴾ ای پروردگار من مگذار بر زمین از کافران ساکن شونده [نوح: ۲۶/۷۱]. و گفت: ﴿قَالَ رَبِّ ٱنصُرۡنِي عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ ای پروردگار من مدد بده مرا بر قوم مفسدان [العنکبوت: ۳۰/۲۹].

پس الله دعایش را استجاب فرمود، و تعالی مدحِ خود را کرده فرموده است: ﴿فَلَنِعۡمَ ٱلۡمُجِيبُونَ﴾ پس نیك اجابت کنندۀ دعا مائیم. کسیرا که از ما بخواهد، و شنونده ایم کسیرا که با تضرع (زاری) به ما رو آورد.

مطابق آنچه میخواست دعایش را اجابت فرمود، او را و خانواده او را پریشانی بزرگ رهانید، و همۀ کافران را غرق کرد، و نسل و اولاده او را با تسلسل باقی گذاشتیم، پس تمام مردم از اولاده نوح علیه السلام هستند، و تا وقت پسینیان برای او ستائیش نیك را مقرر کردیم، و آن بخاطریکه او در عبادت خالق نیك عمل میکرد، و به مخلوق نیکی میکرد، و این سنت الله تعالی در برابر نیکو کاران است، که ستائش شانرا به حسب نیکو کاری شان انتشار میدهد.

و این قول تعالی دلالت بر این میکند: ﴿إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴾ (هرآئینه) او از بندگان خاص گرویدگان ماست. که ایمان بلند ترین منزلت بندگان است، و آم مشتمل به تمام شرایع دین و اصول و فرعیات آن است، بخاطریکه الله تعالی خاصان خلق خود را با آن مدح فرموده است.

(۸۳-۱۱۳) ﴿۞ وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِۦ لَإِبۡرَٰهِيمَ ٨٣﴾ و (هرآئینه) از پیروان اوست ابراهیم. [الصافات: ۸۳].

﴿إِذۡ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلۡبٍ سَلِيمٍ ٨٤﴾ چون آمد پیش پروردگار خود به دل پاك [الصافات: ۸۴].

﴿إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَاذَا تَعۡبُدُونَ ٨٥﴾ چون گفت به پدر خود و قوم خود چه چیز را می پرستید [الصافات: ۸۵].

﴿أَئِفۡكًا ءَالِهَةً دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ ٨٦﴾ آیا معبودان بدروغ ساخته غیر الله را میجوئید. [الصافات: ۸۶].

﴿فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٨٧﴾ پس چیست گمان شما به پروردگار عالمیان [الصافات: ۸۷].

﴿فَنَظَرَ نَظۡرَةً فِي ٱلنُّجُومِ ٨٨﴾ پس نگریست ابراهیم نگریستنی در ستارگان [الصافات: ۸۸].

﴿فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ٨٩﴾ پس گفت هر آئینه من بیمارم [الصافات: ۸۹].

﴿فَتَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ مُدۡبِرِينَ ٩٠﴾ پس روی گردانیدند از وی پشت گردانندگان [الصافات: ۹۰].

﴿فَرَاغَ إِلَىٰٓ ءَالِهَتِهِمۡ فَقَالَ أَلَا تَأۡكُلُونَ ٩١﴾ پس پنهان رفت بسوی معبودان ایشان پس گفت آیا نمیخورید؟ [الصافات: ۹۱].

﴿مَا لَكُمۡ لَا تَنطِقُونَ ٩٢﴾ چیست شما راکه سخن نمیگوئید [الصافات: ۹۲].

﴿فَرَاغَ عَلَيۡهِمۡ ضَرۡبَۢا بِٱلۡيَمِينِ ٩٣﴾ پس متوجه شد بر ایشان می زد زدنی به قوت. [الصافات: ۹۳].

﴿فَأَقۡبَلُوٓاْ إِلَيۡهِ يَزِفُّونَ ٩٤﴾ پس روی آوردند مشرکان بسوی ابراهیم (ع) در حالیکه می شتافتند. [الصافات: ۹۴].

﴿قَالَ أَتَعۡبُدُونَ مَا تَنۡحِتُونَ﴾ گفت ابراهیم آیا میپرستید آنچه که می تراشید [الصافات: ۹۵].

﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ ٩٦﴾ حال آنکه الله آفریده است شما را و آنچه راکه میسازید. [الصافات: ۹۶].

﴿قَالُواْ ٱبۡنُواْ لَهُۥ بُنۡيَٰنًا فَأَلۡقُوهُ فِي ٱلۡجَحِيمِ ٩٧﴾ گفتند با یکدیگر بسازید برای ابراهیم بنائی (آتشخانه) پس بیفگنید او را در انبار آتش [الصافات: ۹۷].

﴿فَأَرَادُواْ بِهِۦ كَيۡدًا فَجَعَلۡنَٰهُمُ ٱلۡأَسۡفَلِينَ ٩٨﴾ پس خواستند باو مکر را پس گردانیدیم ایشانرا فرو ترین [الصافات: ۹۸].

﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهۡدِينِ ٩٩﴾ و گفت ابراهیم (هرآئینه) من رونده ام بسوی پروردگار خود راه خواهد نمود مرا [الصافات: ۹۹].

﴿رَبِّ هَبۡ لِي مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٠٠﴾ ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی از نیکو کاران. [الصافات: ١٠٠].

﴿فَبَشَّرۡنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٖ ١٠١﴾ پس مژده دادیم او را به پسری بردبار [الصافات: ١٠١].

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعۡيَ قَالَ يَٰبُنَيَّ إِنِّيٓ أَرَىٰ فِي ٱلۡمَنَامِ أَنِّيٓ أَذۡبَحُكَ فَٱنظُرۡ مَاذَا تَرَىٰۚ قَالَ يَٰٓأَبَتِ ٱفۡعَلۡ مَا تُؤۡمَرُۖ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٠٢﴾ پس چون برسید آن طفل بعمری که سعی تواند کرد با پدر خود گفت (ابراهیم) ای پسرك من (بتحقیق) من می بینم در خواب که من ذبح میکنم ترا پس ببین چه رأی داری گفت ای پدر من بکن آنچه بتو امر میشود خواهی یافت مرا اگر خواهد الله از صابران [الصافات: ١٠٢].

﴿فَلَمَّآ أَسۡلَمَا وَتَلَّهُۥ لِلۡجَبِينِ ١٠٣﴾ پس چون پذیرفتند حکم را هر دو و انداخت او را به پیشانی (بپهلو) [الصافات: ١٠٣].

﴿وَنَٰدَيۡنَٰهُ أَن يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ ١٠٤﴾ و ندا کردیم او را که ای ابراهیم [الصافات: ١٠٤].

﴿قَدۡ صَدَّقۡتَ ٱلرُّءۡيَآۚ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٠٥﴾ بتحقیق راست کردی خواب خود را (بتحقیق) ما همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را [الصافات: ١٠٥].

﴿إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡبَلَٰٓؤُاْ ٱلۡمُبِينُ ١٠٦﴾ بتحقیق این ماجرا همان امتحان آشکار است. [الصافات: ١٠٦].

﴿وَفَدَيۡنَٰهُ بِذِبۡحٍ عَظِيمٖ ١٠٧﴾ و عوض او دادیم جانور قابل ذبح (گوسپند) بزرگ. [الصافات: ١٠٧].

﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ١٠٨﴾ و باقی گذاشتیم بر ابراهیم (ع) در پسینیان (این را) که. [الصافات: ١٠٨].

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ ١٠٩﴾ سلام باد بر ابرهیم [الصافات: ١٠٩].

﴿كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١١٠﴾ همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را [الصافات: ١١٠].

﴿إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١١١﴾ بدرستی که ابراهیم از بندگان خاص گرویدگان ماست. [الصافات: ١١١].

﴿وَبَشَّرۡنَٰهُ بِإِسۡحَٰقَ نَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١١٢﴾ و مژده دادیم او را به اسحق که پیغمبر باشد از جملهٔ نیکو کاران [الصافات: ١١٢].

﴿وَبَٰرَكۡنَا عَلَيۡهِ وَعَلَىٰٓ إِسۡحَٰقَۚ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحۡسِنٞ وَظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ مُبِينٞ ١١٣﴾ و برکت نهادیم بر ابراهیم و بر اسحق و از اولاد هر دو نیکوکار است و (بعضی) ستم‌کنندۀ آشکار است بر نفس خود. [الصافات: ۱۱۳].

﴿وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِۦ لَإِبۡرَٰهِيمَ﴾ و (هرآئینه) از پیروان اوست ابراهیم. تا به آخر قصه. یعنی: از پیروان نوح علیه السلام و کسانیکه در نبوت و رسالت و دعوت خلق بسوی الله، و اجابت شدن دعا، بر طریقت او بود، ابراهیم خلیل علیه السلام بود.

﴿إِذۡ جَآءَ رَبَّهُۥ بِقَلۡبٖ سَلِيمٍ﴾ چون آمد پیش پروردگار خود به دل پاك. از شرك و شبه و شهواتی که از تصور کردن حق و عمل کردن به آن مانع میشود، و چون قلب بنده سلیم باشد، از هر شر سالم میماند، و هر خیر را حاصل میکند.

و از سلامتی قلب اینست که آن از فریب دادن مردم و حسد داشتن بر آنها و غیر آن از اخلاق زشت سالم میباشد، از اینخاطر خلق را در راه الله نصیحت میکرد، پس با پر خود و قوم خود شروع کرد پس فرموده است: ﴿إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَاذَا تَعۡبُدُونَ﴾ چون گفت به پدر خود و قوم خود چه چیز را می پرستید. این استفهام انکاری است و مقصد از آن علیه شان حجت قائم کردن است.

﴿أَئِفۡكًا ءَالِهَةٗ دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ﴾ آیا معبودان بدروغ ساخته غیر الله را میجوئید. یعنی: آیا [بجای او تعالی] معبودان دروغی را میپرستید که معبود نیستند، و برای عبادت صالح (مناسب) نیستند، پس چه گمان دارید که رب العالمین به شما چه خواهد کرد در حالیکه با او دیگری را پرستش میکردید؟ و این ترساندن شان بر جزا و عذاب است که دلیل شرك شان قائم شده است.

و بر رب العالمین چه نقصی را گمان کردید که با او همتایان و شریکان قرار دادید؟ پس میخواست علیه السلام که بت های شانرا بشکند، پس میخواست در وقت غفلت شان از فرصت استفاده کند وقتیکه به عیدی از عید های خود میرفتند، پس با آنها بیرون شد.

﴿فَنَظَرَ نَظۡرَةٗ فِي ٱلنُّجُومِ* فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٞ﴾ پس نگریست ابراهیم نگریستنی در ستارگان. پس گفت هر آئینه من بیمارم.

در حدیث صحیح آمده است: که ابراهیم علیه السلام هرگز دورغ نگفته است بجز سه بار، یکبار در این قول خود: ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ من بیمارم. و در این قول خود: ﴿قَالَ بَلْ فَعَلَهُۥ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا﴾ گفت نی بلکه کرده آنرا این کلان شان [الأنبياء: ۶۳/۲۱]. و در این قول در بارۀ زوجۀ خود: (إنها أختي) او خواهر من است.

و قصدش این بود که میخواست که با آنها نرود تا بت هایشان را بشکند ﴿فَـ﴾ پس از اینخاطر ﴿تَوَلَّوْاْ عَنْهُ مُدْبِرِينَ﴾ روی گردانیدند از وی پشت گردانندگان. و چون فرصت یافت ﴿فَرَاغَ إِلَىٰٓ ءَالِهَتِهِمْ﴾ پس پنهان رفت بسوی معبودان ایشان. یعنی: بطور مخفیانه سرعت نمود ﴿فَقَالَ﴾ پس گفت؟ یعنی: از روی تمسخر به آن بت ها: ﴿أَلَا تَأْكُلُونَ*مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ﴾ آیا نمیخورید؟ چیست شما را که سخن نمیگوئید. یعنی: چطور لائق پرستش شدن هستند، در حالیکه ناقص تر از حیوانات هستند که میخورند و تکلم میکنند؟ ولی این جماد نه خورده میتواند و نه تکلم کرده میتواند.

﴿فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبَۢا بِٱلْيَمِينِ﴾ پس متوجه شد بر ایشان می زد زدنی به قوت. یعنی: به قوت و نشاط خود آنها را ضربه زده شکستاند، تا اینکه همه بت ها را پارچه پارچه کرد، بجز از بت کلان آنها را، تا باشد مردم نزد او روند،

﴿فَأَقْبَلُوٓاْ إِلَيْهِ يَزِفُّونَ﴾ پس روی آوردند مشرکان بسوی ابراهیم (ع) در حالیکه می شتافتند. یعنی: به سرعت و عجله، یعنی: میخواستند بر او حمله برند، بعد از اینکه در موضوع تحقیق کردند و گفتند: ﴿مَن فَعَلَ هَٰذَا بِـَٔالِهَتِنَآ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ که کرد این کار را بـمعبودان ما (هرآئینه) او از ستمگاران است [الأنبياء: ۵۹/۲۱]. و برایشان گفته شد: ﴿سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُۥٓ إِبْرَٰهِيمُ﴾ شنیدیم جوانی را که چیزی میگفت در باب بتان که میگویند او را ابراهیم. [الأنبياء: ۵۹/۲۱]. که میگوید:

﴿وَتَٱللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَٰمَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّواْ مُدْبِرِينَ﴾ قسم به الله (هرآئینه) چاره کنم بتان شما را بعد از آنکه رفتید پشت گردانیده [الأنبياء: ۵۷/۲۱]. پس او را سر زنش کردند و ملامت کردند، پس گفت: ﴿بَلْ فَعَلَهُۥ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا فَسْـَٔلُوهُمْ إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ * فَرَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوٓاْ إِنَّكُمْ أَنتُمُ

ٱلظَّٰلِمُونَ * فَرَجَعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ فَقَالُوٓاْ إِنَّكُمۡ أَنتُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ * ثُمَّ نُكِسُواْ عَلَىٰ رُءُوسِهِمۡ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا هَٰٓؤُلَآءِ يَنطِقُونَ * قَالَ أَفَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمۡ شَيۡـًٔا وَلَا يَضُرُّكُمۡ﴾ گفت نی بلکه کرده آنرا این کلان شان پس بپرسید از ایشان اگر ایشان سخن گفته میتوانند. پس رجوع کردند به عقول خود پس گفتند هر آئینه شما ستگارید. پس نگونسار شدند به سر خویش (و این کنایت ست از ملزم شدن)) هرآئینه تو میدانی که ایشان سخن نمیگویند. گفت آیا عبادت میکنید بجز الله چیزی را که نفع نمیرساند بشما. [الأنبياء: ۲۱/۶۳-۶۶].

و در اینجا: ﴿قَالَ أَتَعۡبُدُونَ مَا تَنۡحِتُونَ﴾ گفت ابراهیم آیا میپرستید آنچه که می تراشید. یعنی: با دسنان تان آنها را میسازید؟ پس چگونه می پرستید آنچه را که ساخته دستان خود تان است، و اخلاص به را میگذارید؟ ذاتیکه ﴿خَلَقَكُمۡ وَمَا تَعۡمَلُونَ * قَالُواْ ٱبۡنُواْ لَهُۥ بُنۡيَٰنًا﴾ آفریده است شما را و آنچه را که میسازید. گفتند با یکدیگر بسازید برای ابراهیم بنائی (آتشخانه). یعنی: بلند و با ارتفاع، و در آن آتش بیفروزید ﴿فَأَلۡقُوهُ فِي ٱلۡجَحِيمِ﴾ پس بیفگنید او را در انبار آتش. جزاء بر شکستاندن معبودان شان.

﴿فَأَرَادُواْ بِهِۦ كَيۡدًا﴾ پس خواستند باو مکر را. تا او با بدترین صورت آن به قتل رسانند ﴿فَجَعَلۡنَٰهُمُ ٱلۡأَسۡفَلِينَ﴾ پس گردانیدیم ایشانرا فرو ترین. تعالی مکر شانرا بر خود شان بر گردانید، و آتش را برای ابراهیم سرد و امان ساخت.

﴿وَ﴾ وقتیکه این ار را در حق او کردند، و حجت بر علیه شان قائم شد، و عذر شان را دور کرد ﴿قَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾ گفت ابراهیم (هرآئینه) من رونده ام بسوی پروردگار خود. یعنی: بسوی او هجرت کننده ام، بقصد سر زمین مبارك سر زمین شام ﴿سَيَهۡدِينِ﴾ راه خواهد نمود مرا. به آنچه مرا رهنمود خواهد کرد که در امور دین و دنیایم به خیر من است.

و در آیه دیگر گفته است: ﴿وَأَعۡتَزِلُكُمۡ وَمَا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَأَدۡعُواْ رَبِّي عَسَىٰٓ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّي شَقِيًّا﴾ و یکسو میشوم از شما و از آنچه میپرستید بجز خدا و عبادت میکنم رب خود را امید است که نباشم به پرستش رب خود بدبخت [مریم: ۱۹/۴۱].

﴿رَبِّ هَبۡ لِي﴾ ای پروردگار من ببخش مرا. فرزندی که باشد ﴿مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ از نیکو کاران. و آن وقتی بود که از قوم خود نا امید شده بود و در آنها خیری را نمی دید، به الله دعا کرد که او را فرزند صالح عطاء فرماید که الله تعالی توسط آن فرزند در دنیا و بعد از مرگش برای او نفع برساند.

الله تعالی دعای او را استجاب کرد و فرمود: ﴿فَبَشَّرۡنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٖ﴾ پس مژده دادیم او را به پسری بردبار. و آن بدون شك اسماعیل علیه السلام بود، چون تعالی بعد از این بشارت مژده اسحاق علیه السلام را هم داده است، و نیز الله تعالی در یك مقام در باره اسحاق علیه السلام هم این خوشخبری را شنوانده است: ﴿فَبَشَّرۡنَٰهَا بِإِسۡحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ﴾ پس مژده دادیمش بتولد اسحق و بعد اسحق بوجود یعقوب [هود: ۷۱/۱۱]. پس به این دلیل میشود اسحاق علیه السلام ذبیح نبود.

و الله تعالی اسماعیل علیه السلام را بل حلم وصف فرموده است، و آن متضمن صبر و خلق نیك، و فراخی سینه، و عفو و گذشت است.

﴿فَلَمَّا بَلَغَ﴾ پس چون برسید. آن طفل ﴿مَعَهُ ٱلسَّعۡيَ﴾ بعمری که سعی تواند کرد. یعنی: قدرت رفت و آمد با ابراهیم علیه السلام را پیدا کرد، و به عمری رسید که غالباً نزد والدین بسیار محبوب میباشد، و مشقت پرورش او کم میشود، و شروع به نفع رساندن میشود، ابراهیم علیه السلام برایش گفت: ﴿إِنِّيٓ أَرَىٰ فِي ٱلۡمَنَامِ أَنِّيٓ أَذۡبَحُكَ﴾ ای پسرك من (بتحقیق) من می بینم در خواب که من ذبح میکنم ترا. یعنی: خواب دیدم که الله تعالی مرا فرمود تا ترا ذبح کنم، و خواب انبیاء وحی میباشد ﴿فَٱنظُرۡ مَاذَا تَرَىٰۚ﴾ پس ببین چه رأی داری. چون امر الله باید نافذ گردد.

﴿قَالَ﴾ گفت. اسماعیل علیه السلام در حالیکه صابر و محتسب (امیدوار ثواب) و تسلیم به رضای رب خود، و نیکو کار به پدر خود بود: ﴿يَٰٓأَبَتِ ٱفۡعَلۡ مَا تُؤۡمَرُۖ﴾ ای پدر من بکن آنچه بتو امر میشود. یعتی: آنچه را که الله تعالی بشما امر فرموده است بکنید.
﴿سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ خواهی یافت مرا اگر خواهد الله از صابران. اسماعیل علیه السلام پدر محترم خود را آگاه ساخت که او نفس خود را بر صبر وادار خواهد ساخت، و پیوند آنرا به مشیئت الله تعالی خواهد بست، چون هیچ چیزی بدون مشیئت الله تعالی شده نمیتواند.
﴿فَلَمَّآ أَسۡلَمَا﴾ پس چون پذیرفتند. یعنی: ابراهیم و پسرش اسماعیل علیهما السلام در ذبح پسر و جگر گوشهٔ خود برای فرمانبری امر پروردگا خود، و عذاب قهر او تصمیم قاطعانه

گرفتند، و پسر هم نفس خود را بر صبر واداشت، و در طاعت رب خود، و رضای پدر خود نفس را ارزش ﴿وَتَلَّهُۥ لِلۡجَبِينِ﴾ و انداخت او را به پیشانی (بپهلو). یعنی: ابراهیم علیه السلام روی اسماعیل علیه السلام را بطرف زمین گردانید، تا در وقت ذبح کردن چهرهٔ اسماعلیل علیه السلام را نبیند.

﴿وَنَٰدَيۡنَٰهُ﴾ و ندا کردیم او را. در چنین حال سخت و مدهش ﴿وَنَٰدَيۡنَٰهُ أَن يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ * قَدۡ صَدَّقۡتَ﴾ که ای ابراهیم. بتحقیق راست کردی. یعنی: آنچه را که به آن امر شده بودی کردی،پو نفس خود را بر آن وادار ساختی، و تمام اسباب آنرا بعمل رساندی، و جز این نمانده بود که کارد را بر گلوی او بکشانی ﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ (بتحقیق) ما همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را. در عبادتِ ما، کسانیکه رضای ما را بر شهوات نفس خود مقدم میشمارند.

﴿إِنَّ هَٰذَا﴾ بتحقیق این ماجرا. که ابراهیم علیه السلام را با آن امتحان کردیم ﴿لَهُوَ ٱلۡبَلَٰٓؤُاْ ٱلۡمُبِينُ﴾ امتحان آشکار است. یعنی: امتحان واضح که صفای قلب و کمال محبت و خلیلیت ابراهیم را آشکار میسازد، چون وقتیکه الله تعالی اسماعیل علیه السلام را به ابراهیم موهبت فرمود، ابراهیم علیه السلام اسماعیل را شدیداً دوست داشت، در حالیکه او خود خلیل الرحمن بود، و الخلة (خلیلیت) عالیترین نوع دوستی است، و منصبی است که مشارکت را قبول نمیکند، و مقتضی بر این میباشد که تمام اجزای قلب به محبوب تعلق داشته باشد.

پس چون شعبهٔ از شعبه های قلب او به پسر او اسماعیل تعلق گرفت، تعالی خواست تا دوستی او را صاف گرداند، و خلیلیت او را امتحال کند، پس به امر فرمود تا کسی را ذبح کند که دوستی او به دوستی رب او مزاحمت میکرد.

پس چون دوستی الله را مقدم شمرد، و آنرا بر هوای خود اختیار کرد،دو بذ ذبح کردن آن عزم نمود، و مزاحمتی که در قلب او بود زائل شد، در ذبح کردن فایدهٔ باقی نماند، از اینخاطر فرمود: ﴿إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡبَلَٰٓؤُاْ ٱلۡمُبِينُ * وَفَدَيۡنَٰهُ بِذِبۡحٍ عَظِيمٖ﴾ بتحقیق این ماجرا همان امتحان آشکار است. و عوض او دادیم جانور قابل ذبح (گوسپند) بزرگ. یعنی: در بدلْ ذبح او یك گوسپند بزرگ شد که ابراهیم علیه السلام آنرا ذبح کرد، و از اینجهت بزرگ بود که آن

فدیه برای ذبح اسماعیل شد، و از جهت دیگر از عبادات جلیل القدر شد، و از جهت دیگر که آن تا روز قیامت قربانی کردن سنت شد.

﴿وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي ٱلْأَخِرِينَ *سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ﴾ و باقی گذاشتیم بر ابراهیم (ع) در پسینیان (این را) که. سلام باد بر ابرهیم. یعنی: چنان ثناء و ستائش صادقانۀ ابراهیم علیه السلام را برای پسینیان باقی گذاشتیم که در پیشینیان برایش بود، پس در همه وقت ها بعد از ابراهیم علیه السلام، او در آن محبوب و معظم است و ثنایش او گفته میشود.

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ﴾ سلام باد بر ابرهیم. از طرف الله سلام بر ابراهیم علیه السلام است، طوریکه در این قول خود فرموده است: ﴿قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰٓ﴾ بگو ستائش است مر الله را و سلام است بر آن بندگان او که الله برگزیده است آنان را. [النمل: ۵۹/۲۷].

﴿كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ﴾ همچنین جزا میدهیم نیکو کاران را. در پرستش الله، و معامله با خلق او که سختی ها را از آنها دور میکنیم، و برای عاقبت شان ستائش نیك مقرر میکنیم.

﴿إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ بدرستی که ابراهیم از بندگان خاص گرویدگان ماست. به آنچه که الله تعالی امر فرموده است که به آن ایمان آورده شود، کسانیکه ایمان شان به درجۀ یقین رسیده میباشد، طوریکه فرموده است تعالی: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبْرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلْمُوقِنِينَ﴾ و همچنین نمودیم ابراهیم را عجائبات آسمانها و زمین و تا شود از یقین کنندگان [الأنعام: ۷۵/۶].

﴿وَبَشَّرْنَٰهُ بِإِسْحَٰقَ نَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و مژده دادیم او را به اسحق که پیغمبر باشد از جملۀ نیکو کاران. این خوشخبری دوم به اسحق است، که بعد از آن یعقوب می آید، پس به وجود و بقای او، و بقای نسل او بشارت داده است، و اینکه او نبی از میان صالحان خواهد بود، پس این مژده های متعدد است.

﴿وَبَٰرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰٓ إِسْحَٰقَ﴾ و برکت نهادیم بر ابراهیم و بر اسحق. یعنی: برکت را بالایشان نازل کردیم، که آن نمو در علم شان و در عمل شان و در نسل شان است، پس از نسل شان سه امت های بزرگ را پیدا کرد. قوم عرب را از نسل اسماعیل علیه السلام، و بنی اسرائیل، و قوم روم از نسل اسحاق علیه السلام پیدا کرد.

﴿وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحۡسِنٞ وَظَالِمٞ لِّنَفۡسِهِۦ مُبِينٞ﴾ و از اولاد هر دو نیکو کار است و (بعضی) ستم کنندهٔ آشکار است بر نفس خود. یعنی: در میان شان مردم صالح هم بودند و نا صالح هم، و عادل هم بودند و ظالم هم بود با کفر و شرك شان ظلم شان آشکار گردید، و این شاید از باب دفع وهم و گمان باشد که وقتی فرموده است: ﴿وَبَٰرَكۡنَا عَلَيۡهِ وَعَلَىٰٓ إِسۡحَٰقَۚ﴾ و برکت نهادیم بر ابراهیم و بر اسحق. آن مقتضی بر این بود که در نسل شان برکت باشد، در حالیکه تمامیت برکت در این است که نسل هایشان همه نیکو کار میبودند، پس الله تعالی خبر داده است که در میان آنها نیکو کار هم خواهد بود و ظالم هم خواهد بود، والله أعلم.

(۱۱۴-۱۲۲) ﴿وَلَقَدۡ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١١٤﴾ و بتحقیق احسان کردیم بر موسی و هارون [الصافات: ۱۱۴].

﴿وَنَجَّيۡنَٰهُمَا وَقَوۡمَهُمَا مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ١١٥﴾ و نجات دادیم هر دو را و قوم ایشان را از اضطراب بزرگ [الصافات: ۱۱۵].

﴿وَنَصَرۡنَٰهُمۡ فَكَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ١١٦﴾ و نصرت دادیم ایشانرا پس بودند ایشان غالبان. [الصافات: ۱۱۶].

﴿وَءَاتَيۡنَٰهُمَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلۡمُسۡتَبِينَ ١١٧﴾ و دادیم ایشان را کتاب واضح [الصافات: ۱۱۷].

﴿وَهَدَيۡنَٰهُمَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ١١٨﴾ و نشان دادیم ایشانرا راه راست [الصافات: ۱۱۸].

﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِمَا فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ١١٩﴾ و باقی گذاشتیم بر هر دو در پسینیان (این را که) [الصافات: ۱۱۹].

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ١٢٠﴾ سلام باد بر موسی و هارون [الصافات: ۱۲۰].

﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٢١﴾ (بتحقیق) ما چنین جزا میدهیم نیکو کاران را. [الصافات: ۱۲۱].

﴿إِنَّهُمَا مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٢٢﴾ به تحقیق این هر دو از بندگان خاص گرویدگان مایند. [الصافات: ۱۲۲].

تعالی منت (احسان) خود را بر دو بنده و دو پیغمبران خود موسی و هارون پسران عمران در ارتباط به نبوت و رسالت، و دعوت بسوی الله تعالی ذکر میفرماید، و اینکه آنها را و قوم شانرا از دشمن شان فرعون نجات بخشید، و آنها را بر او مدد کرد و پیروز ساخت،

حتی او را در حال غرق کرد و آنها او را میدیدند، و الله تعالی کتاب واضح را بر ایشان نازل فرمود، و آن تورات بود که احکام و موعظه ها و تفصیل هر چیز در آن بود، و اینکه الله آنها را به راه راست رهنمائی کرد، با اینکه دینی را برایشان شرع نمود که دارای احکام شرائع مستقیم بود، که به الله تعالی وصل کننده بود، و با اختیار کردنِ شان آنرا بر ایشان احسان فرمود.

﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِمَا فِي ٱلۡأٓخِرِينَ *سَلَٰمٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ﴾ و باقی گذاشتیم بر هر دو در پسینیان (این راکه). سلام باد بر موسی و هارون. یعنی: ستائش نیك و سلام را در پسینیان و از باب أولی تر در پیشینیان برایشان باقی گذاشت.

﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ (بتحقیق) ما چنین جزا میدهیم نیکو کاران را.

﴿إِنَّهُمَا مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ به تحقیق این هر دو از بندگان خاص گرویدگان مایند.

(۱۲۳-۱۳۲) ﴿وَإِنَّ إِلۡيَاسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ۱۲۳﴾ و بتحقیق الیاس از رسولان است. [الصافات: ۱۲۳].

﴿إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَلَا تَتَّقُونَ ۱۲۴﴾ چون گفت به قوم خود آیا نمی ترسید [الصافات: ۱۲۴].

﴿أَتَدۡعُونَ بَعۡلٗا وَتَذَرُونَ أَحۡسَنَ ٱلۡخَٰلِقِينَ ۱۲۵﴾ آیا می پرستید بعل را و میگذارید (پرستش) نیکو ترین آفرینندگان را (حقیقی باشدیاظاهری) [الصافات: ۱۲۵].

﴿ٱللَّهَ رَبَّكُمۡ وَرَبَّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ۱۲۶﴾ که الله است رب شما و رب پدران نخستین شما. [الصافات: ۱۲۶].

﴿فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمۡ لَمُحۡضَرُونَ ۱۲۷﴾ پس تکذیب کردند او را پس بدرستی که ایشان حاضر کرده میشوند [الصافات: ۱۲۷].

﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ۱۲۸﴾ مگر بندگان الله برگزیده شدگان [الصافات: ۱۲۸].

﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ۱۲۹﴾ و باقی گذاشتیم بر الیاس در مردم پسینیان (این راکه). [الصافات: ۱۲۹].

﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِلۡ يَاسِينَ ۱۳۰﴾ سلام باد بر الیاس [الصافات: ۱۳۰].

﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ۱۳۱﴾ (بتحقیق) اینچنین جزا میدهیم نیکو کاران را. [الصافات: ۱۳۱].

﴿إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٣٢﴾ (بتحقیق) او از بندگان گرویدگان خاص ماست.
[الصافات: ۱۳۲]. تعالی بنده و رسول خود الیاس علیه الصلاة و السلام را با نبوت و رسالت و دعوت بسوی الله مدح میفرماید، و اینکه او قوم خود را به ترس داشتن از الله و تنها عبادت کردن او امر میکرد، و آنها را از عبادت بت شان که به آن (بعل) گفته میشد، و ترك کردنِ شان عبادت الله را نهی میکرد، ذاتیکه مخلوقات را آفریده است، و آفرینش شان را به بهترین وجه آفرید، و با بهترین تربیه مربی شان بود، و نعمت های فراوان ظاهری و باطنی را به ایشان عطاء فرمود.

و اینکه شما چطور عبادت الله را که این شأن اوست به عبادت بتی ترك نمودید که نه صاحب ضرر و نه صاحب نفع است، و نه می آفریند و نه روزی میدهد، بلکه نه خورده میتواند و نه تکلم کرده میتواند؟ و آیا این جز بزرگترین گمراهی و بیخردی و گمراه سازی چیزی بیش بوده میتواند؟

﴿فَكَذَّبُوهُ﴾ پس تکذیب کردند او را. در آنچه که آنها را به آن دعوت میکرد، و از او فرمان نبردند، تعالی به ایشان وعید داده فرموده است: ﴿فَإِنَّهُمۡ لَمُحۡضَرُونَ ﴾ پس بدرستی که ایشان حاضر کرده میشوند. یعنی: در روز قیامت برای عذاب، و عقوبت دنبوی را برایشان ذکر نفرموده است.

﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ مگر بندگان الله برگزیده شدگان. یعتی: کسانیکه الله آنها را اخلاص بخشیده است، و با پیروی کردن شان نبی شانرا به آنها منت گذاشته است، پس ایشان برای عذاب حاضر کرده نمیشوند، بلکه از جانب الله برایشان ثواب بسیار میباشد.

﴿وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ﴾ و باقی گذاشتیم بر او. یعنی: برای الیاس ﴿فِي ٱلۡأٓخِرِينَ﴾ در مردم پسینیان. ستائش نیك. ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِلۡ يَاسِينَ﴾ سلام باد بر الیاس. یعنی: سلام الله و سلام بندگان الله بر او باد. ﴿إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ* إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ (بتحقیق) اینچنین جزا میدهیم نیکو کاران را. (بتحقیق) او از بندگان گرویدگان خاص ماست. پس ثنای او را فرموده است طوریکه ثنای برادران او را فرموده است صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین.

(۱۳۳-۱۳۸) ﴿وَإِنَّ لُوطٗا لَّمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٣٣﴾ و بتحقیق لوط از رسولان است.
[الصافات: ۱۳۳].

﴿إِذۡ نَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ ١٣٤﴾ چون نجات دادیم او را و اهل او را همه [الصافات: ۱۳۴].

﴿إِلَّا عَجُوزٗا فِي ٱلۡغَٰبِرِينَ ١٣٥﴾ مگر پیر زنی که باقی ماند در باقی ماندگان [الصافات: ۱۳۵].

﴿ثُمَّ دَمَّرۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ ١٣٦﴾ باز از بیخ برکنده انداختیم آن دیگران را [الصافات: ١٣٦].

﴿وَإِنَّكُمۡ لَتَمُرُّونَ عَلَيۡهِم مُّصۡبِحِينَ ١٣٧﴾ و (بتحقیق) شما میگذرید بر ایشان وقت صبح. [الصافات: ١٣٧].

﴿وَبِٱلَّيۡلِۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ١٣٨﴾ و هنگام شب آیا تعقل نمیکنید [الصافات: ١٣٨].

و این ثناء و صفت از جانب تعالی بر بنده و پیغمبر خود لوط علیه السلام در نبوت و پیغمبری و دعوت قوم او بسوی الله تعالی و نهی کردن شان از شرك و عمل فحشاء است. پس چون به کار شان انتها ندادند، الله او را و اهل او را همه یکجا نجات بخشید، پس آنها از طرف شب از آنجا بیرون شدند و نجات یافتند.

﴿إِلَّا عَجُوزٗا فِي ٱلۡغَٰبِرِينَ﴾ مگر پیر زنی که باقی ماند در باقی ماندگان. یعنی: در عذاب باقی ماند، و او زن لوط علیه السلام بود که در دین او نبود.

﴿ثُمَّ دَمَّرۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ﴾ باز از بیخ برکنده انداختیم آن دیگران را. با بدیگر روی گردانیدن خانه هایشان،

﴿جَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهَا حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٖ مَّنضُودٖ﴾ گردانیدیم زبر آنرا زیر آن و بارانیدیم بر آنها سنگ ها از گل متحجر [هود: ٨٢/١١]. تا اینکه خاموش و بیحرکت شدند.

﴿وَإِنَّكُمۡ لَتَمُرُّونَ عَلَيۡهِم﴾ و (بتحقیق) شما میگذرید بر ایشان. یعنی: بر خانه های قوم لوط ﴿مُّصۡبِحِينَ* وَبِٱلَّيۡلِۚ﴾ وقت صبح. و هنگام شب. یعنی: در این اوقات رفت و آمد تان و مرور تان بر آن کثرت میداشته باشد، پس برای شك و شبهه جای نمیماند ﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آیا تعقل نمیکنید. بر نشانه ها و عبرت ها، و به آنچه که موجب هلاکت میشود به انزجار نمی آئید؟

(١٣٩-١٤٨) ﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٣٩﴾ و بتحقیق یونس از رسولان است. [الصافات: ١٣٩].

﴿إِذۡ أَبَقَ إِلَى ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ ١٤٠﴾ چون گریخته رسیده بسوی کشتی پر کرده شده. [الصافات: ١٤٠].

﴿فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلۡمُدۡحَضِينَ ١٤١﴾ پس قرعه اندازی کرد پس شد از لغزیدگان (مغلوبان) [الصافات: ١٤١].

﴿فَٱلۡتَقَمَهُ ٱلۡحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٞ ١٤٢﴾ پس لقمه کرد او را ماهی و او بود ملامت شده.

[الصافات: ۱۴۲].

﴿فَلَوۡلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلۡمُسَبِّحِينَ ۱۴۳﴾ پس اگر نبودی اینکه او بود از تسبیح کنندگان.

[الصافات: ۱۴۳].

﴿لَلَبِثَ فِي بَطۡنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ۱۴۴﴾ البته باقی میماند در شکم ماهی تا روزیکه برانگیخته شوند مردگان [الصافات: ۱۴۴].

﴿۞ فَنَبَذۡنَٰهُ بِٱلۡعَرَآءِ وَهُوَ سَقِيمٞ ۱۴۵﴾ پس بیفگندیم او را به صحرای بی گیاه و او بیمار بود.

[الصافات: ۱۴۵].

﴿وَأَنۢبَتۡنَا عَلَيۡهِ شَجَرَةٗ مِّن يَقۡطِينٖ ۱۴۶﴾ و رویانیدیم بروی درختی از نوع بیاره دار.

[الصافات: ۱۴۶].

﴿وَأَرۡسَلۡنَٰهُ إِلَىٰ مِاْئَةِ أَلۡفٍ أَوۡ يَزِيدُونَ ۱۴۷﴾ و فرستادیم او را بسوی صد هزار یا زیده از آن.

[الصافات: ۱۴۷].

﴿فَـَٔامَنُواْ فَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ ۱۴۸﴾ پس ایمان آوردند پس بهره مند ساختیم ایشانرا تا مدتی.

[الصافات: ۱۴۸]. و این ستائش تعالی برای بنده و رسول خود یونس بن متی است، طوریکه برای برادران او ارسال شوندگان با نبوت و پیام، و دعوت بسوی الله ستائش فرموده است.

و تعالی ذکر فرموده است که او با جزائی در دنیا معاقبت کرد، و بسبب ایمان و اعمال صالحه خود او را از آن نجات داد، فرموده است: ﴿إِذۡ أَبَقَ﴾ چون گریخته. از رب خود در حالیکه عصبانی شده بود، و گمان برد که تعالی بر وی تنگی نخواهد کرد [الأنبياء: ۸۷/۲۱]. یا او را در شکم ماهی حبس نخواهد کرد. الله تعالی سبب عصبانیت او را یا این راکه چه گناهی را مرتکب شده بود ذکر نفرموده است، بخاطریکه برای ما در آن فایدهٔ نیست، بلکه فائده آن برای ما در اینست که او گناهی را مرتکب شده بود، و با وجود اینکه از پیغمبران مکرم بود او را معاقبت کرد، و بعداً او را از آن نجات بخشید، و ملامتی را از او زائل گردانید، آنچه را برایش مقدر ساخت که در آن صلاح اش بود.

پس وقتیکه گریخت ﴿إِلَى ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ﴾ بسوی کشتی پر کرده شده. پناه برد و آن کشتی از راکبین و مال و متاع مملوء بود، و با راکبین دیگر سوار کشتی شد، پس آن کشتی پر کرده شده

سنگین شد، پس آنها مجبور شدند تا بعضی از راکبین را از کشتی دور بیاندازند، و مثل اینکه کسیرا نیافتند که مزیت (شایستگی) آن کار در او بوده باشد، پس بنا بر عدل و انصاف اهل کشتی قرعه انداختند تا نام هر کسیکه در قرعه بر آید او را به بحر بیاندازند، و چون الله کاری را بخواهد اسباب آنرا مهیاء میسازد.

پس وقتیکه قرعه انداختند قرعه بنام یونس علیه السلام اصابت کرد ﴿فَكَانَ مِنَ ٱلۡمُدۡحَضِينَ﴾ پس شد از لغزیدگان (مغلوبان). یعنی: مغلوب شد، پس به بحر انداخته شد ﴿فَٱلۡتَقَمَهُ ٱلۡحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٞ﴾ پس لقمه کرد او را ماهی و او بود ملامت شده. یعنی: فعلی را انجام داده بود که بر آن ملامت میشد، و آن عصبانیت او در برابر رب خود بود.

﴿فَلَوۡلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلۡمُسَبِّحِينَ﴾ پس اگر نبودی اینکه او بود از تسبیح کنندگان. یعنی: اگر در گذشته در کثرت عبادت و تسبیح و تحمید رب خود نمیبود، و در شکمن ماهی هم این قول او نمیبود وقتیکه میگفت: ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ نیست معبود بحق بجز تو پاکی است ترا از عیب (هرآئینه) من بودم از ستمگاران [الأنبياء: ۲۱/۸۷].

﴿لَلَبِثَ فِي بَطۡنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ﴾ البته باقی میماند در شکم ماهی تا روزیکه برانگیخته شوند مردگان. یعنی: شکم ماهی قبر او میبود، لیکن بخاطر تسبیح و عبادت اش برای الله، الله تعالی او را نجات بخشید، و اینچنین الله تعالی مؤمنین را در وقت وقوع شان در شدائد (سختی ها) نجات میدهد.

﴿فَنَبَذۡنَٰهُ بِٱلۡعَرَآءِ﴾ پس بیفگندیم او را به صحرای بی گیاه. با اینکه ماهی او را از شکم خود به صحرا افگند، و آن زمین خالی است که هیچکس در آنجا نباشد، بلکه شاید هم خالی از درختان و سایه بوده باشد ﴿وَهُوَ سَقِيمٞ﴾ و او بیمار بود. یعنی: بسبب حبس بودنش در شکم ماهی مریض هم شده بود، حتیٰ که مانند چوچه مرغی که نو از تخم خارج شده باشد تغییر کرده بود ﴿وَأَنۢبَتۡنَا عَلَيۡهِ شَجَرَةٗ مِّن يَقۡطِينٖ﴾ و رویانیدیم بروی درختی از نوع بیاره دار. تا با سایه دار بودنش بر او سایه افگند، بخاطریکه سایهٔ آن سرد دارد، و مگس ها بر آن خانه نمیکند. و این لطف و احسان او تعالی بر او بود.

بعداً بر او لطف دیگری فرمود، و احسان بزرگی بر او کرد، و آن اینکه او را فرستاد ﴿إِلَىٰ مِاْئَةِ أَلْفٍ﴾ بسوی صد هزار. از مردمان ﴿أَوۡ يَزِيدُونَ﴾ یا زیده از آن. و معنی آن اینست که اگر آنها یك صد هزار نبودند کمتر آن هم نبودند، پس آنها را بسوی الله دعوت کرد.
﴿فَـَٔامَنُواْ﴾ پس ایمان آوردند. و آنها در میزان حسنات یونس علیه السلام هم حساب شد، چون او داعی شان بود ﴿فَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ﴾ پس بهره مند ساختیم ایشانرا تا مدتی. با اینکه الله تعالی عذاب را از آنها منصرف ساخت، بعد از آنکه اسباب عذاب بر ایشان منعقد شده بود.
تعالی فرموده است: ﴿فَلَوۡلَا كَانَتۡ قَرۡيَةٌ ءَامَنَتۡ فَنَفَعَهَآ إِيمَٰنُهَآ إِلَّا قَوۡمَ يُونُسَ لَمَّآ ءَامَنُواْ كَشَفۡنَا عَنۡهُمۡ عَذَابَ ٱلۡخِزۡيِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَمَتَّعۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ حِينٖ﴾ بگو [یونس: ۹۸/۱۰].

(۱۴۹-۱۵۷) ﴿فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ أَلِرَبِّكَ ٱلۡبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلۡبَنُونَ ١٤٩﴾ پس بپرس از مشرکان آیا پروردگار ترا دختران اند و مر ایشانرا پسران [الصافات: ۱۴۹].
﴿أَمۡ خَلَقۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثٗا وَهُمۡ شَٰهِدُونَ ١٥٠﴾ یا آفریده ایم ملائکه را زنان و ایشان حاضر بودند [الصافات: ۱۵۰].
﴿أَلَآ إِنَّهُم مِّنۡ إِفۡكِهِمۡ لَيَقُولُونَ﴾ آگاه باش بتحقیق ایشان از افترای خود میگویند که. [الصافات: ۱۵۱].
﴿وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١٥٢﴾ بزاد خدای تعالی هر آئینه ایشان دروغ گویان اند. [الصافات: ۱۵۲].
﴿أَصۡطَفَى ٱلۡبَنَاتِ عَلَى ٱلۡبَنِينَ ١٥٣﴾ آیا برگزیده دختران را بر پسران [الصافات: ۱۵۳].
﴿مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ﴾ چیست شما را چگونه حکم میکنید [الصافات: ۱۵۴].
﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ١٥٥﴾ آیا فکر نمیکنید [الصافات: ۱۵۵].
﴿أَمۡ لَكُمۡ سُلۡطَٰنٞ مُّبِينٞ ١٥٦﴾ یا شما را حجت واضح است [الصافات: ۱۵۶].
﴿فَأۡتُواْ بِكِتَٰبِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٥٧﴾ پس بیارید کتاب خود را اگر هستید راستگویان. [الصافات: ۱۵۷].

تعالی نبی خود ﷺ را میفرماید: ﴿فَٱسۡتَفۡتِهِمۡ﴾ پس بپرس از آنها. یعنی: از مشرکان که به الله شریك مقرر میکنند و دیگران شان که ملائکه را می پرستند به زعم اینکه آنها دختران الله اند، و

شرك ورزیدن به الله و وصف کردن او تعالی را به آنچه لائق جلال او نیست یکجا میکنند بپرس ﴿أَلِرَبِّكَ ٱلۡبَنَاتُ وَلَهُمُ ٱلۡبَنُونَ﴾ آیا پروردگار ترا دختران اند و مر ایشانرا پسران. یعنی: این تقسیم کردن و سخن ظالمانه است، از یك جهت به اینکه برای الله تعالی فرزند مقرر کرده اند، و از جهت دیگر قسمت پائین تر آنها را برای الله مقرر کرده اند، و آن دختران اند که خود شان در آنها برای خود رضایت نمی داشته باشند، طوریکه در آیه دیگر فرموده است: ﴿وَيَجۡعَلُونَ لِلَّهِ ٱلۡبَنَٰتِ سُبۡحَٰنَهُۥ وَلَهُم مَّا يَشۡتَهُونَ﴾ و مقرر میکنند برای خدا دخترانرا پاك است او و مقرر میکنند برای خویش آنچه رغبت نمایند [النحل: ۵۷/۱۶]. و از جهت دیگر ملائکه را دختران خدا مقرر میکنند و در آن محکم هستند، تعالی در وضاحت دروغ شان فرموده است: ﴿أَمۡ خَلَقۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثٗا وَهُمۡ شَٰهِدُونَ﴾ یا آفریده ایم ملائکه را زنان و ایشان حاضر بودند. در وقت خلقت شان، یعنی: چنان نیست، آنها خلق شدن ملائکه را مشاهده نمیکردند.

پس دلالت بر این میکند که این قول را بدون علم گفته اند، بلکه بر الله افتراء کرده اند، لهذا الله تعالی فرموده است: ﴿أَلَآ إِنَّهُم مِّنۡ إِفۡكِهِمۡ﴾ آگاه باش بتحقیق ایشان از افترای خود. یعنی: با دروغ واضح شان ﴿لَيَقُولُونَ *وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ میگویند که. بزاد خدای تعالی هر آئینه ایشان دروغ گویان اند.

﴿أَصۡطَفَى﴾ آیا برگزیده. یعنی: انتخاب کرده است ﴿ٱلۡبَنَاتِ عَلَى ٱلۡبَنِينَ* مَا لَكُمۡ كَيۡفَ تَحۡكُمُونَ﴾ دختران را بر پسران. چیست شما را چگونه حکم میکنید. این فیصلهٔ بی عدل را ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ آیا فکر نمیکنید. اگر اگر نصیحت را می پذیرفتید چنین سخنی را بربان نمی آوردید.

﴿أَمۡ لَكُمۡ سُلۡطَٰنٞ مُّبِينٞ﴾ یا شما را حجت واضح است. یعنی: بر این سخن تان از خدا و رسول دلیل روشن دارید.

در حالیکه تمام این همه درست نیست، از اینخاطر فرموده است: ﴿فَأۡتُواْ بِكِتَٰبِكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ پس بیارید کتاب خود را اگر هستید راستگویان. چون کسیکه سخنی را میگوید که را آن دلیل نداشته باشد، او دروغگوی متعمد است، قصداً دروغ میگوید، یا بدون علم در بارهٔ خدا سخن میگوید.

(۱۵۸-۱۶۰) ﴿وَجَعَلُواْ بَيۡنَهُۥ وَبَيۡنَ ٱلۡجِنَّةِ نَسَبٗاۚ وَلَقَدۡ عَلِمَتِ ٱلۡجِنَّةُ إِنَّهُمۡ لَمُحۡضَرُونَ ١٥٨﴾ و مقرر کردند میان خدا و میان جنها قرابت را و بتحقیق دانسته اند جنها که ایشان البته حاضر کرده میشوند (بعذاب) [الصافات: ۱۵۷].

﴿سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ١٥٩﴾ پاك است الله از آنچه بیان میکنند [الصافات: ۱۵۹].

﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ١٦٠﴾ مگر بندگان برگزیدۀ الله (معذب نمیشوند) [الصافات: ۱۶۰].

یعنی: مشرکان بالله بین الله تعالی و جن ها قرابتی وجود دارد، با این ادعا که ملائکه دختران الله تعالی هستند، و مادران شان از بزرگان جن ها هستند، در حالیکه جن ها میدانستند که ایشان خود بطور بنده ذلیل شده نزد الله [برای مجازات] حاضر کرده میشوند، پس اگر میان آنها و الله قرابتی میبود آنطور نمیشد.

﴿سُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ﴾ پاك است الله. پادشاه عظیم و حلیم کامل از آنچه که مشرکان او را وصف میکنند، و از هر وصفیکه کفر و شرك شان موجب آن میشود.

﴿إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ﴾ مگر بندگان برگزیدۀ الله (معذب نمیشوند). چون او تعالی خود را از آنچه که بندگان برگزیده اش او را وصف میکنند خود را منزه نکرده است، بخاطریکه آنها او تعالی را طوری وصف نه نموده اند که لائق جلال او باشد، و از اینخاطر آنها برگزیده اند.

﴿فَإِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ ١٦١﴾ پس به تحقیق شما و آنچه می پرستید [الصافات: ۱۶۱].

﴿مَآ أَنتُمۡ عَلَيۡهِ بِفَٰتِنِينَ ١٦٢﴾ نیستید بر خدا فاسد کنندۀ هیچکس [الصافات: ۱۶۲].

﴿إِلَّا مَنۡ هُوَ صَالِ ٱلۡجَحِيمِ ١٦٣﴾ مگر کسیکه او داخل شوندۀ دوزخ است [الصافات: ۱۶۳].

یعنی: شما ای مشرکان و کسانیکه پرستش کردید هیچکسی را فاسد کرده نمیتوانید، و هیچکسی را گمراه ساخته نمیتوانید جز آنکه الله قضاء و قدر کرده باشد که آنها اهل آتش هستند، پس قضای الهی در آن نافذ است. و مقصود از آن عاجزی شان و عاجزی معبودان شان از گمراه کردن هیچکس، و روشن بودن کمال قدرت او تعالی است یعنی: در گمراه ساختن بندگان برگزیدۀ الله و حزب کامیاب شان امید نداشته باشید.

(۱۶۴-۱۶۶) ﴿وَمَا مِنَّآ إِلَّا لَهُۥ مَقَامٞ مَّعۡلُومٞ ١٦٤﴾ و نیست هیچیك از ما مگر او راست مقام معین [الصافات: ۱۶۴].

﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلصَّآفُّونَ ١٦٥﴾ و بتحقیق ما صف زدگانیم [الصافات: ۱۶۵].

﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلۡمُسَبِّحُونَ ١٦٦﴾ و (هرآئینه) ما تسبیح گویندگانیم [الصافات: ۱۶۶].
در این بیان بیزاری ملائکه علیهم السلام از آنچه است که مشرکان گفته اند، و اینکه ایشان بندگان الله هستند که به اندازه یك چشم بر هم زدن از او تعالی سرکشی نمیکنند، پس هیچیك از ایشان نیست جز اینکه مقامی و تدبیری (کاری) دارد که الله تعالی او را به آن امر فرموده است، از آن تعدی و تجاوز نمیکند، و در دستان خود شان از امر هیچ چیزی نیست.
﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلصَّآفُّونَ﴾ و بتحقیق ما صف زدگانیم. در طاعت و خدمت الله ﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلۡمُسَبِّحُونَ ١٦٦﴾ و (هرآئینه) ما تسبیح گویندگانیم. الله را دور از آنچه که لائق او نیست.
پس چطور - با وجود آن همه — شریکان الله بوده میتوانند؟ بلند است مرتبۀ او تعالی از بهتان مشرکان.
(۱۶۷-۱۸۲) ﴿وَإِن كَانُواْ لَيَقُولُونَ ١٦٧﴾ و هر آئینه بودند مشرکین که میگفتند.
[الصافات: ۱۶۷].
﴿لَوۡ أَنَّ عِندَنَا ذِكۡرٗا مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٦٨﴾ اگر بودی نزد ما کتابی از (کتب) اولین [الصافات: ۱۶۸].
﴿لَكُنَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ١٦٩﴾ البته می شدیم بندگان برگزیدۀ الله (چون برآنهاکتاب آمد)
[الصافات: ۱۶۹].
﴿فَكَفَرُواْ بِهِۦۖ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ ١٧٠﴾ پس کافر شدند به آن اکنون خواهند دانست.
[الصافات: ۱۷۰].
﴿وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٧١﴾ و بتحقیق پیشتر صادر شده حکم ما برای بندگان مرسل ما [الصافات: ۱۷۱].
﴿إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ ١٧٢﴾ که هر آئینه پیغمبران البته ایشانند نصرت داده شدگان.
[الصافات: ۱۷۲].
﴿وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ١٧٣﴾ و هر آآئینه لشکر ما البته ایشانند غلبه کنندگان [الصافات: ۱۷۳].
﴿فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ حِينٖ ١٧٤﴾ پس اعراض کن از ایشان تا مدتی [الصافات: ۱۷۴].
﴿وَأَبۡصِرۡهُمۡ فَسَوۡفَ يُبۡصِرُونَ ١٧٥﴾ و ببین (حال) ایشان را پس (ایشان) زود خواهند دید.
[الصافات: ۱۷۵].
﴿أَفَبِعَذَابِنَا يَسۡتَعۡجِلُونَ ١٧٦﴾ (هرآئینه) آیا این کافران عذاب ما را بشتاب میطلبند؟
[الصافات: ۱۷۶].

﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمۡ فَسَآءَ صَبَاحُ ٱلۡمُنذَرِينَ ١٧٧﴾ پس چون فرود آید عذاب بمیدان ایشان پس بد باشد صباح ترسانیده شدگان [الصافات: ١٧٧].

﴿وَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ حِينٖ ١٧٨﴾ و اعراض کن از ایشان تا مدتی [الصافات: ١٧٨].

﴿وَأَبۡصِرۡ فَسَوۡفَ يُبۡصِرُونَ ١٧٩﴾ و ببین (حال) ایشانرا پس (ایشان) زود خواهند دید. [الصافات: ١٧٩].

﴿سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ١٨٠﴾ پاك است پروردگار تو خداوند عزت از آن سخنانیکه بیان میکنند مشرکان [الصافات: ١٨٠].

﴿وَسَلَٰمٌ عَلَى ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٨١﴾ و سلام باد بر رسولان خدا [الصافات: ١٨١].

﴿ وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٨٢﴾ و همه صفات پسندیده خدای راست که پروردگار همه عالم است [الصافات: ١٨٢].

تعالی خبر میدهد که این مشرکان تمنا را ظاهر میکردند و میگفتند: اگر از کتاب ها برای ما نازل میشد طوریکه برای گذشتگان نازل شده بود، عبادت را برای الله خالص میگردانیدیم، و بر حقیقت اخلاص میداشتیم. در حالیکه آنها در این دروغگویان بودند، چون بهترین کتاب بر آنها نازل شد و آنها آنرا تکذیب کردند، پس معلوم شد که حق را رد کردند. ﴿فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ﴾ اکنون خواهند دانست. عذاب را وقتیکه بالای شان واقع شود، و اینطور هم فکر نکن که آنها در دنیا هم غلبه خواهند داشت، بلکه فیصله الله که نه رد شده میتواند و نه به آن مخالفت شده میتواند برای بندگان فرستاده شده و لشکر پیروز او شده است که بر غیرِ شان غالب خواهند بود، و از جانب پروردگار شان برای غالب شدن برایشان نصر عزیز حاصل خواهد شد، و قادر به قائم نمودن دین خود خواهند بود، این برای کسانیکه متصف به این باشد که او در لشکر الله است یك بشارت عظیم است، به اینکه حال او استقامت میداشته باشد، و با کسانی جهاد میکند که امر جهاد بر علیه ایشان داده شود، و او غالب و منصور میباشد.

بعداً رسول خود را امر فرموده است تا از کسانی اعراض کنند (رو بگردانند) که عناد میکنند و حق را قبول نمی کنند، و اینکه جز انتظار برای عذابی که برایشان معین شده است چیزی باقی نمانده است، از اینخاطر فرموده است: ﴿وَأَبۡصِرۡهُمۡ فَسَوۡفَ يُبۡصِرُونَ﴾ و ببین (حال) ایشان را پس (ایشان) زود خواهند دید. که چه عذابی برایشان تعیین شده است، ﴿فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمۡ﴾ پس چون

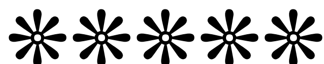
فرود آید عذاب بمیدان ایشان. یعنی: بالای شان نازل شود و به ایشان نزدیك شود ﴿فَسَآءَ صَبَاحُ ٱلۡمُنذَرِينَ﴾ پس بد باشد صباح ترسانیده شدگان. چون آن برایشان صباحِ شر و عقوبت و نابودی خواهد بود. بعداً موضوع رو گردانیدن از آنها و تهدید کردن شانرا به وقوع عذاب تکرار فرموده است.

و چون در این سوره اقوال زشت شانرا به کثرت ذکر فرموده است که او تعالی را به آن وصف کرده بودند، تعالی خود را از آن منزه نموده فرموده است: ﴿سُبۡحَٰنَ رَبِّكَ﴾ پاك است پروردگار تو. یعنی: منزه و بلند مرتبه است ﴿رَبِّ ٱلۡعِزَّةِ﴾ خداوند عزت. که بر هر چیز غلبه دارد، و از تمام زشتی هائیکه او را با آن وصف میکنند بلند مرتبه است.

﴿وَسَلَٰمٌ عَلَى ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ و سلام باد بر رسولان خدا. بخاطر سلامت بودن شان از گناهان و آفت ها، و سلامت بودن شان از آنچه که با آن پروردگار زمین و آسمانها را وصف کردند.

﴿وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و همه صفات پسندیده خدای راست که پروردگار همه عالم است. الف و لام برای استغراق است، پس تمام انواع حمد و صفات کامل و عظیم، و افعالی که با آن عالم را تربیه (پرورش) میکند، و نعمت های فراوان راکه بر آنها فرو می پاشد، و مصائبی راکه از آنها دور میسازد، و تعالی مدبر حرکت و سکون یافتن شانرا تدبیر میکند، در تمام احوالشان برای الله تعالی است. پس ذات او از هر نقص مقدس است، و بر هر کمال خود محمود است، و محبوب معظم است، و پیغمبران او سالم و مسلم بر اوست، و هر که در آن از آنها پیروی کند، سلامتی دنیا و آخرت از آنِ او خواهد بود، و برای دشمنان او در دنیا و آخرت هلاکت و نابودی خواهد بود.

تفسیر سورةُ الصافات در ۶ شوال سنه ۱۳۴۳ هـ بدست جمع کننده و نویسندهٔ آن عبدالرحمن بن ناصر السعدي به اتمام رسید، و صلی الله علی سیدنا محمد و سلم تسلیما، و الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات.



پایان جلد ششم